

نظر سنجی از فعالان بخش خصوصی و اقتصاددانان: آینده نرخ بهره چه می شود؟

آینده نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | شماره ۴۲ | آذر ۹۴

ISSN: 2322-3316

پرونده ویژه آینده نگر:

چرا در اقتصاد ایران نمی توان کار کرد؟

بزرگسال کسب و کار

با آثاری: مازیار بهروز، موسی غنی نژاد

عیسی کلانتری، کمال اظهاری و محمد هاشم پسران

بحران تقاضا و تنگنای مالی سدر راه رشد اقتصادی

میزگردی با حضور: مسعود نیلی، حسین عبده تبریزی و احمد دوست حسینی



دنیا در دستانتان شما

روایت های نویسندگان بین المللی از اقتصاد و سیاست در جهان

اقتصاددانان جهانی چقدر

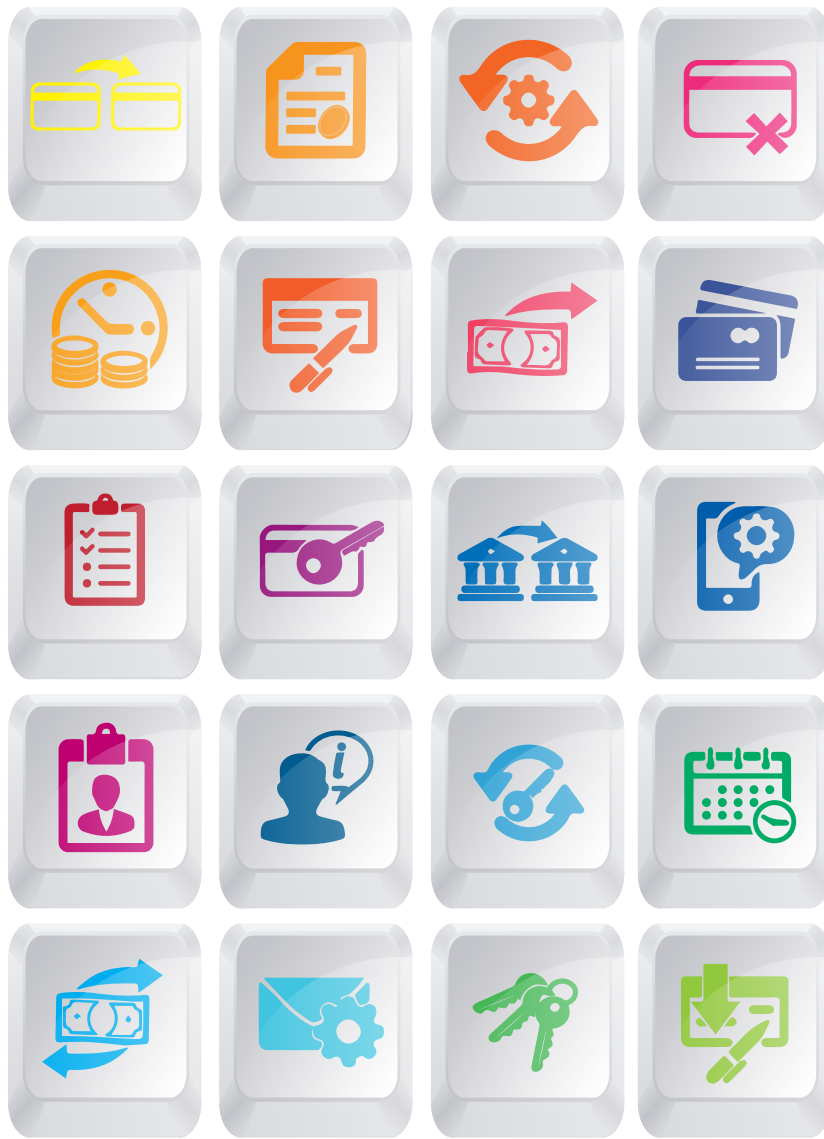
کتاب می خوانند و می نویسند؟

گزارش اختصاصی آینده نگر از زندگی

۱۰ اقتصاددان معتبر بین المللی و تحلیلی از سعید دلایل

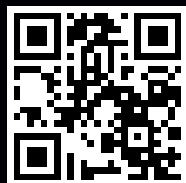
ثروتمندترین و قدرتمندترین های جهان را بشناسید

گزارش هایی از کاهش دارایی های ۴۸ سرمایه دار بزرگ جهان | به همراه معرفی ۴۸ قدرتمند بزرگ جهان



اینترنت بانک ویژه شرکت‌ها

- خدمات چک
- خدمات حساب
- خدمات انتقال وجوه
- امکان تعریف امضاداران مجاز



بانک خاورمیانه
Middle East Bank
www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

ارزش گذاری ۶۰ درصد از کل ارزش بازار اوراق بهادار تهران یعنی

امین؛ رهبر بازار ارزش گذاری

- تعیین ارزش شرکت ها
- ارزش گذاری شرکت های تازه تاسیس
- ارزش گذاری پروژه ها، پیش از بهره برداری
- تحلیل صنعت



گروه توسعه ملی
بانک ملت
توسعه اعتماد مبین
بانک سینا
توکا فولاد
رایتل
دارویی تامین
فن آوا
پتروشیمی کاویان
پالایش نفت اصفهان
سرمایه گذاری ساختمان
پتروشیمی مرجان
هلدینگ پتروشیمی پارسین
سنگ آهن مرکزی ایران
پتروشیمی مرجان
پتروشیمی ران

بیمه مین
شرکت آومتک
پتروشیمی شیراز
هلدینگ سرمایه گذاری ایران
پالایش نفت تبریز
سرمایه گذاری نیروگاهی ایران
زغال سنگ پروده طبس
مولد نیروگاهی تجارت فارس

برخی مشتریان ارزش گذاری امین

تامین مالی مدیریت دارایی مشاوره مالی



ما، به سلامتی شما می اندیشیم . . .

افتخاری دیگر برای تک ماکارون

به مناسبت روز صنعت و معدن (دهم تیر ماه)، همزمان با ماه رحمت الهی و در سالی که با نام "دولت و ملت، همدلی و همزبانی" نامگذاری شده است از شرکت تولیدی تک ماکارون برای کوشش و اهتمام در رسیدن به اهداف توسعه کشور، "حمایت از تولید داخلی، ارتقای صادرات غیر نفتی، مصرف کالاهای ایرانی و اشتغال زایی"، تقدیر به عمل آمد.



آدرس دفتر مرکزی شرکت تولیدی تک ماکارون :
خیابان ولیعصر، پانین تراز پارک ساعی، شماره ۲۱۳۷
صندوق پستی : ۱۱۸۶ - ۱۵۸۷۵
تلفن : ۰۲۱ - ۸۸۷۰۱۴۵۰ - ۹
فکس : ۰۲۱ - ۸۸۷۲۴۴۹۷ ، ۰۲۱ - ۸۸۷۲۷۴۹۷
تک و شما : ۰۲۱ - ۸۸۵۵۳۱۳۱
شماره پیام کوتاه : ۲۰۰۰۹۵۷۰



شرکت لیزینگ اقتصاد نوین متعهد به مسئولیت اجتماعی



برای کسب اطلاعات بیشتر می توانید به سایت شرکت مراجعه و یا با
شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۵۵۳۹۷۸ تماس حاصل نمایید.



نامپن مالی توسعه شهری

۴ آذرماه ۱۳۹۴ - سالن همایش‌های بین‌المللی صداوسیما

محورهای همایش

- ✓ سیستم‌های نوین تامین مالی شهرداری‌ها و پروژه‌های توسعه شهری در ایران
- ✓ بررسی الگوها و ابزارهای نوین تامین مالی شهرداری‌ها از طریق بازارهای سرمایه و پول
- ✓ چگونگی تعامل بهینه نهادهای سیاست‌گذاری و اجرایی در تامین مالی شهرداری‌های کشور
- ✓ کارکرد شرکت‌های تامین سرمایه در تسهیل تامین مالی شهرداری‌ها و پروژه‌های توسعه شهری

ساختار همایش

- ✓ سخنرانی کلیدی
- ✓ پانل تخصصی «چالش‌های پیش روی تامین مالی شهرداری‌ها»
- ✓ پانل تخصصی «نقش بازار پول و سرمایه در تامین مالی شهرداری‌ها»
- ✓ کارگاه آموزشی «تامین مالی از طریق انتشار اوراق مشارکت و انواع مسکوک»
- ✓ کارگاه آموزشی «تامین مالی از طریق صندوق‌های پروژه و زمین و ساختمان»

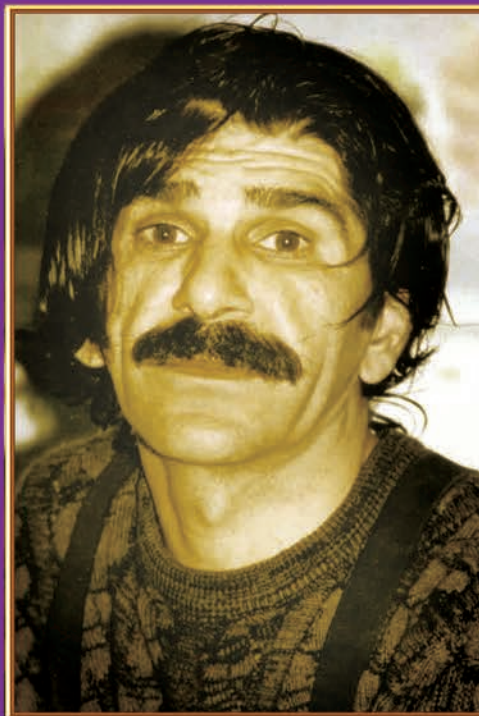
برگزارکنندگان



علی حائمی - کارگردان



حسین پناهی - نویسنده، کارگردان و بازیگر



نیکو خردمند - بازیگر



مرتضی احمدی - بازیگر و صدا پیشه



این اعتبار به نیکی ست ماندگار

نخستین بودن، پیروزی است؛ اما نوآور،
ماندگار و امین بودن؛ موفقیت و بهروزی است.
اعتماد ۱۴ ساله شما را ارج می نهیم.

بانک اقتصاد نوین

EN BANK IRAN'S FIRST PRIVATE BANK



با هم ، برای هم

اینکه اقتصاددانان مثلاً می‌گویند، شیوه مالیات‌گیری بد است یا در رکود قرار داریم به چه درد من می‌خورد. بهتر است شما مثلاً مطالبی داشته باشید که توضیح دهد، فعال بخش خصوصی در دوران رکود چه اقداماتی باید انجام دهد.

پورعباس: آینده‌نگر باید به نقاط سیاه اقتصاد ایران اشاره کند. شما باید بگویید که برخی ادارات چه بلایی سر اقتصاد کشور می‌آورند. اینها سیاه‌نمایی نیست، واقع‌نمایی است. ما انتظار داریم شما دیدگاه ما را به وضوح منعکس کنید و نه اینکه خودتان در لای‌های خط قرمزها گیر کنید.

احمدزاده: آینده‌نگر مطالب مفیدی دارد و جای تشکر دارد که بالاخره اتاق تهران، اعضای خود را به رسمیت شناخته و این نشریه را برای آنها هم ارسال کرد. چند پیشنهاد دارم: می‌توانید نشریه را به دانشگاه‌ها هم بدهید چرا که بهتر است نسل بعدی اقتصادی ایران مطالعه خوب و دقیق داشته باشند. همچنین باید مکانیزمی ایجاد کنید که نشریه به دست افراد بیشتری برسد مانند اینکه در اماکن عمومی مانند کتابخانه‌ها توزیع شود.

دانشجوی اقتصاد: آینده‌نگر نشریه مفید است ولی لطفاً ترتیبی بدهید نشریه به صورت سازمان یافته به دست دانشجویان اقتصاد و فنی مهندسی برسد. شماره قبلی را اتفاقی دریافت کردم.

فعال اقتصادی از تهران: در مورد نشریه چند تذکر وجود دارد. لطفاً ترتیبی بدهید که مقالات خوانندگان هم در نشریه منتشر شود. همچنین به مجله صفحات پیوست کتاب هم اضافه کنید. خوانندگان نشریه در حال حاضر به سرعت دستشان خالی می‌شود. نظری: در مجله صفحاتی ایجاد کنید تا بحث‌های جدلی و فکری‌تر هم مطرح شود. به‌طور نمونه در مورد اقتصاد آزاد یا اقتصاد دولتی بحث‌های فکری طرح کنید.

فعال اقتصادی از تهران: ارسال نشریه آینده‌نگر برای تمامی فعالان اقتصادی در تهران اقدامی موثرتر از ارسال آن برای دارندگان کارت بازرگانی است. به هر حال اگر هدف این نشریه آگاهی بخشی عمومی به مخاطبان است، باید به دست همه فعالان اقتصادی برسد. اینکه اتاق تنها دارندگان کارت بازرگانی را به عنوان فعال اقتصادی می‌شناسد، منطقی یا منصفانه نیست.

توضیح آینده‌نگر: متأسفانه ما مکانیزمی برای ارسال نشریه برای تمام فعالان اقتصادی نمی‌شناسیم.

کازمپی: نشریه آینده‌نگر چندین ایراد دارد. اولاً: اگر این نشریه اقتصادی است، چرا باید از مواضع اتاق حمایت کند. من به عنوان یک فعال اقتصادی ترجیح می‌دهم نظر درست را بخوانم. حتی اگر این نظر مخالف منافع من باشد. اما احساس می‌کنم، نشریه نظر اتاق را در حوزه‌های مختلف ترویج می‌دهد. دوماً: لطفاً هر اندازه می‌توانید مطالب ترجمه‌ای به نشریه اضافه کنید. سوماً: این نشریه تنها برای مطالعه طی یک هفته کفایت می‌کند.

صاحب کارت بازرگانی از تهران: انتشار آینده‌نگر به شکل فراگیر و ارسال آن برای اعضا، نشان‌دهنده توجه اتاق به اعضای خود است. اما اتاق اگر می‌خواهد، بخش خصوصی را از نظر فکری تقویت کند، باید محتوای بیشتری تولید کند. من به عنوان یک فعال بخش خصوصی حاضر هستم، منابع فکری خود را از طریق اتاق تأمین کنم ولی شما به غیر از آینده‌نگر چه منبع مطالعاتی یا دیداری به ما می‌دهید؟ هیچ. توضیح آینده‌نگر: خوشبختانه در این زمینه اقداماتی صورت گرفته است. به‌طور نمونه طی ماه آینده اولین کتاب از سری مجموعه‌های اتاق تهران به عنوان پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان تا سال ۲۰۵۰ به فعالان اقتصادی ارائه می‌شود.

فعال بخش خصوصی: لطفاً مطالب آینده‌نگر را کاربردی‌تر کنید.



ویژه اعضای اتاق تهران

جهان در دستان شما

آینده‌نگر و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر می‌کند

ابر تغییرات جهان تا سال ۲۰۵۰

برای دریافت کتاب پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان با تلفن ۸۸۷۱۵۴۱۳ تماس بگیرید





■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 ■ سردبیر: بهرام مهر جو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 ■ تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی پور، احمد میر خدایی
 ■ علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی، صوفیا نصر الهی، آزاده یکتایی

طرح جلد:
آرش شریفکیان

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 ■ صفحه آرایی: جواد کیانی پور
 ■ ناظر فنی: حسن آقای زاده

■ مخاطبان ماهنامه آینده نگر می توانند، دیدگاهها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www: tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران
 تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



سرمقاله

پیش نیازهایی برای اصلاح اقتصاد ر کود زده ایران

اعلانات

سهام اندک سرمایه خارجی در تامین مالی

آنالیز

پولدارها و فقرا در آمد خود را چگونه خرج می کنند؟

کامنت

سود بانکی برادر تورم است

نقد و نظر

تمام تقصیر را گردن تحریم ها نیندازیم

راهبرد

بزنگاه کسب و کار

گزارشگر

همه به حساب می آیند

دیدار

کره جنوبی، برنده اقتصاد شرق و شمال شرق آسیا

پرونده ویژه

پترو دلار

رساله

داستان تولید کنندگان علم اقتصاد

جهان نما

نامیدی از بازارهای نوظهور

موفقیت

قدرتمندان سال ۲۰۱۵ چه کسانی هستند؟

تکنولوژی

دره آرزوها

کسب و کار

مرد خستگی ناپذیر تولید

پیشنهاد

هوش های برتر دوران طلایی سینما

دیده بان

معرفی جدیدترین مجله های اقتصادی جهان



پیش‌نیازهایی برای اصلاح اقتصاد رکودزده ایران

امروز بیش از هر زمان دیگری دولت نیازمند تصمیم‌گیری در مورد چند موضوع مهم اقتصاد ایران است



مسعود خوانساری
رئیس اتاق تهران

ملت‌په است، ولی ما چه باید بکنیم یا چه می‌توانیم بکنیم؟ صورت مسئله بحران اقتصاد ایران روشن است. ما در تورم همراه با رکود قرار داریم و شاید با نگاهی بدبینانه باید گفت که این بسته و سیاست نیز تسکین‌های موقتی هستند. دلایل مشخصی برای رکود و تلاطم آن وجود دارد. به برخی از آنها اشاره می‌کنم. همگی این دلایل نشان می‌دهند که اقتصاد ایران به دلایل ساختاری، روشی و رفتاری دچار رکود شده و این موضوع با ارائه مشوقی کوتاه‌مدت قابل حل نیست.

← نرخ ارز و پیچیدگی‌ها

اقتصاد ایران بانک محور است و اکنون که متأسفانه در سال‌های گذشته سرمایه بانک‌ها به تاراج رفته، عملاً دود زیان اصلی ناشی از این اتفاق به چشم بنگاه‌های کوچکی رفته که دسترسی‌شان به منابع به شدت کاهش یافته است. از این رو اولین مشکل اقتصادی کشور کمبود نقدینگی جهت سرمایه‌گذاری و همچنین تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های کوچک است. اگرچه بخشی از این مشکل با حضور سرمایه‌گذاران خارجی و تامین منابع از طریق آنها قابل حل است ولی همگی خبرگان اقتصادی می‌دانند حصول این هدف در کوتاه مدت قابل تصور نیست. در این شرایط تلاش اقتصاددانان باید حول محور تجویز راهبردهایی باشد که براساس آن دولت بتواند، محرک‌هایی برای تغییر شرایط موجود در داخل پیدا کند. یکی از اقدامات اصولی و کلیدی که در این زمینه می‌تواند صورت گیرد، اصلاح نرخ ارز است. طی یک ماه گذشته بارها با این جمله مواجه بوده‌ایم که چرا دائم تأکید می‌شود قیمت ارز باید «تک‌نرخی» شود. حتی برخی فعالان اقتصادی خرده می‌گرفتند که این گفته، به معنای «پالس» دادن به بازار برای رشد قیمت است. با این حال باز هم باید تأکید کرد که هیچ زمان اشاره به افزایش قیمت دلار نشده است. حرف بخش خصوصی بسیار شفاف است: نرخ دلار باید «واقعی» شود. حذف رانت ارزی و ایجاد ثبات در نرخ‌گذاری دو خواسته مشخص بخش خصوصی است. اما متأسفانه دولت طی دو سال گذشته حاضر نشده زیر بار این خواسته برود. شاید دلایلی مانند شوک روانی واقعی‌سازی نرخ ارز، موجب شده تا دولت یازدهم خطر رشد احتمالی قیمت دلار را نپذیرد ولی متأسفانه تا زمانی که شجاعانه حاضر به اتخاذ این تصمیم نشویم، نمی‌توانیم به آینده خوش‌بین باشیم. واقعی‌سازی نرخ ارز، یک تصمیم بنیادین و اصولی است ولی بسته سیاستی و کوتاه‌مدت هیچ کدام جبران‌کننده گریز از قبول مسئولیت این تصمیم نیستند.

← یارانه حامل‌های انرژی و مشکلات بنیادین اقتصاد ایران

اینکه دولت حاضر شده ۲۲ هزار میلیارد تومان طی دو فصل فقط برای یارانه نقدی هزینه کند ولی تنها ۸ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی رسیده است، یک درد بزرگ برای ما به حساب می‌آید. گزارش‌های رسمی تایید می‌کند در فصل چهارم سال ۹۳ تنها ۵۰ درصد بودجه عمرانی کشور محقق شده است. بنابراین از سویی دچار بی‌پولی شده‌ایم و از سوی دیگر دست و دلبازی در پرداخت یارانه را رها نمی‌کنیم. دولت باید در مورد یارانه هم تصمیم جدی اتخاذ کند. هیچ بستهای با رویکرد مسکنی و هیچ ایده

رونق اقتصادی خواسته همه فعالان اقتصادی است. دولت یازدهم طی دو سال گذشته، دو سیاست برای تحقق این رونق ارائه داده است. اما چرا هنوز اقتصاد ایران در گیر رکود است؟ هر کارشناس اقتصادی و فعال بخش خصوصی براساس مختصات زندگی و کسب‌وکار خود تصمیمات دولت را نقد و بررسی می‌کند. واردکنندگان به سیاست کاهش نرخ ارز و صادرکنندگان به سیاست افزایش نرخ ارز علاقه دارند. در مورد تورم مردم طبقه متوسط خواهان کاهش قیمت‌ها و یا حداقل افزایش منطقی قیمت‌ها هستند. این تضاد درخواست‌ها را می‌توان به بسیاری از شاخص‌های اقتصادی تعمیم داد. اما امروز می‌توان ادعا کرد صرف‌نظر از پایگاه سیاسی یا طبقاتی، در مورد برخی موضوعات در اقتصاد ایران اجماع نسبی وجود دارد. دولت شاید به دلایل خاصی یا نبود اجماع در هیأت اقتصادی تصمیم‌گیر قوه مجریه برخی نقدها را مورد اعتناء قرار نداده است. اگرچه دولت در ابتدای کار خود، یکی از اهداف مهم اقتصادی کشور را کاهش تورم اعلام کرد و موفقیت قابل توجهی هم در این خصوص کسب کرد، ولی ادامه این روند با توجه به کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمد دولت و توان بخش خصوصی نتوانست به سمتی برود که سیاست‌های سال ۹۳ را به طور کامل محقق کند. اقتصاد ایران برای خروج از رکود نیاز به جراحی عمیق و اساسی دارد که لازمه آن اصلاح ساختار اقتصادی کشور است. به هر حال به نظر می‌رسد که عاقبت بسته جدید رونق اقتصادی هم متفاوت از سرنوشت سیاستی خروج از رکود نباشد. برای تحلیل چرایی ارائه این نظر باید به چند نکته توجه کرد:

اول: نگاه سیاست‌گذاران در مورد وضعیت اقتصادی ایران برای تصمیم‌گیری گاهی بین گزاره‌های مختلف و محافظه‌کارانه در نوسان است. این در حالی است که در حال حاضر و با توجه به وضعیت اقتصادی کشور نیاز به رفتاری متفاوت داریم.

دوم: فهم وضعیت التهاب در اقتصاد ایران به سادگی قابل درک است. نه تنها شاخص‌های اقتصادی، که وضعیت اجتماعی کشور هم به‌خوبی وضعیت را روشن می‌کند. گسترش بیشتر دایره فقر، کاهش قدرت خرید، افزایش آمار جرم (به‌خصوص دقت کنید به آمار وقوع جرم در استان‌هایی با نرخ بیکاری بالا) و افزایش تعداد پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد جامعه ایران مانند اقتصاد با خطرات جدی مواجه است. بررسی این شرایط نشان می‌دهد که با توجه به اتفاقات دهه قبل، واکنش‌های ما باید قوی‌تر و شجاعانه‌تر از رفتارهایی باشد که امروز بروز می‌دهیم.

سوم: آخرین آمارهایی که از توسعه کارخانه‌های صنعتی در دست داریم هم تایید می‌کند فرآیند توسعه در بسیاری از واحدهای صنعتی متوقف شده و هم‌زمان رکود اقتصادی ایران هم عمق بیشتری پیدا کرده است. به کمک بررسی وضعیت بازار مسکن هم می‌توان تحلیلی جامع از وضعیت حاکم بر اقتصاد ایران به دست آورد. صنعت ساخت و ساز با تعداد مشاغل متصل به آن در بسته اول سیاستی خروج از رکود اقتصادی قرار بود نقش پیشران را بازی کند ولی اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد طی شش‌ماهه نخست امسال میزان معاملات مسکن ۲۰ درصد و در شش ماه نخست سال ۹۳ در قیاس با مدت مشابه سال ۹۲ میزان معاملات مسکن بیش از ۱۵ درصد کاهش یافته بود. در همین دوره زمانی میزان صدور پروانه ساختمانی هم ۶۵ درصد کاهش یافته است. بنابراین آنچه پیش روی ماست وضعیتی

اقتصاد ایران
برای خروج
از رکود نیاز به
جراحی عمیقی
و اساسی دارد
که لازمه آن
اصلاح ساختار
اقتصادی کشور
است. به هر حال
به نظر می‌رسد
که عاقبت
بسته جدید
رونق اقتصادی
هم متفاوت
از سرنوشت
سیاستی خروج
از رکود نباشد

محافظه کارانه‌ای در این مورد خاص ما را به نتیجه نمی‌رساند.

← اندازه دولت و موضوع کاهش تصدی گری

به این اعداد دقت کنید: تنها دو دهم درصد (۳۰۰ هزار نفر) از جمعیت ۱۱۰ میلیونی ژاپن را کارمندان دولت به شمار می‌آیند. اما در ایران از میان ۷۸ میلیون نفر جمعیت بیش از ۴ میلیون نفر یعنی معادل ۵ درصد مردم کشور را کارمندان دولتی تشکیل می‌دهند. به نظر شما دولت‌داری خوب کدام است؟ در اقتصاد ایران رسم شده از تاسیس سوپرمارکت برای توزیع ارزاق عمومی تا استخراج نفت از چاه را دولت برعهده می‌گیرد. تصور بخش خصوصی سال قبل این بود که با اجرای سیاستی اصل ۴۴ قانون اساسی این وضعیت تغییر می‌کند ولی عملاً تحولی رخ نداد و در نهایت همچنان اندازه دولت بزرگ است. حتی امروز برای رسیدن به دوران رونق هم اندازه بزرگ دولت با ایجاد نظام پوروکراتیک و قوانین سختگیرانه، مزاحم است. اطلاعات آماری نشان می‌دهد وضعیت ما در فضای کسب و کار نامطلوب است. دولت یازدهم قدرت کافی را در اختیار دارد که شجاعانه به نبرد با این وضعیت برود و از راه کاهش تصدی گری قوه مجریه به وضعیت کشور سر و سامان دهد. این موضوع خواسته اصلی و مهم فعالان بخش خصوصی در کشور است و به طور حتم رسیدگی به آن بیش از هر بسته سیاست‌گذاری برای دردهای ما درمان خواهد بود. اگرچه وزارت امور اقتصاد و دارایی با تصویب هیات دولت متولی شده که به این وضع سروسامان دهد و اقداماتی نیز در آن وزارت‌خانه شروع شده است ولی این موضوع نیازمند اقدامات ریشه ای تری است.

← بوروکراسی مزاحم کسب‌وکار

آمارهای سازمان مالیاتی نشان می‌دهد طی دو فصل گذشته از سال جاری با وجود تمامی سختگیری‌ها ۱۴ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی انجام شده است. با این حال میزان حقوق وصولی دولت از جمله مالیات طی چهار ماه نخست امسال در قیاس با مدت مشابه سال قبل ۲۴ درصد رشد داشته است. بنابراین در دوران رکود، دریافت مالیات سختگیرانه‌تر شده است و آنهایی که فرار مالیاتی داشته‌اند بازهم به رفتار سابق‌شان ادامه داده‌اند. اما موضوع تنها به مالیات منحصر نیست. هم‌زمان قوانین سختگیرانه تامین اجتماعی، نظام دشوار دریافت تسهیلات از سیستم بانکی و حتی گاهی سختگیری نهادهای دیگر مانند ادارات بهداشت، محیط زیست و سایر سازمان‌های دولتی، در نهایت فعال بخش خصوصی را در تنگنایی قرار می‌دهد تا قید توسعه را بزند و سرمایه‌اش را به بازاری دیگر منتقل کند. دولت یازدهم می‌تواند با تغییر نگرش در این بخش به وضعیت عمومی اقتصاد ایران سامان دهد. تا زمانی که این وضعیت باقی باشد، به کارگیری بسته حمایتی و تشویقی باری از دوش ما برنمی‌دارد.

← رابطه نامعقول نرخ سود و تورم

یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیمی که در اقتصاد به آن توجه می‌شود، رابطه متناسب میان نرخ تورم، نرخ سود و بهره بانکی است. طی تمامی سال‌های گذشته به طور معمول نرخ سود بانکی پایین‌تر از نرخ تورم بوده‌است ولی در حال حاضر نرخ سود به شکل معناداری بالاتر از میزان تورم است. بنابراین یکی از اصولی‌ترین منطق‌های علمی در نظام اقتصادی کشور از میان رفته‌است. عدم تناسب میان این دو نرخ عوارض نامطلوبی برای اقتصاد کشور به همراه دارد. بر همین اساس در حال حاضر یکی از نیازهای بسیار مهم اقتصادی ما اصلاح این رابطه بیمار است. تا زمانی که تصمیمی منطقی و عاقلانه در این مورد اتخاذ نشود، نمی‌توان به انتظار اصلاح روندها نشست. از سوی دیگر شیوه تعیین نرخ سود هم به یکی از دردهای بخش خصوصی کشور بدل شده‌است.

چندی قبل که بحث تعیین نرخ سود بانکی مطرح بود، بخش خصوصی به صراحت از مسئولان نظام مالی کشور درخواست کرد، روش‌های فعلی را کنار بگذارند و به منطق بازار توجه کنند. روش تعیین نرخ سود، تنها از طریق نظام بازار میسر است و نباید به این اصل بی‌اعتنا باشیم. بنابراین ما هم‌زمان هم منطق بازار (در روش تعیین نرخ سود) را کنار گذاشته‌ایم و هم اصول علمی (بازهم در روش تعیین نرخ سود) را فراموش کرده‌ایم.

← بازارهای مالی و پولی غیرشفاف

امروز در اقتصاد ایران با پدیده نوظهور و رنج آور گسترش فعالیت موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز مواجه هستیم. این موسسات با اقدامات بدون ضابطه و خودسرانه‌ای که در بازار پول صورت می‌دهند، عملاً فضا را به دو دسته بانک‌های شفاف و موسسات غیرشفاف تقسیم کرده‌اند. در صورتی که نرخ سود بانکی به صورت یک‌طرفه کاهش پیدا کند، عملاً سرمایه‌های خرد مردم به سمت موسسات مالی و اعتباری غیرمجازی هدایت می‌شود که نرخ‌های بالایی به سپرده‌ها می‌دهند. بنابراین بانک‌ها در بازی غیرمنطقی قرار می‌گیرند. بنابراین شرط اول تعیین نرخ سود براساس مکانیزم بازار این است که فضای بازار مالی و پولی کشور شفاف و نظام‌مند باشد. نکته دیگر به شیوه فعالیت و تسهیلات دهی بانک‌ها مربوط است. نرخ بهره بالای ۲۰ درصد که گاهی به ارقام نجومی ۲۵ و ۳۰ درصد می‌رسد، موجب شده تا دریافت تسهیلات از بانک‌ها برای تولید به اقدامی غیرمنطقی تبدیل شود. هیچ نهاد تولیدی نمی‌تواند تضمین کند که از محل فعالیت‌های شفاف و مولد خود به سودی دسترسی پیدا خواهد کرد که براساس آن موفق به تسویه وام‌های دریافتی با این نرخ‌ها شود. بنابراین تسهیلات بانکی (با این ارقام) به جای اینکه صرف تولید شود، به محل دیگری می‌رود. شاید کمی جسورانه به نظر برسد ولی می‌توان ادعا کرد که برخی از کسانی اقدام به دریافت تسهیلات با نرخ بالا می‌کنند که از همان ابتدای کار هم می‌دانند، قصدی برای بازگشت این پول‌ها ندارند. ارقام بدهی‌های معوق بانکی هم تایید می‌کند این روش طی سال‌های گذشته مرسوم شده‌است. بنابراین امروز با مشکلی چند وجهی و پیچیده مواجه هستیم. از سویی بانک‌ها با موسسات مالی و اعتباری رقابت می‌کنند که هیچ التزامی به نظام بازار ندارند و از طرف دیگر تولیدکنندگان گرفتار تامین تسهیلات بانرخ‌های بالا هستند. در حال حاضر نیاز کلیدی ما این است که اولاً بانک‌ها میزان دارایی‌های خود را با احتساب معوقات مشکوک الوصول شفاف کنند. ثانیاً به وضعیت موسسات مالی و اعتباری و اساساً بازار پولی کشور سامان داده شود.

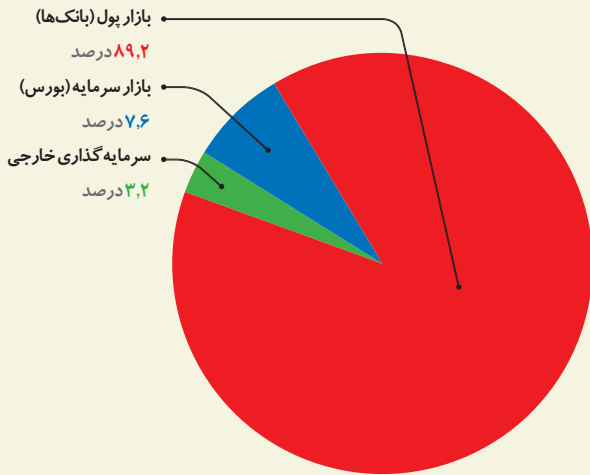
← بسته رونق اقتصادی

بسته رونق اقتصادی دولت که ابلاغ شده، قرار است نجات‌بخش وضعیت اقتصادی کشور باشد. این بسته برای تغییر وضعیت، افزایش میزان تقاضا را هدف گرفته است. اما واقعیت این است که قدرت خرید مردم طی سال‌های گذشته کاهش یافته‌است. بر همین اساس دولت نسخه درمانی خود برای این وضعیت را بر این محور تنظیم کرده تا تقاضا را تحریک کند. ولی با احتیاط باید اشاره کرد، آنچه رخ می‌دهد شاید بازهم بازگشت به شرایطی باشد که منافع آن کمتر از زیان‌های حاصل از این اقدام است. امروز با صراحت باید اشاره کنیم که بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور و با تجویز مسکن‌های زودگذر نمی‌توانیم، دل به بهبود وضعیت اقتصادی کشور ببندیم. بسته‌ها و سیاست‌هایی که ابلاغ می‌شوند همگی زمانی موثراند که مشکلات ساختاری از میان رفته باشند. در این شرایط هر بسته و سیاست‌گذاری خود به مشکلی بعدی تبدیل می‌شود. بنابراین باید از همین امروز به فکر تغییر شرایطی باشیم که امکان دارد طی سال‌های آینده پیچیده‌تر و حادتر نیز شود.

یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیمی که در اقتصاد به آن توجه می‌شود، رابطه متناسب میان نرخ تورم، نرخ سود بانکی است. طی تمامی سال‌های گذشته به طور معمول نرخ سود بانکی پایین‌تر از نرخ تورم بوده‌است ولی در حال حاضر نرخ سود به شکل معناداری بالاتر از میزان تورم است. یکی از اصولی‌ترین منطق‌های علمی در نظام اقتصادی کشور از میان رفته‌است. عدم تناسب میان این دو نرخ عوارض نامطلوبی برای اقتصاد کشور به همراه دارد

سهام اندک سرمایه خارجی در تامین مالی

سهام بازارها از تامین مالی اقتصاد ایران در سال ۹۳



بر آورد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور از آمارهای بانک مرکزی و سازمان بورس اوراق بهادار نشان می دهد که طی سال های اخیر سهم بازار پول از تامین مالی اقتصاد ایران حدود ۹۰ درصد بوده است و طی این سال هائیز بازار سهام سهمی کمتر از ۱۰ درصد داشته است. سهم سرمایه خارجی نیز در اقتصاد ایران ناچیز برآورد شده است. در سال گذشته از دو محل تسهیلات بانکی و اوراق مشارکت غیردولتی مجموعاً ۳۴۲ هزار و ۱۱۶ میلیارد تومان از سوی بازار پول به اقتصاد تزریق شده است. طبق برآورد گروه امور اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، در سال ۹۳ ایزارهای بازار سرمایه موفق به تامین مالی ۲۹ هزار و ۲۷۵ میلیارد تومانی شده است. در این سال سرمایه گذاری خارجی نیز با ۱۲ هزار و ۳۱۰ میلیارد تومان، سهم اندکی در تامین مالی بنگاه های اقتصادی داشته است. طی سه سال گذشته بیشترین نقش بازار سرمایه در تامین مالی بنگاه های اقتصادی در سال ۹۲ رقم خورده است. در این سال سهم این بازار به ۹٫۵ درصد رسید. در سال ۹۲ بازار پول سهم ۸۷٫۹ درصدی و سرمایه گذاری خارجی سهم ۲٫۶ درصدی داشته است. در سال ۹۱ نیز بازار پول ۹۱٫۳ درصد از تامین مالی اقتصاد ایران را بر عهده داشت در حالی که بازار سهام، نقش ۶٫۲ درصدی را بر عهده گرفت و سرمایه گذاری خارجی نیز در این سال ۲٫۵ درصد از تامین مالی بنگاه های اقتصادی را بر دوش کشید.

ابلاغ دستورالعمل تسهیلات تامین سرمایه در گردش با پیگیری اتاق

با پیگیری مستمر اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و تعامل قابل تقدیر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، دستورالعمل اجرایی ماده ۲۱ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور به کلیه بانک های دولتی، غیردولتی و شرکت دولتی پست بانک ابلاغ شد. صدور دستورالعمل اجرایی ماده ۲۱ که مربوط به موضوع افتتاح حساب ویژه سرمایه در گردش با هدف کمک به تامین مالی پایدار واحدهای صنعتی، معدنی، کشاورزی، حمل و نقل، صنوف تولیدی، بنگاه های دانش بنیان و شرکت های صادراتی است، با تأخیر مواجه شده بود. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، با ارسال نامه ای در ابتدای مهرماه جاری به رئیس کل بانک مرکزی خواهان تسريع در صدور این دستورالعمل شده بود. با پیگیری انجام شده سرانجام دستورالعمل اجرایی این ماده در ۱۱ آبان ماه از سوی «مدیرکل مقررات، مجوزهای بانکی و مبارزه با پولشویی اداره مطالعات و مقررات بانکی» به تمامی بانک های دولتی و غیردولتی و شرکت دولتی پست بانک ابلاغ شد. با توجه به اهمیت این دستورالعمل، به عنوان ابزار تسهیلاتی تامین سرمایه در گردش صنایع، معادن، کشاورزی، حمل و نقل، صادرات و شرکت های دانش بنیان، اتاق تهران متن این دستورالعمل را در اختیار فعالان اقتصادی قرار داده که از لینک زیر قابل مشاهده و دریافت است.

رشد صنعتی اختصاصی اتاق تهران: رشد صنعتی بازهم منفی شد

گزارش جدید شاخص تولید صنعتی ایران با استفاده از اطلاعات شرکت های بورسی مربوط به تابستان ۱۳۹۴ حاکی نکات مهم زیر است: طرح تعیین شاخص تولید صنعتی با استفاده از اطلاعات شرکت های بورسی، بنا به سفارش اتاق تهران توسط پژوهشکده پولی و بانکی در مقاطع فصلی به منظور دست یابی به اطلاعاتی از وضعیت تولید صنعتی در کشور و پیش نگری از تحولات در این بخش از اقتصاد کشور انجام می شود که با توجه به تکرار مجدد طولانی شدن تاخیر انتشار آمارهای فصلی رشد بخش واقعی اقتصاد کشور از سوی بانک مرکزی، ضرورت تهیه و انتشار گزارش های فصلی شاخص تولید صنعتی شرکت های بورسی اتاق با همکاری پژوهشکده پولی و بانکی، بیش از پیش تقویت می شود. رشد تولید صنعتی در فصل دوم ۱۳۹۴ نسبت به فصل مشابه سال ۱۳۹۳، منفی ۱۳٫۱ درصد و رشد شاخص فروش صنعتی در همین بازه، منفی ۱۱٫۴ درصد بوده است که با توجه به بالاتر بودن رشد منفی شاخص فروش از شاخص تولید در برخی از فعالیت های صنعتی از جمله خودرو و قطعات، احتمال افزایش موجودی انبار در برخی از تولیدات صنعتی وجود دارد ضمن اینکه بنظر می رسد برخی از فعالیت ها نیز بدنبال کاهش تقاضا و فروش، اقدام به کاهش میزان تولید نیز نموده اند. بدنبال رشد منفی ۱۹ درصدی اعلام شده در گزارش شاخص تولید صنعتی مربوط به بهار ۱۳۹۴، گزارش تابستان استمرار رشد منفی شاخص تولید صنعتی را در دو فصل متوالی در نیمه نخست سال ۱۳۹۴، تأیید می کند که در صورت منفی شدن رشد مذکور در پاییز سال جاری، بروز رکود (رشد منفی سه فصل متوالی) در این بخش از اقتصاد کشور اتفاق خواهد افتاد. رشد شاخص تولید و فروش صنایع بورسی در فصل دوم سال ۱۳۹۴ به تفکیک فعالیت های صنعتی نشان می دهد به استثنای صنایع تولید فرآورده های نفتی، صنایع غذایی و آشامیدنی و تولید محصولات دارویی رشد تولید در فصل دوم ۱۳۹۴ در مقایسه با فصل دوم ۱۳۹۳ در سایر فعالیت های صنعتی، منفی بوده است. همچنین رشد شاخص فروش نیز باستثنای صنایع فرآورده های نفتی، محصولات دارویی، فرآورده های غذایی و آشامیدنی و کانی های غیر فلزی، در سایر صنایع منفی بوده است که موبد کاهش تقاضا در بخش عمده صنایع کشور است.

دومین نشست ستاد اقتصادی پساتحریم

۱۳۹۴/۰۸/۰۶ دومین جلسه ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران با حضور تعدادی از اعضای هیات نمایندگان و نیز کارشناسانی از حوزه های سرمایه گذاری و دیپلماسی برگزار شد. بهروز علیشیری، رئیس سابق سازمان سرمایه گذاری خارجی، حمیدرضا آصفی، سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه و صادق خرازی از سفیران سابق و از دیپلمات های برجسته وزارت امور خارجه در این نشست حضور یافتند.

نشست راهبردهای اقتصاد ایران

۱۳۹۴/۰۸/۰۶ دومین نشست از سلسله نشست های راهبردهای اقتصاد ایران که توسط اتاق تهران و با حضور چهاره های مطرح اقتصادی کشور شکل گرفته است، با محوریت خروج از رکود و با حضور محمد ستاری فر و سعید لیلانز برگزار شد. همچنین محمد هاشم پسران از طریق ویدئوکنفرانس در این نشست سخنرانی کرد.

هفدهمین نشست شورای گفت و گو

۱۳۹۴/۰۸/۰۳ هفدهمین نشست شورای گفت و گو دولت و بخش خصوصی استان تهران در اتاق تهران برگزار شد. در این نشست، در خصوص جمع بندی پاره ای از مشکلات شرکای اجتماعی سازمان تامین اجتماعی و همچنین مشکلات بخش صنعت و معدن در این استان مذاکره شد.

میزبانی از سفرای کشورهای اروپایی

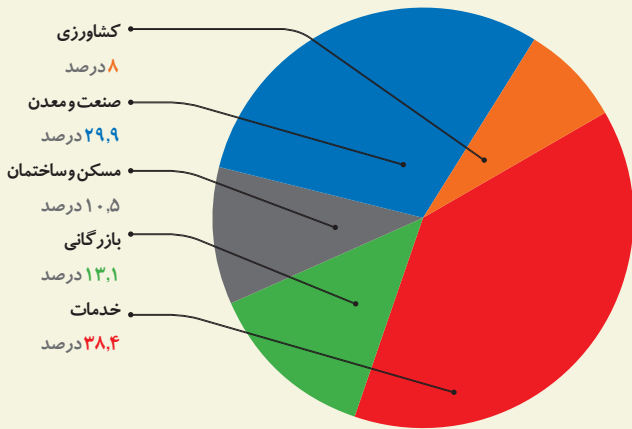
۱۳۹۴/۰۷/۲۹ هیات نمایندگان اتاق تهران میزبان ۲۶ تن از مقامات ارشد سفارتخانه های خارجی بود. ر ایزن های بازرگانی و کاردارهای سفارتخانه های آلمان، ایتالیا، هلند، فرانسه، مجارستان، سوئیس، اتریش، بلژیک و اسپانیا به ضیافت شام اتاق تهران آمدند. تادر مورد فضای پساتحریم گفت و گو کردند.

ارتباط با سفارت ایران در پاکستان

۱۳۹۴/۰۷/۲۲ محمداقرب بیگی که به تازگی به عنوان سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در پیشاور پاکستان انتخاب شده است، به اتاق تهران آمد تا قبل از رفتن به پیشاور با مسعود خوانساری در مورد ظرفیت های همکاری تجاری ایران و پاکستان دیدار و گفت و گو داشته باشد.

بانک‌ها چقدر تسهیلات داده‌اند؟

سهم بخش‌های مختلف اقتصاد از وام بانکی در نیمه اول سال



طبق اعلام بانک مرکزی، تسهیلات پرداختی بانک‌های شش‌ماهه سال ۱۳۹۴ به بخش‌های اقتصادی معادل ۱۶۰ هزار و ۱۶ میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با شش‌ماهه سال گذشته معادل ۹۰,۴ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی شش‌ماهه سال جاری مبلغ ۱۰۱ هزار میلیارد تومان معادل ۶۳,۶ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با شش‌ماهه سال گذشته ۱۵,۶ درصد بیشتر شده است. طبق اعلام مدیرکل اعتبارات بانک مرکزی برای امسال حدود ۲۰ درصد بیش از پیش‌بینی سال گذشته (۲۸۰ هزار میلیارد تومان) برآورد پرداخت تسهیلات بانکی وجود دارد. سهم صنعت و معدن در نیمه اول امسال نسبت به دوره مشابه سال قبل از ۳۱,۸ به ۲۹,۹ درصد کاهش یافته است. این بخش مبلغ حدود ۴۸ هزار میلیارد تومانی دریافتی خود را به گونه‌ای خرج کرده که ۸۱,۲ درصد معادل ۳۸,۹ هزار میلیارد تومان آن را صرف سرمایه در گردش کرده است. بانک‌های بهار و تابستان امسال سهم وام‌های پرداختی خود را به بخش مسکن و ساختمان نسبت به همین دوره در سال گذشته کاهش دادند. مجموع دریافتی این بخش از ۱۶۰ هزار میلیارد تومان کل ۱۶,۸ هزار میلیارد تومان بوده است که مسکنی‌ها حدود ۲۰ درصد یعنی ۳,۴ هزار میلیارد تومان از وام‌های دریافتی را برای تأمین نقدینگی خرج کردند.

جمعیت جدید در صف بیکاران

طبق گزارش موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت برنامه‌ریزی، تعداد شاغلان کشور در یک بازه زمانی ده‌ساله یعنی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۳، به میزان ۶۸۴ هزار نفر افزایش پیدا کرده در حالی که جمعیت افراد در سن کار، ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بیشتر شده است. براساس این گزارش بخش اصلی افزایش جمعیت، به بخش بیکار و غیرشاغل اضافه شده است.

نشست فوق‌العاده دو کمیسیون اتاق

رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران که به تازگی از معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت استعفا داده، در نشست هیات نمایندگان اتاق تهران دغدغه‌های



مهم بخش انرژی را مطرح کرد و در مورد موضوع نرخ خوراک پتروشیمی نیز اظهاراتی داشت. منصور معظمی پیشنهاد نشست مشترکی با کمیسیون بازار پول و سرمایه را داد تا در این مورد بحث شود. اتاق تهران برای بررسی این موضوع، دو کمیسیون خود را دعوت به نشستی مشترک کرد تا اعضای این دو کمیسیون راهکارهایی برای این مشکل نه چندان تازه، بیابند. نشست مشترک میان اعضای کمیسیون انرژی و محیط‌زیست و کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، با حضور هیات‌ریسه اتاق تهران برگزار شد. مدیران عامل برخی از شرکت‌ها و مجتمع‌های پالایشگاهی نیز به این گردهمایی آمدند تا مشکلات خود را با نمایندگان بخش خصوصی در میان بگذارند.

تورم ۱۴ درصدی در بازار اجاره مسکن

گزارش رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که اجاره‌بهای مسکن در مناطق شهری ایران به طور متوسط افزایش ۱۴ درصدی را طی یک سال منتهی به شهریور ماه سال جاری تجربه کرده است. طبق این گزارش در مناطق شهری ایران، در سه‌ماهه دوم سال جاری افزایش ۳,۲ درصدی در اجاره‌بهای مسکن رقم خورده است. بر این اساس، شاخص مسکن اجاری در مناطق شهری ایران در تابستان امسال نسبت به تابستان سال گذشته افزایش ۱۲,۹ درصدی را تجربه کرده است. افزایش اجاره‌بها در نیمه نخست امسال نسبت به نیمه نخست سال گذشته نیز ۱۳,۴ درصد برآورد شده است. شاخص بهای مسکن اجاری در سه‌ماهه دوم سال ۱۳۹۴ نسبت به سه‌ماهه قبل، در کلیه استان‌های کشور افزایش یافت. بیشترین میزان افزایش متعلق به استان کردستان معادل ۵,۳ درصد بود و استان آذربایجان غربی با ۵,۲ درصد و استان‌های مازندران و یزد هر یک با ۵ درصد افزایش در رده‌های بعدی قرار گرفتند. کمترین میزان افزایش مربوط به استان کرمانشاه معادل ۰,۷ درصد بود.



اتریشی‌ها در پایتخت

۱۳۹۴/۰۸/۱۹ یک هیات تجاری و صنعتی از اتریش به ریاست فرمادار ایالت سالزبورگ با همراهی رئیس اتاق بازرگانی و سرمایه‌گذاران این ایالت به اتاق تهران آمدند و با فعالان بخش خصوصی در مورد فرصت‌های تجاری - صنعتی برای همکاری دو کشور گفت‌وگو کردند.

نشست با هیات مدیره مجمع فعالان توسعه

۱۳۹۴/۰۸/۱۷ هیات‌ریسه اتاق تهران در ادامه دیدار با تشکل‌های بخش خصوصی که در انتخابات اسفندماه گذشته هیات‌نمایندگان اتاق‌های بازرگانی حضور داشتند و فعال بودند، نشست مشترکی با هیات مدیره مجمع فعالان توسعه اقتصاد ایران برگزار کرد. پیش از این نیز هیات‌ریسه اتاق تهران در شهریور ماه میزبان تعدادی از اعضای هیات موسس کانون کارآفرینان توسعه‌گر بود.

هیات تجاری قونیه در اتاق تهران

۱۳۹۴/۰۸/۱۶ یک هیات تجاری از استان قونیه ترکیه وارد اتاق تهران شد تا با فعالان اقتصادی و اعضای اتاق تهران دیدار و گفت‌وگوی مستقیم داشته باشد. در رأس این هیات تجاری که بیش از ۲۰ بازرگان و صنعتگر را به همراه دارد، ولی‌تکلی‌اوغلو، نایب‌رئیس اتاق صنایع قونیه قرار داشت.

مذاکرات بنگاه‌های ایرانی و آلمانی

۱۳۹۴/۰۸/۱۲ هیاتی اقتصادی و صنعتی از ایالت باواریای آلمان به دعوت اتاق تهران و اتاق مشترک ایران و آلمان، به تهران آمد و بعد از ملاقات با برخی مقامات دولتی، در اتاق تهران با فعالان بخش خصوصی به گفت‌وگوی مستقیم نشستند.

ملاقات با هیات تجاری فنلاند

۱۳۹۴/۰۸/۰۹ یک هیات ۱۲ نفره از فعالان اقتصادی فنلاند به سرپرستی معاون وزیر امور خارجه این کشور به پارلمان بخش خصوصی آمد و با رئیس اتاق تهران دیدار کرد. در این ملاقات دو طرف، فرصت‌های همکاری در بخش‌های مختلف را مورد اشاره قرار دادند و بر ارتقای سطح مناسبات تجاری و اقتصادی تأکید کردند.

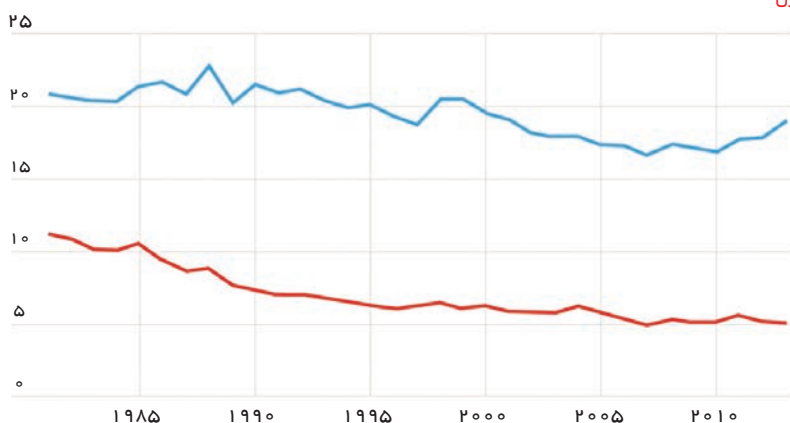
چراغ سرمایه گذاری سبز شد

در روز پنجشنبه ۲۱ آبان شاخص ترس و ریسک پذیری عدد ۶۳ را نشان می داد. پایگاه خبری تحلیلی سسی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را به اسم «ترس و ریسک پذیری» بررسی می کند. این شاخص نشان می دهد که کدام احساس در بازار و در میان سرمایه گذاران سلطه دارد. هرچه عدد این شاخص کمتر باشد به این معناست که سرمایه گذاران در محدوده ترس قرار دارند و از جاری کردن پول و سرمایه خود در بازارهای جهانی خودداری می کنند اما وقتی این عدد افزایش پیدا می کند و وارد محدوده خنثی و سپس ریسک پذیری می شود، سرمایه گذاران ریسک می کنند و پول بیشتری را در بازار جاری می کنند. این شاخص در هفته سوم آبان بین ۷۰ تا ۷۵ در نوسان بود که طی یک سال اخیر بی سابقه بود. ماه گذشته این شاخص عدد ۴۴ را نشان می داد که به معنای وضعیت خنثی بود اما اکنون بازار در محدوده ریسک پذیری قرار دارد و وضعیت سبز است.



نرخ خودکشی در بریتانیا

مرگ در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر



ریاضت اقتصادی عامل خودکشی مردان بریتانیایی

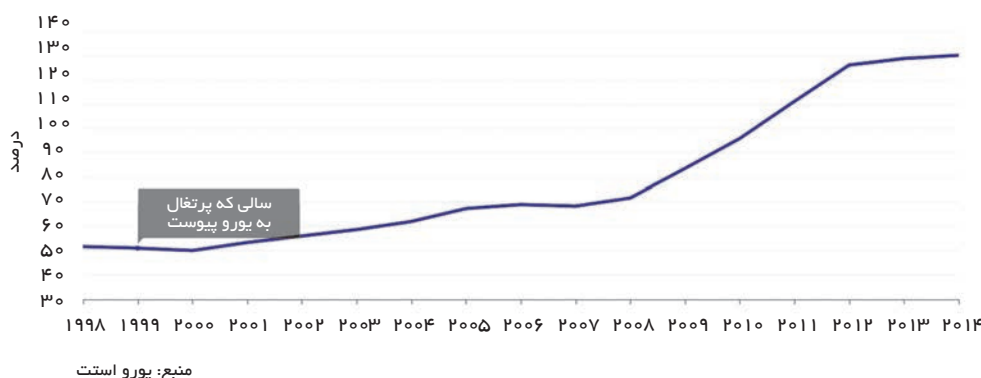
بدهی، ریاضت اقتصادی و بیکاری؛ اینها مواردی هستند که گاردین در گزارشی به عنوان دلایل و عوامل اصلی افزایش خودکشی مردان از سال ۲۰۰۸ تاکنون آورده است. عده‌ای از پژوهشگران در دانشگاه بریستول ادعا کرده‌اند که افزایش خودکشی در مردان بریتانیا به دلیل وضعیت بد اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ بوده است. این افزایش در حالی به وقوع پیوسته است که یک دهه قبل، خودکشی در مردان روندی کاهشی را دنبال می کرد. در این گزارش آمده است که افزایش بیکاری روی سلامت روان تأثیر جدی می گذارد. دلیلی که در این گزارش برای افزایش خودکشی در مردان نسبت به زنان آورده شده است این است که معمولاً مردان عضو اصلی درآمدزای خانواده به شمار می روند و در نتیجه در برابر مسائلی نظیر بیکاری بیشتر تحت فشار قرار می گیرند.

بدهی‌های پرتغال در دورانی که در حوزه یورو بوده است

کوهی از بدهی بر سر پرتغال

روز سه‌شنبه ۱۹ آبان پدرو پاسوس کونلیو، نخست‌وزیر پرتغال به دست حزب مخالف برکنار شد. اکنون جمعیت ۱۱ میلیون نفری این کشور منتظر است آنیبال کاواکو سیلوا جانشینی برای او انتخاب کند. ماریا لوئیس آلبوکوئر کو، وزیر اقتصاد پرتغال روز سه‌شنبه پیش از برکناری نخست‌وزیر گفته بود: «کافی است نگاهی به تاریخ و کشورهای همسایه بیندازیم تا ببینیم ریاضت اقتصادی چه بلایی بر سر کشورها می آورد. ریاضت برای کشوری مثل یونان چیزی به جز رکود، بیکاری و افزایش وابستگی به موسسات اعتباری و صندوق بین‌المللی پول به همراه نداشته است.» پرتغال در حالی با بحران و تنش سیاسی مواجه می شود که سیل عظیمی از بدهی‌ها این کشور را دربر گرفته است.

کمیسیون اتحادیه اروپا پیش‌بینی کرده است که بدهی‌های این کشور در برابر تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۵ روندی نزولی را در پیش خواهد گرفت چرا که اقتصاد این کشور بهبود می‌یابد.



منبع: یورو استات



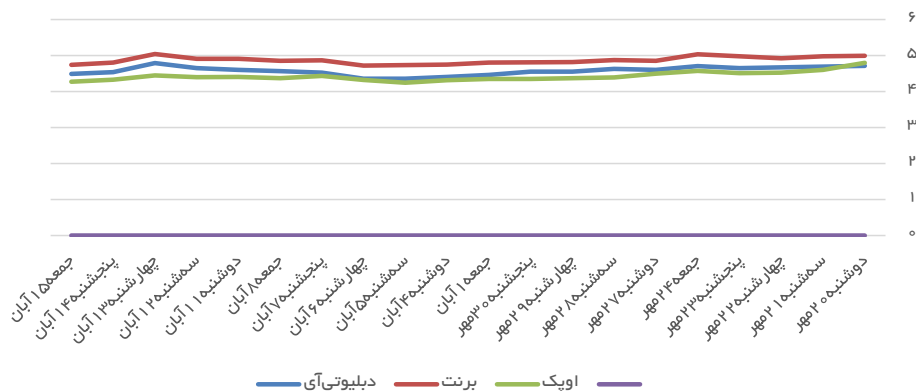
ایران تولید خود را ۴ هزار و ۷۰۰ بشکه افزایش داده و به ۲ میلیون و ۸۷۴ هزار بشکه در روز رسانده است. با وجود افزایش تولید از سوی ایران این کشور همچنان در جایگاه چهارمین تولیدکننده اوپک قرار دارد.

نفت

نوسان قیمت نفت

اما با چیزی حدود ۱ دلار کاهش به ۴۸,۶۷ دلار در ازای هر بشکه رسید. متوسط بهای نفت دبلیوتی آی (وست تگزاس اینترمدیت) نیز با حدود ۱ دلار کاهش به ۴۵,۷۲ دلار در ازای هر بشکه رسید. بر اساس گزارش ماهانه اوپک، نفت سنگین ایران نیز در این ماه به قیمت ۴۴,۲۶ دلار در ازای هر بشکه در بازارهای جهانی معامله شده است.

بهای نفت در ماهی که گذشت با اندکی فراز و نشیب مسیر باثباتی را نسبت به چند ماه اخیر طی کرد. بررسی های یک ماهه «آینده نگر» نشان می دهد متوسط بهای نفت اوپک از ۲۰ مهر تا ۱۵ آبان به ۴۴,۲۲ دلار در ازای هر بشکه رسید که نسبت به ماه قبل تغییر محسوسی نداشته و تنها در حد چند سنت کاهش یافته است. متوسط بهای نفت برنت حوزه دریای شمال

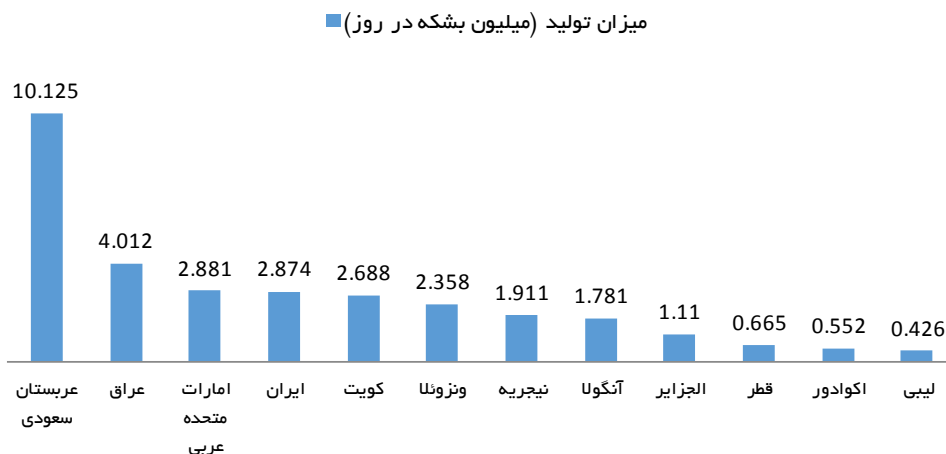


تولید نفت اوپک کاهش یافت / ایران همچنان در جایگاه چهارمی

ایران این کشور همچنان در جایگاه چهارمین تولیدکننده اوپک قرار دارد. البته ایران چند ماهی است که در این رتبه درجا می زند. شایان ذکر است که عربستان سعودی با ۱۰ میلیون و ۱۲۵ هزار بشکه، ابتدای جدول اوپک و لیبی با تولید ۴۲۶ هزار بشکه در روز در انتهای جدول اوپک قرار گرفته است. پس از ماهها، تولید نفت اوپک برای نخستین بار کاهش یافته است.

بررسی های «آینده نگر» از منابع ثانویه در گزارش ماهانه اوپک نشان می دهد، در ماه اکتبر (مهر) تولید نفت اعضای این سازمان ۲۵۶ هزار و ۵۰۰ بشکه در روز کاهش داشته و به متوسط ۳۱ میلیون و ۳۸۲ هزار بشکه در روز رسیده است. کشور ایران تولید خود را ۴ هزار و ۷۰۰ بشکه افزایش داده و به ۲ میلیون و ۸۷۴ هزار بشکه در روز رسانده است. با وجود افزایش تولید از سوی

میزان تولید (میلیون بشکه در روز)

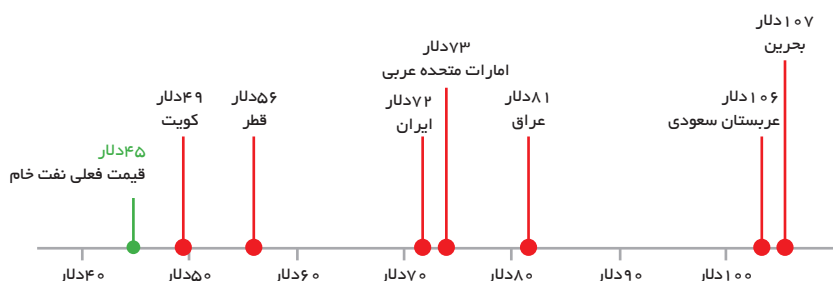


غروب چاه های نفتی امریکایی

شرکت بیکر هیوز سال هاست که هر هفته اطلاعاتی را در مورد تعداد چاه های نفتی فعال در ایالات متحده آمریکا و کانادا منتشر می کند. تعداد چاه های نفتی فعال در آمریکا یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر قیمت نفت به شمار می رود. از زمانی که بهای نفت روندی کاهشی را در پیش گرفته است تعداد چاه های نفتی آمریکا نیز کاهش یافته و سرمایه گذاران نفت شیل را مناسب برای سرمایه گذاری نمی دانند. اما به محض اینکه تعداد دکل های حفاری و چاه های امریکایی کاهش می یابد قیمت نفت افزایش پیدا می کند چرا که این امید به وجود می آید که مازاد عرضه در بازار برطرف خواهد شد و عرضه و تقاضا به وضعیت متعادل خواهد رسید. اوج تعداد چاه های نفتی آمریکا در سال ۱۹۸۱ بود که بالغ بر ۴۵۳۰ حلقه چاه بود. در سال ۱۹۹۹ نیز به پایین ترین میزان خود که ۴۸۸ حلقه بود، رسید. شرکت بیکر هیوز در آخرین گزارش خود اعلام کرده است که شمار چاه های اکتشافی نفت و گاز طبیعی در ایالات متحده آمریکا به ۷۷۱ مورد رسیده است. از این تعداد، ۵۷۲ حلقه چاه، نفتی هستند و ۱۹۹ مورد نیز چاه های گازی به شمار می روند. یک سال پیش در حالی که قیمت نفت دو برابر امروز بود حدود ۱۹۲۵ حلقه چاه در آمریکا فعال بود که نفت خود را روانه بازار می کرد.

عراق به بن بست رسیده است

عراق مدت‌هاست با بحران‌های مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کند. این کشور سال‌هاست که به دنبال امنیت است. در واقع از سال ۲۰۰۳ که پای ایالات متحده آمریکا به خاک عراق باز شده‌است تاکنون این کشور روی آرامش ندیده‌است. در ماهی که گذشت دولت عراق تصمیم گرفت حقوق بازنشستگان و شهروندان ارشد خود را کاهش دهد. صندوق بین‌المللی پول نیز در سال ۲۰۰۹ به بغداد هشدار داده بود که قوانین حقوق مستمری‌بگیران خود را تغییر دهد اما مقامات این کشور دائما این تصمیم را به تأخیر می‌انداختند. اما بالاخره حیدر العبادی نخست‌وزیر این کشور ناگزیر شد به دلیل کسری بودجه ناشی از درگیری با داعش و کاهش قیمت نفت، دست به کار شود. او گفته‌است: «هرچند این اصلاحات ممکن است به برخی افراد آسیب برساند اما در شرایط فعلی به بن بست رسیده‌ایم و راهی به جز این کار نداریم.» عراق ادعا کرده‌است که جنگ با داعش روزانه ۱۰ میلیون دلار هزینه برای این کشور به همراه داشته‌است. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده‌است که این کشور در سال جاری ۲۳ درصد کسری بودجه داشته‌است. اکنون دولت عراق امید دارد با اقدامات اصلاحی که در پیش گرفته‌است چیزی حدود ۳ میلیارد دلار ذخیره کند و به این ترتیب خود را از بحران شدید نجات دهد.



عربستان با بحران قیمت نفت چه می‌کند؟

را با قیمت فعلی نفت تطابق دهند تا سال مالی باثباتی داشته باشند. بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در دنیا باید طلای سیاه را به قیمت ۱۰۶ دلار در ازای هر بشکه به فروش برساند تا بتواند بودجه خود را تراز کند. اگر قیمت نفت تا ۵ سال دیگر همچنان زیر ۵۰ دلار در ازای هر بشکه باقی بماند این کشور نمی‌تواند دوام بیاورد. شاید این آخرین هشدار باشد که به خاور میانه متکی به نفت داده می‌شود.

در ماهی که گذشت صندوق بین‌المللی پول گزارشی را منتشر کرد که بر اساس آن اگر بهای نفت برای مدت ۵ سال روی ۵۰ دلار در ازای هر بشکه باقی بماند، عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس با کسری بودجه مواجه می‌شوند. عربستان سعودی به عنوان پادشاه اوپک جزو کشورهایی خواهد بود که با بیشترین میزان کسری بودجه مواجه خواهد شد. به همین خاطر صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود هشدار داده‌است که کشورهای صادرکننده نفت خام باید سیاست‌های درآمدزایی خود

لغو تحریم ایران، بازار مسکن دوبی را از سکه می‌اندازد

شاید تعجب‌برانگیز باشد اما برداشته شدن تحریم‌ها علیه ایران می‌تواند باعث سقوط بازار مسکن در دوبی بشود. زینب فتاح در گزارشی در بلومبرگ نوشته‌است خانه‌های دوبی برای ایرانیانی که از ارز محلی استفاده می‌کنند ۴٫۴ برابر گران‌تر از پنج سال پیش است؛ این یعنی برداشته شدن تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، تأثیر کوتاه‌مدت جزئی بر بازار املاک و مسکن در امارات متحده عربی خواهد گذاشت. ایرانی‌ها در دوبی، پس از هندی‌ها، پاکستانی‌ها و انگلیسی‌ها، بزرگ‌ترین خریداران ملک به شمار می‌روند که همین خاطر است که همراه با برداشته شدن تحریم‌ها، سرمایه‌های جاری به مشاوره املاک دوبی متوقف خواهد شد. تحلیل‌گران بر این باورند که تورم در ایران مهار خواهد شد و این کشور موفق می‌شود سرمایه‌های داخلی را حفظ و سرمایه‌های خارجی را جذب کند. حتی اگر چنین اتفاقی نیفتد، پول نقد از این کشور خارج خواهد شد اما اکثر آن روانه بازارهای نوظهور خواهد شد. در نهایت اینکه سرمایه‌گذاران ایرانی راه خود را به ایالات متحده آمریکا و اروپا باز می‌کنند چرا که بازده آن کشورها در مقایسه با دوبی بیشتر و نوسانات و خطرات ژئوپلیتیکی آن بسیار کمتر است.

بهار عربی حاصل طبقه متوسط غمگین



بانک جهانی در ماهی که گذشت گزارشی از یک مطالعه منتشر کرد که نشان می‌داد فرسایش طبقه متوسط دلیل وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بود. بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفته تا سال ۲۰۱۰ مردم کشورهای عربی در آن‌ها به وقوع پیوسته‌است یعنی کشورهای سوریه، لیبی، تونس، مصر و یمن در میان غمگین‌ترین مردم کشورهای جهان بوده‌اند. نارضایتی در سرزمین اعراب بیش از ۴۰ درصد از جمعیت طبقه متوسط را فراگرفته بود و آن‌ها را دچار روندی فرسایشی کرده بود. در واقع اگر با اعداد و ارقام بخواید به وضعیت آن سال‌ها بپردازید، بهار عربی هیچ‌گاه نباید رخ می‌داد چرا که این منطقه پیشرفت چشمگیر و مستمری در زمینه ریشه‌کنی فقر مطلق و همچنین نرخ مرگ‌ومیر مادران و مولود که جزو اهداف توسعه هزاره است، داشته‌است؛ اما تحلیل‌گران بر این باورند که نابرابری درآمدها در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسید و باعث شد طبقه متوسط عرب به خیابان‌ها بیاید تا صدای خود را به گوش جهان‌پایان برساند.

مصر تنها شد

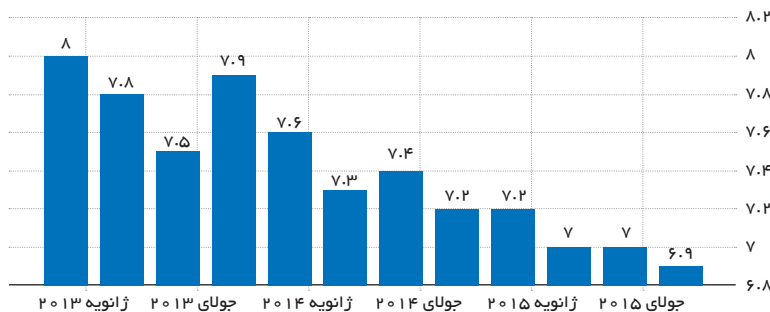
مصر با کمبود منابع مالی مواجه شده‌است. این کشور از سال ۲۰۱۱ که به دلیل بهار عربی با مشکلات اقتصادی مواجه شده بود کمک‌های مالی بسیاری از کشورهایی نظیر عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی دریافت می‌کرد. اما اکنون یاران دیرینه این کشور به‌ویژه عربستان سعودی با مسائل و مشکلاتی مواجه شده‌اند که نمی‌توانند کمک‌های مالی به مصر داشته باشند. جیسون تووی کارشناس اقتصاد خاور میانه در کپیتال اکونومیکس اظهار کرده‌است که مصر در ماه مارس ۱۲ میلیارد دلار کمک مالی از کشورهای عربستان، کویت و امارات متحده عربی دریافت کرده‌است اما وضعیت فعلی نشان می‌دهد تمامی این کمک مالی سوخته‌است. اکنون اما این نگرانی بزرگ‌تر وجود دارد که این کشورها دیگر نتوانند کمک‌های مالی خود را به مصر برسانند. مهم‌ترین نکته این است که یکی از منابع اصلی درآمد مصر از طریق توریسم و گردشگری بوده‌است اما اکنون به دلیل فضای سیاسی و تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های حاکم بر این کشور، گردشگران از سفر به این کشور می‌ترسند. به همین خاطر وضعیت صنعت توریسم و گردشگری مصر بسیار وخیم شده‌است.

ماه گذشته، ماه خوبی برای اقتصاد مکزیک بوده است هر چند اقتصاد این کشور به گفته پاتریک گیلپسی، تحلیل گر سی ان ان مانی، در مسیر «صعود» نیست بلکه در مسیر «تجارت» قرار گرفته است. البته همین نیز موفقیت بزرگی برای اقتصاد این کشور به شمار می رود. بررسی های فوربس نشان می دهد با اینکه برزیل و ونزوئلا در منجلاب بحران اقتصادی غرق می شوند، اقتصاد مکزیک رو به بهبود می رود.

کشورهای نوظهور

سرعت لاگ پشتی چشم بادامی ها

نرخ سالانه رشد تولید ناخالص داخلی چین



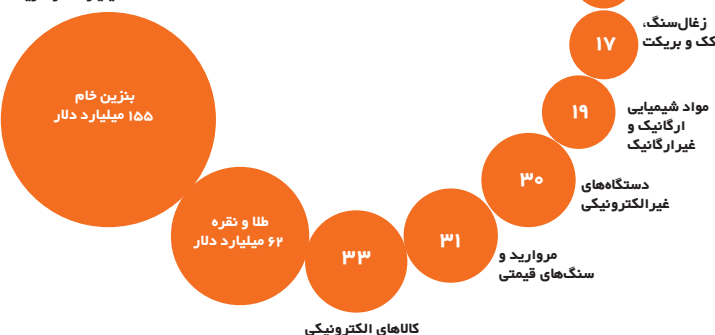
رشد سالانه اقتصاد چین در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۵ برابر با ۶.۹ درصد بوده است که نسبت به ۷ درصد سال گذشته اندکی کاهش را تجربه کرده است. البته این عدد بیشتر از حد انتظارات بازار بود. به این ترتیب چین آهسته ترین رشد اقتصادی را از سال ۲۰۰۹ تاکنون تجربه می کند. دلیل اصلی کاهش رشد اقتصاد چین، کاهش تولید صنعتی این کشور از یک سو و کاهش سرمایه گذاری ها از سوی دیگر است که منجر به کاهش صادرات شده است. میانگین رشد تولید ناخالص داخلی چین از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۵ معادل ۱۰.۸۸ درصد است. مرکز آمار ملی چین به طور مستمر رشد تولید ناخالص داخلی این کشور را اعلام می کند.

اقتصاد هفتاد و دو ملت

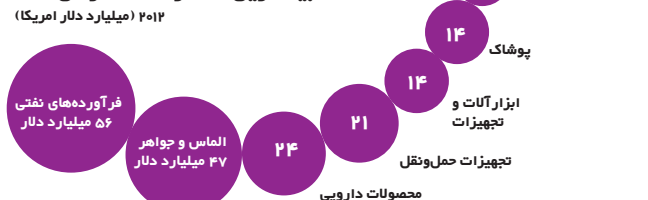
هند یکی از بزرگ ترین و مهم ترین اقتصادهای جهان به شمار می رود. بزرگ ترین صادر کننده محصولات به هند، کشور چین است و ایالات متحده آمریکا نیز بزرگ ترین وارد کننده محصولات از هند به شمار می رود. در این اینفوگرافی اطلاعات نشان داده می شود:



بیشترین محصولات وارداتی هند



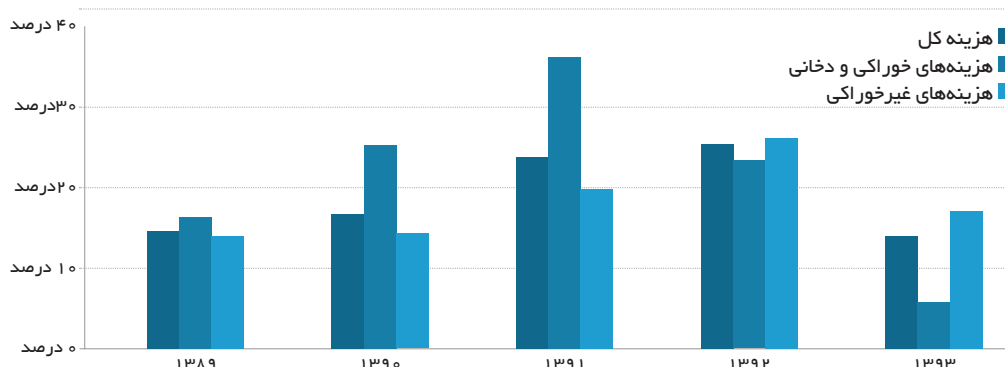
بیشترین محصولات صادراتی هند



از افزایش هزینه خانوار تا شکستن طلسم رکود

بازارها آبان ماه را چطور گذراندند؟

رشد سالانه انواع هزینه یک خانوار شهری سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰



هفته سوم آبان ماه مرکز آمار ایران چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار در سال ۹۳ را منتشر کرد. بر اساس این گزارش، درآمد خانوارهای شهری نسبت به سال ۹۲، ۱۸ درصد و هزینه‌هایشان ۱۴ درصد افزایش یافته بود. خانواده‌های روستایی نیز سال ۹۳ با ۱۴ درصد افزایش درآمد و ۷ درصد افزایش هزینه نسبت به سال ۹۲ روبه‌رو بودند. بررسی گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد شیب افزایش هزینه‌های خانوار کاهش یافته است، چرا که هزینه خانوار شهری در سال ۹۰ نسبت به ۸۹، ۸۲ درصد و در سال ۹۱ نسبت به ۹۰، ۲۴ درصد رشد داشته است. این مسئله نشان‌دهنده کاهش نرخ تورم در دو سال اخیر و ثبات قیمت‌هاست. بیشترین افزایش هزینه خانوارهای شهری با ۴۰ درصد مربوط به گروه حمل‌ونقل بوده است. بعد از آن ۷/۲۲ درصد هزینه‌ها در گروه ارتباطات و ۶/۲۳ درصد هزینه‌های مربوط به تحصیل افزایش یافته است.

تولید افزایش می‌یابد حتی اگر بهای آن، گرانی در بازار کالاهای مصرفی باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این افزایش قیمت در شیبی آرام صورت می‌گیرد و با سیاست‌های پولی دولت فنر ارز، دیگر رها نخواهد شد. اما در بازارهای جهانی، ارزش دلار تقویت شده و این تقویت، ارزش طلا را پایین آورده است. از سوی دیگر، بازار چند وقتی است در انتظار تصمیم فدرال رزرو آمریکا برای افزایش یا کاهش نرخ بهره به سر می‌برد. خبرها حاکی از آن است که نرخ بهره در آمریکا قرار است افزایش یابد و همین مسئله، تقاضا برای طلا را پایین آورده است. قیمت طلا به پایین‌ترین رقم خود در سه ماه اخیر رسیده و در روزهای انتهایی آبان ماه، هر اونس حدود ۱۰۸۷ دلار معامله شده است.

← فنر ارز دیگر رها نمی‌شود

بعد از افزایش شدید و یکباره طی سال‌های اول دهه ۹۰، دلار برای مدت‌ها در محدوده‌ای بین ۳۲۰۰ تا ۳۳۵۰ باقی مانده بود. حالا اما یک ماهی است که قیمت آن به ۳۵۰۰ تومان نزدیک شده و در معاملات بعضی روزها، این مرز را نیز رد کرده است. طی یک ماه اخیر دلار در بیشترین قیمت به ۳۵۷۰ تومان رسید. به اعتقاد اقتصاددانانی همچون سعید لیلز، قیمت دلار باید افزایش یابد و تا آخر سال به ۴ هزار تومان برسد. چرا که در حال حاضر پایین بودن نرخ آن، مشکلاتی را برای تولیدکنندگان به وجود آورده است. دولتی‌ها نیز در صحبت‌هایشان به‌صراحت گفته‌اند قیمت ارز برای حمایت از

۷۴

درصد

افزایش حجم پایه پولی کشور تا انتهای شهریورماه

۴

درصد

کاهش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی

جدول نرخ دلار در انتهای هر ماه از سال ۹۴ (به تومان)		
ماه	نرخ دلار آزاد	نرخ دلار مبادله‌ای
فروردین	۳۳۲۸	۲۸۲۷
اردیبهشت	۳۲۸۴	۲۸۶۵
خرداد	۳۲۸۲	۲۹۱۶
تیر	۳۲۴۸	۲۹۵۶
مرداد	۳۳۴۸	۲۹۸۵
شهریور	۳۳۸۸	۲۹۵۶
مهر	۳۴۲۰	۲۹۹۵
آبان (تا انتهای هفته سوم)	۳۵۶۷	۲۹۹۶

بسته دولت برای خروج از رکود به جای اینکه کل اقتصاد را در نظر بگیرد، بیشتر تسهیلات ویژه‌ای برای خودروسازان قایل شده تا این صنعت که به روایت چهار وزیر در معرض توقف بود، نجات پیدا کند.



← آخرین نفس‌های کمپین تحریم خودروی صفر

هفته سوم آبان ماه، بیشتر حجم اخبار اقتصادی رسانه‌ها مربوط به خودروسازها بود. وام ۲۵ میلیون تومانی خرید خودرو تب و تاب زیادی در بازار ایجاد کرد و بیشتر انبارهایی را که به روایت وزرا ۱۲۵ هزار خودرو در آنها پارک شده بود، خالی کرد. بنا به گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، در سه روز اول ثبت‌نام برای این وام‌ها، ۵۴ هزار خودرو به فروش رفت. پراید و تیبا نیز در صدر خودروهای فروخته‌شده توسط ایران خودرو و سایپا بوده است. به این ترتیب، خودروسازان که از اوایل مردادماه امسال با کمپین تحریم خودروی صفر و اتحاد مردم، خوابشان آشفته شده بود، با تدبیر ویژه دولت نفس راحتی کشیدند. تدبیری که البته به مذاق عده زیادی از تحلیل‌گران خوش نیامده است؛ آنها معتقدند بسته دولت برای خروج از رکود به جای اینکه کل اقتصاد را در نظر بگیرد، بیشتر تسهیلات ویژه‌ای برای خودروسازان قایل شده تا این صنعت که به روایت چهار وزیر در معرض توقف بود، نجات پیدا کند.

۸/۷۵۰

میلیارد تومان
نقدینگی کشور تا
انتهای شهریورماه

۶/۵

درصد
افزایش بدهی دولت به
بانک مرکزی

قیمت بعضی از انواع خودروهای داخلی در کارخانه و بازار		
خودرو	قیمت بازار	قیمت کارخانه
سمند LX	۲۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان	۲۷ میلیون و ۴۳۹ هزار تومان
لیفان X۵۰ دنده‌ای	۴۸ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان	۴۷ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان
پژو ۲۰۶ تیپ ۵	۳۲ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان	۳۴ میلیون و ۴۵۰ هزار تومان
پراید ۱۳۱ SE	۱۹ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان	۱۹ میلیون و ۹۲۰ هزار تومان
تیبا EX یورو ۴	۲۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان	۲۴ میلیون و ۶۱۰ هزار تومان
MVM ۵۳۰	۳۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان	۴۴ میلیون و ۵۱۰ هزار تومان
مزد تیپ ۳ صندوق‌دار	۱۰۴ میلیون تومان	-
سوزوکی ویتارا دنده‌ای کلاس ۸	۱۲۴ میلیون تومان	۱۲۹ میلیون تومان
پژو پارس سال	۳۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان	۳۵ میلیون و ۳۳۰ هزار تومان

پرداختی برای یک مترمربع زیربنای مسکونی ۱۱،۷ درصد نسبت به تابستان ۹۳ افزایش داشته است. بازار مسکن مدت‌ها در رکود قرار داشت و قیمت‌های آن در جریانی خلاف کل اقتصاد کشور به دلیل پایین بودن تقاضا، کمی کاهش یافته بود. حالا اما کارشناسان اقتصادی اعتقاد دارند این افزایش قیمت، اولین نشانه‌های خروج از رکود است. مسئولان وزارت راه و شهرسازی نیز گفته‌اند مسکن در ابتدای سال ۹۵ رونق خواهد گرفت. آنها در بسته‌ای برای خروج از رکود نیز افزایش وام جعاله از ۱۰ به ۲۰ میلیون و افزایش سقف تسهیلات صندوق پس‌انداز مسکن از ۸۰ به ۱۰۰ میلیون را در نظر گرفته‌اند. البته قدم‌های زیادی تا اجرایی شدن این طرح‌ها باقی مانده است.

← مسکن هم از خواب بیدار شد

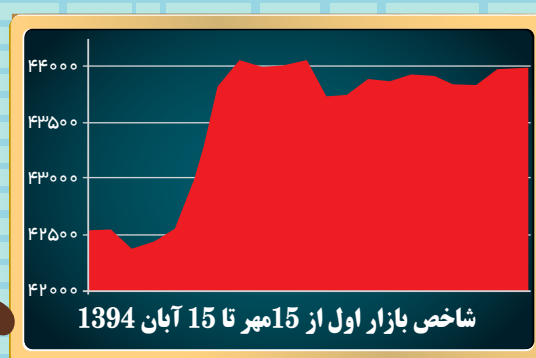
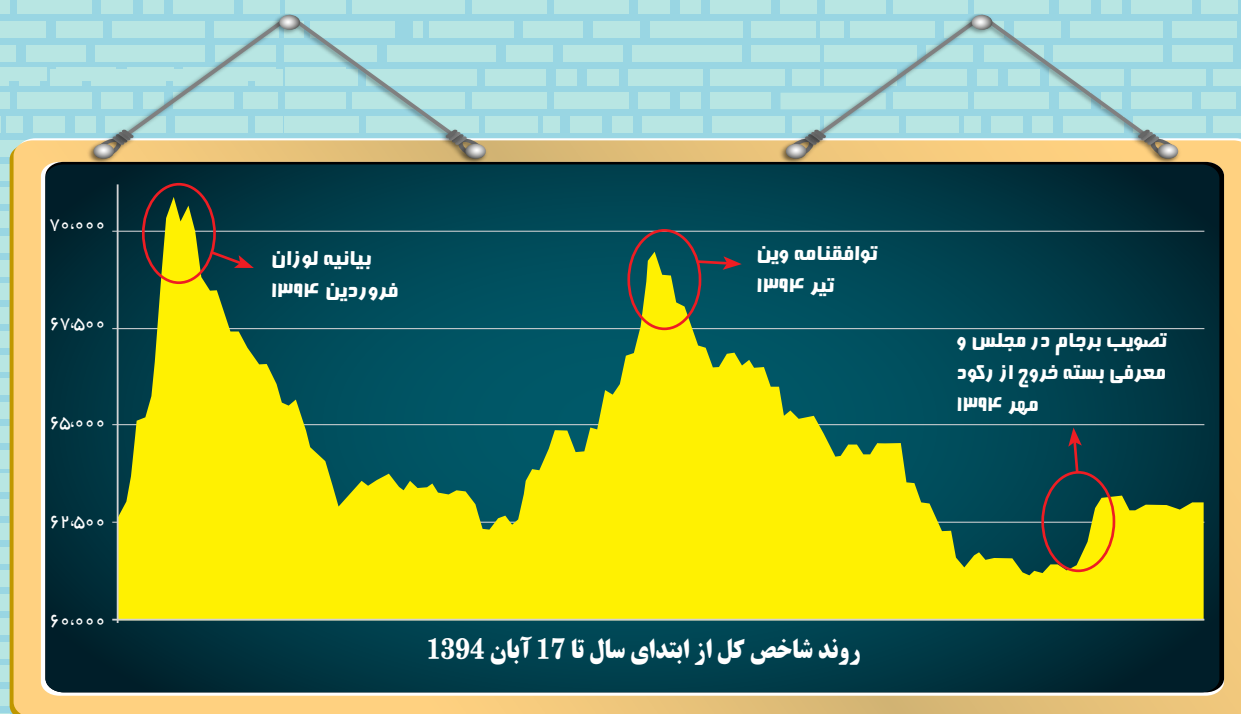
در تحلیل‌های اقتصادی، مسکن پیش‌ران اقتصاد به حساب می‌آید و اگر قرار باشد اقتصاد کشور از رکود خارج شود، این بخش باید از خواب بیدار شود. بازار مسکن مدت‌ها در رکود به سر می‌برد، اما تازه‌ترین گزارش مرکز آمار روزهایی برای رونق این بخش نشان می‌دهد.

بر اساس گزارش مرکز آمار از شرایط بازار مسکن در تابستان ۹۴، متوسط قیمت فروش یک مترمربع زمین یا زمین ساختمان مسکونی کلنگی ۴،۵ درصد، متوسط قیمت فروش یک مترمربع زیربنای مسکونی ۶،۶ درصد و متوسط مبلغ اجاره به علاوه سه درصد ودیعه

قیمت واحدهای تجاری در مناطق مختلف پایتخت					
منطقه	متراژ بنا (مترمربع)	طبقه	سن بنا	ودیعه (تومان)	اجاره ماهانه (تومان)
پونک- بلوار همیلا	۱۲۰	زیر همکف	۱۱	۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
یوسف‌آباد-کاج شمالی	۵۰	اول	کلنگی	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۷,۰۰۰,۰۰۰
مرزداران-اطاعتی جنوبی	۱۴۰	اول	۷	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
عباس‌آباد نرسیده به قائم مقام	۸۰	همکف	۱۲	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰,۰۰۰,۰۰۰
شهرک راه‌آهن- بلوار امیرکبیر	۳۰۰	همکف	نوساز	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۳,۰۰۰,۰۰۰
نارمک- چهارراه سرسبز	۴۰	دوم	کلنگی	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰

امید و ریسک بازار سهام

بورس تهران در مهر ماه گذشته یکی از مهم‌ترین اتفاقات خود که همان تصویب برجام در مجلس بود را گذراند. این اتفاق در کنار معرفی بسته خروج از رکود باعث جان گرفتن روند شاخص به سمت مثبت شدن شد. تصویب برجام در مجلس ایران امید های از دست رفته از بازار سرمایه را بازگرداند. موج نا امیدی که چندی پیش بازار را فرا گرفته بود، متوقف شده و بازار در مدت تقریبی یک ماه سبز شد. این موج امید با نوسانات همراه بوده ولی شاخص کل را به محدوده ۶۳ واحد بازگردانده است. این افزایش شاخص با معرفی بسته خروج از رکود روند بیشتری به خود گرفت، به طوریکه شاهد افزایش ۳ درصدی شاخص تنها در یک هفته بوده‌ایم.



بفروشیم؟

سهام بخرم؟



پوریسگترین صنایع بورسی کدامند؟

ضریب بتا

بازه بررسی ۱۵ مهر
تا ۱۵ آبان ۱۳۹۴



پالایشگاهی
0/15



فلزات اساسی
0/075



خودرو
2/15



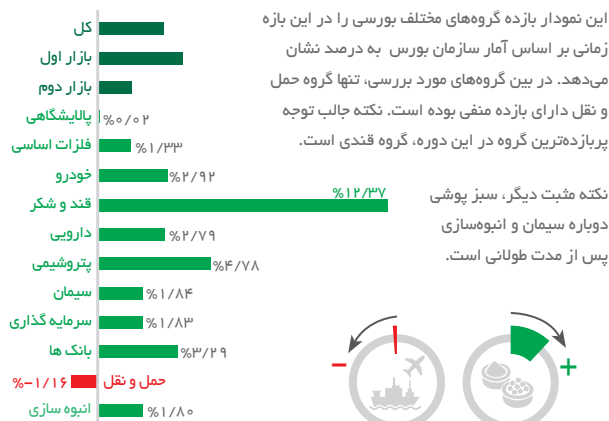
قند و شکر
-0/67



دارویی
0/3

بازده گروه‌های مختلف بورسی پس از تصویب برجام

بازه بررسی از ۱۵ مهر تا ۱۵ آبان ۱۳۹۴



پالایشگاهی‌ها: پالایشگاهی‌ها در یک بلاتکلیفی ناشی از عدم اراده گزارش‌های شش ماهه قرار دارند. افت قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی این گروه را در تنگنا بسیار زیادی قرار داده است. به همین جهت اراده بسته خروج از رکود و تصویب برجام نیز کمک زیادی به تغییر وضعیت شرکت‌های این گروه نکرده است.

فلزات اساسی: این گروه دارای کمترین ضریب بتا در بین گروه‌های مورد بررسی است. انتشار گزارش‌های شش ماهه برخی از شرکت‌های این گروه، نشان از وضعیت نه چندان خوب این شرکت‌ها دارد.

خودرو: بالاترین ضریب بتا بار دیگر متعلق به گروه خودروسازی است. این گروه که رهبری شاخص را نیز در بازار سرمایه بر عهده دارد، پس از اعلام تصویب توافق در مجلس و اعطای وام‌های خرید خودرو در بسته خروج وضعیت خودروسازان را از نظر روانی بهبود بخشیده است. انتشار گزارش‌های شش ماهه وضعیت نگران‌کننده خودرو سازان بیشتر آشکار ساخت ولی اتفاقات فوق محرک خوبی برای این گروه تاثیرگذار در بازار سرمایه بود.

قند و شکر: این گروه بیشترین بازده را در بازار سرمایه داشته و ضریب بتا آن نیز منفی است و بار دیگر این گروه همسویی با روند بازار سرمایه نداشته و قدری برای سرمایه‌گذاران امیدواری از جهت پایین بودن ریسک ایجاد کرده است. قندی‌ها در گزارش‌های خود نیز وضعیت مناسبی را داشته‌اند. ولی بنابر ضریب بتا منفی این گروه، در صورت حفظ روند صعودی بازار سرمایه، حفظ این روند صعودی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

حمل و نقل: نکته قابل توجه در این گروه عدم تاثیرپذیری زیاد این گروه از تصویب برجام در مجلس است. بنابر شاخص این گروه در بازار سرمایه، تصویب برجام روند مدت‌نظری شرکت‌های این گروه را قدری کندتر کرده است. ضریب بتا منفی نیز مبین این موضوع است که حمل و نقلی‌ها به بازار خوشبین پس از برجام، واکنش خاصی نشان نداده‌اند.



پتروشیمی
0/61



سیمان
0/78



سرمایه گذاری
1



بانک‌ها
1/6



حمل و نقل
-0/05



انبوه سازی
0/6



پولدارها و فقرا در آمد خود را چگونه خرج می‌کنند؟

بررسی میزان درآمد و هزینه خانواده‌ها و جزئیات سبد مصرف دهک‌های اول و دهم

محمد عدلی

۱۰۴ میلیون و ۲۹۲ هزار تومان بوده است. این موضوع اختلاف ۹۷ میلیون و ۱۵۴ هزار تومانی را در هزینه پایین‌ترین طبقه و بالاترین طبقه طی یک سال نشان می‌دهد.

روایت بانک مرکزی از درآمد و هزینه

آمارهای رسمی از میزان درآمد و هزینه خانوار نشان می‌دهد که در سال ۹۳ متوسط هزینه خانوار شهری بیشتر از متوسط درآمد آن بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی هزینه سالانه یک خانوار شهری سال گذشته ۳۲ میلیون و ۸۷۶ هزار تومان و درآمد سالانه آن ۳۱ میلیون و ۳۸۲ هزار تومان بود. بر این اساس درآمد خانوار ایرانی به طور متوسط نسبت به سال ۱۳۹۲ معادل ۱۳۳ درصد افزایش داشته و هزینه‌های آن نسبت به سال ۹۲ معادل ۱۵۶ درصد رشد کرده است. خانوار شهری به طور متوسط از کل مبلغ هزینه خود ۲۴۶ درصد را برای خوراک و آشامیدنی صرف کرده است. بر اساس نتایج این بررسی از کل هزینه خانوار، ۰٫۴ درصد به دخانیات اختصاص داشته که در مقایسه با سال ۱۳۹۲ حدود ۱۴ درصد کاهش داشته است. ۴۶ درصد هزینه، صرف تأمین هزینه پوشاک و کفش شده که نسبت به سال ماقبل ۱۵٫۹ درصد افزایش داشته است. طبق اعلام بانک مرکزی ۳۳٫۴ درصد

بحران تقاضا در اقتصاد ایران، به عنوان پدیده‌ای جدید مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. آن‌طور که سعید لیلز، کارشناس اقتصاد و تاریخ برآورد کرده است، طی ۷۰ سال گذشته که تاریخ اقتصاد ایران مکتوب شده، رکود اقتصادی که ناشی از بحران تقاضا باشد، سابقه نداشته است. او معتقد است که فروپاشی قدرت خرید طبقه متوسط و پایین‌تر از متوسط در سال‌های ۸۹ تا ۹۲ ریشه اصلی این بحران تقاضا است. بر این اساس شکافی چشمگیر در میزان درآمد و هزینه خانوار طی این سال‌ها ایجاد شد که ناشی از تورم بالا و همچنین سه برابر شدن نرخ ارز بود و در مقابل میزان افزایش دستمزدها در طبقه متوسط و پایین‌تر از آن بسیار کمتر از رشد هزینه بوده است. برآورد مرکز آمار و بانک مرکزی از میزان هزینه و درآمد خانوار در دهک‌های مختلف درآمدی نشان می‌دهد که اختلاف زیادی میان دهک‌های بالا و پایین وجود دارد. بر اساس گزارش بانک مرکزی، مجموع هزینه یک خانواده از دهک اول (فقیر) در طول سال ۷ میلیون و ۱۳۸ هزار تومان برآورد شده است. در مقابل مجموع هزینه یک خانواده از دهک دهم (ثروتمند) طی سال ۹۳ معادل

خوراکی و آشامیدنی: خانواده‌های دهک اول در طول سال ۹۳ معادل ۲ میلیون و ۲۳ هزار تومان برای خوراک و آشامیدنی هزینه کرده‌اند که این میزان معادل ۲۸٫۴ درصد از کل هزینه‌هایشان است.

پوشاک و کفش: یک خانواده در این دهک سالانه به طور میانگین ۱۱۴ هزار تومان برای پوشاک و کفش هزینه می‌کند که ۱٫۵۹ درصد از کل هزینه‌ها می‌شود.

دخانیات: به طور متوسط سالانه ۶۹ هزار و ۹۵۴ تومان برای مصرف دخانیات هزینه می‌کنند که معادل ۰٫۹۷ درصد از کل هزینه‌های سال است.

مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها: این بخش بیشترین سهم را از هزینه خانوار طبقه فقیر دارد. سالانه ۳ میلیون و ۴۲۲ هزار تومان که ۴۷٫۹ درصد از کل هزینه‌ها است به مسکن و انرژی اختصاص می‌یابد.

بهداشت و درمان: این بخش با سهم ۴٫۸ درصدی، ۳۴۹ هزار تومان از هزینه خانوار را سالانه به خود اختصاص می‌دهد.

لوازم و خدمات منزل: به طور میانگین سالانه ۱۲۹ هزار تومان برای خرید اثاث منزل هزینه می‌شود که ۰٫۱۸ درصد از کل هزینه‌ها است.

حمل و نقل: ۲۷۷ هزار تومان سالانه صرف جابه‌جایی و حمل و نقل در یک خانواده فقیر می‌شود که سهم ۳٫۸ درصدی از کل هزینه‌ها دارد.

ارتباطات: این بخش سهم ۲٫۷ درصدی از کل هزینه‌ها دارد و مبلغ ۱۹۷ هزار تومان در سال صرف این کار می‌شود.

تحصیل: در طول سال ۴۴ هزار تومان به طور میانگین هزینه تحصیل در یک خانواده پرداخت می‌شود که سهم ۰٫۶ درصدی از کل هزینه‌ها دارد.

تفریح و امور فرهنگی: تنها ۵۸ هزار تومان در طول سال از سوی یک خانواده دهک اول در این زمینه هزینه می‌شود که سهم ۰٫۸ درصدی از کل هزینه‌ها دارد.

رستوران و هتل: سالانه خانوارهای دهک اول به طور میانگین ۴۸ هزار تومان در این زمینه هزینه می‌کنند که سهم ۰٫۶ درصدی از کل هزینه‌ها دارد.

کالاها و خدمات متفرقه: ۳۹۴ هزار تومان از هزینه خانوار دهک اول در طول سال برای بخش‌هایی غیر از موارد یادشده هزینه می‌شود که ۵٫۵ درصد از کل هزینه‌ها را شامل می‌شود.

دهک اول: فقیر

متوسط تعداد افراد خانواده:

۲/۶۸ نفر

هزینه خانواده در طول سال ۹۳:

۷ میلیون و ۱۳۸ هزار و ۴۸۴ تومان

متوسط هزینه ماهانه:

۵۹۴ هزار و ۸۷۳ تومان

طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۹۳ متوسط درآمد یک خانوار شهری حدود ۲۴ میلیون تومان و هزینه متوسط آن حدود ۲۳ میلیون و ۴۸۶ هزار تومان بوده است که به طور متوسط هر خانوار شهری توانسته نزدیک ۶۴۵ هزار تومان در طول سال پس انداز کند.

میلیون و ۸۵۰ هزار تومان بوده است که این رقم نسبت به سال پیش از آن ۶٫۹ درصد رشد داشته است. این گزارش نشان می دهد که از کل هزینه سالانه خانوارهای شهری پنج میلیون و ۸۰۰ هزار تومان آن با سهم ۲۴٫۷ درصدی مربوط به هزینه خوراکی و دخانی و ۱۷ میلیون و ۶۷۳ هزار تومان آن با سهم ۷۵٫۳ درصدی مربوط به هزینه های غیر خوراکی بوده است. در بین هزینه های خوراکی و دخانی بیشترین سهم با ۲۱٫۶ درصد مربوط به هزینه گوشت و در بین هزینه های غیر خوراکی بیشترین سهم با ۴۴٫۴ درصد مربوط به مسکن بوده است. در حالی که رشد متوسط درآمد سالانه خانوارهای شهری چهار درصد بیشتر از رشد هزینه کل سالانه آنها است، این یافته ها نشان می دهد که منبع تامین درآمد خانوارهای شهری بیشتر از محل درآمدهای متفرقه ای تامین می شود که سهم آن به ۵۱ درصد می رسد. مشاغل مزد و حقوق بگیری سهمی ۳۲ درصدی و مشاغل آزاد و کشاورزی و غیر کشاورزی نیز سهمی حدود ۱۶ درصدی در تامین درآمد خانوارهای شهری دارد.

← ابعاد اجتماعی

طبق گزارش بانک مرکزی در سال ۹۳ متوسط تعداد افراد خانوار ۳٫۴۴ نفر بود که نسبت به سال قبل کاهش داشته است. از کل تعداد خانوارها، خانوارهای چهار نفری با ۳۰٫۱ درصد بیشترین و خانوارهای ده نفر و بیشتر با ۰٫۱ درصد کمترین سهم را به خود اختصاص داده اند. براساس نتایج این گزارش، ۲۳٫۷ درصد خانوارها «بدون فرد شاغل»، ۵۸ درصد دارای «یک نفر شاغل»، ۱۵٫۲ درصد دارای «دو نفر شاغل» و ۳٫۱ درصد دارای «سه نفر شاغل و بیشتر» بوده اند. در مقایسه با سال ۱۳۹۲ درصد خانوارهای «یک نفر شاغل» افزایش و درصد خانوارهای «بدون فرد شاغل»، با «دو نفر شاغل» و با «سه نفر شاغل و بیشتر» کاهش داشته است.

از کل هزینه خانوار شهری صرف تامین هزینه مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت ها شده که نسبت به سال گذشته حدود ۱۳٫۲ درصد افزایش داشته است. خانوارهای شهری در سال ۹۳، ۴۰٫۱ درصد از هزینه های خود را به خرید اثاث و لوازم منزل اختصاص داده اند که حدود یک میلیون و ۳۶۰ هزار تومان می شود و نسبت به سال گذشته حدود ۱۴٫۱ درصد رشد داشته است. براساس نتایجی که بانک مرکزی به دست آورده است، از کل هزینه های ناخالص خانوار، ۵۸ درصد به گروه بهداشت و درمان، ۱۰٫۴ درصد به حمل و نقل، ۲۰٫۱ درصد به گروه ارتباطات، ۲۳ درصد به گردش و تفریح و امور فرهنگی، ۱۰٫۹ درصد به تحصیل، ۲ درصد به رستوران و هتل و ۸٫۴ درصد به کالا و خدمات متفرقه اختصاص یافته است. بررسی نحوه تصرف محل سکونت خانوارها در سال ۱۳۹۳ نشان می دهد که ۶۴٫۴ درصد از خانوارها در مسکن شخصی (مالک نشین)، ۲۵٫۶ درصد در مسکن اجاری، ۰٫۸ درصد در مسکن در برابر خدمت و ۹٫۲ درصد در مسکن رایگان سکونت داشته اند.

← روایت مرکز آمار از دخل و خرج خانواده ها

گزارش مرکز آمار در مورد درآمد و هزینه خانوار با برآورد بانک مرکزی تفاوت دارد. طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۹۳ متوسط درآمد یک خانوار شهری حدود ۲۴ میلیون تومان و هزینه متوسط آن حدود ۲۳ میلیون و ۴۸۶ هزار تومان بوده است که به طور متوسط هر خانوار شهری توانسته نزدیک ۶۴۵ هزار تومان در طول سال پس انداز کند. بر این اساس متوسط درآمد خانواده شهری نسبت به سال ۹۲ افزایشی ۱۸ درصدی داشته است. متوسط درآمد یک خانواده روستایی در سال ۹۳ معادل ۱۳ میلیون و ۹۰۵ هزار تومان برآورد شده که افزایش ۱۴٫۸ درصدی نسبت به سال ماقبل داشته است. متوسط هزینه خالص سالانه یک خانوار روستایی نیز در سال گذشته ۱۳



لوازم و خدمات منزل: این طبقه، به طور میانگین سالانه ۴ میلیون و ۹۴۶ هزار تومان برای خرید اثاث منزل هزینه می کنند که ۴٫۷ درصد از کل هزینه ها است.

حمل و نقل: به طور متوسط ۱۵ میلیون و ۷۳۸ هزار تومان سالانه صرف حمل و نقل در یک خانواده غنی می شود که سهم ۱۵ درصدی از کل هزینه ها دارد. خرید یا تعویض خودرو در این بخش خود را نشان می دهد.

تفریح و امور فرهنگی: ۲ میلیون و ۸۰۸ هزار تومان در طول سال از سوی یک خانواده دهک دهم صرف تفریح می شود که سهم ۲٫۷ درصدی از کل هزینه ها دارد.

تحصیل: در طول سال یک میلیون و ۹۱۷ هزار تومان به طور میانگین هزینه تحصیل در یک خانواده غنی می شود که سهم ۱٫۸ درصدی از کل هزینه ها دارد.

رستوران و هتل: سالانه خانوارهای دهک دهم به طور میانگین ۲ میلیون و ۵۹۹ هزار تومان در این بخش هزینه می کنند که سهم ۲٫۴ درصدی از کل هزینه ها دارد.

ارتباطات: این بخش سهم ۱٫۶ درصدی از کل هزینه ها دارد و مبلغ یک میلیون و ۶۸۷ هزار تومان در سال صرف این کار می شود.

خوراکی و آشامیدنی: یک خانواده از دهک دهم به طور متوسط طی سال ۹۳ معادل ۱۷ میلیون و ۸۹۲ هزار تومان برای خوراکی و آشامیدنی هزینه کرده که این میزان معادل ۱۷٫۱ درصد از کل هزینه های شان است.

دخانیات: به طور متوسط سالانه ۱۸۵ هزار و ۶۳۷ تومان برای مصرف دخانیات هزینه می کنند که معادل ۰٫۱۷ درصد از کل هزینه های سال است.

پوشاک و کفش: یک خانواده در این دهک سالانه به طور میانگین ۵ میلیون و ۱۴۶ هزار تومان برای پوشاک و کفش هزینه می کنند که ۴٫۹ درصد از کل هزینه ها می شود.

مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت ها: این بخش بیشترین سهم را از هزینه خانوار دارد. سالانه ۳۶ میلیون و ۶۳۶ هزار تومان که ۳۵٫۱ درصد از کل هزینه ها است به مسکن و انرژی اختصاص می یابد.

بهداشت و درمان: این بخش با سهم ۶٫۲ درصدی از کل هزینه، ۶ میلیون و ۵۱۷ هزار تومان از هزینه این خانوار را سالانه به خود اختصاص می دهد.

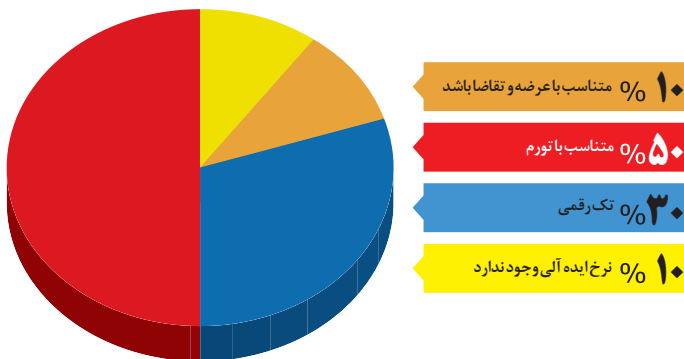
کالاها و خدمات متفرقه: ۸ میلیون و ۲۱۴ هزار تومان از هزینه خانوار ثروتمند در طول سال برای بخش هایی غیر از موارد یاد شده هزینه می شود که ۷٫۸ درصد از کل هزینه ها را شامل می شود.



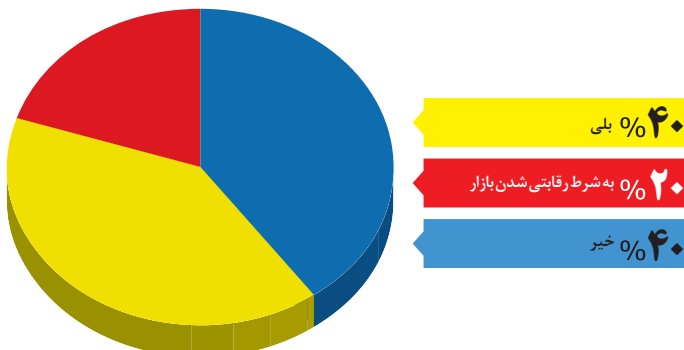
سود بانکی برادر تورم است

چه کسی باید سود بانکی را کاهش دهد؟

نرخ ایده آل سود بانکی چقدر است؟



آیا قانون ضد تراست می تواند در ایران اجرایی شود؟



سمیرا قزوینی، زینب کوهیار

با کنترل تورم از سوی دولت یازدهم و کاهش آن از ۴۰ درصد به ۱۵ درصد، احتمال کاهش سود بانکی در سال جاری افزایش پیدا کرد. فعالان و صاحب نظران اقتصادی، بارها تناسب سود بانکی با تورم را به دولت متذکر شدند و از دولت خواستند برای نرخ سود ۲۰ درصدی سپرده و ۲۵ درصدی تسهیلات و تطابق آن با تورمی که نوید تکرقمی شدنش را می دهند، چارهای بیندیشند. در اردیبهشت ماه سال جاری، بانکها موظف به کاهش سود شدند اما این کاهش عملیاتی نشد تا اینکه جلسه مشترک بانکهای خصوصی و دولتی برای کاهش خودسرانه سود بانکی در آبان ماه امسال، خبرساز شد. این روزها گمانه زنی ها نسبت به کاهش یا عدم تغییر سود سپرده های بانکی و مراجعی که صلاحیت اعمال نظر در این زمینه را دارند، شدت گرفته. سوال این است که چه نرخی برای سود سپرده بانکی در اقتصاد کشور مناسب است و این تناسب را چه چیزی تعیین می کند؟ مکانیسم صحیح تعیین سود بانکی چیست و آیا جلسه مشترک بانکها در کاهش سود سپرده های بانکی به طور هماهنگ از ۲۰ درصد به ۱۸ درصد، انحصار گری است و آیا نیازمند اجرای قانون ضد تراست در کشور هستیم؟ مجله «آینده نگر» از ۱۰ فعال و صاحب نظر اقتصادی در این باره نظرسنجی کرده است. ۵۰ درصد از این فعالان و صاحب نظران معتقدند نرخ سود بانکی بیش از هر چیز به تورم بستگی دارد و ۵۰ درصد می گویند نرخ ایده آل برای سود بانکی که منجر به تولید شود، نرخ تکرقمی است. ۴۰ درصد معتقدند که بانک مرکزی به عنوان قلب تپنده شبکه بانکی کشور باید برای تعیین نرخ سود به قضیه ورود کند و ۳۰ درصد معتقدند مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار پولی کشور، تعیین کننده سرنوشت نرخ سود بانکی است. ۵۰ درصد از پاسخ گویان به سوالات «آینده نگر» معتقد به اجرایی شدن قانون ضد تراست در کشور برای مقابله با انحصار گری اند.

در ادامه گمانه زنی های فعالان اقتصادی، رضا پدیدار، احمد صادقیان، حمیدرضا صالحی اصفهانی، فاطمه دانشور و محمدرضا زهرهوندی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، جمشید پژویان و علی دینی ترکمانی، صاحب نظران اقتصادی، محمدرضا مرتضوی دبیر خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران، احمد خرم وزیر دولت اصلاحات، و هادی حق شناس نماینده سابق مجلس را می خوانیم.

نرخ ایده‌آل سود بانکی چقدر است؟

هادی حق‌شناس
اقتصاددان



نرخ در سود بانکی، نرخ در تناسب با تورم و نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف اقتصاد است. هر چند این نرخ ایده‌آل در نهایت به عرضه و تقاضا در بازار بستگی دارد. همان‌طور که قیمت کالا را بازار تعیین می‌کند، قیمت پول را هم بازار تعیین می‌کند اما مهم‌ترین متغیر بر قیمت پول یا همین نرخ سود، متغیرهایی چون نرخ تورم و نرخ بازدهی در بخش‌های واقعی اقتصاد است که در نهایت منجر به اثرگذاری بر نرخ تسهیلات خواهد شد.

جمشید پژویان
رئیس سابق شورای رقابت



در اقتصاد بانکداری، نرخ سود زمانی که برای اعتبارات تقاضا وجود نداشته باشد و سپرده‌های مردم جمع شده و برای بانک هزینه داشته باشد کاهش پیدا می‌کند. با کاهش سود، هم تقاضا برای اعتبارات افزایش پیدا می‌کند و هم مقداری از سپرده‌ها از بانک خارج می‌شود و هزینه‌های بانک کاهش پیدا می‌کند. در واقع نرخ ایده‌آل در شرایطی که برای اعتبارات تقاضا نیست، نرخ پایین است.

رضا پدیدار
عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست
اتاق تهران



نرخ ایده‌آل بستگی به مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار سرمایه دارد و نرخ متناسب با این وضعیت به تولید منتهی خواهد شد.

احمد خرم
وزیر اسبق راه و ترابری



ما باید به سمت سیستم پولی کشورهای پیشرفته برویم. اقتصاد وقتی می‌تواند مولد باشد و نقدینگی را جذب کند که در جامعه مابازا داشته باشد. نرخ بانکی را نباید به صورت دستوری پایین آورد؛ چرا که این، سیستم بانکی را مختل می‌کند. در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، ریت سود تسهیلاتشان، بین ۵ تا ۱۰ درصد است، اما در ایران، متوسط سود بانکی، ۲۲ درصد است و تا چند وقت پیش ۲۸ درصد بود، این اقتصاد را مرده می‌کند. به اعتقاد من ایده‌آل نرخ سود بانکی باید بین ۵ تا ۱۰ درصد باشد.

علی دینی ترکمانی
اقتصاددان



نرخ ایده‌آل سود بانکی، باید نرخ متناسب با نرخ تورم باشد. اگر نرخ سود بانکی خیلی پایین باشد، تمایل کمتری برای سپرده‌گذاری در بانک‌ها در مردم ایجاد و سرمایه‌ها در ملک و خودرو و طلا و ارز انباشت می‌شود. از طرفی اگر خیلی بالا باشد، به لحاظ اخلاقی، زمینه‌ساز ریاست و نشان‌دهنده بیماری در اقتصاد است. چون نرخ بالای سود در اقتصاد یعنی اجزا و عناصر آن اقتصاد درست کار نمی‌کند. در کشورهای پیشرفته نرخ سود بانکی، ۲ یا ۳ درصد و حداکثر ۴ یا ۵ درصد است. اما در مورد تناسب نرخ بهره و نرخ تورم بین اقتصاددانان این مناقشه وجود دارد که آیا اول باید برای کنترل تورم نرخ بهره را بالا برد یا اینکه بدون دستکاری قیمت‌ها، باید عملکرد بخش واقعی اقتصاد را درست کرد و با نظارت بر بانکداری و کاهش سوءمدیریت‌ها، فرآیند انباشت سرمایه را تحت نظر گرفت.

فاطمه دانشور
نایب رئیس کمیسیون صنعت و معدن
اتاق تهران



نرخ سود بانکی اساساً از جمله مقولاتی در اقتصاد است که نمی‌توان و نباید برای آن از صفتی مانند ایده‌آل استفاده کرد. نرخ سود چه به منظور نرخ سود تسهیلات باشد و چه نرخ سود سپرده‌ها در پیوستگی با سایر شاخص‌های اقتصادی تعریف و کشف می‌شود. تعمداً و آگاهانه از واژه کشف استفاده کردم چرا که اشتباه و کج‌فهمی در مورد ویژگی‌های این نرخ طی سالیان متمادی سیاست‌گذاران را در کشور ما به سمت تعیین نرخ سود بانکی سوق داده است. اینکه در حال حاضر نرخ سود بانکی در ایران چه باید باشد نیز پرسشی برخاسته از همان کژتابی در فهم موضوع است. چرا که باید پرسید نرخ سود بانکی در حال حاضر چه می‌تواند باشد؟

احمد کیمیایی اسدی
نایب رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران



باتوجه به شرایط حال حاضر اقتصاد ایران، نرخ ایده‌آل برای سود سپرده‌های بانکی ۱۸ درصد و برای سود تسهیلات بانکی ۲۲ درصد است.

محمد رضا مرتضوی
دبیر کل خانه صنعت، معدن و تجارت



در تعیین نرخ سود بانکی دو موضوع اهمیت دارد. یکی نرخ تورم و دیگری کارمزدی است که بانک‌ها برای بازتوزیع پول دریافت می‌کنند. بانک‌های ایران پول را از مردم می‌گیرند و با نرخ متوسط بهره، به مردم سود می‌دهند. در گذشته بانک‌ها ۲۰ درصد بهره می‌گرفتند و نزدیک ۸ تا ۱۱ درصد بهره می‌دادند یعنی ۹ درصد کارمزد بازتوزیع پول بود و این نرخ، ارتباطی با نرخ تورم نداشت. باید اول بدانیم بانک‌ها چقدر بهره پرداخت می‌کنند و نرخ بازتوزیع دستمزد پول چقدر است. در دنیا این نرخ کمتر از یک درصد است اما در ایران بین ۸ تا ۱۱ درصد. در اولین قدم باید هزینه جمع‌آوری و بازتوزیع پول به نرخ که در دنیا مرسوم است، برسد. همچنین نرخ تورم و نرخ سود با هم رابطه مستقیم دارند و نرخ سود بانکی با توجه به نرخ تورم تنظیم می‌شود.

محسن بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه
صادرات اتاق تهران



نمی‌توان نرخ مشخصی را به عنوان رقم ایده‌آل اعلام کرد. چون نرخ سودبانکی یک موضوع تک‌بعدی نیست و به عوامل زیادی بستگی دارد و تا زمانی که شرایط تعادلی در اقتصاد فراهم نشود نمی‌توان در مورد نرخ مشخصی صحبت کرد.

احمد صادقیان
عضو کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع
غذایی اتاق تهران



در ارتباط با نرخ سود بانکی ایده‌آل، باید دید شرایط به چه شکل است. سود بانکی باید حداقل تکرر کمی شود، قبلاً هم زیر ۹ - ۱۰ درصد بود. به هر حال، شرایط فعلی برای تولید و اقتصاد قابل ادامه دادن نیست.

چه مکانیسمی، مکانیسم صحیح تعیین نرخ سود بانکی است؟

هادی حق شناس
اقتصاددان



مکانیسم تعیین سود در کشورهایی با اقتصاد سالم، بازدهی بازارهای مختلف است به این صورت که بازار پول، متمرکز است و بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر بر فعالیت بانکها یا همان متولیان پول از یک سو و گیرندگان تسهیلات از سوی دیگر نظارت می کنند تا در یک فضای رقابتی نرخ تعیین شود. در هیچ اقتصاد توسعه یافته ای نرخ ها دستوری تعیین نمی شوند بلکه گیرندگان تسهیلات و پرداخت کنندگان آن موثرند. این البته به معنی عدم نظارت بانک مرکزی نیست. به هر حال بانک مرکزی باید نظارت کند تا شاخص ها مسیر درستی را طی کنند.

جمشید پژویان
رئیس سابق شورای رقابت



مکانیسم اول واگذاری تعیین نرخ به بازار است. تقاضا برای اعتبارات با هر نرخی وجود دارد و شما سعی می کنید با تعیین نرخ سود سپرده ها، اعتباراتی را که تقاضا برای آن هست پرداخت کنید. درواقع تا زمانی که تقاضا برای اعتبارات زیاد است، می توانید نرخ سود را بالا ببرید.

فاطمه دانشور

نایب رئیس کمیسیون صنعت و معدن
اتاق تهران



در شرایط فعلی راهکار صحیح، تلاش برای دسترسی آسان به منابع مالی و تسهیلات است، نه ارزان کردن آن. تولید کنندگان اگر به تسهیلات دسترسی داشته باشند و از سهولت و استمرار این دسترسی اطمینان داشته باشند، می توانند با نرخ های موجود هم به سمت بهینه سازی قیمت تمام شده بروند. البته شرط موفقیت این راهکار، موفقیت دولت در شکستن فضای رکودی فعلی است.

احمد صادقیان

عضو کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق تهران



مکانیسم های مختلفی دارد. اما با این مکانیسم فعلی، با این هزینه ها و سسوها، تولید و اقتصاد امکان حرکت و تولید ندارند. هزینه تولید در کشور، به خاطر تورم، بهره بانکی بالا و بهره وری پایین، زیاد است. بهره بانکی برای تولید در کشورهای اروپایی تکرر قمی و در حد ۱ تا ۳ درصد و در ژاپن زیر ۱ درصد است، اما در ایران ۲۰ تا ۳۰ درصد است.

احمد کیمیایی اسدی

نایب رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران



بهترین مکانیزم سیستم عرضه و تقاضاست. این بازار است که باید نرخ سود را تعیین کند و این نرخ نباید دستوری تعیین شود.

رضای پدیدار

عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست
اتاق تهران



در تعیین مکانیسم تنظیم نرخ سود بانکی باید شاخص های اقتصادی چون تولید ناخالص و خالص ملی، تفاوت صادرات و واردات و نرخ تورم، ضریب رشد اقتصادی، ضریب سرمایه گذاری برای تولید و توسعه را در نظر گرفت. بانک مرکزی باید با تحقیق میدانی شاخص های مختلف اقتصادی و مولفه های توسعه اقتصادی کشور را با هم تطبیق دهد و براساس این آمار، روند تعیین نرخ سود بانکی و تسهیلات معنی خواهد گرفت.

احمد خرم

وزیر اسبق راه و ترابری



شورای عالی بانکها، هم بانک های دولتی و هم خصوصی، با کمک بانک مرکزی باید تدبیر کنند تا مطالعاتی توسط مشاوران پولی و مالی انجام گیرد، نه توسط دولت. طرح ساماندهی پولی کشور باید تعیین شود. اینکه مدیران عامل و معاونان اعتباری بانکها، یک تصمیم مقطعی بگیرند، مسائل اقتصادی کشور را هر روز بغرنج تر می کند. از طرفی هم تا تورم تکرر قمی نشود، تکرر قمی شدن نرخ سود بانکی عملی نخواهد شد. باید برای نظام پولی کشور، سند راهبردی تهیه کرد و من معتقدم هم باید از کارشناسان داخلی استفاده کرد و هم از کارشناسان خارجی.

محسن بهرامی ارض اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران



تعیین نرخ به طور دستوری تا زمانی که منابع بانکی امکان تامین تسهیلات مورد تقاضا را نداشته باشند ممکن نیست. بهتر است از فرمولی با توجه به تورم و هزینه های بانکی استفاده کرد. یعنی نرخ تورم با ۳ تا ۵ درصد هزینه های بانکی و ۱ تا ۱.۵ درصد سود مورد انتظار صاحبان سرمایه. از این فرمول می توان استفاده کرد اما یک مشکل در مورد استفاده از آن وجود دارد. سودی که به سپرده گذاران براساس این فرمول تعلق می گیرد بر مبنای پیش بینی نرخ تورم است اما متأسفانه برآوردهای ما از آنچه که عملکرد است، انحراف دارد. در این شرایط اگر نظارت لازم بر این فرایند را نداشته باشیم، زمینه فرار منابع بانکی و سرمایه های کوچک مردم از بانکها به موسسه های مالی و اعتباری غیر مجاز یا بازارهایی که نقدینه ششوندگی بالا مثل سکه و ارز دارند را فراهم کردیم. شاهد مثال آن هم آثاری است که بحث های پیرامون سود بانکی بر بازار ارز گذاشته و باعث افزایش نرخ ارز شده است.

علی دینی ترکمانی

اقتصاددان



بانکها برای جبران کاهش نرخ سود تسهیلات ممکن است ۲ درصد سود سپرده ها را پایین نیاورند تا جبران آن سودی را کنند که از تسهیلات به دست نیاورند و درواقع بار دو درصد کاهش نرخ تسهیلات را بیندازند روی دوش مردم. این تاثیر منفی بر مردم دارد اما به نفع کسانی است که از مردم وام می گیرند. این یک راهکار بانکهاست. راهکار دیگر این است که همین ۲ درصد سود سپرده گذاری کاهش پیدا نکند، و بانکها این دو درصد را از محل حاشیه سودی که خود بانک دارد، تامین کنند. یعنی بانک مرکزی ۲ درصد کاهش را تعیین کند و از طرف دیگر بانکها وامی بدهند که بهره آن ۲ درصد کاهش پیدا کند و این باعث کاهش سود سپرده ها خواهد شد.

محمدرضا مرتضوی

دبیر کل خانه صنعت معدن تجارت



اگر در تعیین نرخ سود به مکانیسم بازار اشاره می کنیم باید در نظر داشته باشیم که بانکها هم جزئی از این بازارند. دخالت دولت در اقتصاد زیاد است و هنوز هم بخش بزرگی از سرمایه های ملی در اختیار دولت است. سازمان ها، نهادها و موسسه ها و مراکز نظامی و... هم جزئی از این بازار هستند. در چنین شرایطی دخالت دولت در تعیین نرخ بهره تاثیر بسزایی دارد. از طرفی در نظام بانکداری ربوی مکانیسمی برای تعیین نرخ بهره نداریم. دیکتاتوری بانکها در این شرایط باعث فشار مضاعف بر گروه مردم شده. از نظر من تعیین نرخ سود بانکی یک مکانیسم حقوقی - علمی دارد که این مکانیسم با در نظر گرفتن نرخ بازتوزیع پول عملیاتی می شود. این نرخ در حال حاضر در ایران شش برابر دیگر کشورهای دنیاست.

آیا قانون ضد تراست می تواند در ایران اجرایی شود؟

هادی حق شناس
اقتصاددان



می تواند در ایران اجرا شود اما شرط اجرای آن، وجود بازار رقابتی است. یعنی اقتصاد ایران باید به معنی واقعی رقابتی باشد و سهم بخش دولتی در اقتصاد کاهش، و سهم بخش خصوصی افزایش پیدا کند. در این شرایط بسیاری از قوانین قابلیت اجرا در اقتصاد ایران را پیدا خواهند کرد.

جمشید پژویان
رئیس سابق شورای رقابت



قانون ضد تراست در کشورهایی اجرا می شود که انحصار وجود داشته باشد. در واقع جایی که تعداد بسیاری از بانکها وجود دارند و در بازار پولی وام می دهند و سپرده جمع می کنند، انحصاری وجود ندارد. به نظر من در ایران انحصار نداریم و اگر هم بر فرض وجود داشته باشد تشخیص آن بر عهده شورای رقابت است.

رضا پدیدار
عضو کمیسیون انرژی و محیط زیست
اتاق تهران



بله، این قانون در ایران قابلیت اجرا دارد. تراست هایی تشکیل شدند که شاید بیشتر مجازی باشند نه واقعی. تشکلهایی از گروه های سرمایه ای در کشور تشکیل شدند و تبنای اقتصادی می کنند که این باعث پسرفت اقتصاد ما شده است.

علی دینی ترکمانی
اقتصاددان



در بازار پولی ایران انحصار چند جانبه داریم نه یک جانبه و قانون ضد تراست علیه انحصارهای یک جانبه است. ساختار بازار پولی و شبکه بانکی ما در عمل نیازی به قانون ضد تراست ندارد، به این دلیل که چند بانک بزرگ داریم که ۸۰ درصد بازار پولی دست آنهاست و بقیه بانک های خصوصی کوچک اند. بازار پول باید به خوبی مدیریت شود، و مهم تر از همه چیز، جلوی موسسات پولی غیر مجازی را بگیرند که در سیاست گذاری های بانک مرکزی اختلال ایجاد می کند.

فاطمه دانشور
نایب رئیس کمیسیون صنعت و معدن
اتاق تهران



عطش به منابع مالی، قیمت پول را در بازار بالا نگه داشته است، بنا بر این کاهش دستوری یا حتی توافق نرخ سود به ایجاد رانت می انجامد. طبیعی است که در چنین شرایطی تلاش برخی بانکها برای کاهش نرخ سود سپرده ها را نمی توان حرکتی تراستی قلمداد کرد بلکه واکنش به خواست بخشی از دولت برای کاهش نرخ است.

احمد خرم
وزیر اسبق راه و ترابری



حتما می تواند اجرا شود، تا الان هم پشت گوش انداخته شده است. اشکال ما این است که اولاً در قانون نویسی ضعف داریم، مدام در قانون دست برداریم، اما نه از طریق متخصصان قانون نویسی، که از طریق جمله ای که در یک کمیسیونی تنظیم شده است و این در عمل خود را نشان می دهد و مسائل و مشکلاتی را برای مردم و دستگاه ها ایجاد کرده است. دوم ضعف در طراحی راهبردی و طراحی جامع است. سوم، در عملیاتی کردن طرح راهبردی، آدم کم داریم. بعد از آن برنامه ریزی اجرایی و اجراست که در اجرا مشکلی نداریم. ضربه سنگینی در زمان دولت های نهم و دهم به سیستم کارشناسی و مدیریتی دستگاه ها وارد شد که در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده حل می شود.

محمدرضا مرتضوی
دبیر کل خانه صنعت معدن تجارت



در بزرگ ترین اقتصادهای دنیا قانون آنتی تراست اجرایی شده. به نظر من کار بانکها در تعیین نرخ سود بانکی، تراست است و من از سه سال پیش تاکید می کنم که قانون ضد تراست اجرایی شود. بخش های مختلف اقتصاد تحت نفوذ یا وابسته به دولت و شاخه های مختلف قدرت در ایران است در نتیجه باعث ایجاد انحصار شده که این مشکل را می توانیم با اجرایی کردن قوانین ضد تراست حل کنیم. هر گونه تبنای برای تحمیل اراده یک گروه خاص به بخش های دیگر اقتصاد تخلف محرز است و به نظر من، بانکها سی سال است که این کار را می کنند.

احمد صادقیان
عضو کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی



قانون ضد تراست باید بر اساس عرضه و تقاضا باشد. باید برای حضور بانک های خارجی زمینه سازی کنیم تا زمینه رقابت بانک ها فراهم شود. با قانون، زور و فشار هیچ نتیجه ای نمی گیریم. باید رقابت ایجاد شود، به نظر من، با نظارت کاری از پیش نمی رود، چون بانکها یاد گرفته اند که قوانین را دور بزنند و با فشار این کار انجام شدنی نیست.

محسن بهرامی ارض اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران



قانون ضد تراست می تواند در ایران اجرا شود به شرطی پیش نیازهای آن را فراهم کنید، از جمله قوانین دیگری مثل لغو انحصارات دولتی، مسائل مربوط به امتیازات نهادهای خاص و بنگاه های دولتی و مجوزهای خاص آنها، و بحث سهام عدالت و بهبود فضای کسب و کار، همه باید با هم دیده شوند. فقط نمی توانیم از عنوان ضد تراست استفاده کنیم. مقدمه اجرایی کردن قانون ضد تراست، اجرایی کردن مجموعه ای از قوانین دیگر است.

احمد کیمیایی اسدی
نایب رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران



چرا که نه اگر زیرساخت ها ایجاد شود ممکن است، اما آماده کردن زیرساخت ها زمان بر است. باید روی زیرساخت های لازم برای اجرا کردن این قانون کار کرد.

نشست راهبردهای اقتصاد ایران در اتاق تهران با تمرکز بر رکود و مشکلات ساختاری اقتصاد برگزار شد

راهکارهای خروج اقتصاد ایران از بحران رکود

اگر دولت در نظر داشته باشد، نرخ بهره این اوراق را نیز برای تشویق مردم به خریداری بالا ببرد، ممکن است بانکهای خصوصی نیز نرخ بهره خود را در سطوح بالایی نگاه دارند که اجازه نمی‌دهد منابع مالی بانکها به سمت اوراق قرضه سرازیر شود. در نتیجه اختلاف میان نرخ اسمی بهره در بازار با نرخ تورم، منجر به افزایش نرخ بهره واقعی خواهد شد. افزایش نرخ بهره واقعی به کاهش سرمایه‌گذاری منتج می‌شود. از این رو بسیار دارای اهمیت است که سیاست‌های پولی و مالی که قرار است به اجرا درآید نرخ بهره واقعی را افزایش ندهد. در واقع، با افزایش نرخ تورم نرخ بهره اسمی نیز باید کاهش یابد و اگر این اتفاق رخ ندهد، لطمه بزرگی به اقتصاد ایران وارد می‌شود. تهدید دیگری که اقتصاد ایران با آن مواجه است این است که منابع مالی عظیمی که ایران در خارج از کشور دارد و ممکن است رقم آن تا ۵۰ میلیارد دلار نیز برسد، اگر به تدریج وارد اقتصاد کشور شود، تزریق آن اصلاحات اقتصادی را به تأخیر اندازد. اصلاحات اقتصادی باید در صدر سیاست‌های دولت ایران قرار بگیرد. اینگونه نباید تصور کرد و باور داشت که اگر تحریم‌ها برداشته شود، اقتصاد ایران خود را با نظام اقتصادی جهان تطبیق خواهد کرد در حالی که باید تلاش‌های بیشتری در این زمینه صورت بگیرد. من فکر می‌کنم به احتمال زیاد اقتصاد ایران در سال آینده گسترش پیدا خواهد کرد، در حالی که سرمایه‌گذاران خارجی نیز خود را آماده ورود به بازار ایران می‌کنند و منتظر هستند که تحریم‌های ایران برداشته شود. بنابراین به طور قطع سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شکل خواهد گرفت. به خصوص اگر نرخ بهره واقعی کاهش پیدا کند و منابع برای سرمایه‌گذاری در ایران افزایش یابد. اما گرفتاری اصلی این است که اگر اصلاحات اقتصادی در ایران هر چه سریع‌تر صورت نگیرد، گسترش و رشد اقتصاد ایران کوتاه مدت خواهد بود، در حالی که به اعتقاد من ایران برای ۱۰ سال آینده باید رشد اقتصادی در حدود ۶ تا ۸ درصد داشته باشد. ایران از نظر جمعیتی کشوری جوان است و نسبت جمعیت پیر به جمعیت کارکن در این کشور بسیار پایین و در حدود ۴۱ درصد است در صورتی که این شاخص در کشوری مانند پاکستان ۶۱ درصد است. جمعیت جوانی که ایران دارد اگر به درستی به کار گرفته شود و در عین حال سرمایه‌گذاری و تکنولوژی را به خدمت بگیرند و بخش خصوصی را گسترش دهند، در آن صورت اقتصاد ایران می‌تواند شکوفا شود.

چگونه به توسعه می‌رسیم؟

محمد ستاری فر عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

ایران در طول ۳۰ سال گذشته نسبت به ظرفیت‌های اقتصادی خود همواره در رکود به سر می‌برده و اکنون تنها رکود حادتر شده است. توسعه ماهیتاً چندوجهی است و باید به وجوه آن نگاه شود. مشکل ما در کشور این است که هنر تلفیق تفکرات برای مسئله‌یابی و مسئله‌شناسی به اندازه کافی نداریم. زمانی که در سازمان برنامه حضور داشتم، در بررسی ریشه‌یابی علت عدم توسعه‌یافتگی به جمع‌بندی رسیدیم که اگر بخواهیم در کشور به توسعه برسیم، باید نظام حکمرانی خود را اصلاح کنیم. طبق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های کلی برنامه چهارم تم اصلاح حاکمیت و جابه‌جایی قدرت



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در دوره هشتم برگزاری نشست‌های راهبردهای اقتصاد ایران را ترتیب داده است. اولین نشست راهبردهای اقتصاد ایران اواخر تابستان با حضور اقتصاددانانی چون محمد طبیبیان، موسی غنی‌نژاد و فرهاد نیلی برگزار شد. ماه گذشته دومین نشست راهبردهای اقتصاد ایران برگزار شد که در آن محمد هاشم پسران، اقتصاددان شهیر ایرانی و استاد اقتصاد در دانشگاه‌های کمبریج و کالیفرنیا، جنوبی که نامش به عنوان یکی از نامزدهای نوبل اقتصاد در سال ۲۰۱۴ مطرح شده بود، از طریق ویدئو کنفرانس به سخنرانی پرداخت. در این نشست همچنین محمد ستاری فر، رئیس اسبق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سعید لیلانز، اقتصاددان نیز حضور داشتند و دیدگاه‌های خود را مطرح ساختند.

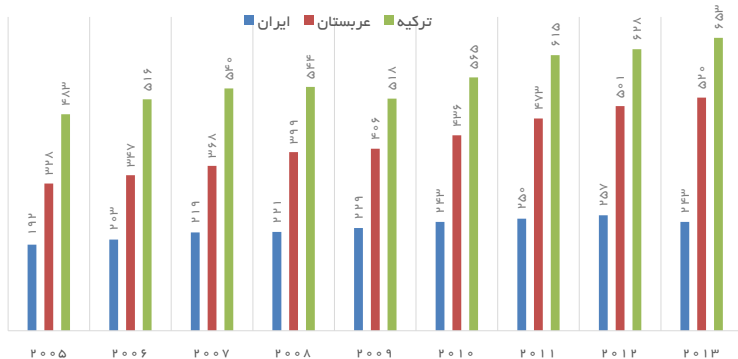
آینده اقتصاد ایران چه می‌شود؟

محمد هاشم پسران استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج

عامل مهمی که در وضعیت فعلی اقتصاد ایران نقش مهمی ایفا کرده و می‌کند تحریم‌های اقتصادی است که باعث کاهش کارایی اقتصاد ایران شده است. با برداشته شدن تحریم ضرورت تعدیل و اصلاح اقتصاد ایران بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. مساله اساسی دیگر عدم سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران است که خود به دلیل تحریم و اتخاذ سیاست‌های پوپولیستی در گذشته بوده است. تداوم سیاست‌های پوپولیستی منابع اقتصادی را به جای سرمایه‌گذاری به سمت مصرف سوق داده است. اگر نتوانیم اقتصاد را کارا کنیم و تعادل از دست رفته را به اقتصاد ایران بازگردانیم نمی‌توانیم در این رقابت دوام بیاوریم. اما کاهش نرخ تورم که زمان روی کار آمدن دولت روحانی حدود ۴۵ درصد بوده است و در حال حاضر به حدود ۱۳ درصد رسیده رویداد بسیار مثبتی است. کاهش تورم سریع رخ داد و دولت چنین سرعتی را پیش‌بینی نکرده بود به همین دلیل نرخ بهره در بانک‌ها بیش از نرخ تورم قرار گرفته است. اگر بهره مساوی یا کمتر از نرخ تورم باشد، در سرمایه‌گذاری اثری ندارد اما در شرایط کنونی که نرخ بهره‌ها بیش از نرخ تورم است، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ضربه می‌بیند.

سعید لیلانز: اگر تا یک دهه آینده دولت قادر نباشد بدون درآمدهای نفتی اقتصاد را اداره کند، بخش خصوصی در ایران تبدیل به یک معضل می‌شود. در ۲۰ سال گذشته خصوصی سازی در ایران یک ژست بوده است اما وضعیت فعلی را باید فرصتی برای بخش خصوصی بدانیم.

مقایسه تولید ناخالص داخلی ایران با کشورهای رقیب عربستان و ترکیه در سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳
(به قیمت ثابت ۲۰۰۵ و میلیارد دلار)



هشدار

فاصله تولید ایران با کشورهای رقیب ترکیه و عربستان بیشتر شده است
فاصله کشورهای امارات و قطر با ایران نیز به شدت در حال کم شدن می‌باشد

سال	۲۰۰۵	۲۰۱۳
تفاوت ایران از ترکیه (میلیارد دلار)	۲۹۱	۴۱۱
تفاوت ایران از عربستان (میلیارد دلار)	۱۳۶،۴	۲۷۷

اقتصاد رشد بالایی محسوب می‌شود و می‌دانید که چه فشاری در یک دهه اخیر روی طبقات فرودست اجتماعی ایران وارد شده است. در واقع ماهیت بحران اقتصادی در ایران در بسیاری از موارد به درستی شناخته نشده است و نام‌های که اخیراً از سوی چهار وزیر منتشر شد یکی از نشانه‌های سهم نادرست اقتصادی است. آمارهایی منتشر شده که نشان می‌دهد مصرف متوسط مواد غذایی در ۱۰ سال گذشته ۲۶ درصد به‌طور متوسط کاهش پیدا کرده است. امروز به‌طور متوسط هر شهروند ایرانی در هر ۱۱ روز یک لیتر شیر مصرف می‌کند. به اعتقاد من ماهیت رکود و بحران اقتصادی در ایران هنوز به درستی شناخته نشده است. نکته اصلی بحران فعلی اقتصاد ایران، فروپاشی طرف تقاضاست. در سال ۱۳۹۰ معادل ۱۱۹ میلیارد صادرات نفتی و صد میلیارد واردات کالا به کشور داشتیم اما ۱۱ درصد قدرت خرید کارگران نسبت به دستمزدشان کاهش پیدا کرده است. حدس می‌زنم که اکنون صد میلیون مترمربع مسکن شهری بدون مشتری داریم که ارزش آن حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است. این میزان به این زودی‌ها مصرف نخواهد شد و رونقی را حداقل تا چهار سال آینده ایجاد نخواهد کرد. به نظر من رکود فعلی اولین رکود درون‌زا در اقتصاد ایران است.

اگر تا یک دهه آینده دولت قادر نباشد بدون درآمدهای نفتی اقتصاد را اداره کند، بخش خصوصی در ایران تبدیل به یک معضل می‌شود. در ۲۰ سال گذشته خصوصی سازی در ایران یک ژست بوده است اما وضعیت فعلی را باید فرصتی برای بخش خصوصی بدانیم. ارائه بسته‌های اقتصادی می‌تواند برای شروع حرکت مناسب باشد اما مشکلات ساختاری که در سال‌های اخیر به اقتصاد ایران اضافه شده است با چنین اقداماتی برطرف نمی‌شود و اقتصاد ایران باید از همان راهی که آمده بازگردد.

امیدی که به سرمایه‌گذاری خارجی بسته‌ایم واهی است، چرا که با اوضاع سیاسی فعلی اتفاق نخواهد افتاد. بخش خصوصی باید در این زمینه فعال باشد. مشکل اقتصاد ایران در حال حاضر قدرت خرید مردم است. با وجود تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، قدرت خرید بین ۳۵ تا ۴۰ درصد نسبت به سال ۱۳۸۹ پایین‌تر آمده است. این عنصر اصلی مشکلات اقتصاد امروز ایران است که به‌سادگی قابل رفع نیست و وجود تورم باعث می‌شود اتخاذ سیاست‌های انبساطی به راحتی انجام نشود.

داشت. امر توسعه در تمام کشورهای توسعه‌یافته زمانی محقق شده که به شکل شفاف جایگاه دولت و بازار مشخص شده است، برای این مسئله نیز بخش خصوصی باید به میدان بیاید. من به الگوهای اصلاح قیمتی سخت معتمد و آن را در شرایط موجود لازم می‌دانم، اما کافی نمی‌دانم. البته نظر من همان نظری است که در دعوت بانک جهانی از پیشگامان توسعه مطرح شده بود. همه معتقد بودند که نمی‌توان کار توسعه انجام داد اما اصلاحات قیمتی انجام نداد، اما با اصلاحات قیمتی نمی‌توان توسعه را به معنای کامل کلمه اجرا کرد. پس از جنگ تاکنون اصلاحات قیمتی گسترده‌ای در کشور انجام داده‌ایم. هرچند این رویکرد صحیح بود، اما در نظام حکمروایی و شرایط محیطی کم‌وکاستی‌هایی داشته است.

می‌گویند برای اینکه بخواهیم به توسعه برسیم، باید منابع داشته باشیم، اما تجربه اقتصاددانان در سطح جهان نیز نشان می‌دهد که پیشرفت و توسعه به منابع آغاز نمی‌شود؛ با نظم و سامان و تربیت آدمیان به‌ویژه در حوزه دولت آغاز می‌شود. از سال ۱۳۶۸ تاکنون بسیاری از مواقع دولت با درآمدهای بالایی روبه‌رو بوده، اما چرا با هم به بحران رسید؟ نمی‌گویم منابع مهم نیست، منابع در کوتاه‌مدت برای توسعه مهم نیست اما در بلندمدت یکی از متغیرهای پیشرفت و توسعه است. رشد پایدار و توسعه و اشتغال و خروج از رکود، به مواردی بیش از منابع نیاز دارد. مشکل اصلی در این است که کیفیت حکمروایی ایران خوب نبوده است که اقتصاد کشور را به این دالان تاریک انداخته است. اگر بتوانیم بازسازی و نوسازی در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور که شامل حاکمیت و بخش خصوصی است، داشته باشیم، قطعاً می‌توانیم دستاوردهای بهتری داشته باشیم. در همین راستا بررسی‌ها و تحقیقات گسترده‌ای انجام شد که به امضای رهبری هم رسید. در مقابل درآمدهای اجرای این تصمیم‌های کلی نیز بیش از انتظار به دست آمد. قرار بود برای اجرایی کردن برنامه توسعه در آن زمان ۸۵ میلیارد دلار برداشت داشته باشیم و باقی را در حساب ذخیره ارزی محفوظ کنیم. برداشت از این حساب اصول و قواعدی داشت. حساب ذخیره ارزی امام‌زاده نبود که دورش بپیچیم و بیشتر از آن برداشت کنیم. طی برنامه پنج‌ساله بنا بود این حساب گسترده‌تر و خون آن در رگ‌های بخش خصوصی جاری شود. طبق آن برنامه و چشم‌انداز ۲۰ ساله بنا شد مدیریت سیاسی کشور از مدیریت اقتصادی جدا شود، اما در تعامل با یکدیگر قرار داشته باشند، اما در عمل اجرایی نشد. دستیابی به توسعه مانند درختی است که ساختارهای نهادی، تنه و ریشه آن را تشکیل می‌دهند و متغیرهای کلان اقتصادی مانند رشد اقتصادی و اشتغال نیز میوه‌های آن هستند. در ایران همواره به دنبال میوه بوده‌اند و همواره کمبود منابع را مطرح کرده‌اند، درحالی که هرگاه منابع بیشتری داشتیم، وضعیت بدتری را تجربه کردیم. مهم‌ترین مشکل که باید به آن توجه کنیم و اتاق باید به جد در آن احساس مسئولیت کند، اصلاح ساختارهای نهادی است. از طرفی بنابر تجربه کشوری را سراغ ندارم که جایه‌جایی قدرت دولت و بازار به شکل کارآمد صورت نگرفته و آن کشور به توسعه‌یافتگی رسیده باشد. چهار ویژگی در شرایط توسعه اقتصادی دارای اهمیت است. پیامدها و میوه‌های اقتصادی نظیر اشتغال، رونق و مهار تورم در گرو فضای نهادی و قانونی همراه با بستر اجرایی و حکمرانی درون سازمان‌هاست.

آزادسازی اقتصاد یک اجبار است

سعید لیلانز کارشناس اقتصادی

امروز یکی از انتقاداتی که به دولت وارد می‌شود، کاهش بیش‌ازحد نرخ تورم است. به نظر می‌رسد ما همیشه تصویر کاملی از اوضاع نداریم. می‌دانیم امروز سیاست‌های پولی دولت انقباضی نیست و رشد ۲۳ درصد نقدینگی در

ستاری‌فر:

ایران در طول ۳۰ سال گذشته نسبت به ظرفیت‌های اقتصادی خود همواره در رکود به سر می‌برده و اکنون تنها رکود حادتر شده است. توسعه‌ماهی‌ها چندوجهی است و باید به جوه آن نگاه شود. مشکل مادر کشور این است که هنر تلفیق تفکرات برای مسئله‌یابی و مسئله‌شناسی به اندازه کافی نداریم

میزگرد آینده‌نگر در مورد بسته جدید خروج از رکود با حضور **مسعود نیلی**، **حسین عبده تبریزی** و **احمد دوست حسینی**

بحران تقاضا و تنگنای مالی، سد راه رشد اقتصادی

محمد عدلی

بروز پیدا کرده است. این دو مورد به شرایط قبلی که در بسته قبلی آمده بود، اضافه شده است. شوک منفی نفت در بستر اقتصادی که داشت خود را بازتابی می‌کرد در کنار شوک تقاضا که خودش به کاهش قیمت نفت هم مرتبط است به عنوان مسائل جدید مطرح است. بخشی از افت تقاضا مربوط به تقاضای دولتی است که از طریق کاهش قیمت نفت رقم خورده است و بخشی نیز به تقاضای بخش خصوصی و مردم مربوط است که به دلیل وضعیت اقتصادی خانوار و همچنین دوران انتظار ناشی از مذاکرات هسته‌ای است.

عبده تبریزی: یکی از دلایل افت تقاضا بدتر شدن وضع مردم و افت قدرت خرید در دوره سال‌های پایانی دولت گذشته است. وضعیت بودجه خانوار از سال ۸۶ به بعد دائماً وخیم‌تر شد و اثر آن بر تقاضا بروز پیدا کرده است.



کرده است.

دوست حسینی: در مورد کاهش تقاضا و طولانی شدن دوران انتظار این‌طور مطرح شده که به‌غیر از کاهش تقاضا برای خرید کالاهای بادوام، تقاضای بنگاه‌های اقتصادی هم برای خرید مواد اولیه کاهش یافته است. در آمار واردات سال جاری این موضوع خود را نشان می‌دهد و این در حالی است که انتظار کاهش قیمت در آینده حداقل در میان فعالان اقتصادی وجود ندارد. این مسئله چگونه قابل تحلیل است؟

دوست حسینی: به نظر می‌رسد که شرایط تحریم در سال‌های گذشته باعث شده بود که شرکت‌ها برای تامین مواد اولیه زیاده‌روی کنند و موجودی انبار خود را بالا نگه دارند. در شرایط فعلی که امکان گشایش اعتبار و خرید مواد اولیه با ریسک کمتر و اعتبار بیشتر فراهم شده، دست نگه داشته‌اند تا موجودی انبار خود را مصرف کنند و با شرایط جدید به خرید مواد اولیه بپردازند. تصور من این است که کاهش واردات با این تعریف باید مورد بررسی دقیق‌تری قرار گیرد. نمی‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که کاهش واردات مواد اولیه در یک دوره چندماهه به دلیل وخامت اوضاع اقتصاد است بلکه تغییر پارادایم اقتصادی ایجاد می‌کند که برخی اتفاقات رخ دهد و این تغییر باید به تغییر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی و بخش خصوصی منجر شود. انتظار برای خرید در شرایط بهتر می‌تواند منجر به کاهش تقاضا شود. این را که گفته می‌شود قیمت‌ها کاهش نمی‌یابد قبول ندارم. ممکن است در محصول نهایی کاهش قیمت رخ ندهد اما بهبود شرایط خرید می‌تواند هزینه‌ها را کاهش دهد. در حال حاضر برآورد می‌شود که در شرایط حدوداً ۳۰ درصد هزینه مبادلات خارجی افزایش پیدا کرده است به همین دلیل انتظار برای کاهش هزینه در این بخش وجود دارد. قیمت کالاهای خارجی نیز به خاطر رکود در دنیا کاهش پیدا کرده است و به همین دلیل معمولاً دست نگه داشته می‌شود تا با قیمت کمتری کالا خریداری کنند. ضمن اینکه باید بررسی شود که موجودی انبارها در شرایط فعلی چه در بخش مواد اولیه چه در بخش کالای نهایی چگونه است تا بتوان بهتر در این مورد تحلیل داشت.



بسته جدید اقتصادی دولت که برای نیمه دوم سال جاری طراحی شده است، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیادی را در اقتصاد ایران برانگیخته است. تمرکز اصلی این برنامه بر روی تحریک تقاضا است. به اعتقاد تحلیل‌گران اقتصادی، این برای اولین بار است که بحران تقاضا با این ابعاد در اقتصاد ایران بروز پیدا کرده است و همین موضوع به افزایش موجودی انبارها و تعمیق رکود در بنگاه‌های اقتصادی دامن زده است. دولت برای جلوگیری از کاهش نرخ رشد اقتصادی به زیر صفر و ایجاد تحرک نسبی در اقتصاد در فاصله زمانی باقی‌مانده تا لغو تحریم‌ها بسته‌ای را طراحی کرده است که مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور آن را مَسکَنی برای دوره‌های کوتاه‌مدت دانسته است. بسته اقتصادی دولت در میزگردی با حضور مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، حسین عبده تبریزی مشاور مالی وزیر راه و شهرسازی و احمد دوست حسینی قائم‌مقام سابق وزیر صنعت، معدن و تجارت مورد تحلیل قرار گرفت. در این میزگرد ریشه‌های بحران تقاضا و تنگنای مالی به عنوان اصلی‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران به بحث گذاشته شد. مشکلات بانکی و همچنین موانع کاهش نرخ سود بانکی نیز مسئله‌ای ریشه‌ای در اقتصاد معرفی شد.

دوست حسینی: در مورد بسته جدید دولت برای خروج از رکود و همچنین مقاله آقای دکتر نیلی که در آن به تشریح بسته پرداخته‌اند، تعبیرهای گوناگونی مطرح شده است. یکی از این تعبیرها این‌گونه مطرح شده است که تا سال ۱۳۹۷ رکود پابرجاست. این تعبیر با ماهیت بسته و مقاله‌نسبیتی دارد؟

مسعود نیلی: یکی از خبرگزاری‌ها در واقع به نوعی در تیتیر خود، دست به تحریف مقاله زده است و برداشتی داشته که در متن مقاله وجود ندارد. بنده در مقاله نوشته‌ام که با اتفاق‌هایی که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ افتاده و درآمد سرانه در این سال‌ها کاهش پیدا کرده است، به این زودی‌ها این میزان درآمد سرانه جبران نمی‌شود. با این تعریف رسیدن به درآمد سرانه سال ۹۰، تا سال ۹۷ زمان می‌برد اما این موضوع را به رکود تعمیم داده‌اند و این‌طور تیتیر زده‌اند که رکود تا سال ۹۷ ادامه دارد. دو مطلب را در تیتیر قرار داده‌اند: یکی اینکه این بسته مَسکَن است و دیگری اینکه چه مَسکَنی است که قرار است تا سال ۹۷ ادامه یابد. در حالی که اصل بحث چیز دیگری بود.



دوست حسینی: سیاست‌های اقتصادی که به عنوان بسته خروج از رکود در مقطع فعلی تا رفع تحریم و در ۳۳ بند منعکس شده باید بررسی شود. در بخش مربوط به تبیین وضع موجود دو نکته مهم وجود دارد. بسیاری از نکات مربوط به این بخش که به عنوان تحلیل شرایط اقتصاد در سال‌های ۹۱ و ۹۲ مورد توجه قرار گرفته در بسته خروج غیرتورمی از رکود در سال گذشته نیز وجود داشت. اما دو نکته جدید در بسته اخیر مطرح شده که قابل تأمل است. یک مورد آن می‌گوید در شرایطی که اقتصاد در سال ۹۳ داشت از رکود خارج می‌شد، فشار افت قیمت نفت وارد شد و دومین مورد نیز افت تقاضا بود که از نیمه دوم ۹۳ و اوایل سال ۹۴

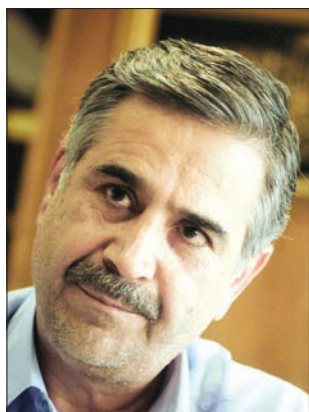


عبده تبریزی: برای اولین بار، حداقل در عمر من، مشکل تقاضا پیدا کرده‌ایم. در این شرایط نصیحت‌گران مردم دیگر نباید بگویند که پس‌انداز کنید. باید به مردم بگویند که خرید کنید. باید فکر کنیم که مشکل تقاضا چگونه درست می‌شود



مسعود نیلی:

نسبت موجودی انبار به تولید در بهار سال ۹۴ به قدری افزایش یافته که طی ۵ سال گذشته بی سابقه بوده است. این موضوع حتی در مورد تولید کنندگان مواد غذایی که در بورس هستند هم صادق است.



دوست حسینی این را که گفته می شود در شرایط پس از تحریم قیمت ها کاهش نمی یابد قبول ندارد. به گفته او ممکن است در محصول نهایی کاهش قیمت رخ ندهد اما بهبود شرایط خرید می تواند هزینه ها را کاهش دهد.



بر اساس صحبت های عبده تبریزی نرخ سود فعلی حاصل یک عدم تعادل است. باید بتوانیم عوامل درگیر در نرخ سود را پیدا کنیم تا بتوانیم شرایط را برای حل مسئله نرخ سود به عنوان ریشه دو مشکل تقاضا و تنگنای مالی حل کنیم.



به اعتقاد مسعود نیلی طرح های اصلاح مصرف انرژی مورد نظر بسته است که نتیجه تحریم تقاضا را به دنبال دارد. به عنوان نمونه اگر دولت اصلاح ناوگان حمل و نقل عمومی را در دستور کار قرار دهد عملاً طرحی برای تحریم تقاضا محسوب می شود.

دوست حسینی:

باید دامنه حمایت از پیمانکاران در خارج از کشور هم مشخص باشد. نیاید ریسک سرمایه گذاری پیمانکاران در خارج از کشور نیز توسط دولت پذیرفته شود. به عنوان مثال اگر فردی رفت در ونزوئلا سرمایه گذاری کرد و نتوانست بازدهی داشته باشد، مسئولش خودش است نه اینکه دولت بخواهد هزینه ها و عدم سوددهی او را پوشش دهد

عرضه پول تمهیداتی نظیر کاهش میزان سپرده قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی در نظر گرفته شده است. تسهیلات دهی قرار است از همین طریق قوت بگیرد. آیا موضوع دیگری در زمینه بانکی برای افزایش توان شبکه بانکی مطرح شده است تا از این طریق زمینه برای کاهش نرخ سود بانکی فراهم شود؟

مسعود نیلی: نرخ سود بین بانکی که در واقع برای رد و بدل شدن پول میان بانک ها اعمال می شود نیز از ۳۰ درصد به ۲۶ درصد کاهش پیدا کرده است اما هنوز در مقایسه با نرخ تورم این میزان نرخ سود بالاست. به همین دلیل عمل نرخ سودی که برای مشتریان در نظر گرفته می شود نیز کاهش پیدا نکرده است و رقابت بالا برای جذب سپرده، قیمت تمام شده پول را افزایش داده است. به همین دلیل تسهیلات اعطایی نیز با نرخ بالایی که فاصله زیادی با نرخ تورم دارد، پرداخت می شود.

عبده تبریزی: کاهش نرخ سود بانکی برای خروج از رکود ضروری است اما متأسفانه در شرایط فعلی این اتفاق رخ نداده است. در برخی موارد دیده شده است که وام ۳۱ درصدی به فعالان اقتصادی داده می شود. باید نرخ سود بانکی کاهش یابد در غیر این صورت امکان خروج از رکود وجود ندارد. حتی بدون کاهش نرخ سود امکان کاهش نرخ تورم هم وجود ندارد. در حال حاضر شرایط عادی نیست و نمی توان منتظر بازار ماند تا بازار نرخ سود را تنظیم کند. کاهش تقاضا در اقتصاد نیز مسئله ساز شده است. از طرفی بانک مرکزی هم نمی تواند به بانک ها فشار بیاورد چرا که آنها نیز شرایط دشواری دارند چون قیمت دارایی آنها نیز کاهش پیدا کرده است. در شرایط فعلی حساب بانک ها ۴۳ درصد نسبت به گذشته قمرز شده است و بانک ها به بانک مرکزی بدهکار تر شده اند.

در بخش دیگری از بسته جدید دولت به موضوع افزایش تعرفه برای برخی کالاها اشاره شده که عنوان «کالاهای غیرقابل قاچاق مواجه با مازاد عرضه در داخل» برای آن گذشته شده است. این

عبده تبریزی: آمارهای شرکت های بورسی در این بخش وجود دارد. این آمار نشان می دهد که ۳۰ درصد موجودی انبار شرکت های بورسی افزایش پیدا کرده است.

دوست حسینی: به طور تفکیک شده آماری وجود ندارد که مشخص شود این موجودی انبار در بخش مواد اولیه و کالای مصرفی چقدر است.

مسعود نیلی: گزارش مربوط به شرکت های بورسی که در موسسه عالی آموزش و پژوهش تهیه کردیم مربوط به بنگاه های مختلف از جمله تولید کنندگان کالای واسطه ای و کالای مصرفی است. این گزارش نشان می دهد که این بنگاه ها با افزایش موجودی انبار مواجه شده اند. این موضوع حتی در مورد تولید کنندگان مواد غذایی که در بورس هستند هم صادق است. بر این اساس نسبت موجودی انبار به تولید در بهار سال ۹۴ به قدری افزایش یافته که طی ۵ سال گذشته بی سابقه بوده است.

در بسته خروج از رکود به موضوع کاهش تقاضا چه داخلی و چه خارجی توجه شده است. اجرای تقاضای کل شامل مصرف خصوصی، سرمایه گذاری، مخارج دولت و صادرات در بسته مورد تحلیل قرار گرفته است. به غیر از کاهش تقاضای داخلی که به آن اشاره شد، در بخش تقاضای خارجی نیز با کاهش صادرات غیرنفتی ناشی از کاهش قیمت نفت و شرایط منطقه به خصوص در عراق، مواجه شده ایم. این مسائل تنگنای مالی را در کشور رقم زده است و این تنگنای مالی تقاضا برای پول را در شبکه بانکی افزایش داده و همین موضوع مانع کاهش نرخ سود بانکی شده است. به همین دلیل هزینه تامین مالی برای بنگاه های اقتصادی بالاست و حتی خانوار هم برای خرید کالاهای بادوام به سختی به تسهیلات بانکی حتی با نرخ سود بالا دسترسی دارند. فاصله گرفتن نرخ سود و نرخ تورم در بسته مورد اشاره قرار گرفته که نشان دهنده همین وضعیت است.

در مورد نرخ سود بانکی مسائل مختلفی به عنوان مانع کاهش آن مطرح شده است، از جمله همین موضوع کمبود عرضه نسبت به تقاضا برای پول. آن طور که در بسته جدید مطرح شده برای افزایش

۱۲ تا ۱۸

ماه
مهلت بازپرداخت
قسط وام خرید کالا

۴

سال
مهلت بازپرداخت
قسط وام خودرو

نبیلی:

نرخ سود بین بانکی که در واقع برای رد و بدل شدن پول میان بانک‌ها اعمال می‌شود از ۳۰ درصد به ۲۶ درصد کاهش پیدا کرده است اما هنوز در مقایسه با نرخ تورم این میزان نرخ سود بالاست. به همین دلیل عملانرخ سودی که برای مشتریان در نظر گرفته می‌شود نیز کاهش پیدا نکرده است

موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دوست حسینی: افزایش موقت تعرفه کالاهای غیرقابل قاچاق مورد توجه قرار گرفته اما یک نکته در آن نهفته است که باید توجه شود. کالاهای غیرقابل قاچاق دو دسته هستند. یک دسته کالاهای غیرقابل مبادله مانند سیمان، گچ و آجر است و یک دسته هم خودرو است. چیز دیگری را نمی‌توان در این دسته قرار داد. عملاً با یک دسته تهی در این بخش مواجهیم که این بند از بسته را بی‌اثر می‌کند. تنها مخاطب این بند خودرو است و من نگران این هستم که افزایش تعرفه خودرو مورد نظر باشد.

عبده تبریزی: دیگر گنجایشی برای افزایش تعرفه واردات خودرو وجود ندارد. به عنوان مثال عملاً واردات کامیون غیرممکن شده است. عملاً از این بند نتیجه‌ای برای خروج از رکود حاصل نمی‌شود چرا که کالایی را

شامل نمی‌شود.

مسعود نبیلی: افزایش تعرفه در این بخش مطرح است اما منظور در این بند خودرو نیست. یعنی قصدی وجود ندارد که در مورد خودرو این موضوع دنبال شود.

طرح‌های صرفه‌جویی انرژی نیز در بسته خروج از رکود مطرح شده است. این موضوع چگونه می‌تواند در خروج از رکود موثر باشد؟

دوست حسینی: دولت می‌تواند منابع مالی‌اش را در این جهت هزینه کند چرا که بازدهی بالایی برای اقتصاد خواهد داشت. طرح‌های اصلاح مصرف انرژی حتی می‌تواند با منابع بانک مرکزی انجام شود. از طرف دیگر همان‌طور که در بسته آمده، می‌توان واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی را با جدیت بیشتری دنبال کرد تا این موضوع نیز به کمک خروج از رکود بیاید.

عبده تبریزی: سوال من این است که صرفه‌جویی انرژی چه ارتباطی با تحریک تقاضا دارد؟ چگونه می‌توانیم این سیاست‌ها را در بسته تحریک تقاضا قرار دهیم؟ اینکه به مردم بگوییم انرژی کمتر مصرف کنید دیگر ارتباطی به بسته خروج از رکود و تحریک تقاضا ندارد.

مسعود نبیلی: طرح‌های اصلاح مصرف انرژی مورد نظر بسته است که نتیجه تحریک تقاضا را به دنبال دارد. به عنوان نمونه اگر دولت اصلاح ناوگان حمل و نقل عمومی را در دستور کار قرار دهد، عملاً طرحی برای تحریک تقاضا محسوب می‌شود. به عنوان مثال نوسازی تاکسی‌ها می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. طی دو تا سه ماه می‌توان با خودروهای تازه، این ناوگان را نوسازی کرد. از سال گذشته قرار است این اتفاق رخ دهد اما یک مبلغ اولیه‌ای لازم است که در دسترس نبوده است. الان اگر مبلغی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد تومان به عنوان وجوه اداره‌شده از سوی دولت تامین شود، امکان فروش خودرو برای خودروسازان به تاکسی‌رانی فراهم می‌شود و تاکسی‌رانی هم به متقاضیان واگذار می‌کند. این موضوعی است که به عنوان یک طرح صرفه‌جویی انرژی مطرح است و در بسته به آن اشاره شده است.

عبده تبریزی: چارچوب طرح‌هایی مانند آنچه قرار بود وزارت نفت به عنوان مابه‌التفاوت صرفه‌جویی انرژی پرداخت کند، موضوعیت دارد اما نمی‌دانیم که آیا این طرح اجرا شد یا خیر. آقای دکتر نبیلی، آیا تاکنون وزارت نفت این مابه‌التفاوت را که طرح شده بود پرداخت کرده است؟

مسعود نبیلی: خیر، به دلیل نداشتن منابع موفق به

پرداخت مابه‌التفاوت نشده است. الان قرار است دولت مبلغی در حدود ۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در این طرح خروج از رکود هزینه کند. از این مبلغ ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان برای طرح‌های صرفه‌جویی انرژی مورد نظر است که با اولویت نوسازی ناوگان حمل و نقل عمومی انجام می‌شود. علت اینکه از سال گذشته تاکنون این طرح اجرا نشده همان نیاز به یک مبلغ اولیه برای آغاز اجراست که متأسفانه تاکنون در دسترس نبوده است. این همان بند «ق» است اما وزارت نفت مسیری طولانی برای اجرای آن در نظر داشت که نتیجه سریع در پی نداشت. در حال حاضر این مبلغ اولیه می‌تواند کمک خوبی باشد هرچند که عدد آن چندان بالان نیست، اما فعلاً اگر بتوان با نوسازی ناوگان تاکسی شروع کرد، می‌تواند تاثیر گذار باشد. حتی اعطای وام برای خرید خودرو شخصی هم که در بسته مورد توجه قرار گرفته می‌تواند جزو طرح‌های صرفه‌جویی انرژی قلمداد شود.

دوست حسینی: به نظر می‌رسد که نیاز به برخی بازنگری‌ها در بندهای بسته وجود دارد. این اولویت‌ها برای تحریک تقاضا است اما بندی که حمایت موثر از صادرات خدمات فنی و مهندسی را مطرح کرده، به تحریک تقاضا برای کالای داخلی منجر نمی‌شود.

مسعود نبیلی: این در سرفصل تقاضای خارجی قرار می‌گیرد. صادرات در واقع تقاضای خارجی است که آن هم جزوی از تقاضا است. این تقاضا در بخش خدمات ایجاد می‌شود که پیمانکاران داخلی را تقویت می‌کند. **چه ضرورتی وجود داشته که به تقویت صادرات خدمات فنی و مهندسی تاکید شده اما صادرات کالاهای دیگر نظیر سیمان مورد اشاره قرار نگرفته است؟**

مسعود نبیلی: سیمان در واقع مشمول بند یک در بسته جدید می‌شود. تمام موارد و کالاهایی که مشکل فروش دارند در بند یک مورد توجه قرار گرفته‌اند اما در بندهای دیگر به بخش خدمات اشاره شده است.

چرا در بخش خدمات تنها به خدمات فنی و مهندسی اشاره شده و سایر خدمات مورد توجه قرار نگرفته‌اند؟ به عنوان مثال چرا به تقویت توان خدمات پزشکی در بیمارستان‌های خصوصی برای پذیرش بیمار از خارج توجه نشده و یا خدمات دیگر در بسته مورد حمایت قرار نگرفته‌اند؟

مسعود نبیلی: ظرفیت پیمانکاری کشور بزرگ است اما این ظرفیت در حال نابود شدن است. فرصتی پیش آمد که این پیمانکاران وارد بازار عراق شوند اما به دلیل مشکلاتی که در این کشور پیش آمد، اکثراً با مشکل مواجه شده‌اند و منابعشان در عراق گیر کرده است. اگر بخواهم نمونه مشخصی را مورد اشاره قرار دهم باید به آنچه در قانون رفع موانع تولید مطرح شده اشاره کنم. موردی وجود داشت که پیمانکاران برای شرکت در مناقصه کشورهای دیگر باید ضمانت‌نامه می‌گذاشتند اما به دلیل تحریم امکان این کار فراهم نبود. مطرح شده بود که بانک مرکزی از منابع خودش این ضمانت‌نامه‌ها را بگذارد که حرف نادرستی بود. ذخایر بانک مرکزی را که نمی‌توان این‌گونه به عنوان ضمانت گذاشت. درست این بود که دولت از منابع بودجه این ضمانت را تامین کند تا اگر مبلغی سوخت شد، دولت آن را داده باشد نه بانک مرکزی. این موضوع اصلاح شد و دولت مبلغی حدود ۲۰۰ میلیارد تومان برای این کار



عبده تبریزی:

یکی از دلایل افت تقاضا بدتر شدن وضع مردم و افت قدرت خرید در سالهای پایانی دولت گذشته است. وضعیت بودجه خانوار از سال ۸۶ به بعد دائما وخیم تر شد و اثر آن بر تقاضا بروز پیدا کرده است.

نیلی:

در شرایط رکود تولیدکننده باید امتیاز بدهد اما تولیدکننده‌های مامعمولا در شرایط رکود هم به دنبال امتیازگیری هستند. اگر چند ماه قبل این سیاست تسهیلاتی برای تحریک تقاضا اعلام و فاصله تا اجرا طولانی می‌شد، احتمالا تولیدکننده‌ها به دنبال امتیاز بیشتری بودند

۱۰

میلیون تومان

سقف طرح کارت اعتباری خرید کالای ایرانی

۲۵

میلیون تومان

سقف وام خرید خودروی تولید داخلی

سودی حدود ۲۸ درصد برای بانک حاصل می‌شود. بانک مبلغ ۹۲٫۵ درصد مربوط به فروشنده را نقدا پرداخت می‌کند و از خریدار به طور قسطی دریافت می‌کند. اگر بانک توانست منابع ارزان‌تری تجهیز کند که انجام می‌دهد؛ اگر نتوانست بانک مرکزی از بازار بین بانکی این کار را با نرخ ۲۶ درصد یا نرخ تعادلی دیگری تامین منابع می‌کند. برای ارائه این کارت، بانک افراد متقاضی را امکان‌سنجی می‌کند. در گام اول کارمندان مورد نظرند اما هدف این است که امکان دریافت کارت اعتباری برای همه فراهم شود. بانک مشتریان را به لحاظ اعتباری امکان‌سنجی می‌کند. برای کارمندان که حقوق‌گیر هستند، بانک می‌تواند بر مبنای مبلغی که ماهانه به حساب آنها واریز می‌شود به آنها اعتبار دهد و حتی اشخاص حقیقی هم بر مبنای گردش حساب می‌توانند این اعتبار را کسب کنند. عملا دولت در این زمینه دخالتی ندارد. در بخش کالای مصرفی بادوام این مثلث بین بانک، مشتری کالا و فروشنده آن شکل می‌گیرد تا عملا تحریک تقاضا اتفاق بیفتد. اما شرایط در بخش خودرو متفاوت است.

عبده تبریزی: این تصمیمی بود که نهادهای خصوصی خودشان می‌توانستند بگیرند و نیاز به دخالت دولت نداشت.

مسعود نیلی: بله، خود نهادهای خصوصی می‌توانند چنین توافقی را انجام دهند. به عنوان مثال زمانی در دانشگاه شریف چنین اعتباری را برای استادان در نظر گرفتند اما در آن مدل می‌شد با کارت اعتباری در همه دستگاه‌های کارت‌خوان، خرید انجام داد اما در این طرح سیاست‌های دقیق‌تری اعمال شده است. کالاهای که دارد و تنها می‌توان کالا را خریداری کرد. مذاکره میان بانک با تولیدکننده انجام می‌شود. کالای مورد نظر از سوی تولیدکننده داخل مشخص و کدگذاری می‌شود. تولیدکننده ۷٫۵ درصد از مبلغ کل را به بانک تخفیف می‌دهد. به همین دلیل مکانیسم برای فروش کالای داخلی مهیا شده است. بعد از گذشت این شش ماه شاید بتوان کارت اعتباری عادی بدون این محدودیت‌ها صادر کرد. در بخش خودرو اما شرایط کمی متفاوت است. در بخش کالا مکانیسم شفاف است و یارانه یا رانتی نیز در سود تسهیلات وجود ندارد. در بخش خودرو تسهیلات ۱۶ درصدی مطرح است که در این بخش هم قرار است خودروسازان تخفیفی را در نظر بگیرند که نرخ سود موثر برای بانک‌ها بیشتر شود. در فاز اول هم قرار است نوسازی ناوگان عمومی انجام شود و سپس بحث فروش خودروی شخصی مطرح است. این موضوعات نیز که گفته می‌شود چند ده هزار خودرو موجودی انبار خودروسازان است چندان قطعی نیست. برخی حتی اعلام کرده بودند که ۱۲۰ هزار خودرو در انبارها مانده است اما اگر مساحت این خودروها محاسبه شود مشخص است که فضای بسیار زیادی برای نگهداری این خودروها نیاز است. در جلسه‌ای که دست‌اندرکاران صنعت و خودرو نیز در آن حضور داشتند اعلام شد که ۴ هزار خودرو موجودی انبار خودروسازان است. این موضوع هم که گفته می‌شود تقاضا به دلیل اعلام سیاست اعطای وام افت کرده شاید هدف دیگری داشته باشد. در شرایط رکود تولیدکننده باید امتیاز بدهد اما تولیدکننده‌های مامعمولا در شرایط رکود هم به دنبال امتیازگیری هستند. اگر چند ماه قبل این سیاست تسهیلاتی برای تحریک تقاضا اعلام و فاصله تا اجرا طولانی می‌شد، احتمالا تولیدکننده‌ها به دنبال امتیاز بیشتری بودند. اینکه در شرایط فعلی حاضر شده‌اند در قیمت کالا و خودرو تخفیف بدهند تا آن را بفروشند، نکته مثبتی محسوب می‌شود. به همین دلیل می‌توان نرخ سود ۱۲ درصدی را برای وام کالا و نرخ سود ۱۶ درصدی را برای وام

گذاشت تا از صادرات این بخش حمایت کند. الان این بندی که در بسته به عنوان حمایت از صادرات خدمات فنی مهندسی آمده ناظر به همین حمایت‌هاست.



دوست‌حسینی: باید دامنه حمایت از پیمانکاران در خارج از کشور هم مشخص باشد. نباید ریسک سرمایه‌گذاری پیمانکاران در خارج از کشور نیز توسط دولت پذیرفته شود. به عنوان مثال اگر فردی رفت در ونزوئلا سرمایه‌گذاری کرد و نتوانست بازدهی داشته باشد، مسئولش خودش است نه اینکه دولت بخواهد هزینه‌ها و عدم سوددهی او را پوشش دهد. بهتر بود دولت برای حمایت از پیمانکاران بدهی‌اش به آنها را پرداخت می‌کرد.



مسعود نیلی: تنها بحث ضمانت‌نامه در شرایط تحریم مطرح است. سود و زیان سرمایه‌گذار به خودش مربوط است. سال گذشته در سیاست‌های خروج از رکود در مورد ضمانت‌نامه کار تا جایی جلو رفته بود که به جای بانک مرکزی، بودجه دولت به عنوان تامین‌کننده قرار گیرد. در بسته جدید هم دامنه همین موضوع مورد توجه قرار گرفته است. مبلغ آن هم در حد ۲۰۰ میلیارد تومان است که با میزان بدهی دولت به پیمانکاران فاصله زیادی دارد.

در بخش دیگری از بسته جدید دولت به سیاست‌های بانکی اشاره شده است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن در مورد کاهش نسبت سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی است که قرار است بسته به عملکرد بانک‌ها از ۱۲ به ۱۰ درصد کاهش یابد و در این فاصله بانک مرکزی سیاست تشویق را اعمال کند. سوال این است که آیا در دنیا تشویق برای سپرده قانونی در داخل گروه‌های بانکی وجود دارد؟ اگر هم چنین است مکانیسم شفافیت و جلوگیری از فساد در این بخش چیست؟



مسعود نیلی: سپرده قانونی دیگر تقریباً در دنیا وجود ندارد. به خاطر تورم موجود در ایران و همچنین سایر مسائلی که بانک‌ها در عملکرد دارند، این موضوع در ایران اعمال می‌شود. در دنیا چنین مسئله‌ای دیگر موضوعیت ندارد.

در بخش مهم این بسته به سیاست فروش کالا به طور اقساطی اشاره شده است. مکانیسم بانکی برای فروش قسطی کالا طراحی شده که از طریق آن قرار است مشتریان کارت اعتباری دریافت کنند یا برای خرید خودرو به نمایندگی‌ها مراجعه تا کالای قسطی خریداری کنند. در این روش تامین منبع از چه محلی صورت می‌گیرد که هم مشتری به کالا و هم فروشنده به پول خود می‌رسند و بانک مبلغ آن را تامین می‌کند؟



مسعود نیلی: در خرید کالاهای بادوام که با کارت اعتباری انجام می‌شود مکانیسم به این صورت است که فرد دارنده کارت مثلاً تلویزیون ۳ میلیون تومانی خریداری می‌کند. فروشنده از روی قیمت ۷٫۵ درصد تخفیف برای بانک که قرار است این اعتبار را تامین کند در نظر می‌گیرد. ۳۰ روز بعد از دریافت کالا به مشتری پیام داده می‌شود که اگر می‌خواهی پول تلویزیون را نقدا پرداخت کنی به بانک مراجعه کن. اگر پاسخی از سوی خریدار داده نشود روش اقساط به طور ۱۲ ماهه اعمال می‌شود که سود ۱۲ درصدی برای آن در نظر گرفته شده است. با احتساب آن ۷٫۵ درصدی که از روی قیمت اصلی به بانک تخفیف داده می‌شود، عملاً نرخ

عبدۀ تبریزی:

صنعتگری
می‌شناسم که
۲۰۰ میلیارد
تومان رادر
بانک و موسسه
پس انداز کرده و
سود آن رادر یافت
می‌کند. با این نرخ
سود بالا خیلی‌ها
به خودشان
زحمت نمی‌دهند
که وارد فضای
ریسکی تولید و
صنعت شوند

خودرو در نظر گرفت در غیر این صورت امکان ارائه تسهیلات با نرخ سود کمتر از نرخ سود موجود، وجود نداشت و خریدار هم به خرید ترغیب نمی‌شد.

آقای عبدۀ تبریزی مسائل موجود را ناشی از مسئله نرخ سود بانکی دانسته‌اند. اگر امکان دارد بیشتر توضیح دهید که چگونه موضوع تقاضا و بحران تنگنای مالی به نرخ سود بانکی مرتبط است؟

عبدۀ تبریزی: فکر کنیم همگی قبول داریم که برای اولین بار، حداقل در عمر من، مشکل تقاضا پیدا کرده‌ایم. در این شرایط نصیحت‌گران مردم دیگر نباید بگویند که پس انداز کنید. باید به مردم بگویند که خرید کنید. باید فکر کنیم که مشکل تقاضا چگونه درست می‌شود. فکر می‌کنم که بخش مهمی از مشکل تقاضا، ناشی از نرخ بهره بانکی است. نرخ بهره جاری اجازه نمی‌دهد پس انداز تبدیل به مصرف شود. من در تحلیل‌های موجود این موضوع را ندیدم. از طرف دیگر دلیل اصلی تنگنای مالی نیز که به عنوان مشکل دوم شرایط فعلی یاد می‌شود، ناشی از بالا بودن نرخ بهره بانکی است. نرخ سود فعلی حاصل یک عدم تعادل است. قانون فیشر که می‌گوید باید نرخ بهره با نرخ تورم بخواند، دیگر در اقتصاد ایران جواب نمی‌دهد چرا که عوامل دیگری در گیر است. باید بتوانیم این عوامل را پیدا کنیم تا بتوانیم شرایط را برای حل مسئله نرخ سود به عنوان ریشه دو مشکل تقاضا و تنگنای مالی حل کنیم. تا بتوانیم تحلیل کنیم که این تفاوت از کجا می‌آید و تا ندانیم که چگونه باید نرخ بهره را به نرخ تورم نقطه به نقطه نزدیک کنیم، مسئله مربوط به تنگنای مالی و مسئله مربوط به تقاضا حل نمی‌شود. فکر می‌کنم تفاوت دو تا نرخ حاصل وضعیت بسیار بد نهادهای مالی است. نهادهای مالی یعنی بانک‌ها با وضعیت دشواری مواجه هستند. فشار به آنها به قدری است که بانک‌های مشهور چه خصوصی و چه خصولتی با سختی‌های زیادی مواجه هستند. توصیه در این شرایط به بانک‌ها این است که تنها شرایط موجود را ادامه دهند. برای اینکه بتوانیم از تنگنای مالی خارج شویم باید بانک‌ها پولی داشته باشند که آن را تزریق کنند اما در این شرایط اگر بانک‌ها پولی به دست بیاورند آن را فقط به ذخایرشان اضافه می‌کنند. به نظر من هم کار درستی می‌کنند چرا که باید بتوانند خود را حفظ کنند. بنابراین اگر دولت و به طور کلی نظام نتواند بانک خوب را از بانک بد جدا کند و شرایط را برای حرکت بانک خوب و تولید پول اعتباری مهیا نکند، این جریان ادامه پیدا می‌کند. این مسئله متأسفانه تنها در اختیار دولت نیست. بخش قابل ملاحظه‌ای در اختیار قوه قضاییه است. فکر می‌کنم در این سطح باید این مشکلات حل شود. آقای دکتر نیلی هم اشاراتی غیر مستقیم داشتند که باید مسائل اساسی حل شود. تصور من این است که مسئله اساسی در زمینه بحران تقاضا و همچنین تنگنای مالی بنگاه‌های اقتصادی مربوط به نرخ سود بالای بانکی است و نرخ سود بالا هم به موسسات غیرقانونی برمی‌گردد که نرخ سود بالا پرداخت می‌کنند و بانک‌ها نیز وارد این بازی شده‌اند و در واقع با پرداخت سود بالا خود را تخریب می‌کنند. بانک مرکزی می‌توانست یک کار ساده انجام دهد تا این بازی جمع شود. به بانک‌ها می‌گفت که از امسال سود نقدی را حساب می‌کنیم نه سود تعهدی. یعنی هر چقدر درآمد داشتی و هر چقدر سود گرفتی در حساب‌ها بنویس نه اینکه محاسبه کن که چقدر سود خواهی کرد. این موضوع در سیستم بانکی سابقه داشته است. بانک مرکزی می‌تواند بگوید وقتی سود تسهیلات سالانه محاسبه می‌شود سود سپرده هم سالانه پرداخت می‌شود، دیگر یک‌ماهه پرداخت نشود تا هزینه‌ها پایین بیاید. به نظر می‌رسد با این سطح از مشکلات تنها راهکار این است که آقای روحانی به اتفاق سایر قوا خدمت مقام معظم رهبری بروند و مسائل مهم را در سطح



نظام به تصمیم برسانند. باید مطرح شود که حوزه مالی با این سیستم با این سطح فساد قابل تداوم نیست. باید بتوانیم نهادهای مالی نامناسب را متوقف کنیم. آن دسته از موسساتی که روشن است تخلفات سنگین دارند، باید متوقف شوند. موسسه‌ای را می‌شناسم که ۱۰ هزار میلیارد تومان سپرده جذب کرده اما شاید یک هزار میلیارد تومان نیز موجودی نداشته باشد. باقی آن از بین رفته است. تا با این سیستم برخورد نشود، مسئله نرخ سود حل نمی‌شود. پولی که این موسسات با نرخ سود سپرده بالا جذب می‌کنند، برای این است که ادامه حیات بدهند و گرنه قصد بازپس دادن آن را ندارند. فکر نمی‌کنند که فردا چگونه می‌خواهند پاسخ‌گو باشند و تنها به امروز خودشان فکر می‌کنند. باید به طور اصلی این مسئله را حل کنیم. اگر این اتفاق نیفتد، مسئله نرخ سود حل نمی‌شود و تا نرخ سود پایین نیاید، تعادل‌ها ایجاد نمی‌شود. از همه وجوه مشخص است که قدرت خرید و تقاضا کم شده است. بخشی‌اش برای این است که کسانی که بالای ۱۰ میلیارد تومان پول دارند، آن را در موسسات غیر مجاز می‌گذارند و هر گاه ببینند که مشکلی به وجود آمده آن قدر زرنگ هستند که با پرداخت مبلغی، پول خود را پس می‌گیرند. مردم عادی هستند که گرفتار می‌شوند. در موسسه میزان نمونه آن مشخص است. باید تحلیل شود که در حال حاضر پس انداز کننده کیست. صنعتگر می‌شناسم که ۲۰۰ میلیارد تومان رادر ۱۰ بانک و موسسه پس انداز کرده و سود آن را دریافت می‌کند. با این نرخ سود بالا خیلی‌ها به خودشان زحمت نمی‌دهند که وارد فضای ریسکی تولید و صنعت شوند. به همین دلیل فکر می‌کنم باید تمرکز شود که چگونه می‌توان نرخ سود را پایین آورد و آن هم راهش این است که مسئله از طریق قوه قضاییه برای سامان دادن به وضعیت موسسات مالی حل شود.

مسعود نیلی: در آن مقاله‌ای که نوشتم به طور کامل

مسئله موجود را تصریح کردم. از نظر من اصلی‌ترین مسئله، تنگنای مالی به معنی نرخ بالای سود بانکی است. همه این مسائل هم به دنبال آن ایجاد شده است.



یک قدم این است که ریشه‌یابی کنیم تا مشخص شود مشکل کجاست. در مقاله توضیح داده‌ام که بانک‌های بد و موسسات مالی غیر مجاز در حال حاضر لیدر نرخ در بازار پول هستند. این بانک‌ها و موسسات چیزی برای دست دادن ندارند و تعهدی که ایجاد می‌کنند برایشان مهم نیست. این نهادهای مالی می‌توانند منابع بانک‌های خوب را نیز جذب کنند. فرض کنید، موسسه غیرمجازی داریم که ۱۲ هزار میلیارد تومان سپرده گرفته ۳ هزار میلیارد تومان بیشتر ندارد. بانک بد هم شیه همین است. فقط با بانک مرکزی ارتباط دارد و سپرده قانونی می‌دهد که آن هم اضافه برداشتش چند برابر سپرده قانونی است. عملاً بانک بد و موسسه غیرمجاز فرقی با هم ندارند. برای حل مسئله موسسه‌ای که ۱۲ هزار میلیارد تومان در دفاترش سپرده دارد و تنها ۳ هزار میلیارد تومان آن را دارد، چه می‌توان کرد؟ این ۹ هزار میلیارد تومان فاصله را چه کسی پوشش می‌دهد؟ اگر بانک مرکزی بدهد که این رقم ضربدر ۶،۵ می‌شود نقدینگی و همه معادلات اقتصادی را به هم می‌زند. موسسه‌ای مثل میزان هم همین بوده است اما چون اعدادش کوچک‌تر بوده در اقتصاد کلان اثر نگذاشته است. حل این مسئله نیاز به پول دارد. در سیستم بانکی هم مسئله همین است. سال گذشته در کنفرانس اقتصاد ایران این نکته مورد توافق قرار گرفت که برای حل مشکل مطالبات معوق باید شرکتی ایجاد شود که مطالبات را خریداری کند و خودش به قیمتی بفرشد. برآیند این حتماً منفی است. یک پول اولیه می‌خواهد تا این مسئله بزرگ حل شود. تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد که اعدادی بالاتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی برای این کار پول نگذاشته‌اند. در ایران الان گرفتاری همین مسئله است که حل مسئله موسسات غیرمجاز و بانک‌های بد نیاز به

۱۲

درصد

سود باز پرداخت وام
خرید کالا

۱۶

درصد

سود باز پرداخت وام
خرید خودرو



دوست حسینی:

در شرایط تحریم، شرکت‌ها برای تامین مواد اولیه زیاده‌روی می‌کردند اما در حال حاضر که امکان گشایش اعتبار و خرید مواد اولیه با ریسک کمتر و اعتبار بیشتر فراهم شده، دست نگه داشته‌اند تا موجودی انبار خود را مصرف نکنند.

۱/۳

میلیون تومان

سود که از طریق پرداخت اقساط در وام خرید کالا دریافت می‌شود

۱۶

میلیون تومان

مجموع سود ۲۵ میلیون تومانی خرید خودرو

دوست حسینی:

بخشی از افت تقاضا مربوط به تقاضای دولتی است که از طریق کاهش قیمت نفت رقم خورده است و بخشی نیز به تقاضای بخش خصوصی و مردم مربوط است که به دلیل وضعیت اقتصادی خانوار و همچنین دوران انتظار ناشی از مذاکرات هسته‌ای است

نمی‌توانیم مسئله را حل کنیم. حباب اقتصاد خالی شده و به بانک وارد شده است. نرخ بالای سود بانکی ناشی از دارایی‌های غیر نقدپذیر است که برای نقد کردن آن نیاز به منابع داریم. تاکید می‌کنم که بعد از مذاکرات هسته‌ای مهم‌ترین مسئله‌ای که در کشور داریم مسئله بانک‌هاست چرا که اگر شریان خون‌رسانی اقتصاد قطع شود، کاری نمی‌توان کرد. هنوز پاسخی برای سوال مهم در مورد منابع پیدا نکرده‌ام. باید راه‌حل آن را پیدا کنیم تا بتوان این مسئله مهم را حل کرد.

آقای دکتر نیلی: برای حل مسئله رکود در ماه‌های آینده بسته خروج از رکود طراحی شده است. برای مسائل دیگر اقتصاد که مشکلات ساختاری محسوب می‌شوند چه باید کرد؟ مسائلی نظیر اصلاح قیمت انرژی یا حذف تعداد قبل توجهی از یارانه‌بگیران برای آزادسازی منابع و موارد دیگر که بارها مطرح شده است؟

مسعود نیلی: این سیاست‌ها برای چند ماه طراحی

شده است. مشکلاتی که به طور ریشه‌ای باید درمان شود نیاز به اجماع در داخل دارد. به لحاظ سیاسی فشار زیادی به دولت وارد می‌کنند. هر اصلاحی که



در پیش گرفته می‌شود بلافاصله موضع‌گیری می‌شود و فضای رسانه‌ای به دولت فشار وارد می‌کند. حتی تلویزیون هم در این مسیر حرکت می‌کند که کار برای دولت دشوار می‌شود. به عنوان مثال در تلویزیون مطرح کردند که مگر سال گذشته نگفتید که از رکود خارج شدیم پس چطور امسال دوباره بسته خروج از رکود ارائه کرده‌اید. پاسخ دادم مثل این می‌ماند که کسی پارسال سرما خورده باشد و دوباره امسال سرما بخورد. اما فضا به گونه‌ای است که هر نوع فعالیت و اصلاحی در اقتصاد با هجمه‌های بزرگ مواجه می‌شود. به هر حال می‌دانیم که نمی‌توان بدون عوارض کاری را انجام داد. هر اصلاحی در اقتصاد با عوارض همراه است اما خیلی سریع این عوارض در جامعه بزرگ می‌شود که امکان ادامه فعالیت را می‌گیرد. در مورد قطع یارانه نقدی، یارانه تعدادی در حدود ۲ میلیون نفر قطع شد، بلافاصله گفتند که یارانه افراد مستضعف قطع شده است. این در شرایطی است که هنوز تحریم‌ها لغو نشده. فکر می‌کنم بعد از لغو تحریم‌ها در این فضا انتظارات مردم را بالا ببرند و بگویند چرا مشکلات با رفع تحریم حل نشده است. متأسفانه با این فرآیند عملاً با دستان خودمان، بحران‌هایی برای کشور درست می‌کنیم که خطرناک است. در این شرایط چگونه انتظار داریم سرمایه‌گذار چه داخلی و چه خارجی قدم به میدان بگذارد؟ واقعیت این است که برای بعد از برداشته شدن تحریم‌ها باید اجماع داخلی داشته باشیم تا بتوان با کمک همه سیاست‌های اصلاحی را پیش برد. در شرایط فعلی اجرای بسته خروج از رکود برای تحریک تقاضا لازم است. این موضوع جایگزین اصلاح قیمت انرژی و قطع یارانه ثروتمندان نیست. این طرح جایگزین پرداخت بدهی‌های دولت یا جایگزین مسئله ارز در کشور نیست. در مقاله‌ای که بعد از این طرح نوشته‌ام نیز ذکر کرده‌ام که طرح فعلی یک مسکن است و درمان محسوب نمی‌شود. موضوع اصلی این است که باید سراغ درمان برویم. برای این اقدامات نیاز به گفت‌وگو داریم. بیاییم مطرح کنیم که برای بعد از برجام لازم است که این اصلاحات از سوی دولت انجام شود تا پشتوانه اجتماعی‌ای که برای دولت وجود دارد به عنوان دولتی که توانسته مسئله هسته‌ای را حل کند، این موضوع به مطالبه اجتماعی تبدیل شود تا اینکه این مسائل انجام شود. در غیر این صورت این مسائل همچنان باقی می‌ماند. اگر اصلاحات اساسی انجام ندهیم، دائماً بحران را به تعویق می‌اندازیم که تعویق آن ابعاد را بزرگ‌تر می‌کند.

آورده بزرگی دارد. این از کجا می‌خواهد بیاید؟ بالا بودن نرخ پول در بانک‌ها به همین دلیل است که دارایی بانک‌ها نقدشونده نیست. دارایی بانک‌ها طلب از دولت، سرمایه‌گذاری در مسکن یا مطالبات است که در حال حاضر نقدشونده نیست. تنها از طریق سپرده‌گیری منابع می‌آید که آن هم نرخ سود را بالا نگه می‌دارد. در این شرایط برای پرداخت تسهیلات به تمدید تسهیلات قبلی پرداخت می‌شود. این همان نقدینگی دفتری است که ترازنامه بانک‌ها را صوری بالا می‌آورد. این مسائل را می‌دانیم اما راه‌حل آن چیست. حل این مسائل نیاز به پول دارد. در شرایطی که قیمت نفت پایین است و منابع خارجی برای این کار نمی‌توان جذب کرد، چه کاری می‌توان انجام داد؟ هزینه حل این موضوع بالای ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. سوال این است این پول از کجا می‌خواهد بیاید؟ این مهم‌ترین مسئله ما در اقتصاد است چرا که اگر نتوانیم بانک‌ها را راه بیندازیم، هیچ مسئله‌ای در اقتصاد ما حل نمی‌شود. وقتی نرخ سود بانکی بالاست تمام این مسائل حل نشده می‌ماند. با این کار هم که شورای پول و اعتبار جلسه بگذارد و دستور دهد این مسئله حل نمی‌شود. مسئله مطالبات معوق و موسسات مالی نیز باید بیرون قوه قضاییه بین بانک و مشتری حل شود.

عبدتبریزی: رقم کسری نظام بانکی فقط و فقط فساد

نیست. بخش قابل ملاحظه‌ای از آن این است که در سال‌های دولت قبل کل نقدینگی که ایجاد شده بر روی دارایی موجود رفته است چون دارایی‌های کمی خلق



شده است. این نقدینگی بر روی دارایی‌های موجود نظیر مسکن و بورس اضافه شد و حباب درست کرد. این حباب در حال تخلیه شدن است. بورس ۴۵ درصد این حباب را تخلیه کرده است و بازار ساختمان هم با قیمت‌های ثابت بین ۴۵ تا ۵۵ درصد حباب خود را تخلیه کرده است. این حباب در بانک‌ها نیز انعکاس پیدا کرده است. دارایی‌هایشان افت کرده است. الان مسئله این است که با چه پولی این حفره پر می‌شود. مسئله دیگر این است که ادامه پیدا کردن این بازی با نرخ سود ۳۰ درصد یعنی اینکه دائماً این مبلغ مورد نیاز برای حل مسئله در حال افزایش است. باید در این مقطع بانک خوب را از بانک بد جدا کرد تا بانک خوب بتواند به فعالیت ادامه دهد. چند بانک بد را می‌توان به بانک خوب منتقل کرد تا فعالیت‌ها اصلاح شود. در اندونزی این اتفاق شدیدتر رخ داد؛ آنها ۹۵ درصد افت ارزش دارایی داشتند و با یک انقلاب در سیستم درونی اقتصاد این موضوع را حل کردند. ما باید ابعاد این موضوع را برای نظام بگویم تا مشخص شود که با چه بحرانی مواجه هستیم. ادامه‌دار شدن این مسیر، دائماً بحران را جدی‌تر می‌کند. تجدید ساختار در بانک‌ها ناگزیر است. می‌توان از راه‌هایی که دنیا امتحان کرده برای حل مسئله کمک گرفت. می‌توان سپرده‌های بزرگ بانک را تبدیل کرد به سرمایه آن و صاحب سپرده را سهام‌دار کرد. حتماً قرار نیست آن پولی که برای حل موضوع نیاز است از طرف دولت پرداخت شود. این مسیرها در اقتصاد جهان طی شده است. البته می‌دانم که دولت نگران شیوع است و می‌داند که اگر از یک جا شروع کند باقی نهاد‌های مالی پشت سر هم می‌آیند اما باید به ضرورت حل این مسئله توجه کرد و با یک نقشه کلی کار را شروع کرد. نمی‌توان آن را کنار گذاشت. اگر این کار سال گذشته انجام می‌شد، الان پول کمتری نیاز بود.

مسعود نیلی: از سال گذشته روی این مسئله کار

کردیم، در انتها به این رسیدیم که نیاز به منابع داریم و محل تامین آن مشخص نیست. مسئله شیوع هم بسیار مهم است. بانک بد و خوب هم موضوعی ابدی و ازلی نیست. ممکن است با ادغام آنها مشکل بانک بد به بانک خوب سرایت کند. مادام که پاسخی به سوال کسری بزرگ مالی نداشته باشیم،



اقتصاددانان چه دیدگاهی در مورد بسته جدید دولت برای دستیابی به رونق اقتصادی دارند؟

عبور موقت از دست انداز

بسته فوری خروج از رکود که دولت برای نیمه دوم سال طراحی کرد، ماه گذشته وارد فاز اجرایی شد تا شاید با کمک محرک های جدید، نرخ رشد اقتصادی در سال جاری بالای صفر باقی بماند. پس از آنکه آمارها از افزایش موجودی انبار تولیدکنندگان داخلی حکایت کرد و هشدار نسبت به عمیق شدن رکود در نیمه دوم سال به اوج خود رسید، اقتصادپوین در دولت به فکر چاره سازی برای رکود البته به طور مقطعی افتادند. نامه ای که ۴ عضو کابینه به رئیس جمهور نگاشتند و در آن نسبت به وضعیت رکود اقتصادی به ویژگی در بورس هشدار دادند، زمینه را برای طراحی بسته محرک اقتصادی فراهم ساخت. حسن روحانی در یک برنامه تلویزیونی از تدوین بسته اقتصادی برای خروج از رکود خبر داد و پس از او سه عضو اقتصادی کابینه به رونمایی رسمی از آن پرداختند. این بار جعبه اقتصادی دولت به موضوعی پرداخته که تاکنون سابقه آن وجود نداشته است. به گفته کارشناسان اقتصادی تاکنون اقتصاد ایران بحرانی از جانب تقاضا نداشته اما این بار اینگونه شده است تا کمبود تقاضا به رکود اقتصادی دامن بزند. بر همین اساس بسته جدید دولت که مشاور اقتصادی رئیس جمهور آن را یک برنامه موقت و مسکن نامگذاری کرده بر تحریک تقاضا استوار شده است. بر این اساس بانک مرکزی با آزاد کردن ۳ درصد از سپرده قانونی بانک ها، خط اعتباری جدیدی را برای ارائه به مصرف کنندگان ایجاد کرده است. این خط اعتباری با عنوان وام خودرو و کارت اعتباری خرید کالای ایرانی تعریف شده است تا کارخانجات داخلی بتوانند موجودی انبار خود را از انباشت خارج کنند و تولید خود را سامان دهند. از این طریق دولت به دنبال بهبود وضعیت نرخ رشد صنعت و نرخ رشد اقتصاد در سال جاری است. طبق اعلام مرکز آمار ایران، طی نیمه نیمه نخست امسال نرخ رشد یک درصدی برای اقتصاد به ثبت رسیده است. این نرخ بدون محاسبه بخش نفت اعلام شده تا بسیاری از فعالان و کارشناسان اقتصادی از احتمال ورود نرخ رشد به زیر صفر سخن بگویند. در حالی که سال گذشته نرخ رشد اقتصادی پس از دو سال به بالای صفر رسید، خطر سقوط دوباره آن از سوی اقتصادگردانان هشدار داده شده است. به همین دلیل بسته محرک اقتصادی طراحی شده تا این خطر را در اقتصاد ایران کاهش دهد. اقتصاددانان و اقتصادگردانان دیدگاه های متفاوتی نسبت به ماهیت بسته تحریک تقاضا ارائه داده اند.

ماهه دارد و برای پوشش دادن شکاف مذکور سامان یافته است. باید توجه داشت که احتمال موفقیت هر نوع بسته و اقدام جدیدی در صورت عدم داشتن تصور صحیح و فهم مشترک از وضعیت اقتصادی موجود بسیار کم است. مفروض اصلی و مهم این بسته این است که بهبود وضعیت اقتصادی ایران را در گرو تزریق ارز و ریال می داند. کل جهت گیری این فرض ناظر بر تزریق منابع ارزی و ریالی است اما این مفروض در زمان خود با شکست بزرگی مواجه شد. در ادبیات توسعه حتی اگر درباره بقیه کشورهای در حال توسعه هنوز تردیدی باشد که مسئله اصلی آنها کمبود ارز و ریال است، این موضوع مشکل کشورهای نفتی نیست. دولت از این زاویه نگرش دقیق و کافی ندارد. برای بهبود وضعیت محرومیت با تزریق ارز و ریال نیست و مؤلفه های دیگر تأثیرات تعیین کننده ای دارند که اگر آنها تغییر کنند شاهد بهبود خواهیم بود. در این زمینه بنیه فکری دولت باید تقویت شود و این مسئله سیاسی و جناحی نیست، بلکه یک مسئله ملی است. صاحبان ثروت و قدرت که موفقیت دولت را به ضرر منافع خود می بینند در این زمینه تمام تلاش خود را به کار می گیرند تا دولت را از مسیر صحیح خود منحرف کنند. در دولت قبل در مجموع تزریق یک هزار میلیارد تومان از محل صادرات، نتوانست وضعیت ایران را بهبود بخشد و کشور را دچار بی سابقه ترین بحران های انسانی و اجتماعی کرد. به دولتمردان توصیه می کنم که به تجربه دولت قبل توجه کنند. اگر دولت یازدهم هم همان ساختار نهادی دولت گذشته را حفظ کند، تزریق جدید کمکی به بهبود وضعیت نمی کند. دولت می تواند به تجربه خود در این زمینه توجه کند که در دو سال گذشته سالانه ۳۰ هزار میلیارد تومان به نیت تحریک تقاضا از طریق توزیع یارانه نقدی به اقتصاد کشور تزریق کرد، اما چه اتفاقی افتاد؟ کانون اصلی گرفتاری اقتصاد ایران در کمبود ارز و ریال نیست. ساختار نهادی موجود به گونه ای سامان یافته که از منظر اقتصاد سیاسی علیه سه گروه سیاسی از جمله عامه مردم است. دولت وقتی اعلام می کند که تورم را به دوسوم تقلیل داده است، باید دید که چه میزان از آن مربوط به جهت گیری دولت و چه اندازه مربوط به موضوعات فراتر از دولت است. تورم در کشور ۲۵ برابر تورم خاورمیانه و کشورهای آفریقای شمالی است. با همین نرخ تورم موجود در عصر تورم های اندک در بین کشورهای با بیشترین نرخ تورم دارای رتبه هفتم جهان است، در حالی که در زمان جنگ تحمیلی و عصر تورم های افسارگسیخته ایران با تورم ۲۰ درصدی بدون در نظر گرفتن شرایط جنگ جزو کشورهای با پایین ترین نرخ تورم بود. دولت می خواهد با اعطای وام تقاضا را تحریک کند، در حالی که در ۱۰ سال گذشته بانک ها به شدت از اعطای وام به مردم و تولیدکنندگان ابا داشتند و تمایل اصلی آنها به سمت دلان، واردکنندگان و تاجران پول بوده است. مطالعات ۱۰ ساله اخیر نشان می دهد که بانک های خصوصی در ایران ۷۳ درصد منابع خود را به بخش های غیرمولد اعطا کرده اند. برخی افراد در داخل دولت به دولتمردان پیشنهاد می کنند که تحریک تقاضای داخل را رها کرده و روی تشویق صادرات تمرکز کند



مسئله اقتصاد ایران کمبود ارز و ریال نیست

فرهاد مومنی
اقتصاددان

بیش از یکسال از عمر بسته قبلی دولت که برای خروج از رکود تدوین شد، گذشته است و دولت بدون ارائه هیچ گزارش عملکرد و ارزیابی از آن بسته اقدام به ارائه بسته جدید دیگری کرده است. دولت بسته جدید اقتصادی برای خروج از رکود را در امتداد و تقویت کننده بسته قبلی عنوان می کند و مطرح شدن این بسته را مستقل از جهت گیری های سند بودجه ۹۵ می داند. این بسته برای دوره زمانی کوتاه مدت ۶ ماهه تدوین شده است. تصور دولت این است که آثار عملی هاستهای در بازه ۶ ماهه نمایان می شود و این مدت برای دولت بسیار حائز اهمیت است. در این مدت از یکسو مردم به شدت امیدوار به ظاهر شدن تغییرات محسوس در معیشت خود هستند و از سوی دیگر چون تحول عملی خاصی رخ نمی دهد و به همین دلیل شکافی بین امکانات و توانایی دولت برای تغییر و انتظارات مردم وجود دارد. بسته سیاستی جدید دولت یک مأموریت حداکثر ۶

کمیجانی:

در طرح محرک
کننده اقتصاد،
هم مصرف کننده
و هم تولیدکننده
اهمیت دارند.
اگر این طرح
به گونه ای که
طراحی شده
است اجرای شود
قطعا پایان این ها
اثر بخشی مثبتی
در اقتصاد خواهد
داشت

مظاهری: برای رسیدن به وضعیت مطلوب در اقتصاد ابتدا باید از رکود فعلی عبور کرد. مشکل رکود در اقتصاد نیز به علت بدهی های دولت است. ما هم اکنون بیش از ۸۶۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی داریم اما همچنان واحدهای تولیدی از کمبود نقدینگی رنج می برند.

هر بسته سیاستی منوط به نحوه اجرای آن است. بسته جدید دولت خوب اجرا شود، آرامش کوتاه مدت به بازار می دهد و شرایط را برای اجرای کارهای اساسی و مبنایی فراهم می کند. اگر بد اجرا شود، یک رانت برای عده ای بوجود می آورد و رشد پایه پولی و تورم را سرعت می بخشد. باید توجه داشته باشیم که خروج از رکود بدون تورم ممکن نیست البته نباید از چنین تورمی نگران بود چرا که تورم ناشی از رونق اقتصادی بسیار مطلوب و تورم ناشی از تزریق نقدینگی مضر است. امید یکی از بزرگترین ارمان دولت یازدهم است که نباید از دست برود و دولت نیز شفاف سازی کند که تاکنون اولویتش سیاست به ویژه سیاست بین المللی بوده و اکنون اقتصاد و صنعت معیشت مردم را اولویت قرار داده است. برای رسیدن به وضعیت مطلوب در اقتصاد ابتدا باید از رکود فعلی عبور کرد. مشکل رکود در اقتصاد نیز به علت بدهی های دولت است. ما هم اکنون بیش از ۸۶۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی داریم اما همچنان واحدهای تولیدی از کمبود نقدینگی رنج می برند. این مقدار نقدینگی از طریق سیاستهای ناسنجیده از گذشته به اقتصاد تزریق شد که البته برای واحدهای تولیدی قابل استفاده نبود. با وجود اجرای بسته اقتصادی و تزریق مسکن، نباید اقدام اساسی را فراموش کرد. اقدام اساسی در این زمینه پرداخت بدهی دولت به بانک ها و پیمانکاران است. دولت همانطور که آرامش اقتصادی را تاکنون به مردم هدیه کرده است، باید ریسکهای سیستماتیک را کاهش دهد و کاری کند که حداقل در حوزه ارزی افزایش قیمت به اندازه تورم باشد.



ضرورت توجه به صنایع کوچک و متوسط
غلامرضا مصباحی مقدم
نماینده مجلس

برخی رویکردهای مطرح شده در بسته جدید اقتصادی از جمله اولویت قرار دادن صنعت خودروسازی، غفلت از صنایع کوچک و متوسط، حجم محدود انتشار اوراق خزانه و صکوک، بازنگری نکردن نرخ جریمه ۳۴ درصد، اضافه برداشت بانکها و مشخص نبودن منبع اعتبار عمرانی ۷۵۰۰ میلیارد تومانی از نقاط ضعف آن است. قائل شدن سهم ویژه در سیاستهای تحریک تقاضا برای بخش خودرو، قابل تامل است اما مشکل اقتصاد کشور در خودرو متمرکز نشده است. خودروسازان به دلیل اینکه در طول سالهای گذشته هم در کیفیت و هم در قیمت، به تقاضای مشتری توجه نکرده و در فضای غیر رقابتی فعالیت کرده اند. نتیجه این شده است که با پدیده نخریدن روبرو شدند و محصولاتشان در پارکینگ باقی ماند. بنابراین در این بسته حل مشکل خودروسازان در اولویت بوده است در حالی که این صنعت تنها بخشی از مشکلات است؛ در مقابل این مشکل خودروسازان بخش عظیمی از صنایع متوسط و کوچک قرار دارند که به آن ها توجه چندانی نشده است. این برای چندمین بار است که به صورت ویژه به خودروسازان کمک می شود اما صنایع کوچک و متوسط که بخش عمده اشتغال در آن بخش هاست، چندان مورد توجه قرار نگرفته اند. ۸۵ درصد صنعت کشور مربوط به صنایع متوسط و کوچک هستند. اگر دولت می خواهد با تحریک تقاضا تولید و اشتغال را افزایش دهد، باید به صنایع کوچک و متوسط توجه کند.

و مؤلفه تشویقی آنها نیز تضعیف ارزش پول ملی است که باید گفت تشدید بحران در ایران مهمترین پیامد این اتفاق خواهد بود. براساس گزارشات رسمی در ۲۵ سال گذشته بخش بزرگی از جهت گیری سیاسی دولت ها تمرکز بر شوک درمانی برای بهبود وضعیت موجود بوده است که نتیجه ای جز فلاکت عامه مردم و بحران تولید به همراه نداشته است. در فاصله سال های ۸۰ تا ۹۰ تعداد بانک های رسمی در ایران سه برابر و تعداد شبه بانک های موجود هشت برابر شده است و براساس اظهار مقامات پولی ۷ هزار مؤسسه غیرمجاز هم به تجارت پول مشغول بوده اند. فرض تزریق ارز و ریال با رونق بخشی به تجارت پول گسترش ربا را تشویق می کند و اگر شرایط با اجرای این بسته برای تولیدکنندگان تغییر نکند خطری بزرگ آینده ایران را تهدید می کند. تمامی ارکان نظام امروز نیازمند امر به معرف برای کمک به دولت هستند. تنها گذاشتن قوه مجریه و عدم پشتیبانی از دولت در خصوص بهبود معیشت مردم و تقویت بنیه تولید تنها ناکارآمدی ابزار تبلیغاتی دولت را در پی ندارد و همه را متضرر می کند.



مراقب تورم هستیم
اکبر کمیجانی
قائم مقام بانک مرکزی

در طرح محرک کننده اقتصاد، هم مصرف کننده و هم تولیدکننده اهمیت دارند. اگر این طرح به گونه ای که طراحی شده است اجرا شود قطعاً پایان این ها اثر بخشی مثبتی در اقتصاد خواهد داشت. منابع اجرای این طرح در درجه اول از منابع بانکها و پس از آن بانک مرکزی است. با توجه به سیاست های انبساطی آثار تورمی در بخش هایی از اقتصاد خواهد بود که در این بخش ها نیز قبل از آن که آثار تورمی ظاهر شود، اقدامات احتیاطی توسط بانک مرکزی صورت خواهد گرفت. این طرح ضربه گیر در برابر محرک تقاضا است، لذا این وجوه مدیریت شده به حساب می آید و با مراقبت وزارت صنعت، معدن و تجارت این منابع در جهت تعریف شده ای هدایت می شوند. دلیلی بر افزایش تورم وجود ندارد بنابراین ابزارهای احتیاطی فعال خواهند بود؛ همچنین این طرح را در حین اجرا متوقف نخواهیم کرد و عمر اجرای آن شش ماه خواهد بود و انتظار داریم سهم قابل ملاحظه ای از فروش اقساطی به سمت تولید کنندگان داخلی جریان پیدا کند.



خروج از رکود بدون تورم ممکن نیست
طهماسب مظاهری
رئیس کل سابق بانک مرکزی

بسته جدید سیاست اقتصادی دولت در نوع خود ارزشمند است اما هنوز ابهاماتی درباره آن وجود دارد. باید مشخص شود که این سیاستها تحریک کننده اقتصاد برای پویایی خواهد بود یا اینکه باید منتظر ادامه این رکود باشیم. مدت دوره رکود تا حدودی طولانی شده است و طبیعی بود که باید بسته هایی که نقش مسکن را داشته باشد، پیاده شود تا رفته رفته به شرایط مطلوب در درازمدت برسیم. موفقیت

مومنی:

در دولت قبل در مجموع تزریق یک هزار میلیارد تومان از محل صادرات، نتوانست وضعیت ایران را بهبود بخشد و کشور را دچار بی سابقه ترین بحران های انسانی و اجتماعی کرد. به دولتمردان توصیه می کنم که به تجربه دولت قبل توجه کنند. اگر دولت یازدهم هم همان ساختار نهادی دولت گذشته را حفظ کند، تزریق جدید کمکی به بهبود وضعیت نمی کند

گفت‌وگو با نایب رئیس اتاق ایران در مورد رکود اقتصادی و بسته دولت برای تغییر شرایط اقتصادی کشور

عمیق شدن رکود، کنترل تورم را بی‌معنا می‌کند

رکود اقتصادی که نشانه‌های آن در آمارهای رشد صنعت و معدن طی بهار سال جاری بروز پیدا کرده است، دولت را به تدوین بسته جدیدی در اقتصاد واداشت. در این میان برخی فعالان بخش خصوصی توجه دولت به کنترل تورم را بیش از اندازه می‌دانند و معتقدند که از این طریق رکود عمق بیشتری پیدا کرده است. برای تحلیل آثار طولانی شدن رکود اقتصادی و تبعات کوچک شدن بنگاه‌های اقتصادی با محمدرضا انصاری، عضو هیأت رئیسه اتاق ایران گفت‌وگو کرده‌ایم. این عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بر ضرورت تقویت ظرفیت داخلی تأکید کرد و نسبت به دستپاچه شدن در مواجهه با سرمایه‌گذاران خارجی هشدار داد. رئیس انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی، افزایش ظرفیت‌های ملی را لازمه بهره‌ور شدن سرمایه خارجی دانست.

آمارهای مربوط به نرخ رشد تولید در بخش‌های صنعت و معدن در بهار امسال منفی شد. پس از چهار فصل که این شاخص‌ها وارد مدار مثبت شده بود، این اتفاق رخ داد. با شرایط فعلی امیدی هست که تا پایان امسال بتوان نرخ رشد اقتصاد را بالای صفر نگه داشت؟

این آمارها یک هشدار است. وضعیت فعلی نشان می‌دهد که تولید به سمت اضمحلال می‌رود. تولیدکنندگان کشور و ارائه‌کنندگان خدمات در شرایط رکود اقتصادی شاهد خرد شدن استخوان‌بندی خود هستند. نتیجه آن این است که خسارت ملی سنگینی در حال وارد شدن به اقتصاد کشور است و حتی این خسارت به نسل‌های آینده نیز وارد خواهد شد. آنچه به سبب رکود در حال رخ دادن است و آنچه در حال از بین رفتن است، در واقع همان اضمحلال سرمایه‌سازمانی کشور در اقتصاد است. می‌دانیم که شکل گرفتن یک بنگاه اقتصادی موفق ده‌ها سال زمان می‌برد. استعدادهای منفرد بدون آنکه در بنگاه‌های موفق جمع بشوند و سازمان‌های انسانی را شکل دهند، مفهومی ندارند. استعدادهای باید در کنار یکدیگر قرار گیرند تا هر استعداد و هر حرفه جای خود را پیدا کند و به‌خوبی در یک بنگاه مدیریت شوند، تا مفهوم پیدا کنند. استعداد منفرد درخشان است اما وقتی به تناسب کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و در آنها ایجاد انگیزه می‌شود، همچنین به آنها به‌طور جمعی آموزش داده می‌شود و مدیریت می‌شوند، به تولید ارزش افزوده می‌انجامند. این موضوعی است که در حال ازهم‌گسیختگی است. در شرایط رکود باید از این موضوع بیشتر ترسید چراکه ده‌ها سال زمان برده است، چنین مجموعه‌هایی با عنوان بنگاه اقتصادی شکل گرفته و در حال حاضر با توجه به شرایط رکود به خطر افتاده است. در این لحظه این اتفاق در حال رخ دادن است به همین دلیل نیاز است که به آن واکنش لحظه‌ای نشان داده شود. وقتی رکود عمیق می‌شود، علایم اولیه‌اش این است که تولید رشد منفی پیدا می‌کند و خدمات نیز وارد مدار منفی می‌شود و در پی آن کارگاه‌ها و کارخانه‌ها تعطیل می‌شود اما این پایان کار نیست. تلاشی شدن این بنگاه‌ها در واقع آغاز یک دوره

وقتی پول در جامعه نیست، وقتی تولید کاهش یافته و وقتی تقاضایی وجود ندارد، دیگر اهمیت ندارد که قیمت کالا چقدر است که نیاز به اندازه‌گیری نرخ تورم باشد

بحرانی است که به این زودی‌ها جبران نمی‌شود. بسته جدیدی برای خروج از رکود طراحی شده است. به نظر شما با وضعیت فعلی کشور به‌خصوص از نظر تنگنای مالی، چگونه می‌توان با تصمیمات درست به سمت خروج از رکود پیش رفت؟ کارشناسان و متخصصان ورزیده‌ای بر روی سیاست‌های خروج از رکود کار کرده‌اند. امیدوارم محرک‌هایی که در این لحظه می‌تواند اقتصاد را فعال کند و به اشتغال‌زایی بینجامد، مورد توجه ویژه قرار گیرد. تحریک تقاضا در این برهه بسیار حایز اهمیت است چراکه اقتصاد ایران با پدیده جدیدی در این زمینه مواجه شده که نیاز به درمان اساسی دارد. تدابیر لحظه‌ای و شجاعانه‌ای لازم است تا بتوان از رکود خارج شد. اگر به امید کاهش نرخ تورم در رکود باقی بمانیم، آن زمان کاهش نرخ تورم بی‌معنا می‌شود. وقتی پول در جامعه نیست، وقتی تولید کاهش یافته و وقتی تقاضایی وجود ندارد دیگر اهمیت ندارد که قیمت کالا چقدر است که نیاز به اندازه‌گیری نرخ تورم باشد. باید تولیدات و خدمات نجات پیدا کنند تا بتوان در اقتصاد مفهوم درستی برای شاخص‌ها قایل بود.

به موضوع کاهش تقاضا اشاره کردید، آن‌طور که بررسی شده در ۷۰ سال گذشته که تاریخ اقتصاد ایران مکتوب شده تاکنون بحران تقاضا با این ابعاد حادث نشده است. به نظر شما در این شرایط چگونه می‌توان به حل بحران تولید دست زد؟ برخی معتقدند که تسهیلات باید به سمت تولید برود اما دیدگاهی دیگر می‌گوید باید مصرف‌کننده به منابع مالی دست پیدا کند تا آن منابع بتواند تقاضا را فعال کند. نظر شما چیست؟

تدابیری برای شکست حلقه بسته رکود وجود دارد که صاحبان نظر و تجربه آن را می‌شناسند. چه در سمت تقاضا و چه در سمت عرضه بسته به نیازها و برآوردهای منطقی از شرایط موجود، می‌توان سیاست‌های حمایتی را دنبال کرد. اما آنچه در شرایط فعلی مانع این حمایت‌ها شده است، هراس از تورم است. معتمد که در این برهه باید تا حدی تورم را قبول کنیم چراکه متراکم کردن بیش از حد تورم با ابزار رکود منجر به گرانی و تورم‌های آتی خواهد شد. مانند یک فنری است که در حال متراکم کردن آن هستیم و در جایی ممکن است که این فنر قدرتش غالب شود و خود را رها کند. این نقطه زمانی ممکن است اتفاق بیفتد که دروازه‌ها باز شود و کمی پول از آن طرف مرزها به اقتصاد ایران تزریق شود. در این صورت دیگر نمی‌توان تورم را با هیچ ابزاری کنترل کرد چراکه تولیدکننده‌ها دیگر ناپود شده‌اند. با تعمیق رکود سمت عرضه در اقتصاد در حال ناپود شدن است. اگر این اتفاق رخ دهد دیگر در آینده ابزاری برای کنترل تورم هم وجود نخواهد داشت. صاحب‌نظران اقتصادی راه‌های مختلفی را برای حل این بحران مطرح می‌کنند. محرک‌های اقتصادی تجربه‌شده‌ای در دنیا وجود دارد که باید به‌سرعت این محرک‌ها رفت تا بتوان از این حلقه

به سبب دستپاچگی ناشی از نیازمندی شدیدی که به سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد، از ظرفیت‌سازی به کلی غافل هستیم. در برنامه‌ها و فعالیت‌هایمان به طور کلی از نسل‌های آینده غافل شده‌ایم. فکر می‌کنیم چون همسایه‌مان در حال برداشت گاز است ما نیز باید با هر قیمتی که شده گاز را از زمین بیرون بیاوریم. یا در عرصه‌های مختلف به دنبال سرمایه‌گذار خارجی هستیم در حالی که طرف خارجی هم برای منافع خودش می‌آید.



شما به عنوان مدیر بخش خصوصی که بر اهمیت جسارت مدیران در موفقیت واقف هستید، چه دیدگاهی در این زمینه دارید؟ آیا واقعا این موانع باعث شده تا کارها به آن کیفیتی که اشاره کردید پیش نرود یا موضوعات دیگری وجود دارد؟

یک گلوگاه عجیب و غریب باریکی ایجاد شده است که مانع عبور توسعه است. آن هم رفتار دستگاه‌های نظارتی است. این دستگاه‌ها نگاه می‌کنند که اگر مدیری یک تصمیم گرفت و آن تصمیم اشتباه بود، آن قدر او را می‌ترسانند که دیگر مدیری جرات تصمیم‌گیری نداشته باشد. اصولا کارها با تصمیم پیش می‌رود. مهم‌ترین وظیفه مدیران اتخاذ تصمیمات است. زنجیره تصمیمات توسعه را می‌سازد. این زنجیره خودش به رکود گرفتار شده است. رکودی که حاصل از احتیاط و ترس است. مدیران می‌ترسند تصمیم بگیرند. این جسارت را واقعا همه از دست داده‌اند. اگر مدیران برای ظرفیت‌سازی داخلی به بخش خصوصی مراجعه کنند بلافاصله در مظان اتهام قرار می‌گیرند و اگر کسانی با آنها مخالف باشند بلافاصله آنها را فرامی‌خوانند، تهدیدشان می‌کنند و ترتیبی می‌دهند که هیچ مدیری جرات اتخاذ چنین تصمیماتی را نداشته باشد. این رویه در حال تکرار است و تبدیل به یک گلوگاه یا بن‌بستی برای توسعه کشور شده است. اگر دستگاه‌های نظارتی دو وجه موضوع را نگاه کنند و اگر مدیری را که کار را پیش نمی‌برد فرایخوانند تا برای کار نکردن هم عقوبت وجود داشته باشد، آن زمان شرایط خیلی تغییر می‌کند. در حال حاضر اگر مدیری کار انجام ندهد، سوالی از او پرسیده نمی‌شود اما اگر مدیری فعالیت داشته باشد و در میان یکصد تصمیم، یک مورد اشتباه داشته باشد، بلافاصله او را مواخذه می‌کنند. هرگز نمی‌توان اشتباهات را به صفر رساند اما این رویه به توقف روند توسعه می‌انجامد. متأسفانه این موضوع بسیار رایج شده است در حالی که باید مدیران کم‌کار را بازخواست کرد و اگر مدیری قانون موجود در کشور را اجرا نکرد باید مورد سوال قرار بگیرد. وقتی قانونی که از مجلس بیرون می‌آید و قرار است محور توسعه را شکل دهد، به اجرا نمی‌رسد، باید مورد بررسی قرار گیرد اما هیچ‌کس به این وجه موضوع کاری ندارد. عادت شده است که کاری انجام ندهیم چون ممکن است خطا داشته باشیم. اگر هم کسی جسارت و شجاعت کار کردن داشته باشد، بعد از چند بار بازخواست شدن انگیزه‌اش را از دست می‌دهد.

رکود خارج شد.

شما به باز شدن درها برای ورود سرمایه اشاره داشتید. در حال حاضر چشم‌اندازی دوماهه برای لغو تحریم‌ها ایجاد شده است. در حال حاضر شرایط مذاکرات اقتصادی را برای استفاده مطلوب از شرایط پس از تحریم چگونه می‌بینید؟ آیا این روند به شکل هدف‌دار دنبال می‌شود که بتوان به ورود سریع سرمایه امیدوار بود؟

دو نکته در این مسیر بسیار مهم است: اول اینکه نباید دستپاچه باشیم و فکر کنیم که بدون بهره‌برداری از ظرفیت‌های ملی می‌توانیم فقط و تنها به اتکای سرمایه‌گذاری خارجی دروازه‌های بهشت را برای خود باز کنیم. نباید این اشتباه را بکنیم و در این راه دستپاچه عمل کنیم. دومین نکته نیز این است که باید بر روی ظرفیت‌سازی ملی و تقویت بنگاه‌های داخلی تأکید کنیم. این درست عکس چیزی است که در حال حاضر اتفاق افتاده است. تقویت بنگاه‌ها و ایجاد ظرفیت‌های ملی در شرایط پس از تحریم اهمیت بالاتری نسبت به سایر مسائل دارد. این ظرفیت‌های ملی هستند که بهره‌وری سرمایه خارجی را افزایش می‌دهند و گزینه سرمایه‌گذاری خارجی بدون ظرفیت‌های ملی می‌تواند برای ما بهره‌وری نداشته باشد. می‌تواند یک اثر موقت شادکننده‌ای داشته باشد اما آینده‌ای برای نسل‌های بعدی و حتی اثری برای سال‌های پیش رو نداشته باشد. جهان هم بعد از نیمه دوم قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم بارها این موضوع را تجربه کرده است که می‌توانیم از آن درس بگیریم. کشورهایی که به ظرفیت‌های ملی توجه نکرده‌اند، سرمایه‌گذاری خارجی نتوانسته حتی فقر را در آن کشورها از بین ببرد. این کشورها آزادانه از سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار بوده‌اند و تحریم هم نداشته‌اند اما بعد از ۶۰ تا ۷۰ سال از جنگ جهانی دوم با وجود جذب سرمایه خارجی هنوز بچه‌هایشان پابره‌نانه. هنوز ۴۰ درصد فقر دارند. کشورهایی با این مشخصات در دنیا وجود دارند که باید از این تجارب درس گرفته شود. آنچه که می‌تواند پاسخ این موضوع باشد ظرفیت‌سازی ملی است. سرمایه‌گذاری خارجی هم با مشارکت ظرفیت‌های ملی بارور خواهد شد. به همین دلیل باید به آن تأکید و توجه ویژه داشته باشیم.

در حال حاضر در مذاکرات اقتصادی و رفت و آمدهایی که با کشورهای خارجی شکل گرفته، چنین رویکرد و برنامه‌ای را مشاهده می‌کنید؟ آیا با این استراتژی پیش می‌رویم؟

به سبب دستپاچگی ناشی از نیازمندی شدیدی که به سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد، از ظرفیت‌سازی به کلی غافل هستیم. در برنامه‌ها و فعالیت‌هایمان به طور کلی از نسل‌های آینده غافل شده‌ایم. فکر می‌کنیم چون همسایه‌مان در حال برداشت گاز است ما نیز باید با هر قیمتی که شده گاز را از زمین بیرون بیاوریم. یا در عرصه‌های مختلف به دنبال سرمایه‌گذار خارجی هستیم در حالی که طرف خارجی هم برای منافع خودش می‌آید. ما از تدابیر برای ظرفیت‌سازی داخلی و رشد بنگاه‌های بخش خصوصی که ۸۵ درصد استعدادهای ملی در آنجا قرار دارد، غافل شده‌ایم. علایمی دیده نمی‌شود که به این موضوعات توجه شود.

در یکی از نشست‌های اتاق تهران، معاون سابق وزیر نفت به نکته‌ای اشاره کردند که می‌خواهم نظر شما را در این زمینه بدانم. در بحثی که مربوط به ضرورت اعتماد به بخش خصوصی و سپردن کارها به این بخش بود، ایشان ذکر کردند شرایط به سمتی پیش رفته که جسارت تصمیم‌گیری از مدیران دولتی گرفته شده است.

دستگاه‌های نظارتی نگاه می‌کنند که اگر مدیری یک تصمیم گرفت و آن تصمیم اشتباه بود، آن قدر او را می‌ترسانند که دیگر مدیری جرات تصمیم‌گیری نداشته باشد

تمام تقصیر را گردن تحریم‌ها نیندازیم

اولویت‌های ایران در دوران پس از رفع تحریم‌ها باید افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، تولید نفت و گاز و صنایع پتروشیمی، گردشگری و صنعت خودروسازی باشد



محمد هاشم پسران
نامزد دریافت نوبل اقتصاد

نفت و گاز افزایش خواهد داد و این روند به نوبه خود می‌تواند ضرورت اعمال اصلاحات زود هنگام و ادامه سیاست‌های پوپولیستی را کاهش دهد. ممکن است این روند در ابتدای امر منجر به رشد سریع اقتصادی می‌شود اما در عین حال می‌تواند مسبب ایجاد تورم هم بشود، و ناکارآمدی‌های پدید آمده از این تورم می‌تواند بحران ارزی دیگری را پدید آورد. نکته قابل توجه مقاومت‌سازی اقتصاد ایران در مواجهه با رفع تحریم‌ها است. با وجود آسیب‌هایی که اعمال تحریم‌ها به اقتصاد ایران وارد کرده است، در مقابل آنچه سوء مدیریت در طی این سال‌ها بر سر اقتصاد این کشور آورده، بسیار ناچیز است. با وجود افزایش قیمت نفت بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ اقتصاد ایران روندی رو به افول داشته است که در نهایت منجر به فروپاشی ارزی کشور در سال ۲۰۱۲ شد. تشدید تحریم‌ها و اعمال سیاست‌های پوپولیستی توسط احمدی‌نژاد شرایط را بیش از پیش بحرانی کرد. پس از ورود روحانی به عرصه سیاسی کشور در سال ۲۰۱۳، نرخ تورم از ۴۵ درصد در اواسط سال ۲۰۱۳ به ۱۲٫۶ درصد در آگوست سال ۲۰۱۵ رسید، اقتصاد تا حدی دچار دگرگونی شد به طوری که هم‌اکنون نفت تنها بخش کوچکی از صادرات ایران را تشکیل می‌دهد. پس از دو سال رشد تولید منفی یعنی ۶۶- درصد در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ و ۲۰۱۳-۲۰۱۴، نرخ تولید در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ به ۴ درصد رسیده است و انتظار می‌رود این رقم در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ حدود ۳ درصد باشد. پس از تشدید تحریم‌ها در سال ۲۰۱۲، تولید نفت از ۴٫۳ میلیون بشکه در روز به ۳٫۲ میلیون بشکه و صادرات نفت خام از ۲٫۱ میلیون بشکه در روز به ۱٫۱ میلیون بشکه کاهش یافت، اگرچه تولید و صادرات محصولات نفتی تا حدودی بهبود یافت اما مصرف داخلی نفت (به دلیل پرداخت یارانه در نتیجه افزایش تورم) به روند رو به افزایش خود ادامه داده است و در حال حاضر میزان مصرف داخلی نفت ۱٫۸ میلیون بشکه در روز است که رقمی بیش از میزان صادرات نفت خام توسط ایران است. با وجود داشتن یکی از بزرگ‌ترین ذخایر گاز در جهان، ایران همچنان یک بازیگر حاشیه‌ای در زمینه تجارت گاز در عرصه بین‌المللی باقی خواهد ماند. برخی مانند آژانس بین‌المللی انرژی فکر می‌کنند تولید می‌تواند به سرعت به سطحی که در سال ۲۰۱۱ در آن قرار داشت، برسد اما بسیاری در این مورد تردید دارند و معتقدند پیدایش هرگونه بهبود در عرصه تولید به بهره‌گیری از سرمایه و تخصص خارجی بستگی خواهد داشت.

توافق‌نامه هسته‌ای مابین ایران و کشورهای گروه ۵+۱ که در تاریخ ۱۴ جولای به امضا رسید، طیف گسترده‌ای از فرصت‌های اقتصادی را برای ایران و شرکای تجاری و سنتی این کشور در آسیا و اروپا فراهم کرده است. در حال حاضر تعدادی از هیات‌های تجاری از بسیاری از کشورها برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها به ایران سفر می‌کنند. اما پتانسیل اقتصادی این توافق‌نامه به دو چیز بستگی دارد. از یک سو به انتخاب ایران مبنی بر چگونگی اعمال اصلاحات بر اقتصاد بیمار و چگونگی صرف درآمدهای جدید ارزی و از سوی دیگر به سرعت رفع تحریم‌ها از سوی جامعه جهانی. ایران با جمعیتی بیش از ۷۸ میلیون نفر، یکی از کشورهایی است که پایین‌ترین نسبت‌های وابستگی را در بین کشورهای دنیا دارد (نسبت جمعیت پیر و جوان به سن اشتغال). در سال ۲۰۱۴ نسبت وابستگی ایران ۴۱ درصد بود که در مقایسه با هند با ۵۱ درصد، پاکستان با ۶۰ درصد و بریتانیا با ۵۵ درصد، رقم خوبی محسوب می‌شود.

در حال حاضر در ایران تقاضای قابل توجهی برای سرمایه‌گذاری و تخصص خارجی وجود دارد. هوایم‌های کهنه نیاز به تعویض دارند، کارخانه‌ها باید مدرنیزه شوند، صنعت تولید خودرو باید به سطح قابل توجهی برای رقابت در کیفیت و قیمت در سطح جهانی برسد، بخش نفت و گاز نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است و سرمایه و تخصص خارجی هم برای صنعت هتل‌داری از جمله ضروریات است. با برداشته شدن تحریم‌ها، ایران پول‌های بلوکه‌شده خود را در بانک‌های جهانی احیا خواهد کرد. نکته مهم چگونگی استفاده از این پول‌هاست. وزارت خزانه داری آمریکا این دارایی‌های بلوکه‌شده را ۱۰۰ میلیارد دلار تخمین می‌زند، اما مبلغ نقدی که به ایران پرداخت خواهد شد شاید چیزی حدود یک‌چهارم این میزان باشد. بانک مرکزی ایران مبلغی را که به ایران بازگردانده خواهد شد ۲۹ میلیارد دلار برآورد کرده است. برای بازگرداندن دیگر دارایی‌ها حتی پس از رفع تحریم‌ها هم محدودیت‌هایی وجود دارد. و در نهایت انتظار می‌رود مبلغ نهایی قابل پرداخت به ایران رقمی در حدود ۵۰ میلیارد دلار باشد.

تحریم‌ها به خصوص اگر مانند آنچه برای ایران اعمال شد، طولانی باشد خسارات عظیمی به اقتصاد وارد می‌کند که تبعات آن را در زمینه توزیع ناعادلانه ثروت به وضوح می‌توان مشاهده کرد. حذف تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌ده درآمد کشور را از صادرات

کشور نیازمند
اعمال اصلاحات
فوری در بخش
یارانه انرژی
است، بخشی
که تا به امروز
موجب هدررفت
انرژی، مشکلات
اقتصادی و
آلودگی هوا شده
است. در زمان
ریاست جمهوری
احمدی‌نژاد
اعمال برخی
اصلاحات
اقتصادی به
تصویب رسید اما
نتایج چشمگیری
به دنبال نداشت

کسب و کار اجتماعی، فعالیت سودآور است که آن را از جنبه اقتصادی پایدار می سازد، اما این کسب و کار به مالکان خود سود سهام نمی پردازد، هر درآمدی درون شرکت باقی می ماند تا دوباره سرمایه گذاری شود.

همه چیز در مورد کسب و کارهای اجتماعی

گفت و گو با محمد یونس در برنامه نهار با «تایمز مالی»



ترجمه جعفر خیرخواهان
مارتین دیکسون

شرایط راحتی نخواهد بود اگر قرار باشد پشت میز نهار روبه روی مردی بنشینم که همین الان به من می گوید نمی خواهد در برنامه «نهار با تایمز مالی» هیچ چیزی با من بخورد.

شما باید فهمیده باشید که مسئله شخصی ای در کار نیست. فرد روبه روی من محمد یونس اقتصاددان بنگلادشی برنده جایزه صلح نوبل است که به واسطه راه اندازی جنبش جهانی اعتبار خرد شهری گسترده یافته است. او پیش از آمدن به برنامه نهار با تایمز مالی، نهار خود را میل کرده بود. اما یک ویژگی اساسی این نوع مصاحبه که سابقه ای بیش از ۲۰ سال دارد، باهم غذا خوردن است.

یونس که تمام عمر خود را بی پاكانه سرگرم به چالش کشیدن آداب و رسوم اجتماعی بسیار بزرگتری نسبت به این رسم تایمز مالی بوده، اعتراف می کند که از سنت تایمز مالی چیزی نمی دانسته است و به نظر می رسد با سکوتش می فهماند که علاقه ای هم به این موضوع ندارد. او آدمی پرمشغله است که دایم در حال سفر است و من تردید دارم که در مسیر آمدن به اینجا، یک دستیار در توجیه کردن وی نسبت به ماهیت توصیه شده جلسه ما کوتاهی کرده باشد. او به مناسبت هفته مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک حضور دارد. برای سیاستمداران، دولتمردان و مشاوران توسعه اقتصادی که به این شهر سرازیر می شوند این زمان، فرصتی است تا به چرخه ای از وعظ و خطابه ها و شبکه سازی بپیوندند. یونس شخصیتی مورد احترام در این دنیای بزرگان است با یک برنامه بسیار فشرده، حقیقتاً آن قدر فشرده که بیش از نیم ساعت دیرتر از زمان مقرر شده برای قرار ما که ۲ بعدازظهر بود وارد رستوران گاردن در هتل لوکس فور سیزنز شد؛ آن زمان از برنامه نهار رستوران گذشته بود.

از آنجا که او چیزی نمی خورد و مشاورانش ظاهراً این مکان را صرفاً به عنوان یک نقطه راحت تشکیل جلسه در وسط شهر انتخاب کرده اند، این مسئله اهمیت زیادی ندارد. کارکنان هتل ما را به سمت یک سالن هدایت می کنند جایی که موسیقی آرامی طنین انداز است و نوشیدنی و میان وعده سرو می شود.

از او می پرسم آیا داشتن چنین هفته پرکار و فشرده ای برای او غیر عادی نیست؟ او می گوید: «نه، هر جا که می روم همین اتفاق می افتد. مردم می خواهند از هر دقیقه ای که می توانند با من باشند، استفاده کنند.» او می گوید اغلب وقت نهار را از دست می دهم چون که باید صحبت کنم در حالی که هر کس دیگری در جلسه در حال

جذب سرمایه خارجی در صنعت نفت به شرایط جدید قرارداد نفتی ایران بستگی دارد، وجود شرایط سنتی در قرارداد نفتی ایران برای اپراتورهای خارجی چندان قابل توجه نیست. ایران همواره نسبت به نوسان قیمت نفت آسیب پذیر بوده است، و در درازمدت، نیازمند ایجاد یک صندوق ذخیره ارزی به منظور جلوگیری از تأثیرات منفی نوسان قیمت نفت بر اقتصاد خود است. محافظت اقتصاد در برابر نوسانات قیمت نفت یکی از نکات کلیدی برای اقتصاد ایران است و وضع قوانینی خاص را می طلبد. در حال حاضر اولویت با گسترش سرمایه گذاری در زیرساخت ها، تولید نفت و گاز، پتروشیمی، صنعت توربین (ساخت و مدیریت هتل) و خودروسازی است که هم اکنون به عنوان یک صنعت موفق شناخته می شود. در گذشته ما شاهد نوعی از توالی بودیم، در سال های ۱۹۹۰-۱۹۹۲، ۲۰۰۴-۲۰۰۵ و ۲۰۱۲-۲۰۱۳ تورم بالا و مداوم همواره با بحران ارزی همراه بوده است. مهم این است که این الگو تکرار نشود. این مسئله نیازمند مدیریت تورم از طریق اعتمادسازی در دولت و مراجع پولی کشور، تکنرخی کردن ارز، استقلال بانک مرکزی، تعادل مالی در بخش خصوصی و اصلاحات بانکی است. نقش سازمان های نیمه دولتی در ایجاد هزینه هایی با انگیزه های سیاسی، و اولویت دسترسی به وام ها و تسهیلات بانکی نیز باید محدود شود. یکی دیگر از موارد مهم در مبارزه با تورم، سیاست گذاری صحیح در نرخ سود سالیانه است. نرخ سود سالیانه باید بالاتر از حد تورم جاری تعیین شود. در غیر این صورت شاهد مازاد تقاضا برای دریافت وام خواهیم بود. در مورد ایران با توجه به وجود سازمان های نیمه دولتی قدرتمند (از جنبه سیاسی) که به آسانی به وام های بانکی دسترسی دارند، اعمال این گونه سیاست ها بسیار مهم و ضروری است.

اعمال اصلاحات در ساختار اقتصادی کشور، افزایش شفافیت در سیاست های بخش خصوصی و هموار کردن زمینه های فعالیت این بخش و سرمایه گذاری های خارجی بسیار حایز اهمیت است. در شرایط فعلی عدم کنترل قیمت ها و حذف یارانه ها از لحاظ سیاسی بسیار دشوار به نظر می رسد. کشور نیازمند اعمال اصلاحات فوری در بخش یارانه انرژی است، بخشی که تا به امروز موجب هدررفت انرژی، مشکلات اقتصادی و آلودگی هوا شده است. در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد اعمال برخی اصلاحات اقتصادی به تصویب رسید اما نتایج چشمگیری به دنبال نداشت. با وجود افزایش قیمت انرژی که مبلغ هنگفتی را برای دولت به ارمغان می آورد، نرخ بالای تورم و سقوط ارزش ریال باعث شد کماکان قیمت مصرف داخلی انرژی با توجه به معیارهای بین المللی در همان سطح قبل از اصلاحات یعنی ۲۲ درصد قیمت پایه باقی بماند. دولت ایران باید نرخ سود سالیانه را بالاتر از حد تورم جاری تعیین کند؛ سرمایه گذاری را در اولویت قرار دهد؛ ساختار اقتصادی را اصلاح کند و روابط خود را با کشورهای همسایه خود در خاورمیانه و آسیای مرکزی بهبود ببخشد. این روابط نباید تنها به گسترش تجارت و توربین محدود شود بلکه روابط و عوامل ژئوپلیتیک نیز در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است. انرژی اقتصادی یعنی ایران هزینه کمتری برای حمایت از گروه های انقلابی در دیگر کشورها صرف کند؛ مشارکت اقتصادی بدان معناست که مبلغ مشخصی برای ایجاد انگیزه برای شروع یک همکاری وجود داشته باشد. در این صورت است که ایران می تواند مشارکت سازنده تری در حل بحران های عراق، لیبی، سوریه و یمن داشته باشد.

ریشه های شهرت یونس به میانه دهه ۱۹۷۰ باز می گردد زمانی که او رئیس گروه اقتصاد در دانشگاه شهر بندری چیتاگونگ بنگلادش بود. او در خارج از همان شهر به دنیا آمده است. پدرش یک جواهر فروش بود و خانواده اش در بالای مغازه شان زندگی می کردند

غذا خوردن است. روشن است که امروز این گونه نبود.

او که یکی از مشهورترین اندیشمندان و اهل عمل در جهان برای محو فقر است حال و هوایی از جذبه آرامش بخش و کاریزماتیک به ما می دهد و ذهنش متمرکز بر چیزهایی بالاتر از نهار است. رنگ موی سر او خاکستری کامل است و چهره گشاده ای دارد که لبخندی کمرنگ بر آن نقش بسته است. لباسش ساده است: کت کوتاه قهوه ای رنگ، شلوار قهوه ای روشن و یک پیراهن چهارخانه آبی رنگ بی یقه مارک دار که ساخت بافندگان بنگلادشی است. به شوخی می گوید که وی مدل لباس برای صنعت نساجی بنگلادش شده است.

یونس در سن ۷۳ سالگی آدمی را به تصویر می کشد که انرژی فکری و فیزیکی یک مرد بسیار جوان تر را دارد و چگونه باید وقتش را صرف کند. وی به من می گوید که امسال ۶۰ درصد وقتش را در خارج از بنگلادش به سر خواهد برد، به اطراف جهان سفر می کند تا ایده ها و پروژه هایش را پیش ببرد.

این سفرها از فعالیت دانشگاهی - برای مثال او هم اکنون رئیس دانشگاه کالدوین گلاسکوی اسکاتلند است و در حالی که در نیویورک است در مراسم افتتاحیه دانشگاه منهتن شرکت خواهد کرد - تا دیدگاهش را درباره نوع جدید مدل کسب و کار که واسطه ای بین نیکوکاری و سرمایه داری بی رحمانه است در برمی گیرد. او این را «کسب و کار اجتماعی» می نامد.

گارسون منوی غذا را می آورد. یونس سفارش آب تقطیر شده می دهد. من آب گازدار انتخاب می کنم. من حساس هستم که دست کم یکی از ما دو نفر قوانین بازی تایمز مالی را رعایت کند. پس در حال مرور پیشنهادهای غذایی و سفارش دادن چیزی هستم که به نظر سرراست برسد: یک ساندویچ ران مرغ. اما این هم انتخاب وحشتناکی از کار درمی آید.

ریشه های شهرت یونس به میانه دهه ۱۹۷۰ بازمی گردد زمانی که او رئیس گروه اقتصاد در دانشگاه شهر بندری چیتاگونگ بنگلادش بود. او در خارج از همان شهر به دنیا آمده است. پدرش یک جواهر فروش بود و خانواده اش در بالای مغازه شان زندگی می کردند. او پس از شش سال تحصیل و تدریس در آمریکا به آنجا بازگشته بود.

یونس با هدف پی بردن به دلایل فقیر شدیدی که در اطراف خویش می دید، به یک روستای نزدیک محوطه دانشگاه رفت و در آنجا آدمهایی را دید که آن قدر فقیر بودند که نمی توانستند پول لازم را برای خرید مواد مورد نیاز کسب و کار حقیرانه خویش تهیه کنند. آنها متکی به دلال هایی شده بودند که بهره های کمرشکن می گرفتند. یونس که از این وضع متاثر گشته بود از جیب خویش به ۴۲ نفر از آنها جمعا مبلغی معادل ۲۷ دلار آمریکا پرداخت تا چرخه فقر را بشکند.

این آغاز انقلاب اعتبار خرد بود. بانک ها به طور سنتی فقیرترین افراد را با این استدلال که آنها ریسک های اعتباری بدی هستند، نادیده می گیرند چون که آنها هیچ وثیقه ای برای وام گرفتن ندارند. اما یونس با یک سری آزمون هایی که بزرگ تر و بزرگ تر می شد ابتدا با تعیین خودش به عنوان ضامن برای وام های بانکی اثبات کرد که بسیاری از فقیرترین افراد هم می توانند بدهی خود را بپردازند و خوش حساب باشند: این فقر می دانستند که خط اعتباری ارزان، تنها شانس آنها برای خارج شدن از بدبختی و فلاکت است.

از میان این آزمون ها و تلاش های یونس بود که سرانجام بانک گرامین رشد کرد و ماموریت خویش را وام دادن مبالغی اندک به کارآفرینان بسیار خرد تعریف کرد. در آن زمان، مانند هم اکنون، بسیاری از آنها بی سواد و بیش از ۹۰ درصدشان زن بودند، که همین موضوع، یک انقلاب در کشوری اسلامی به حساب می آمد که نگرشی محافظه کارانه نسبت به کار کردن زنان داشت.

گرامین که در زبان بنگالی به معنای «روستایی» است یک مدل قدرتمند برای محو فقر و توانمندسازی زنان شده است و در سطحی گسترده در همه جهان الگوبرداری می شود. یونس و بانک گرامین توانستند جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۶ را برابند. در همین اثنا، او تعداد زیادی شرکت و صندوق وجهه سرمایه ای که پسوند گرامین داشتند، تأسیس کرد. بسیاری از آنها کسب و کارهای اجتماعی با شراکت با بانک یا مستقل از آن برپا کردند. او ایده های خویش را بین المللی کرده و حتی یک سازمان اعتبار خرد در آمریکا به نام گرامین امریکا ایجاد کرده است.

اینها دستاوردهای قابل توجهی هستند؛ اگر چه او در دوایر مطالعات توسعه، بدون منتقد هم نیست. برخی استدلال می آورند که یونس - که خودش برخی اوقات به شکل توهین آمیز درباره نهادهای بزرگ توسعه ای و قالب های تجاری تر تأمین مالی خرد سخن گفته است - مشکلات موجود را ساده سازی می کند، به شکل انعطاف ناپذیری به مدل گرامین متعهد گشته و بنابراین حالا دیگر در مرز اندیشه سازی تأمین مالی خرد قرار ندارد.

اما این انتقادات در مقایسه با حمله ادامه داری که دولت بنگلادش به رهبری شیخ حسین نهجست وزیر به آبرو و حیثیت وی می کند رنگ می بازد. به جای ارزش قایل شدن برای یونس به عنوان یک قهرمان ملی - که در سال ۲۰۰۷ عکس وی روی یک مجموعه تمبر پستی بنگلادش نقش بست - دولت فعلی آنچه را که به نظر بسیاری شبیه یک عملیات شریانه اذیت و آزار است به راه انداخته است. در سال ۲۰۱۱ یونس مجبور شد از پست مدیرعاملی بانک گرامین کنار برود که دولت اکنون تهدید به ملی کردن آن کرده است. به تازگی، دولت بنگلادش یونس را متهم به فرار مالیاتی کرده است که وی آن را انکار می کند. بیشتر سیاستمداران غربی از جمله هیلاری کلینتون هنگامی که وزیر خارجه آمریکا بود شروع به حمایت از وی کردند.

انگیزه های حسین نهجست روشن نیست. برخی تحلیلگران حدس می زنند از هنگامی که یونس مدتی کوتاه ایده ورود به سیاست را علنی کرد حسین، یونس محبوبیت یافته را رقیب بالقوه خود می بیند. دیگران حدس می زنند که حسین شاید به شهرت یونس حسادت می ورزد یا امید دارد که از بانک گرامین برای کسب محبوبیت در انتخابات استفاده کند.

یونس همان ابتدای گفت و گو به من گفت که او نمی خواهد درباره عرصه سیاست در بنگلادش صحبت کند، مبدا منتقدانش وی را متهم سازند که وقتی در خارج است حیثیت کشور را خدشه دار می کند. اما در انتهای نشست از وی پرسیدم آیا حملاتی که به وی می شود او را فرسوده و خسته نمی کند. او با احساسی خاص می گوید: «بسیار فرسوده می کند، چون که مرتب زیر حمله قرار دارید. بامداد که از خواب بیدار می شوید در هراس هستید که روزنامه را باز کنید مبدا یک حمله منتظران است. وقت و انرژی آدم، مدام صرف کنترل این خسارت ها می شود. همیشه باید سند و شاهد آماده داشته باشید. بدنام و بی آبرو کردن اشخاص خیلی

میلیاردها دلار
به بنیادهایی
داده می شود
که این پول ها را
به خیریه هارد
می کنند. آنها
کارهای خوبی
انجام می دهند
اما نمی توانند
این پول ها را
به شیوه هایی
که کسب و کار
اجتماعی
باز یافت می کند،
باز یافت کنند. این
می تواند یک منبع
هنگفت باشد

یونس با هدف پی‌بردن به دلایل فقیر شدیدی که در اطراف خویش می‌دید، به یک روستای نزدیک محوطه دانشگاه رفت و در آنجا آدم‌هایی را دید که آن‌قدر فقیر بودند که نمی‌توانستند پول لازم را برای خرید مواد خام مورد نیاز کسب و کار حقیرانه خویش تهیه کنند



محمد یونس، اقتصاددان
بنگلادشی و برنده جایزه
صلح نوبل

این پنج نفر است.

هنگامی که گارسون ساندویچ من را تحویل می‌دهد یونس صحبتش را قطع می‌کند. ساندویچ خیلی بزرگی آورده است. ما به تکه‌های نان برشته‌شده بیضی‌شکل بزرگ، فیله گوشت و ظرف نقره‌ای سیب‌زمینی فرانسوی که در کنار سینی برق می‌زند خیره می‌شویم. در بستر بحث ما درباره مبارزه با فقر، این به نظر یک نمونه نامتناسب از افراط‌گرایی غربی است.

من به وی می‌گویم که احساس شرمساری می‌کنم. او می‌گوید نه ادامه بده، این غذا مرا به سر میل نمی‌آورد و او شروع به گفت‌وگو با گارسون به زبان بنگالی همراه با خنده و تکان دادن دست می‌کند؛ گارسونی که مانند چند کارمند این هتل به بنگلادشی خوشامد می‌گوید و آشکارا از هواداران وی است. اما من اشتباهی به فروبردن این تکه پروتئین در گلولی خود ندارم در حالی که یکی از نشان‌دارترین کارشناسان مبارزه با فقر مطلق در جهان مرا نظاره می‌کند و فقط به نوشیدن آب اکتفا می‌کند. دشوار خواهد بود که چنین فرآورده غذایی زمخت و بی‌لطافتی را به سمت دهان ببری، بدون این که خرابکاری و کشیفی به بار نیآوری و در عین حال به تمرکزی نیاز داری تا گفت‌وگوی سریع، لهجه‌دار و دقیق استدلالی یونس را دنبال کنی. بنابراین ترجیح می‌دهم ساندویچ را همان‌طور دست‌نخورده روی میز بگذارم تا سرد شود. ما به موضوع کسب و کار اجتماعی بازمی‌گردیم. طی هفت سال گذشته، یونس این مدل را در بنگلادش، آزمون کرده است که عمدتاً به شکل سرمایه‌گذاری مشترک با گروه صنایع غذایی فرانسوی به نام دانون بوده است تا ماست با ارزش غذایی بالا تولید کنند. پس از شروعی

آسان است.»

به جای پرداختن به سیاست در بنگلادش، او مشتاق گفت‌وگو درباره موضوعی مثبت‌تر است؛ مفهومی که وی از کسب و کارهای اجتماعی دارد و تلاش‌هایی که برای راه‌انداختن آنها در اطراف جهان کرده است.

او توضیح می‌دهد که کسب و کار اجتماعی، حوزه‌ای است که مالکان آن برای حل کردن یک مشکل اجتماعی که اغلب بیکاری است تشویق می‌شوند به جای این که انگیزه آنها صرفاً درآمدزایی برای خودشان باشد. این مدل متفاوت از مدل خیریه‌های غیرانتفاعی است که او فکر می‌کند نقطه ضعف ذاتی دارند چون برای بقای خود متکی به دریافت کمک‌های مردمی هستند.

او می‌گوید کسب و کار اجتماعی، فعالیتی سودآور است که آن را از جنبه اقتصادی پایدار می‌سازد، اما این کسب و کار به مالکان خود سود سهام نمی‌پردازد، هر درآمدی درون شرکت باقی می‌ماند تا دوباره سرمایه‌گذاری شود. هر مالکی تنها حق دارد سرمایه‌گذاری اولیه خویش را از شرکت بیرون ببرد اما نه بیشتر. «مردم به من می‌گویند خوب، کسب و کارهای متعارف هم همین کارها را می‌کنند. آنها یک شرکت ایجاد می‌کنند و ۵ نفر، ۱۰ نفر یا ۲۰۰ نفر را به کار می‌گیرند. پس تفاوت بین کسب و کار اجتماعی و یک کسب و کار مرسوم چیست؟ من می‌گویم شما در یک کسب و کار متعارف، به قصد پول درآوردن وارد می‌شوید. البته برای پول درآوردن نیاز به تعدادی آدم دارید که برای شما کار کنند. اما اشتغال آن آدم‌ها محصول و نتیجه فرعی هدف اصلی شما یعنی سودآوری است، در حالی که هدف اصلی در کسب و کار اجتماعی، ایجاد اشتغال برای

از میان آزمون‌ها
و تلاش‌های
یونس بود که
سرانجام بانک
گرامین رشد
کرد و ماموریت
خویش را وام
دادن مبالغی
اندک به
کارآفرینان
بسیار خرد
تعریف کرد

بانک‌ها به طور سنتی فقیرترین افراد را با این استدلال که آنها ریسک‌های اعتباری بدی هستند، نادیده می‌گیرند چون که آنها هیچ وثیقه‌ای برای وام گرفتن ندارند. اما یونس آفیات کرد که بسیاری از فقیرترین افراد هم می‌توانند خوش حساب باشند

لرزان، به نظر می‌رسد که کار بسیار هموار پیش می‌رود و هدف آن ایجاد حدود ۱۶۰۰ شغل در جامعه محلی است. یونس می‌گوید که اکنون سرگرم تهیه منابع مالی به میزان ۳۵ میلیون دلار است تا کسب‌وکارهایی در هفت کشور دیگر ایجاد کند که او امیدوار است در سطحی گسترده کپی شود. او می‌گوید «ما در حال پراکنده کردن بذرها هستیم»

کشور هائیتی که هنوز در حال مبارزه با عواقب زلزله سال ۲۰۱۰ است یکی از منتفع‌شوندگان این برنامه است. یکی از پروژه‌های یونس در آنجا راه‌اندازی کسب‌وکار مرغداری خواهد بود که در شراکت با شرکت برزیل فودز، غول فرآوری‌کننده مرغ در برزیل است. بینشی که به‌دست می‌آید ریشه در تفکر خلاق و مهارت‌های شبکه‌سازی و کارآفرینانه وی دارد.

یونس می‌گوید ایده برای چنین کسب‌وکاری را سر میز شام در هائیتی به دست آورد جایی که او متوجه شد میزبان با حالتی افتخارآمیز به وی می‌گوید، همه غذاهایی که اینجا سرو شد وارداتی بوده است. او ماجرای را که پس از آن اتفاق افتاد با سبکی که چند بار طی نشست با ما به کار برد، می‌گوید و به نظر می‌رسد این ویژگی وی است: گفت‌وگویی طولانی، به کار بردن بسیار ضمیر اول شخص مفرد، که منطق و عقلانیت را به کسی که ذهن خیلی روشنی ندارد، منتقل می‌کند. با هم صحبت‌های وی را می‌خوانیم. «من گفتم چرا شما غذاهای وارداتی مصرف می‌کنید؟ مگر خودتان چیزی برای تولید کردن ندارید؟ او گفت نه خیلی زیاد. حتی نمک را وارد می‌کنیم. گفتم چرا؟ اینجا که یک جزیره است. جزیره در محاصره نمک است... فقط کافی است آب را بردارید و خشک کنید و نمک آماده است. این کاری است که ما در بنگلادش می‌کنیم. میزبان سپس گفت که تخم‌مرغ‌ها نیز از دومینیک وارد می‌شود. من گفتم جمهوری دومینیک! جالب است که هر دو کشور روی یک جزیره است. اگر آنها می‌توانند تخم‌مرغ تولید کنند چرا شما نتوانید تخم‌مرغ‌های خودتان را تولید کنید؟»

در اینجا بود که یونس به من گفت که ناگهان به یاد آورد شرکت برزیل فودز خیلی مشتاق بود با من کار کند و ایده یک کسب‌وکار جدید به دنیا آمد.

کسب‌وکارهای اجتماعی به نظر قابل تحسین می‌آید اما من یک ضعف بالقوه این جنبش را مطرح کردم که برای رسیدن به هر مقیاسی باید متکی بر مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاران یا شرکت‌های ثروتمند باشد که خواهان انجام کار خیر هستند. آیا تعداد کافی از این نوع آدم‌ها وجود دارد تا موفق شوید؟

او یک پاسخ طولانی می‌دهد که واقعا به این قضیه مربوط نیست. او می‌گوید نظریه اقتصادی، انسان‌ها را به «بات‌های تک‌بعدی و پول‌ساز» فروکاسته است. او می‌خواهد که «در را باز کنیم» تا بخش‌های دیگری از آنها بتوانند بیرون بیایند. می‌گویم آیا نظام سرمایه‌داری را قبول دارید؟ می‌گوید بله، اما این سرمایه‌داری روی یک پا ایستاده است. این نظام خیلی بی‌ثبات است و به مشکلاتی برخورد می‌کند. این نظام خیلی خوب حرکت نمی‌کند و نیاز به افزودن یک پای بشردوستانه دارد.

به پرسش اولیه خود بازمی‌گردم: آیا فکر می‌کنید تعداد کافی و زیادی سرمایه‌گذار وجود دارد؟ او می‌گوید میلیاردها دلار به بنیادهایی داده می‌شود که این پول‌ها را به خیریه‌ها رد می‌کنند. آنها کارهای خوبی انجام می‌دهند اما نمی‌توانند این پول‌ها را به

شیوه‌هایی که کسب‌وکار اجتماعی بازیافت می‌کند، بازیافت کنند. این می‌تواند یک منبع هنگفت باشد. منبع دیگر پول، شرکای شرکتی هستند. من مطرح کردم که آنها مبالغ اندکی پول را متعهد می‌شوند تنها تا آن حد که صلاحیت‌های مسئولیت اجتماعی خود را به نمایش گذارند.

او می‌گوید روزنامه‌نگاران او را متهم ساختند که از سوی شرکت دانون در سرمایه‌گذاری مشترکش در بنگلادش مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. پاسخش این بود که تصورش این است که او از دانون استفاده کرد چون که تا آن مقطع، جهان ایده کسب‌وکار اجتماعی وی را به ثبت نرسانده بود. «لحظه‌ای که دانون این کار را کرد هر کسی آن را شناخت!»

به ساندویچ دست‌نخورده من نگاه می‌کند و با خنده می‌گوید «شما غذایتان را نخوردید!»

به موضوع حساس دیگری برمی‌گردم، بحثی سرزنده که در محافل آکادمیک درباره نقش اعتبارات خرد در توسعه اقتصادی در گرفته است. در حالی که فعالیت اعتبارات خرد هنوز هواداران قوی دارد برخی مطالعات اخیر- از قبیل کتاب «رسیدگی ویژه: کاوشی جسورانه در تأمین مالی خرد» مدعی است شاهد اندکی وجود دارد که نشان می‌دهد تأمین مالی خرد، فقر را کاهش می‌دهد. انتظار دارم که یونس حالت تهاجمی به خود بگیرد اما واکنشش حساب‌شده است: او می‌گوید هیچ‌کس ادعا نکرده است که اعتبار خرد «مردم فقیر را می‌کشد» و بنابراین باید متوقف شود. پرسشی که ارزش طرح کردن دارد این است که چگونه آن را بهبود بخشیم. «شبیه بانکداری است. آیا باید بانکداری را تعطیل کنیم چون که بحران مالی به وجود آورده است؟ خیر. به همین ترتیب، آیا نباید بانکداری برای فقرا ادامه یابد؟ چگونه این کار را به شکلی رسمی تر و نظام‌مندتر انجام دهیم. پرسش‌ها اینها هستند.»

وقت ما تقریبا به پایان رسیده است. من می‌پرسم که آیا اینک که وی در دهه هشتم زندگی خود به سر می‌برد آیا هنوز هم می‌تواند به سفرهای جهانی خود ادامه دهد. او لبخند می‌زند. «من از این کار لذت می‌برم. این کار مهمی است که انجام می‌دهم. واقعیت این است که مردم به من گوش می‌دهند. آنها نمی‌توانند راه دور بروند و ترجیح می‌دهند گرد من جمع شوند. و جوان‌ها خیلی هیجان‌زده می‌شوند. این چیزی است که من را بیش از هر چیزی جذب می‌کند. جوان‌ها به دنبال کار هستند که انجام دهند.»

یونس گویی که می‌خواهد بر انرژی داشتن خود تأکید کند به سمت قرار بدی خود در میز کناری به فاصله سه متری حرکت می‌کند و گفت‌وگوی سرزنده دیگری را بی‌وقفه شروع می‌کند. من صورت حساب را دریافت می‌کنم. خدمتکار می‌پرسد آیا ظرف یک‌بار مصرف نیاز ندارم. من با گناه اسراف کردن غذای خوب و شرمساری ترک کردن سالن فور سیزنز در حالی که ساندویچ ماسیده را در دستانم می‌فشارم کلنجار می‌روم. تکبر بر مسئولیت اجتماعی چیره می‌شود. من می‌ترسم که یونس تأیید نکرده باشد.

محل گفت‌وگو: هتل فور سیزنز

خیابان پنجاه و هفتم شرقی نیویورک

ساندویچ مرغ: ۲۴ دلار

آب تقطیرشده: ۸ دلار

آب گازدار: ۸ دلار

جمع کل (شامل مالیات و خدمات): ۵۴ دلار

رقابت منفی را کنار بگذاریم. امروز همه علاقه دارند به کشورهای هدف کالا صادر کنند و یا اینکه با شریک خارجی کار کنند. برای تحقق این هدف ممکن است که رقابت منفی درون اقتصاد ایران شکل بگیرد. به این معنا که قیمت‌ها را برای صادرات بشکنیم و شرط همکاری خارجی را به شدت سهل کنیم. به این ترتیب علیه خودمان کار کرده‌ایم. بهتر است که پرستیژ صادرات و کار در ایران را رعایت کنیم.

گم‌نامی بهتر از بدنامی

با مساله هیات‌های خارجی چگونه برخورد کنیم؟



سید حامد واحدی
عضو هیات رئیسه اتاق تهران

امروز اقتصاد ایران دورانی تازه را پیش روی خود می‌بیند. دوران پسانتحریم و تلاش‌های جمعی برای خروج از رکود اقتصادی هم‌زمان قرار است آینده‌ای درخشان برای اقتصاد کشور بسازند ولی پرهیچ‌کدام از فعالان اقتصادی و صاحبان کسب‌وکار پوشیده نیست که آنچه در حال حاضر در اقتصاد ایران رخ می‌دهد، نسبت دوری با فضای مطلوب ذهنی ما دارد. اقتصاد ایران ۱۲ سال در تحریم بوده است. طی این مدت نه تنها به اندازه ۱۲ سال، که به اندازه ۱۲۰ سال از تکنولوژی‌های نوین در اقتصاد جهانی عقب افتاده‌ایم چرا که سرعت رشد و پیشرفت تکنولوژی‌های نوین در این دوره زمانی پرشتاب بوده و اساساً قابل قیاس با روند پیشرفت در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی نیست. بنابراین امروز نباید تصور کنیم که یک گام و دو گام از اقتصاد جهانی عقب هستیم بلکه فاصله واقعی ما بسیار است. از سوی دیگر در صورتی که طی زمانی حدود ۴ سال آینده ما با سهولت به تکنولوژی و روش تولید مدرن دسترسی پیدا کنیم به نقطه امروز جهانی می‌رسیم. یعنی تازه به سطح رقابت نزدیک شده‌ایم و باید خودمان را آماده زور آزمایی با حریفان قدرتمند کنیم. نباید تصور کنیم که همین امروز باید کالا صادر کنیم. حتی با جدیت توصیه می‌کنم حداقل تا دو سال آینده از صادرات گسترده کالاهای ایرانی خودداری کنیم چرا که برند کالای ایرانی هنوز اعتباری ندارد و در صورتی که نمونه‌های نامطلوب و کم کیفیت را صادر کنیم، قطعاً با قهر بازارهای هدف مواجه می‌شویم. از همین روی بهتر است استراتژی صادراتی خود را این گونه تنظیم کنیم که صادرات به روزهایی موقوف شود که سطح تولید ارتقا یافته است. مشابه این اشتباه را پیش از این در بازار عراق تجربه کردیم. سرمایه‌گذاری واقعی خارجی، حداقل به زمانی حدود دو تا سه سال نیاز دارد. اما برای همین جذب سرمایه‌ها هم باید استراتژی داشته باشیم. به نظر می‌رسد حضور سرمایه‌گذار خارجی در ایران به صورت مستقل بی‌معناست. همین امروز باید با قاطعیت مشخص کنیم که می‌خواهیم بازارمان را واگذار کنیم یا همکار خارجی پیدا کنیم؟ گزاره اول بی‌معناست. ما باید به سرمایه‌گذاران خارجی تفهیم کنیم حضور در ایران به معنای تاسیس کارخانه و همکاری با طرف ایرانی، یعنی دسترسی به بازار ۳۰۰ میلیون نفری منطقه. **فضای کسب‌وکار.** همه فعالان بخش خصوصی در ایران به‌خوبی می‌دانند همین تولیدکنندگان وطنی هم از وضعیت کسب‌وکار در کشور گلایه دارند. در این شرایط چطور باید سرمایه‌گذار معتبر خارجی و تربیت یافته فضای تسهیل شده اقتصادی وارد جایی شود که فشارهای مالیاتی، تامین اجتماعی و... کمرش را خم می‌کند؟ بر همین اساس توصیه مشخص این است که پیش از ورود سرمایه‌گذاران خارجی به ایران، وضعیت کسب‌وکار را تسهیل کنیم. بر کسی پوشیده نیست که گم‌نامی بهتر از بدنامی است. شما تصور کنید چند سرمایه‌گذار به ایران بیایند و با بحران مواجه شوند. تبلیغات منفی ناشی از این حضور در نهایت منجر به این می‌شود که دیگران عطای حضور در ایران را به لقایش ببخشند. بنابراین بهتر است قدری تعامل کنیم. فضای کسب‌وکار را بهبود بخشیم و بعد از آن سراغ سرمایه‌گذار خارجی برویم. رفتارهای هیجان‌زده که ناشی از جو رسانه‌ای است، نمی‌تواند کمکی برای ما باشد. ما ۱۲ سال همکار خارجی نداشته‌ایم و حالا اگر یک سال دیگر هم سرمایه‌گذار خارجی وجود نداشته باشد، اتفاقی رخ نمی‌دهد. مسئولیت امروز ما صیانت از آبروی اقتصاد ایران است.

استراتژی برای صادرات

رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده برنامه می‌خواهد



پدرام سلطانی
نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

صادرات غیرنفتی هر چند موتور محرکه اقتصاد کشور است و می‌تواند سبب خروج کشور از بحران رکود شود اما با مشکلات و موانعی روبه‌روست که حل آن تنها در سایه حرف و شعار امکان‌پذیر نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز استراتژی در ایران کالایی لوکس تلقی می‌شود. وقتی درباره استراتژی صحبت می‌کنیم، واکنش‌ها به گونه‌ای است که کالایی لوکس و نه چندان مورد نیاز کشور مد نظر قرار داد. این در حالی است که رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده در هر حوزه، حتی حوزه صادرات غیرنفتی تنها در سایه تدوین استراتژی امکان‌پذیر است.

هرچند هنوز عرصه مدیریتی دولت فاقد این ابزار است و حتی در سطح نگاهداری نیز به این مساله مهم توجه چندانی نمی‌شود، اما مقتضیات و مشخصات جهان امروز کشوری را که قصد دارد سهمی از بازارهای جهانی را به خود اختصاص دهد، ناگزیر به اولویت‌بندی و تدوین استراتژی خواهد کرد. ایران سال‌هاست برنامه توسعه صادرات غیر نفتی را برای کاهش وابستگی به نفت در دستور کار دارد. آنچه می‌تواند در این عرصه تحرکی قابل توجه ایجاد کند اولویت بندی‌هاست چرا که بخش صادرات در ایران هنوز از متدولوژی مشخصی پیروی نکرده و بدون تکیه بر برنامه مشخص راه خود را پیموده است. حاصل این شیوه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی آن بوده که سیاست‌های صادراتی همواره بر آزمون و خطا استوار شده است. در این میان بررسی کارنامه ۱۷ ساله سیاست توسعه صادرات نشانگر ۱۰ برابر شدن صادرات طی این مدت است. اگرچه این میزان رشد، قابل توجه است اما همین میزان رشد از دو منظر مورد بررسی است؛ نخست آنکه به واسطه نداشتن راهبرد توسعه اقتصادی، میزان رشد صادرات در حد توانمندی‌های کشور نبوده است.

نداشتن راهبرد به نوبه خود موجب هم‌راستا نشدن برنامه‌ها، سیاست‌ها و قوانین و فراهم نشدن بستر نرم‌افزاری توسعه صادرات شده است. کشوری که قصد دارد توسعه صادرات را در دستور کار خود قرار دهد باید سطح منابع خود را چه از نظر مادی و چه از نظر انسانی و چه از منظر تکنولوژیکی برآورد کند. تعیین دقیق این سطح پیام روشنی را برای سیاست‌گذاران دارد. اینکه با چه ابزار و با چه توانمندی، قرار است سرعت حرکت در این مسیر تعیین شود. این در حالی است که منابع محدود اطلاعاتی هنوز یکی از مهم‌ترین خلأها و مشکلات صادرکنندگان ایرانی تلقی می‌شود. شاید به کارگیری امکانات کنونی کشور نیز تا حد زیادی بتواند این مشکل را برطرف کند. نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور شامل سفارتخانه‌ها و رایزنان بازرگانی و انجمن‌ها و اتاق‌های مشترک بازرگانی می‌توانند این خلأ اطلاعاتی را پر کنند، این در حالی است که در حال حاضر طراحی این نمایندگی‌ها در خدمت اهداف مذکور نیست و شاید لازم باشد در وهله اول این مراکز با هدف توسعه بازارهای صادراتی ایران مورد بازنگری قرار گیرند.

این بخش به صورت
ویژه به بررسی یک
موضوع مهم اقتصادی
می‌پردازد

راهبرد



بزنگاه کسب و کار

پرونده‌ای درباره ۷ مانع بزرگ فعالیت اقتصادی در ایران

قبرستانی به نام تولید

تیر خلاص را چه کسی به تولیدکننده زد؟

فریده عنایتی

به دلیل مشکلاتی مانند عدم پرداخت بدهی‌ها توسط بانک‌ها تملیک شده‌اند. همچنین ۷۰ درصد از واحدهای صنعتی که ورشکسته یا متوقف شده‌اند در سال‌های بین ۸۴ تا ۹۲ به این وضعیت رسیده‌اند.

چند وقت پیش هم، محمدعلی سیدابریشمی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت گزارش داد از سال ۷۰ تاکنون ۶۲۳۹ واحد صنعتی غیرفعال شده‌اند که بیش از دوسوم آن مربوط به دوران دولت‌های نهم و دهم بوده است. معاون وزیر صنعت گفته بود، ۷۷ درصد از غیرفعال شدن واحدهای کوچک صنعتی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و در فاصله سال‌های ۸۵ تا ۹۲ رخ داده است. براساس آمار سیدابریشمی، ۳۱ هزار واحد در حال بهره‌برداری و دارای پروانه بهره‌برداری در مجموع شهرک‌های صنعتی کشور داریم. از این تعداد ۵ هزار و ۴۵۱ واحد کاملاً تعطیل‌اند، ۹ هزار و ۹۷ واحد (۳۴ درصد) با زیر ۵۰ درصد ظرفیت، ۹ هزار و ۲۶۴ واحد (۳۵ درصد) بین ۵۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت و ۸ هزار و ۲۶۹ واحد با بالای ۷۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند.

غلامرضا سلیمانی، معاون سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی هم شمار واحدهای تولیدی در دوران احمدی‌نژاد را ۴۸۰۰ واحد و شمار بیکاران ناشی از آن را ۱۱۸ هزار نفر عنوان کرده است. البته این تعطیلی از استانی به استان دیگر متفاوت بوده و هر شهری به نوبه خود بهای تعطیلی صنایع تولیدی‌اش را پرداخته است. تقی کهوریان، معاون امور برنامه‌ریزی و اقتصادی استاندار آذربایجان غربی دی‌ماه سال پیش اعلام کرد ۷۵ درصد از واحدهای تولیدی این استان تعطیل شده‌اند یا با کمتر از ظرفیت کار می‌کنند. عبدالمحمد زاهدی، استاندار کردستان هم گفته است بیش از ۵۰ درصد از واحدهای تولیدی این استان راکد و تعطیل است. عبدالله مهاجر، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن مازندران سهم تعطیلی‌ها در این استان را این‌طور اعلام کرده است که هزار و ۵۰۰ واحد اقتصادی در شهرک‌های صنعتی مازندران در حال فعالیت بوده که ۵۵ درصد فعال یا نیمه‌فعال است و ۴۵ درصد در تعطیلی به سر می‌برد. علاوه بر این، مسئولان سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی کشور هم از تعطیلی ۱۸۲ واحد صنعتی در استان گلستان خبر داده‌اند که حدود ۲۰ درصد از کل واحدهای کوچک و متوسط استان را شامل می‌شود.

کارگاه‌های تولیدی خرد اما مهم

در حالی کارگاه‌های صنعتی خرد و کوچک ایران هر روز یتیم‌تر می‌شوند که بخش عمده اقتصاد و اشتغال کشور را آنها می‌گردانند. براساس گزارشی که به‌تازگی مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده است، بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور بنگاه‌های خرد هستند. یعنی همان آدم‌هایی که هرروز تک و تنها یا حداکثر دوفره کار می‌کنند و اقتصاد کشور را می‌چرخانند؛ مثل همان کارگاه صنعتی علی.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سهم بنگاه‌های تا ۴۹ نفر در تعداد بنگاه‌ها ۹۰،۷ درصد و سهم آنها در اشتغال ۳۸،۴ درصد است. این در حالی است که در بنگاه‌های بالای هزار نفر که بزرگ‌ترین کارخانه‌ها را شامل می‌شود، سهم از تعداد کل بنگاه‌ها ۰،۲ درصد و سهم

«تیر خلاص رو دارایی زد. با اینکه کار نداشتیم و هی بهشون التماس می‌کردیم، مالیات رو هر سال اضافه می‌کردن و می‌گفتن تعطیلی وجود نداره. اما واقعا ما تعطیل بودیم، کار نداشتیم، فقط از ده تا کارگر، دو تاشون رو نگه داشته بودیم و به زور بهشون حقوق می‌دادیم. چون اونا هم جایی نداشتن برن و خرج به خونواده رو می‌دادن. ما هم دلمون براشون سوخته بود می‌گفتم خدا رو خوش نمی‌آد اونا رو از نون خوردن بنذاریم. در نهایت این شد که دیدیم داریم پشت سر هم ضرر می‌کنیم، کلا در کارگاه رو بستیم و کارگرهامون هم بیکار شدن. الان هم یکی‌شون مواد می‌فروشه، از اون یکی هم خبر نداریم.» این جملات، جملات علی، تولیدکننده‌ای است که مانند ۱۴ هزار واحد صنعتی دیگر، کار و بارش را تعطیل کرده و رفته سراغ شغلی به قول خودش «کم دردسرت‌ر».

از این دست کارگاه‌های صنعتی تعطیل‌شده این روزها زیاد دیده می‌شود. کارگاه‌هایی که دیگر خاک رکود روی آنها پاشیده شده و کارگرهایش بیکار و کارفرماهایش به شغلی دیگر روی آورده‌اند. چند وقت پیش هم محسن جلال‌پور، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران در همایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کرمان درباره آمار تعطیلی واحدهای تولیدی در ایران گفت: ۴۵ درصد واحدهای تولیدی ایران تعطیل و نیمه‌تعطیل هستند. به گفته رئیس اتاق بازرگانی ایران، از حدود ۸۲ هزار واحد صنعتی کوچک و بزرگ کشور، ۱۴ هزار واحد تعطیل و ۲۲ هزار واحد نیمه‌تعطیل هستند. براساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت هم ۱۴ هزار واحد صنعتی در حوزه صنایع کوچک و متوسط طی سال‌های گذشته به دلیل مشکلات مختلف تعطیل و متوقف شده‌اند. براساس این گزارش، بحران نقدینگی بین سال‌های ۸۴ تا ۹۲ موجب شد تا بیشترین تعداد صنایع کشور دچار ورشکستگی شوند. آمارهای وزارت صنعت نشان می‌دهد ۲۲ هزار واحد صنعتی با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد کار می‌کنند. ۲۴ هزار واحد صنعتی هم با ظرفیت ۵۰ تا ۷۰ درصد به کارشان ادامه می‌دهند.

براساس گزارش‌های منتشرشده، در مجموع ۸۱ هزار واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی فعالیت می‌کنند. از این مجموع ۱۰۰ واحد صنعتی

براساس آمارهای بانک جهانی، رتبه ایران در سهولت کسب و کار در میان ۱۸۹ کشور، ۱۱۸ است. این رتبه در شروع کسب و کار به ۸۷ می‌رسد. یعنی به این راحتی‌ها در ایران نمی‌توان کسب و کاری راه انداخت

اندازه بنگاه‌های صنعتی دارای پروانه بهره‌برداری براساس تعداد کارکنان تا پایان سال ۱۳۹۱		
سهم از اشتغال (درصد)	سهم از تعداد بنگاه (درصد)	اندازه بنگاه
۳۸،۴	۹۰،۷	تا ۴۹ نفر
۹،۸	۴،۶	۵۰ تا ۹۹
۱۲،۱	۲،۷	۱۰۰ تا ۲۰۰
۱۴،۶	۱،۴	۲۰۱ تا ۵۰۰
۹	۰،۴	۵۰۱ تا ۹۹۹
۱۶،۱	۰،۲	۱۰۰۰ نفر به بالا

منبع: پایگاه داده وزارت صنعت، معدن و تجارت



سهم بنگاه‌های تا ۴۹ نفر در تعداد بنگاه‌ها ۹۰,۷ درصد و سهم آنها در اشتغال ۳۸,۴ درصد است. این در حالی است که در بنگاه‌های بالای هزار نفر که بزرگ‌ترین کارخانه‌ها را شامل می‌شود، سهم از تعداد کل بنگاه‌ها ۰,۲ درصد و سهم در اشتغال ۱۶,۱ درصد است. کمترین سهم بنگاه‌های مختلف در اشتغال مربوط به بنگاه‌هایی با ۵۰۱ تا ۹۹۹ کارکن بوده است.

۷۰

درصد

از واحدهای صنعتی
ورشکسته یا متوقف
شده‌اند

۵۵

درصد

واحدهای تولیدی
ایران تعطیل و
نیمه‌تعطیل هستند

می‌کردیم. البته در نهایت وقتی دیدیم الکی داریم پول برق می‌دیم، از خجالت دولت درآومدیم و مثل باقی همکارا و همسایه‌هامون برق دزدی گرفتیم. یعنی رفتیم به انشعاب از پشت کنتور زدیم. قرار بود به بخش تولید یارانه بدن، اما به ما که چیزی نرسید و ما هم باید به جوری از هزینه‌هامون کم می‌کردیم.» البته صحبت‌های علی درست است. سال گذشته، مسئولان وزارت صنعت، معدن و تجارت علاوه بر اعلام خبر پرداخت یارانه به صنایع تا پایان سال، اعلام کرده بودند یارانه تولید تنها شامل واحدهای تولیدی می‌شود که رقابت‌پذیر باشند و در خروج از رکود اثر بگذارند. اولویت‌هایی که نگرانی‌های بسیاری در میان صاحبان صنایع کوچک به‌خصوص در شهرک‌های صنعتی به وجود آورده بود. چرا که صاحبان صنایع کوچک معتقد بودند با این اولویت‌بندی، مسئولان دولتی قصد دارند یارانه تولید را به صنایع بزرگ و کارخانه‌های مادر اختصاص دهند. اتفاقی که عملاً در دولت دهم هم افتاد و مسئولان دولتی یارانه تولید را تنها به کارخانه‌ها و صنایع بزرگ اختصاص می‌دادند و همین موضوع باعث ورشکستگی بسیاری از صنایع کوچک شد. به گفته احمد پورفلاح، رئیس کمیسیون صنعت اتاق ایران، نتیجه پرداخت نقدی به مردم تحت عنوان عواید حاصل از هدفمندی یارانه‌ها، تعطیل شدن کارگاه‌های کوچک و گداپروزی در سطح جامعه شد.

← مشکلات دیگر تولیدکننده‌ها چیست؟

مشکلات تولیدکننده‌ها به نقدینگی و مواد اولیه گران و واردات خلاصه نمی‌شود. به قول یک تولیدکننده پیشکسوت، «هر کی از راه می‌رسه، یه ضربه‌ای هم به تولیدکننده می‌زنه.» البته که مشکلات و راه‌های پرپیچ و خم تولیدکننده در ایران زیاد است. از رانندازی یک کسب و کار بگیر تا سر و کله زدن با ارگان‌ها و سازمان‌های مربوطه.

براساس آمارهای بانک جهانی، رتبه ایران در سهولت کسب و کار در میان ۱۸۹ کشور، ۱۱۸ است. این رتبه در شروع کسب و کار به ۸۷ می‌رسد. یعنی به این راحتی‌ها در کشور نمی‌توان کسب و کاری راه انداخت. البته حسین، تولیدکننده تقریباً میان‌سال که کارگاه کوچک صنعتی دارد، علاوه بر مشکلات مجوز و کاغذبازی‌های سازمانی می‌گوید: «یه مشکل اساسی ما بیمه‌ست. روزی که مامور بیمه می‌خواد بیاد، از ترسمون هیچ آدم اضافی رو داخل کارگاه راه نمی‌دیم. چون مامور بیمه هر آدمی رو که تو کارگاه ببینه، جزو لیست کارگردمی کنه بعدش می‌گه چون گزارش ندادین، جریمه می‌شین. اصلاً به حرف ما که چندین و چند ساله تولیدکننده‌ایم گوش نمی‌ده. اولین کاری که می‌کنه اسم و فامیل طرف رو می‌پرسه و می‌ذاره تو لیست. یه بار بابت همین کار، چند ماه اسیر بودم. می‌گفتم به پیر، به پیغمبر این آدمی رو که تو لیست بیمه‌شده‌های کارگاه من رد شده اصلاً نمی‌شناسم، اما اونا باور نمی‌کردن.»

محمد هم که کارگاهش را یکی دو سالی است تعطیل کرده، درباره مشکلاتش می‌گوید: «یه مشکل اساسی من با وزارت کار بود. چون اصلاً طرفدار کارفرما نیست. هر اتفاقی که افتاده باشه، با هر شرایطی همیشه طرف کارگر رو می‌گیره و بدون بررسی می‌گه که کارفرما مقصره. یه بار کارگرم رفت شکایت کرد که من حق و حقوقش رو ندادم، اما درست نبود و من همه حق بیمه، حقوق، سنوات و هر حق و حقوق دیگه‌ای رو پرداخت کرده بودم. ولی با این حال، باز طرف کارگر رو گرفتن. وزارت کار اصلاً طرفدار کارفرما نیست.»

البته در این بین، سازمان‌هایی مثل محیط زیست هم دستی به سر تولیدکننده کشیده‌اند. به این ترتیب، همه سازمان و ارگان‌ها در شلیک تیر خلاص به تولیدکننده دست دارند.



عکس: رضا معطریان

در اشتغال ۱۶,۱ درصد است. کمترین سهم بنگاه‌های مختلف در اشتغال مربوط به بنگاه‌هایی با ۵۰۱ تا ۹۹۹ کارکن بوده است.

← هیچ‌کس پول ندارد

بحران نقدینگی دامن همه بخش‌های اقتصادی را گرفت. دولت پول نداشت، جیب پیمانکار خالی ماند، کارگر هم پولی دریافت نکرد. همین بحران نقدینگی هم باعث شد تا بین سال‌های ۸۴ تا ۹۲ بیشترین تعداد صنایع کشور دچار ورشکستگی شوند. بر اساس گزارش معاون سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی هم ۱۴ درصد از واحدهای صنعتی به دلیل نبود بازار و ۸ درصد به خاطر گرانی مواد اولیه از فعالیت بازمانده‌اند. علی درباره مشکلات مالی و نبود نقدینگی و هزینه‌های کارگاهش قبل از اینکه تعطیل شود به «آینده‌نگر» می‌گوید: «یه مدت کار نداشتیم، پس پولی هم نداشتیم تا به کارگر حقوق بدیم. بعدش چندتا کار جور شد تا به صورت پیمانکاری با دولت کار کنیم. اما دولت بدتر از بقیه بود، اصلاً پول نمی‌داد. اگر هم پولی می‌داد، با یکی دو سال تاخیر پرداخت می‌کرد. یعنی با توری که وجود داشت، وقتی دستمزد کار دو سال قبل رو می‌گرفتیم، دیگه حتی نمی‌تونستیم مواد اولیه بخریم. چه برسه به اینکه حقوق کارگر بدیم و از پس باقی هزینه‌ها برپاییم.»

علی حتی به اثرات هدفمندی یارانه در هزینه‌های کارگاهش اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «با هدفمندی یارانه‌ها، هزینه برق کارگاه خیلی بالا رفت. خب کار ما هم با برق بود. یعنی بالاخره باید دستگاه‌ها رو روشن

بر اساس گزارش
معاون سازمان
صنایع کوچک
و شهرک‌های
صنعتی هم
۱۴ درصد از
واحدهای
صنعتی به دلیل
نبود بازار و ۸
درصد به خاطر
گرانی مواد
اولیه از فعالیت
بازمانده‌اند

معاون پیشین حقوقی و امور مجلس سازمان تامین اجتماعی در گفت‌وگو با آینده‌نگر

تامین اجتماعی در جایگاه یازدهم موانع کسب و کار

جبران هزینه‌های تحمیلی محیط بیرونی، انگیزه پرداختن حق بیمه از سوی کارفرماهاست

احمد میر خدائی



نیروی کار در تلاش است تا شغلی همراه با بیمه و مزایا جور کند و از دیگر سو برخی کارفرمایان با پرداخت حق بیمه و سنگینی هزینه‌های آن مشکل دارند و حق بیمه‌های سنگینی را که تامین اجتماعی می‌ستانند یکی از موانع کسب و کار می‌دانند. سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا کار به اینجا رسیده که تامین اجتماعی که کارگران نیز دل خوشی از آن ندارند، به مانعی برای کسب و کار تبدیل شده است! کارگران از خدمات ارائه‌شده از سوی تامین اجتماعی رضایتی ندارند و کارفرماها نیز از هزینه‌های بالای بیمه و سایر مشکلات مرتبط با آن؛ حال آنکه او با اشاره به پژوهش‌هایی در این خصوص، تامین اجتماعی را در جایگاه یازدهم موانع کسب و کار عنوان می‌کند. در این باره با محسن ایزدخواه، معاون پیشین حقوقی و امور مجلس سازمان تامین اجتماعی گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟
مشکلات تامین اجتماعی

آقای ایزدخواه، امروزه یکی از مواردی که به عنوان مشکل کسب و کار عنوان می‌شود مشکلات مرتبط با تامین اجتماعی و یکی از مهم‌ترین موارد آن پرداخت حق بیمه سهم کارفرماست. به نظر می‌رسد که این مسئله در کنار دیگر مشکلات اقتصادی به کارفرما فشار وارد می‌کند. این باعث شده با کارفرمایانی مواجه شویم که از پرداخت حق بیمه طفره می‌روند. چه میزان می‌توان تامین اجتماعی را مانعی برای کسب و کار قلمداد کرد؟

برای پرداختن به این موضوع اول باید تعریف روشنی از فضای کسب و کار داشته باشیم و پس از آن به موانع آن بپردازیم و جایگاه تامین اجتماعی را نیز به عنوان مانعی برای فضای کسب و کار بررسی کنیم. منظور از فضای کسب و کار، عوامل موثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه‌های حاکمیتی، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیرساخت‌ها و امثالهم است که تغییر دادن آنها فراتر از حوزه اختیار و قدرت مدیران بنگاه‌های اقتصادی است و به عبارت دیگر فضای کسب و کار متأثر از رفتار حکومت یا کیفیت بازار است. این تعریفی است که تقریباً روی آن اجماع وجود دارد. تا ابتدای دهه ۱۳۸۰ میلادی، نظریه پردازان و سیاست‌گذاران اقتصادی، بر خصوصی‌سازی تاکید داشتند و می‌گفتند یکی از راه‌های اصلی نجات اقتصادها، حرکت از دولتی بودن به سمت خصوصی‌شدن است. با فروپاشی بلوک شرق، همه توقعات و انتظارات این بود که دولت‌ها امور اقتصادی خود را به بخش خصوصی واگذار کنند اما در عمل با موانع و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شدند. دریافتند که انتقال مالکیت از بخش دولتی به خصوصی نمی‌تواند گره همه مشکلات را باز و رونق اقتصادی مورد نظر را ایجاد کند. این گونه بود که در اواخر دهه ۱۳۹۰ میلادی بحثی بسیار اساسی در محافل نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران اقتصادی، تحت عنوان بهبود فضای کسب و کار مطرح شد. یعنی پیش از اینکه بخواهیم یک بنگاه دولتی را خصوصی‌سازی کنیم

اگر امروز شاهد این هستیم که سازمان تامین اجتماعی در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد و به عبارتی میزان مصارف آن بر میزان منابع پیشی گرفته، چند عامل باعث آن شده، یکی اینکه متأسفانه دولت‌ها در قبال تامین اجتماعی به وظایف خود عمل نکرده‌اند

باید تنگناها و مسائل و مشکلات آن بنگاه در قلمروهای مختلف مانند قانون‌گذاری، حقوق مالکیت، امنیت مالکیت، مالیات‌ها، قوانین و مقررات روابط کار، تامین اجتماعی و مقوله مبارزه با فساد را بررسی کنیم تا بتوانیم در این چارچوب، بستری لازم را برای بهبود فضای کسب و کار ایجاد کنیم، بنابراین از سال ۱۳۹۰ بیش از آنکه بر موضوع خصوصی‌سازی تکیه شود، بر این مسئله تاکید شد که باید فضای کسب و کار را بهبود بخشیم و مسائل و مشکلاتی را که موجب می‌شود فضای کسب و کار غبار آلود شود از بین ببریم.

پیامدهای نامساعد بودن فضای کسب و کار بر عملکرد اقتصادی کشور و بنگاه‌ها چیست؟

اگر فضای کسب و کار مساعد نباشد حداقل چهار کانون بحران‌زا در کشور و برای بنگاه‌های اقتصادی به‌وجود می‌آید. اولین مسئله این است که موجب بالا رفتن هزینه‌های بنگاه می‌شود و قدرت رقابت‌پذیری را از بنگاه اقتصادی سلب می‌کند. دومین مسئله این است که در فضای کسب و کار غبار آلود و نامساعد، قوانین و مقررات دست‌وپاگیر منجر به این می‌شود که بنگاه‌های اقتصادی دائماً با ناامنی‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم کنند و رفته‌رفته اقتصاد کشور به سمت گسترش اقتصاد غیررسمی و زیرزمینی حرکت کند. اقتصاد غیررسمی و زیرزمینی از دسترسی و نظارت دولت‌ها در امان است، مالیات نمی‌دهد، سلامت جامعه را تهدید می‌کند و حتی به محیط زیست نیز آسیب‌های جدی می‌زند. از دیگر سو موجب زایش فقر نیز می‌شود چرا که نیروی کار فعال در اقتصاد زیرزمینی، تحت پوشش حمایت‌های بیمه‌ای قرار نمی‌گیرد و هنگام فرسودگی، حوادث و از کارافتادگی از حمایت بی‌بهره است. سومین مسئله‌ای که نامساعد بودن فضای کسب و کار به دنبال دارد این است که در این فضا، پیوند بین بنگاه‌های کوچک و بزرگ اقتصادی قطع می‌شود و پیوند سیستمی این بنگاه‌ها یا یکدیگر به گونه‌ای که به نفع بنگاه‌های اقتصادی باشد، از بین می‌رود. چهارمین مسئله نیز این است که بنگاه‌ها در فضای نامساعد، نمی‌توانند از صرفه اقتصادی ناشی از مقیاس استفاده کنند. این پیامدهای نامساعد بودن فضای کسب و کار در عملکرد اقتصادی است که به اختصار گفته شد.

آیا در این فضا، تامین اجتماعی یک امر لازم و بدیهی است؟ اگر جواب مثبت است قلمرو این حوزه تا کجاست؟

در واقع تا قبل از انقلاب صنعتی، سرمایه‌داران، نیروی کار را یکی از چهار عامل فعالیت اقتصادی می‌دانستند. در آن مقطع حتی به عوامل فیزیکی و سرمایه‌ای بیش از انسان‌ها اهمیت داده می‌شد و هیچ گونه حمایتی از نیروی کار وجود نداشت. انقلاب صنعتی که شکل گرفت به یکباره چند خصیصه بزرگ را وارد بنگاه‌های اقتصادی کرد. اول اینکه پیش از انقلاب صنعتی سیستم استاد - شاگردی، با درآمدهای نزدیک به هم، در بنگاه‌ها حکم‌فرما بود اما انقلاب صنعتی رابطه کارگر و کارفرما را قطع کرد و به دلیل تولید انبوه، فاصله درآمد‌ها زیاد شد. در این شرایط جامعه کارگری متوجه این مسئله شد که فقط به عنوان

واحدهایی که مشکلات مالی دارند، عدم تعهد دولت به وظایف قانونی خود در مقابل سازمان تامین اجتماعی، عدم اطلاع‌رسانی کافی در میان ذی‌نفعان، سطح پایین آگاهی از قوانین و مقررات و عدم شکل‌گیری رسمی خدمات مشاوره بیمه‌ای از دیگر دلایلی است که موجبات نارضایتی کارفرما را فراهم می‌کند.

➤ به نظر شما خدمات تامین اجتماعی ارائه‌شده در مقایسه با حق بیمه‌ای که سازمان تامین اجتماعی می‌گیرد، چگونه است؟

تامین اجتماعی حدود ۱۸ تعهد در قبال بیمه‌شدگان دارد و حدود ۴۳ درصد از جمعیت کشور را نیز تحت پوشش قرار داده است. این سازمان، یک بنگاه اقتصادی - اجتماعی است و این نوع بنگاه به‌شدت تحت تاثیر عوامل محیطی قرار می‌گیرد. اگر امروز شاهد این هستیم که سازمان تامین اجتماعی در وضعیت شکننده‌ای قرار دارد و به عبارتی میزان مصارف آن بر میزان منابع پیشی گرفته است، چند عامل باعث آن شده است.

یکی اینکه متأسفانه دولت‌ها در قبال تامین اجتماعی به وظایف خود عمل نکرده‌اند. مثلاً در مورد حق بیمه که ۳۰ درصد حقوق و دستمزد است، ۲۰ درصد سهم کارفرما، هفت درصد سهم کارگر و سه درصد سهم دولت است. در بخشی از کارگاه‌ها و برخی از حرف و مشاغل، دولت باید برای حمایت از تولید و اشتغال، سهم ۲۰ درصدی کارفرما را نیز بپردازد اما به این دلیل که معمولاً در اکثر دولت‌ها، به‌خصوص دولت‌های نهم و دهم، اراده‌ای برای پرداخت دیون دولت وجود نداشته، سازمان تامین اجتماعی برای انجام تعهدات خود به‌شدت با کمبود نقدینگی مواجه شده است به گونه‌ای که بعضاً از سرمایه‌گذاری‌های خود نقدینگی می‌گیرد یا حتی به گرفتن وام از بانک‌ها متوسل می‌شود. حال اینکه باید از محل حق بیمه‌های گرفته‌شده به تعهدات خود جامه عمل بپوشاند. از این منظر پیش‌بینی می‌شود تا پایان امسال، دولت حدود ۹۰ تا ۹۳ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار باشد. کمتر از ۱۰ هزار میلیارد تومان هم کارفرمایان به تامین اجتماعی بدهکار هستند؛ بنابراین تامین اجتماعی برای عمل به تعهدات نیز در وضعیت مناسبی قرار نگرفته است.

➤ به نظر شما در شرایطی که تامین اجتماعی، با وجود دریافت حق بیمه‌های کلان، به هر دلیلی نمی‌تواند به تعهدات خود عمل کند، آیا نباید قانون تامین اجتماعی را اصلاح کنیم تا بار حق بیمه را به عنوان یک مانع کسب‌وکار از دوش کارفرما کم کنیم؟

تامین اجتماعی ابتداء در کشورهای توسعه‌یافته شکل گرفته و اکنون نیز در آن کشورها فعالیت می‌کند اما در هیچ‌جای دنیا بار حق بیمه را از دوش کارفرما بر نمی‌دارند. در یک اقتصاد منظم و نظام‌مند، سهم هزینه‌های دستمزد در قیمت تمام‌شده بسیار ناچیز است. حتی در بسیاری از کارگاه‌ها بین پنج تا ۱۰ درصد است اما محیط بیرونی، هزینه‌هایی به کارفرما تحمیل می‌کند که رفیع آن باراده کارفرما ممکن نیست، ولی چون در مورد هزینه نیروی کار، خود کارفرما می‌تواند تصمیم بگیرد از این رو تلاش می‌کند این گونه هزینه‌های خود را کم کند. پیش از این هم گفتیم که مقررات نیروی کار در رتبه یازدهم موانع کسب‌وکار است. پس بهتر این است که به جای حذف حق بیمه و مواردی از این دست، نسبت به رفع سایر موانع کسب‌وکار همت کنیم. گرچه قانون کار و تامین اجتماعی نیز به اصلاحاتی نیاز دارد و باید به‌مرور زمان برای آن نیز فکری کرد.

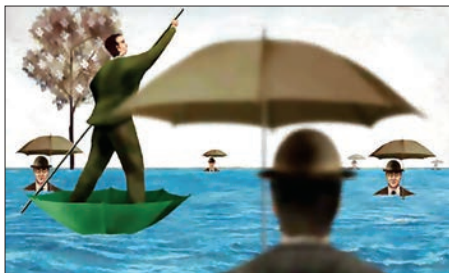
یک ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه اعتصابات زیادی به وقوع پیوست و گرچه دولت‌ها و کارفرمایان در سرکوب کارگران وجه مشترک داشتند اما بالاخره به این واقعیت پی‌بردند که برای بهبود کیفیت تولید، دستیابی به بهره‌وری و همچنین کاهش هزینه تولید باید به نیروی انسانی توجه کنند و یکی از راه‌های توجه به نیروی انسانی نیز همان به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی و تامین آینده اوست. به تدریج بعد از جنگ جهانی دوم، تامین اجتماعی به عنوان یک مقوله کلیدی و اساسی در قلمروهای توسعه اقتصادی - اجتماعی، در پوشش پیمایی که منجر به توسعه اجتماعی و حمایت از نیروی انسانی بود، مطرح شد. البته دلایل و سیر شکل‌گیری تامین اجتماعی در حوصله این گفت‌وگو نیست و از آن صرف نظر می‌کنیم اما به هر حال از سال ۱۹۴۴ سازمان بین‌المللی کار، که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، یک جایگاه ویژه و اساسی برای تامین اجتماعی تبیین کرد و شعاری تحت عنوان «عدالت اجتماعی، شرط لازم برای صلح پایدار» را سرلوحه تمام برنامه‌های خود قرار داد و برای برقراری عدالت اجتماعی نیز به راهی جز بسط تامین اجتماعی اعتقاد نداشت.

➤ با این تفاسیل، آیا مسائل حوزه روابط کار و تامین اجتماعی می‌تواند آثار منفی نیز در فضای کسب‌وکار داشته باشد به گونه‌ای که یکی از موانع کسب‌وکار قلمداد شود؟

مطالعات متعددی در این مورد انجام شده است. به طور مثال بانک جهانی تحقیقاتی انجام داده و نشان داده است که فشارهای نظام‌های بیمه‌ای روی بنگاه‌های اقتصادی، می‌تواند یکی از موانع کسب‌وکار باشد. همچنین در چند سال گذشته، انجمن مدیران و کنفدراسیون صنعت ایران یک پژوهش میدانی انجام داد که در آن پژوهش نیز تامین اجتماعی به عنوان یکی از چالش‌های پیش روی کسب‌وکار معرفی شد. در نتایج تحقیقات بانک جهانی که به صورت افکارسنجی از ۳۰ هزار بنگاه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه انجام شده است مسائلی که موانعی برای کسب‌وکار تلقی شده‌اند، به ترتیب اهمیت عبارت از عدم اطمینان نسبت به سیاست‌ها، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نرخ مالیات، فساد و هزینه و سهولت دسترسی به منابع مالی هستند. این موانع را به ترتیب ۷۹، ۷۵، ۷۲ و ۷۰ درصد از بنگاه‌های اقتصادی مهم دانسته‌اند. از دیگر مواردی که از سوی بنگاه‌های اقتصادی مانع کسب‌وکار هستند می‌توان به گستردگی جرایم اجتماعی، مقررات مالیاتی، مهارت نیروی انسانی، نظام حقوقی و قضایی، برق و مقررات نیروی کار اشاره کرد که به ترتیب ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۷ و ۵۶ درصد بنگاه‌ها مهم بودن این موانع را گوشزد کرده‌اند. بنابراین اگر خواسته باشیم به ترتیب اهمیت بحران‌زا بودن نگاه کنیم، می‌بینیم مقررات نیروی کار، که تامین اجتماعی هم شامل آن می‌شود، در رتبه ۱۱ قرار می‌گیرد اما به هر حال براساس تحقیقات انجام‌شده، این مورد هم از موانع کسب‌وکار محسوب می‌شود.

➤ به نظر شما با وجود جایگاه رفیعی که تامین اجتماعی در حمایت از نیروی کار دارد، چه عواملی باعث شده کارفرمایان از عملکرد آن ناراضی باشند و به عنوان یکی از موانع کسب‌وکار و یکی از مولفه‌های غبار آلود کردن فضای کسب‌وکار از آن نام ببرند؟

موارد متعددی از سوی کارفرمایان به عنوان دلیلی برای نارضایتی آنها از تامین اجتماعی مطرح می‌شود؛ اما پژوهش‌هایی نیز در این زمینه انجام شده است که هفت دلیل عمده را به عنوان مهم‌ترین دلایل نارضایتی، مطرح می‌کند. نرخ بالای حق بیمه و نحوه اداره تامین اجتماعی از مهم‌ترین این دلایل است که موجب ایجاد مشکلاتی برای کارفرما و به تبع نارضایتی آنها می‌شود. صدور اجرائیه برای وصول مطالبات از



نرخ بالای حق بیمه و نحوه اداره تامین اجتماعی از مهم‌ترین دلایل ایجاد مشکل برای کارفرما و به تبع آن نارضایتی آنها است. صدور اجرائیه برای وصول مطالبات از واحدهایی که مشکلات مالی دارند، عدم تعهد دولت به وظایف قانونی خود در مقابل سازمان تامین اجتماعی از دیگر دلایلی است نارضایتی‌هاست

بررسی نگاه ضد سرمایه‌داری در گفت‌وگو با موسی غنی‌نژاد

سرمایه با وعده و وعید به ایران نمی‌آید

با وجود دیدگاه ضد سرمایه‌داری در جامعه و حرکت نکردن به سمت برطرف کردن مشکلات کسب‌وکار و فراهم کردن شرایط برای حضور بخش خصوصی کشور، شرایط برای حضور سرمایه‌های خارجی در کشور فراهم نیست

احمد میرخدائی ➔

اگر اتفاق ناگواری برای یک فرد عادی رخ دهد اغلب با او ابراز همدردی می‌کنند حال آنکه اگر همان اتفاق ناگوار برای شخص ثروتمندی رخ بدهد، گاهی کار به ابراز همدردی ختم نمی‌شود. نمونه بارز این مسئله را در تصادف یک خودرو لوکس در خیابان شریعتی تهران و کشته شدن دو نفر که به عقیده اجتماع به طبقه مرفه و احتمالی بی‌درد تعلق داشتند دیدیم. این نگاه ضد ثروتمند یا به اصطلاح نگاه ضد سرمایه‌داری آن‌قدر در جامعه وجود دارد که امری بدیهی و واقعی به نظر می‌رسد. وجود این دیدگاه باعث شده است دولت نیز که منافعی در اقتصادی دولتی تأمین می‌شود، کم و بیش هم‌صدا با جامعه، روی خوش به توسعه سرمایه‌داری از سوی بخش خصوصی نشان ندهد. موسی غنی‌نژاد معتقد است که وجود دیدگاه ضد سرمایه‌داری در کشور که از سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ در میان روشنفکران، مخالفان حکومت سلطنتی و حتی در خود حکومت سلطنتی وجود داشت و ادامه آن تا به امروز جلوی توسعه بخش خصوصی را گرفت و آن را به زانو درآورد. گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با او را در خصوص نگاه سرمایه‌داری در ایران به عنوان مانعی برای کسب‌وکار در زیر می‌خوانید.

بزرگ و کلیدی نیز باید در دست دولت باشد و بخش خصوصی باید در سطح کوچک و در فضاهای خالی، که دولت نمی‌تواند پر کند، آن هم با کمک بخش تعاونی، فعالیت کند. بنابراین در اوایل انقلاب و در ایدئولوژی اقتصادی انقلاب، بخش خصوصی به معنای سرمایه‌های بزرگ و بنگاه‌داری بزرگ، جایگاه خوبی نداشت و حالا هم ندارد.

می‌توانیم بگوییم این دیدگاه از همان زمان جلوی توسعه اقتصاد کشور را گرفت؟

به نوعی می‌توانیم بگوییم که این دیدگاه، جلوی توسعه بخش خصوصی را گرفت و آن را به زانو درآورد. بخش خصوصی که در دهه ۴۰ شکل گرفت و به دلیل دولتی شدن اقتصاد در دهه ۵۰ تحت فشار بود، در سال‌های اولیه بعد از انقلاب به شدت سرکوب شد و به همین دلیل بود که وقتی ۱۰ سال پس از انقلاب، برنامه اول توسعه نوشته شد و گفتند باید آزادسازی و خصوصی‌سازی انجام شود، با یک بخش خصوصی بسیار نحیف و ضعیفی سروکار داشتیم که توان کشیدن بار شرکت‌های دولتی که قرار بود به بخش خصوصی واگذار شود را نه از نظر سرمایه و نه از نظر مدیریت نداشت. بالاخره پس از این مسائل، بخش خصوصی از سال‌های اوایل دهه ۷۰ جان تازه‌ای گرفت اما به دلیل وجود طرز تفکر و ایدئولوژی منفی نسبت به بنگاه‌داری و سرمایه‌های بزرگ که هنوز هم وجود دارد، بخش خصوصی هرگز نتوانست آن گونه که باید رشد کند. نمایانگر این وضعیت نیز آن است که ما در بخش خصوصی، بنگاهی نداریم که حتی در سطح منطقه، بنگاه مطرح و مهمی تلقی شود چه برسد به اینکه در سطح جهانی صاحب نام و آوازه‌ای باشد. درحالی که جمعیت ایران یک درصد جمعیت جهان است و تولید ناخالص داخلی ما نیز همین سهم را از کل تولید ناخالص داخلی دنیا دارد، اما بخش خصوصی ما به هیچ وجه با این وزن از جمعیت و تولید ناخالص داخلی، متناسب نیست. وزن بخش خصوصی کشور بسیار کم و پیکره‌اش نحیف است. این موضوع را بیشتر ناشی از آن نگاه منفی و ایدئولوژی ضد نظام بازار، ایدئولوژی چپ و ناسیونالیسم به معنای بیگانه‌ستیزی، می‌دانم که فکر می‌کردند بنگاه‌های بزرگ که مثلاً قبل از انقلاب وجود داشته‌اند، استثمارگر یا وابسته به سرمایه خارجی و اجنبی بوده‌اند و باید از بین می‌رفتند و یا کنترل و ملی می‌شدند.

حالا وضعیت چگونه شده است؟ ما چند سال پیش ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی را داشتیم که بالاخره کمی فضا را باز کرد تا بخش خصوصی بیاید و سهم بیشتری از اقتصاد را بگیرد اما بسیاری معتقد هستند که همچنان این نوع نگاه وجود دارد و مانع از این است که برخی از سرمایه‌داران بیایند و سرمایه خود را وارد بازار کشور کنند.

کاملاً همین‌طور است. من معتقد هستم که ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ یک نقطه عطف مهم در تاریخ اقتصادی بعد از انقلاب ماست. اما این سند وقتی برای اجرایی شدن به مجلس رفت، نتوانست آن گونه که باید به قانونی برای رفع مشکلات در این زمینه تبدیل شود. در حقیقت، قانون آن به هیچ وجه قانون خوبی نیست و اصلاً با روح آنچه که در سیاست‌های اصل ۴۴ ابلاغ شده است، تناسبی ندارد. در نتیجه وقتی آن قانون

به نظر می‌رسد که ما در جامعه ایران با یک نگاه ضد سرمایه‌داری مواجه هستیم که برخی معتقدند این نگاه بعد از انقلاب در کشور تشدید شد و به نوعی جلوی سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولیدی را گرفت. نظر شما در این خصوص چیست؟

از روزگار قبل از انقلاب، یعنی از سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ در میان روشنفکران، مخالفان حکومت سلطنتی و حتی خود حکومت سلطنتی، نگاهی منفی به رژیم سرمایه‌داری وجود داشت. فکر می‌کردند سرمایه‌داری به معنای استثمار توده‌های کارگری است و از این رو دولت باید به این میانه وارد شود و از این استثمار ممانعت کند. تصور می‌شد که سرمایه‌های بزرگ، جنبه منفی دارند مگر اینکه دولتی باشند. اگر به اسناد بالادستی پیش از انقلاب مثل اصول ۱۹ گانه انقلاب سفید شاه، نگاه کنید، نگاه منفی به سرمایه‌داری بزرگ بخش خصوصی را خواهید دید و گمان بر این است که سرمایه‌داران بزرگ، تمایل به انحصار و استثمار مردم دارند. پس این طرز فکر وجود داشت که اولاً صنایع بزرگ باید در دست دولت باشد و دوماً دولت باید در همه زمینه‌های اقتصادی و بازار، نظارت و کنترل مستقیم داشته باشد. اما در مقطع انقلاب، این تفکر به دلیل ایدئولوژی مخالفان حکومت سلطنتی که عمدتاً نیز ایدئولوژی‌های چپ‌گرایانه و ناسیونالیستی شدید به معنای بیگانه‌ستیزی و ضد خارجی بود، به شدت افزایش پیدا کرد. وقتی در ایران انقلاب شد، با این فضای فکری، نگاه نسبت به سرمایه‌داری و سرمایه به معنای بنگاه‌های بزرگ، بسیار منفی شد. از این رو یکی از اولین کارهایی که پس از تشکیل شورای انقلاب انجام دادند، ملی کردن همه بانک‌های خصوصی کشور بود و بعد از آن نیز لیست بلندبالایی از همه بنگاه‌داران بزرگ خصوصی تهیه و همه اموال و دارایی آنها را مصادره کردند که به لیست ۵۱ یا ۵۳ نفره معروف است. در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی می‌کردند، نگاه به سرمایه‌داری خصوصی و یا سرمایه و بنگاه‌های بزرگ، بسیار منفی بود و اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی نیز انعکاس‌دهنده همین طرز فکر بود یعنی اینکه دولت باید در همه عرصه‌ها حاضر بوده و صنایع

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟
مشکلات فرهنگی

بخش خصوصی
از سال‌های
اوایل دهه ۷۰
جان تازه‌ای
گرفت اما به دلیل
وجود طرز تفکر
و ایدئولوژی
منفی نسبت
به بنگاه‌داری
و سرمایه‌های
بزرگ که هنوز هم
وجود دارد، بخش
خصوصی هرگز
نتوانست آن گونه
که باید رشد کند

سرمایه و سرمایه‌گذار ذاتا محافظه‌کارند. محافظه‌کار می‌خواهد سرمایه خود را حفظ کند و به واقعیت‌ها نگاه می‌کند نه به حرف‌ها. ما حرف می‌زنیم که آزاد شد، همه بپایند؛ البته سرمایه‌گذاران به‌خصوص خارجی‌ها هم می‌آیند، سرکی می‌کشند تا ببینند اوضاع چگونه است اما وقتی دقیق می‌شوند و می‌بینند که مقررات زیادی وجود دارد و فضای کسب‌وکار ناامن است.



عکس: رضا مطهریان

خواست اجرا شود دیدیم که چه بلایی سرش آمد؛ ۴۰ درصد خصوصی‌سازی‌ها سهم سهام عدالت شد؛ بعد هم واگذاری‌های گسترده‌ای به بخش عمومی و صندوق‌ها و بخش‌های نزدیک به دولت و قدرت سیاسی انجام شد که ربط چندانی به بخش خصوصی نداشت. در خوش‌بینانه‌ترین حالت از کل واگذاری‌های جریان خصوصی‌سازی، شاید حدود ۱۰ درصد آن به بخش خصوصی واقعی رسید و بقیه به شکل‌های مختلف، به شکل‌هایی مانند تعاونی‌های استانی، صندوق‌ها، بخش‌های عمومی و نهادهای نظامی در يد اختیار دولت باقی ماند.

نگاه ضد سرمایه‌داری چطور، آیا طی سال‌های اخیر و به‌خصوص بعد از ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی اصلاح شد؟
اگر به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نگاه کنید از منظر ایدئولوژیکی یک نقطه عطف محسوب می‌شود چرا که دیدگاه عوض شده اما همان‌طور که گفتیم، قانون آن درست اجرا نشده است. یعنی آن نوع فکر ضد سرمایه‌داری اولیه تا حدودی اصلاح شده اما چون سیستم دولتی ما منافع زیادی در دولتی بودن اقتصاد دارد و عده زیادی در این وضعیت ذی‌نفع هستند، اتفاق خاصی در این حوزه نیفتاده است و ما گاه و بی‌گاه شاهد وجود این نگاه هستیم که مانع اجرای روح حقیقی و واقعی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ می‌شود.

شما حالا به عنوان یک اقتصاددان فکر می‌کنید که مهم‌ترین موانع کسب‌وکار در کشور ما کدام عوامل هستند و فکر می‌کنید نگاه ضدسرمایه‌داری در شرایط فعلی چه سهمی در این موانع دارد؟

مهم‌ترین موانع این بخش را می‌توانیم به سه دسته تقسیم کنیم؛ اول، موانع فکری و ایدئولوژیک که توضیح دادم قبل از انقلاب و در زمان انقلاب چگونه بوده است که بعد مقداری اصلاح شد اما این اصلاح در سطح اسناد بالادستی بود و وقتی به قانون تبدیل شد کارایی خود را از دست داد. دومین مورد که می‌تواند به نتیجه نرسیدن مورد اول را نیز توضیح دهد این است که افراد و گروه‌هایی که در این ۳۰ سال از ساختار اقتصاد دولتی، ذی‌نفع هستند هنگام اجرای قوانین و تصمیمات بالادستی در بدنه دولت، ماهیت آن را تغییر می‌دهند و از کارایی می‌اندازند و به نوعی تلاش می‌کنند تا همان نظام دولتی حفظ شود. سوم، قوانین و مقرراتی است که از دوران اولیه، یعنی روزگار قبل از انقلاب و اواخر سلطنت، به یادگار مانده است؛ در اواخر دوران سلطنت، اقتصاد ایران به‌شدت دولتی شد و بعد از انقلاب نیز شاهد تشدید این فرآیند بودیم. نهادی که مثلا قبل از انقلاب نامش مرکز بررسی قیمت‌ها بود پس از انقلاب نامش به سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان تغییر کرد. نهادهای موازی دیگری مثلا تعزیرات حکومتی نیز اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در کنار این نهاد ایجاد شدند، اینها یادگارهای همان ایدئولوژی اولیه هستند که هنوز وجود دارند و بسیار نیز بر فضای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارند و آن‌را به‌شدت ناامن می‌کنند. در کنار این دو سازمان که فضای کسب‌وکار را خراب کردند یکی هم چند سال قبل اضافه شد که شورای رقابت نام دارد. این سه سازمان و البته شورای رقابت کمتر، از عوامل اصلی ناامن شدن فضای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری هستند که قیمت‌گذاری کرده، مقررات وضع و سرکوب قیمت می‌کنند، یعنی بازار را از کارایی می‌اندازند. بنابراین وقتی بازار امنیت کافی نداشته باشد، فضای کسب‌وکار نیز فضای مناسبی نخواهد بود. به موازات این مسائل، نهادهایی مختلف دیگری نیز به یادگار از آن ایدئولوژی چپ قبل و اوایل انقلاب برای صدور انواع و اقسام مجوزها، در وزارت‌خانه‌ها شکل گرفتند به‌گونه‌ای که برای راه‌اندازی هر فعالیتی باید از

چند نهاد مجوز گرفت. این فرآیند، هزینه‌های معاملاتی بنگاه اقتصادی را بالا می‌برد و همین مسئله، فضای کسب‌وکار را نامناسب می‌کند. از همین روست که در رده‌بندی‌های سازمان‌های بین‌المللی، وقتی فضای کسب‌وکار ایران را رتبه‌بندی می‌کنند، رتبه ایران بسیار پایین می‌شود.

شما فکر می‌کنید با توجه به شرایط فعلی کشور، در حوزه کسب‌وکار باید چه کارهایی انجام شود تا برای سرمایه‌گذاران و کارآفرینان رغبتی به حضور در اقتصاد کشور فراهم شود، آن هم در شرایطی که تبلیغات بسیاری برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حتی سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در دوران پساتحریم می‌شود؟

سرمایه و سرمایه‌گذار ذاتا محافظه‌کارند. محافظه‌کار می‌خواهد سرمایه خود را حفظ کند و به واقعیت‌ها نگاه می‌کند نه به حرف‌ها. ما حرف می‌زنیم که آزاد شد، همه بپایند؛ البته سرمایه‌گذاران به‌خصوص خارجی‌ها هم می‌آیند، سرکی می‌کشند تا ببینند اوضاع چگونه است اما وقتی دقیق می‌شوند و می‌بینند که مقررات زیادی وجود دارد، فضای کسب‌وکار ناامن است، قیمت‌گذاری می‌شود، تعزیرات دخالت می‌کند و مشکلاتی از این دست که حتی سرمایه‌گذار داخلی هم رغبتی برای سرمایه‌گذاری ندارد، آنها نیز سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. این گونه می‌شود که سرمایه‌گذاران خارجی تور اصفهان و شیراز را می‌روند و به کشورهایشان برمی‌گردند. باید بدانیم که سرمایه با وعده و وعید به ایران نمی‌آید، با واقعیت‌ها می‌آید. از نظر سیاسی ایران امن‌ترین کشور منطقه است اما سرمایه خارجی وقتی وارد می‌شود که ببیند در این کشور از نظر اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، امنیت دارد. واقعیت این است که ایران از نظر اقتصادی برای سرمایه‌گذاری جای مناسبی نیست مگر برای آن دسته از شرکت‌های خارجی که با دولت، مثلا برای نفت و گاز قرارداد می‌بندند چراکه تضمین دولتی پشت ماجراست. این واقعیتی است که وجود دارد و برای رفع آن نیز باید فضا را اصلاح کنیم. در این مسیر، گام مهمی که می‌توانیم برداریم این است که با اصلاح رژیم تجاری خود، فرآیند عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) را تسریع کنیم. ما باید فضای کسب‌وکار را برای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران داخلی مهیا کنیم تا سرمایه‌های خارجی نیز با احساس کردن امنیت، وارد کشور شوند.

اگر به اسناد
بالادستی پیش از
انقلاب مثل اصول
۱۹ گانه انقلاب
سفید شاه، نگاه
کنید، نگاه منفی
به سرمایه‌داری
بزرگ بخش
خصوصی را
خواهید دید

راهکار صفایی فراهانی در مورد تسهیل شرایط کسب و کار کشور برای بخش خصوصی:

دولت نمی خواهد جاده را صاف کند

مریم موسی پور / محبوبه فکوری



بر اساس گفته‌های محسن صفایی فراهانی، فرآیند اجرای قوانین به دلیل وجود بوروکراسی‌های اداری، طولانی است. صفایی فراهانی معتقد است از آنجا که دولت سیاست‌گذار محیط کسب و کار در کشور است به جای حذف مقررات زائد، تنها کنترل‌ها را افزایش می‌دهد و بر مشکلات می‌افزاید. او با اشاره به زمان معاونت خود در وزارت صنایع سنگین، به این موضوع اشاره می‌کند که اگر دولت بخواهد، می‌تواند با اجرای درست همین قوانین مشکل‌دار تا حد زیادی شرایط محیط کسب و کار را برای فعالان اقتصادی تسهیل کند.

نیست. ضمن اینکه با تغییر مقررات پیایی، دستگاه‌های اجرایی که این قوانین را پیاده‌سازی می‌کنند با یک مکانیسم بسیار سنگین و دست و پاگیر مواجه می‌شوند. تصور کنید یک فعال اقتصادی، امروز در کشورهای حوزه جنوب خلیج فارس یا شرق دور بخواهد خریدی را از کشوری صورت دهد، عموماً با برات بانکی و سفارش‌گذاری به سرعت کار را پیش می‌برد، در حالی که در ایران، این مکانیسم وجود ندارد و حتماً باید کار در قالب گشایش اعتبار پیش رود. البته در سایر کشورها هم مکانیسم گشایش اعتبار مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما حداکثر ظرف ۷۲ ساعت، کار گشایش اعتبار انجام می‌شود، در حالی که در ایران این مکانیسم، به طور متوسط در بهترین شرایط، کمتر از یک ماه به طول نمی‌انجامد و اگر تمام اسناد منطبق بر قوانین باشد و مشکلی وجود نداشته باشد، یک ماه طول می‌کشد که یک اعتبار اسنادی، باز شود. همین موضوع فاصله‌ای میان تجارت ایران با این کشورها به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، در کشورهای دیگر، پس از سفارش‌گذاری برای یک کالا، اگر کوچک‌ترین تغییری در اِل سی ایجاد شود، در چند ساعت تغییرات اعمال می‌شود؛ در حالی که در ایران چند هفته زمان لازم است. در مورد واردات کالا نیز فرآیند به همین صورت است. آن سوی دنیا معتقدند که به مجرد ورود یک کالا به کشور، همه اسناد باید به وسیله اینترنت در اختیار فرواردر، کشتی و گمرک مقصد گذاشته شود؛ در حالی که در ایران تا اصل همه مدارک تحویل داده نشود و مراحل را طی نکنند، اجازه ترخیص کالا داده نمی‌شود. به این ترتیب، عملیات ترخیص کالا ظرف سه تا پنج روز در کشورهای دیگر انجام می‌شود در حالی که در ایران، اگر مشکل خاصی بروز نکند، ترخیص کالا ظرف سه تا پنج ماه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر یک فعال اقتصادی در کشورهای شرق دور بخواهد مجوز انجام فعالیتی را اخذ کند، ۴۸ ساعت تا یک هفته به زمان نیاز دارد؛ ولی در ایران، صدور مجوز برای یک فعالیت اقتصادی، به طور متوسط چهار ماه تا یک سال زمان می‌برد. پس در مجموع می‌توان گفت که محیط کسب و کار در ایران یک محیط بسیار سنگین است.

دلیل این حداز تفاوت در شیوه‌های اجرایی کسب و کار در کشورمان با سایر کشورها چیست که به گفته شما بعضاً تفاوت‌های زیادی را به لحاظ شاخص زمان بین ما و سایر کشورها ایجاد می‌کند؟

مثال‌هایی که به آن اشاره کردم، نشان می‌دهد فرآیندی که در سیستم دولتی ایران طراحی شده برای اعمال کنترل‌های بیشتر است، اما در اصل این فرآیند، کنترل نیست؛ بلکه موانع بیشتری را پیش روی فعالیت‌های اقتصادی و تجارت قرار می‌دهد. یعنی به جای اینکه ضوابط نوشته شود و در اختیار همه باشد، هریک از بخش‌ها بر طبق ضوابط و سلیقه خود عمل می‌کنند و البته مشکلات خاص خود را هم دارند؛ مثلاً دستگاه نظارتی همچون اداره استاندارد، به دلیل عدم دسترسی به همه آزمایشگاه‌ها با مسائل خاص خود مواجه است، گمرک مقررات به‌روز در اختیار ندارد، در کنار این، بانک‌داری هم با مشکلات خود مواجه است و در مجموع، فعال اقتصادی برای یک فعالیت، مواجه با ضوابطی است که هیچ‌گاه مشکل‌گشا نبوده است. همچنین آن چیزی که از آن به عنوان زمان یاد می‌شود، درون خود چند عامل را نهفته دارد؛ وقتی شما برای دریافت مجوز و راه‌اندازی فعالیت خود میان این دستگاه و آن دستگاه تردد می‌کنید، پولاتان هم مدت طولانی می‌خواهد و هزینه پول به شما تحمیل می‌شود، ضمن اینکه باید عوامل متعددی را در اختیار داشته باشید تا کار پیگیری دریافت

فعالان اقتصادی کشور از شرایط کسب و کار در کشور انتقاد فراوانی دارند و معتقدند که این شرایط مانع راه‌اندازی کسب و کار یا حتی حفظ وضعیت مثبت و قابل قبول در بنگاه‌هاست. نظر شما در این خصوص چیست و به عقیده شما در حال حاضر مهم‌ترین موانع کسب و کار کشور چه موانعی است؟

همان‌طور که می‌دانید در کشور ما، محیط کسب و کار در اصل بخشی است که سیاست‌گذار آن، عمدتاً دولت است و دولت است که می‌تواند در محیط کسب و کار با سیاست‌گذاری‌ها و حذف مقررات زاید به بهبود محیط کسب و کار کمک کند. اما در حال حاضر، مقررات پیچیده و سنگینی بر محیط کسب و کار ایران حاکم است که باعث شده در بین ۱۸۰ کشور فعالی که محافل اقتصادی بین‌المللی آنها را ارزیابی می‌کنند، همواره نمره کسب و کار ایران نوساناتی بین ۱۲۰ تا ۱۴۵ داشته باشد. این روند، نشانگر این است که به ریشه‌های اساسی از بین بردن موانع کسب و کار پرداخته نمی‌شود. اگر به ضوابط و قوانینی که بر فعالیت‌های اقتصادی کشور حاکم است و به دوره‌هایی که طراحی شده‌اند، دقت کنیم، می‌توان فهمید مشکل از کجاست. مثالی در این خصوص می‌زنم تا مطلب را روشن‌تر کند. در سال ۱۳۵۵ با مهندس طراح جاده هراز که مهندسی دانمارکی بود، گفت‌وگویی داشتم؛ از او سوال کردم که این راه با کدامیک از استانداردهای دنیا طراحی شده است؛ او هم پاسخ داد که اکنون، این راه با استانداردهای روز دنیا منطبق نیست چرا که در سال ۱۳۲۷ و به هنگام طراحی، قرار بود روزانه ۵۰ ماشین در آن تردد کنند؛ یعنی هر ساعت دو ماشین رد شوند؛ در حالی که اکنون ساعتی ۵۰۰ ماشین از این راه عبور می‌کنند. در مورد فعالیت‌های اقتصادی نیز این چنین است. قوانینی که در کشور جاری و ساری است عمدتاً متعلق به ۵۰ سال پیش است؛ نمونه آن هم قانون بانک‌داری، تجارت یا قانون خزانه‌داری است که اگر چه می‌تواند به فعالیت‌های اقتصادی کمک کند، اما متعلق به امروز نیست. بنابراین با این ابزارها و قوانین، رفتن به دنبال اینکه فعالیت‌های اقتصادی را با سرعت و حجمی که در دنیا متداول شده است، حرکت دهیم، امکان‌پذیر نیست.

یعنی شرایط کشور را برای انجام فعالیت‌های اقتصادی به‌روز و متناسب با جهان، مناسب نمی‌دانید؟

خیر، از آنجایی که دولت‌ها در دنیا دائماً در چارچوب‌های مشخص، تلاش می‌کنند که مقررات خود را در برهه‌های مختلف به‌روز نگاه دارند، مسلمان مقررات دست و پاگیر فعلی ایران، آن هم با تغییرات مکرر، برای اقتصاد کشور کارساز

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟
مشکلات بروکراتیک و اداری

۱۱۸

رتبه

کسب و کار ایران از
۱۸۰ کشور

دولت‌ها در دنیا دائماً در چارچوب‌های مشخص، تلاش می‌کنند که مقررات خود را در برهه‌های مختلف به‌روز نگاه دارند، مسلماً مقررات دست و پاگیر فعلی ایران، آن هم با تغییرات مکرر، برای اقتصاد کشور کارساز نیست.

مجوزها برای شما انجام شود که این موضوع هم، هزینه‌بر است. در عین حال، با این مکانیسم‌ها، قیمت تمام‌شده در سیستم اقتصادی ایران، به حدی بالا می‌رود که کالای ما دیگر قابل رقابت نیست. پس مادام که واقعا برای این مشکلات چاره‌اندیشی نکنیم، راه به جایی نخواهیم برد.

با توجه به موضوعات و مواردی که شما به آن اشاره کردید، می‌توان چنین فرض کرد که بزرگ‌ترین مشکل ما در بین مشکلاتی که مانع کسب و کار محسوب می‌شوند، بوروکراسی است؟

بله، بوروکراسی در کشور ما بسیار سنگین است، ولی باید توجه داشت که بوروکراسی ناشی از مقررات و ضوابط وضع‌شده متعلق به زمانی است که برای حمل یک کامپیوتر باید ۵ تریلی به کار گرفته می‌شد. در واقع همان‌طور که گفتیم، این قوانین برای زمان کنونی نیست. اکنون میزان معاملات و حجم تجارت و فعالیتی که صورت می‌گیرد، قابل مقایسه با زمانی نیست که آن قوانین وضع شده است. در حال حاضر، در دنیا تحولات اساسی به وجود آمده است؛ در حالی که هنوز در ایران نمی‌خواهیم این تحولات را در قوانین خود در نظر بگیریم. اگر اکنون در اداره‌های ایران بوروکراسی می‌بینید، به این دلیل است که اقتصاد ایران هنوز هم از ماشینی استفاده می‌کند که سرعت آن بیشتر از ۵ کیلومتر نیست، در حالی که شما به دنبال بنزین برای راه رفتن آن می‌گردید؛ گاهی هم راننده آن را عوض و تصور می‌کنید با این مکانیسم‌ها، سرعت ماشین بالا می‌رود، در حالی که این اتفاق رخ نمی‌دهد. دلیل هم آن است که مقررات می‌نویسیم، ولی بر پایه همان قوانین است و به همین دلیل، مقررات جدید کار را کندتر می‌کند.

البته یک سری از قوانین اقتصادی را به‌روز کرده‌ایم، اما مشکلات همچنان وجود دارد. این سوال مطرح می‌شود که چگونه قانونی به‌روز می‌شود اما باز هم با همان مشکلات قبلی مواجهیم در حالی که با توجه به پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات بسیار واضح و مشخص است که کشورهای دیگر در حال انجام چه کاری هستند؟

درست است. نمونه آن هم قانون تجارت ایران است. اما نکته این است که هدف دولت از به‌روز کردن قانون، حل مشکلات بخش خصوصی و اقتصاد کشور نیست بلکه دولت گاهی احساس می‌کند که مثلاً بخشی از تجارت را نمی‌تواند کنترل کند، بنابراین یک ماده به قانون اضافه می‌کند اما در واقع، اصلاح قانون به مفهوم کمک به تجارت انجام نمی‌شود، بلکه این کار برای بیشتر کردن کنترل‌هاست.

چرا این تفکر وجود ندارد که باید برای تسهیل کسب و کار این تغییرات صورت گیرد؟

این درست نقطه‌ای است که باید روی آن بحث شود. این فکر زمانی به‌وجود می‌آید که در تنظیم قوانین، افرادی کمک کنند که متلاطمه مشکل هستند، این در حالی است که امروز و دیروز و حتی ۳۰ سال قبل، تمام قوانینی که در ایران تنظیم شده، از ناحیه دولت به مجلس رفته است و مسلماً دولت چیزی را برای تصویب ارائه می‌دهد که کارمندان خودش فکر می‌کنند در آنجا مشکل دارند و باید کنترل بیشتری صورت دهند. آنها هیچ‌گاه جای بخش خصوصی نمی‌نشینند فکر کنند در قالب این قانون، چه می‌توان کرد که تجارت تسهیل شود، بلکه آنها به دنبال کنترل بیشتر هستند و به‌جای اینکه کنترل‌ها، فقط کنترل‌های نظارتی باشد که اگر تخلف روشن و آشکار بود، از بین ببرد، به دنبال این می‌روند که موشکافی دقیقی در انجام کارها صورت دهند و همه اینها باعث می‌شود که مراحل کاری طولانی‌تر شود. بنده مدتی معاون طرح و برنامه وزارت صنایع سنگین بودم که باید برای انجام کار صنعتی، موافقت اصولی صادر می‌کرد. وقتی یک بار پروسه دریافت موافقت اصولی را چک کردم، دیدم که بسیاری از مواردی که برای دریافت این مجوز وضع کرده‌ایم، مانع کار است و بنابراین، ما خود را جای بخش خصوصی گذاشتیم و گفتیم که این کار را بخش خصوصی می‌خواهد انجام دهد، باید فرایند نیز آن گونه که او می‌خواهد پایه‌گذاری شود،

چرا که او بهتر از ما می‌فهمید که سیستم درست کار می‌کند یا خیر؛ بنابراین ما باید تسهیل‌کننده می‌شدیم. یکی از کارهایی که در این راستا در وزارت صنایع سنگین سابق انجام می‌دادیم، این بود که اگر کسی پروفرم یک ماشین را می‌آورد و می‌خواست ارز دولتی بگیرد، برای اینکه وارد سیستم نشود، جلوی در وزارتخانه مدارک را تحویل می‌داد و روی فرم درخواست متقاضی، فرم دیگری گذاشته می‌شد که معلوم بود برای انجام کار چقدر وقت لازم است؛ در نتیجه وقتی سیر مراحل طی می‌شد، پنج روز زمان نیاز بود که بدون دخالت متقاضی، کار انجام شود؛ ولی وقتی این متقاضی دخالت می‌کرد، پروسه طولانی‌تر می‌شد چرا که هر فردی با کارمند مذکور باید چانه می‌زد تا کارش به‌موقع انجام شود و معطلی کار به دو ماه هم می‌رسید. در سیستم‌های اداری ما همواره تصورمان بر این است که دیگران نمی‌توانند کار کنند و فکر کنند، بنابراین دولت باید به‌جای آنها فکر کند و کارها را پیش ببرد. این موضوع باعث می‌شود که قوانین و مقرراتی که اصلاح می‌شود، نه تنها سرعت‌دهنده نباشد بلکه دست و پاگیر هم بشود.

پس به عقیده شما قوانین جدید هم دردی از بخش خصوصی دوا نمی‌کند؟

خیر، چون بخش خصوصی دخل و تصرفی در تدوین آن ندارد. نمونه آن اتاق بازرگانی است. هیچ‌گاه نظر اتاق بازرگانی در تنظیم قوانین اقتصادی کاربرد نداشته و حتی اگر هم نقطه نظری ارائه دهد، در تصویب قانون آن را اعمال نمی‌کنند. این موضوع نشان می‌دهد که در تنظیم قوانین و مقررات، نگاه ما این نیست که جاده بخش خصوصی را صاف کنیم که تند حرکت کند، بلکه به این دلیل است که می‌خواهیم کنترل بیشتری انجام دهیم.

آیا برخی از این کندی‌ها از تنگ‌نظری برخی نیست که در دستگاه‌های دولتی به دلخواه خود قوانین را اجرا می‌کنند و آیا دولت نباید بر کارمندان خود نیز نظارت بیشتری کند تا قوانین با تمام کاستی‌های آن حداقل به‌درستی اجرا شود؟

در این مورد با نظر شما موافقم؛ بارها وقتی از کارمندی پرسیده‌ام که چرا برخی سوالات را می‌پرسد، او جوابی نداشت. عامل اصلی این است که ما شرح وظایفی برای کارمندان نمی‌نویسیم و محدوده کاری‌شان را مشخص نمی‌کنیم. پس چون سیستم کنترلی وجود ندارد، همه برای خود این حق را قایل هستند که در همه‌چیز دخالت کنند. مدتی در وزارت صنایع سنگین به دستور وزیر وقت مکانیسمی برای دریافت مجوز طراحی شد که بعد از مراجعه ارباب رجوع، ظرف مدت پنج روز به درخواست وی پاسخ داده شود؛ اما اگر این پنج روز به هفت روز تبدیل می‌شد، کار به وزیر ارجاع می‌خورد، وزیر هم فرد مسئول را می‌خواست و علت را سوال می‌کرد که چرا کار طول کشیده است و بعد هم برای اینکه کارمند جریمه شود، وزیر قرارش را با وی ۶ صبح در دفترش تنظیم می‌کرد و او باید پاسخ‌گو می‌بود. وقتی دو بار با این مدیر این برخورد صورت می‌گرفت او حواسش را جمع می‌کرد تا کار را درست انجام دهد.

پس می‌شود کار را راه‌انداخت و ما نمی‌خواهیم کار پیش رود؟
دقیقاً، نمی‌خواهیم کار پیش رود. حتی با مقررات فعلی می‌توان کار را سرعت داد. اگر اکنون به تمام ادارات ایران از ثبت احوال گرفته تا جاهای دیگر، مراجعه کنیم و پرونده را به آنها تحویل دهیم، کار پیش نمی‌رود؛ بلکه باید پرونده را از این میز به آن میز ببریم، بدون اینکه حرفی بنیزیم و منتظر باشیم تا کارمند لطف کند و کار ما را انجام دهد. در حقیقت مسئولان کارمندان را کنترل نمی‌کنند و کار پیش نمی‌رود.

این فرایند کند اداری، چه ضرری به اقتصاد کشور می‌زند، چرا که برخی‌ها در گیر و دار همین بوروکراسی‌ها و قوانین و مقررات زاید، کار خود را نیمه‌کاره می‌کنند و از ادامه دادن آن منصرف می‌شوند؟
بله، برای خود من بارها اتفاق افتاده است که کار را به دلیل همین بوروکراسی‌ها رها کرده‌ام.

از آنجایی که دولت‌ها در دنیا دائماً در چارچوب‌های مشخص، تلاش می‌کنند که مقررات خود را در برهه‌های مختلف به‌روز نگاه دارند، مسلماً مقررات دست و پاگیر فعلی ایران، آن هم با تغییرات مکرر، برای اقتصاد کشور کارساز نیست. اینکه با تغییر مقررات پیاپی، دستگاه‌های اجرایی که این قوانین را پیاده‌سازی می‌کنند با یک مکانیسم بسیار سنگین و دست و پاگیر مواجه می‌شوند

عدالت خواهی، ضدسرمایه داری نیست

پاسخ های مازیار بهروز به پرسش های آینده نگر



مازیار بهروز یکی از برجسته ترین محققان اجتماعی ایران است که در مورد جنبش های چپ در ایران تحقیقات گسترده ای انجام داده است. کتاب شورشیان آرمانخواه یکی از شاخص ترین پژوهش های معاصر در این زمینه به شمار می آید. گفت و گو با مازیار بهروز در مورد اثرات تاریخی، فعالیت های چپ در ایران انجام شده است.

در مقابل این نگاه در فضای اقتصادی ایران چه اقداماتی باید انجام داد؟

باید توجه داشته باشید که من اقتصاددان نیستم و بنابراین نمی توانم پاسخ فنی و درستی بدهم. آنچه می توانم بگویم این است که در جهان سرمایه داری امروز دو نظریه کلی مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند. یک نظریه خواهان هرچه کم رنگ شدن نقش حکومت در نفرات بر اقتصاد است و معتقد است اهرم های بازار قادرند به خودی خود تعادل در اقتصاد و نوعی تقسیم ثروت به وجود آورند. نظریه دوم بر این باور است که بدون نظارت نهادهای حکومتی که دموکراتیک نیز هست نمی توان چنین انتظاری از اهرم های بازار آزاد داشت.

به نظر من می آید که با توجه به بحران های ادواری سرمایه داری جهانی، نظریه اول که به نئولیبرالیسم نیز مشهور است، تا حدود زیاد ناکارآمدی خود را به اثبات رسانده است. شاید پاسخ شما در بحث در الگوی بالانهافته باشد.

جریان های سیاسی مانند آنچه در دولت قبلی رخ داد تا چه اندازه از این نگاه ضد سرمایه داری استفاده کردند؟

به نظر می آید در انتخابات اول دولت پیشین، با دست گذاشتن بر مشکلاتی که در روند کارآمدسازی اقتصاد پیش آمده بود و دیگر مشکلات اقتصادی در بخش تعدیل ثروت، این جریان توانست اعتماد بخش مهمی از اجتماع را به راه حل های پیشنهادی خود جلب کند.

مفهوم توجه به مستضعفان و توده های مردم برآمده از این نگاه بود یا اینکه گفتمان انقلاب آن را متولد کرد؟

می توانم بگویم هر دو مفهومی که شما ذکر کردید بی شک برآمده از این دیدگاه و فرهنگ خواهان عدالت اجتماعی بود.

به اعتقاد شما اکنون جامعه ایرانی تا چه اندازه به سمت همان نگاه چپ سابق (یا نمونه های مدرن شده آن) حرکت کرده است؟

به این پرسش کمی مشکل بتوان پاسخ داد به این دلیل که من در بطن جامعه ایران زندگی نمی کنم و دریافت های من بستگی زیادی دارد به مطالعه مطبوعات و سفرهای کوتاه به ایران. اما به نظر می آید که سرمایه داری بی رویه و یا به قولی «بی ترمز» کارکرد ندارد و باید توازن بین خواست رشد و توسعه و مسئله عدالت اجتماعی به وجود آید.

بخش خصوصی چگونه می تواند سویه حرکت نگاه مردم را تغییر دهد؟

به نظر من خواست عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی در یک نظام سرمایه داری معقول و معتدل، خواست بعیدی نیست و قابل دست یافتن است. امروز بحثی که در جهان سرمایه داری صنعتی پیشرفته در جریان است، ایجاد این تعادل است. این تعادل بین سرمایه داری و توسعه (بخش خصوصی و غیره) و نیاز به تعدیل ثروت فقط می تواند با دخالت نهادهای حکومتی که خود پاسخ گو به جامعه باشند، به وجود آید، مانند آنچه امروزه به «الگوی اسکندینیوی» معروف است و کارکرد موفق آن نیز عیان است. این گفتمان جهانی و الگویی که ذکر شد شاید به کار بحث های داخل ایران مفید آید.

آیا شما قبول دارید که در فضای ذهنی شهروندان ایرانی به نوعی آرمان های چپ به معنای مارکسیستی یا حداقل عدالت خواهانه آن وجود دارد؟

باید بگویم که در وهله اول به گمان من فرهنگ خواست اجتماعی از دیرباز میان ایرانیان حضور داشته است، چه قبل از اسلام (جنبش مزدک) و چه دوران اسلامی، در مذهب تشیع. این فرهنگ یا حس عدالت جویی در قرن ۲۰ تا حدودی با قوت گرفتن نظریه های وابسته به مکتبی که مارکس آن را بنا نهاد به سوی گفتمان چپ مارکسیستی هدایت شد. اما نباید خواست عدالت اجتماعی در ایران را به یک تفکر خاص تقلیل داد. با وجود این، به نظر می آید تفکر چپ در میان قشر روشنفکر و تا حدودی هم تحصیل کرده گسترش داشته و امروز نیز به آن توجه می شود و تا حدودی دل بستگی هایی وجود دارد از این منظر.

به اعتقاد شما این ذهنیت برآمده از فعالیت های گسترده چپ در دهه ۴۰ و ۵۰ بوده است؟ آیا چریک های فدایی و سایر جریان های چپ در توسعه این نگاه نقش داشته اند؟

بی شک نقش و فداکاری های جنبش چریکی تا حدودی در بستر این فرهنگ توانست رشد کند.

به اعتقاد شما وقوع انقلاب اسلامی تا چه اندازه به توسعه این نگاه کمک کرد؟

باید گفت فرهنگی که خواهان عدالت اجتماعی است لزوماً ضدسرمایه داری نیست و می تواند با انتقاد و نقد آن، خواهان تعدیل و بهبود آن باشد. این درست است که جریان های چپ کوشش کردند جنبش ضدسرمایه داری را در ایران بسط دهند اما همان گونه که واضح است در این راه موفق نشدند. جریان های غیر چپ مارکسیستی در ایران، لاقلاً از دید من، ضدسرمایه داری نبودند و خواهان تعدیل و تحول در آن در راستای نظرات خود و برداشت خود از عدالت اجتماعی بودند.

این نگاه به توسعه رفتارهای شهروندی و حاکمیتی ضد سرمایه داری یا کارآفرینی در ایران منجر شده است؟

به نظر می آید انقلاب سال ۱۳۵۷ تا حدود زیادی بر اصل عدالت اجتماعی تأکید داشت و این روند تا به امروز نیز ادامه دارد ولی با درجات متفاوت در مراحل مختلف فراز و نشیب های ۴۶ سال گذشته، می توان گفت در اوایل انقلاب، برخی سیاست های حکومت برای برقراری عدالت اجتماعی در عکس العمل به چپ بود ولی به هر حال بخش مهمی از مشیت حاکمه بعد از انقلاب خود نیز به عدالت اجتماعی با درجات مختلف باور داشته اما نمی توان گفت این باورها ضدسرمایه داری بوده است.

چرا در اقتصاد ایران نمیتوان کار کرد؟
مشکلات تاریخی

قانون کار و قانون تامین اجتماعی، مشکلاتی فرعی است. مشکل اصلی این است که ما برای ایجاد اشتغال و توسعه در کشور استراتژی نداریم. ما برای توسعه باید برنامه داشته باشیم



بیشتر قوانین زیست محیطی ما در حال حاضر همان قوانین بین‌المللی است که در کشورهای مختلف اجرا می‌شود. به هر حال استاندارد کار سازمان محیط زیست مشخص است هر چند ممکن است برخی تخطی‌ها از جانب بازرس‌های این سازمان انجام شود یا ضعف آموزشی آنها ایجاد مشکل کند.

نقش سازمان محیط زیست به عنوان مانع کسب و کار

ضعف دستگاه محیط زیست به دلیل کمبود شدید اعتبارات و نداشتن نیروی کار کافی، موجب طولانی شدن فرآیند ارزیابی طرح‌ها می‌شود



عیسی کلانتری
مشاور معاون اول رئیس‌جمهور

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟
مشکلات محیط زیستی

با آب تعداد مهندسان مشاور زیاد اما در مورد محیط زیست تعداد آنها کم است. مهندسان مشاور شرکت‌ها در حوزه محیط زیست اگر ضعف داشته باشند، ضعف آنها به سازمان محیط زیست منتقل می‌شود و طرح‌های ارائه‌شده به سازمان محیط زیست، زمان بیشتری در این سازمان خواهد ماند چراکه نیروی انسانی سازمان محیط زیست کم است، در حالی که اگر مهندسان مشاور قوی باشند می‌توانند قبل از بررسی سازمان محیط زیست، طرح‌ها را از نظر محیط زیستی مطالعه و ضعف‌ها را برطرف کنند که در این حالت، بررسی و تایید طرح در سازمان محیط زیست نیز زمان زیادی نخواهد برد.

بیشتر قوانین زیست محیطی ما در حال حاضر همان قوانین بین‌المللی است که در کشورهای مختلف اجرا می‌شود. به هر حال استاندارد کار سازمان محیط زیست مشخص است هر چند ممکن است برخی تخطی‌ها از جانب بازرس‌های این سازمان انجام شود یا ضعف آموزشی آنها ایجاد مشکل کند که البته خود، بحث دیگری است اما من معتقدم که در مجموع کمبود بودجه و نیروی انسانی این سازمان را به مانی برای کسب و کار تبدیل کرده است. در حقیقت سازمان محیط زیست در حال حاضر با توجه به بودجه و نیروی انسانی خود توان رسیدگی به موقع به طرح‌ها را ندارد چرا که مسائل زیست محیطی بسیار پیچیده و مسائل فنی و محاسباتی است و برای انجام این کار همه مسائل انسانی، طبیعی، صنعتی و شیمیایی و فیزیکی باید در کنار هم بررسی شود.

آنچه اهمیت دارد این است که بودجه سازمان محیط زیست با این حجم از کار ۱۷۰ میلیارد تومان در سال است در حالی که این بودجه در مقابل این همه وظایف قانونی که برعهده این سازمان است نمی‌تواند کاری کند. با این اوصاف به نظر می‌رسد تنها جایی که در پیکره دولت باید بزرگ شود، همین سازمان محیط زیست است. این سازمان هرچه ضعیف‌تر باشد، مانع بیشتری برای کسب و کار ایجاد خواهد کرد و هرچه قوی‌تر باشد و منطقی‌تر عمل کند کمک بزرگی به کسب و کار خواهد بود.

با این اوصاف یکی از موانع توسعه و کسب و کار و همین‌طور تولید، طولانی شدن روند بررسی طرح‌ها در سازمان محیط زیست است هر چند که باید این نکته را در نظر بگیریم که این موانع نباید سبب شود که به خاطر افزایش سرعت در کار، به فکر دور زدن محیط زیست بیفتیم. به عقیده من همه باید به سازمان محیط زیست کمک کنیم تا تقویت شود و بتواند وظایف خود را به موقع انجام دهد؛ سازمان محیط زیست هم باید یک بازه زمانی مشخص برای بررسی طرح‌ها و تعیین هرچه سریع‌تر وضعیت آنها مشخص کند در غیر این صورت، طولانی شدن روند بررسی زیست محیطی طرح‌ها موجب می‌شود که حتی خود دولت نیز محیط زیست را دور بزند و از دیگر سو محیط زیست مانعی برای کسب و کار و پیشرفت کشور شود. همچنین باید در این بخش سرمایه‌گذاری شود و نیروی انسانی قوی برای این سازمان تربیت شود تا کار مردم سریع‌تر راه بیفتد.

هیچ کس منکر محیط زیست و حفظ آن نیست؛ همه اقدامات در کشور نیز باید برای توسعه پایدار و حفظ محیط زیست انجام شود، اما نکته‌ای که می‌تواند در این حوزه به آن اشاره کرد که تاثیر مستقیمی نیز در کسب و کار دارد و در حقیقت مانعی برای آن محسوب می‌شود، این است که تکالیف قانونی محیط زیست بسیار زیاد شده است بدون اینکه پیکره این قانون که مبنای آن یک پیکره شکاربانی بود تغییر کند. سازمان محیط زیست این روزها وظایف بسیار زیادی در همه حوزه‌ها به خصوص حوزه صنعتی و مسائلی انسانی دارد در حالی که توانمندی لازم را برای وظایف جدید خود پیدا نکرده است. وجود تکالیف فراوان برای این سازمان در کنار وجود مشکلات بودجه‌ای و کمبود نیروی انسانی موجب شده است که بررسی طرح‌ها و پاسخ‌گویی به همه آنها، مدت‌ها به طول بینجامد و همین موضوع سد و مانعی برای کسب و کار در کشور ایجاد کند چرا که سازمان محیط زیست آمادگی انجام وظیفه در همه این زمینه‌ها را نداشته است و بنابراین باید محیط زیست را کمک کرد.

در حال حاضر، بر اساس قانون همه بخش‌های توسعه‌ای اعم از تولید، صنعت، سدسازی، راه و جاده و راه‌آهن، بیمارستان و شهرک‌سازی برای اجرای کار باید مجوز زیست محیطی بگیرند. می‌توان گفت در حال حاضر فقط کارهای صنفی داخل شهر مانند بقالی و مغازه‌داری با سازمان محیط زیست، سر و کار ندارند و گرنه همه کارهای توسعه‌ای و زیربنایی مجوزهای محیط زیست را لازم دارند. گاهی بررسی برخی طرح‌ها که برای ارزیابی محیط زیستی به سازمان محیط زیست می‌رود تا چند سال به طول می‌انجامد، چرا که هم مهندسان مشاور ما در زمینه مسائل زیست محیطی کم‌اطلاع هستند و هم پیکره سازمان محیط زیست ضعیف است. در مواردی نیز معیار استاندارد آن چنانی برای ارزیابی زیست محیطی وجود ندارد اما به دلیل مسائل بسیار کم‌اهمیت پروژه‌های بزرگ ماه‌ها در بلا تکلیفی به سر می‌برند، بنابراین می‌توان گفت، اینکه سازمان محیط زیست آمادگی کافی برای انجام وظایف قانونی خود ندارد یکی از مشکلات کسب و کار محسوب می‌شود و دولت و حاکمیت باید برای رفع این مشکل به سازمان محیط زیست کمک کنند و باید بدانیم که با این تکالیفی که بر عهده این سازمان گذاشته شده است، اگر ابزار مورد نیاز در اختیار این سازمان قرار نگیرد، کارها بلا تکلیف باقی خواهد ماند.

برخی پروژه‌ها، حداقل یک یا دو سال بیهوده در سازمان محیط زیست معطل می‌شوند، در حالی که می‌توان زودتر کار را انجام داد اما از یک طرف هم در هنگام طراحی پروژه‌ها به دلیل محدود بودن مهندسان مشاور و ضعف آنها مسائل زیست محیطی نادیده گرفته می‌شود و گاهی باید کار را دوباره از صفر شروع کرد. از یک سو هم ضعف دستگاه محیط زیست به دلیل کمبود اعتبارات و نداشتن نیروی کار کافی، موجب طولانی شدن فرآیند ارزیابی طرح‌ها می‌شود. البته بحث مهندسان مشاور در بحث محیط زیست نیز بسیار مهم محسوب می‌شود، چراکه تعداد آنها محدود است. در زمینه راه‌سازی

همه باید به
سازمان محیط
زیست کمک کنیم
تا تقویت شود
و بتواند وظایف
خود را به موقع
انجام دهد؛
سازمان محیط
زیست هم باید
یک بازه زمانی
مشخص برای
بررسی طرح‌ها
و تعیین هرچه
سریع‌تر وضعیت
آنها مشخص
کند

کمال اطهاری در گفت‌وگو با آینده‌نگر وضعیت نگاه ضد سرمایه‌داری در کشور را تشریح کرد

رانت‌جویی، مانعی برای سرمایه‌گذاری مولد در اقتصاد

قدم اول حرکت از وضع موجود این است که بتوانیم رقابت را بر بازار حاکم کنیم و منابع به گونه‌ای تخصیص یابد که از بازارسپاری طبیعت و انسان جلوگیری شود

مریم موسی‌پور

تعدیل اعلام شد.

خب با این اوصاف که مشکل باید همان موقع برطرف شده باشد. شاید، اما نکته اینجاست که سیاست تعدیل، سیاستی در چارچوب نظام سرمایه‌داری است اما این نظام فاقد آن عناصری بود که بتواند رقابت را در بازار داخلی رایج کند و بتواند در بازارهای خارجی هم حضور کارآمدی داشته باشد. هم‌زمان با این مرحله، به بازارسپاری نیروی کار و به بازارسپاری طبیعت و زمین نیز در دستور کار قرار گرفت. اتفاقاً چارچوبی که به این ترتیب به وجود آمد یک به بازارسپاری از هم‌گسیخته بود که نام نظام سرمایه‌داری را داشت و این به بازارسپاری بود که واکنش دومی را در جامعه ایجاد کرد. در واقع سرمایه‌داری انحصاری‌ای بود که بورژوازی دولتی رانت‌جو آن را برپا می‌کرد و این شرایط باعث شد که بورژوازی مستغلات رانت‌جو، که حتی پیش از انقلاب هم در ایران وجود نداشت، به یکباره سر بلند کند؛ از آن طرف کارگاه‌های زیر پنج نفر و بعد از آن زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج شود. در واقع کاملاً یک به بازارسپاری یا یک سرمایه‌داری مبتذل در ایران رایج شد که از دل آن سرمایه‌داری رانت‌جو بیرون آمد. همان‌طور که گفتیم این شرایط واکنشی در جامعه به وجود آورد که مطابق با آن تصور می‌شد سرمایه‌داری همین است و توده مردم نیز گمان کردند که سرمایه‌داری چیزی جز این نیست و به این ترتیب آن واکنش بعدی به وجود آمد که به پیدایش دولت قبل و به عبارت رایج، به پوپولیسم در جامعه انجامید. در دولت قبل هم نه تنها یک نظام رقابتی ایجاد نشد بلکه آن طبقه متوسط را هم که من در تعریف این طبقه، بورژوازی کوچک و متوسط را هم در همین چارچوب قرار می‌دهم زیر ضرب قرار داد و بر ابعاد به هدر رفتن منابع جامعه و همچنین کژکارکردتر شدن جامعه افزود.

پس شما معتقدید که سرمایه‌داری اجرا شده در کشور ما به نحوی بود که موجب شد تا دیدی منفی نسبت به سرمایه و سرمایه‌داری در کشور به وجود آید؟ چه چیز باعث شد که این نوع سرمایه‌داری که شما از آن به سرمایه‌داری غیرمولد یاد می‌کنید، در جامعه ما به وجود آید؟

بله، رانت‌جویی دلیل اصلی است. همان‌طور که گفتیم، ما بعد از انقلاب اصلاً با وجه مولد سرمایه‌داری مواجه نبودیم و این وجه مولد سرمایه‌داری هنوز هم در دستور کار نیست در حالی که برای توسعه اقتصاد وجود این وجه و توجه به آن لازم و ضروری است. این صحبت من نیست بلکه صحبت اتاق بازرگانی و وزارت صنایع نیز هست که سیاست‌هایی که بتواند سرمایه‌داری مولد را در جامعه پشتیبانی کند، وجود ندارد. به این ترتیب می‌توانیم بگوییم که آنچه در حال حاضر بر اقتصاد ایران حاکم است بورژوازی رانت‌جو و انحصارطلب است.

بسیاری از فعالان اقتصادی معتقدند که نوع نگاه منفی موجود در جامعه نسبت به سرمایه‌دار و ثروتمند موجب می‌شود که همواره نکاتی منفی در خصوص سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برشمرده شود و همین دید منفی را می‌توان مانعی برای کسب‌وکار برشمرد چرا که سرمایه‌گذار با برنامه‌ریزی فراوان سعی دارد تا سرمایه خود را تضمین کند و در کنار آن، اقتصاد را نیز رونق بخشد اما تبلیغات منفی علیه سرمایه‌گذار به عنوان کارآفرین و فعال اقتصادی بر مشکلات دیگر سد راه کسب‌وکار در کشور می‌افزاید و گاهی با تبلیغات منفی، سرمایه‌گذار را از سرمایه‌گذاری در طرحی اقتصادی به دلیل حاشیه‌های ایجاد شده، فراری می‌دهد. کمال اطهاری، کارشناس و پژوهشگر اقتصادی معتقد است که ما بعد از انقلاب با وجه مولد نظام سرمایه‌گذاری روبه‌رو نبوده‌ایم و بازارسپاری یا یک سرمایه‌داری مبتذل در ایران رایج شد که از دل آن سرمایه‌داری رانت‌جو بیرون آمد. به گفته او، این سرمایه‌داری رانت‌جو، شرایط واکنشی در جامعه به وجود آورد که مطابق با آن تصور می‌شد سرمایه‌داری همین است و توده مردم نیز گمان کردند که سرمایه‌داری چیزی جز این نیست. وی همچنین معتقد است که اگر چه به دلیل تبعات ایجاد شده از سرمایه‌گذاری رانت‌جو در کشور، مردم جامعه ممکن است دیدی منفی به سرمایه‌دار داشته باشند اما آنچه که کار را برای بخش سرمایه‌گذاری مولد در جامعه مشکل می‌کند، رانت‌جویان هستند که به اسم سرمایه‌داری و در پشت شعار سرمایه‌داری هر آنچه را که بخواهد مقرراتی برای جلوگیری از رانت‌جویی اعمال کند به نام بگیر و ببند و ضدیت با سرمایه‌داری نفی می‌کنند. گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با کمال اطهاری را در خصوص نگاه ضد سرمایه‌داری در زیر می‌خوانید.

آیا می‌توان گفت که در حال حاضر نوعی نگاه ضد سرمایه‌داری بر کشور حاکم است که مانع ایجاد و رونق کسب‌وکار است؟ برخی معتقدند که این نوع نگاه بعد از انقلاب ۵۷ در ایران تشدید شد و ضرر زیادی نیز به اقتصاد کشور زد.

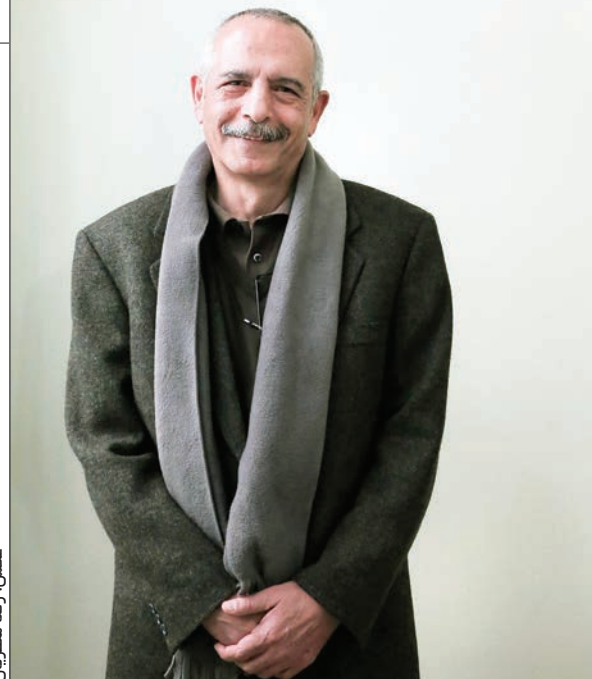
وجود این نوع نگاه ضد سرمایه‌داری را به صورتی که شما می‌گویید، نمی‌توانم بپذیرم. موضوع این است که هر انقلابی، می‌خواهد که طرحی نو دربندد و نهادهای نوینی را جایگزین نهادهای سابق کند. از آنجایی که شیوه سرمایه‌دارانه پیش از انقلاب غیردموکراتیک بود و برخورد مورد پسند جامعه را نداشت، جامعه در پی ایجاد نظام دموکراتیکی برای اداره اقتصاد کشور بود و به همین دلیل می‌خواست که سلطنت را برچیند. اما می‌توانیم بگوییم که انقلاب فاقد الگوی مناسب جایگزین بود و به خصوص جنگ تحمیلی مانند هر کشور دیگری که درگیر جنگ شده است به اجبار باعث شد تا اقتصاد جنگی در کشور برپا شود. در این نوع اقتصاد جنگی، نظامی ایجاد می‌شود که بتواند منابع را برای دفاع از میهن بسیج کند و این قاعده‌ها مطلوب نظام سرمایه‌دارانه نیست. بلافاصله پس از پایان جنگ نیز متأسفانه بدون اینکه یک دستگاه انتظام‌بخش برای سامان‌دهی اقتصاد کشور برپا شود اتفاقاً همین نظام سرمایه‌داری در دستور کار قرار گرفت و سیاست‌های

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟

مشکلات تاریخی

بعد از انقلاب اصلاً با وجه مولد سرمایه‌داری مواجه نبودیم و این وجه مولد سرمایه‌داری هنوز هم در دستور کار نیست در حالی که برای توسعه اقتصاد وجود این وجه و توجه به آن ضروری است.

عکس: رضا معطریان



شده، کل اقتصادمان بعد از این چراغ سبز بر باد خواهد رفت.
➤ به نظر شما آیا همان اقتصاد رانت‌جو به نحوی جلوی ایجاد سرمایه‌داری مولد در کشور را نمی‌گیرد؟ به هر حال این گروه قدرت زیادی در حوزه‌های اقتصادی کشور دارند و به راحتی نمی‌توان آنها را از این صحنه عقب راند.

به نظر من، دقیقاً همین‌طور است و بزرگ‌ترین مشکل ما همین جاست. حتی گفتمان شایسته این موضوع در رسانه‌های عمومی نیز مطرح نمی‌شود. در عوض به جای اینکه اقتصاد رانتی زیر ضرب باشد اصلاً همین رانت‌جویان به اسم سرمایه‌داری یعنی در پشت شعار سرمایه‌داری هر آنچه را که بخواهد مقرراتی برای جلوگیری از رانت‌جویی اعمال کند به نام بگیر و ببند و ضدیت با سرمایه‌داری نفی می‌کنند برای اینکه بتوانند رانت‌جویی خود را ادامه دهند. از همین رو بود که من در ابتدای بحث گفتم در اینجا سرمایه‌داری‌ای برپا نشده که بتوانیم ضدیت با سرمایه‌داری را مطرح کنیم. اتفاقاً ضدیت با سرمایه‌داری از ناحیه انحصار دولتی و انحصار رانت‌جویانه برپاست. حالا چه این رانت دولتی باشد و چه رانت خصوصی، در این نقطه ما با ضدیت مواجه می‌شویم، ضدیتی که هم در عمل و حتی در بنیان‌های تئوریک مشکل ایجاد می‌کند، چراکه مثلاً به بازار سپاری زمین در هیچ اقتصاد سرمایه‌دارانه‌ای وجود ندارد و همه اقتصادهای سرمایه‌دارانه علیه بهره مالکانه هستند چون بهره مالکانه یک امر فئودالی است و ذات فئودالی دارد؛ این است که در واقع انحصارات دولتی و غیردولتی که اتفاقاً اتحاد نامیمونی نیز بین آنها وجود دارد، با این نعل وارونه زدن هر آن چیزی را که مقررات انتظام‌بخش برای اقتصاد مولد و رقابتی باشد به نام ضدیت با سرمایه‌داری عنوان می‌کنند و به این نحو جلوی برچیده شدن سرمایه‌داری غیرمولد را می‌گیرند.

➤ پس در حقیقت بیش از دید مردم جامعه دید سرمایه‌داری غیرمولد به سرمایه‌داری مولد منفی است چرا که موقعیت خود را برای سودجویی و رانت‌خواهی خود در خطر می‌بیند.
بله کاملاً، نظام بانکی را نگاه کنید. نظام بانکی چگونه علیه بخش مولد اقتصاد عمل می‌کند و درگیری اصلی دولت با نیروی کار یا کسانی که خواهان اقتصاد غیر سرمایه‌دارانه هستند نیست، بلکه درگیری اصلی دولت با بانک‌هایی است که مقررات نمی‌پذیرند که به نام سرمایه‌داری مشغول غارت منابع هستند و به بخش مولد هم نمی‌رسانند. در حقیقت همان‌طور که به آن اشاره کردم ما نیازمند یک نظام انتظام‌بخش برای اقتصاد خود هستیم، نظامی که انواع تعریف‌های آن در جهان وجود دارد و حتماً نباید یک نظام بر پایه‌های سرمایه‌داری باشد. به عنوان مثال به برزیل نگاه کنید، در این کشور دولت سوسیالیست سر کار است ولی فعالیت بسیار مولدی دارد، کسی هم آنجا این چنین شعار نمی‌دهد که چون مثلاً حزب چپ سر کار است پس فعالیت‌های این حزب ضد سرمایه‌داری است. در جهان هم چنین شعاری را از آمریکا و دولت آمریکا گرفته تا سایر دولت‌ها نمی‌بینیم. رشد بالای ۱۰ درصدی چین با وجود روی کار بودن حزب کمونیست آن انجام می‌شود و ما باز آنجا نمی‌بینیم که چنین شعارهایی داده شود. در کشوری مانند هند نیز گاه جناح راست مسط است و گاه جناح چپ بر سر کار می‌آید اما کماکان معجزه اقتصادی آن ادامه دارد. به نظر می‌رسد این بحث‌هایی که در ایران آواز هاش همیشه بلند است ناشی از وجود انحصارات در پشت این شعارهاست که همواره مانع انتظام‌بخشی لازم به اقتصاد کشور برای رشد پایدار آن می‌شود. بنابراین باید فکری برای این موضوع کرد.

➤ چه کاری باید انجام داد که از شر سرمایه‌داری غیرمولد راحت شویم؟ بسیاری از مسئولان حداقل در حرف از استقبال از بخش خصوصی و سرمایه‌های آنها سخن می‌گویند اما در عمل به نظر نمی‌رسد که اتفاق خاصی در این حوزه افتاده باشد.

برای رهایی از این وضعیت، چارچوبی به نام اقتصاد مقاومتی برای این اقتصاد لازم است؛ در واقع به نظر می‌رسد قدم اول حرکت از وضع موجود همین است که ما بتوانیم رقابت را بر بازار حاکم کنیم و تخصیص منابع به گونه‌ای انجام شود که به‌خصوص از به بازار سپاری طبیعت و انسان جلوگیری شود. این زمین‌خواری که این‌همه علیه آن صحبت می‌شود به بازار سپاری طبیعت است. طبیعت، یعنی همان زمین در شهرها نیز اسیر رانت‌جویی شده است. در شهرهای ما فئودالیسم حاکم است چراکه رانت‌جویی، اقتصاد مولد را از میدان خارج می‌کند و در حوزه تولید بر نیروی کار هم این‌گونه تحمیل شده، برای اینکه نیروی کار از عرصه مشارکت برای تولید مولد خارج شده است و این مجموعه نه سرمایه‌داری رقابتی است و نه در این شرایط از نیروی کار حمایت کافی می‌شود. هنوز هم دستگاه‌های انتظام‌بخشی برای اقتصاد ایران تعریف نشده است، در حالی که باید دستگاهی انتظام‌بخش به وجود آید که از بخش‌های پیشرو اقتصاد حمایت کند نه از بخش‌های پسروی مانند بخش مستغلات رانت‌جو. همچنین این دستگاه انتظام‌بخش باید بتواند که از اقتصاد دانش‌بنیان حمایت کند؛ همچنین قوانین لازم برای حفاظت از دارایی‌های فکری در ایران هنوز وجود ندارد. این دارایی‌های فکری هم می‌تواند متعلق به نیروی کار یعنی شخصیت حقیقی باشد و هم می‌تواند به بنگاه‌ها یعنی شخصیت حقوقی تعلق داشته باشد. وقتی که این پشتیبانی وجود ندارد نمی‌توانیم وارد اقتصاد جهانی شویم. برخی اوقات خبرهایی می‌شنویم که WTO به ما چراغ سبز نشان داده است، باید گفت معلوم است که چراغ سبز نشان می‌دهد، تاکنون این سازمان به هیچ کشوری چراغ قرمز نشان نداده است. اما اگر شما قصد ورود به این سازمان را دارید شرط اولش این است که بتوانید از دارایی‌های معنوی خود استفاده کنید. تا حالا که با فرار مغزها دارایی‌های فکری ما به غارت رفته و بعد از آن هم می‌تواند. در عصری که وارد عصر پسا صنعتی و دانش‌بنیان

ضدیت با سرمایه‌داری از ناحیه انحصار دولتی و انحصار رانت‌جویانه برپاست، چه این رانت دولتی باشد و چه خصوصی، در این نقطه ما با ضدیت مواجه می‌شویم، ضدیتی که هم در عمل و هم حتی در بنیان‌های تئوریک مشکل ایجاد می‌کند

گفت‌گو با فرشاد فاطمی، استادیار اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

قواعد کافی برای جلوگیری از انحصار در بازارها نداریم

محمد عدلی



فاطمی استادیار اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف گفت‌وگو کرده‌ایم.

رتبه ایران در رده‌بندی جهانی فضای کسب‌وکار ۱۲ پله بهبود یافته تا در میان ۱۸۰ کشور، رتبه ۱۱۸ برای ایران به دست آید، اما آن‌طور که اعلام شده این تغییر جایگاه بر اساس اصلاح گزارش‌های قبلی در مورد وضعیت کسب‌وکار در ایران رقم خورده نه بر مبنای بهبود محیط کسب‌وکار در کشور. فضای کسب‌وکار در ایران با موانعی روبه‌روست که از آن به عنوان عواملی بر ضد جذب سرمایه داخلی و خارجی یاد می‌شود. برای پاسخ‌گویی به این سوال که چرا انگیزه بالایی برای ورود سرمایه به فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه در بخش تولید وجود ندارد، با دکتر فرشاد فاطمی استادیار اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف گفت‌وگو کرده‌ایم.

بهبود فضای کسب‌وکار به اصلی‌ترین خواسته فعالان اقتصادی تبدیل شده است، چه موانعی سد راه سرمایه‌گذاری در ایران است؟ چرا احساس مثبتی از سوی اقتصادگردانان برای سرمایه‌گذاری در ایران وجود ندارد؟

در این مورد باید چند موضوع را در کنار هم بررسی کرد. وقتی سرمایه‌گذار به سرمایه‌گذاری می‌اندیشد، برای بازگشت سرمایه، گزینه‌های مختلفی را در نظر می‌گیرد و برایش مهم است که این عوامل مهم فراهم باشد. بازگشت سرمایه به هر حال با ریسک همراه است اما سرمایه‌گذار به نسبت گزینه‌های پیش رو و درجه ریسک‌پذیری، تصمیم به انتخاب گزینه می‌گیرد. اگر سرمایه‌گذاران سراغ بعضی از گزینه‌ها نمی‌روند به این دلیل است که گزینه‌هایی دارند که بازگشت سرمایه بهتر یا ریسک کمتری برای آن متصور هستند. هدف اصلی برای توسعه فضای کسب‌وکار، کاهش این ریسک‌هاست. یعنی در نظر داریم ریسک‌هایی را که سرمایه‌گذار در مقابل آن قرار می‌گیرد کم کنیم. عملاً باید این کار انجام شود اما متأسفانه فضای کسب‌وکار ما در این زمینه به‌خوبی توسعه پیدا نکرده است. انواع ریسک‌ها وجود دارد. سوالات مهمی در این زمینه بدون پاسخ روشن باقی مانده است از جمله اینکه، گرفتن مجوز برای سرمایه‌گذار چقدر طول می‌کشد؟ مجوزی که سرمایه‌گذار از یک موسسه یا نهاد دولتی می‌گیرد تا چه مدتی پایدار است؟ آیا حوزه‌ای که برای کسب‌وکار انتخاب می‌کند در حالی که همه عوامل مربوط به آن در اختیارش قرار ندارد، می‌تواند باعث موفقیت شود یا خیر؟

برای اصلاح رویه‌های موجود و رفع موانع قانونی در اولین قدم باید زمینه‌هایی را که نمی‌خواهیم در آنها سرمایه‌گذاری انجام شود مشخص کنیم و پس از آن به طور همه‌جانبه از سرمایه‌گذاری در سایر زمینه‌ها به طور یکسان حمایت کنیم. دومین مانع مهم، شرایط غیررقابتی موجود در یک صنعت است که سرمایه‌گذاری را در آن بخش برای سرمایه‌گذار، غیرتوجیه‌پذیر می‌کند. ممکن است سرمایه‌گذار در صناعی درگیر شود که احساس کند بازیگران آن صنعت از شرایط غیررقابتی بهره‌مند می‌شوند. اگر این موضوع باعث شود که سرمایه‌گذار حس کند عدم وجود شرایط رقابتی منجر به این شود که به اندازه کافی نتواند از بازگشت سرمایه‌اش مطمئن باشد، از این سرمایه‌گذاری دلسرد می‌شود. به‌نظر من این دو مسئله، مسائلی بسیار اساسی است؛ اول: کاهش

ریسک‌های سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی که قانوناً مجاز است؛ دوم: افزایش و توسعه فضای رقابت در زمینه‌هایی که سرمایه‌گذار می‌تواند سرمایه‌گذاری کند. رقابت بهترین شاخص‌های است که می‌تواند ما را مطمئن کند منابع اقتصاد در جاهایی که برای اقتصاد بهینه است، سرمایه‌گذاری می‌شود. برای بهبود فضای کسب‌وکار، توسعه رقابت باید یکی از اهداف اصلی سیاست‌گذار باشد.

الان در چه شرایطی قرار داریم که رقابت در فضای کسب‌وکار احساس نمی‌شود؟

قواعد، بخشی از آن به خاطر حضور دولت و بخش‌های شبه‌دولتی در اقتصاد است. بخش دیگر این است که در اصل ما به اندازه کافی قواعدی نداریم که جلوی انحصار در بازارها را بگیرد. قواعدی که توسعه‌دهنده رقابت باشند نداریم؛ بعضاً در قوانین نوشته شده اما در زمان اجرا به‌خوبی اجرا نمی‌شوند. نکته آخر عدم قطعیت‌هایی است که سرمایه‌گذار با آن روبه‌روست. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری که درگیر سرمایه‌گذاری در پتروشیمی است، همیشه نحوه تعیین نرخ خوراک پتروشیمی برای او با یک عدم قطعیت همراه است. وجود این موارد، ممکن است سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری‌هایی که خیلی طولانی‌مدت نیست، علاقه‌مند کند یا بخش‌هایی انتخاب می‌شود که کمترین میزان دخالت دولت در آنها اتفاق می‌افتد. یکی از دلایلی که سرمایه‌گذاری زیاد در بخش مسکن و ساختمان داشتیم، این است که دخالت دولت در این بخش کمترین حد است. در این بخش، دولت کمترین دخالت را در قیمت‌گذاری و سایر پارامترهای موثر دارد. سرمایه‌گذار احساس می‌کند در این زمینه می‌تواند بهره بیشتری داشته باشد. اثر منفی این موضوع که تنها بخش ساختمان چنین مشخصه‌ای را دارد نیز باعث ایجاد حباب در این بخش شد. حبابی که حالا از بین رفتن یا خالی شدن بخشی از آن، مسکن و ساختمان ما را دچار رکود کرده است.

یعنی نابرابری در سطح دخالت دولت در بخش‌های مختلف، باعث این مشکلات شده است؟

درست است. موضوع دیگر نیز این است که بعضاً مکانیسم‌های دخالت برای دولت تعریف شده که ابعاد آن برای افراد نامشخص است. به عنوان مثال می‌توان بر مبنای قواعد موجود، تاجر برنجی را که ۳ تن برنج ذخیره کرده تا در طول زمان به فروش برساند متهم به احتکار کرد و سرمایه‌گذاری در آن زمینه را برای او نامن کرد.

پس این مسئله در طول زمان، به سلیقه مدیر وابسته است. مدیر دولتی براساس سلیقه و اختیاراتی که دارد ممکن است نسبت به سرمایه‌گذار رفتار خاصی خواسته باشد؟

دقیقاً. می‌تواند قواعد بازی را تغییر دهد. و این موضوع برای سرمایه‌گذار و فعال اقتصادی ناخوشایند است.

در حوزه حقوقی و قضایی هم این موضوع صادق است؟

بله، موضوع امنیت قضایی هم با همین مسئله مواجه است.

با وجود موانعی که به آن اشاره کردید، چگونه می‌توان به موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری خارجی رسید؟

در این زمینه که کمبودها بسیار است؛ حتی ترجمه‌های خوب انگلیسی از بسیاری از قوانین و مقررات ما وجود ندارد. یعنی اگر بخواهیم در این فضا

چرا در اقتصاد ایران نمی‌توان کار کرد؟
مشکلات ساختاری

اگر بخواهیم به سمت صحبت‌کردن درباره سرمایه‌گذاری خارجی برویم در اولین قدم باید شرایط موجود را برای طرف خارجی تشریح کنیم اما حتی ترجمه‌های خوب انگلیسی از بسیاری از قوانین و مقررات ما وجود ندارد



ممکن است سرمایه‌گذار در صناعی درگیر شود که احساس کند بازیگران آن صنعت از شرایط غیر رقابتی بهره‌مند می‌شوند. شرایط غیر رقابتی موجود در یک صنعت، سرمایه‌گذاری را در آن بخش برای سرمایه‌گذار غیرتوجیه‌پذیر می‌کند.

قواعد بازی‌مان را شفاف و روشن کنیم و دخالت‌های مقطعی را در فضای کسب‌وکار به طور مرتب کمتر و کمتر کنیم.

با توجه به کوچک شدن اقتصاد ما در سال‌های اخیر برای جبران عقب‌ماندگی باید نسبت به سال‌های قبل از تحریم هم شرایط بهتری را برای جذب سرمایه فراهم کنیم؟

ما باید در سطح نخبگان، فارغ از جناح‌های سیاسی، به تفاهم برسیم که می‌خواهیم با دنیا چطور رفتار کنیم. این امر برای ما یک الزام است. مشخص کنیم که با کدام کشورهای دنیا می‌خواهیم کار کنیم، یا با چه کشورهایی به دلیل ریسک بالا یا ایجاد ریسک سیاسی فعلاً قصد همکاری نداریم. وقتی مرزها را مشخص کردیم باید پای آن بایستیم. اگر در سطح نخبگان به این تفاهم برسیم، در سطح جامعه اتفاق‌های پیش‌بینی‌نشده رخ نمی‌دهد. رخ دادن چنین اتفاق‌هایی در سطح جامعه، به خاطر این است که در سطح بالا به تفاهم نرسیده‌ایم.

قبل از اینکه مذاکرات هسته‌ای به سرانجام برسد، آقای دکتر نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور می‌گفتند که برای ما مذاکرات داخلی سخت‌تر از مذاکرات خارجی است یعنی باید در داخل بر سر مسائل به زبان مشترک برسیم تا بتوانیم در مسیر توسعه حرکت کنیم. شما هم معتقدید که تفاهم داخلی دشوار است؟

واقعیت این است که باید فضای سیاسی کشور را طوری طراحی کرد که همه اقشار جامعه از معادله‌ای که بیرون می‌آید، احساس برد کنند. اگر وارد مرحله‌ای شویم که منافع اقتصادی به همراه دارد و این منافع فقط به یک گروه برسد، گروه دیگر با آن مخالفت خواهد کرد. به نسبت اینکه آن گروه قدرت بیشتری داشته باشد، مخالفت جدی‌تری هم می‌شود. اگر برای کشور دلسوزی می‌کنیم، بسیار مهم است که به این موضوع توجه کنیم؛ باید بتوانیم همه اقشار جامعه را سوار قطار توسعه مملکت کنیم.

در مورد گروه‌های اقتصادی نظیر دولتی، شبه‌دولتی و خصوصی هم می‌شود چنین کاری کرد؟

ما باید تفاهم کنیم که فضای رقابت در اقتصاد توسعه پیدا کند و همه بفهمند عدم وجود رقابت در بلندمدت برای همه بد خواهد بود. شبه‌دولتی‌ها و نهادهای سرمایه‌گذار بزرگ دولتی باید قبول کنند که فضای رقابتی برای همه بهتر است. قبول کنند که در صناعی خاص، سهم بازارشان نمی‌تواند از حدی بیشتر شود. واقعیت این است که اگر این دلسوزی به وجود آید، به تفاهم رسیدن در مورد منافع ملی کشور نباید چندان دشوار باشد. اگر بتوانیم ۷۰-۸۰ درصد نخبگان را سوار این قطار کنیم، ۲۰-۳۰ درصد دیگر تلاش خواهند کرد که با بقیه همسو شوند. منظورم از نخبگان، نخبگانی از همه طیف‌های سیاسی، افکار اقتصادی و... است. باید اشتراکات را در یک سری اصول پایه‌ای زیاد کنیم و گرنه این فرصت طلایی را از دست می‌دهیم.

در این فرآیند، دولت چقدر می‌تواند نقش داشته باشد؟

دولت می‌تواند نقش بازی کند، اما به‌نظر من کل حاکمیت باید با هم وارد شوند. در این راه به قوه قضاییه، قوه مقننه و دولت احتیاج است. حتی با نیروهای سیاسی خارج از دولت هم باید به تفاهم برسیم. خصوصیت دموکراسی این است که هر چهار سال انتخابات داریم. اگر هر چهار سال بخواهیم کل مسیر را عوض کنیم، هزینه‌های بسیار زیادی برای کشور خواهد داشت؛ این تجربه را در گذشته داشته‌ایم. باید در خطوط کلی به تفاهم برسیم و قبول کنیم این خطوط کلی، مسیر توسعه و پیشرفت کشور در ۱۰-۲۰ سال آینده است. ممکن است تیم‌های مختلف اداره دولت، در جزئیات اختلاف‌نظرهایی داشته باشند اما در کلیات نباید این گونه باشد. دو مورد خیلی اساسی وجود دارد که باید مورد توجه همه دولت‌ها باشد: بهبود فضای کسب‌وکار و توسعه رقابت.

به سمت صحبت کردن درباره سرمایه‌گذاری خارجی برویم در اولین قدم باید شرایط موجود را برای طرف خارجی تشریح کنیم، او باید بتواند از طریق متون مناسب از قوانینی که درمورد بیمه، بانک‌داری و سایر حوزه‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری است، مطلع شود اما با این کمبودها هزینه ورود سرمایه، برای سرمایه‌های داخلی و سرمایه‌های خارجی بسیار بالاست.

در چنین شرایطی در دوران پست‌تحریم چگونه می‌توانیم به اهداف تعیین‌شده برای رشد اقتصادی برسیم؟

اقتصاد ما در سال‌های ۹۱ و ۹۲، رکودهای بدی را تجربه کرده است. نرخ رشد منفی ۲٫۵ درصد و منفی ۶٫۸ درصد در این سال‌ها موجب شده است تا اقتصاد ما به طور خالص ۸ تا ۹ درصد کوچک شود. در سال ۹۳ اتفاق‌هایی در جهت احیای نرخ رشد اقتصادی رخ داد اما آن هم در حد نیم تا یک درصد بود. درست است که برای نیمه نخست سال ۹۴ نرخ رشد یک‌درصدی اعلام شده است اما به نظر نمی‌رسد که نرخ رشد بالایی در این سال داشته باشیم. با این حساب در ۴ سال گذشته شرایط اقتصادی خوبی نداشته‌ایم. نکته مهم در مورد سرمایه‌گذاری این است که وقتی در اقتصاد تولید صورت نمی‌گیرد، یعنی به اندازه کافی ثروت ایجاد نمی‌شود. وقتی ثروت ایجاد نشود، منابع اقتصاد برای سرمایه‌گذاری محدود می‌شود. رکود طی ۳-۴ سال گذشته باعث شده منابع لازم در اقتصاد ما برای سرمایه‌گذاری فراهم نشود، بنابراین سرمایه‌گذاری در همه بخش‌ها افت می‌کند. این را در کنار این موضوع در نظر بگیرید که ممکن است سرمایه‌گذار احساس عدم امنیت نیز بکند که در این صورت شرایط برای سرمایه‌گذاری بدتر می‌شود. در عین حال، الان با توجه به اینکه ۳-۴ سال است سرمایه‌گذاری انجام نشده، ثروتی که در اقتصاد ایجاد شده، به اندازه کافی بزرگ نیست. در این برآورد باید رشد جمعیت را هم در نظر گرفت یعنی کوچک‌شدن اقتصاد ما به اندازه ۸ درصد در این مدت به همراه رشد ۳ تا ۴ درصدی جمعیت نشان می‌دهد که نسبت به سال‌های قبل، به میزان ۱۰ تا ۱۲ درصد درآمد سرانه کاهش یافته است. ۱۰ تا ۱۲ درصد در اقتصاد عدد بسیار بزرگی است. بهترین حالت پیش رو در این شرایط این است که اگر بتوانیم سالانه نرخ رشد خوب ۳ تا ۴ درصدی داشته باشیم، در سال ۹۷ یا ۹۸ می‌توانیم به آنچه سال ۹۰ در اقتصاد داشتیم برسیم. یعنی بعد از ۶-۷ سال به نقطه ابتدایی سال ۹۰ برمی‌گردیم.

برای رسیدن به این میزان رشد، نیاز به سرمایه‌گذاری داریم. با آن شرایطی که شما از وضعیت عدم تولید ثروت و ضعیف شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری ترسیم کردید، چگونه می‌توان به هدف رشد سالانه ۳ تا ۴ درصد رسید؟

یکی از راه‌حل‌ها این است که ما دو کار را هم‌زمان انجام دهیم. فضای سرمایه‌گذاری را برای آمدن سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی مساعد کنیم و اجازه دهیم سرمایه‌گذاری خارجی در کشور رخ دهد تا منبعی از سرمایه دنیا به کشور بیاید. متأسفانه در زمانی قرار داریم که دنیا نیز از نظر اقتصادی وضعیت خیلی خوبی ندارد. اما به‌نظر من می‌توانیم همچنان امید داشته باشیم که اگر فضا را فراهم کنیم، سرمایه‌گذاری خارجی به سمت کشور بیاید. دقت کنیم که سرمایه‌گذاری خارجی به این معناست که ما منابع دنیا را به استخدام خود درمی‌آوریم که این اتفاق بدی نیست. چطور است که ما از فرار مغزها می‌ترسیم؟ فرار مغزها به این معنی است که دنیا منابع و نیروی کار ما را به استخدام خود درمی‌آورد. اگر سرمایه‌گذار خارجی به کشور بیاید، یعنی منابع دنیا را در کشورمان به کار می‌گیریم که اصلاً بد نیست. هرچه بیشتر این اتفاق صورت گیرد، هم به رشد اقتصاد ما کمک می‌کند و هم می‌تواند نشان دهد که دنیا روی ما به عنوان شریک تجاری بلندمدت حساب می‌کند. عملاً خودش بازخورد مثبتی ایجاد می‌کند و تقویت این فرآیند باعث می‌شود تا دنیا، ایران را جای امنی برای سرمایه‌گذاری بداند. تمام این مسائل بسته به این است که

یکی از دلایلی که سرمایه‌گذاری زیاد در بخش مسکن و ساختمان داشتیم، این است که دخالت دولت در این بخش کمترین حد است. در این بخش، دولت کمترین دخالت را در قیمت‌گذاری و سایر پارامترهای موثر دارد



همه به حساب می‌آیند

فراگیرتر ساختن شهرهای فردا

ترجمه: ریحانه سادات یاسینی

بانک جهانی به مناسبت روز جهانی شهرها به تازگی گزارشی با عنوان "Inclusive Cities" منتشر کرده است. منظور از واژه Inclusive، فراگیری است. به این معنا که در شهرها باید همه چیز به طور مساوی برای همه وجود داشته و فراگیر باشد. در حال حاضر یک میلیارد نفر فقیر شهرنشین در کل جهان زندگی می‌کنند، ماهانه ۵ میلیون نفر نیز به شهرها مهاجرت می‌کنند و ناهماهنگی، تضاد و نابرابری در مناطق شهری در حال افزایش است. بانک جهانی در اینفوگرافی این گزارش نشان داده چطور شهرها با وجود ظرفیت‌های بالایی که برای رشد اقتصادی کشورها دارند، می‌توانند به افزایش فقر و حاشیه‌نشینی منجر شوند.



شهرها از مسیر فقر خارج هستند...
اما فقر به سرعت در حال شهری شدن است



۹۰ درصد
از ساکنان جدید شهرها در آسیا و آفریقا خواهند بود. منطقه‌ای که بعضی از فقیرترین کشورهای جهان در آن قرار گرفته‌اند.



شهرها موتور رشد اقتصادی هستند... اما این رشد برابر نبوده است.

نابرابری

۸۰ درصد از تولید ناخالصی جهان (GDP) به شهرها تعلق دارد.

در چین ۵۰٪ از تولید ناخالصی داخلی در مناطق ساحلی شهرها انجام می‌شود که تنها ۲۰ درصد از کل سرزمین را شامل می‌شود.

در بوگوتا (کلمبیا) نابرابری درآمدی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ به ۲۴٪ رسیده است.



در شهرهای بزرگ، از میانگین کل نابرابری کشوری که این شهرها در آن واقع شده‌اند، بالاتر است.

در بوگوتا (کلمبیا) نابرابری درآمدی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ به ۲۴٪ رسیده است.



شهرها نوید کیفیت بالاتری از زندگی را می‌دهند...
اما همه نمی‌توانند از مزایای شهری شدن نفع ببرند.

۳ از ۱

ساکن شهری در کشورهای در حال توسعه در حاشیه‌ها و زاغه‌ها زندگی می‌کنند.

عرضه زمین، خانه و خدمات هماهنگ با افزایش روزافزون تقاضای مردم برای مهاجرت به شهرها نبوده است.

در کنیا، برای هر ۵۰۰ نفر یک سرویس بهداشتی وجود دارد.



شهرها کوره‌های ذوب فرهنگی هستند... اما بعضی مردم از نظر اجتماعی در حاشیه رفته‌اند و صدایشان شنیده نمی‌شود.

افراد فقیر شهری ممکن است آدرسی یا کارت شناسایی‌ای برای رای دادن نداشته باشند، برای ثبت‌نام بچه‌ها در مدرسه یا استخدام؛ تمام اینها مسائل مهمی برای جذب و یکی شدن در ساختار شهرها هستند.

شهرها برای مردم فرصت بسیار بزرگی برای شبیه شدن با محیط از طریق زندگی در یک منطقه، انجام فعالیت‌های جدید و پیدا کردن هویتی تازه فراهم می‌کنند.



مداخله سرزمینی



فراهم آوردن زمین و مسکن ارزان در مناطق مناسب و استراتژیک: این مسئله روی توانایی فقیران شهری برای دسترسی خوب به خدمات و فرصت‌های اقتصادی جهت ساختن دارایی‌های مختلف، تأثیر می‌گذارد.

زیرساخت و خدمات پایه‌ای: فراگیر بودن این مولفه‌ها، به عنوان یک کلید اساسی برای برنامه‌ها و خدمات در حال توسعه می‌تواند به کاهش تبعیض سرزمینی و بهبود کیفیت زندگی همه مردم کمک کند.

مداخله اجتماعی

فراگیری همه گروه‌هایی که به حاشیه رانده شده‌اند: ارتقای مشارکت همه گروه‌های حاشیه‌ای مانند زنان، مهاجران، معلولان، سالمندان و غیره. ارتقای حکمرانی، کار آبی بازار و رفاه برای همه شهروندان.

پیشگیری از جرم و خشونت: ایجاد امنیت در شهرها برای فراهم کردن رفاه و رشد اقتصادی، مولفه اساسی است.

حمایت از فقیران شهری از طریق سازمان‌های جامعه‌محور: سرمایه‌گذاری شبکه‌های محلی، ملی و جهانی برای فقیران شهری می‌تواند ارتباط موثری را بین جامعه و حکومت برقرار کند تا بتوانند همکاری متقابل برای پیشرفتی فراگیر داشته باشند.

ترکیب اقتصاد غیررسمی: بسیار مهم است که راهبردهای توسعه اقتصادی فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصاد رسمی و اقتصاد غیررسمی را به اندازه هم به خوبی بشناسد.

خلق شغل: از آنجایی که هر روز مردمی که در شهرها زندگی می‌کنند بیشتر می‌شوند، خلق شغل پایدار برای بیرون آوردن تعداد بیشتری از ساکنان شهرها از فقر ضروری است.

تضمین اتصالات: اتصال شغل‌ها، محل زندگی، حمل و نقل عمومی، مناطق تفریحی، پاساژها و غیره. تضمین دسترسی به منابع رشد اقتصادی و افزایش رفاه.

پیشرفت مهارت‌ها: سرمایه‌گذاری در پرورش مهارت‌ها باعث می‌شود تا فرصت‌های جدیدی برای مناطق محروم ساخته شود؛ با چشم‌اندازی بهتر برای امنیت اقتصادی در بخش رسمی.

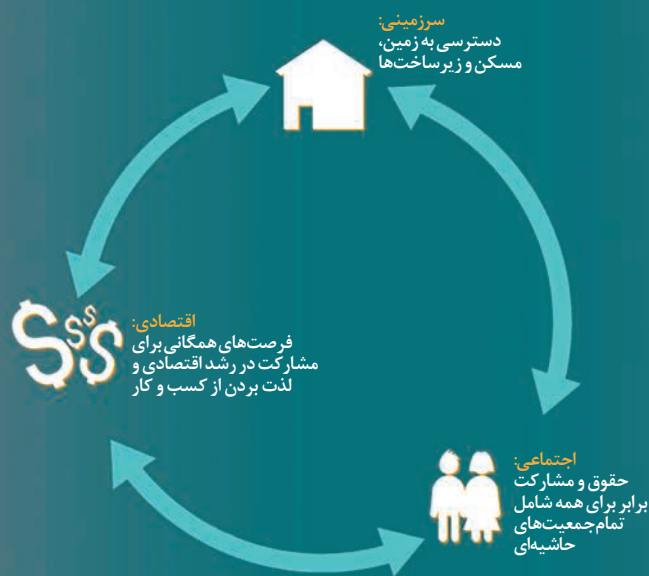
بهبود دسترسی به اعتبار و امور مالی: در دسترس ساختن سرمایه و اعتبار برای فقیران شهری و به حاشیه رانده شده‌ها جهت توانمندسازی آنها و خلق فرصت ثروت‌سازی.



WORLD BANK GROUP

www.worldbank.org/urban

مفهوم فراگیری شهرها پیچیده است و به فاکتورهای متعددی بستگی دارد که به صورت متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند. در یک مسیر منفی، این فاکتورها می‌توانند مردم را در دام فقر و حاشیه‌نشینی بیندازند. کار کردن در مسیر مثبت نیز می‌تواند مردم را از محرومیت رها کند. این فاکتورها سرزمینی، اقتصادی و اجتماعی هستند.



روابط درونی میان سه فاکتور نوعی رویکرد ترکیبی را می‌سازد که ارتقای فیزیکی را به کمک مداخله در فراگیری اجتماعی، اقتصادی و سرزمینی کامل می‌کند.



مداخله سرزمینی

فراهم آوردن زمین و مسکن ارزان در مناطق مناسب و استراتژیک: این مسئله روی توانایی فقیران شهری برای دسترسی خوب به خدمات و فرصت‌های اقتصادی جهت ساختن دارایی‌های مختلف، تأثیر می‌گذارد.

زیرساخت و خدمات پایه‌ای:

فراگیر بودن این مولفه‌ها، به عنوان یک کلید اساسی برای برنامه‌ها و خدمات در حال توسعه می‌تواند به کاهش تبعیض سرزمینی و بهبود کیفیت زندگی همه مردم کمک کند.

فوتبال؛ آیین مدنی مدرن

گزارش تحقیقی - آماری آینده‌نگر از «صنعت فوتبال»

ریحانه سادات یاسینی



گرددش مالی صنعت فوتبال چقدر است؟

«صنعت» واژه‌ای است که سال‌هاست پشت اسم فوتبال قرار گرفته است تا جایی که این ورزش، به عنوان یکی از درآمدزاترین صنایع قرن بیست و یکم شناخته می‌شود. نویسندگان کتاب «اقتصاد فوتبال» که دانشگاه کمبریج انگلستان آن را چاپ کرده است، این ورزش را مردمی‌ترین ورزش جهان معرفی کرده‌اند. فوتبال، صنعتی است که با هواداران میلیاردری، به هر جای آن نگاه کنی پول می‌سازد و گاهی با اقتصاد می‌خورد. تا جایی که چند وقت پیش یکی از رسانه‌ها تیتیر زد: «یک فصل فوتبال اروپا، معادل یک سال درآمد نفتی ایران». در فوتبال قاره سبز جهان که به عنوان پر قدرترین فوتبال باشگاهی دنیا شناخته می‌شود، بررسی لیگ‌های فعال ۲۳ کشور نشان می‌دهد که رقمی در حدود ۱۴ میلیون یورو برای نقل و انتقالات بازیکنان صرف می‌شود و اگر هزینه‌های جاری نیز به آن اضافه شود، مبلغی بالغ بر ۲۰ میلیارد یورو به دست می‌آید که این مقدار پول معادل یک سال درآمد نفتی کشور ایران است. در فوتبال باشگاهی اروپا، لیگ برتر انگلستان با رد و بدل شدن ۲ میلیارد و ۷۷۳ میلیون و ۹۵۰ هزار یورو، پرهزینه‌ترین لیگ محسوب می‌شود و بعد از آن لالیگای اسپانیا با ۲ میلیارد و ۳۰۹ میلیون و ۴۰۰ هزار یورو قرار دارد. کم‌هزینه‌ترین لیگ نیز مربوط به مسابقات باشگاهی فنلاند است که در آن ۲۲۷ میلیون و ۲۲۵ هزار یورو برای نقل و انتقال بازیکنان صرف می‌شود. صنعت فوتبال در ایران نیز در نتیجه تجددخواهی‌های رضاشاه پا گرفت. تا اواسط دهه ۱۳۱۰ ورزش‌های غربی برای اقلیتی مختصر از

طرفیت یکی از بزرگ‌ترین کلاس‌های دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با ۷۰ نفر بر شده است. هیچ‌وقت هیچ‌کدام از صندلی‌های کلاس دکتر شریعتی خالی نمی‌ماند، البته دکتر شریعتی دختر، سارا شریعتی، دختر دکتر علی شریعتی، در جامعه‌شناسی ایران اسم و رسمی دارد و جذابیت علمی کلاس‌هایش، دانشجویان زیادی را حتی مستمع آزاد پای درسش می‌کشاند. «جامعه‌شناسی دین» یکی از واحدهای تدریس اوست. می‌گوید در علوم اجتماعی نگاه‌های مختلفی به «دین» وجود دارد که کارکردگرایی، یکی از آنهاست: «عده‌ای می‌گویند برای آن که بفهمیم چه چیزی دین است و چه چیزی نیست، باید از طریق کارکردها تشخیص دهیم. ادیان وحدت‌بخش و معنابخش هستند، افراد را دور هم جمع می‌کنند، شور به وجود می‌آورند و... کارکردگرایان معتقدند هر چیزی این کارکردها را داشت، دین می‌شود. این تعریف مانع نیست و پدیده‌های زیادی می‌توانند در آن به عنوان دین وارد شوند.» او برای بسط بیشتر حرف‌هایش به «فوتبال» اشاره می‌کند: «عده‌ای می‌گویند فوتبال، «آیین مدنی» است. همه کارکردهای آیین را فوتبال ایفا می‌کند؛ افراد زیادی را دور هم جمع می‌کند، شور می‌آورد، وحدت می‌بخشد. این افراد با هم می‌خندند، به وجد می‌آیند، اندوهگین می‌شوند و اشک می‌ریزند. تعداد زیادی از آدم‌ها در تمام دنیا به یک تیم، یک هدف، یک آیین، معتقد می‌شوند و مناسکی را به جا می‌آورند. همین است که می‌شود گفت فوتبال در دنیای مدرن، به یک آیین مدنی تبدیل شده است.»

نزدیک به دو هزار سال پیش، زمانی که هوانگ تین، یکی از امپراتورهای چین برای تقویت جسم و روح نظامیان بازی تسو-کوه را ابداع کرد، شاید فکرش را هم نمی‌کرد که ابداع او زمانی تبدیل به یک آیین مدنی شود. در آن بازی دو گروه بدون استفاده از دست و فقط با ضربه‌های پا توپ را می‌بردند تا از زمین حریف عبور دهند. تسو در زبان چینی به معنی لگد زدن و کوه به معنی توپ است، توپی که برای بازی تسو-کوه به کار می‌رفت از هشت قطعه چرم به هم دوخته تشکیل می‌شد که درون آن را با پر مرغ یا پشم پر می‌کردند. این توپ بعد از چین به ژاپن رسید و اسم «گوماری» گرفت. ژاپنی‌ها این بازی‌ها را با آداب و تشریفات باشکوه و حالت مذهبی-عبادی برگزار می‌کردند. پیش از هر مسابقه کاهن بزرگ توپ را به دست می‌گرفت، دعا‌های مخصوصی می‌خواند و بعد توپ زیر پای بازیکنان دو گروه می‌افتاد. این توپ بعد از ژاپن در زمین رم، یونان، انگلستان و اروپای قرون وسطی نیز افتاد و آن قدر چرخید تا ۲۶ اکتبر ۱۸۶۳ نمایندگان هفت باشگاه و دسته آزاد در لندن جمع شدند و فدراسیون فوتبال انگلستان را تأسیس کردند. سال ۱۹۰۴ نیز فدراسیون بین‌المللی فوتبال «فیفا» با مشارکت هفت کشور فرانسه، هلند، بلژیک، سوئیس، اسپانیا، دانمارک و سوئد تأسیس شد و بعد از برگزار شدن جام جهانی آن در سال ۱۹۳۰ و عضویت ۱۶۵ کشور جهان در فیفا، به نوعی به یک آیین جهانی و مدنی تبدیل شد.

در فصل گذشته در فوتبال ایران، ۳۲۰ میلیارد تومان هزینه شده است. که حدود ۹۰ درصد آن برای دستمزد مربیان و بازیکنان شاغل در لیگ در نظر گرفته شده است





اگرچه با گردش مالی میلیارد دلاری، فوتبال در دنیا یک صنعت مستقل و پول‌ساز به حساب می‌آید، اما در ایران بیش از آن‌که خودش صنعت باشد، وابسته به صنایع دولتی و شبه‌دولتی است، چراکه عمده هزینه فوتبال ایران از صنایع نفت، فولاد و خودرو تأمین می‌شود

۱۲۰۰

میلیارد تومان
گردش مالی کل فوتبال
ایران در سال ۹۲ به
روایت وزیر وقت

۳۳۳۸

میلیون دلار
سود «فیفا» طی
سال‌های ۲۰۱۱ تا
۲۰۱۴ به روایت
عیسی حیاتو، نایب
رئیس فیفا

۵۰

میلیون دلار
ریشه قطری‌ها
برای به دست آوردن
میزبانی جام جهانی
۲۰۲۲

آمارهای رسمی سازمان لیگ فوتبال ایران از هزینه باشگاه‌های حاضر در لیگ برتر نشان می‌دهد در فصل ۹۳-۹۴، ۳۲۰ میلیارد تومان هزینه شده است. این مبلغ نشان‌دهنده گردش مالی در باشگاه‌های فوتبال ایران طی یک سال است که حدود ۹۰ درصد آن برای دستمزد مربیان و بازیکنان شاغل در لیگ در نظر گرفته شده است. در این میان تیم سپاهان با ۳۰ میلیارد و ۷۴۰ میلیون تومان پرهزینه‌ترین تیم فصل گذشته بوده است. در حالی که فوتبال در تمام دنیا محل درآمد بزرگی برای بخش خصوصی است، در ایران هنوز دولتی مانده است. هزینه ۳۲۰ میلیارد تومانی در لیگ برتر فوتبال ایران برای پرداخت دستمزد به حدود ۵۰۰ نفر شامل بازیکنان و مربیان لیگ برتر انجام می‌شود که به طور میانگین برای هر نفر ۶۴۰ میلیون تومان برآورد می‌شود. ۳۲۰ میلیارد تومان معادل ۹۶ میلیون دلار است که نسبت به حجم اقتصاد ایران و در مقایسه با صنایع فعال کشور رقم بزرگی محسوب نمی‌شود. ۹۶ میلیون دلار با یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام صادراتی کشور برابری می‌کند که این میزان نفت با محاسبه صادرات روزانه یک میلیون بشکه‌ای نفت ایران، در کمتر از دو روز صادر می‌شود.

اگرچه با گردش مالی میلیارد دلاری، فوتبال در دنیا یک صنعت مستقل و پول‌ساز به حساب می‌آید، اما در ایران بیش از آن‌که خودش صنعت باشد، وابسته به صنایع دولتی و شبه‌دولتی است. چرا که عمده هزینه فوتبال از صنایع نفت، فولاد و خودرو تأمین می‌شود. تراکتورسازی، سایپا و پیکان از صنعت خودرو تغذیه می‌شوند، سپاهان، فولاد خوزستان، ذوب آهن و گسترش فولاد از طریق صنعت فولاد روزگار می‌گذرانند و تیم‌های نفت تهران و نفت مسجدسلیمان نیز به صنعت نفت وابسته‌اند. هزینه باشگاه‌ها نشان می‌دهد صنایع فولادی در سال گذشته مجموعاً ۱۰۳ میلیارد تومان برای ۴ تیم خود هزینه کرده‌اند که ۳۲ درصد از هزینه کل لیگ بوده است. مجموع هزینه ۳ باشگاه وابسته به صنعت خودرو نیز در فصلی که سپری شد، ۵۳ میلیارد تومان بوده است، با این حساب ۱۶ درصد هزینه لیگ از سوی خودروسازان پرداخت شده است. دو تیم نفتی لیگ هم مجموعاً ۳۸ میلیارد تومان در لیگ برتر هزینه کرده‌اند که کمتر از ۱۲ درصد هزینه‌های کل لیگ را شامل می‌شود.

در میان تیم‌های لیگ برتر استقلال خوزستان، پدیده، راه‌آهن و ملوان انزلی به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. صبا قم، پرسپولیس و استقلال هم در آستانه واگذاری هستند. البته واگذاری و مزایده‌ای که بارها بی‌نتیجه مانده و خودروسازان با وجود تلاش‌هایشان، نتوانسته‌اند این تیم‌ها را هم به دست آورند.

در میان تمام تیم‌های لیگ برتری، تنها استقلال و پرسپولیس در سال گذشته توانستند از طریق اسپانسرینگ و حمایت مالی بخش خصوصی، هزینه‌های خود را تأمین کنند. این در حالی است که در دنیا، تأمین بخش زیادی از هزینه تیم‌ها بر عهده حامیان مالی است. مرکز تحقیقاتی دلویت و تاچ سال ۲۰۱۰ در گزارشی تحقیقی درآمد باشگاه‌های حرفه‌ای دنیا را از محل حامیان مالی باشگاه منتشر کرد. بر اساس این گزارش، میزان این درآمد برای باشگاه‌های یوونتوس، بارسلونا، منچستر یونایتد، چلسی و بایرن مونیخ برای یک سال به ترتیب برابر با ۴۳.۴، ۳۰، ۲۰.۴، ۱۷.۴ و ۱۷ میلیون یورو اعلام شده بود.

نگاهی آماری به اقتصاد فوتبال و بررسی موفق‌ترین‌های جهانی نشان می‌دهد این آیین مدرن مدنی، ظرفیتهایی دارد که می‌تواند در اقتصاد کلان کشور به یک صنعت مستقل تبدیل شود و کارآفرینی و پول‌سازی داشته باشد، اگر بتواند زیر بار دولتی بودن سر بالا آورد و حاشیه‌های آن، از متن کمرنگ‌تر شود.

ایرانی‌ها جالب بودند و فوتبال که رسماً روی آن سرمایه‌گذاری می‌شد، عمدتاً فعالیت‌های خاص نخبگان و بالادستی‌ها باقی مانده بود. بر اساس اطلاعات کتاب «روزی روزگاری فوتبال»، نخبه‌گرا بودن فوتبال از روی اسم داوران ابتدایی بازی‌ها نیز مشخص بود؛ سردار اکرم قره‌گوزلو، ارسلان و عبدالله خلعتبری و عظام‌السلطنه ذوالفقاری. عصر رضاشاه عصر طلایی ورزش دانشگاه‌ها در ایران بود. سرمایه‌گذاری حکومت روی فوتبال، هم در نیروهای مسلح و هم در نظام آموزش به‌سرعت فوتبال را به ورزش و سرگرمی محبوب تبدیل کرد. نتیجه‌ی تلاش‌ها این بود که به‌رغم مقاومت سنتی‌ها، فوتبال بین مردم نیز جای خودش را پیدا کرد. ناظری انگلیسی سال ۱۳۱۴ نوشت: «فوتبال ایران را هم فتح کرده و در سرتاسر مملکت بازی می‌شود... در شهرستان‌ها و روستاهای کوچک اغلب بچه‌مدرسه‌ای‌های پسر و بعضی مردان بزرگسال فوتبال بازی می‌کنند. بازی زیر کانه‌ای هم هست، سریع، بهداشتی، هوشمندانه...» و ترجیح‌بند معمول درباره کار گروهی را هم اضافه کرد: «در بسیاری مدارس ایران هفته‌ای چند بار فوتبال بازی می‌شود، نه فقط به خاطر اهمیت جسمانی‌اش بلکه به این دلیل که اعتقاد دارند ابزار آموزشی خوبی است برای آموختن اینکه چگونه «شرافتمندانه» بازی کنند، خصلتی که ایرانی‌ها می‌خواهند در فرزندانشان به وجود بیاورند، چون هم در ایران و هم در اروپا در برخورد با اروپایی‌ها دیده‌اند که این عامل چقدر در ایجاد روابط بهتر انسانی اهمیت دارد.»

حالا ۸۰ سال بعد از آن روزها، اگرچه برای بسیاری از مردم ایران نیز مانند مردم تمام دنیا فوتبال به یک «آیین مدنی» تبدیل شده است، اما مثل بسیاری از صنایع دیگر نتوانسته زیر بار سنگین دولتی بودن، سرش را زیاد بالا آورد.

در حالی که آمار درآمد، هزینه، سود و گردش مالی تیم‌های فوتبال دنیا با چند جست‌وجوی ساده اینترنتی روی جدول‌ها و نمودارهای رسمی به دست می‌آید، درباره فوتبال ایران به‌جز هزینه‌های تیم‌ها که پشت آن هم حرف و حدیث زیاد است، نمی‌توان اطلاعات دیگری به دست آورد.



از کیف‌قاپی دانشگاهی تا ربودن ذهن انسان‌ها

بررسی آماری آینده‌نگر از وضعیت سرقت در سال‌های اخیر کشور

راضیه علی‌پور

به نام دانشگاه کشیده شده؛ با این تفاوت که فیلم‌های تلویزیونی با چنین محتوایی به دستگیری دزدان و عاقبت به خیری مال‌باختگان می‌کشد، اما در واقعیت گاهی این تصویر پشت و رو می‌شود و بیچارگی‌اش می‌ماند برای مال‌باخته. همچنین تصویری که از دزدان در جامعه وجود دارد تصویری مخوف است که نمی‌توان آن را به دزدان درون دانشگاه نسبت داد؛ چرا که این تصویر اصلاً با یک آدم تحصیل کرده جور در نمی‌آید.

در سال ۹۲ میزان کیف‌قاپی رشدی ۱۳ درصدی نسبت به سال ۹۱ را پشت سر گذاشته است و بعد از گذشت یک سال در حالی که راهکارهایی جدید برای کیف‌قاپی پیدا شده است، آمارها حاکی از کاهش ۳٫۵ درصدی کیف‌قاپی در سال ۹۳ در سطح کشور بوده است. بر اساس بررسی‌های انجام شده بیشتر کیف‌قاپ‌ها به دنبال گوشی‌های هوشمند درون آن هستند و همچنین علاقه ویژه‌ای به گوشی‌های آیفون دارند. چنان‌که در طول سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ بیش از ۷۴۲ هزار دستگاه گوشی دزدیده شد که بیشترین میزان از این رقم مربوط به گوشی‌های آیفون بوده است. گزارش‌ها حاکی است پس از آیفون، گوشی Black-berry ۹۷۹۰ بیشترین میزان سرقت را داشته است. با وجود این که آیفون از ویژگی‌های امنیتی همچون اسکن اثر انگشت برخوردار است، اما باز هم میزان سرقت و جذابیت آن برای دزدان کاهش نیافته است.

بنا بر این نیز در برخی سرقت‌ها به‌تنهایی یا در گروه‌های سارقان مشارکت می‌کنند که از جمله این سرقت‌ها می‌توان به جیب‌بری یا کش‌روی اشاره کرد. «تیم ساعت تو اتوبوس با خانومی که ظاهری موجه داشت مشغول صحبت بودیم، اون خانوم زودتر از من پیاده شد و وقتی می‌خواستیم کرایه رو پرداخت کنیم، دیدم که کیفم با شیشه تیزی پاره شده و کیف پولم سر جاش نیست.» البته گاهی مردان نیز از پوشش زنانه به عنوان ترفندی برای تسهیل در سرقت استفاده می‌کنند. مجید صرفی، حقوق‌دان و مدرس دانشگاه درباره انواع سرقت‌ها به «پندنگر» می‌گوید: «سرقت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول شامل سرقت‌های عادی و ساده مانند دزدی ماشین، موبایل و... می‌شود که کشف آنها زیاد و تا حدودی آسان است. سرقت‌های نوع دوم سنگین است و همراه با تجاوز و آزار و اذیت صورت می‌گیرد. نوع سوم سرقت نیز شامل سرقت‌های حرفه‌ای مثل سرقت بانک است که در سطح بالاتر صورت می‌گیرد و نیاز به برنامه‌ریزی دقیق‌تری دارد.»

وی در ادامه توضیح می‌دهد: «سرقت‌های عادی معمولاً ریشه در فقر و بدبختی دارند و فرد از سر نیاز دست به این عمل می‌زند. سرقت سنگین کار آدم‌هایی است که سابقه سرقت‌های عادی دارند و به سمت کار خطرناک با درآمد بیشتر می‌روند. سرقت‌های حرفه‌ای نیز تحت تأثیر فشار اقتصادی و نظارت‌های کم صورت می‌گیرد و هدف از آن کسب درآمد بیشتر و جمع کردن اموال است.»

← بیشترین سرقت‌های کشور کدام است؟

«از پارک کردن خودرو تا دزدیدن آن کمتر از نیم ساعت فاصله بود.» این را صاحب ماشین مزدا ۳ می‌گوید و در جواب سوال «به کسی مظنون نیستید؟» از سوی پلیس، با سکوتش پاسخ می‌دهد.

«تو سیفون دست‌شویی پیداش کردن!» بعد از چند ماه پرس‌وجو برای پیدا کردن کیف پولی که حاوی تمام زندگی‌اش بوده و نداشتن کارت‌های درون آن، بی‌هویتی‌اش در مکان‌های عمومی را به دنبال داشته است، حالا با خواندن اطلاعیه پیدا شدن کیفی با مشخصات مشابه کیف خود روی دیوار، امیدی به دلش راه می‌یابد و سراسیمه برای گرفتن این شش‌گم‌شده بارزش خود را می‌بوفه می‌شود. در راه مدام به خودش بدوبیره می‌گوید که چرا به دوستان و نزدیکانش ظنین شده و در ذهنش تهمت دزدی به آنها زده است. در همین حین نقشه خریدن مایحتاج زندگی با پول گم‌شده‌اش نیز خوشحالی‌اش را افزون می‌کند و در حال فکر کردن به جزئیات نیازهای خریدش است که به بوفه می‌رسد. امیدش با دیدن کیف خالی از پول ته می‌کشد. وضع ظاهری پریشان و لباس‌های کمی تا حدودی کهنه‌اش حکایت از اهمیت پول‌های داخل کیف برایش دارد. عطیه مال‌باخته به آینده‌نگر می‌گوید: «کیفم رو توی کتابخونه گذاشته بودم و بعد از چند دقیقه که برگشتم اثری ازش نبود. دوربین‌های مخفی رو هم چک کردیم اما کسی که کیف رو برداشته حواسش به همه جوانب بوده و بی‌گدار به آب نزده.» و درباره جزئیات پیدا شدن آن درون سیفون دانشکده توضیح می‌دهد: «گویا وقتی بچه‌ها سیفون رو می‌زدن آب سبز از اون می‌اومده و بعد که حمزه درش رو باز کرده، دیده چندتا کیف اونجاست و یکیش هم کیف من بوده! البته از بین تمام محتویات توش، فقط کارت‌هاش که برای من مونده.»

حالا دیگر دزدی از سطح جامعه و درون فیلم‌ها، به جامعه کوچک‌تری

روزانه ۳۰۰۰ سرقت در کشور انجام می‌شود که حدود ۷۰ درصد آنها زیر ۱۰۰ هزار تومان است





در حالی که در ایالات متحده آمریکا سالانه به طور متوسط ۳۰ میلیون سرقت از اشخاص و منازل به ثبت می‌رسد، در مقایسه با ایران که حداکثر یک میلیون و دویست سرقت در سال دارد، موسسه گالوپ ایران را جزو ۱۰ کشور با سرقت بالا اعلام کرده است.

۰/۴

درصد

پایین ترین سهم سرقت مربوط به خراسان جنوبی

۳۱

درصد

بالا ترین سهم سرقت مربوط به پایتخت

۳۳

درصد

افزایش آمار سرقت نسبت به سال ۹۱

واحد‌های تجاری متفرقه و منازل خالی از سکنه است که سیستم امنیتی ندارند. همچنین از راهکارهای موجود برای کاهش سرقت می‌توان به همگانی کردن استفاده از دوربین مداربسته، شناسایی مال خرها و خریداران اموال سرقتی و ... اشاره کرد.

← ایران در رتبه دهم سرقت در دنیا

در حالی که در ایالات متحده آمریکا سالانه به طور متوسط ۳۰ میلیون سرقت از اشخاص و منازل به ثبت می‌رسد، در مقایسه با ایران که حداکثر یک میلیون و دویست سرقت در سال دارد، موسسه گالوپ در اقدامی عجیب ایران را جزو ۱۰ کشور با سرقت بالا اعلام کرده است. در حالی که دهه ۸۰ دهه کاهش سرقت‌های خرد در کشور بوده است، با افزایش ناگهانی قیمت‌ها طی چند سال اخیر، فرمانده نیروی انتظامی خبر از بالا رفتن میزان سرقت‌های خرد می‌دهد که این روند صعودی در سال ۹۲ به اوج خود رسیده و این در حالی است که سرقت، جرم ۲۶ درصد از زندانیان کشور در این سال بوده است. چنان‌که به گفته مقیمی، رئیس پلیس آگاهی ناجا در شش ماهه اول سال ۹۲ نسبت به مدت مشابه سال ۹۱ سرقت‌ها ۲۳ درصد افزایش یافته است.

← قدرت بازدارندگی قوانین از سرقت چقدر است؟

صرفی، حقوق‌دان و مدرس دانشگاه در این باره که آیا قوانین قدرت بازدارندگی از سرقت را دارند یا خیر به «آینده‌نگر» می‌گوید: «در مورد سرقت مالکیت فکری قوانین به دلیل قدیمی و ناقص بودن، مطلقاً بازدارندگی از عمل ندارند. برای سرقت‌های مالی نیز علاوه بر نداشتن قوانین مناسب برای پیشگیری از سرقت، افراد حرفه‌ای نیز برای کشف جرم نداریم. از دیگر سو قوانین بیشتر جنبه کیفری دارند نه پیشگیرانه و تمام اینها باعث شده که قوانین موجود تأثیری روی کم شدن آمار سرقت در کشور نداشته باشند.»

او همچنین درباره توان سیستم قضایی برای برگرداندن مال افراد ادامه می‌دهد: «در جرایم خرد امکان برگرداندن مال خیلی کم است و معمولاً تنها منجر به کشف سارق می‌شود. این نوع سارقان افراد بیچاره‌ای هستند که توان برگردان مال را ندارند. بازگرداندن اصل پول در سرقت‌های رده کلان نیز معمولاً کار ساده‌ای نیست و تنها به توقیف اموال منجر می‌شود.»

صرفی در ادامه با اشاره به افزایش تعداد قوانین در سال‌های اخیر توضیح می‌دهد: «بنابر قوانین اسلامی جدید هر کس دوا لی سه بار دست به سرقت بزند، به ۷ سال حبس محکوم می‌شود و اگر این عدد از ۴ بار تجاوز کند، دادگاه می‌تواند تا ۱۱ سال حبس برای او حکم کند. همچنین سارق موظف است که دو برابر مال کلاهبرداری شده را به عنوان جزای نقدی پرداخت کند و تا زمانی که نتواند پول را پرداخت کند در زندان خواهد ماند؛ مگر این که به دادگاه دادخواست دهد و اثبات کند که پولی برای پرداخت ندارد.»

بیشترین میزان وقوع سرقت در سال ۹۳	
رتبه	استان/شهر
۱	تهران بزرگ
۲	خراسان رضوی
۳	فارس
۴	لرستان
۵	مازندران

سرقت‌های خرد با ۵۵ درصد شامل سرقت لوازم و قطعات خودرو مهم‌ترین سرقت کشور است و بررسی‌های آماری نشان می‌دهد حدود ۸۰ درصد سرقت‌ها مربوط به خودروهای زیر مدل ۸۶ است، یعنی زمانی که خودروها به سیستم ضدسرقت مجهز نبودند و هرچه ضریب ایمنی خودروها افزایش یابد، به همان میزان ضریب سرقت از خودروها کاهش می‌یابد. در این راستا ۲۰ درصد سرقت‌های سال ۹۲ مربوط به خودروهای مجهز به ضدسرقت و ۸۰ درصد مربوط به خودروهای تولیدی قبل از سال ۸۶ بوده است.

«برای سرقت پراید فقط ۱۳ ثانیه زمان لازم است.» این گفته رئیس پلیس تهران در سال ۹۱ است و در این سال، اعلام افزایش سرقت خودرو نگرانی‌هایی چند برای صاحبان خودرو، به‌خصوص خودروهای پراید و پژو ایجاد کرده بود. چرا که بنابر بررسی‌های انجام‌شده، بالاترین آمار سرقت خودرو به پراید و پژو اختصاص دارد. البته اعلام روند کاهشی ۶ درصدی سرقت خودرو در اواخر سال ۹۳، توانست در کاهش نگرانی‌ها تا حدودی مؤثر باشد.

۱۰ درصد سرقت‌های کشور نیز سرقت از منزل است. البته که این نوع سرقت نیازمند تبحر و تجربه بیشتری است و اکثر این نوع سارقان، سابقه‌دار هستند و می‌دانند کار خود را چگونه انجام دهند. همچنین ۹۰ درصد سرقت‌های منزل شبانه انجام می‌شود و پایتخت، رکورددار وقوع سرقت در کشور است.

«همه قرص‌های باشگاهم رو برده بودن.» سجاد که بعد از بازگشت از سفر دوهفته‌ای، با جای خالی قرص‌ها و لباس‌های باشگاهش مواجه شده به «آینده‌نگر» می‌گوید: «سونیچ ماشینم هم روی میز بوده، اما مثل این که دردها می‌دونستن کجا اومدن و فقط دنبال وسایل ورزشی و قرص‌هام بودن.» و با خنده ادامه می‌دهد: «احتمالاً یکی از دزددهای محترم ورزشکار بوده و قیمت اجناس رو می‌دونسته.» به گفته علی غیاثوند، معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی ناجا، سال ۹۲ نسبت به ۹۱، آمارهای سرقت از منازل ۲۵ درصد افزایش داشته است، در حالی که این آمار در ۱۱ ماهه سال ۹۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل حکایت از افزایش یک درصدی دارد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سارقان در گذشته، نیمه‌شب به سرقت اموال بارزش مانند یخچال و تلویزیون می‌پرداختند. با توجه به مشکلات اقتصادی که در سال‌های اخیر رخ داده است، مردم به سمت خرید سکه و ارز و نگهداری آنها در منزل سوق پیدا کرده‌اند؛ به همین دلیل در حال حاضر سرقت‌های منزل بیشتر سرشب و سرقت طلاجات و وجه نقد است و به دلیل راحت به فروش رساندن این اموال، دزدان بیشتر به سمت این نوع سرقت گرایش پیدا کرده‌اند. در این زمینه غیاثوند، معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی ناجا گفته است: «شیوه‌های مقابله و روش‌های برخورد با سارقان متناسب با دگرگونی‌های سرقت متحول شده به طوری که یکی از روش‌های پیشگیری از سرقت منزل، خارج کردن اشیای قیمتی و کم‌حجم و ارز و وجه نقد از منزل و نگهداری آن در مکانی امن است که صندوق امانات در بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری می‌تواند مفید باشد.» البته که گاهی استفاده از گاوصندوق در منازل نیز مانعی برای عمل سارقان نبوده است، چنان که یکی دیگر از مال‌باختگان روزهای اخیر به «آینده‌نگر» می‌گوید: «همه طلاها و وجوه نقد و اشیای قیمتی توی گاوصندوق بوده و دزدها از سه ساعتی که ما خونه نبودیم به نحو احسن استفاده کردن و فقط گاوصندوق خالی رو برامون گذاشتن.»

بنابر اعلام نیروی انتظامی، حدود ۸۰ درصد از سرقت‌ها مربوط به

پشت مرزهای مهاجرت

گزارش تحقیقی - میدانی آینده‌نگر از وضعیت مهاجران افغان

ریحانه سادات یاسینی

افغان در ایران حضور دارند که ۱۷ هزار نفر از آنها فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند. اگرچه بیشتر افغان‌ها، با مهاجرت به ایران فقط از خطر مرگ فرار کرده‌اند، اما برای بعضی از آنها نیز روی دیگری از زندگی در جریان است.

محسن، پسر ۲۲ ساله‌ای که در دانشگاه شهید بهشتی، علوم سیاسی می‌خواند می‌گوید: «ما نسل دوم و سوم مهاجران افغان به شمار می‌آیم و از زندگی در ایران راضی هستیم. من در ایران دنیا آدمم و دوست‌های ایرانی زیادی دارد. پدرم کارگر ساده ساختمانی بود که فوت کرد. مادر و خواهرم در کاشان قالی‌بافی می‌کنند و از طریق درآمد آن، زندگی می‌کنیم. من هم که در تهران خوابگاه دارم و سال آخر دانشگاه هستم، دلمان نمی‌خواهد از ایران برویم. همه آشنایان ما اینجا هستند.»

نتایج مطالعاتی که توسط اسنادهای جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران انجام شده، نشان می‌دهد سابقه حضور افغان‌ها در ایران تقریباً به نیم‌قرن پیش برمی‌گردد. پیش از دهه ۵۰، حدود ۶۰۰ هزار نیروی کار افغان در ایران حضور داشت اما بعد از انقلاب، عمده آنها به کشورشان برگشتند. سال ۵۸ با تجاوز شوروی، بحرانی در افغانستان ایجاد و باعث شد یک‌سوم جمعیت افغانستان به کشورهای مختلف مهاجرت کنند. آنها به سمت ۷۲ کشور جهان رفتند و شبکه اجتماعی فراملیتی شکل دادند. ۹۶ درصد کل این مهاجرها به سمت ایران و پاکستان آمدند و شیعه‌های افغان، بیشتر در ایران ساکن شدند. اما از همان سال ۵۸، افغان‌هایی که وارد کشور شدند، در داخل کمپ نگهداری نشدند، بلکه به شهرهای مختلف ایران رفتند و وارد بازار کار شدند. رسول صادقی، عضو هیئت علمی گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران می‌گوید: «بخش قابل توجهی از جمعیت افغان‌های ایران، متولد ایران و از نسل دوم هستند. در اثر تجربه زندگی در جامعه ما، دو اتفاق مهم در زندگی اجتماعی افغان‌ها افتاد: سطح سواد و آموزش‌شان ارتقا پیدا کرد. موقع ورود، ۶ درصد افغان‌ها باسواد بودند که الان به حدود ۶۰ درصد رسیده‌اند.» این استاد جمعیت‌شناسی ادامه می‌دهد: «تحول دیگر مربوط به پیدا کردن مهارت‌ها و تخصص‌هایی به‌ویژه در حوزه ساخت و ساز، مشاغل بنایی و کاشی‌کاری، یا فرش‌بافی در بعضی از شهرها مثل کاشان است. مطالعات ما نشان می‌دهد تأثیر مهاجران افغان به لحاظ اقتصادی در ایران جدا از ابعاد اجتماعی، مثبت بوده است. به‌ویژه در صنعت ساختمان‌سازی حضور نیروی کار ارزان افغان، تأثیر بسیار مثبتی داشته است.»

اصطلاح مثلث کثیف، سخت و مضر، برای مشاغل که افغان‌ها در ایران به آن مشغول‌اند، به کار برده می‌شود. آمار دقیقی از تعداد شاغلان افغان در ایران وجود ندارد، اما بعضی اظهارنظرهای مسئولان می‌گوید حدود یک میلیون نفر شاغل مخفی افغان در ایران زندگی می‌کنند.

حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه الزهراء، اعتقاد دارد حضور افغان‌ها به عنوان نیروی کار در ایران، مثبت و سازنده بوده است. او پیش از این گفته بود: «این که می‌گویند افغان‌ها در ایران فرصت‌های شغلی خودمان را از بین برده‌اند، فراقینی است. مسئله حضور افغان‌ها در اقتصاد ایران بسیار هم سازنده بوده است. حرف‌های این‌چنینی سرپوش گذاشتن بر ناتوانی دولت‌ها در خلق شغل در جامعه است. افغان‌ها بسیار زحمت‌کش بوده و هستند و صادقانه کار می‌کنند. نیروی کار ایرانی حاضر نبوده به خیلی از مشاغل وارد شود. اگر

ابروهای کشیده و چشم‌های مشکی دارد، ترکیبی که روی پوست سبزه صورتش، به‌زیبایی جای گرفته است. پیراهن قرمز بلندی تا مچ پا پوشیده، روی آن منجوق‌ها و پولک‌هایی به سبک لباس‌های سنتی با بی‌نظمی قرار گرفته‌اند. چادر مشکی کهنه‌ای نیز روی سرش انداخته و مانند زن‌های قدیمی دور کمرش پیچیده و با دست زیر بغلش نگه داشته است. زیبایی شرقی چهره او، با لباس‌های رنگ و رو رفته تناسبی ندارد. با شرم نگاه ۱۴ ساله‌اش می‌خندد و می‌گوید: «من دوست ندارم مثل خودمان ازدواج کنم، دوست دارم مثل فیلم‌ها که با هم بیرون می‌روند بعد ازدواج می‌کنند، باشد. اما این دوستم از من کوچک‌تر است، نامزد کرده. من تنها آرزویی که دارم، انگشتی است که دست یک خانمی دیدم، حالا که پدر و مادرم ما را آورده‌اند اینجا زندگی کنیم، آرزو دارم آن قدر دوستم داشته باشم که لااقل برایم انگشت بخرند.» مثل دخترهای دیگری که کنارش روی تلی از خاک‌ها نشست‌اند، مدرسه نرفته و فقط سواد خواندن و نوشتن دارد. تا چشم‌هایش را باز کرده، حلی‌آبادهای مختلف را دیده و به زندگی در چهار دیواری‌ای که با حصیر و مواد بازیافتی بنا شده، عادت کرده است.

دوست ۱۳ ساله‌اش، نوعروس است. عروس داماد ۱۸ ساله‌ای که هنوز او را ندیده است. شرم چشم‌هایش کودکانه است و نگاهش هنوز نوجوان هم نشده است: «من ازدواج کردم اما اصلاً این جور نیستیم که در مورد ازدواج حرف بزنم. زشت است. یک سال نامزدیم و همدیگر را نمی‌بینیم تا بعد به خانه خودمان رویم و بچه‌دار شویم.» دنیای کوچک این دخترها در حلی‌آبادی زنانه می‌شود که ۳۶ خانوار با جمعیتی بیش از ۲۰۰ نفر، به زندگی در خانه‌های حلی‌آباد ۱۵ متری آن راضی شده‌اند. در بیشتر خانه‌ها حداقل سه بچه وجود دارد و با پولی که پدر خانواده از فروش زباله‌های بازیافتی به دست می‌آورد، زندگی می‌کنند.

باد که می‌آید، بوی تعفن زباله‌هایی که در گوشه و کنار این قسمت حاشیه‌ای از پایتخت جمع شده‌اند، بلند می‌شود. زن ۲۴ ساله‌ای که ۵ بچه دارد، فرزند بزرگش ۹ ساله است و پسر یک ساله‌اش بین زباله‌ها نشسته و بازی می‌کند، می‌گوید: «افغانی چه کند؟ باید ضایعات جمع کند دیگر. ماهی ۷۰۰ تومان شوهرم درمی‌آورد. کشور خودمان می‌مردیم، اینجا که آمدیم لااقل زنده هستیم.» اینجا، یکی از محلات حاشیه‌ای است که فاصله ۲۰ دقیقه‌ای با میدان آزادی تهران دارد و مهاجران افغان در آن زندگی می‌کنند. حاشیه‌های جنوبی و غربی دیگر تهران نیز وضعیتی مشابه دارند، بیشترشان مهاجران افغان را در خود جای داده‌اند، مهاجرانی که مردهایشان صبح‌ها برای کارهایی که در دسته شغل‌های سخت و زیان‌آور جای می‌گیرند به تهران می‌آیند، زن‌هایشان بچه به دنیا می‌آورند یا بچه‌های قبلی را نگه می‌دارند و کودکانشان، اگر خوش شانس باشند و مدرسه‌ها پولی از خانواده نخواهند، به مدرسه می‌روند.

تحصیل کرده‌های افغان

بر اساس آمار سازمان توابع خارجی، در حال حاضر ۲,۵ میلیون نفر تابعه

۶۰

درصد

از افغان‌های حاضر در
ایران باسواد هستند

۱۷

هزار

نفر از افغان‌های
حاضر در ایران
تحصیلات دانشگاهی
دارند

۱

میلیون

شاغل مخفی افغان در
ایران حضور دارد



مریم منصف، دختر سی ساله افغان که به گفته خودش زمانی در ایران پناهنده بود و بعد با مادر و خواهرش به غرب مهاجرت کرد، چند هفته پیش به مقام وزارت در کانادا رسید. سوگند وزارت او، مرزهای جغرافیایی را کمرنگ و فرآیند «جهانی شدن» دنیای مدرن را پررنگ کرد



عکس: رضا معطریان

بسیاری از بچه‌های نسل سوم افغان در ایران هنوز در محرومیتند. بعضی نیز دانشگاه می‌روند و شبیه بقیه جوان‌ها زندگی می‌کنند. مهاجرت در عصر جدید، رنگ تازه‌ای به خود گرفته است.

نفوذ اینترنت، رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی و به طور کلی جهانی شدن، وضعیت جدیدی برای مهاجرت و به طور کلی مهاجران رقم زده است. دخترک‌های افغان مقیم ایران در حالی که طبق سنت و تعصب افغان‌ها برای داماد نادیده‌ای عروس می‌شوند، با سرک کشیدن در رسانه‌ها اما دلشان هوای سبک جدیدی از زندگی را می‌کند. آخرین خبر نیز حکایت از یک‌رنگ نبودن آسمان مهاجران در تمام دنیا داشت. مریم منصف، دختر سی ساله افغان که به گفته خودش زمانی در ایران پناهنده بود و بعد با مادر و خواهرش به غرب مهاجرت کرد، چند هفته پیش به مقام وزارت در کانادا رسید. او به عنوان وزیر نهادهای دموکراتیک دولت جدید کانادا معرفی شد و در کنار جاستین ترو، نخست‌وزیر و دیگر اعضای کابینه جدید کانادا سوگند یاد کرد. سوگند وزارت او، مرزهای جغرافیایی را کمرنگ و فرآیند «جهانی شدن» دنیای مدرن را پررنگ کرد.

آنها نبودند، هزینه‌های نیروی کار بالا می‌رفت. نوعی استعمار هم در خصوص نیروی کار افغان اتفاق افتاده است. برای این که اقتصاد ایران بتواند با تمام ظرفیت خودش کار کند، نیازمند ده میلیون نیروی کار دیگر هم هستیم. افغان‌ها هیچ سهمی در بحران بازار کار ما نداشته‌اند.»

◀ موج جدید مهاجرت افغان‌ها: ایران به اروپا

آمار وزارت کشور نشان می‌دهد طی سال‌های ۸۹ تا ۹۳، حدود سه میلیون نفر مهاجر غیرقانونی افغان شناسایی و به کشورشان بازگردانده شده‌اند. گزارش‌های میدانی «آینده‌نگر» نیز حکایت از آن دارد که ورود غیرقانونی افغان‌ها به ایران هنوز هم در جریان است و بازار پول‌سازی برای خود آنها به وجود آورده است. البته عده زیادی از مهاجرانی که در ایران غیرقانونی خوانده می‌شوند، هزینه تمديد کارت اقامتشان را ندارند.

دیوارهای خانه پیرمرد ۶۰ ساله، گچی است و در یکی از محلات حاشیه‌ای تهران، وضع بهتری نسبت به همسایه‌هایش با خانه‌های حلبی دارد. دختر ۱۷ ساله‌اش ازدواج کرده و فرزند کوچکش، یک سال دارد. می‌گوید ۲۰ سال در شهرداری تهران کار کرده و حالا اخراج شده است: «در این شرایط، ۷۰۰ هزار تومان پول تمديد کارت اقامت را برای هر کدام از اعضای خانواده‌ام از کجا بیآورم؟ تازه پولش را هم که داشته باشیم، مهاجران افغان را اذیت می‌کنند و اقامتشان را تمديد نمی‌کنند. با پاکستانی‌ها و... بهتر رفتار می‌کنند. می‌خواهند هر طور شده برگردیم، کار سابقمان را هم به ما نمی‌دهند. تنها کسی که در این محله خانه خوبی دارد و وضع زندگی‌اش خوب است، آن همسایه‌ای است که در مرز کار می‌کند و افغان‌های دیگر را به ایران می‌آورد.»

«ایرانیک»، اصطلاحی است که در افغانستان، به افغان‌هایی گفته می‌شود که در ایران زندگی کرده و بعد از چندین سال، به کشور خودشان برگشته‌اند. یعنی ایرانی‌زده شدن. آنها این اصطلاح را وقتی به کار می‌برند که نمی‌توانند هم‌وطن‌های مهاجرت کرده‌شان را دوباره در میان خود بپذیرند. رسول صادقی این چنین توضیح می‌دهد: «در خصوص بازگشت افغان‌های مهاجر ایران به افغانستان و تمایلشان به بازگشت از سال ۸۰ مطالعاتی انجام داده‌ایم. به این نتیجه رسیده‌ایم که احتمالاً پروژه بازگشت آنها با مشکل مواجه می‌شود. میزان پذیرش مهاجران افغان ایران در کشور خودشان پایین است و ساختارهای افغانستان هم تناسبی با تحصیلات و مهارت‌هایشان ندارد. به همین دلیل این جمعیت دچار حاشیه‌نشینی دوگانه می‌شود؛ یعنی از اینجا رانده و از آنجا مانده. در نتیجه این نسل دوم که تحصیلات دارد و دنبال پیشرفت است آینده‌ای برای خودش نه در ایران و نه در افغانستان متصور نیست.»

اما گفته‌های یک منبع آگاه نزدیک به دولت نشان می‌دهد موج جدیدی از مهاجرت افغان‌ها به راه افتاده است. موجی که مبدأ آن ایران و مقصدش اروپاست. این موج، حتی دولت را نگران کرده که بازار کار ایران با بحرانی برای نیروی کار در برخی مشاغل مواجه شود. با باز شدن درهای اروپا و عکس آلمانی‌هایی که به روی مهاجران تازه‌وارد لیخند می‌زنند، افغان‌های مقیم ایران نیز هوای اروپا به سرشان زده است.

علی ۲۲ ساله است و در دانشگاه کاشان، زیست‌شناسی می‌خواند. او می‌گوید: «از حدود ۳۰۰ نفری که می‌شناسم، ۳۰ نفرشان به اروپا رفته‌اند. در ایران خیلی وقت‌ها ما را اذیت می‌کنند، اما در کشورهای اروپایی دین و مذهب و ملیت و... اهمیتی ندارد. آنها فقط کار می‌خواهند و در قبال آن، پولش را می‌دهند. برای همین بسیاری از دوست‌هایم از اواسط تابستان به اروپا رفته‌اند.» یکی از آنها، پسر جوانی است که گاهی در تلگرام روی خط می‌آید تا خبری از خودش به دوست‌هایش بدهد. او می‌گوید: «هیچ چیز مهاجرت دست خود آدم نیست. ریسک است. معلوم نیست چه می‌شود. اما دنبال زندگی بهتر هستیم. مقصد من آلمان است، از ایران به ترکیه رفتم و از آنجا به یونان سخت است، ولی فکر می‌کنم بهتر از ایران می‌توان زندگی کرد.»

نبوغ احمقانه

چرا ایرانی‌ها زیاد اختراع نمی‌کنند؟

مهم‌ساراسخ

مختلف نیز حمایت‌های ویژه‌ای از مخترعان انجام می‌دهند، اما بررسی‌های آماری نشان می‌دهد ایرانی‌ها چندان مخترعان خوبی نیستند. چند هفته پیش مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی منتشر کرد و در آن به ضعف چارچوب نهادی در ایران پرداخت. براساس آمار منتشرشده، ایرانی‌ها از سال ۷۷ تا ۹۳، در کل ۴۶ هزار و ۷۹۱ اختراع ثبت کرده‌اند. تعداد مقالات بین‌المللی ISI هم در این مدت، ۲۰۳ هزار و ۴۷۹ مورد بوده است.

تعداد اختراعات ثبت‌شده در ایران تا قبل از سال ۱۳۸۶، تقریباً هر سال رشد داشته اما از سال ۱۳۸۶ به بعد این تعداد کاهش یافته است. سال ۸۶، حدود ۶ هزار و ۷۰۰ مورد اختراع در کشور به ثبت رسیده بود اما این رقم تنها یک سال بعد، به کمتر از نصف کاهش پیدا کرد و به حدود ۳۵۰۰ مورد رسید. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود به‌صراحت می‌نویسد: «با اطمینان می‌توان گفت امروز در ایران نهادهای پشتیبان ارتقای کیفیت تولید و بالندگی فناوری در بدترین شرایط به سر می‌برند»

حقوق مالکیت با تفکر اختراعی چه می‌کند؟

«من از بچگی فقط دلم می‌خواست چیزهای جدید خلق کنم. اسباب‌بازی‌هایم را کنار هم می‌گذاشتم، با هم تلفیق می‌کردم و چیز

آزمایشگاه بزرگی است و چندین پزشک در آن مشغول به کارند. دستگاه‌های مختلفی نیز آنجا وجود دارد، از لوله‌های کوچک آزمایشگاهی گرفته تا میکروسکوپ‌های بزرگ و عجیب. روی تخته آزمایشگاه، عکس یک تخم‌مرغ بزرگ کشیده شده و کنار هر کدام از بخش‌های آن، توضیحاتی نوشته شده است. یک تخم‌مرغ، در بخش‌های مختلف آزمایشگاه دست به دست می‌شود و هربار در دستگاه جدیدی می‌رود یا ماده جدیدی به آن تزریق می‌شود. یکی از استادان شیمی دانشگاه کالیفرنیا نیز روی این کلیپ کوتاه توضیحاتی می‌دهد. این شیمی‌دان درباره اختراعی حرف می‌زند که توانسته عنوان احمقانه‌ترین اختراع سال ۲۰۱۵ را از آن خود کند. کولین راستون، دانشمند استرالیایی شیمی، توانست تخم‌مرغ آب‌پز شده را به حالت اول خام خود برگرداند. او با استفاده از چند ماده شیمیایی و تغییر حالت تخم‌مرغ، جایزه «ایگنول» را از آن خود کرد. البته اختراع راستون چندان هم احمقانه نبود، کار او در شیمی‌درمانی و بعضی صنایع غذایی کاربرد دارد.

در دنیا جایزه‌های مختلفی برای اختراعات وجود دارد و کشورهای

خبرگزاری تلگراف لندن
تاریخی از اختراعات
احمقانه را بررسی و چند
مورد از آن‌ها را منتشر
کرده است.

ماشینی برای گرفتن عابران پیاده؛ چیزی شبیه بیل مکانیکی برای کاهش تعداد کشته‌ها و مجروحان مست در جاده‌های شلوغ پاریس، سال ۱۹۲۴ طراحی شد.



کلاهی مجهز به رادیو توسط مخترعی آمریکایی در سال ۱۹۳۱ اختراع شد.



موتور سیکلت تک چرخ سال ۱۹۳۱ توسط مردی ایتالیایی اختراع شد.



یک مرد نابینا در سال ۱۹۱۲ دستگاهی را امتحان کرد تا شاید بتواند صدای روشنائی را بشنود.



کولین راستون، شیمی دان استرالیایی برای برگرداندن تخم مرغ آب پز به حالت خام اولیه، جایزه احمقانه ترین اختراع سال ۲۰۱۵ را از آن خود کرد.

ایرانی ها از سال ۷۷ تا ۹۳ کمتر از ۴۷ هزار اختراع ثبت کرده اند. به روایت مرکز پژوهش های مجلس نهادهای پشتیبان نوآوری در ایران، امروز در بدترین شرایط به سر می برند

عرضه، تنها دو معامله در سیستم ثبت معاملات بازار دارایی های فکری فرابورس به ثبت رسیده است که یک معامله در روز افتتاحیه از سوی یک خودروساز به ثبت رسید و یک معامله هم آذرماه سال گذشته باز هم مربوط به قطعه خودرو بود. با این حساب ۵۰ ایده و اختراع همچنان در لیست عرضه قرار دارند. اقتصاددانان معتقدند یکی از دلایل عدم استقبال از اختراع و سرمایه گذاری در این حوزه در ایران، حقوق مالکیت است. امنیت کامل برای مالکیت یک ایده و حتی یک بنگاه وجود ندارد و همین مسئله باعث می شود تمام اقتصاد کلان دچار مشکل شود و اختراع و نوآوری که از مهم ترین مولفه های پویایی یک اقتصاد به شمار می رود هم تحت تاثیر قرار بگیرد. فرشاد مومنی، اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبائی، در کتاب «ظرفیت های سازمانی، مهم ترین تنگنای توسعه ملی» می نویسد: «پیامدهای نامانی حقوق مالکیت آثار خود را در قالب قاعده های رفتاری مسلط بنگاه ها در کادری سهم محوری منعکس می کند. این گزینه سهم محوری به این شرح است که بنگاه ها به سمت فعالیت هایی می روند که سرمایه اندک می خواهد، قراردادهای کوتاه مدت و مقیاس آن هم کوچک است. قراردادهای کوتاه مدت یعنی افق زمانی نگرش ها و تصمیم گیری و انتخاب های آنها کوتاه شده و رویه های کوتاه نگرانه وجه غالب پیدا می کند و فعالیت های سوداگرانه به فعالیت های مولد ترجیح داده می شوند و گرایش غالب به سمت سوداگری و واسطه گری و فعالیت های غیرمولد کشیده می شود. طول و عرض بنگاه ها بسیار کوچک و ظرفیت های سازمانی که در این چارچوب شکل می گیرد بسیار محدود و ناچیز خواهد شد. در این حالت تولید رشد و بالندگی پیدا نمی کند و گرایش غالب، دلالتی می شود. نتیجه فعالیت چنین بنگاه هایی بهره وری اندک، پیشرفت فنی راکد و ارزش افزوده اندک است.»

جدیدی می ساختم. این میل به ساختن و خلق کردن، همیشه در من وجود داشت. ادوین بابویان، پسر ۲۲ ساله ای که توانسته با ایده استارت آپی اش در جشنواره سیداستارز که به معرفی ایده های برتر استارت آپی می پردازد رتبه اول را کسب کند، می گوید: «یکی از بزرگ ترین طراحی های من، دست روباتیک برای کسانی بود که دستشان را در سوانح مختلف از دست داده اند که به وسیله آن می توانند رانندگی کنند. اما در ایران هیچ کس حاضر نمی شود روی این ایده ها سرمایه گذاری کند. برای همین ترجیح دادم اول ایده مدیریت هوشمند گلخانه ها را عملی کنم و وقتی خودم سرمایه داشتم، ایده های قبلی را عملی کنم.» ادوین، یکی از جوان هایی است که ایده ها و طرح های زیادی دارد اما وقتی راهی برای تجاری کردن آنها وجود ندارد، ترجیح می دهد گوشه اتاقش نگاهشان دارد.

گزارش های مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد سهم مخترعان منفرد، افرادی که به خواست و هزینه خود اختراعی را انجام داده و آن را به نام خود ثبت کرده اند، از مجموع کل اختراعات ایران بسیار بیشتر است. این سهم در سال ۱۳۸۷ معادل ۸۳٫۴ درصد بوده است در حالی که در کشورهای پیشرو کمتر از ۲۰ درصد است. برای مثال سهم نسبی مخترعان منفرد از کل اختراعات ثبت شده در هلند در سال ۲۰۰۸ میلادی تنها ۱۹ درصد بوده و این سهم هم با سیاست گذاری های دقیق و افزایش تعداد اختراعات شرکت های خصوصی سال به سال در حال افزایش است. اما آمارها نشان می دهد دارایی های فکری در ایران خریدار چندانی ندارد. سال گذشته بورس ایده با سر و صدای زیاد رانندازی شد، اما در این مدت تنها به لیست عرضه های این بازار اضافه شد بدون آن که تقاضای چندانی برای این ایده ها وجود داشته باشد. در این مدت از میان ۵۲



در سال ۱۹۳۸، یک کالسکه کودک مقاوم در برابر اثر گاز طی جنگ جهانی دوم اختراع شد.



مخروط برف واقعی، این محافظ پلاستیکی سال ۱۹۳۹ در مونترال کانادا برای محافظت از مسوورت در طوفان برف بود.



ماشین ده چرخه که می تواند تا ۶۵ درجه سراسیمگی را ببیند، سال ۱۹۳۶ در انگلستان اختراع شد.



دوچرخه ای که هم روی زمین و هم داخل آب می تواند حرکت کند، سال ۱۹۳۲ در پاریس ساخته شد.



پیانوی تخت خوابی برای موزیسین هایی که بستری شده بودند، سال ۱۹۳۵ در انگلستان اختراع شد.



شیشه ضد گلوله که سال ۱۹۴۰ در جریان جنگ جهانی دوم اختراع شد.

کارگران مشغول کارند؟

بیمه، حوادث، قراردادهای موقت شغل کارگران را تهدید می کند

شیرین فرهادی

درصد کل شاغلان کشور را شامل می شود. دستمزدی که امسال ۷۱۲ هزار تومان بود و می گویند شاید سال ۹۵ به ۸۲۰ هزار تومان برسد. البته براساس گزارش های منتشر شده، در صورتی که حقوق کارگران برای سال آینده مطابق نرخ تورم و به میزان ۱۰ یا ۱۱ درصد افزایش یابد حداقل حقوق سال آینده کارگران ۷۸۳۴۲۵ تومان تا ۷۹۰۷۴۵ تومان خواهد بود. اما اگر نرخ تورم ۱۳ تا ۱۵ درصدی فعلی مرکز آمار و بانک مرکزی هم ملاک باشد، حداقل حقوق سال آینده کارگران بین ۸۰۵ تا ۸۱۹ هزار تومان خواهد شد. این در حالی است که براساس گزارش بانک مرکزی ۲۲٫۸ درصد حقوق یک کارگر سهم مسکن، ۴٫۹ درصد سهم پوشاک، ۶٫۹ درصد سهم درمان و بهداشت، ۹٫۸ درصد سهم حمل و نقل، ۴٫۶ درصد سهم کار فرهنگی، ۵٫۱ درصد خرید وسایل، ۸٫۶ درصد سایر هزینه ها و در نهایت ۲۷٫۳ درصد سهم خوراک است.

به هر حال هرچه باشد، دولت استدلال می کند دستمزدها باید براساس تورم افزایش پیدا کند اما به اعتقاد حسین راغفر، اقتصاددان، افزایش نرخ دستمزد براساس پایه تورم کشور منطقی نخواهد بود. ضمن اینکه سبد حداقل دستمزد خانوار با میانگین جامعه متفاوت است. او می گوید: «متأسفانه در دولت های گذشته و همچنین در این دولت نشانه ای از وجود راه حل برای برطرف کردن مشکل همیشگی دستمزد ندیده ایم».

همچنین زهرا کریمی، کارشناس بازار کار درباره افزایش دستمزد می گوید: «اگر بخواهیم وضعیت حداقل مزد را با سبد معیشت مقایسه کنیم می بینیم شکاف به قدری عمیق است که با ۲۰ و ۲۵ درصد افزایش دستمزد قابل ترمیم نیست. برآورد بانک مرکزی از سبد معیشت در کلان شهرها ۲ میلیون یا ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است.» به اعتقاد سعید لیلانز، کارشناس اقتصادی هم در فاصله سال های ۹۰ تا ۹۲ قدرت خرید خانوارها ۲۵ تا ۴۰ درصد کاهش یافته و طبقه کارگری در حال اضمحلال است و دولت ناچار است برای حفظ این طبقه، حقوق کارگران را به حد معقولی افزایش دهد. به همین دلیل افزایش مزد نباید کمتر از ۲۵ تا ۳۰ درصد باشد. با این رویه می توان امیدوار بود در سال ۹۷ قدرت خرید خانوارها به پایه سال ۸۹ برسد. به این حقوق های کم باید مشکل تعویق در پرداخت آنها را هم افزود. روزی نیست که در خبرگزاری ها، اخبار حقوق به تعویق افتاده و اعتراض کارگران منتشر نشود. همین چند وقت پیش خبر تجمع کارگران ذوب آهن اردبیل مقابل ساختمان استانداری منتشر شد. آنها در اعتراض به تعویق ۱۶ ماه حقوق و نامشخص بودن وضعیت شغلی شان در ابتدا مقابل ساختمان اداره کار اردبیل تجمع کردند و در ادامه برای پیگیری مطالبات صنفی و قانونی خود به استانداری اردبیل رفتند. همچنین اواخر شهریورماه، جمعی از کارگران کارخانه های خودروسازی استان تهران، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. آنها در صحبت هایشان خواستار تضمین امنیت شغلی خود و سایر همکارانشان شدند.

قراردادهای موقتی و ناپایدار

۹۳ درصد کارگران قراردادی هستند. یعنی ۹۳ درصد کارگران امنیت شغلی ندارند. رحمت الله پورموسی، دبیر کانون شوراهای اسلامی کار کشور

کارشناسان اقتصادی معتقدند که خط فقر در ایران بالای ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است. حساب این خط فقر و حقوق کارگرانی که در حداقل دستمزد قرار است سال ۹۵، ۸۲۰ هزار تومان حقوق بگیرند، خیلی جور در نمی آید. یعنی دستمزد کارگران ایرانی ۳۵ درصد از مقدار کل خط فقر است. به عبارتی حقوق این گروه، تقریباً یک سوم حقوقی است که افراد می توانند با آن زندگی معمولی داشته باشند. البته مشکلات کارگران به این مسئله ختم نمی شود. از دیگر مسائل آنها می توان به قراردادهای موقت، حوادث کار و... اشاره کرد.

حجت، ۳۳ ساله است و با تمام این مسائل دست و پنجه نرم کرده است. اجاره خانه را می پردازد و از پدر و مادر پیر و برادر معلولش نگهداری می کند. کارگری قراردادی است و یک بار هم انگشت اشاره دستش راستش زیر دستگاه قطع شده، اما توانسته دوباره پیوندش بزند. همه این کارها را هم با دستمزد حداقلی انجام داده است. حداقل دستمزد و مقدار افزایش آن، هر ساله جنجال های زیادی به پا می کند. دولت می خواهد آن را براساس تورم افزایش دهد، اما رشد پیدا نکردن آن هم وزن تورم در سال های گذشته، کارگران را همیشه عقب نشانده است. حالا هم که کارگروه های افزایش حقوق در حال تشکیل است، باز هم واکنش ها شروع شده است. به هر حال هرچه باشد، ماده ۴۱ قانون کار، ملاک افزایش دستمزد کارگران است. براساس این ماده قانونی «حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود و بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید».

افزایش حداقل دستمزد کارگران و مشمولان قانون کار بیش از ۶۰



هم اکنون
بیش از ۷۰
درصد کارگران
کارگاه های
کوچک که طبق
قانون باید
دارای پوشش
بیمه ای باشند
بیمه نیستند. آن
تعداد از کارگران
کارگاه های
کوچک هم
که بیمه شده
محسوب
می شوند و دارای
بیمه هستند
غالباً سابقه
ثبت شده شان
خیلی کمتر از
دوران اشتغال
آنهاست

افزایش حداقل دستمزد کارگران و مشمولان قانون کار بیش از ۶۰ درصد کل شاغلان کشور را شامل می‌شود. دستمزدی که امسال ۷۱۲ هزار تومان بود و می‌گویند شاید سال ۹۵ به ۸۲۰ هزار تومان برسد. البته براساس گزارش‌های منتشر شده، در صورتی که حقوق کارگران برای سال آینده مطابق نرخ تورم و به میزان ۱۰ یا ۱۱ درصد افزایش یابد حداقل حقوق سال آینده کارگران ۷۸۳۴۲۵ تومان تا ۷۹۰۷۴۵ تومان خواهد بود.

جدول تغییرات دستمزد سال‌های گذشته کارگران		
سال	حداقل دستمزد (تومان)	افزایش نسبت به سال قبل (درصد)
۱۳۸۰	۵۶۷۹۰	۲۴
۱۳۸۱	۶۹۸۴۶	۲۳
۱۳۸۲	۸۵۳۳۸	۲۳
۱۳۸۳	۱۰۶۶۰۲	۲۳
۱۳۸۴	۱۲۲۵۹۲	۱۴
۱۳۸۵	۱۵۰۰۰۰	۱۸
۱۳۸۶	۱۸۳۰۰۰	۲۲
۱۳۸۷	۲۱۹۶۰۰	۱۷
۱۳۸۸	۲۶۳۵۲۰	۱۷
۱۳۸۹	۳۰۳۰۰۰	۱۳
۱۳۹۰	۳۳۰۳۰۰	۹
۱۳۹۱	۳۸۹۷۰۰	۱۸
۱۳۹۲	۴۸۷۱۲۵	۲۵
۱۳۹۳	۶۰۸۹۰۶	۲۵
۱۳۹۴	۷۱۲۴۲۵	۱۷
۱۳۹۵	؟	؟

روی‌هم‌رفته، دو سه سالی بیشتر سابقه کار و بیمه ندارد در حالی که ۸ سالی است کار می‌کند. مصطفی همتیان زیادی دارد، به طوری که غلامرضا توکلی، دبیر کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگران نانوايي‌های ایران گفته است: هم‌اکنون بیش از ۷۰ درصد کارگران کارگاه‌های کوچک که طبق قانون باید دارای پوشش بیمه‌ای باشند بیمه نیستند. آن تعداد از کارگران کارگاه‌های کوچک هم که بیمه‌شده محسوب می‌شوند و دارای بیمه هستند غالباً سابقه ثبت‌شده‌شان خیلی کمتر از دوران اشتغال آنهاست و تقاضای آنان برای رسیدگی به این مسئله مهم در تامین اجتماعی بدون پاسخ می‌ماند.

به گفته او، امروز تامین اجتماعی رسیدگی به سابقه ثبت‌شده کارگران و بیمه کردن کارگران بیمه‌نشده را تجاوز به منابع بین نسلی سازمان می‌داند. با این حال تردیدی وجود ندارد که انبوهی از کارگران کارگاه‌های کوچک بیمه نیستند و بیمه شدن آنها یک حق قانونی تلقی می‌شود.

توکلی ادامه می‌دهد: این حق قانونی انکارشدنی نیست و بیمه کردن آنها جزو مسئولیت‌های غیرقابل انکار سازمان تامین اجتماعی است. در هیچ‌یک از بندها، تبصره‌ها و مفاد قانون تامین اجتماعی جمله و اشاره‌ای وجود ندارد که بتوان با استناد به آن کارگر را موظف کرد خودش سابقه دوران اشتغال خود را ثابت کند. به هر حال هرچه باشد، این مسائل جزو تکالیف و مسئولیت‌های تامین اجتماعی است و قانون هم برای سازمان درمورد انجام مسئولیت‌ها اختیارات و تکالیفی تعیین کرده. ماده ۴۰ قانون تامین اجتماعی به سازمان اجازه داده که اگر کارفرما به وظیفه قانونی خود عمل نکرد رأساً اقدام کند، از سویی ماده ۱۰۱ همان قانون سازمان را مکلف کرده به لیست ارسالی از طرف کارفرما رسیدگی کند و در صورتی که از لحاظ تعداد بیمه‌شدگان یا میزان مزد، حقوق یا کار اختلافی مشاهده شد مراتب را به کارفرما ابلاغ کند. اما با این حال، مصطفی ۵، ۶ سالی را بدون بیمه کار کرده است و هیچ فرد و سازمان و ارگانی هم نمی‌تواند این سال‌های از دست‌رفته را به او برگرداند.

می‌گوید: «ظرف ۴ سال آینده میزان کارگران قراردادی به ۹۸ درصد می‌رسد. امسال بنگاه‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی تعدیل نیرو داشتند، اما مراجعات مرتبط با اخراج از سوی کارگران کمتر بود. هم‌اکنون بسیاری از بنگاه‌ها تمایلی به بستن قراردادهای دائمی ندارند و با این ابزار امکان هرگونه تصمیمی از سوی کارفرمایان در مورد کارگر وجود دارد.» به گفته او، تفسیر ما از قانون این است که تمام بنگاه‌های با کار مستمر باید قرارداد محدود با کارگران نداشته باشند، چرا که عقد قرارداد زمان‌دار مرتبط با پروژه‌های موقت از جمله ساخت‌وساز است. البته از خردادماه امسال، قراردادهای موقت کارگران یک‌ساله شدند. بر این اساس، با ابلاغ دستورالعمل شماره ۴۰ روابط کار به ادارات کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی سراسر کشور، امضای قرارداد کار با ماهیت دائم کمتر از یک سال ممنوع شد. به گفته هادی ابوی، دبیر کل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، به موجب این دستورالعمل در کارگاه‌هایی که ماهیت کار دائم و مستمر است قرارداد کارگران باید یک‌ساله بسته شود و کمتر از آن ممنوع است. این بخش نامه در مورد کارگاه‌هایی است که کارگران را با قراردادهای کوتاه‌مدت ۲۰ روزه و یک‌ماهه و سه‌ماهه به کار می‌گیرند و با توجه به ابلاغ قانونی وزارت کار، کارفرمایان مکلف به اجرای بخش‌نامه هستند.

← حوادثی که جان می‌گیرد

طبق آخرین آمار ارائه‌شده، به طور متوسط روزانه یک نفر قربانی حوادث ناشی از کار در ایران می‌شود و جان خود را از دست می‌دهد و در نتیجه این حوادث، سالیانه معادل ۴ درصد از تولید ناخالص ملی ضرر مالی به کشور وارد می‌شود. به عبارتی هر نیروی کاری که از بین می‌رود معادل ۴ میلیارد تومان به اقتصاد کشور ضرر وارد می‌شود. در صدر حوادث کار در ایران، مشاغل ساختمانی و کارگران فعال در این صنف بیشترین قربانیان حوادث کار هستند و قراردادهای کوتاه‌مدت موجب شده کارفرمایان در زمینه تهیه محیط و وسایل مناسب برای کار آنها کوتاهی کنند. به گفته ابوالفضل اشرف منصوری، رئیس کانون انجمن‌های صنفی مسئولان کمیته‌های حفاظت فنی و بهداشت کار کشور، طی یک دهه گذشته مشاغل ساختمانی ۲۸ درصد از حوادث ناشی از کار را در بر می‌گرفت اما الان این آمار در ایران به ۴۲ درصد و در شهر تهران به ۵۲ درصد رسیده است. از سوی دیگر حوادث ناشی از کار در مشاغل صنعتی و کارگاه‌های صنعتی کاهش یافته و از سهم ۴۲ درصدی در کل حوادث کار به ۳۸ درصد تقلیل یافته و این امر ناشی از ثبات بیشتر کارگران در مشاغل صنعتی است که موجب می‌شود نظارت و کنترل فنی بیشتری نیز در این گونه فضاهای کاری حاکم باشد. البته علاوه بر حوادث کار که به طور مستقیم و عینی دیده می‌شود، باید به بیماری‌هایی که به دلیل محیط کار نامناسب رخ می‌دهد هم توجه کرد چرا که این گونه بیماری‌ها مرگ پنهان هستند. بر اساس صحبت‌های منصوری، این نوع بیماری‌ها ۷ برابر حوادث فیزیکی محل کار است و ناشی از انواع آلودگی‌های محیط کار شامل آلودگی‌های خاک، ذرات معلق در هوا، آلودگی‌های شیمیایی و... است. عسلویه یکی از نقاط صنعتی و تولیدی کشور است که با وضعیت حادی در زمینه امنیت و بهداشت کارگران روبه‌روست و هرروزه گزارش‌های زیادی در زمینه حوادث مربوط به کار و یا کیفیت نامناسب هوا و غذای کارگران آنجا منتشر می‌شود.

← بیمه‌ای وجود ندارد

مصطفی می‌گوید تا حالا چند باری به صورت موقت در کارگاه‌های مختلف کار کرده، اما جایی او را بیمه نکرده است. می‌گوید چند سال کار کرده، اما چون برایش بیمه‌ای رد نشده، سابقه کار به حساب نیامده و کلاً

کره جنوبی، برنده اقتصاد شرق و شمال شرق آسیا

ریچارد بوش، رئیس مرکز مطالعات سیاست‌های آسیای شرقی در گفت‌وگو با دیپلمات:

ترجمه: نسیم بنایی



کشورهای شمال و شرق آسیا همیشه از مردم پرکار و تلاشگری برخوردار بوده که با وجود نظام‌های سیاسی مختلف همیشه در اقتصاد جهان مطرح بوده‌است. چین، ژاپن، کره شمالی و جنوبی و تایوان کشورهایی هستند که این روزها با مشکلات اقتصادی مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند. ریچارد بوش رئیس مرکز مطالعات سیاست‌های آسیای شرقی (CEAP) در بروکینگز در گفت‌وگو با دیپلمات درباره وضعیت این روزهای اقتصاد این کشورها صحبت کرده‌است. او که تمرکزش را روی روابط آمریکا و تایوان گذاشته‌است بر این باور است که چشم‌انداز کره جنوبی در میان کشورهای شرق و شمال شرق آسیا نسبتاً روشن‌تر است. بوش که عضو هیأت مدیره یک موسسه آمریکایی در تایوان نیز هست معتقد است شی جین‌پینگ آینده روشنی برای ریشه‌کنی فساد اقتصادی رقم نخواهد زد.

❖ شما وضعیت فعلی اقتصاد جهانی را چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظرتان چه پیامدهایی برای آسیای شرقی خواهد داشت؟

اقتصاد ایالات متحده آمریکا با وجود تمام ضعف و کاستی‌هایی که داشته، طی پنج سال گذشته فراتر از انتظارات مردم خودش را نشان داده‌است. بهبود در اقتصاد این کشور به صورت آهسته و پیوسته پیش رفته‌است. هنوز مشکلاتی وجود دارد. یک مشکل در زمان حاضر وجود دارد و مشکل دیگر نیز در آینده ایجاد خواهد شد. مشکل زمان حاضر این است که بهبود اقتصادی روی همه مردم به طور برابر تأثیر نگذاشته‌است. دستمزدها پشت سودهای اشتراکی قرار گرفته‌اند و توسعه بازار بورس نیز پاسخ‌گوی رفاه عموم نیست. این مشکل در اکثر جوامع پیشرفته مشاهده می‌شود. ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها هنوز راهی برای حل این مشکل نیافته‌اند. شاید مردم اسکاندیناوی از همه بهتر عمل کرده‌اند.

❖ اما مشکل درازمدت ایالات متحده آمریکا این است که توجه کافی به «ستون‌های» قدرت ملی وجود ندارد.

نظام مالی ایالات متحده آمریکا در سطح فدرال بسیار آشفته است. ما از زیرساخت‌ها غافل هستیم که این می‌تواند بسیار خطرناک باشد. ما می‌توانیم کارهای بسیاری انجام بدهیم تا تحصیل و پژوهش‌های علوم را ارتقا ببخشیم. فقدان توجه به تحصیلات و تحقیقات بسیار عجیب است چراکه اقتصاد ما وابستگی کامل به ابداعات و اختراعات در حوزه خدمات دارد. کیفیت خدمات شهری در ایالات متحده آمریکا به صورت کلی در حال کاهش است. ما در زمینه تعادل میان اجازه دادن به رشد بازار آزاد و قانون‌گذاری برای جلوگیری از مشکلات و مازاد در بازار مشکل داریم. در نهایت تمام تمرکز برنامه‌های استراتژیک در درازمدت بر جنگ‌های سیاسی بر سر مالیات و هزینه بوده‌است. در مورد ژاپن و کره بزرگ‌ترین نگرانی در زمینه جمعیت پیر و فرسوده آن‌هاست. در شرایط فعلی عملکرد کره از ژاپن بهتر است اما شاید این وضعیت تغییر کند چرا که ژاپن با تغییرات جمعیتی مواجه است. اخیراً خبرهایی از محو شدن روستاهای کره جنوبی به دلیل افزایش سن جمعیت و نقل مکان به

کره شمالی
بامشکل
«نفرین منابع
طبیعی» مواجه
شده‌است؛
وضعیتی که
زمانی حادث
می‌شود که منابع
طبیعی تنه‌امنیع
رشد اقتصادی
یک کشور باشند

شهرهای بزرگ به گوش می‌رسد. ما این داستان‌ها را دو دهه قبل در مورد ژاپن می‌شنیدیم. افزایش سن جمعیت، چالش اصلی اقتصاد این دو کشور به شمار می‌رود. اما چین تصور می‌کنم خوب عمل کرده‌است و از سال ۱۹۷۹ تاکنون موفق شده‌است خودش را به مرکز تولید اصلی جهان تبدیل کند. در این زمینه چین شبیه به امریکای صد سال یا صد و بیست سال پیش است. البته اکنون تغییرات با سرعت بسیار بیشتری نسبت به گذشته در حال انجام است. ایالات متحده آمریکا در آن زمان رشد سریعی را تجربه کرد اما به دلیل ضعف قانون توجه چندانی به آن صورت نگرفت. در آن زمان آمریکا مشکلاتی در زمینه قوانین مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی داشت. در این زمینه ذی‌نفعان بسیاری مقابل اقدامات اصلاحی ایستادند. در زمینه ایالات متحده آمریکا، شرکت‌های خصوصی و خانواده‌هایی که پشت آنها بودند بر اقتصاد سلطه داشتند؛ در زمینه وضعیت فعلی چین، شرکت‌های دولتی این وضعیت را ایجاد کرده‌اند. شاید ما در آمریکا خیلی خوش شانس بودیم که رئیس‌جمهوری داشتیم که به «طبقه اجتماعی خود خیانت کرد» تا به نفع کل کشور عمل کند. نخستین بار تدی روزولت بود و پس از آن فرانکلین روزولت. هر دو نفر از طبقات مرفه جامعه بودند اما قاطعانه تلاش کردند قوانینی برای صنعت تعیین کنند. شی‌ژین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین نیز در برخی موارد مخالف با حامیان خود در جبهه کمونیست‌های آریستوکرات است؛ اما هنوز جای پیشرفت دارد.

❖ اما برخی از افراد می‌گویند از آنجا که هنوز هیچ شاهزاده‌ای به زندان نیفتاده‌است پس شی جین‌پینگ در حقیقت به طبقه خودش خیانتی نکرده‌است.

بله، اقدامات او محدودیت‌هایی دارد. اما او با سرکوب‌هایی که تاکنون انجام داده، دشمنان بسیاری برای خود تراشیده‌است. من در مورد آریستوکراسی کمونیستی در معنایی وسیع‌تر صحبت می‌کنم. چین نیز به دلیل سیاست تک‌فرزندی که تاکنون دنبال کرده‌است مشکل افزایش سن جمعیت را دارد. چین مشکلات محیط‌زیستی بسیاری دارد همان‌طور که آمریکا یک قرن پیش داشت چرا که صنعتی شدن به طور ناگهانی و سریع در این کشور به وقوع پیوست. هوا یک معضل است و آلودگی آب معضلی بسیاری پیچیده‌تر و جدی‌تر از آن است. اگر چین موفق نشود هرچه سریع‌تر اقتصاد را از محور صادرات، خارج کند و به محور مصرف بکشد، عواقب اقتصادی و اجتماعی وخیمی به وقوع خواهد پیوست. این خطر وجود دارد که چین پیش از آن که به اهدافش دست پیدا کند به اوج رشد اقتصادی برسد؛ در این صورت این کشور نخستین اقتصاد خواهد بود که پیش از ثروتمند شدن به نهایت رشد و فرسودگی می‌رسد. من امیدوارم شی جین‌پینگ موفق شود به برنامه‌های خود در زمینه اصلاح ساختار اقتصاد چین دست پیدا کند و فساد را ریشه‌کن کند. اگر او در این کار موفق شود، وضعیت نظام سیاسی در چین نیز بازتر خواهد شد.

❖ پس شما بر این باور هستید که شی جین‌پینگ با وجود تمام محدودیت‌هایی که در زمینه انجام اصلاحات داشته، مسیر درستی را پیموده‌است.

حقیقت این است که اول از همه به نظر من او بیش از کسانی که پیش از او رئیس‌جمهور چین بوده‌اند ماهیت اپیدمیک فساد در چین را درک می‌کند



کره جنوبی نسبت به ژاپن وضعیت بهتری دارد. کره کارخانه‌های قدرتمندی دارد نظیر سامسونگ و هیوندا که در دنیا سلطنت می‌کنند. آنها رویکردهای خلاقانه‌ای دارند. اگر کره بتواند به رشد مثبت خود ادامه دهد و سیاست‌های جدیدی در زمینه جمعیت پیر و فرسوده در نظر بگیرد و علاوه بر آن نیروهای حرفه‌ای بیشتری وارد بازار کند، قطعاً چشم‌انداز بسیار روشنی خواهد داشت.

در مورد ژاپن و کره بزرگ‌ترین نگرانی در زمینه جمعیت پیر و فرسوده آنهاست. اخیراً خبرهایی از محو شدن روستاهای کره جنوبی به دلیل افزایش سن جمعیت و نقل مکان به شهرهای بزرگ به گوش می‌رسد. ما این داستان‌ها را دو دهه قبل در مورد ژاپن می‌شنیدیم. افزایش سن جمعیت، چالش اصلی اقتصاد این دو کشور به شمار می‌رود

🔴 **نظر شما درباره وضعیت این روزهای ژاپن چیست؟ نگرانی‌های بسیاری در زمینه اقتصاد ژاپن و سیاست‌های آن وجود دارد. به هر حال ژاپن از مزیت‌های فناوری خود بهره می‌گیرد.**

نخستین مشکل ژاپن، جمعیت پیر و فرسوده آن است. به نظر دومین نگرانی در این کشور درباره فساد در برخی بخش‌ها به ویژه بخش کشاورزی و ساخت و ساز آن است. سومین مشکل نیز به قانون‌های بی‌مورد برای اقتصاد این کشور بازمی‌گردد. به نظر من شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن در برنامه سوم خود به اهمیت این مسئله پی برده‌است.

🔴 **لطفاً در زمینه برنامه سوم بیشتر توضیح بدهید.**

برنامه نخست، سیاست پولی بود. این برنامه سودهای کوتاه‌مدت داشت. دومین برنامه سیاست مالی سالانه بود که مزایایی در زمینه تعادل بخشی به بدهی‌ها داشت. سومین برنامه نیز به قوانین مربوط می‌شود. مردم می‌دانند که این مسئله مدت‌ها جزو نیازهای اصلی ژاپن بوده‌است. این کار می‌تواند کمک بسیاری به اقتصاد ژاپن کند.

🔴 **چشم‌انداز کره جنوبی را در زمینه رشد اقتصادی چگونه می‌بینید؟**

به نظر کره جنوبی نسبت به ژاپن وضعیت بهتری دارد. کره کارخانه‌های قدرتمندی دارد نظیر سامسونگ و هیوندا که در دنیا سلطنت می‌کنند. آنها رویکردهای خلاقانه‌ای دارند. اگر کره بتواند به رشد مثبت خود ادامه دهد و سیاست‌های جدیدی در زمینه جمعیت پیر و فرسوده در نظر بگیرد و علاوه بر آن نیروهای حرفه‌ای بیشتری وارد بازار کند، قطعاً چشم‌انداز بسیار روشنی خواهد داشت.

🔴 **به نظر شما مزایای کره نسبت به ژاپن و چین در وضعیت فعلی دنیای کسب و کار چیست؟**

نخست این که هرچند بحران مالی آسیا باعث شوک دیدن کره شد اما این کشور موفق شد خودش را از آن وضع بیرون بکشد و از آن نفع ببرد. به نظر من کره نسبت به دیگر کشورها روابط بهتری با ایالات متحده آمریکا و اروپا برقرار کرده‌است. این روابط می‌تواند به تقویت اقتصاد داخلی این کشور کمک شایانی کند. در کل به نظر من کره از چین و ژاپن جلوتر است.

🔴 **کره شمالی چگونه؟ آیا این کشور موقعیت مناسبی در اقتصاد شمال شرق آسیا دارد؟**

به نظر من شاید اکنون کره شمالی بتواند خودش را جلو ببرد اما این موقعیتی موقتی است و در درازمدت با مشکل مواجه خواهد شد. بخش عظیمی از این مشکل به دلیل از دست رفتن منابع طبیعی ایجاد شده‌است؛ منابعی که اکثر آنها به چین صادر می‌شوند. در حقیقت این کشور با مشکل نفرین منابع طبیعی مواجه شده‌است، مشکلی که زمانی حادث می‌شود که منابع طبیعی تنها منبع رشد اقتصادی کشور می‌شوند.

و تلاش کرده‌است با این چالش روبه‌رو شود. اگر مخالفت‌ها به صورت پولی تصویب شود، چین و دولت مرکزی در تمامی سطوح دولت نمی‌توانند ارتقا پیدا کنند و تغییر نکنند. ششی از آنجا با چالش روبه‌رو است که بسیاری از کسانی که باید با او همکاری کنند در نظام فاسد فرو رفته‌اند. او تلاش می‌کند فعالیت‌های اصلاحی خود را از طریق کمیته‌ها ادامه دهد و به صورت عمومی به مواضع فاسد حمله کند. اما این رویکرد محدودیت‌هایی دارد. بهترین راه در زمینه مبارزه با فساد، موسسات و نهادهای هستند نه مردم و کمیته‌های کوتاه‌مدت. ما هنوز علائم اصلاح را در چین مشاهده نکرده‌ایم. اگر قرار باشد نهادی مستقل از دولت برای مبارزه با فساد شکل بگیرد با مخالفت‌های جدی از سوی حزب کمونیست مواجه می‌شود. هنگ‌کنگ به عنوان بخشی از جمهوری خلق چین، یک نهاد قدرتمند برای مبارزه با فساد به شمار می‌آید. اما مقاومت‌هایی در این باره صورت گرفته‌است. این اصلاحات فراتر از توانایی‌های ششی جین‌پینگ است.

🔴 **قطعاً ششی جین‌پینگ نسبت به باراک اوباما افراد بیشتری را به دلیل فساد به زندان می‌اندازد. اما شاید مشکل این است که این اقدامات، نظام‌مند نیست.**

واقعیت این است که بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند ششی جین‌پینگ آن قدر هم موثر نبوده‌است. شاید در هنگ‌کنگ افراد بسیاری به زندان انداخته شدند اما معلوم نیست ده سال دیگر نیز همین روند ادامه پیدا کند و فساد ریشه‌کن شود. اما هنگ‌کنگ این مزیت را دارد که به مرکز پایدار مبارزه با فساد تبدیل شود. هنگ‌کنگ قوانین بسیاری در نظام بوروکراسی خود دارد که مانع فساد می‌شود. آنها همچنین نظامی دارند که شهروندان می‌توانند در صورت مشاهده هرگونه فساد آن را گزارش بدهند و دولت آن را دنبال کند. رویکرد هنگ‌کنگ جامع است. این دقیقاً همان چیزی است که چین به آن نیاز دارد.

🔴 **پس شما هنگ‌کنگ را مدلی برای چین می‌بینید؟**

صد در صد همین‌طور است. هنگ‌کنگ مدلی برای مابقی چین است.

🔴 **تایوان چگونه؟ آیا تایوان هم یک مدل است؟**

تا اواخر دهه ۹۰ میلادی می‌توانستید بگویید که تایوان مدل خوبی برای رهبری چین است. اما تغییراتی در نظام این کشور رخ داده که فساد را پرورش داده‌است. من شک دارم که نهادها در تایوان به اندازه گذشته قوی باشند. تایوان و جمهوری کره به اقدامات جدی برای مبارزه با فساد نیاز دارند.

🔴 **وجه تمایز کره با دیگر کشورها در زمینه مبارزه با فساد، استفاده از دادستان‌ها بود که به توسعه این کشور در دوره‌های کمک کرد.**

زمانی که ما دادستان‌ها را درگیر و پیگیر فسادها می‌بینیم باید از خودمان بپرسیم که آیا آنها با رویه مناسبی قضیه را دنبال می‌کنند. به هر حال رویکردی که در چین دنبال می‌شود کاملاً متفاوت است.

🔴 **اما چین برای مدت‌های طولانی با فساد مبارزه کرده‌است. برخی مواقع نیز شنیده‌ایم که این کشور با خطر سقوط به خاطر فساد مواجه است. اما هنوز چنین اتفاقی نیفتاده‌است. شاید هم باید بگوییم هنوز این مشکلات باعث بروز فاجعه به آن شکلی که پانزده سال گذشته پیش‌بینی می‌شد، نشده‌است.**

خیر. این کاملاً درست است. رژیم چین در زمینه اقتصادی کاملاً کارآمد و خوب است و می‌تواند به‌خوبی نقاط ایجادکننده مشکل را ردیابی کند و به آنها واکنش نشان بدهد. یکی از نمونه‌های آن نیز اقدام اخیر دولت و دخالت در بازار بورس بود. آنها اشتباهی کردند و از اشتباه خود درس گرفتند. واقعیت این است که اقتصاد از کنترل دولت خارج نیست. دولت دائماً در حال یاد گرفتن و اتخاذ تصمیمات جدید است. مشکل اصلی در صنعتی شدن ناگهانی است. اما اکنون آیا چین موفق خواهد شد تغییراتی در استراتژی‌های پایه‌ای اقتصادی خود داشته باشد؟ واقعیت این است که نمی‌توان تضمینی برای موفقیت داد.



بازی قانون ساده علم اقتصاد با طلای سیاه

تحلیل گر انرژی در گفت‌وگو با نیویورک تایمز درباره کاهش قیمت نفت تصریح کرد



صنعت نفت با تاریخ پر فراز و نشیبی که داشته، در دور نزولی جدیدی قرار گرفته است. شرکت‌هایی که در سال‌های اخیر سودهای کلان به دست می‌آوردند اکنون با بیشترین سقوط درآمد مواجه شده‌اند؛ این امر باعث شده شمار زیادی از این شرکت‌ها بسیاری از چاه‌های نفت خود را پلمب کنند و با بیشترین سرعت سرمایه‌گذاری‌های خود را در بخش تولید و اکتشاف متوقف کنند. بیش از ۲۰۰۰ کارگر نفتی شغل خود را از دست داده‌اند. تجهیزات مربوط به تولید و حفاری در صنعت نفت سقوط شدیدی را تجربه کرده است. دلیل اصلی همه این اتفاقات نیز کاهش شدید بهای نفت است که از ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ تاکنون به کمتر از ۵۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده است. در حقیقت بهای نفت به جایی رسیده که آخرین بار در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ به آن رسیده بود. در سال جاری (۲۰۱۵) قیمت‌ها چندین بار روند بهبود را در پیش گرفتند اما اکثر مدیرعامل شرکت‌ها بر این باورند که سال‌ها طول می‌کشد تا بهای نفت دوباره به مرز ۹۰ دلار و ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه برسد این در حالی است که این قیمت‌ها تا یک دهه پیش ارقامی معمولی به حساب می‌آمدند. در حال حاضر قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال حدود ۴۸ دلار در ازای هر بشکه است. شاخص نفت خام دلیوئی‌تی‌آی نیز به قیمت ۴۶ دلار در ازای هر بشکه در بازار معامله می‌شود. کلیفورد کراس تحلیل گر انرژی نیویورک تایمز در گفت‌وگویی کاهش اخیر بهای نفت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. از نظر او یک قانون ساده اقتصادی پشت سقوط طلای سیاه است: عدم تعادل عرضه و تقاضا.

زمینه مصرف انرژی بسیار کارآمد هستند. به همین خاطر است که میزان تقاضا تا حدودی کاهش یافته است و با اختلال مواجه شده است. چند وقت پیش کشور چین ارزش یوان (پول رایج چین) را کاهش داد؛ این بدان معناست که وضعیت اقتصاد بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان از آنچه تصور می‌شود بدتر است.

چه کسی یا کسانی از کاهش بهای نفت سود می‌برند؟

هر کسی که از موتور به عنوان وسیله نقلیه استفاده کند می‌تواند به شما بگوید که بهای بنزین بیش از یک دلار در ازای هر گالن کاهش یافته است. قیمت گازوئیل، نفت حرارتی و گاز طبیعی نیز کاهش محسوسی داشته است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا در ماه ژانویه اعلام کرده است که مردم در سال جاری ۷۵۰ دلار کمتر از سال گذشته صرف گاز کرده‌اند و این به خاطر کاهش بهای نفت است. اروپایی‌ها و سایر مصرف‌کنندگان در سرتاسر جهان از اتفاقاتی شبیه به این سود می‌برند.

کاهش قیمت اخیر در زمینه انرژی که معمولی‌ترین و رایج‌ترین آن در زمینه گاز بوده است به خانواده‌ها و قشر کم‌درآمد جامعه کمک می‌کند از عهده هزینه‌های انرژی بریابند چرا که هزینه سوخت سهم بزرگی در درآمدهای محدود این قشر دارد. برای مثال قیمت گاز در آمریکا به طور متوسط از ۳،۴۵ دلار در ازای هر گالن در سال گذشته به ۲،۳۰ دلار در ازای هر گالن برای سال جاری رسیده است که این کمک بسیاری به حفظ درآمد قشر متوسط و رو به پایین جامعه می‌کند.

ترکیبات بنزین برای زمستان ارزان‌تر شده و بنزین ارزان‌تری از پالایشگاه‌ها به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد.

در داستان کاهش اخیر بهای نفت چه کسی یا کسانی بازنده ماجرا به شمار می‌روند؟

ابتدا افراد تازه‌کار و آماتور و پس از آن کشورهای و دولت‌های تولیدکننده نفت خام؛ می‌توان گفت ونزوئلا، ایران، نیجریه، اکوادور، برزیل و روسیه جزو دولت‌های وابسته به نفتی هستند که اقتصاد آنها از کاهش بهای نفت آسیب خواهد پذیرفت و در برخی موارد امکان دارد منجر به بروز تنش‌ها و آشوب‌های سیاسی نیز بشود. به احتمال زیاد کشورهای حاشیه خلیج فارس کمتر در سایر نقاط جهان سرمایه‌گذاری خواهند کرد و حتماً کمک‌های مالی خود را به کشورهای نظیر مصر قطع خواهند کرد. در نتیجه باید در انتظار بحران اقتصادی و مالی در کشورهایی که به آنها کمک می‌شده نظیر مصر نیز باشیم.

علاوه بر آن، در ایالات متحده آمریکا، آلاسکا، داکوتای شمالی، تگزاس، اوکلاهما و لوئیزیانا نیز با چالش‌های اقتصادی مختلفی در سطوح متفاوت مواجه خواهند شد.

شرکت‌های شورو و رویال داج شل اخیراً اعلام کرده‌اند که میزان اشتغال خود را کاهش داده‌اند تا بتوانند پول بیشتری پس‌انداز کنند. اما نکته جالب توجه این است که این شرکت‌ها نسبت به بسیاری از

چرا بهای نفت به این سرعت کاهش پیدا کرد؟ چرا اکنون این اتفاق برای قیمت نفت افتاد؟

این پرسش بسیار پیچیده‌ای است. اما واقعیت این است که این مسئله به ساده‌ترین و پایه‌ای‌ترین اصل اقتصاد یعنی بحث عرضه و تقاضا بازمی‌گردد.

تولید داخلی نفت ایالات متحده آمریکا طی شش سال گذشته تقریباً دو برابر شده است و واردات نفت را به خانه دیگری کشانده است. نفت عربستان سعودی، نیجریه و الجزایر که زمانی به ایالات متحده آمریکا فروخته می‌شد اکنون به دنبال بازارهای آسیایی است. این اتفاق به صورت ناگهانی رخ داده و تولیدکنندگان نفت را وادار کرده که قیمت نفت را به شدت کاهش بدهند تا بتوانند نفت خود را به فروش برسانند. تولید و صادرات نفت خام در کانادا و عراق سال به سال در حال افزایش است. حتی روسیه با وجود تمامی مشکلات اقتصادی خود همچنان به تولید نفت ادامه داده است.

البته علائمی وجود دارد که نشان می‌دهد تولید نفت در ایالات متحده آمریکا در حال کاهش است؛ برخی از دیگر کشورهای تولیدکننده نفت نیز در حال کاهش میزان تولید خود هستند. کاهش تولید نفت به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری در اکتشافات حادث شده است.

اما در طرف تقاضا نیز اتفاقاتی افتاده است، از یک سو اقتصاد کشورهای اروپایی و برخی کشورهای در حال توسعه رو به ضعف رفته است، از سوی دیگر وسایل نقلیه جدیدی تولید شده‌اند که در

هیچ‌سند و مدرکی وجود ندارد که تئوری توطئه را حمایت کند. جریان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا همیشه پیچیده و مرموز بوده است



بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که فاکتور مرکزی کاهش شدید بهای نفت، عدم تمایل مستمر اوپک به عنوان کارتل تولیدکنندگان نفت خام به دخالت در ثبات بخشیدن به بازار است. یعنی این سازمان با وجود مشاهده مزاد عرضه بسیاری که بازار با آن مواجه است هیچ اقدامی نمی‌کند.

نفت عربستان
سعودی، نیجریه
والجزایر که
زمانی به ایالات
متحده آمریکا
فروخته می‌شد
اکنون به دنبال
بازارهای
آسیایی است. این
اتفاق به صورت
ناگهانی رخ داده
و تولیدکنندگان
نفت را وادار کرده
که قیمت نفت را
به شدت کاهش
بدهند تا بتوانند
نفت خود را به
فروش برسانند

سعودی دیگر نخواهد توانست اعضای اوپک را به ادامه همراهی با خود ترغیب کند، چرا که همه با مشکلات جدی مالی مواجه خواهند شد. صندوق بین‌المللی پول نیز اخیراً برآورد کرده‌است که عربستان سعودی و همراهان آن در حاشیه خلیج فارس در سال جاری ۳۰۰ میلیارد دلار از دست خواهند داد.

آیا در زمینه کاهش بهای نفت، توطئه‌ای در کار است؟

در این زمینه چندین تئوری توطئه مطرح است. برخی از مدیرعامل‌های شرکت‌های نفتی اعلام کرده‌اند که عربستان سعودی قصد دارد با این اقدام خود به روسیه و ایران آسیب بزند که البته به ایالات متحده آمریکا نیز آسیب وارد می‌شود. در حقیقت با یک تیر دو نشان زده و تولید نفت را در آمریکا به دلیل کاهش قیمت نفت با مشکلاتی مواجه کرده‌است. در دهه ۸۰ میلادی کاهش عمدی بهای نفت در نهایت باعث سقوط شوری سابق شد.

اما هیچ بسند و مدرکی وجود ندارد که تئوری توطئه را حمایت کند. جریان عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا همیشه پیچیده و مرموز بوده‌است. دولت اوپاما نیز در موقعیتی نیست که بتواند پاسخ‌گوی حفاران چاه‌های نفت این کشور و کاهش سود شرکت‌های نفتی آمریکایی باشد.

بالاخره چه زمانی بهای نفت بهبود پیدا خواهد کرد و به وضعیت اولیه خود باز خواهد گشت؟

قطعاً به این زودی چنین اتفاقی نخواهد افتاد. تولید نفت در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها در حال حاضر با سرعت بسیار کمی کاهش یافته‌است اما ممکن است این روند در سال ۲۰۱۶ به صورت جدی تغییر داشته باشد.

تقاضا برای سوخت‌های فسیلی در برخی از کشورها در حال بهبود است؛ این مورد می‌تواند به بهبود بهای نفت در یک تا دو سال آینده کمک کند. تاریخ نفت پر از فراز و نشیب است و با روندی مشابه در هر دوره همراه است.

شرکت‌های کوچک‌تر و غیرمستقل در صنعت نفت و گاز، وضعیت بهتری دارند. شرکت‌هایی وجود دارند که گزارش‌هایی از ضررهای خالص و فروش کالاهای داخلی خود منتشر کرده‌اند.

شرکت‌های کوچک‌تری نیز بودند که با بدهی‌های سنگینی مواجه شدند و مجبور شدند از میدان کسب و کار صنعت نفت کناره‌گیری کنند؛ برخی نیز بانک‌ها را تحت فشار گذاشته‌اند تا به آنها وام بدهند.

برای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) چه اتفاقی افتاد؟

بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که فاکتور مرکزی کاهش شدید بهای نفت، عدم تمایل مستمر اوپک به عنوان کارتل تولیدکنندگان نفت خام به دخالت در ثبات بخشیدن به بازار است. یعنی این سازمان با وجود مشاهده مزاد عرضه بسیاری که بازار با آن مواجه است هیچ اقدامی نمی‌کند. اعضای اوپک در نشست که در نوامبر سال ۲۰۱۴ در وین داشتند تصمیم گرفتند سقف تولید روزانه ۳۰ میلیون بشکه در روز را حفظ کنند و میزان تولید خود را کاهش ندهند؛ این اقدام باعث شده بهای نفت اوپک کاهش ۵۰ درصدی را تجربه کند.

ایران، ونزوئلا و الجزایر کارتل را تحت فشار قرار داده بودند تا میزان تولید نفت را کاهش دهند و به این ترتیب بهای نفت افزایش پیدا کند اما عربستان سعودی و در کنار آن امارات متحده عربی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس مانع این کاهش تولید شدند. از همه مهم‌تر این بود که در این مدت عراق میزان تولید و صادرات نفت خود را افزایش داد و نفت بیشتری را روانه بازار کرد.

مقامات سعودی ادعا می‌کردند که اگر میزان تولید خود را کاهش دهند سهم خود را در بازار نفت از دست خواهند داد و میدان را برای رقبای خود باز خواهند گذاشت. آنها همچنین گفته‌اند که می‌خواهند قیمت نفت از این هم پایین‌تر برود اما برخی تحلیل‌گران عقیده دارند این ادعای عربستان پوچ و بی‌پایه است.

ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان سعودی در ماه ژانویه در گذشت

و در آن زمان شک و تردیدهایی وجود داشت که عربستان سعودی مسیر و سیاست نفتی خود را تغییر دهد. اما دیده می‌شود که این کشور هیچ تغییری در موضع خود در بازار جهانی نفت ایجاد نکرد که اصلی‌ترین دلیل آن نیز این است که وزیر نفت آن همچنان علی النعیمی است. البته برخی از تحلیل‌گران معتقدند این وضعیت به این شکل ادامه پیدا نخواهد کرد و عربستان در آینده سیاست نفتی خود را ملایم‌تر خواهد کرد چرا که در زمینه سیاست خارجی خود با چالش‌هایی مواجه است و با بحران‌هایی نظیر جریان یمن دست و پنجه نرم می‌کند.

اگر یک سال دیگر یا کمی بیشتر بهای نفت به همین شکل پایین باقی بماند احتمالاً ملک سلمان پادشاه جدید عربستان



در این پرونده اطلاعات
کاملی برای بررسی یک رشته
صنعتی در اختیار صاحبان
کسب‌وکار قرار گرفته است

پرونده ویژه



پترو دلار

گزارشی تحلیلی از وضعیت صنعت
پتروشیمی در ایران

همه آنچه باید درباره صنعت پتروشیمی بدانید

پتروشیمی، موتور محرک اقتصاد کشور

۵ چالش، ۳ مزیت، ۳ پرسش، ۵ پیشنهاد و ۲ راهکار درباره صنعت پتروشیمی

ولی خلیلی

سال گذشته در حالی پنجاهمین سالگرد تاسیس صنایع پتروشیمی در ایران جشن گرفته شد که از این صنعت به عنوان موتور محرک اقتصاد کشور نام برده می‌شود؛ صنعتی که محصولات آن در بین صادرات غیرنفتی کشور هر سال معمولاً بالاترین جایگاه را به خود اختصاص می‌دهد و از طرف دیگر با اجرای طرح‌های توسعه می‌تواند علاوه بر جلوگیری از خام‌فروشی ذخایر نفت و گاز ایران، ارزش افزوده بسیاری برای کشور به ارمغان بیاورد و به اشتغال‌زایی و توسعه کشور کمک‌های بسیاری کند. البته برای رسیدن به این شرایط این موتور محرک با چالش‌هایی روبه‌رو است و به نظر می‌رسد باید آچارکشی، روغن‌کاری و... شود. بعد از گذشت ۵۰ سال از شروع به کار نخستین واحد پتروشیمی در شیراز و در شرایطی که ۳۸ واحد پتروشیمی بزرگ و کوچک در کشور وجود دارد، کارشناسان معتقدند هنوز این صنعت نقشه راه مشخص و یک طرح توسعه همه‌جانبه ندارد و باید دولت و وزارت نفت به عنوان متولی سر رشته کار را در دست بگیرند و با جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و فعال کردن حضور بخش خصوصی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های این صنعت به بهترین شکل استفاده کنند؛ در این گزارش مهدی شریفی نیک‌نفس، مدیر عامل شرکت بازرگانی پتروشیمی از چالش‌ها و مزیت‌های این صنعت می‌گوید و به اصلی‌ترین پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. همچنین او به همراه احمد مهدوی ابهری، دبیر انجمن صنفی کارفرمایان صنعت پتروشیمی راهکارهایی را در ارتباط با چالش خوراک پتروشیمی بررسی می‌کند.

۵ چالش اصلی صنعت پتروشیمی

۱ کمبود خوراک

نخستین و اصلی‌ترین مشکل صنعت پتروشیمی هم‌اکنون کمبود خوراک و تامین نیاز واحدهای پتروشیمی است که باعث شده برخی از ظرفیت‌های صنایع پتروشیمی خالی بماند و واحدها زیر ظرفیت کار کنند؛ به صورت میانگین هم‌اکنون واحدهای پتروشیمی با ۶۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند که به نظر می‌رسد با راه‌اندازی فازهای ۱۷ و ۱۸ (که حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد پیشرفت داشته‌اند) در سال‌های آینده بتوان این مشکل را حل کرد و ظرفیت تولید پتروشیمی‌ها را به ۱۰۰ درصد رساند.

۲ تامین سرمایه برای راه‌اندازی واحدهای جدید و نیمه‌کاره

هم‌اکنون شاهد ساخت حدود ۶۹ واحد پتروشیمی کوچک و بزرگ در کشور هستیم که در نقاط مختلف جای گرفته‌اند و بین ۵ تا ۹۵ درصد پیشرفت فیزیکی و ساخت داشته‌اند و حالا برای تکمیل و بهره‌برداری نیاز به سرمایه‌گذاری، منابع و نقدینگی دارند و عملاً فعالیت‌های ساخت و ساز در بسیاری از آنها به دلیل نبود منابع تعطیل و متوقف شده است؛ براساس اعلام شرکت ملی صنایع پتروشیمی برای راه‌اندازی این واحدهای نیمه‌کاره نیاز به ۴۰ میلیارد دلار سرمایه است تا این واحدها قبل از اینکه آسیب ببینند، ظرف ۵ سال آینده افتتاح شوند. پیش‌بینی می‌شود در صورت افتتاح این واحدها میزان

ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی کشور دو برابر و از ۶۰ میلیون تن اسمی کنونی به ۱۲۰ میلیون تن برسد و با این اتفاق کشورمان به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات پتروشیمی در سطح منطقه و جهان تبدیل خواهد شد.

۳ سرمایه و نقدینگی

یکی از چالش‌های مهم کنونی در صنعت پتروشیمی کمبود نقدینگی واحدها و سرمایه برای به سرانجام رساندن طرح‌های توسعه و نیمه‌کاره است که به نظر می‌رسد تنها با جذب سرمایه‌گذاران و ارائه تسهیلات و حمایت‌های دولت این مشکل قابل حل باشد.

۴ بهره‌وری پایین و بالا بودن هزینه‌های تولید

بخشی از محصولات پتروشیمی ایران گران‌تر از قیمت استاندارد جهانی تولید می‌شوند و به صورت کلی قیمت تمام‌شده محصولات پتروشیمی در کشور بالاست و بهره‌وری واحدها آن‌چنان که باید نیست؛ این اتفاق‌ها باعث شده در زمان صادرات شانس چانه‌زنی برای فروش پایین بیاید و مجتمع‌های پتروشیمی انگیزه و توجیه اقتصادی چندانی برای فروش نداشته باشند؛ اما شاید سوال این باشد که چرا هزینه‌های تولید بالاست؟ زیرا اکثر واحدهای پتروشیمی برای پروژه‌ها تسهیلات بانکی دریافت کرده‌اند و نرخ تسهیلات بالاست. به همین دلیل وقتی این هزینه روی تولید سرشکن می‌شود، قیمت تولید بالاتر می‌رود؛ از طرف دیگر برخی از واحدهای پتروشیمی هم با فاینانس‌های خارجی راه‌اندازی شده‌اند و تسهیلات با نرخ دلار پایین، هزار و هزار و ۲۰۰ تومان دریافت کرده‌اند اما حالا باید با نرخ دلار بیش از ۳ هزار تومانی تسهیلات را پس دهند که این موضوع نیز خود شرایط سختی را به وجود آورده است؛ علاوه بر اینها تحریم‌های اقتصادی هم هزینه‌های زیادی را بر تولید، حمل و نقل، صادرات و... تحمیل کرده است که اثرات بسیاری بر بالا رفتن قیمت تولید داشته است.

۵ قیمت خوراک

یکی از فاکتورهای بسیار مهم در قیمت تمام‌شده محصولات پتروشیمی قیمت خوراک است که اتفاقاً همیشه از آن به عنوان یکی از مزیت‌های کشور ما یاد می‌شود؛ زیرا واحدهای پتروشیمی در کشور ما با توجه به داشتن منابع عظیم گاز می‌توانند از خوراک ارزان‌تری نسبت به کشورهای دیگر برخوردار باشند. اما در ماه‌های گذشته تعیین قیمت خوراک به چالش مهمی تبدیل شده است به شکلی که در نامه چهار وزیر به رئیس‌جمهور هم به آن و تاثیرش بر بازار بورس و سرمایه و... اشاره شده بود. به صورت کلی قیمت خوراک روی قیمت تمام‌شده اثر می‌گذارد و قیمت تمام‌شده روی سود و آن مارجینی (حاشیه سودی) که برای فروش می‌ماند. هرچقدر حاشیه سود بالاتر باشد، قدرت چانه‌زنی را از دست می‌دهیم زیرا رقیب با قیمت بهتری محصولش را عرضه می‌کند.

۶۰

میلیون تن

ظرفیت اسمی
تولید محصولات
پتروشیمی در کشور
است

۴۴

میلیون تن

محصول پتروشیمی
سال گذشته در کشور
تولید شده است



نخستین و اصلی ترین مشکل صنعت پتروشیمی هم اکنون کمبود خوراک و تامین نیاز واحدهای پتروشیمی است که باعث شده برخی از ظرفیت های صنایع پتروشیمی خالی بماند و واحدها زیر ظرفیت کار کنند؛ به صورت میانگین هم اکنون واحدهای پتروشیمی با ۶۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت کار می کنند که به نظر می رسد با راه اندازی فازهای ۱۷ و ۱۸ در سال های آینده بتوان این مشکل را حل کرد و ظرفیت تولید پتروشیمی ها را به ۱۰۰ درصد رساند.

۱۵/۹

میلیون تن
محصول پتروشیمی
به ارزش ۱۰,۳ میلیارد
دلار صادر شده است

۳ مزیت اصلی صنایع پتروشیمی کشور

کند و علاوه بر تامین آب به سادگی محصولاتش هم صادر شود.

۳ نیروی انسانی متخصص
سرمایه های انسانی و نیروهای متخصص هم مزیت دیگر کشور است، ما در این زمینه حرف برای گفتن داریم و بخشی از این رشد به دلیل محدودیت هایی که در سال های تحریم شکل گرفت، به وجود آمد. صنعت پتروشیمی ایران قبل و بعد از تحریم اصلاً قابل مقایسه نیست؛ نیروی انسانی کشور مان در این سال ها اعتماد و تجربه فراوانی به دست آورده اند و حتی بخش مهمی از تجهیزات و تکنولوژی مورد نیاز پتروشیمی های کشور را هم اکنون در داخل می سازیم و تامین می کنیم.

۱ وجود منابع فراوان گازی
ایران از نظر داشتن ذخایر گاز جزو سه کشور اول جهان محسوب می شود و این موضوع باعث شده که فرصت های بسیاری برای توسعه صنایع پتروشیمی در کشور وجود داشته باشد.

۲ دسترسی به آب های آزاد
ما در جنوب کشور کیلومترها مرز آبی داریم که به آب های آزاد راه دارد و این فرصت صادراتی بسیار مهمی برای محصولات صنایع پتروشیمی به وجود آورده است؛ از سوی دیگر با توجه به آب بر بودن (در بین صنایع، پتروشیمی بیشترین سرانه مصرف آب را دارد)، صنعت پتروشیمی می تواند در خط ساحلی جنوب کشور توسعه پیدا

۵ پیشنهاد برای توسعه صنعت پتروشیمی

تاکنون در صنایع پتروشیمی کشور به شکل گیری زنجیره توجه نشده است و از همین رو ارزش افزوده بالا و بهره وری بیشتر سهم این صنعت نشده است.

۳ بازنگری در مجوزهای صادر شده در صنایع بالادستی پتروشیمی
طرح هایی که براساس شاخص های مکان یابی ویژگی های لازم را ندارند و با انتخاب طرح بهینه پیش نرفته اند و تاکنون پیشرفت چندانی نداشته اند باید مورد بازبینی قرار گیرند. با توجه به آب بر بودن باید بخشی از طرح ها از مرکز کشور به مناطق ساحلی جنوبی منتقل شوند.

۴ تسریع در مشخص شدن فرمول قیمت خوراک پتروشیمی
مشخص نبودن قیمت خوراک پتروشیمی باعث سرگردانی سرمایه گذاران و عدم ثبات در این صنعت می شود و مشکلات بسیاری را می تواند به وجود آورد.

۵ توسعه پتروپالایشگاه ها و استفاده از خوراک های پالایشگاهی

مرکز پژوهش های مجلس در گزارشی تحلیلی با بررسی موانع و چالش های پیش روی صنعت پتروشیمی در کشور و توجه به کشورهای همسایه و رقیب کشورمان در این صنعت، پیشنهادهایی برای توسعه صنعت پتروشیمی در سال های آینده و جای گرفتن در برنامه ششم توسعه مطرح کرد:

۱ ضرورت تدوین استراتژی توسعه صنعتی پتروشیمی در سطح هیات وزیران
استراتژی در هر سازمان نقشه راه را در مواجهه با شرایط مختلف تعیین می کند؛ برخی اقدامات در صنعت پتروشیمی کشور از جمله رشد و توسعه نامتوازن در این صنعت، صدور مجوزهای بی حد و حصر در صنایع بالادستی، انتخاب نامناسب طرح ها و مکان آنها، وجود طرح های تکلیفی و صرف هزینه های گزاف از جمله نشانه های نبود استراتژی و راهبرد توسعه در صنایع پتروشیمی است.

۲ در اولویت قرار گرفتن توسعه صنایع میان دستی، پایین دستی و گسترش زنجیره ارزش

۱۶/۳

میلیون تن
محصولات
پتروشیمی به ارزش
۳۳۳,۵ هزار میلیارد
تومان در داخل کشور
فروخته شده است



رتبه ریسک ایران برای سرمایه‌گذاری بالاست

۳ پرسش و پاسخ مهدی شریفی نیک‌نفس، مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی

رتبه‌بندی ریسک جایگاه کشور پایین نباید تا بتوانیم تعامل لازم را با اقتصاد جهان برقرار کنیم و سرمایه‌گذاران حضور پیدا کنند. البته در ماه‌های گذشته شرکت‌های مختلف علاقه‌مندی خود را برای سرمایه‌گذاری اعلام کرده‌اند اما به اعتقاد من، ما در بهترین حالت به شرایط برنامه سوم و دوران اصلاحات خواهیم رسید که بیشترین میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را شاهد بودیم و به عدد ۳ تا ۳٫۵ میلیارد دلار رسیدیم. موضوعی که حتی بانک جهانی هم آن را در گزارش خود پیش‌بینی و اعلام کرده ما در سال ۲۰۱۷ به عدد ۳٫۲ میلیارد دلار خواهیم رسید. به نظر من توجه به این شرایط بهترین کار این است که به پشته‌نوردی رشد صادرات از فاینانس‌های خارجی برای توسعه استفاده کنیم، سرمایه‌گذاران داخلی را با فراهم کردن بسترها تشویق به سرمایه‌گذاری کنیم و همچنین روی جوینت ونچرها (مشارکت شرکت‌های داخلی و خارجی) سرمایه‌گذاری کنیم.

آیا ایران در صادرات پتروشیمی موفق عمل کرده است؟
اگرچه که در صادرات محصولات پتروشیمی موفقیت‌هایی به دست آورده‌ایم و سال گذشته ۱۱ میلیارد دلار صادرات داشته‌ایم، اما در صادرات با مشکلات مهمی هم روبه‌رو هستیم که مهم‌ترین آن جزیره‌ای عمل کردن است و آن هم به ضعف فرهنگی ما و عدم جمع‌گرایی‌مان بازمی‌گردد؛ تجار کشور ما هریک به صورت مجزا برای فروش عمل می‌کنند و این هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. زیرا مثلاً باید به‌جای یک کشتی برای محموله‌های پتروشیمی چند کشتی گرفته شود و از سوی دیگر وقتی چند قیمت وجود داشته باشد قدرت تعیین قیمت در بازار کاهش می‌یابد و شرکت‌های داخلی به رقیب یکدیگر تبدیل می‌شوند. در صورتی که با تشکیل ائتلاف و اتحادیه‌هایی می‌توانیم سود بیشتری حاصل کنیم و جایگاه بهتری در بازار داشته باشیم و محصول خود را با قیمت بهتری به فروش برسانیم. مشکل دیگر کشور در بحث صادرات محصولات پتروشیمی عدم برندسازی و برندینگ است که باعث شده ما جایگاه ویژه و تاثیرگذار خودمان را نتوانیم آن‌چنان که باید کسب کنیم. علاوه بر اینها با مسائلی همچون قوانین و مقررات دست و پاگیر، تعرفه‌ها، نبود مشوق‌های صادراتی لازم و نوسان در تولید کالاهای باکیفیت روبه‌رو هستیم.



دولت و بخش خصوصی چه نقش و جایگاهی در صنعت پتروشیمی دارند؟

پتروشیمی‌ها بعد از داستان خصوصی‌سازی عملاً خصولتی شده‌اند، یعنی هم زیر نظر دولت هستند و هم نیستند. می‌توان گفت بعد از خصوصی‌سازی‌ها وزارت نفت دیگر متولی نیست و قدرت خود را در صنایع پتروشیمی از دست داده ولی جایگزینش سازمان‌های زیرمجموعه وزارت تعاون، کار و تامین اجتماعی و وزارت دفاع شده‌اند؛ الان تنها حضور وزارت نفت و شرکت صنایع ملی پتروشیمی در هلدینگ خلیج فارس است که آن هم به صورت کلی ۴۰ درصد سهم بازار صنعت پتروشیمی را بر عهده دارد و به‌جز این مابقی سهام پتروشیمی‌ها را خصولتی‌ها و بخش کمی (حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد) را هم خصوصی‌ها در اختیار دارند. البته با وجود همین سهم کم باید گفت که بخش خصوصی در سال‌های گذشته در صنعت پتروشیمی کارنامه موفق داشته و دولت باید نهادهای عمومی و خصولتی را اجبار کند که سهامشان را در بخش پتروشیمی در بازار عرضه کنند و به مردم و شرکت‌ها و بخش خصوصی واقعی واگذار کنند و خودشان هم به کارهای تخصصی روی بیاورند و در حوزه تخصصی‌شان سرمایه‌گذاری کنند. مجتمع‌های پتروشیمی مامدریت حرفه‌ای، آزاد شدن سهام و عرضه در بورس بهتر اداره خواهند شد. البته در این بین باید دولت از بخش خصوصی حمایت کند و در موقعیت‌های مشابه و شرایط مساوی امتیازهایی را به بخش خصوصی اختصاص دهد زیرا به دلیل مشکلات مختلف در ماه‌ها و سال‌های گذشته بخش خصوصی نیرو و انرژی خود را از دست داده است. دولت باید در نظر داشته باشد اگر به دنبال اقتصادی پویا در بخش‌های مختلف از جمله صنعت پتروشیمی است تنها با حضور فعال بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری در این بخش به آن خواهد رسید.

موانع حضور سرمایه‌گذاران خارجی و جذب سرمایه در صنعت پتروشیمی چیست؟

قوانین و مقررات، موانع کسب و کار، مشکلات بانکی، فساد اداری موجود، بوروکراسی اداری و... رتبه ریسک ایران را برای سرمایه‌گذاری بالا برده است. امیدواریم در

اگرچه که سال گذشته ۱۱ میلیارد دلار صادرات محصولات پتروشیمی داشته‌ایم، اما در صادرات با مشکلات مهمی هم روبه‌رو هستیم که مهم‌ترین آن جزیره‌ای عمل کردن است

۲۲/۸

میلیارد دلار
مجموع ارزش کل فروش محصولات پتروشیمی کشور بوده است

نگاه تاریخی:

پتروشیمی و افزایش مصرف در کشور پرداخته و نوشته: «مصرف محصولات پتروشیمی در ایران به طور قابل توجهی رو به افزایش بوده است و با مطالعه آمار گمرکی سنوات ۱۳۳۶ الی ۱۳۴۰ ملاحظه می‌شود که میزان واردات محصولاتی که منشأ پتروشیمی دارند ۶ درصد افزایش یافته است و در سال ۱۳۴۰ حدود ۹۸۳۳۱ تن به ارزش ۴٫۹۰۱ میلیون ریال بوده است.» در ادامه این گزارش به تاریخچه

مجله اتاق صنایع و معادن ایران در تیرماه سال ۱۳۴۲ گزارشی با عنوان «صنایع پتروشیمی و اهمیت آن برای کشور» درباره صنعت پتروشیمی و ضرورت راه‌اندازی واحدهای پتروشیمی در کشور منتشر کرده است؛ نویسندگان در این گزارش به آمارهای مصرف مواد



مزیت اصلی کشور ما قیمت خوراک است و اگر این از بین برود دیگر توسعه پتروشیمی ممکن نخواهد شد و واحدهای کنونی هم با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ رسیدن به قیمت منطقی مهم است زیرا آینده این صنعت به آن بستگی دارد و توسعه، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی همگی براساس تعیین قیمت خوراک رخ خواهد داد.

راهکار:

برای رسیدن به قیمت مناسب خوراک پتروشیمی چه باید کرد؟

بحث تعیین قیمت خوراک مورد نیاز پتروشیمی‌ها به یکی از موضوعات مهم اقتصادی کشور تبدیل شده است که روی بورس و بازار سرمایه به‌شدت تاثیر داشته و حتی یکی از بندهای نامه دو ماه پیش چهار وزیر به رئیس‌جمهور و هشدار نسبت به رکود در کشور بوده است؛ اما در این بین این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به قیمتی مناسب برای صنایع پتروشیمی رسید؛ وزیر نفت بیژن نامدار زنگنه معتقد است نباید به پتروشیمی‌ها خوراک ارزان داد و برای یک بار هم شده باید جلوی ادامه این کار گرفته شود، از سوی دیگر فعالان حوزه پتروشیمی می‌گویند با این اتفاق مزیت مهم تولید پتروشیمی در کشور از بین خواهد رفت؛ با توجه به این شرایط راهکار چیست؟

به قانون عمل شود



احمد مهدوی ایهری، دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی: پتروشیمی ۲۵ درصد بازار سرمایه را در کشور ما در اختیار دارد و یکی از صنایع برتر محسوب می‌شود که چالش قیمت خوراک به آن لطمه وارد کرده است؛ درباره قیمت خوراک

پتروشیمی تکلیف را مجلس در اصلاحیه بند ب قانون هدفمندی یارانه‌ها و در قانون تنظیم مقررات مالی دولت مشخص کرده و ما تاکید داریم دولت و وزارت نفت به عنوان مسئول براساس قانون عمل کنند. در قانون مجلس سه شاخص را برای تعیین قیمت خوراک پتروشیمی‌ها در نظر گرفته و به دولت تکلیف کرده؛ قانون گفته دولت قیمت خوراک پتروشیمی را طوری تعیین کند که سرمایه‌گذار در ایران جذب شود؛ محصولات پتروشیمی‌های ایران در بازارهای بین‌المللی قابل رقابت باشد و سوم هم میانگین وزنی برای تعیین قیمت در نظر گرفته شود. یعنی مثلاً قیمت گاز در خانوار، صنعت، صادرات، منطقه و... در نظر گرفته شود و بعد میانگین آن را هم برای خوراک در نظر بگیرند. دولت تاکنون به این قانون عمل نکرده و آیین‌نامه این قانون هم ناقص نوشته شده و این باعث شده سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی در ابهام قرار گیرد. سوال من این است که چرا باید در دولت تدبیر و امید بعد از دو سال و چند ماه هنوز بحث قیمت خوراک پتروشیمی مشخص نباشد؟ پس ما چگونه در پساتحریم می‌خواهیم به استقبال سرمایه‌گذاران خارجی برویم؟ وقتی سرمایه‌گذار خارجی بیاید و ببیند ما هنوز تکلیف خوراک پتروشیمی در کشورمان روشن نیست، سرمایه‌گذاری را چگونه انجام دهد و بر چه اساس تصمیم بگیرد؟

خوراک، باشه آشیل پتروشیمی

شیرینی نیک‌نفس، مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی: من نمی‌گویم قیمت کنونی خوراک مناسب یا پایین است، به نظرم در کشور باید یک نقطه

ایتیمم پیدا کنیم؛ یعنی دولت و وزارت نفت باید به این نقطه و تعیین آن برسند؛ بهتر است یک محاسبات عمومی نسبت به سطح قیمت‌های جهانی و منطقه انجام شود و بعد به یک قیمت منطقی برسیم که هم پتروشیمی‌ها سودده باشند و اجرای طرح‌های توسعه توجیه‌پذیر باشد و هم شرایط ذخایر کشور در نظر گرفته شود. ببینید مزیت اصلی کشور ما قیمت خوراک است و اگر این از بین برود دیگر توسعه پتروشیمی ممکن نخواهد شد و واحدهای کنونی هم با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ رسیدن به قیمت منطقی مهم است زیرا آینده این صنعت به آن بستگی دارد و توسعه، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی همگی براساس تعیین قیمت خوراک رخ خواهد داد. به نظرم حساس‌ترین بخش صنعت پتروشیمی و پاشنه آشیل آن خوراک است و دولت باید در تعیین قیمت این مهم را در نظر بگیرد. از طرف دیگر می‌خواهم این موضوع را هم در پاسخ به کسانی که می‌گویند قیمت خوراک در کشور پایین است بگویم که قیمت خوراک در کشور ما همچنان نسبت به کشورهای منطقه و رقیب یعنی عربستان و قطر بالاتر است.

امیدوارم ان‌شاءالله وزارت نفت و دولت برای یک بار هم که شده قیمت خوراک را به صورت منطقی تعیین و فرمولی را برای افزایش آن حداقل در ۱۰ سال آینده مشخص کنند تا تکلیف سرمایه‌گذاران هم روشن شود؛ باید به این نکته توجه داشت که سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی طولانی‌مدت و چند میلیون دلاری است و اگر به دنبال تشویق سرمایه‌گذار هستیم باید ابتدا تکلیف قیمت خوراک را نهایی کنیم.

۹۴۴

دلار

ارزش هر تن محصول
عمده‌صادراتی و
۲۸۳۳ دلار ارزش هر
تن محصول وارداتی
در سال گذشته بوده
است

۱۳۴۲ به موضوع پتروشیمی و اهمیت آن برای آینده کشور پرداخته و در بخشی از مطلب نوشته که حجم گاز طبیعی که به طور عادی هر روز همراه نفت از دل خاک به خارج راه می‌یابد و چون مصرف ندارد به‌ناچار می‌سوزد و هدر می‌رود، به صورت کلی به هزار میلیون فوت مکعب در سال می‌رسد و بهترین استفاده از آن می‌تواند در راه‌اندازی صنایع پتروشیمی در کشور باشد.

راه‌اندازی واحدهای پتروشیمی در جهان از سال ۱۹۲۰ نیز اشاره شده و نویسنده پیش‌بینی کرده صنعت پتروشیمی در آینده نقش بسیار مهمی در جهان داشته باشد و ایران هم باید هرچه زودتر در این بازار اقتصادی با توجه به ذخایر نفت و گاز نقش بازی کند. علاوه بر این مطلب و به بهانه برگزاری کنفرانس منطقه‌ای برای توسعه طرح‌های پتروشیمی در تهران، بار دیگر مجله اتاق صنایع و معادن ایران در سال

نگاهی به فعالیت‌های علمی و اجرایی ۱۰ اقتصاددان برتر جهان داستان تولیدکنندگان علم اقتصاد

به قول بن شالوم برناتکی، مدیر سابق فدرال رزرو آمریکا، زندگی غیرقابل پیش‌بینی است. همین ویژگی زندگی پای خیلی از اقتصاددانان بزرگ جهان را به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های بزرگ اقتصادی می‌کشاند با وجود این، دور کن مهم زندگی آنها، همچنان نگارش کتاب و انتشار نتایج پژوهش در قالب مقاله‌های علمی است. هرچند بسیاری از بزرگان امروز علم اقتصاد از مناطق دور و نزدیک جهان با تجربه زیسته‌های متفاوت و گاه ناگوار به دلیل مواجهه مستقیم با فقر و بیکاری به معتبرترین دانشگاه‌های جهان با گذاشتن، اما همین تجربه‌های تلخ را دست‌مایه تولید متون علمی و ساخت مدل‌های برتر اقتصادی کردند. سوابق علمی اقتصاددانان بزرگ جهان نشان می‌دهد که پس از اخذ مدارک علمی و فراغت از تحصیل، مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی را با تمرکز بر مشکلاتی از جهان اقتصاد منتشر کردند و تلاش کردند راهی برای برون‌رفت از بحران‌ها پیدا کنند. در این گزارش، به فعالیت‌های علمی و اجرایی ۱۰ اقتصاددان برتر جهان پرداخته‌ایم.



جوزف یوجین استیگلitz

نوبلیست معترض به سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول
۱۷ مقاله علمی / تالیف ۱۷۰ مقاله / ۳۴ عنوان کتاب

سایت دانشگاه کلمبیا جوزف استیگلitz را محقق شناخته‌شده و مدرس شاخه‌ای جدید در اقتصاد می‌داند که خودش ایجاد کرده و این شاخه همان «اقتصاد اطلاعات» است. مقالات متعدد استیگلitz در حوزه اقتصاد اطلاعات نشان می‌دهد که او یکی از شایسته‌ترین اقتصاددانان این حوزه برای دریافت نوبل اقتصادی بود. او از جولای ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۱، ۱۷ مقاله علمی درباره اقتصاد اطلاعات نوشت تا در نهایت، در سال ۲۰۰۱ و در ۵۸ سالگی جایزه نوبل اقتصادی را بُرد. جوزف استیگلitz و همکارانش، جرج اکرلوف و مایکل اسپنس در تحلیل «بازارهایی با اطلاعات نامتقارن» نشان دادند که چگونه اطلاعات نامتقارن می‌تواند کلید فهم بسیاری از پدیده‌های بازار از جمله بیکاری باشد و این تجزیه و تحلیل مورد توجه آکادمی سلطنتی علوم سوئد قرار گرفت. استیگلitz در زمینه‌هایی چون بازارهای مالی، رشد و نظریه‌های سرمایه، منابع طبیعی، اقتصاد کلان، اقتصاد پولی، اقتصاد بین‌الملل، توزیع درآمد و ثروت، اقتصاد سیاسی، هزینه‌های عمومی، کشاورزی و توسعه نزدیک به ۱۷۰ عنوان مقاله تالیف کرده و به چاپ رسانده. ۳۴ عنوان کتاب از استیگلitz با موضوعات مختلف به چاپ رسیده که این عناوین غیر از کتب درسی اوست. جدیدترین کتاب برنده نوبل اقتصادی سال ۲۰۰۱، کتابی است با عنوان «بازنویسی قوانین اقتصادی آمریکا»^۱. در مارس ۱۹۹۲، استیگلitz این امکان را یافت تا از آموخته‌هایش به عنوان مشاور کلینتون استفاده کند. او ابتدا به عنوان عضو شورا و پس از آن به عنوان رئیس مشاوران شورای اقتصاد فعالیت کرد اما در دور دوم ریاست‌جمهوری کلینتون به بانک جهانی رفت. استیگلitz در این باره می‌گوید: «عضو شورا بودن برای من بیشتر دانشجوی اقتصاد بخش عمومی بودن را تداعی می‌کرد. هرچند می‌توانستم عقاید مرا که سال‌ها به دنبال توسعه و بسط آن بودم، اینجا عملی کنم. انگیزه اصلی من

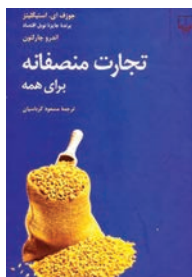
و امثال من که از دانشگاه به مشاوره‌های اقتصادی برگزیده می‌شویم، انطباق سیاست‌های اقتصادی بر اصول علم اقتصاد برای عملکرد بهتر متغیرهاست»^۲. استیگلitz در سال ۱۹۹۷ به بانک جهانی رفت و با وجود سیاست‌گذاری اقتصادی موفقیت‌آمیز آمریکا، به تأثیر این سیاست‌ها بر اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته خوش‌بین نبود. همین باعث شد که او در مقاله‌ای به پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول برای آزادسازی بازار مالی کشور اتیوپی بتازد و آن را بیش از داشتن کاربردی برای این کشور، منعکس‌کننده نظرات واشنگتن بداند. از نظر استیگلitz پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول ناشی از فهم نادرست تئوری‌های اقتصادی و تفسیر غلط از داده‌های گذشته بود. استیگلitz پیروی صندوق بین‌المللی پول از چنین دیدگاهی را مشمئزکننده می‌داند. «اینکه صندوق بین‌المللی پول بر عقایدش اصرار می‌ورزید به اندازه کافی بد بود. به این بدی این را هم اضافه کنید که صندوق از قدرت اقتصادی‌اش برای وادار کردن کشورها به اجرای این سیاست‌ها استفاده می‌کرد»^۳.

تنش‌های استیگلitz با صندوق بین‌المللی پول در بحران اقتصادی آسیای شرقی و ورود کشورهای کمونیستی به اقتصاد بازار بالا گرفت و باعث شد او در سال ۲۰۰۰ و با فشارهای خزانه‌داری آمریکا، بانک جهانی را ترک کند. استیگلitz می‌گوید: «خزانه‌داری آمریکا فشار زیادی به بانک جهانی وارد کرد که من را در مقابل سیاست‌های خودشان و صندوق بین‌المللی پول ساکت کنند. من دوباره با سمت سخن‌گو به بانک جهانی برگشتم با این تفاوت که بگذارند آزادانه عقاید مرا بیان کنم و فراتر از چارچوب‌های بانک جهانی حرف بزنم. اما اعطای این استقلال از بانک به من، به دلیل شهرت جهانی‌ای که یافته بودم و فشارهای خزانه‌داری آمریکا ممکن نبود. من قصد داشتم دو سال در واشنگتن بمانم اما هفت سال بود که ماندگار شده بودم. به هر حال برای من سرخوردگی بزرگی بود که دولت، به طور کامل برخلاف عقایدی که من به آن اصرار داشتم عمل کند»^۴. جوزف استیگلitz پس از ترک بانک جهانی به مشاوره دادن به کشورهای کمتر توسعه‌یافته در پیاده‌سازی روندهای دموکراتیک و اصلاح ساختارها و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی مشغول شد. او در این دوره تجربیات زیادی کسب کرد. تجربیاتی که تحقیقاتش را در مورد اقتصاد اطلاعات تحت تأثیر قرار داد. استیگلitz می‌گوید: «فعالانه برای تغییر آرایش اقتصادی در سطح بین‌الملل فعالیت کردم و هدفم جز حصول اطمینان از تأمین منافع کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای فقیر با اجرای سیاست‌هایی که به آنها توصیه می‌شود، نبوده است»^۵. اقتصاددان اهل گری، شهری در پایین‌ترین نقطه ساحلی دریاچه میشیگان ایالت ایندیانا، که از جوانی فکر می‌کرد چرا معضلاتی مثل فقر، تبعیض و بیکاری شدید وجود دارد و چه کاری در این زمینه از دستش برمی‌آید، امروز در دانشگاه کلمبیا تدریس می‌کند و قصد دارد در تحقیقات آینده، به نقش مناسب حکومت در اقتصاد به‌ویژه در چگونگی طراحی سیاست‌هایی که علاوه بر کارایی اقتصادی، عدالت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری فردی را هم مد نظر قرار می‌دهند، بپردازد.

پاسخ به چرایی شکست ملت‌ها «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» عنوان مهم‌ترین کتاب دارون عاصم اوغلو، اقتصاددان ترک‌تبار آمریکایی است



دکتر مسعود کرباسیان
مترجم شاخص‌ترین آثار استیگلیتز در ایران به‌شمار می‌آید کرباسیان آثار مهمی درباره جهانی‌شدن را به فضای آکادمیک ایران معرفی کرده است



می‌شناسند اما اشتغال او به ستون‌نویسی و اعتراض و انتقادش به سیاست‌های اقتصادی به‌ویژه در دوره جرج بوش باعث نشد که او دست از تألیف کتاب‌های متعدد اقتصادی بردارد. پل کروگمن نویسنده کتاب‌های بسیاری است. او ۵۰ عنوان کتاب در حوزه اقتصاد دارد که ۲۳ عنوان آن را به‌تنهایی تألیف کرده. از مجموعه کتاب‌های کروگمن، دو کتاب «گم کردن راه در قرن جدید» و «فکار یک آزادی‌خواه» شناخته‌شده‌ترینند.^۸

آخرین کتاب کروگمن، «End This Depression Now» و کتاب قبلی‌اش، «The Return of Depression Economics and the Crisis of ۲۰۰۸» از پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز است. کروگمن ۲۰۰ مقاله حرفه‌ای نوشته که بیشتر بر موضوع تجارت بین‌الملل متمرکز است. او در سال ۲۰۰۸ برای تحقیقاتش در مورد تجارت بین‌الملل و جغرافیای اقتصادی جایزه نوبل گرفت. تحقیق او به فهم سلسله چند کشور جهان بر تجارت خارجی کمک بسیاری می‌کرد. او در سال‌های ریاست جمهوری بوش به کسری بودجه ایجادشده در اثر سیاست‌های دولت درباره کاهش مالیات، تامین مخارج عمومی و جنگ عراق، در بلندمدت، واکنش نشان داد. از نظر او این اقدامات باعث ایجاد بحران‌های جدی در اقتصاد آمریکا شده بود. موضع‌گیری‌های سیاسی کروگمن و مخالفت‌هایش با بوش آن قدر جدی بود که خود او هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد به دلیل این انتقادات جایزه نوبل را دریافت کند.

کروگمن در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ در زمان ریگان عضو انجمن مشاوران اقتصادی کاخ سفید بود. وقتی کلینتون به ریاست جمهوری رسید، این انتظار وجود داشت که کروگمن یک پست مدیریتی بگیرد اما این اتفاق نیفتاد و در عوض، بخش‌هایی در مجلاتی مثل فورچون، اکونومیست، فارین پالیسی و هاروارد بیزنس ریویو به او واگذار شد. کروگمن در این سال‌ها بیش از استفاده از علمش در مشاوره به نهادهای اقتصادی، به انتقاد و پیشنهاد نسبت به سیاست دولت‌ها مشغول بوده است.^۹



توماس شلینگ
کاربر نظر به‌بازی‌ها
۸ کتاب / ۱۹۱ مقاله

توماس شلینگ استاد برجسته اقتصاد دانشگاه مریلند آمریکاست. شلینگ در سال ۲۰۰۵ به این علت که درک بشر را از منازعات و همکاری‌ها در قالب مدل‌های بازی بسط داده، مستحق دریافت جایزه نوبل شناخته شد. طبق نظریه بازی، رفتار استراتژیک زمانی بروز می‌کند که مطلوبیت هر عامل نه‌فقط به استراتژی انتخاب‌شده توسط خود او، بلکه به استراتژی انتخاب‌شده توسط بازیگران دیگر هم‌بستگی داشته باشد. شلینگ برخلاف بسیاری از متخصصان نظریه بازی در بررسی بازیگران عمل کرد. او بیشتر روی یک مسئله تمرکز و سعی کرد ابعاد آن مسئله را از طریق به‌کارگیری مفاهیم نظریه بازی توضیح دهد. در واقع شلینگ از مصرف‌کنندگان نظریه بازی و از پیشگامان نزدیک کردن این نظریه به حوزه‌های دیگر علوم انسانی است. براساس رزومه شلینگ در سایت مرکز علمی - آموزشی NECSI^{۱۰}، هشت کتاب او به زبان‌های اسپانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، ژاپنی، چینی، عبری و کره‌ای ترجمه شده است. شلینگ ۱۹۱ کتاب و مقاله نوشته و با دولت‌های اروپایی و کاخ سفید همکاری‌هایی داشته و به‌تازگی آثاری در زمینه‌هایی چون انرژی، سیاست‌های زیست محیطی، کنترل تسلیحات و تبعیض نژادی منتشر کرده است.



بن شالوم برنانکی
نترسید که داستان‌ها به پایان برسند
۱۳ کتاب

«امروز به دلیل انتشار کتابم هیجان‌زده هستم: "جسارت عمل: خاطرات یک بحران و عواقب آن"». در پنجمین روز از اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی، برنانکی پست بلاگش را با این جمله شروع کرد و نوشت: «از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ به عنوان رئیس فدرال رزرو آمریکا، در مرکز برخورد با دو بحران قرار گرفتم. یکی بحران مالی جهانی و دیگری رکود عمیقی که بحران اول به دنبال داشت. در کتاب «جسارت عمل»، تلاش کردم مبارزه سیاست‌گذاران در فدرال رزرو و خزانه‌داری آمریکا را در فضایی نامطمئن توصیف کنم تا شاید به درکی از آنچه بدترین بحران مالی در تاریخ آمریکا بود برسیم».^۶ بن شالوم برنانکی ۱۳ کتاب مهم اقتصادی تألیف کرده که بیشتر در حوزه اقتصاد کلان و سیاست‌های پولی است. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۸ پنج کتاب مهم و تأثیرگذار برنانکی با نام‌های «اصول علم اقتصاد خرد»، «سیاست پولی»، «مقالاتی درباره رکود بزرگ»، «اقتصاد کلان» و «سیاست‌های جایگزین پولی در بازه صفر» به چاپ رسید که شاید هیچ‌کدام به اندازه کتاب اخیر او مورد توجه علاقه‌مندان اقتصاد و مردم آمریکا قرار نگرفته است. کتاب‌ها و مقالات پیشین برنانکی هرچند گویای پشتوانه علمی او و تلاش‌هایش برای بسط و توسعه علم اقتصاد است، اما کتاب اخیرش، از روزهای به‌کارگیری نظریه‌ها، تحلیل‌ها و دانستنی‌های برنانکی برای مهار بحرانی بی‌سابقه در اقتصاد آمریکا حکایت می‌کند. برنانکی در این باره می‌گوید: «مردم دوست دارند بدانند که ما چگونه در مقاطع مختلف تصمیم‌گیری می‌کردیم، آن هم در شرایطی که با مجموعه‌ای از بی‌اطمینانی‌های اقتصادی مواجه بودیم. می‌خواهم برای مردم توضیح دهم که چرا تصمیمات فدرال رزرو در زمان بحران مالی جهانی تصمیمات درستی بوده است». روزهای سخت کار برنانکی در رزرو فدرال آمریکا به پایان رسیده و او امروز در دیپارتمان اقتصاد دانشگاه پرینستون تدریس می‌کند. او در سال ۲۰۱۳ در سخنرانی برای دانش‌آموختگان این دانشگاه به نکته‌ای اشاره کرد که به‌خوبی گویای نحوه برخورد این اقتصاددان آمریکایی با بحران‌ها و مشکلات فدرال رزرو است. «زندگی به طرز شگفت‌انگیزی غیرقابل پیش‌بینی است. من چند سال پیش به تدریس اقتصاد فکر می‌کردم و اینکه چطور عذر و بهانه‌ای برای نرفتنم به جلسات هیئت علمی جور کنم که ناگهان تلفنم زنگ خورد و... این غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی چیز بدی نیست. چه کسی می‌خواهد آخر داستان یک کتاب را وقتی در فصل‌های اول است بداند؟ از اینکه اجازه بدهید داستان به آخر برسد، نترسید».^۷



پل کروگمن
اقتصاددان، نویسنده روزنامه‌نگار معترض
به سیاست‌های اقتصادی جرج بوش
۵۰ کتاب / ۲۰۰ مقاله

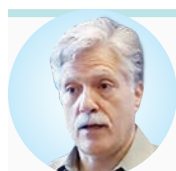
پل کروگمن با سه عنوان شغلی معرفی می‌شود: استاد اقتصاد و امور بین‌الملل دانشگاه پرینستون، مدرس مدرسه اقتصاد لندن و در نهایت، سرمقاله‌نویس نیویورک تایمز. پل کروگمن را بیشتر با حرفه سومش

یوجین فاما در دانشگاه شیکاگو در این باره که یوجین فاما چقدر مستحق این جایزه بود می‌نویسد: «و حقایق آشکار شده‌ای را بنیان نهاد که به مدت ۳۰ سال از آنها به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری نظریه‌های گوناگون استفاده کردند. کار یوجین به معنای واقعی کلمه، یک کار علمی بود، به گونه‌ای که در مواجهه با کارهایش، سوالی که از او می‌پرسید این نخواهد بود که «نظریه تو چیست؟» بلکه این خواهد بود که «حقیقت مورد نظرت چیست؟»^{۱۲} آنچه امروز به عنوان فاینانس مطرح است، نقشی درونی را به عنوان حقیقت و نظریه، به صورت نامتوازن در علوم اجتماعی ایفا می‌کند و چنین چیزی به میزان گسترده‌ای موهون تأثیرات فاما است. یوجین فاما امروز آموزگار بسیاری از پژوهشگران حوزه مالی در دانشکده بازرگانی بوث دانشگاه شیکاگوست و تلاش‌های او باعث شده این دانشکده از مراکز مهم در توسعه ایده‌هایی در مورد اقتصاد مالی باشد.



دارون عاصم اوغلو
اقتصاددان ترک تبار آمریکایی
۱۰۰ مقاله

پاسخ به چرایی شکست ملت‌ها «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» عنوان مهم‌ترین کتاب دارون عاصم اوغلو، اقتصاددان ترک‌تبار آمریکایی است. او و رابینسون، دیگر نویسنده این کتاب به ریشه‌های فقر و ثروت در کشورهای مختلف می‌پردازند و به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه دلایلی باعث پیشرفت اقتصادی یک ملت و عقب‌ماندگی ملت دیگری شده است. «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» تنها کتاب عاصم اوغلو نیست. عاصم اوغلو در حوزه‌های اقتصاد سیاسی، توسعه و رشد اقتصادی، نظریه‌های اقتصادی، فناوری، درآمد و دستمزد، سرمایه انسانی و آموزش، اقتصاد کار و اقتصاد شبکه، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته. او نزدیک به ۱۰۰ مقاله علمی به چاپ رسانده و «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی»، «معرفی رشد اقتصاد مدرن» و «اصول اقتصاد» عنوان سه کتاب دیگر عاصم اوغلو است. عاصم اوغلو امروز در دپارتمان اقتصاد دانشگاه ام‌آی‌تی تدریس می‌کند. ۱۴ تالیفات او از پرستادترین آثار علمی در کشورهای مختلف است. او بارها از سوی مراجع علمی و آکادمیک کشورها مورد تقدیر قرار گرفته و در سال ۲۰۰۶ به عضویت فرهنگستان علوم و هنر آمریکا درآمده است.



هادی صالحی اصفهانی
ایران در آینه مقالات
۵۰ مقاله در نشریات معتبر اقتصادی
۳۴ مقاله در ژورنال‌های معتبر

هادی صالحی اصفهانی استاد اقتصاد دانشگاه ایلینویز آمریکاست. زمینه تدریس او اقتصاد کلان، اقتصاد توسعه و اقتصاد بین‌الملل است. صالحی اصفهانی از ۱۹۸۴ در ایلینویز حضور دارد و بیش از ۵۰ مقاله در نشریات معتبر اقتصادی به چاپ رسانده. ۳۴ مقاله او در ژورنال‌های معتبر علمی جهان مورد داوری و استناد قرار گرفته و نزدیک به ۲۰ مقاله او در کتاب‌های مجموعه مقالات چاپ شده. بیشتر مقالات علمی صالحی اصفهانی با محوریت موضوع توسعه



گریگوری منکیو
نگران خواندن کتاب‌های اقتصادی
۳۵ کتاب / ۵۰ مقاله

کتاب‌های گریگوری منکیو از معتبرترین منابع شناخت علم اقتصاد در محیط‌های دانشگاهی و علمی کشورهای جهان است. منکیو ۳۵ کتاب اقتصادی تألیف کرده که مهم‌ترین آنها «مبانی اقتصاد»، «نظریه اقتصاد کلان»، «نظریه اقتصاد خرد» و «کلیات علم اقتصاد» است. او در سال ۲۰۱۳ نسبت به اینکه هیچ کتاب اقتصادی‌ای در میان ۱۰۰ کتاب پرفروش سال در سایت آمازون وجود ندارد، ابراز نگرانی کرد و در سایتش مطلب کوتاهی نوشت و از اقتصاددانان خواست چاره‌ای برای این مشکل بیندیشند. منکیو بیشتر یک چهره دانشگاهی در عرصه اقتصاد است اما در سمت‌هایی چون مشاور فدرال رزرو آمریکا هم حضور دارد. در همان سالی که برنانکی به سمت ریاست فدرال رزرو آمریکا منصوب شد، منکیو در نامه‌ای از او خواست تا دست‌کم از جنبه ظاهر شدن در انظار عمومی مثل رئیس قبلی بانک مرکزی نباشد و مثل راک استارها رفتار نکند. او در نامه خود تأکید کرده بود که وظیفه فدرال رزرو، ایجاد ثبات مالی است و ثبات قرار نیست هیجان‌انگیز باشد. منکیو گفته بود که جای بیان سیاست‌های پولی در مجالس غیررسمی و مهمانی‌ها نیست، حتی اگر گوینده آلن گرینسپن یکی از بزرگ‌ترین بان‌گذاران تاریخ باشد و البته به‌زودی معلوم شد که برنانکی از این منظر از رئیس قبلی فاصله قابل تاملی دارد. منکیو در حال حاضر استاد دانشگاه هاروارد است و براساس رزومه‌ای که از او در دپارتمان اقتصادی این دانشگاه منتشر شده، این اقتصاددان بیش از ۵۰ مقاله منتخب در ژورنال‌های علمی معتبر به چاپ رسانده است.^{۱۱}



یوجین فاما
پدر اقتصاد مالی مدرن
۲ کتاب / ۱۰۰ مقاله در ژورنال‌های معتبر علمی

یوجین فاما دو کتاب نوشته و نزدیک به ۱۰۰ مقاله در ژورنال‌های معتبر علمی در حوزه اقتصاد مالی به چاپ رسانده. نظریه‌های امور مالی در ۱۹۷۲ و بنیادهای مالی در ۱۹۷۶ دو کتاب مهم یوجین فاما است. تمرکز و تعمق فاما در مباحث اقتصاد مالی در مقاله‌های متعدد باعث شد تا او به عنوان پدر اقتصاد مالی مدرن شناخته شود. فرضیه بازار کارا و مدل سه‌عاملی فاما که با همراهی فرنچ تهیه شده، از جمله نظریات مهم فاما در عرصه اقتصادی است. او سال ۱۹۶۳ برای تدریس به دانشگاه شیکاگو رفت. بیشتر عمر علمی‌اش را در دپارتمان کسب‌وکار دانشگاه شیکاگوی آمریکا گذرانده و هنوز در این دانشگاه تدریس می‌کند. در بیوگرافی‌ای که سایت دانشگاه شیکاگو از فاما منتشر کرده اشاره شده که او اولین شخص منتخب انجمن امور مالی آمریکا در سال ۲۰۰۱ بوده و مشاور بسیاری از نشریات معتبر علمی اقتصادی است.^{۱۲}

تلاش‌های علمی فاما در نهایت مورد توجه آکادمی علوم سلطنتی سوئد قرار گرفت و آنها، در سال ۲۰۱۳، نوبل اقتصادی را به یوجین فاما و دو همکارش، شیلر و هانسن دادند. این سه اقتصاددان به دلیل تحلیل‌های تجربی از قیمت‌های دارایی برنده جایزه نوبل شدند. جان کاکرن همکار

روزهای سخت
کار برنانکی
در رزرو فدرال
آمریکا به پایان
رسیده و او امروز
در دپارتمان
اقتصاد دانشگاه
پرینستون
تدریس
می‌کند. او در
سال ۲۰۱۳ در
سخنرانی برای
دانش‌آموختگان
این دانشگاه به
نکته‌ای اشاره
کرد که به خوبی
گویای نحوه
برخورد این
اقتصاددان
آمریکایی با
بحران‌ها و
مشکلات فدرال
رزرو است



بیات نویسنده کتاب‌هایی چون «سیاست‌های خیابانی، جنبش فرودستان در ایران» و «کارگران در انقلاب ایران» است. زندگی در یکی از روستاهای اطراف تهران، یافته‌های علمی آصف بیات در مورد طبقات فرودست جوامع را از دیگر آثار متمایز کرده. ۱۷ سال تلاش علمی در دانشگاه آمریکایی قاهره باعث شده آصف بیات در پژوهش‌های آتی راه گذشته را با در نظر گرفتن انقلاب‌های عربی به عنوان جدیدترین رخدادهای سیاسی منطقه ادامه دهد.

پی‌نوشت‌ها:

1. <http://www.josephstiglitz.com>
۲. جوزف استیگلیتز از زبان خودش، «راپرد توسعه»، سال دوم، شماره پنجم، ص ۷
۳. همان، ص ۸
۴. همان، ص ۹
۵. همان، ص ۹
6. <http://www.brookings.edu/blogs/ben-bernanke/posts/2015/10/05-bernanke-book-release>
7. www.princeton.edu/main/news/archive/S37/02/03M90/index.xml?section=topstories
8. <http://www.princeton.edu/faculty-research/faculty/pkrugman>
۹. «جوایز نوبل اقتصاد»، محمود نقادان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
10. <http://www.necsi.edu/faculty/schelling.html>
11. <http://scholar.harvard.edu/mankiw/publications?page=2>
12. <http://www.chicagobooth.edu/faculty/directory/eugene-f-fama>
13. <http://johnhcochrane.blogspot.com/2013/10/gene-famas-nobel.html>
14. <http://economics.mit.edu/faculty/acemoglu>
15. <http://www.economics.illinois.edu/people/esfahani>
16. <http://www.sociology.illinois.edu/people/abayat>
17. <http://dornsife.usc.edu/cf/faculty-and-staff/faculty.cfm?pid=1003600&CFID=11052417&CFTOKEN=62056664>

علمی از او در ژورنال‌های معتبر جهان منتشر شده. کتاب‌های آصف بیات از منابع معتبر در تحلیل و پاسخ به چرایی رویدادهای سیاسی‌اند. رویدادهایی که از نظر بیات، مردم فرودست موثر در آنها و متأثر از آنها‌اند.



محمد هاشم پسران
چتری برای روزهای بارانی اقتصاد
۱۳ کتاب / ۱۵۰ مقاله

«اگر سازمان هواشناسی پیش‌بینی کند که امروز باران خواهد آمد، شما حتماً چترتان را همراه خود می‌برید.» پیش‌بینی دغدغه همیشگی بشر است و هاشم پسران می‌خواهد به مدلی برسد که بتواند با درک روابط متقابل پدیده‌های پیچیده، امکان پیش‌بینی اقتصادی و تصمیم‌گیری بهتر را برای بانک‌ها، شرکت‌ها و دولت‌ها فراهم کند.

اقتصاد خاورمیانه، تقاضای انرژی، اقتصادسنجی، مدل‌های ملی و جهانی اقتصاد کلان، و تحلیل بازارهای مالی، کليدواژه‌های اصلی‌ترین پژوهش‌های پرافتخارترین اقتصاددان ایرانی است. محمد هاشم پسران تحصیل کرده دانشگاه کمبریج، استاد بازنشسته دانشگاه کمبریج و مدرس و صاحب کرسی در دانشگاه‌های معتبری چون کالیفرنیا جنوبی، هاروارد، پنسیلوانیا و انستیتو مطالعات پیشرفته وین است. او عضو پیوسته فرهنگستان بریتانیا، جامعه اقتصادسنجی و مجله اقتصادسنجی است. محمد هاشم پسران بیش از هر مسئله‌ای بر اقتصادسنجی در علم اقتصاد تمرکز کرده و تجزیه و تحلیل کمی اقتصاد و بازارهای مالی را مد نظر قرار داده. او همراه با برادرش بهرام پسران نرم‌افزاری برای اقتصادسنجی ساخته و امیدوار است در آینده، برنامه‌های دقیق‌تری در اقتصادسنجی طراحی کند. او در معرفی علائق پژوهشی‌اش در سایت دانشگاه کالیفرنیا جنوبی نوشته: «هرچند بعد از تجزیه و تحلیل کمی اقتصاد در حوزه بازارهای مالی، توسعه تکنیک‌های مناسب برای برنامه‌های زمانی اقتصادسنجی است که بتواند در زمینه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری دولت‌ها موثر باشد. هاشم پسران با در نظر گرفتن همین مسئله، تکنیک‌هایی طراحی کرده که امروز در بازارهای مالی مورد استفاده قرار می‌گیرند. او امیدوار است بتواند روزی چیزی که ممکن است آن را اقتصادسنجی زمان واقعی بنامند، بسازد.»^{۱۷}

هاشم پسران می‌گوید: «بانک‌های مرکزی، اقتصاددانان، شرکت‌ها و دولت‌ها برای یافتن الگوهای اقتصادی به گذشته نگاه می‌کنند و بر اساس آن برای آینده تصمیم می‌گیرند. بدون پیش‌بینی آینده و اینکه چه چیزهایی پیش‌روست تصمیم‌گیری بسیار دشوار است. این موضوع به‌خصوص برای بانک‌های مرکزی در تمام دنیا اهمیت دارد. برای مثال تعیین نرخ بهره تأثیر شدیدی بر تصمیم‌گیری‌ها در مورد خرید خانه یا سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ دارد.» او با محوریت همین موضوع در سال ۲۰۰۳ مقاله‌ای در نشریه اقتصادسنجی منتشر کرد که تا سال ۹۲، ۱۲۵۰ بار به آن ارجاع داده شده. این رتبه در ارجاع، ۷۶ برابر متوسط ارجاع برای مقاله‌هایی است که در ده سال گذشته در زمینه اقتصاد منتشر شده است. تلاش‌های پسران برای پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد و انتشار ۱۳ کتاب و ۱۵۰ مقاله دانشگاهی باعث شد او در سال ۲۰۱۳، در فهرست برندگان احتمالی جایزه نوبل اقتصاد قرار بگیرد. صاحب کرسی عالی اقتصاد جان الیوت در دانشگاه کالیفرنیا، مدتی مشاور بانک مرکزی ایران، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد هم بوده است.

نوشته شده و کشورهای خاورمیانه از جمله ایران در این آثار مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ثبت اسم هادی صالحی اصفهانی در فهرست اسامی بنیان‌گذاران سازمان پژوهش‌های اقتصادی خاورمیانه و انجمن بین‌المللی اقتصاد ایران، گواه دیگری بر توجه علمی این اقتصاددان جهانی به مسائل ایران و کشورهای همسایه‌اش است. علاوه بر این صالحی اصفهانی ریاست انجمن اقتصاددانان خاورمیانه و مدیریت مطالعات خاورمیانه دانشگاه ایلینویز را هم بر عهده داشته و در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ به عنوان مشاور و محقق با بانک جهانی همکاری می‌کرد. هادی صالحی اصفهانی حضور نسبتاً پررنگی در مطبوعات ایران دارد. در رزومه منتشر شده از او در سایت دانشگاه ایلینویز^{۱۵}، بخشی به یادداشت‌ها و مصاحبه‌های صالحی با نشریات فارسی‌زبان اختصاص یافته که نشان می‌دهد اصفهانی با وجود سال‌ها دوری از ایران، چقدر مشتاق تعامل با مطبوعات داخلی است.



آصف بیات
راوی نقش فرودستان در انقلاب‌ها
۹ کتاب / ده‌ها مقاله علمی در ژورنال‌های معتبر

«دغدغه پژوهشی من رسیدن به درکی تاریخی، مقایسه‌ای و جامعه‌شناختی از انقلاب‌ها در کشورهای عربی است. به‌طور مشخص علاقه‌مند به کاوش در نقش طبقات فرودست جامعه در این انقلاب‌ها هستم و می‌خواهم داستان این انقلاب‌ها را به‌ویژه در کشورهای مصر و تونس از منظر طبقات فرودست روایت کنم.»^{۱۶} این عبارات توضیح کوتاه آصف بیات درباره موضوع محوری پژوهش‌هایش در آینده است. آصف بیات محقق ایرانی است که اواخر دهه ۵۰ شمسی برای ادامه تحصیل از ایران به انگلستان رفت. وفور جنبش‌های کارگری در این کشور افق دید آصف بیات را نسبت به سهم طبقات پایین‌دست جامعه در مناسبات سیاسی توسعه داد. با حضور در انگلستان این امکان برای او فراهم شده بود تا به دیدگاهی مقایسه‌ای در مورد آنچه در ایران و در دوران مبارزه مردم علیه رژیم سلطنتی مشاهده و تجربه کرده بود، برسد. او در دانشگاه کنت انگلستان دکترای گرفت و برای تدریس به دانشگاه آمریکایی قاهره کوچ کرد. آصف بیات پیش از پیوستن به دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه ایلینویز، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لیدن هلند بود.

بیات نویسنده کتاب‌هایی چون «سیاست‌های خیابانی، جنبش فرودستان در ایران» و «کارگران در انقلاب ایران» است. زندگی در یکی از روستاهای اطراف تهران، یافته‌های علمی آصف بیات در مورد طبقات فرودست جوامع را از دیگر آثار متمایز کرده. ۱۷ سال تلاش علمی در دانشگاه آمریکایی قاهره باعث شده آصف بیات در پژوهش‌های آتی راه گذشته را با در نظر گرفتن انقلاب‌های عربی به عنوان جدیدترین رخدادهای سیاسی منطقه ادامه دهد. «زندگی به مثابه سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند»، «کار، سیاست و قدرت»، «جوان و مسلمان بودن» و «دموکراتیزه کردن اسلام» از دیگر کتاب‌های آصف بیات است. در سایت دانشگاه ایلینویز، ۹ عنوان کتاب نوشته آصف بیات به ثبت رسیده. شش مقاله در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ از آصف بیات با محوریت انقلاب‌های عربی در نشریه‌های مختلف به چاپ رسیده و بیش از ده‌ها مقاله

خیلی از سمینارها اتلاف وقت است

گفت‌وگو با سعید لیلانز درباره مقایسه اقتصاددانان جهانی و نهادهای دانشگاهی بین‌المللی با فضای علمی ایران

زینب کوهیار

هر نوع مقایسه اقتصاددانان خارجی و ایرانی از نظر تالیف، بدون توجه به سیستم‌های اقتصاد حاکم بر کشورها، پرداختی اینتر و شتاب‌زده است. منشأ تمام دردهای ایران اقتصاد دولتی متکی به نفت است و باید در تحلیل کنش‌های علمی و غیرعلمی اقتصاددانان، این مهم را در نظر گرفت. اقتصادهای دولتی متکی به درآمدهای نفتی، که همیشه جیبی پر از فروش طلای سیاه دارند، به نظریه‌ها و خالقان آن توجهی ندارند. در چنین شرایطی حرارت تنور تولید علم فروکش می‌کند اما همایش‌ها و سمینارهای ترویجی کم‌فروغ نیستند. ایده‌آل این است که این سمینارها و همایش‌ها فارغ از بوروکراسی دولتی برگزار شوند اما آغوش دولت ثروتمند، گشوده‌تر از این حرف‌هاست که چنین فرصتی را به بخش غیردولتی بدهد. سعید لیلانز در پاسخ به سوال ما درباره مقایسه اقتصاددانان خارجی و ایرانی، تحلیلی با توجه به سیستم اقتصادی موثر بر کنش‌های علمی ارائه می‌دهد. او معتقد است ورود به این مسئله از باب مقایسه اقتصاددانان ایرانی و خارجی، بی‌توجهی به عمق قصه‌ای است که سر درازش را باید در نفت جست‌وجو کرد.

❶ قیاس بدنه علمی اقتصاد کشورهای در حال توسعه‌ای مثل ایران از منظر تالیف کتاب و مقالات علمی با اقتصاددانان خارجی ممکن است؟

من با این دیدگاه که بخواهد چنین مقایسه‌ای را انجام دهد مشکل دارم. اگر شما به چنین مقایسه‌ای بپردازید، یعنی از اصل ماجرا در تحلیل وضعیت علم اقتصاد در ایران و کشورهای دیگر، فاصله زیادی گرفته‌اید. شما بسیار بد وارد داستان شده‌اید و مسئله را درست نفهمیده‌اید. اینکه بخواهیم اقتصاددانان یک کشور را با کشور دیگری مقایسه کنیم، یعنی از نیمه‌راه وارد قضیه شده‌ایم. در ایران رسم شده که به اصل ماجرا توجه نکنیم، اصل ماجرا، دولتی بودن اقتصاد ایران است و مشکلاتی است که به واسطه این مسئله در اقتصاد ماندگار شده و به تبع آن، استادان رشته اقتصاد و دانشگاهیان و پژوهشگران آن را هم درگیر کرده. سیستم اقتصادی ایران حول محور نفت درست شده. سازوکار اقتصاد ایران حول محور نفت شکل گرفته. ۶۵ تا ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران متعلق به بخش عمومی و دولت است یعنی بخش غیرخصوصی اعم از شهرداری‌ها، بنیادها و غیره. می‌بینیم که این بخش‌ها سمینارها و همایش‌هایی برگزار می‌کنند و از استادان حوزه‌های مختلف دعوت می‌کنند اما راه‌حلی ارائه نمی‌شود و آنچه مورد انتظار است، گفته نمی‌شود. درواقع آن بخش دولتی که پولدار هم هست، خریدار افکار سطحی است که به عمق و کثرت قضایا نمی‌پردازد. وقتی خریدار حرف‌های غیرعملی و غیرعلمی وجود داشته باشد، فروشنده‌اش هم پیدا خواهد شد و بازار، بازار کاملی می‌شود. نکته این است که شما در تحلیل این وضعیت به چه چیزی توجه کنید؟ فروشنده، خریدار یا ریشه‌های شکل‌گیری چنین فروشنده‌ها و چنین خریدارانی.

❷ سمینارها و همایش‌های ترویجی بسیاری در ایران برگزار می‌شود که در عمل ماحصلی برای اقتصاد ندارد. اگر بخواهیم تحلیل درستی از وضعیت این همایش‌ها داشته باشیم باید به چه بپردازیم؟ به نظر شما ریشه مفید نبودن این همایش‌ها در چیست؟

ببینید، صرف برگزاری همایش و سمینار مشکلی نیست. اگر گروهی فکر می‌کنند چیزی برای عرضه دارند، از ترانه گرفته تا عمیق‌ترین نظرات سیاسی

و اجتماعی، می‌توانند همایش برگزار کنند و در قالب آن همایش، محصول فکری‌شان را عرضه کنند. مسئله این است که محیطی فراهم کنید که عرضه اندیشه در آن شکل تجارت و کاسبی به خود بگیرد. اگر سمینارها توسط بخش غیردولتی برگزار شود، و بر مبنای تعامل خصوصی باشد نه بوروکراسی دولتی، می‌توان گفت که این سمینارها در ترویج دانش نه فقط اقتصاددانان بلکه علمای همه علوم موثر است. در واقع تشکیل این سمینارها اگر بر مبنای ضرورت باشد، افراد، چه در مقام سخنران و چه در مقام مدعو، می‌توانند با هر نگاه و منفعتی در آن سمینارها شرکت کنند. چیزی که در مورد این سمینارها مهم است، این است که ما آنها را از حیطه مسئولیت‌های دولتی بیرون بیاوریم. اتفاقی که امروز نیفتاده و مسئله این است که چرا دولت‌ها این قدر سمینار برگزار می‌کنند.

مادر همین دوره دولت یازدهم شاهد سمینارهای زیادی هستیم که صرفاً اتلاف وقت است. بیشتر سمینارها به جای محفلی برای ترویج دانستی‌ها، شبیه به تجارت است. باز در این وضعیت هم شما نمی‌توانید به مدعوان یا سخنرانان همایش‌ها خرده‌ای بگیرید چون آنها منافع خودشان را دنبال می‌کنند و این کنش آنها، در اصل حرف آدام اسمیت است که می‌گوید هر کس باید سعی کند حداکثر استفاده را از سیستم ببرد. به جای خرده گرفتن به اینها باید پرسید چرا حرفی که شما فکر می‌کنید سطحی است، راه‌حل نیست و موثر نیست، خریدار دارد؟ یعنی اگر معترضید به اینکه استادان رشته‌ای دارند در این همایش‌ها به دلیل منافع غیرعلمی شرکت می‌کنند و دنبال چیز دیگری هستند، باید به این سوال جواب دهید که چرا اصلاً چنین مجالی برای چنین عرض اندام‌هایی فراهم شده؟ وقتی چنین سیستمی پیاده می‌کنید، نمی‌توانید انتظار حضور افرادی را که به دنبال منافع خودشان در آن هستند نداشته باشید. پس به جای مقایسه‌ای که شما را به هیچ حقیقی نمی‌رساند، بهتر است به ریشه‌ها توجه کنید. به جای انتقاد به آدم‌هایی که از آب گل آلود ماهی می‌گیرند، باید به خود آب گل آلود پرداخت.

❸ اقتصاددانان خارجی این فرصت را پیدا می‌کنند که از ماحصل پژوهش‌هایشان در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها استفاده کنند. فکر می‌کنید چقدر از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران مرتبط با پژوهش‌های دانشگاهی در حوزه اقتصاد است؟

شما باید به دانشگاه‌های ما مراجعه کنید و ببینید که چقدر این دانشگاه‌ها به بدنه اقتصاد مرتبط‌اند. به نظر من ۹۰ درصد آنها ربطی به اقتصاد ایران ندارند. دلیل هم این است که اقتصاد ایران به آنها کاری ندارد و منشأ تولید ثروت در این اقتصاد، پژوهش‌های دانشگاهی و علمی نیست. چیز دیگری است. شما کدام دانشگاه را دیده‌اید که پولساز باشد و از تولیدات علمی‌اش منافع مادی نصیب دانشگاه کند؟ هیچ‌کدام. پول از روابط تولیدی در ایران در نمی‌آید و به طریق اولی، دانشگاه ایرانی هم نمی‌تواند درآمدزا باشد. بدنه پولساز اقتصاد نیازی به دانشگاه ندارد. این قاعده در مورد هر سیستمی که به درآمدی مثل درآمدهای نفتی متکی باشد، وجود دارد. این سیستم علم را گزینشی می‌خرد، نه علم به ما هو علم، و این تنها یک دلیل دارد و آن هم این است که از آن علم قرار نیست پولی دربیاید. سیستم‌هایی به این شکل، علم را تا حدی که به امنیتشان کمک کند، می‌خرند. چه شیمی، چه فیزیک و چه

متأسفانه عادت نداریم به ریشه‌ها توجه کنیم و فقط سمینارهایی را می‌بینیم که برگزار می‌شود و حرف‌های سطحی در آن می‌زنند. بررسی این مسئله از این نقطه غلط است و باید به کثرت ماجرا دقت کرد. ریشه تغییر در این وضعیت، در نفت است



مراکز تولید علم در کاپیتالیستی ترین و پیشرفته ترین کشورهای جهان است. اینکه آمریکایی ها سیستمی درست کردند و تمام نخیه ها را از کشورهای مختلف جهان جذب می کنند و آن نخیه ها در آن سیستم تولید علم می کنند، نشان می دهد که آن سیستم در تولید علم موفق است نه صرف نخبگان.

سیستمی، افکار در چنین سطوحی مطرح می شود و خریدار پیدا می کند. **❶** شما اقتصاد دولتی را عاملی می دانید که اثرات منفی بر فعالیت های علمی در زمینه اقتصاد داشته و فضا را برای عرضه اندیشه های سطحی فراهم کرده. در واقع آنچه باعث شده ما نتوانیم در عرصه اقتصاد تولید کننده علم باشیم، اقتصاد دولتی است. فکر می کنید راه حل چیست؟ با توجه به اینکه ما در دوره هایی شاهد بودیم که دولت ها شعار کاهش سهمشان در اقتصاد را دادند و گاه نقش بخش خصوصی افزایش پیدا کرده.

تا زمانی که نفت به دولت قدرت برتر را می دهد، نمی توان امید به برپایی سیستمی داشت که مسیرش را از نهادهای علمی جدا نکند و آنها را انکار نکند. تسلط دولت ها در کشورها برای مدت طولانی، باعث انباشت تاریخی قدرت دولت می شود و دولت ها قدرت قاهره ای دارند که ممکن است این قدرت و اثراتش، حتی بیست سال بعد از تمام شدن نفت هم در کشورها قابل مشاهده باشد. ما در ایران باید منتظر بمانیم نفت تمام شود. هر راه حلی، هر باید و اما و اگر در حال حاضر نمی تواند کمک کننده باشد. از طرفی هیچ دولتی خودخواسته خودش را کوچک نمی کند و هیچ کس دیگری هم نمی تواند دولت را کوچک کند. ببینید، سال ها پیش موش ها سمیناری برگزار کردند و تصمیم گرفتند برای اینکه در حمله گربه، کمتر تلفات بدهند، یک زنگوله درست کنند و بیندازند گردن گربه تا هر موقع گربه آمد، موش ها از صدای زنگوله متوجه آمدنش بشوند و فرار کنند. هزار سال است که این راه حل اختراع شده اما هنوز موشی پیدا نشده که این زنگوله را دور گردن گربه بیندازد. شما می خواهید دولت را کوچک کنید و می گوید دولت بیا کوچک شو! ضعیف شو! خوب معلوم است که دولت زیر بار نمی رود. هیچ دولتی زیر بار ضعف داوطلبانه نمی رود. کدام دولتی رفته است؟ فکر نکنید این حرف مختص به دولت ایران است. نه در روسیه، نه در ایالات متحده آمریکا، نه در دیگر کشورهای دنیا، هیچ دولت، طبقه اجتماعی و انسانی را پیدا نمی کنید که داوطلبانه قدرتش را تفویض کند. این اتفاق تنها زمانی رخ خواهد داد که دولت ناچار شود. در ایران این ناچاری دولت منوط به کاهش سهم نفت در تولید ناخالص داخلی به صورت پایدار و در درازمدت است. اگر این اتفاق نیفتد، شاهد تغییر نخواهیم بود.

شما تصور کنید دولتی روزی یک میلیارد دلار درآمد نفتی مثل درآمدی که دولت ما در سال ۹۰ داشت، کسب کند. به طور تقریبی اقتصاد ایران در سال ۹۰ و به قیمت جاری، روزی یک میلیارد دلار درآمد داشت. آیا چنین اقتصادی که به راحتی از فروش نفت درآمد کسب می کند، حاضر است به حرف کسی گوش دهد؟ حاضر است نظریه اقتصاددانی را به کار بگیرد؟ شما تاریخ را بررسی کنید و سیر تحول شاه را در طول زندگی اش بخوانید و ببینید که چگونه از یک دلسوز بخش کشاورزی، بر اثر وفور درآمدهای نفتی به یک دلال واردات تبدیل می شود. وفور درآمدهای نفتی به همان اندازه که می تواند خلل و فرج را بپوشاند، به قول وایت ویتمن روستو سیستم ها را فاسد می کند. متأسفانه عادت نداریم به ریشه ها توجه کنیم و فقط سمینارهایی را می بینیم که برگزار می شود و حرف های سطحی در آن می زنند. بررسی این مسئله از این نقطه غلط است و باید به کنه ماجرا دقت کرد. ریشه تغییر در این وضعیت، در نفت است. ما اگر دنبال تغییر در این هستیم باید نفت از این وسط برداشته شود و گرنه هیچ حرف دیگری کمک کننده نیست. اصل قضیه باید تغییر کند. همان طور که کارل مارکس می گوید، اگر اساس تغییر کند، بقیه نظام هم تغییر می کند. با برداشته شدن نفت، سازمان اقتصادی ایران حول محور تولید شکل می گیرد. این سازمان جدید، فرهنگ، شیوه سازمان دهی و دستگاه علمی خودش را می سازد و آن دستگاه علمی، همانی است که نظریاتش در اقتصاد کشور مورد توجه قرار می گیرد.

اقتصاد، هر علمی صرفا با این هدف خریداری می شود. به همین دلیل است که ما در ایران شاهد تولید علم نیستیم.

مراکز تولید علم در کاپیتالیستی ترین و پیشرفته ترین کشورهای جهان است. اینکه آمریکایی ها سیستمی درست کردند و تمام نخیه ها را از کشورهای مختلف جهان جذب می کنند و آن نخیه ها در آن سیستم تولید علم می کنند، نشان می دهد که آن سیستم در تولید علم موفق است نه صرف نخبگان. خیلی از کشورها تولید کننده علم نیستند و از این نظر حرجی به آنها نیست. در ضمن حجم اقتصاد ما آن قدر نیست که بتوانیم در آن تولید علم کنیم و نظریه های اقتصادی در این اقتصاد جانی گیرند. البته نمی گویم که در آینده تولید کننده علم نخواهیم بود اما با این سیستم نمی توانیم به آن موضع برسیم. با تسلط دولت در اقتصاد ممکن است در بعضی حوزه های علمی پیشرفت کنیم اما این پیشرفت ها به این دلیل که به عرصه تجاری شدن نمی رسد، در دنیا مطرح نمی شود. ما در علم نانو خیلی پیشرفت داریم اما تا آن را تجاری نکنیم فایده ای ندارد. تا علم اقتصاد ما تجاری نشود و بازار خریدارهای آن گسترش پیدا نکنند، نمی توان توقع تولید علمی در آن داشت. ما در نهایت با سلطه اقتصاد دولتی چیزی شبیه به اتحاد جماهیر شوروی خواهیم شد که در برجسته ترین علوم و فنون جهان از آمریکا پیشی گرفته بود اما نمی توانست یک سینی پلاستیکی را به طور انبوه تولید کند و دست مردمش بدهد.

❷ فکر می کنید چه مشکلات دیگری وجود دارد که منشأ آن بیش از سیستم به خود ما برمی گردد؟

به نظر من اینکه ما از نظر علمی به کارهای دمدستی عادت کرده ایم یک بحران است. اینکه ما به اصالت فکر و اندیشه توجهی نداریم و عادت کرده ایم همه چیز را از خارج بیاوریم و ترجمه کنیم و سردستی عرضه کنیم یک بحران است. اینکه ما مسائل را توضیح نمی دهیم و فقط در کتاب ها له یا علیه آن موضوع می نویسیم، یک بحران است. هیچ کس خود مطلب را توضیح نمی دهد. مشکل بزرگ تر اینکه ما محیطی را فراهم کرده ایم که اینها خریدار دارد. خیلی عجیب است که برخی کتاب ها یک میلی متر بیشتر عمق ندارد اما به چاپ بیست رسیده. تعجب می کنم از اینکه می بینم مباحث علمی در چنین سطوحی که به ریشه ها نمی پردازد و حرف تازه ای ندارد این قدر برایمان جذاب است. فکر ما تا همین سطح رشد کرده که این هم ناشی از ساختار اقتصاد ایران است. در چنین

اگر سمینارها توسط بخش غیردولتی برگزار شود، و بر مبنای تعامل خصوصی باشد نه بوروکراسی دولتی، می توان گفت که این سمینارها در ترویج دانش نه فقط اقتصاددانان بلکه علمای همه علوم موثر است. در واقع تشکیل این سمینارها اگر بر مبنای ضرورت باشد، افراد، چه در مقام سخنران و چه در مقام مدعو، می توانند با هر نگاه و منفعتی در آن سمینارها شرکت کنند



ناامیدی از بازارهای نوظهور

اقتصادهای در حال شکوفایی که موتور اقتصاد جهان بودند، در حال خاموشی‌اند

بازارهای نوظهور در دوران پس از بحران مالی جهانی که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ رخ داده بود، چشم امید اقتصاد جهان بودند و موتورهای محرک تولید در دنیا شناخته می‌شدند، اما حالا رو به افول گذاشته‌اند. برزیل سخت‌ترین وضعیت اقتصادی را دارد، روسیه در وضعیت رکود اقتصادی به سر می‌برد و از سرعت رشد اقتصادی چین نیز کاسته شده است. در این میان، بازارهای نوظهور ضعیف‌تری که در آفریقا یا آمریکای لاتین توانسته‌اند شکل بگیرند، هنوز به قوتی نرسیده‌اند که سر پا بایستند. در صفحه‌های بعدی، وضعیت اقتصادی برزیل، رشد کچ‌دار و مریز کلمبیا و طبقه متوسط در قاره آفریقا را مرور می‌کنید.





۴۰

درصد اقتصاد جهان

بعد از ۵ سال مذاکره، سرانجام توافق بر سر قرارداد مشارکت آسیا-اقیانوسیه انجام شد و ۱۲ کشور دو سوی اقیانوس آرام توافق نامه تجارت آزاد امضا کردند. این کشورها در مجموع حدود ۴۰ درصد اقتصاد جهان را شامل می‌شوند. مقامات کشورها واکنش‌های متفاوتی به این توافق داشته‌اند؛ شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، گفته است که امید دارد با این توافق صادرات کشورها رونق پیدا کند و هیلاری کلینتون، نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا، نیز گفته احتمال کمی دارد که با این کار، میزان دستمزدها در آمریکا افزایش یابد.

۳,۱

درصد رشد اقتصادی ۲۰۱۵

احیای موقت اقتصادی در ژاپن و ناحیه یورو مولفه‌ای بود که باعث شد صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی خود را از رشد اقتصادی جهان در سال جاری میلادی تا ۳,۱ درصد پایین بیاورد؛ این بدترین رشد اقتصادی جهان از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده است. چشم‌انداز صندوق برای بازارهای نوظهور امیدوارکننده نیست؛ به‌خصوص برای کشورهای تولیدکننده مواد خام چون قیمت این موارد در بازارهای جهانی پایین آمده است. صندوق تخمین زده است که تولید ناخالص داخلی روسیه ۳,۸ درصد و برزیل ۳ درصد کاهش داشته باشد.

۳۰

میلیارد یورو مالیات

کمیسیون رقابت اروپایی موفق شد که در کشورهای لوکزامبورگ و هلند معامله‌های شیرین مالیاتی را کشف کند. این کمیسیون دریافت که معاملاتی پنهانی بین شرکت استارباکس با هلند و شرکت فیات با لوکزامبورگ وجود داشته است. استارباکس برای فرار مالیاتی درآمدهای خود را به هلند می‌برده و فیات نیز برای ندادن مالیات میزان سود خود را کمتر از سود واقعی‌اش اعلام می‌کرده است. کمیسیون رقابت اروپایی دستور داده است که این میزان فرار مالیاتی جبران شود که به حدود ۳۰ میلیارد یورو معادل ۳۴ میلیارد دلار مالیات می‌رسد. تحقیقات این کمیسیون درباره شرکت‌های آمازون و اپل ادامه دارد.

ورود فراری به بازار بورس

شرکت خودروسازی فراری با این‌همه سابقه و تبلیغات، وارد بازار بورس نشده بود و تازه به این عرصه گام گذاشته است. این شرکت عرضه اولیه سهام را در بازار بورس سهام نیویورک انجام داد که کل سهام به فروش رفته در این اولین عرضه، به ارزش ۹۸۲ میلیون دلار بود. قیمت سهام این شرکت در همان روز اول عرضه ۶ درصد افزایش داشت که در مقایسه با عرضه اولیه اخیر سهام دیگر شرکت‌ها با سود بالا، موفقیت بزرگی به حساب می‌آید.

روزهای خوش بانک‌های آمریکایی

بزرگ‌ترین بانک آمریکا که جی‌پی مورگان چیس است، همراه با دیگر بانک‌های این کشور، گزارش مالی فصل سوم سال را ارائه کرده‌اند. جی‌پی مورگان گفته که سود خالص در مقایسه با فصل سوم سال قبل، ۲۲ درصد افزایش یافته و به ۶,۸ میلیارد دلار رسیده است. سود بانک ولز فارگو نیز ۵,۴ میلیارد دلار بوده است. سود بانک آمریکا در فصل سوم امسال ۴,۵ دلار اعلام شده است.

سقوط تجارت خارجی چین

در ماه میلادی گذشته، چین آمار صادرات و واردات ماه سپتامبر را اعلام کرد که نشان داد میزان صادرات این کشور نسبت به سپتامبر سال گذشته ۳,۷ درصد و میزان واردات آن ۲۱ درصد کاهش داشته است. با این حال، واردات برخی از کالاها مثل مس، شاهد افزایش بوده است. این آمار نگرانی‌ها درباره کاهش سرعت رشد اقتصادی چین را افزایش داده اما مقامات چینی اعلام کرده‌اند که رشد بین ۶ تا ۷ درصد برای چین در سال‌های آینده امری عادی خواهد بود. رشد اقتصادی چین در فصل سوم سال ۶,۹ درصد اعلام شد.

کاهش سود بی‌پی و ضرر شل

شرکت بریتیش پترولیوم در گزارش فصلی خود، اعلام کرده است که میزان سود این شرکت در سه‌ماهه منتهی به سپتامبر نسبت به سود دوره مشابه سال قبل، ۴۰ درصد کاهش یافته است. بی‌پی دلیل این امر را کاهش قیمت نفت و گاز اعلام کرده است. این شرکت با کاهش هزینه‌های خود گفته است که توانسته میلیارد‌ها دلار صرفه‌جویی کند. شرکت نفتی شل نیز اعلام کرده که در مقایسه با ۵,۳ میلیارد دلار سود فصل سوم سال گذشته، در فصل سوم امسال ۶,۱ میلیارد دلار ضرر کرده است.



پارلمان اتحادیه اروپا خدمات رومینگ مخابراتی را در سرتاسر این اتحادیه ممنوع کرد و گرفتن هزینه اضافی برای مکالمات افراد در کشورهای خارجی داخل اروپا را لغو کرد. این قانون بناست از ژوئن سال ۲۰۱۷ به اجرا گذاشته شود. همچنین این اتحادیه به طور جداگانه تصویب کرده است که شرکت‌های خدمات اینترنتی نیز مجاز نیستند بابت خطوط پر سرعت هزینه اضافی ای از مشتریان بگیرند.



تغییرات ساختاری کردیت بانک سوئیس

کردیت بانک سوئیس اعلام کرد که در کسب و کار خود یک تغییر بزرگ استراتژیک می‌دهد که شامل افزایش سرمایه حدود ۶٫۳ میلیارد دلاری خواهد بود که از فروش سهام به سرمایه‌گذاران فعلی به دست خواهد آمد. این بانک سوئیس همچنین قصد دارد برداشتن قدم‌هایی برای به حداقل رساندن امکان فساد و دیگر مسائل عملیاتی را که عمدتاً به وسیله الگوریتم‌های ناکارآمد بانکی ایجاد می‌شود، ارزیابی کند.



کردستانی

رئیس هیات مدیره توییت

امید کردستانی رئیس هیات مدیره توییت شد. این شرکت اعلام کرد که به او سالانه دست‌کم ۵۰ هزار دلار دستمزد می‌دهد و امتیاز یک بار خرید ۸۰۰ هزار سهام این شرکت خدمات انتشار میکرو بلاگ را نیز اعطا خواهد کرد. کردستانی ۵۱ ساله، در یازدهمین سال خود در سال ۱۹۹۹ به گوگل پیوست و ۱۰ سال در آنجا ماند. پس از چند سال، او دوباره با سمتی تمام‌وقت در اکتبر ۲۰۱۴ به عنوان رئیس اداره کسب و کار به گوگل بازگشت. کردستانی در گوگل دستمزدی با کف سالانه ۲۳۷ هزار دلار و سهامی با ارزش حدود ۱۲۳ میلیون دلار داشت.

تشکیک به یک اختراع

شرکت ترانوس که به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آزمایشگاهی جهان تبدیل شده، بر اساس حق انحصاری اختراع کیسول‌های بسیار کوچکی بنا شده که به جای کیسول‌های بزرگ آزمایش خون، تنها چند قطره خون در آنها جای می‌گیرد و آزمایش خون را بسیار راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند. این شرکت در سال ۲۰۰۳ میلادی به وسیله الیزابت هلمز تأسیس شد؛ زمانی که او فقط ۱۹ سال داشت. این شرکت اکنون به قدری رشد کرده که به یکی از بزرگ‌ترین نام‌ها در کالیفرنیا تبدیل شده و اخیراً ارزش کلی آن به ۹ میلیارد دلار رسیده است. اما گزارش‌های زیادی در این باره منتشر شده است که می‌گویند تجهیزات که ترانوس از آن استفاده می‌کند، فرقی با تجهیزات دیگر آزمایشگاه‌ها ندارد. این گزارش‌ها جایگاه هلمز را در بازار ۷۵ میلیارد دلاری آزمایش‌های پزشکی آمریکا بسیار متزلزل کرده است.



سلطان سهام‌داران شخصی

استیو بالمر که ۱۴ سال مدیرعامل شرکت مایکروسافت بود، اعلام کرده است که ۴ درصد سهام شرکت توییت را خریده است. او با این کار به سومین سهام‌دار بزرگ شخصی توییت تبدیل شده است. بالمر بزرگ‌ترین سهام‌دار شخصی در شرکت مایکروسافت است.



آیندهنگر | tcim.ir | شماره چهل و

بدترین فصل فولکس در ۱۵ سال گذشته

رسوایی شرکت فولکس واگن بر سر تقلب در آزمایش‌های آلودگی هوا در موتورهای دیزلش باعث شد که از دو جهت ضربه بخورد؛ اول این که فولکس به عنوان بزرگ‌ترین شرکت خودروساز جهان، موقعیت خود را در برابر شرکت تویوتا ژاپن از دست داد و دوم این که برای اولین بار در ۱۵ سال اخیر، این شرکت در فصل گذشته با ضرر مواجه شد. در ۹ ماهه اول سال ۲۰۱۵، تویوتا ۷٫۴۹ میلیون خودرو فروخت و فولکس ۷٫۴۳ میلیون خودرو. فولکس واگن گزارش داده است که در فصل سوم امسال ۱٫۹ میلیارد دلار ضرر کرده است.

جنگ آگهی‌ها

شرکت اکسل اسپرینگر که یک شرکت انتشاراتی است، خشمگینانه‌ترین واکنش را نسبت به نصب نرم‌افزارهای مسدودکننده تبلیغات در صفحات اینترنتی، توسط خوانندگان روزنامه آلمانی «بیلد» نشان داده است. این شرکت از خوانندگانی که می‌خواهند این روزنامه را در صفحات اینترنتی با آگهی کمتری ببینند، خواسته است که ماهانه ۳٫۴ دلار برای این کار بپردازند. در حال حاضر ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان از نرم‌افزارهای مسدودکننده آگهی‌های اینترنتی استفاده می‌کنند که باعث خسارت ۲۲ میلیارد دلاری به ناشرانی شده است که محتواهای خود را روی صفحات اینترنتی قرار می‌دهند.

خدا حافظ بندر امن

آمریکا از دادگاه اروپا عمیقاً اظهار نارضایتی کرده است چون این دادگاه توافق ۱۵ ساله «بندر امن» را که انتقال اطلاعات مشتریان بین آمریکا و اروپا را کنترل می‌کرد، لغو کرد. این کار دادگاه اروپا به فعالیت شرکت‌هایی مثل گوگل و آمازون در اروپا ضربه بزرگی وارد آورد. دادگاه می‌گوید این کار را به این خاطر انجام داده که از شنود اطلاعات توسط آژانس‌های امنیتی آمریکا جلوگیری کند و حریم شخصی اروپاییان حفظ شود.



بحران بعدی برزیل: نابودی مشاغل، ورشکستگی بانک‌ها

عضو مشعشع گروه بریک که اقتصاد جهان را بر دوش می‌کشید، به زانو درآمده است



در سال ۲۰۱۶، نرخ بیکاری این کشور به ۱۰ درصد برسد.

همه اینها نشانه‌های ناگواری برای سقوط یک کشور عضو گروه بریک به عنوان پیشروترین بازارهای نوظهور است که از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ جهانی، با قدرت به موتور محرک اقتصاد جهان تبدیل شده بودند. به خصوص برزیل در کنار چین، در این زمینه نقش پررنگی بازی می‌کرد. در اواخر سال ۲۰۰۹، هفته‌نامه «کونومیسست» روی جلد خود، عکس مجسمه بزرگ ردیمر مقدس را که در شهر ریوی برزیل بر بالای کوه‌ها قرار گرفته، چاپ کرده بود که مثل یک راکت در حال بلند شدن از زمین است. در آن موقع، برخلاف اکنون، میزان تقاضا برای کالا شکوفا شده بود و سیلی از نقدینگی به سمت برزیل سرازیر بود و این کشور را به یک صادرکننده جهانی مسلط بر بازار تبدیل کرده بود که همه نوع کالا از دانه‌های سویا تا سنگ آهن را صادر می‌کرد.

با این حال، اکنون اقتصاد برزیل زمین گیر شده و نرخ بیکاری نیز که در دسر همه اقتصادهاست، به سرعت رشد می‌کند. البته رشد نرخ بیکاری در یک اقتصاد درگیر با رکود، امر غیرمعمولی نیست. اما مسئله غیرعادی این است که بعد از حدود سه سال شنیدن زمزمه‌های دوران بد اقتصادی، نرخ بیکاری در عرض چند ماه ناگهان به شدت بالا رفته است.

بانک‌های برزیلی نگران‌اند که بیکاری فعلی تنها نقطه شروع بحران بیکاری باشد و کاهش بیشتر تقاضای مصرف‌کنندگان، مجتمع‌های بزرگ فروشنده‌ای و مغازه‌ها را خالی بگذارد و سرانجام، این امر به ناتوانی مشتریان بانکی برای بازپرداخت وام‌هایشان منتهی شود.

در یک دهه اخیر، افزایش اعتبار کشورهای آمریکای لاتین، به کشوری مثل برزیل کمک کرده است که شاهد ظهور طبقه متوسطی با جمعیتی نزدیک به ۴۰ میلیون نفر باشد. در این مدت، میزان بدهی به بانک‌ها پنج برابر شده و میزان بدهی خانواده‌ها از کل درآمدهای آنان، از ۴۶ درصد به ۲۰ درصد رسیده است. البته هزینه‌های وام گرفتن نیز متناسب با نرخ تورم، افزایش یافته است. بنابراین بانک‌ها به شدت به خانواده‌هایی وابسته شده‌اند که درگیر افزایش نرخ بیکاری هستند.

منبع: بلومبرگ

در منطقه پسر از دود و مرکز صنعتی برزیل در انتهای جنوبی شهر سائوپائولو، می‌توان ریشه‌های بحران بعدی برزیل را دید. بازار کار در تنها نقطه روشن رشد اقتصادی آمریکای لاتین که اکنون درگیر رکود شده، به شدت سقوط کرده و نرخ بیکاری از کمترین میزان خود معادل ۴٫۳ درصد در آخر سال ۲۰۱۴، به ۷٫۶ درصد رسیده است.

هیچ جای برزیل مثل این منطقه از سائوپائولو در یک دهه اخیر رونق نگرفته بود؛ در این منطقه کارخانه‌های فولاد و خودرو و قطعه‌سازان خودرو برای شرکت‌های بزرگی مثل فورد و فولکس واگن تولید می‌کردند. اما سائوپائولو به وضعیت بدی از نظر بازار کار دچار شده و فدراسیون صنعت برزیل تخمین زده است که این کشور هر ماه ۲۰ هزار شغل را از دست می‌دهد. در گفت‌وگو با بزرگ‌ترین بانک‌های خصوصی در برزیل، تقریباً همه آنها به بیکاری به عنوان بزرگ‌ترین نگرانی خود اشاره می‌کنند. دیلما روسف، رئیس‌جمهور برزیل، نشان داده است که نتوانسته برای بحران بیکاری کاری کند. بنابراین مردم شغل‌های خود را از دست می‌دهند و برزیل که رشد اقتصادی خود را در سال‌های اخیر بر مدل اقتصادی هزینه‌های مصرفی عمدتاً بر اساس اعتبارات بانکی بنا کرده، با خطر رکود مواجه می‌شود. این خطری است که بدترین وضعیت اقتصادی را برای برزیل از سال ۱۹۹۰ تاکنون به همراه خواهد آورد. رکود باعث خواهد شد که تولید ضربه بخورد، اشتغال مردم از دست برود و آنها نتوانند وام‌های خود را بازپس دهند. این نگرانی بزرگی است که بانک‌های خصوصی برزیل با آن مواجه‌اند.

این وضعیتی است که مثلاً کسی مثل روسینی سانتوز با آن دست به گریبان است. سانتوز ۴۳ ساله، یک کارگر فولاد است که بر اثر سبک زندگی طبقه متوسط جدید، زندگی‌اش پر بدهی‌های بانکی شده است. اول او یک وام بانکی به ارزش ۸۰ هزار دلار در سال ۲۰۰۹ گرفت تا یک خانه کوچک یک‌خوابه نزدیک کارخانه‌ای که در آن کار می‌کند، بخرد. سپس در اوایل سال ۲۰۱۴، یک وام ۱۷ هزار دلاری برای خرید خودروی شورولت پریزم گرفت. چند ماه بعدتر، مشکلات شروع شد و کارخانه که تولیدکننده قطعات خودرو بود، ورشکسته شد. شرکت اپراتورها را نگه داشت اما کارگران را اخراج کرد و بنابراین در ماه اوت امسال، سانتوز به همراه ده‌ها کارگر دیگر کار خود را از دست داد. او اکنون هر ماه هزار و ۳۸۰ ریال معادل ۳۶۰ دلار بیمه بیکاری می‌گیرد که تنها به اندازه یک سوم دستمزد او به عنوان کارگر کارخانه قطعه‌سازی است. او می‌گوید که اکنون باید اقساط وام مسکن و خودروی خود را بدهد؛ بدون این که دستمزدی داشته باشد.

یک سال بعد از این که ماجرای فساد در بزرگ‌ترین شرکت نفتی دولتی برزیل همگانی شود و چهار ماه بعدتر رسماً وارد یک رکود اقتصادی سنگین شود، شاخص‌های اقتصادی کشور برزیل وضعیت خوبی را نشان نمی‌دهند. امسال ریال، واحد پولی برزیل، بیش از هر واحد پولی دیگری در جهان افت ارزش داشته است. میزان تورم در این کشور سالانه به میزان ۱۰ درصد رسیده است. کسری بودجه به بیشترین میزان خود، دست‌کم در ۲۰ سال گذشته رسیده است. نرخ اعتباری دولت در موسسه استاندارد اند پورز به شدت سقوط کرده است. در هفته‌های گذشته، موسسه ایتائو یونیپانکو پیش‌بینی کرد که برزیل در سال جاری با ۳ درصد کاهش تولید ناخالص داخلی مواجه شود و

بانک‌های برزیلی
نگران‌اند که
بیکاری فعلی
تنها نقطه شروع
بحران بیکاری
باشد و کاهش
بیشتر تقاضای
مصرف‌کنندگان،
مجتمع‌های
بزرگ فروشنده‌ای
و مغازه‌ها را
خالی بگذارد و
سرانجام، این
امر به ناتوانی
مشتریان بانکی
برای بازپرداخت
وام‌هایشان
منتهی شود



استاندارد بانک، یک بانک در آفریقای جنوبی، فکر می‌کند با وجود این که حجم طبقه متوسط افزایش یافته اما به‌استثنای آفریقای جنوبی، تنها ۱۵ میلیون نفر طبقه متوسط با درآمد روزانه ۱۵ تا ۱۱۵ دلار در ۱۱ اقتصاد بزرگ‌تر کشورهای زیر خط صحرای آفریقا زندگی می‌کنند.

طبقه متوسط در آفریقا

آفریقا یا پولدار دارد یا فقیر و گروهی میان این دو قرار نگرفته است

سؤال گیج‌کننده
این است که چرا
در این دهه که
میانگین رشد
اقتصادی در
قاره آفریقا در
هر سال بیش از
۵ درصد به‌اندازه
دو برابر رشد
جمعیتش بوده،
طبقه متوسط
همان‌طور کوچک
باقی مانده است

۱۰ تا ۲۰ درصد درآمد داشته باشد (بیشتر شامل اهالی آفریقای جنوبی) بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ تنها از ۴٫۴ درصد به ۶٫۲ درصد رسیده است. در همین دهه، سهم آنهایی که طبقه متوسط بالا به حساب می‌آیند و روزی بین ۲۰ تا ۵۰ دلار درآمد دارند، از ۱٫۴ درصد به ۲٫۳ درصد افزایش یافته است. سؤال گیج‌کننده این است که چرا در این دهه که میانگین رشد اقتصادی در قاره آفریقا در هر سال بیش از ۵ درصد به اندازه دو برابر رشد جمعیتش بوده، طبقه متوسط همان‌طور کوچک باقی مانده است. یک دلیل این است که رشد اقتصادی به صورت بسیار نابرابر افزایش یافته است. در سال‌های اخیر، نابرابری در بیشتر نقاط آفریقا افزایش داشته است.

یک دلیل دیگر این است که فقر در بیشتر نقاط آفریقا به اندازه‌ای عمیق است که حتی اگر درآمدهای میلیون‌ها نفر دو برابر نیز شود، آنها تازه می‌توانند از زیر خط فقر شدید به سطح فقر عادی برسند. موسسه بروکلین، یک مرکز تحقیقات آمریکایی، این نکته را خاطر نشان می‌کند که میانگین کسانی که در آفریقا در فقر شدید زندگی می‌کنند در سال ۲۰۱۱ تنها ۷۴ سنت در روز درآمد داشتند. در مقابل، در دیگر کشورهای در حال توسعه، میانگین فقر شدید ۹۸ سنت در روز بوده است. اتیوپی، پرجمعیت‌ترین کشور آفریقا و البته کشوری با بهترین عملکرد توسعه‌ای، مثال خوبی در این زمینه است. سهم افرادی که در این کشور بیش از ۱۰ دلار در روز درآمد دارند، در یک دهه منتهی به سال ۲۰۱۴ حدود ۱۰ برابر شده و به ۲ درصد جمعیت این کشور رسیده است اما هنوز ۹۸ درصد مردم این کشور زیر این خط زندگی می‌کنند. یکی از جنبه‌هایی که می‌تواند به افزایش طبقه متوسط در آفریقا کمک کند، این است که دستمزدها بالاتر بروند اما به‌جز کشورهایی که تولید خیلی بالایی دارند، کمتر کشوری در آفریقا هست که بتواند از پس افزایش دستمزدها برآید. از سوی دیگر، به دلیل این که اغلب آفریقایی‌ها از نواحی پیراموش شهری به عنوان کارگر ساده به داخل شهرها می‌آیند، بازدهی چندانی نیز ندارند که بتواند افزایش دستمزد آنها را توجیه کند.

منبع: اکونومیست

در یکی از کافه‌های شهر آکرا، کار آفرینانی کنار هم نشستند و قهوه لاته سفارش می‌دهند. یکی از آنها که به لهجه آمریکایی انگلیسی صحبت می‌کند، می‌گوید: «چنین جایی را پنج سال پیش اصلاً تصور نمی‌کردید. تغییراتی با سرعت نجومی اتفاق می‌افتد.»

در قاره‌ای که نامش مترادف با جنگ، قحطی و فقر است، طبقه متوسط شروع به ظهور کرده که ناشی از رشد اقتصادی و شهری شدن جوامع است. در قاره آفریقا، این طبقه متوسط همان اندازه رشد کرده که توسعه دموکراسی و پرنگ‌تر شدن حکومت قانون؛ این اتفاق در کشورهایی که تمایل دارند از فرصت‌های اقتصادی بیشتر استفاده کنند، نسبت به کشورهایی که محدود حکومت‌کنندگان می‌خواهند جیب‌های خود را پر کنند، بیشتر رخ داده است. طبقات متوسط جدید صدای خود را برای تقاضای حکومت‌های پاک‌دست و قابل اعتماد و خدمات عمومی، بالا برده‌اند. تحقیقی که نیک چیزمن از دانشگاه آکسفورد انجام داده، نشان می‌دهد که در کنیا، مردمی که پولدارتر هستند، بیشتر تمایل دارند از دموکراسی حمایت کنند و به مخالفان دولت رأی می‌دهند.

اطلاعات زیادی درباره اندازه قطعی طبقه متوسط در آفریقا وجود ندارد اما شواهد نشان می‌دهد که در بیشتر نقاط قاره آفریقا، این طبقه کوچک باقی مانده است. مرکز تحقیقات پیو، یک شرکت آمریکایی نظرسنجی و تحقیقات اجتماعی، تخمین زده است که تنها ۶ درصد جمعیت آفریقا را می‌توان طبقه متوسط دانست؛ کسانی که روزانه بین ۱۰ تا ۲۰ دلار درآمد دارند. در این تحقیق مشخص شده بود تعداد کسانی که به اندازه طبقه متوسط درآمد دارند، در یک دهه منتهی به سال ۲۰۱۱ تغییر چندانی نکرده بوده است.

تحقیقات جدیدتری که در این زمینه انجام شده نیز همین مسئله را نشان می‌دهد؛ موسسه کان‌یک که یک موسسه مشاور همکار «اکنونومیست» است، نشان داده است که در یک دهه منتهی به سال ۲۰۱۴، طبقه متوسط رشد داشته اما این رشد به طرز درناکی آهسته بوده است. ۹۰ درصد آفریقایی‌ها هنوز دارای درآمد زیر ۱۰ دلار در روز هستند و سهم طبقه متوسط که روزانه



درس‌هایی از کلمبیا: پایان یک جنگ و اصلاح اقتصاد

رشد اقتصادی ثابت در سال‌های اخیر، یک استثنا از کشور در حال صلح با ارتش فارک ساخته است

آنها را واقعا مجازات کنند، ناراحت هستند. مردم راست می‌گویند؛ توافق به‌سختی به دست می‌آید. اما این یک مصالحه در بهترین حالت است. فارک باید به تمام جنایات خود اعتراف کند و مجازات طولانی‌تر از انتظار خواهد بود. این کار می‌تواند به التیام یافتن زخم‌های ملی کمک کند؛ همان‌طور که در مورد کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی که خیلی کمتر از مورد کلمبیا دقیق بود، اتفاق افتاد. مخالفت با این توافق به معنی حمایت از طولانی‌تر شدن جنگ است. در شرایطی که اغلب کلمبیایی‌ها از توافق حمایت می‌کنند، وکلای بین‌المللی نباید تلاش کنند که مانع رسیدن به آن شوند.

اقتصاد کلمبیا متأثر از همین پیشرفت‌ها، شاهد رشد بوده است. با این حال، اقتصاددانان می‌گویند که این کشور باید اصلاحات ساختاری را در اولویت خود قرار بدهد. شرکت «تکنوگلس» می‌تواند منعکس‌کننده وضعیت کسب و کار در کلمبیا باشد؛ این شرکت شیشه خام را از بیرون وارد می‌کند و روی آن فرآورده‌های صنعتی زیادی انجام می‌دهد و در نهایت، پنجره‌های ساخته‌شده را روانه بازار قاره آمریکا می‌کند. در این سال‌ها، کسب و کار شرکت رونق گرفته است؛ انتظار می‌رود که فروش تکنوگلس در سال گذشته بیش از ۱۹۷ میلیون دلار بوده باشد و تا سال ۲۰۱۶، این فروش دو برابر شود. این شرکت که توسط یک خانواده لبنانی مهاجر تأسیس شده، در سال ۲۰۱۴ توانست ۱۲ درصد از سهام خود را به ارزش حدود ۵۲ میلیون دلار، به زیرمجموعه شاخص نزدیک در بازار وال استریت وارد کند. با این که صنعت در اقتصاد کلمبیا جایگاه خوبی دارد، اما بیشترین منبع رشد اقتصادی این کشور در دهه گذشته، از صادرات کالا (عمدتاً نفت و زغال سنگ)، پیمانکاری و مصرف داخلی بوده است. کلمبیا فاصله زیادی از تبدیل شدن به یک کشور نفتی دارد. استخراج نفت در این کشور در سال گذشته یک میلیون بشکه در روز بوده که کلمبیا را در رده نوزدهمین کشور تولیدکننده نفت قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که میزان ذخایر نفتی این کشور اندک است. اما همین مسئله باعث شده است که سقوط قیمت نفت به میزان درآمدهای صادراتی این کشور ضربه بزرگی وارد نکند. کسری حساب جاری تجاری این کشور در فصل اول امسال به اندازه ۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. پزو که واحد پول ملی کشور است در ۱۲ ماهه منتهی به ژوئیه امسال، در مقابل دلار آمریکا ۳۸ درصد ارزش خود را از دست داده که بیشتر از سقوط ارزش رفال برزیل در مدت‌زمانی مشابه بوده است. بانک مرکزی کلمبیا تخمین زده است که رشد اقتصادی در این کشور امسال تنها ۲٫۸ درصد و در سال آینده ۳ درصد باشد.

همین مسائل سرمایه‌گذاران در اقتصاد کلمبیا را نگران کرده است. به همین دلیل است که دولت تلاش کرده طبق یک برنامه «ریاضتی هوشمند» اصلاحات ساختاری را در اقتصاد کلمبیا پیش بگیرد. سانتوس قول داده است که با اصلاح ساختار مالیاتی کلمبیا، تا سال ۲۰۱۸ حدود ۲ درصد به تولید ناخالص داخلی آن اضافه کند. همچنین دولت درصدد است که میزان رقابت‌پذیری در فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهد. میزان بیکاری ۹٫۱ درصدی در ماه اوت امسال، نشان می‌دهد که کاهش رشد اقتصادی در سال‌های اخیر تأثیر خود را گذاشته و دولت برای این مسئله نیز باید چاره‌ای بیندیشد.

منبع: اکونومیست

با در نظر گرفتن همه خوبی‌ها و بدی‌ها، کلمبیا یک استثنا برای حکومت کردن در آمریکای لاتین است. سومین کشور پرجمعیت منطقه با ۵۰ میلیون جمعیت، با دوری جستن از پوپولیسم، ابرتورم و کسری بودجه، رشد اقتصادی پایداری را شاهد بوده است. این کشور می‌تواند مدعی شود که قدیمی‌ترین دموکراسی منطقه را داراست. با گذشت نیم قرن از جنگ چریکی با ۲۲۰ هزار کشته و ۶٫۵ میلیون آواره، اکنون درگیری‌ها نزدیک به پایان است. این مسئله فقط برای کلمبیا مهم نیست بلکه برای همسایگان آن و کل جهان اهمیت دارد. در سه سال گذشته، نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا یا «فارک» که بزرگ‌ترین ارتش غیرقانونی است، مشغول مذاکرات صلح با دولت خوان مانوئل سانتوس بوده است. ماه گذشته یک اتفاق فوق‌العاده رخ داد؛ خطوط کلی توافق «عدالت انتقالی» مشخص شد که به معنی مجازاتی است که باید فرماندهان چریک‌هایی که مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند، با آن روبه‌رو شوند. این دشوارترین مرحله از شش مرحله توافق با فارک بود که سانتوس با چرب‌زبانی آنها را وادار به پذیرش کرد و فارک پذیرفت که یک مهلت زمانی شش‌ماهه را برای به سرانجام رساندن مذاکرات رعایت کند.

رهبران فارک باید به جنایات خود در یک کمیسیون حقیقت‌یاب اعتراف کنند و این جنایات در یک هیأت داور و ویژه تأیید شود. اگر آنها این کار را نکنند و خود را خلع سلاح کنند، سزاوار مجازاتی خواهند بود که در نهایت هشت سال کار به عنوان خدمات اجتماعی خواهد بود که البته در زندان انجام نمی‌شود اما در موطن خودشان نیز این امر صورت نخواهد پذیرفت. افسران ارتش فارک که مرتکب جنایت شده باشند نیز با تخفیف مشابهی مواجه خواهند شد و همین طور، برای آنهایی که به ارتش راست‌گرایی سابق کمک مالی کرده‌اند چنین مجازاتی در نظر گرفته خواهد شد.

بسیاری از کلمبیایی‌ها از این که فارک در دوران قبل از دولت فعلی به دلیل ارتکاب به آدم‌ربایی و برب‌گذاری به مجازات نرسیده بودند، ابراز نارضایتی زیادی می‌کردند. آنها اکنون نیز از این که دولت نمی‌خواهد



لغو سیاست تک‌فرزندی چین چه معنایی دارد؟

طبقه متوسط شهری به دلیل بالا رفتن هزینه بزرگ کردن بچه
رغبتي به داشتن بیش از یک فرزند ندارد



را کسب نمی‌کردند، به شدت جریمه می‌شدند. برای مثال، ژانگ ییمو، کارگردان چینی که کارگردان جشن افتتاحیه المپیک ۲۰۰۸ پکن بود، برای داشتن دو پسر و یک دختر به پرداخت ۷٫۵ میلیون یوان معادل ۱٫۲ میلیون دلار جریمه محکوم شده بود. حیرت‌انگیزتر این بود که چین زنان این کشور را وادار به سقط جنین اجباری برای جلوگیری از تولد فرزندان بیشتر می‌کرد. در همین ماه سپتامبر امسال، یک زن چینی به رسانه‌ها گفت وقتی در ماه هشتم بارداری بوده، دولت تهدید کرده بود که اگر فرزند خود را سقط نکند، کار شوهرش را از او خواهند گرفت.

لغو سیاست تک‌فرزندی در چین احتمالاً تأثیر عمده‌ای بر زوج‌های شهری نخواهد داشت. در مناطق شهری چین، زوج‌های طبقه متوسط اکثراً نمی‌خواهند بیش از یک فرزند داشته باشند. بزرگ کردن بچه اکنون در چین بسیار گران شده است و بسیاری از خانواده‌ها به‌سادگی نمی‌توانند از پس هزینه‌های بزرگ کردن بیش از یک بچه برآیند. بر اساس محاسبات خبرگزاری بلومبرگ، هزینه بزرگ کردن یک بچه در چین می‌تواند سالانه به ۲۳ هزار یوان معادل ۳ هزار و ۴۷۵ دلار برسد که مساوی با ۴۳ برابر میانگین درآمد خانوارهای این کشور است.

با این حال، هنوز هم خانواده‌های چینی نمی‌توانند دارای بیش از دو فرزند باشند و تعدادی از کارشناسان مثل ویلیام نی، محقق مسائل چین در موسسه آملی اینترنشنال، می‌گویند که دولت چین باید فوراً و به طور کامل نظارت بر تصمیمات خانواده‌ها درباره تعداد فرزندان را کنار بگذارد و خانواده‌های چینی اگر بخواهند بیشتر فرزند داشته باشند، باید بتوانند سه یا چهار فرزند بیاورند.

چندی است که چین در وضعیت بد اقتصادی قرار گرفته است؛ میزان رشد اقتصادی این کشور به کمترین حد خود در ۲۵ سال گذشته رسیده، ارزش یوان تنزل کرده و بانک مرکزی چین برای تشویق به سرمایه‌گذاری نرخ بهره بانکی را تاکنون شش بار کاهش داده است. ژانگ لیو، اقتصاددان چینی در مرکز تحقیقات اقتصاد کلان لندن، می‌گوید که در این وضعیت، کنار گذاشتن سیاست تک‌فرزندی چین تأثیر بزرگی بر وضعیت اقتصادی این کشور نخواهد داشت. او دو کشور هنگ کنگ و سنگاپور را مثال می‌زند که دارای نرخ باروری پایین اما رشد تولید ناخالص داخلی بالا هستند. به علاوه، کارشناسان می‌گویند که اگر چین نیاز به جمعیت کار بیشتری داشته باشد، می‌تواند آن را به صورت کار در منزل و نیروی کار خارجی جبران کند.

منبع: نیویوریک

برادر و خواهر بودن در چین اکنون گرامی داشته می‌شود. پس از ۳۵ سال، حزب کمونیست چین تصمیم گرفت که سیاست بحث‌برانگیز تک‌فرزندی را کنار بگذارد. دولت اعلام کرده است که تمام خانواده‌های چینی اکنون به طور قانونی اجازه دارند که دو فرزند داشته باشند و بنابراین سیاستی که همواره از سوی فعالان حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفته بود، لغو شد.

سیاست جمعیتی جدید چین از سوی دولت این کشور پاسخی فعالانه به جمعیت رو به سال خوردگی این کشور عنوان شده است. با این حال، همه ماجرا از سوی دولت گفته نشده است؛ ترک سیاست تک‌فرزندی در چین دارای پیامدهای سیاسی، اقتصادی و حقوق بشری است. اما دلیل این تغییر چه بوده است و این سیاست چه نقشی در آینده چین دارد؟

در سال ۱۹۷۹ میلادی، سیاست تک‌فرزندی مانعی برای انفجار جمعیت در چین قلمداد می‌شد. این سیاست زوج‌های چینی را محدود می‌کرد که تنها یک فرزند داشته باشند؛ با وجود این که مقامات مسئول چین در سال ۲۰۰۷ اعلام کردند که این سیاست تنها ۳۵٫۹ درصد از جمعیت چین را با استفاده از قانون محدود می‌کرد. اقلیت‌های قومی، زوج‌هایی که هر دو تک‌فرزند بودند و زوهای نواحی روستایی که فرزند اولشان دختر بود، از این قانون مستثنا شده بودند. دولت در سال ۲۰۱۳ اصلاحات عمیقی در این قانون انجام داد و اعلام کرد که زوج‌هایی که یکی از آنها نیز تک‌فرزند هستند، می‌توانند بچه دوم داشته باشند.

اما دلیل این که سیاست جمعیتی در چین تغییر کرد، سال خوردگی جمعیت آن است. جمعیت چین در حال پیر شدن است. سازمان ملل پیش‌بینی کرده است که سهم جمعیت چینی‌های ۶۰ ساله و بالاتر که در حال حاضر ۱۶٫۸ درصد است، تا سال ۲۰۵۰ میلادی دست‌کم سه برابر می‌شود و به ۴۵٫۵ درصد می‌رسد. چین یکی از پیرترین جمعیت‌ها را در جهان داراست و میانگین سنی مردم این کشور ۴۳٫۲ سال است که تا سال ۲۰۵۰ به ۵۲٫۷ سال می‌رسد. نرخ باروری چین روی ۱٫۶ بچه به ازای هر زن مانده است. با این که این نرخ از کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و آلمان کمتر نیست اما پایین‌تر از نرخ باروری آمریکا و انگلستان است و بسیار از نرخ ۲٫۱ فرزند برای هر زن که برای جایگزینی نسل فعلی چین نیاز است، کمتر است. جمعیت افراد در سن کار چین که بین ۱۶ تا ۵۹ سال در نظر گرفته می‌شود نیز، در سه سال گذشته کاهش یافته است.

در ۳۰ سال گذشته، اگر چینی‌ها برای داشتن فرزند دوم اجازه دولت

لغو سیاست
تک‌فرزندی در
چین احتمالاً
تأثیر عمده‌ای بر
زوج‌های شهری
نخواهد داشت.
در مناطق شهری
چین، زوج‌های
طبقه متوسط
اکثراً نمی‌خواهند
بیش از یک فرزند
داشته باشند.
بزرگ کردن بچه
اکنون در چین
بسیار گران شده
است

اختراع دوباره شرکت‌ها

کارآفرینان در حال طراحی مجدد ساختمان بنیادی سرمایه‌داری هستند

کوتاه‌مدت و فصل به فصل شرکتشان را در نظر داشته باشند. از سوی دیگر، تمایلات متضاد، نگاه کوتاه‌مدت و نظارت‌های روزافزون باعث ایجاد هزینه برای شرکت‌های عمومی شده است. این شرکت‌ها با کاهش میزان سود نیز در طول زمان مواجه شده‌اند. در ۳۰ سال گذشته، سود شرکت‌های فهرست‌شده در شاخص اس‌اند‌پی ۵۰۰ بازار سهام نیویورک، هر سال ۸ درصد رشد داشته است اما انتظار می‌رود که در ربع قرن دوم، افزایش سالانه سود ۵ درصد باشد. همچنین تعداد شرکت‌هایی که در فهرست بازار سهام آمریکا حضور دارند، از سال ۱۹۹۶ تاکنون به نصف رسیده است. بخشی از این اتفاق به دلیل ادغام‌ها رخ داده اما بخشی دیگر نیز به این علت بوده که مدیران با استعداد تلاش کرده‌اند شرکت‌های خود را خصوصی نگه دارند. این تصادفی نیست که اشکال دیگری از شرکت‌ها غیر از شکل عمومی آن در حال ظهور هستند. شرکت‌های خانوادگی به تدریج افزایش می‌یابند. صاحبان کسب و کار در حال تجربه ایجاد شرکت‌های ترکیبی هستند که بخشی از آنها در بازار عمومی خرید و فروش می‌شوند؛ در حالی که بخشی نیز در دست مالکان خصوصی هستند. شرکت‌هایی نیز هستند که شرکت‌های عمومی را می‌خرند اما آنها را مثل شرکت‌های خصوصی اداره می‌کنند؛ یعنی تعداد کارکنان آنها را کاهش می‌دهند و بر چشم‌انداز بلندمدت تمرکز می‌کنند.

در این وضعیت، شرکت‌هایی با مدیریت جدید ظهور کرده‌اند. این شرکت‌ها که به صورت استارت‌آپ‌هایی با نام‌هایی عجیب و غریب ظاهر شده‌اند، در کنار همان شرکت‌هایی که صد سال پیش امپراتوری‌های خود را به راه انداخته‌اند، کار می‌کنند. محیط این شرکت‌ها با دکور مدرن، خودمانی و پر از قهوه و رویا است و به وسیله هزاران کارآفرین جوان هدایت می‌شوند.

تفاوت اصلی این شرکت‌ها با شرکت‌های قبلی در مالکیت آنهاست؛ در حالی که هیچ‌کس به درستی نمی‌داند که چه کسی مالک شرکت‌های عمومی فهرست‌شده در بازار سهام است، کاملاً مشخص است که صاحب استارت‌آپ‌ها چه کسانی هستند. معمولاً بنیان‌گذاران این شرکت‌ها کسی است که سهم عمده شرکت را داراست و برای تشویق مدیران، سهامی از شرکت را در اختیار آنها قرار می‌دهد. این حالت برای استارت‌آپ‌ها صادق است اما امروزه حقوق و مسئولیت‌ها با نهایت دقت در قراردادهایی که وکلا طراحی می‌کنند، تعریف می‌شوند. بنابراین فرهنگ سخت‌کوشی به همراه همدلی و رفاقت در این شرکت‌ها ایجاد می‌شود که در آنها بیش از امور مربوط به حسابداری، شاخص‌های بهره‌وری دارای اهمیت هستند. فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی نیز به این شرکت‌ها اجازه داده است بدون این که ابعاد خود را بزرگ کنند، به کار اصلی خود برسند و در موقع لزوم به سرعت توسعه یابند و ارزش آنها بسیار بیشتر از سودی باشد که کسب می‌کنند. در چشم‌انداز آینده شرکت‌داری، سه ویژگی اصلی وجود خواهد داشت؛ اولین ویژگی این است که مانند دره سیلیکون، شرکت‌ها به صورت استارت‌آپ کار خود را شروع می‌کنند. دومین ویژگی این است که استارت‌آپ‌ها دوست دارند در نهایت کار خود، به صورت شرکت‌های عمومی ظاهر شوند. سومین ویژگی نیز این است که مالکیت در این شرکت‌های جدید از بقیه اقتصاد جدا خواهد بود. همین سه ویژگی است که می‌تواند شکل شرکت‌ها و سرمایه‌داری را در آینده تغییر دهد.

منبع: اکونومیست

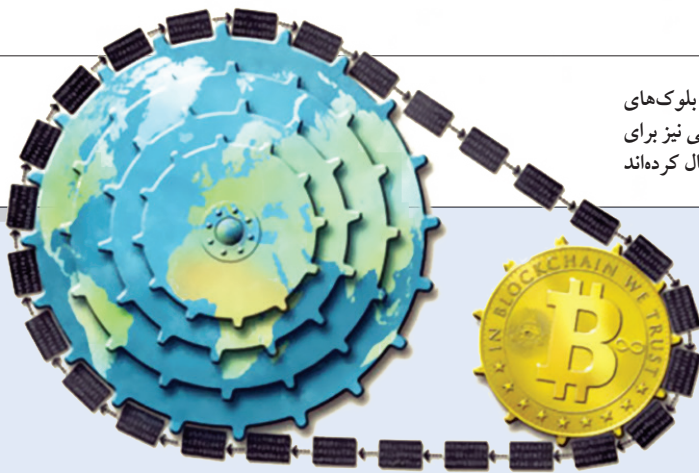
شرکتی مثل «اوبر» شرکت‌های تاکسی‌داری را ناراحت کرده و شرکتی مانند «ای‌بی‌بی» به صنعت هتل‌داری ضربه زده است. این شرکت‌های مختل‌کننده کار صنایع، دوباره این امر را ابداع می‌کنند که چگونه کسب و کارها کار کنند. به صورتی کمتر واضح اما قطعاً با اهمیت، این شرکت‌های مختل‌کننده کار صنایع همچنین دوباره این امر را ابداع می‌کنند که یک شرکت باید چه باشد.

برای بسیاری از مدیران، زندگی شرکتی ادامه خواهد داشت تا عمده‌تأثیر مالک‌انی باشند که بیشتر آنها نماینده مدیران مالی خریدار یا فروشنده سهام فهرست‌شده در بازار بورس هستند. اما برعکس، در شرکت‌های شورشی، پیوند بین مالکیت و مسئولیت بسیار محکم است. پایه‌گذاران، کارکنان و حامیان مالی این شرکت‌ها، مستقیماً کنترل خود را بر شرکت اعمال می‌کنند. هنوز در روزهای اول هستیم اما اگر این نوآوری‌ها گسترش یابد، می‌تواند روش کار شرکت‌ها را تغییر دهد. ظهور مدل شرکت‌های شورشی تا حدی نتیجه رشد نارضایتی از شرکت‌های عمومی بوده است. درست است که شرکت‌های عمومی سازمان‌هایی قابل ملاحظه هستند. آنها تعادل بین نتایج فصلی شرکت را با سرمایه‌گذاری بلندمدت ایجاد و جریانی از مدیران با استعداد و محصولات نوآورانه تولید می‌کنند. آنها می‌توانند باعث حرکت استعداد و سرمایه شوند. اما بعد از یک قرن تسلط شرکت‌های عمومی بر شرکت‌داری جهان، نشانه‌هایی از ضعف به چشم می‌خورد؛ یکی از دلایل این اتفاق تمایل مدیران به پیگیری تمایلات خود است. انقلاب ارزش سهام‌داران در دهه ۱۹۸۰ میلادی این انتظار را به وجود آورد که مدیرانی که به آنها مشوق‌های زیادی اعطا می‌شد، مانند مالکان فکر کنند، اما ماجرا برعکس شد. سهامی که برای تشویق به مدیران داده شد، آنها را به این سمت هدایت کرد که تمام تلاش خود را انجام دهند تا قیمت سهام را بالا ببرند تا بتوانند درآمد بیشتری کسب کنند. ظهور موسسات مالی که تقریباً ۷۰ درصد بازار سهام آمریکا را تشکیل می‌دهند، پیوند بین افرادی که اسماً مالک شرکت هستند و خود شرکت را ضعیف‌تر کرد. آنها دوباره یک مجموعه از شرکت‌ها فکر می‌کنند و کمتر وضعیت یک شرکت خاص را دنبال می‌کنند.

دلیل آخر رویکردانی از شرکت‌های عمومی نیز این است که مدیریت این شرکت‌ها عملی شاق و پرزحمت است. از زمان رسوایی شرکت انرون در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ و بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ تاکنون، میزان نظارت بر شرکت‌های عمومی چندین برابر شده است. با این که بازار اغلب به صورت بلندمدت به شرکت‌ها نگاه می‌کند، بسیاری از مدیران آنها تلاش می‌کنند سودآوری

شرکت‌هایی مثل اوبر، علی‌بابا، واتس‌آپ، ویزو و کیک‌استارتر از این جمله‌اند. شرکت‌ویزیو که اکنون بهترین برنده تلویزیون در آمریکاست، در سال ۲۰۱۰ تنها ۲۰ کارمند داشت. همچنین واتس‌آپ که فیس‌بوک را ترغیب کرد آن را به قیمت ۱۹ میلیارد دلار بخرد، تنها ۶۰ کارمند داشت و درآمدش ۲۰ میلیون دلار در سال بود





برخی از کشورها مثل یونان و هندوراس از سیستم زنجیره بلوک‌های بیت کوین به دلیل مزایای استفاده راحت‌تری که دارند و برخی نیز برای معامله کالاهای لوکس یا آثار هنری از آن استقبال کرده‌اند

ماشین تولید اعتماد

فناوری زنجیره بلوک‌های پشت سر بیت کوین، می‌تواند چگونگی کار کردن اقتصاد را تغییر دهد

و توسط نرم‌افزار بیت کوین یا روی یک سایت مستقل مدیریت شود. بیت کوین از رمزنگاری کلید عمومی استفاده می‌کند. هر کیف پول شامل تعدادی جفت کلید عمومی و خصوصی است. کلیدهای عمومی به آدرس‌های بیت کوین تبدیل می‌شوند که به عنوان آدرس برای دریافت بیت کوین به پرداخت‌کننده اعلام می‌شوند. هر کاربر متصل به شبکه بیت کوین، یک گره محسوب می‌شود. در شبکه بیت کوین هر گره با چند گره دیگر در ارتباط است. برای انتقال وجه، گره فرستنده بیت کوین یک درخواست انتقال وجه تولید می‌کند و با کلید شخصی خود آن را امضا می‌کند؛ سپس این درخواست را برای تمام گره‌هایی که به آنها متصل است می‌فرستد. این گره‌ها نیز در صورت دریافت این درخواست آن را برای تمام گره‌های مرتبط خود می‌فرستند و به این روش این درخواست در تمام شبکه پخش می‌شود. گره‌های مولد بلوک یا کامپیوترهای استخراج‌کننده، در صورت دریافت یک درخواست انتقال، آن را وارد بلوکی که در حال ساخت است می‌کنند. در صورتی که یک گره مولد بلوک موفق به تولید یک بلوک شود، آن را به تمام گره‌هایی که با آنها در ارتباط است می‌فرستد. این گره‌ها درستی بلوک را بررسی می‌کنند و در صورت صحت بلوک و تمام درخواست‌های داخل آن، آن را برای تمام گره‌های مرتبط خود می‌فرستند. به این روش هر بلوک معتبر، به سرعت در شبکه پخش می‌شود.

بیت کوین به تنهایی بیش از یک کنجکاوی نیست با این حال، زنجیره بلوک‌ها میزبان دیگر استفاده‌ها از بیت کوین است چون آنها هستند که نیاز به اعتماد در کل شبکه دارند؛ امری که برای انتقال واحد پولی به هر صورتی یک مسئله حیاتی است. دهها استارت‌آپ اکنون امیدوارند که سرمایه‌های خود را از طریق فناوری زنجیره بلوک‌ها به بیت کوین تبدیل کنند؛ یعنی با زنجیره بلوک‌های فعلی کار کنند یا زنجیره بلوک‌های خود را درست کنند. برخی از کشورها مثل یونان و هندوراس از سیستم زنجیره بلوک‌های بیت کوین به دلیل مزایای استفاده راحت‌تری که دارند استقبال کرده‌اند و برخی نیز برای معامله کالاهای لوکس یا آثار هنری از آن استقبال کرده‌اند. بسیاری از موسسات مالی نیز تلاش کرده‌اند از سیستم زنجیره بلوک‌ها به جای دفاتر کل داخلی استفاده کنند. یک دفتر کل خصوصی مورد اعتماد هرگونه نیاز به تطبیق دادن دفترهای همتای هم در شرکت‌های مختلف را رفع می‌کند و این کار باعث سریع شدن نقل و انتقالات و به کمترین حد رسیدن اشتباهات حسابداری خواهد شد. کارشناسان تخمین زده‌اند که این کار باعث می‌شود تا سال ۲۰۲۲ میلادی، بانک‌ها سالانه تا ۲۰ میلیارد دلار صرفه‌جویی کنند. تاکنون ۲۵ بانک به یک استارت‌آپ تامین‌کننده زنجیره بلوک‌ها به نام R3 CEV پیوسته‌اند تا استانداردهایشان را توسعه دهند و حتی شاخص نزدک در بازار سهام‌وال استریت نیز تقریباً استفاده از این فناوری را برای ثبت معاملات سهام شرکت‌های خصوصی شروع کرده است.

منبع: اکونومیست

بیت کوین شهرت بدی دارد؛ واحد پولی غیرمتمرکز و رمزگذاری شده که قدرت خود را از شبکه وسیعی از رایانه‌ها کسب می‌کند، به دلیل نوسان وحشتناک ارزش خود، تعصب حامیان و موارد استفاده‌اش مثل اخاذی، خرید مواد مخدر و اجیر کردن قاتل حرفه‌ای در بازار آنلاین «شبکه‌های اینترنتی سیاه»، بدنام شده است.

اما این خیلی منصفانه نیست؛ ارزش بیت کوین به خوبی اثبات شده و در سال‌های زیادی در حدود ۲۵۰ دلار باقی مانده است. در میان نهادهای ناظر و موسسات مالی، این واحد پولی مشتاقانه پذیرفته شده و اخیراً نیز اتحادیه اروپا آن را به عنوان یک واحد پولی به رسمیت شناخت. اما غیرمنصفانه‌تر از همه، این است که تصویر در سایه بیت کوین باعث شده است مردم به طور غیرعادی به ظرفیت «زنجیره بلوک‌ها» که فناوری زیربنای بیت کوین را تشکیل می‌دهد، بی‌توجهی کنند. این نوآوری بسیار بیشتر از رمزنگاری به سیستم بیت کوین کمک می‌کند. زنجیره بلوک‌ها به افرادی که به یکدیگر اعتمادی ندارند، اجازه می‌دهد با هم همکاری کنند بدون این که یک نهاد مرکزی در این میان وجود داشته باشد. به بیان خیلی ساده، زنجیره بلوک‌ها یک ماشین خلق اعتماد است.

برای این که بخواهیم قدرت سیستم زنجیره بلوک‌ها را درک کنیم، باید چیزهایی را بدانیم که مهم‌ترین آنها، سیستم همتا به همتا است. این سیستم برای یک شبکه غیرقانونی دانلود موسیقی به نام «نپستر» در سال ۱۹۹۹ ابداع شد که فایل‌های موسیقی را به اشتراک می‌گذاشت اما بعدتر به رسمیت شناخته شد و الگوی استارت‌آپ‌هایی مثل «اسکایپ» برای تماس‌های صوتی و تصویری و «اسپاتیفای» برای شنیدن موسیقی آنلاین قرار گرفت. همین فناوری بود که در بیت کوین هم به کار رفت.

زنجیره بلوک‌ها حتی قدرتمندتر از سیستم همتا به همتا است. این پدیده اساساً یک دفتر کل به اشتراک گذاشته‌شده، مورد اعتماد و عمومی است که هر کسی می‌تواند در آن ثبت داشته باشد اما هیچ کاربری به طور انفرادی کنترلی بر آن ندارد. مشارکت‌کنندگان در سیستم زنجیره بلوک‌ها به صورت همگانی دفتر کل را به‌روز نگه می‌دارند؛ این دفتر تنها با مقرراتی سخت و توافق کلی اصلاح می‌شود. دفتر کل زنجیره بلوک‌های بیت کوین از دوبار خرج شدن پول‌ها جلوگیری می‌کند و همه را از نقل و انتقال پول به طور مستمر آگاه می‌کند. این سیستم است که یک واحد پولی را بدون بانک مرکزی سراپا می‌دارد.

بیت کوین همچنین محصولی از روش رمزنگاری به شمار می‌رود که در علم ریاضیات از آن استفاده می‌شود. هر رمزی که درست می‌شود در زنجیره بلوک‌هایی که به طور مستمر تولید می‌شوند قرار می‌گیرد و کسی نمی‌تواند آنها را تغییر دهد چون مدام رمزها عوض می‌شوند و در بلوک جریان می‌یابند و به اطلاعات تمام شبکه می‌رسند. کسانی که از این سیستم استفاده می‌کنند باید دارای یک کیف پول دیجیتال باشند. این کیف پول می‌تواند روی کامپیوتر خود شخص

تاکنون ۲۵ بانک به یک استارت‌آپ تامین‌کننده زنجیره بلوک‌ها به نام R3 CEV پیوسته‌اند تا استانداردهایشان را توسعه دهند و حتی شاخص نزدک در بازار سهام‌وال استریت نیز تقریباً استفاده از این فناوری را برای ثبت معاملات سهام شرکت‌های خصوصی شروع کرده است

سرمایش زیادتر باعث گرمایش بیشتر زمین خواهد شد

پیش‌بینی شده است که تا میانه قرن حاضر، برق بیشتر از گرم کردن، برای سرد کردن مصرف شود



جان هنلی

تحلیل‌گر روزنامه گاردین

گرم‌تر جنوب و جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه استفاده از هواسازها و تهویه‌های مطبوع افزایش می‌یابد.

در عرض ۱۵ سال اخیر، در آمریکا میزان دستگاه‌های تهویه مطبوع از ۶۵ میلیون به ۱۰۰ میلیون رسیده است اما باید گفت که تنها ۵۰ میلیون دستگاه تهویه مطبوع جدید فقط در سال ۲۰۱۰ در چین خریداری شده است. سهم تعداد خانه‌های دارای یخچال در چین نیز بسیار افزایش یافته و از ۷ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۹۵ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است.

اما مسئله‌ای در این میان وجود دارد؛ تقریباً تمام تولید سرما بر اساس فناوری تبرید با فشرده‌سازی بخار انجام می‌شود که یک فناوری متعلق به صد سال پیش است و گرمای محیط داخلی را با آب داخل لوله‌ها می‌گیرد و آن را جلوی یک پنکه به محیط خارجی پس می‌دهد. این کار مقدار زیادی برق مصرف می‌کند.

گرائم میدمنت، استاد سرمایش و تهویه مطبوع در دانشگاه ساوس بانک لندن، می‌گوید: «این یک صنعت به بلوغ رسیده است و تا سال‌ها جلوی چشم نبود و تنها در پشت صحنه مثل یک دستگاه خارجی هواساز، عمل می‌کرد. تنها در ۱۵ سال اخیر که میزان مصرف برق، انتشار گازهای گلخانه‌ای و تغییرات آب و هوایی باعث نگرانی زیاد شده‌اند، این صنعت بیشتر به چشم می‌آید.» در کشورهای در حال توسعه نیز صنعت سرمایش رو به رشد است. در بمبئی هندوستان، تهویه مطبوع حدود ۴۰ درصد مصرف برق را تشکیل می‌دهد. بیش از نیمی از اوج مصرف برق عربستان سعودی در تابستان که از سوزاندن یک میلیارد بشکه نفت در سال حاصل می‌شود، به مصرف دستگاه‌های تهویه مطبوع می‌رسد. حتی در انگلستان، دستگاه‌های هواساز و یخچال‌ها تقریباً ۲۰ درصد کل مصرف برق را تشکیل می‌دهند.

بسیاری از تخمین‌ها می‌گویند که این روند به‌شدت پیش خواهد رفت. تا ۱۵ سال آینده، بر اساس آنچه اتحادیه اروپا اعلام کرده، انرژی مصرف‌شده برای سرد کردن ساختمان‌ها در سراسر اروپا به احتمال زیاد تا ۷۲ درصد رشد خواهد کرد؛ در حالی که انرژی برای گرمایش آنها ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت.

حدود ۸۷ درصد ساختمان‌های آمریکا اکنون به دستگاه‌های تهویه مطبوع مجهزند و پیش‌بینی می‌شود این روند در دنیای در حال توسعه به‌سرعت به وضعیت کشورهای توسعه‌یافته نزدیک شود. بر اساس اعلام گروه بین‌دولتی پیش‌بینی تغییرات آب و هوایی، تقاضا برای هواسازهای خانگی به‌تنهایی از سالانه ۳۰۰ تراوات ساعت در سال ۲۰۰۰ به ۴ هزار تراوات ساعت در سال ۲۰۵۰ و ۱۰ هزار تراوات ساعت در سال ۲۱۰۰ میلادی افزایش پیدا خواهد کرد. به‌تازگی یک منبع جدید نیز برای تقاضای سرمایش به منابع قدیمی اضافه شده است؛ مصرف برق مراکز پایگاه داده جهانی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ چهار برابر شده و دوباره تا ۱۵ سال آینده، دو برابر خواهد شد. آژانس ارزیابی زیست‌محیطی هلند پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۶۰ میلادی، میزان انرژی به‌کاررفته در سراسر جهان برای سرمایش از میزان انرژی برای گرمایش پیشی خواهد گرفت.

منبع: گاردین

جهان با رشد سریع تقاضا برای هواسازها و یخچال‌ها، به صورت مصیبت‌باری شاهد کاهش سرما است و این مسئله قول‌هایی را که برای رسیدن به اهداف جلوگیری از گرمایش جهان داده شده است، زیر سؤال می‌برد.

پیش‌بینی شده است که مصرف جهانی برق برای هواسازها به‌تنهایی تا سال ۲۱۰۰ در حدود ۳۳ برابر شود، چرا که درآمد کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد و شهری شدن نیز پیشرفت می‌کند. هم‌اکنون مصرف برق در آمریکا برای سرد نگه داشتن ساختمان‌ها به اندازه کل مصرف برق آمریکا برای هرکاری است. چین و هند نیز به‌سرعت به این وضعیت نزدیک می‌شوند. تا میانه قرن حاضر، مردم از برق برای سرد کردن، بیشتر از گرم کردن استفاده خواهند کرد.

تا وقتی که سرمایش هنوز عمدتاً از راه سوزاندن سوخت‌های فسیلی حاصل شود، اهداف جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای که در ماه آینده در اجلاس بین‌المللی آب و هوا در پاریس معین خواهد شد با خطر مواجه خواهد بود و این مسئله را که دولت‌ها و کارشناسان بر آن تاکید می‌کنند، مهم‌تر جلوه خواهد داد؛ سرد کردن باعث خواهد شد که کره زمین گرم‌تر بشود. سرمایش مصنوعی یک پدیده مربوط به دوران اخیر است؛ اولین واحد هوای تهویه مطبوع در سال ۱۹۱۴ ظهور کرد و اولین یخچال خانگی در سال ۱۹۳۰. تا سال ۱۹۶۵، یک‌سوم خانه‌های انگلستان یخچال داشتند. اما سرمایش به‌آرامی به بخشی از زندگی قرن بیستویکی به‌ویژه در اقتصادهای پیشرفته تبدیل شد؛ مردم با هواساز در خانه، شرکت و خودروی خود احساس راحتی می‌کنند، بسیاری از غذاها در دنیای پیشرفته یخچالی یا فریزری است، داروها شامل واکسن‌ها به نگهداری در یخچال نیاز دارند، صنایعی مثل فولادسازی، ساخت محصولات شیمیایی و پلاستیکی به سرمایش وابسته هستند و پایگاه‌های داده و نیز اینترنت محروم از سرمایش در عرض یک دقیقه از کار خواهند افتاد.

تقاضا برای سرما به طور تصاعدی افزایش می‌یابد. با گرم شدن زمین و گسترش سریع طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه و آب و هوای





اداره آمار کار آمریکا اعلام کرده است که تا سال ۲۰۲۲ میلادی، حدود ۱,۹ میلیون نفر در زمینه خدمات مراقبت‌های بهداشتی در منزل کار خواهند کرد که بیشترین رشد را در صنایع مختلف خدماتی این کشور تا آن زمان دارا خواهد بود



بیشترین رشد نیروی کار در آینده: مراقبت‌های بهداشتی خانگی

افزایش استخدام نیروی کار در رتبه‌های دوم و سوم به
سیستم‌های رایانه‌ای و مدیریت مربوط است



جاستین فاکس

مدیر تحریریه سابق هاروارد
بیزینس ریویو

ممکن است بگویند که خدمات مراقبت‌های بهداشتی در منازل پدیده‌ای است که به دوران زندگی فعلی ما مربوط می‌شود اما با نگاه کردن به برخی دیگر از حوزه‌های اقتصادی مثل معدن یا خودرو، می‌توان دید که رونق گرفتن مراقبت‌های بهداشتی خانگی اتفاقی است که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی در آمریکا رخ داده است و به زندگی امروزی ما بازمی‌گردد. برای مثال، در حوزه معدن نمودارها و آمار به‌وضوح نشان می‌دهند که از اواخر سال‌های دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، رشد تعداد کارکنان در حوزه خدمات مراقبت‌های بهداشتی در منازل از رشد تعداد کارکنان حوزه معدن پیشی گرفته است. تفاوت بخش معدن با خدمات مراقبت‌های بهداشتی خانگی، دلیل این است که چرا امروزه بازار کار به سمت دومی رفته است. میزان دستمزد پرداختی در بخش معدن بسیار بیشتر از مراقبت‌های بهداشتی خانگی است و حدود ۸۶ درصد کسانی که در حوزه معدن کار می‌کنند مرد هستند. در عوض، حدود ۸۷ درصد کارکنان مراقبت‌های بهداشتی خانگی زن هستند. بنابراین با تغییر کردن وضعیت بازار کار و کاهش دستمزدها و حضور بیشتر زنان در بازار کار در سال‌ها و دهه‌های اخیر، کسانی که در حوزه مراقبت‌های بهداشتی در منازل استخدام شدند، خیلی بیشتر از تعداد آنها در حوزه معدن بوده است.

از گزارش اخیر اداره آمار نیروی کار آمریکا این‌طور برمی‌آید که علاوه بر خدمات مراقبت‌های بهداشتی خانگی، دومین و سومین رتبه از نظر بیشترین استخدام نیروی کار تا سال ۲۰۲۲ میلادی، به طراحان سیستم‌های رایانه‌ای و مشاغل مرتبط با آن و نیز مدیریت و خدمات مشاوره فنی ارتباط پیدا می‌کند. آمار ارائه‌شده از نظر سهم نیروی کار، نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۹ که بحران مالی جهانی شروع شد و اکنون کمی فروکش کرده، این دو رشته شغلی به‌طور پیوسته افزایش استخدام را شاهد بوده‌اند.

می‌توان گفت که این مشاغل، کارهای خوبی هستند که علاوه بر این که جامعه را سالم نگه می‌دارند، می‌توانند اقتصاد کشور را نیز خلاصانه و نوآورانه نگه دارند و شغل‌های بیشتری نیز تولید کنند.

منبع: بلومبرگ ویو

در ژانویه سال ۱۹۸۵، اداره آمار کار شروع به جمع‌آوری آمار استخدام در یک دسته صنعتی جدید کرد؛ خدمات مراقبت‌های بهداشتی خانگی. در اولین ماه آن سال ۱۲۸ هزار و ۴۰۰ نفر در حوزه مراقبت‌های بهداشتی خانگی در آمریکا فعالیت می‌کردند که تنها ۰,۱۴ درصد مجموع کارکنان در حوزه‌های غیرکشاورزی را تشکیل می‌دادند.

اما این شغلی دارای آینده بود. همان‌طور که اقتصاددان اداره آمار کار آمریکا، لورا فریمن، یک دهه بعدتر در مطلبی که ماهنامه «لیبور ریویو» با عنوان «مراقبت‌های بهداشتی شیرین» نوشته، گسترش مزایای تامین خدمات درمانی سال‌خوردگان، هزینه‌های کمتر مراقبت در منزل نسبت به مراقبت‌های بهداشتی در بیمارستان و فناوری‌های نوین، دلایلی هستند که مراقبت‌های بهداشتی خانگی را به یکی از بخش‌های خدمات مراقبت‌های بهداشتی با سریع‌ترین رشد و دومین صنعت در اقتصاد آمریکا در اکتبر سال ۱۹۹۴ از نظر بیشترین رشد، تبدیل کرده‌اند.

در اکتبر سال ۱۹۹۴، تعداد ۵۷۶ هزار و ۳۰۰ نفر در زمینه مراقبت‌های بهداشتی خانگی فعالیت می‌کردند و اداره آمار کار پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۲۰۰۵ این تعداد به بیش از ۹۰۰ هزار تن خواهد رسید. این اتفاق دقیقاً رخ نداد چون در انتهای دهه ۱۹۹۰ بر اثر مصوبه سال ۱۹۹۷ متعادل ساختن بودجه که تغییری بزرگ در تامین خدمات درمانی سال‌خوردگان به وجود آورد، میزان هزینه‌ها در این بخش کاهش یافت. با این حال، رشد به این بخش بازگشته است. در ماه سپتامبر این سال، تعداد کسانی که در آمریکا در بخش مراقبت‌های بهداشتی خانگی کار می‌کردند، ۱,۳۳ میلیون نفر بود.

به لطف افزایش جمعیتی که سال‌ها پیش بر اثر تولدها رخ داده، این روند همچنان در حال ادامه یافتن است. اداره آمار کار آمریکا اعلام کرده است که تا سال ۲۰۲۲ میلادی، حدود ۱,۹ میلیون نفر در زمینه خدمات مراقبت‌های بهداشتی در منزل کار خواهند کرد که بیشترین رشد را در صنایع مختلف خدماتی این کشور تا آن زمان دارا خواهد بود. این آمار بسیار بیشتر از آمار کسانی است که در حوزه خدمات اجتماعی به خانواده‌ها، خدمات آزمایشگاهی، بیمارستانی یا دیگر حوزه‌های مربوط به بهداشت و بهداری کار می‌کنند.

علاوه بر خدمات
مراقبت‌های
بهداشتی خانگی،
دومین و سومین
رتبه از نظر
بیشترین استخدام
نیروی کار تا سال
۲۰۲۲ میلادی،
به طراحان
سیستم‌های
رایانه‌ای و مشاغل
مرتبط با آن و
نیز مدیریت و
خدمات مشاوره
فنی ارتباط پیدا
می‌کند



نپذیرفتن مهاجران: سه ربع قرن بعد، غرب همان غرب

لحن سیاستمداران درباره بحران مهاجرت شبیه به سخنرانی‌های
اجلاس ۱۹۳۸ قبل از هولوکاست است

سام جونز
روزنامه‌نگار حوزه توسعه جهانی

زبان غیرانسانی به کاررفته به وسیله سیاستمداران انگلیسی و دیگر کشورهای اروپایی در مباحث بحران مهاجرت طنین لحن‌های به کاررفته در پیش از جنگ جهانی دوم را دارد، زمانی که جهان عملاً به یهودیان آلمانی و اتریشی پشت کرد و به پیموده شدن مسیری که به هولوکاست منتهی شد، کمک رساند. اینها را ارشدترین مقام سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر گفته است.

زید رد الحسین، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، واکنش اروپا به بحران مهاجرت را مثل واکنش یک بیمار مبتلا به فراموشی و شگفت‌انگیز خوانده است. با این که او به هیچ سیاستمدار انگلیسی به نام اشاره نکرده اما گفته است که استفاده از عبارت‌هایی مثل «گله مهاجران» عمیقاً مایه تاسف است.

در ماه ژوئیه، نخست‌وزیر انگلیس، دیوید کامرون، با اشاره به مهاجران در منطقه کالائیس، آنها را یک «گله آدم» خواند. در همایش حزب محافظه‌کار در این ماه، وزیر داخله، ترزا می، به طور گسترده‌ای به پیشنهاد پذیرش مهاجران اعتراض کرد و گفت که با این کار، ساختن جامعه‌ای منسجم غیرممکن است.

دبیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در یک مصاحبه گفته است که زبان به کاررفته درباره بحران مهاجرت در اروپا او را به یاد کنفرانس اوپان در سال ۱۹۳۸ میلادی می‌اندازد؛ زمانی که کشورهای شامل آمریکا، انگلستان و استرالیا، تعدادی از یهودیان مهاجر و فراری از دست هیتلر را که به اتریش رفته بودند، قبول نکردند. بی‌اعتنایی آنها به هیتلر کمک کرد که نتیجه بگیرد نابودی آنها می‌تواند به عنوان یک عمل جایگزین برای بیرون کردنشان به کار رود.

این مقام سازمان ملل می‌گوید که سه‌چهارم قرن بعدتر، ادبیات

در ماه ژوئیه،
نخست‌وزیر
انگلیس، دیوید
کامرون، با اشاره
به مهاجران در
منطقه کالائیس،
آنها را یک «گله
آدم» خواند

مشابهی برای کسانی که از جنگ و نابسامانی از کشورهایشان فرار کرده‌اند و به کشورهای غربی پناه برده‌اند، از سوی پایتخت‌های همان کشورهایی که در آن سال‌ها از پذیرش مهاجران امتناع کرده بودند، شنیده می‌شود. رد الحسین می‌گوید که بهانه آوردن برای نپذیرفتن یک اجتماع بسیار کوچک با توجیه این که یکدستی جامعه کشورها از بین می‌رود، ریشه سیاسی دارد.

او اضافه کرده است: «گر شما به کنفرانس اوپان بازگردید و متن مباحثی را که بین کشورها جریان داشته بخوانید، می‌توانید ببینید آنچه مقامات کشورها به یکدیگر می‌گفتند بسیار شبیه چیزی است که اکنون سیاستمداران در این کشورها مطرح می‌کنند.»

به گفته او، در کنفرانس سال ۱۹۳۸، مقامات استرالیا می‌گفتند که اگر مهاجران را به کشور خود راه بدهند، مشکلاتی که آنها داشته‌اند، به استرالیا هم کشیده خواهد شد. اما بعدتر، مقامات این کشور دیدند چه بلایی بر سر مهاجرانی که آنها را نپذیرفته بودند، آمد. قطعاً مقاماتی که آن حرف‌ها را زده بودند، از گفته‌های خود پشیمان بودند. اگر سیاستمداران نمی‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، می‌توانند از گذشته درس بگیرند و دوباره با همان ادبیات، همان لحن‌های خطرناکی را به کار نبرند که سه ربع قرن پیش به کار می‌گرفتند.

با این که انگلستان قبول کرده است ۲۰ هزار پناهجو را تا سال ۲۰۲۰ میلادی پذیرش کند، گفته شده است که این کشور باید بیش از این مقدار در حل بحران مهاجرت به اروپا کمک کند. برخی از مقامات سازمان ملل، مثل گزارشگر ویژه این نهاد در حقوق بشر مهاجران، به کمک‌های کم کشورهای اروپایی در پذیرش مهاجران انتقاد کرده و گفته‌اند که کشورهای ثروتمند اروپایی باید توافق کنند که یک میلیون پناهجو را تا پنج سال دیگر به کشورهای خود راه دهند. مقامات سازمان ملل گفته‌اند با این که اردن حدود ۶۵۰ هزار پناهجو را پذیرش می‌کند، سیاستمداران اروپایی طوری حرف می‌زنند که می‌توان از خلال صحبت‌های آنان رگه‌هایی از بیگانه‌ستیزی و نژادپرستی را مشاهده کرد.

مقامات سازمان ملل در زمینه حقوق بشر، بارها هشدار داده‌اند که کشورهای عضو شورای امنیت مثل انگلستان، باید در قبال عملکرد خود احساس مسئولیت بیشتری از دیگر کشورهای غیر عضو این شورا داشته باشند و انگلیس در این زمینه نشان داده است که کمتر احساس مسئولیت می‌کند. آنان همچنین از رسانه‌های جریان اصلی این کشورها که مدام به مردم می‌گویند پذیرش مهاجران مانند دره‌ای است که امنیت کشورهایشان را به خطر می‌اندازد، به شدت انتقاد کرده‌اند. رد الحسین گفته است که برخی از رسانه‌های انگلیسی عملاً همان حرف‌هایی را می‌زنند که در تاریخ علیه مهاجران و به نفع نسل‌کشی‌ها بیان شده است. برای مثال، کتی هاپکینز، ستون‌نویس روزنامه «سان» چاپ انگلیس، مهاجران را «سوسک» خوانده است که عیناً یک ناشر نازیست آلمانی در دهه ۱۹۲۰ و یک ایستگاه رادیویی در رواندا در سال ۱۹۹۴ گفته بودند. هردوی این رسانه‌ها نیز به نسل‌کشی در سرزمین‌های خود عملاً کمک کرده بودند. رد الحسین، با اشاره به ستون‌نویس «سان» که این روزنامه را برای کار در «میل آنلاین» ترک کرده، می‌گوید: «هن نمی‌دانم که چرا او گفته‌های کسانی که سال‌ها قبل را تکرار کرده است. من فکر می‌کنم انسان‌ها توانایی این را دارند که از اشتباهات گذشتگان درس بگیرند و امیدوارم که کسانی مثل هاپکینز نیز این‌طور باشند.»

منبع: گاردین



در سال ۲۰۰۷، ماهانه حدود ۲.۶ میلیون نفر تنها از طریق وبسایت اکونومیست این نشریه را می‌خواندند. در سال ۲۰۱۰ نیز نسخه‌های کیندل، آی فون و آی پد اکونومیست به بازار عرضه شد. در سال بعد، اکونومیست نسخه‌های خود را در قالب دیجیتال توسعه داد و اپلیکیشن‌هایی برای سیستم عامل اندروید تلفن‌های هوشمند، نوک شرکت بارنیز اند نابلز و فایر شرکت آمازون ارائه کرد

نشریه‌ای با ۵.۳ میلیون خواننده در هفته

فلسفه اصلی اکونومیست حمایت از تجارت آزاد و استقلال تحریریه‌ای است

The Economist

هسته اصلی
فلسفه هفته‌نامه
اکونومیست
استقلال
تحریریه‌ای است.
به همین دلیل،
گروه اکونومیست
اجازه نداده است
که فرد یا سازمانی
اکثریت سهام این
شرکت را در اختیار
خود بگیرد

هفته‌نامه اکونومیست شناخته می‌شود که در کنار خود، واحد «انتلیجنس اکونومیست» را نیز دارد. در سال ۱۹۴۶، واحد اینتلینجس اکونومیست برای تحقیق و ارائه تحلیل به مجله اکونومیست و نیز تولید اطلاعات برای شرکت‌های بیرون از سازمان، پایه گذاشته شد. در سال ۱۹۵۶، این واحد شروع به برگزاری همایش‌ها و میزگردهای تخصصی نیز کرد. در سال ۱۹۸۶، این شرکت با شرکت «بیزینس اینترنشنال» ادغام شد و در سال ۱۹۹۷، شرکت «پارامید ریسرچ» را نیز تحت تملک درآورد. دو سال پیش نیز، واحد اینتلینجس اکونومیست دو شرکت تحقیقاتی «کلیر استیت» و «بیزین» را نیز خرید. چنین پیشینه و چنین دستگاه تحقیقاتی عریض و طویلی است که کمک می‌کند مقالات و گزارش‌های اکونومیست دارای اطلاعات و تحلیل‌هایی این چنین عمیق باشند.

اکونومیست به تدریج که شاهد انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات بوده، تلاش کرده خود را با آن سازگار کند. در سال ۱۹۹۶ وبسایت economist.com شروع به کار کرد. در سال ۲۰۰۷، ماهانه حدود ۲.۶ میلیون نفر تنها از طریق وبسایت اکونومیست این نشریه را می‌خواندند. در سال ۲۰۱۰ نیز نسخه‌های کیندل، آی فون و آی پد اکونومیست به بازار عرضه شد. در سال بعد، اکونومیست نسخه‌های خود را در قالب دیجیتال توسعه داد و اپلیکیشن‌هایی برای سیستم عامل اندروید تلفن‌های هوشمند، نوک شرکت بارنیز اند نابلز و فایر شرکت آمازون ارائه کرد.

از ۱۷۲ سال پیش که اکونومیست تاسیس شد تاکنون، مدام تیراژ این هفته‌نامه بالا رفته است. در اول کار، اکونومیست تنها حدود دو هزار نسخه تیراژ داشت. در سال ۱۹۲۰ این هفته‌نامه تنها ۶ هزار و ۱۷۰ نسخه تیراژ داشت. در سال ۱۹۳۸ این عدد به ۱۰ هزار و در سال ۱۹۵۶ به ۵۵ هزار رسید. در سال ۱۹۷۰، تیراژ اکونومیست ۱۰۰ هزار نسخه شد و تا سال ۱۹۹۲ به ۵۰۰ هزار نسخه رسید. اکونومیست در

سال ۲۰۰۵ میلادی، رسیدن تیراژش به یک میلیون نسخه را جشن گرفت. در فاصله زمانی ژوئیه تا دسامبر این سال، میانگین تیراژ هفتگی اکونومیست یک میلیون و ۹ هزار و ۷۵۹ نسخه شده بود. دو سال بعد، این تیراژ به ۱.۳ میلیون نسخه رسید. اکونومیست در کشورهای مختلفی، از هندوستان گرفته تا امارات متحده و آفریقای جنوبی دفتر نمایندگی دارد تا موضوعات خود را از فاصله نزدیک‌تری دنبال کند.

منابع: اکونومیست گروپ
هفتینگتون پست
پرس گزت

هفته‌نامه «اکونومیست» یکی از معتبرترین نشریات اقتصادی جهان است. این هفته‌نامه ۱۷۲ ساله انگلیسی، در اولین سال تاسیس تنها حدود دو هزار نسخه تیراژ داشت اما در ژوئن سال گذشته اعلام کرد که هر هفته ۵.۳ میلیون خواننده دارد. به گفته این نشریه، هر هفته حدود ۱.۵ میلیون نسخه چاپی و دیجیتالی این نشریه به فروش می‌رسد. حدود ۳.۴ میلیون خواننده اکونومیست در آمریکای شمالی، ۵۰۰ هزار خواننده آن در انگلستان و ۶۵۰ هزار مخاطب آن در قاره اروپا ساکن هستند.

اکونومیست در سال ۱۸۴۳ میلادی به وسیله جیمز ویلسون در قالب یک نشریه سیاسی، اقتصادی، کشاورزی و فعال در حوزه تجارت آزاد تاسیس شد. از آن زمان تاکنون، این نشریه به یک هفته‌نامه تبدیل شده که در طول عمر خود سعی کرده طراحی خود را به‌روز کند و با اسباب و ابزارهای جدید سازگار شود. اکونومیست نشریه‌ای متعلق به سرمایه‌داری غربی شناخته می‌شود که در عین حال، تلاش کرده استقلال تحریریه‌ای خود را نیز حفظ کند.

هفته‌نامه اکونومیست زیر نظر گروه اکونومیست فعالیت می‌کند که علاوه بر هفته‌نامه، شرکت‌های رسانه‌ای و مشاوره‌ای فراوانی را مدیریت می‌کند. ماموریت کلی گروه اکونومیست «ارائه چشم‌انداز، تحلیل و خدماتی است که از نظر مشتریان آنها ارزشمند است». فلسفه کلی تحریریه اکونومیست، از همان آغاز تاسیس، حمایت از تجارت آزاد بوده و بیشترین فعالیت رسانه‌ای را نیز در ترویج این امر انجام داده است.

هسته اصلی فلسفه هفته‌نامه اکونومیست استقلال تحریریه‌ای است. به همین دلیل، گروه اکونومیست اجازه نداده است که فرد یا سازمانی اکثریت سهام این شرکت را در اختیار خود بگیرد و برای همین، در سال گذشته، اعلام شد که گروه اکونومیست برای تقویت استقلال تحریریه‌ای خود، ۵ میلیون از سهام خود را که ۲۸۴ میلیون دلار می‌ارزد، از انتشارات دانشگاهی پیرسون بازپس می‌گیرد. در حال حاضر، حدود نیمی از سهام گروه اکونومیست در اختیار اشخاص حقیقی و سهام‌داران خرد است.

یکی از اصول دیگر اکونومیست عینی‌گرایی است که از جمله اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری امروزی به شمار می‌رود. گزارش‌ها و تحلیل‌های هفته‌نامه اکونومیست نام نویسنده ندارد به این دلیل که بسیاری از مقالات این نشریه یک کار جمعی است و برای عینی کردن هر چه بیشتر نوشته‌های خود، حتی نام نویسنده را حذف می‌کند تا جهت‌گیری کمتری در مطالبش نباشد. از سوی دیگر، با این که اکونومیست یک هفته‌نامه است که با رویکرد تحلیلی منتشر می‌شود، اما خود را یک روزنامه (newspaper) می‌داند چون تا آخرین ساعات روزهای پنجشنبه که هفته‌نامه به چاپخانه می‌رود، تلاش خود را انجام می‌دهد تا بیشترین خبرها و رویدادها را پوشش داده باشد.

با این که گروه اکونومیست، هفته‌نامه اکونومیست را منتشر می‌کند، دارای رسانه‌ها و شرکت‌های مشاوره و تحلیل‌گر دیگری نیز هست. در طول عمر گروه اکونومیست، شرکت‌های زیادی در این گروه تاسیس یا خریداری شدند یا تحت مالکیت قرار گرفتند که برخی از آنها باقی مانده‌اند و برخی دیگر دوباره واگذار شده‌اند. برای مثال، اکونومیست در سال ۱۹۹۴ یک شرکت چاپ به نام «رد هاوز» تاسیس کرد که در سال ۲۰۰۱ آن را فروخت تا به ماموریت اصلی خود که تولید محتوا است، بپردازد. با این حال، برند اکونومیست با

اکونومیست پلازا واقع در خیابان سنت جیمز لندن، در سال ۱۹۶۴ با معماری مدرن الیون پیتز اسمیتسون افتتاح شد



مرور اقتصادهای ملی جهان تراز تجاری بسیار مثبت برای خرس‌ها



عکس:
Getty Images

اقتصادهای کشورهای جهان هر سال به هم وابسته و وابسته‌تر می‌شوند. این روزها دیگر به راحتی می‌توان «اثر پروانه‌ای» را در سراسر کره زمین مشاهده کرد و دید که اگر اتفاق ناگواری برای بازار بورسی در آسیای شرقی رخ دهد، بازارهای اروپا و آمریکا متلاطم خواهند شد و خبر خوبی از احیای چین، می‌تواند بر فروش سهام شرکت‌های بین‌المللی تأثیر بگذارد. اما همچنان مرزهای کشورها سر جای خود باقی مانده‌اند و سیاستمداران گاهی خلاف جهت رودخانه اقتصاد نیز شنا می‌کنند. این روزها، در مجامع بین‌المللی بحث دخالت نظامی روسیه در سوریه داغ است و پیش‌بینی‌ها نیز نشان می‌دهند که اقتصاد روسیه آینده چندان تاریکی نیز ندارد. در ادامه، وضعیت کلی اقتصادی چند کشور جهان مرور شده‌اند.

نوظهور همچنان رو به جلو

بازارهای نوظهور این روزها اوضاع خوشی ندارند؛ برزیل به یکی از نمادهای سقوط بازارهای نوظهور تبدیل شده است و این اتفاق ممکن است برای بازارهای مشابه نیز رخ دهد. کارشناسان حتی می‌گویند که موتور متحرک اقتصاد جهان دیگر بازارهای نوظهور نیستند و دوباره باید به اقتصادهای بزرگ و پیشرفته دل بست. با این حال، مالزی از جمله بازارهای نوظهوری است که همچنان سر جای خود به حرکت ادامه می‌دهد. پیش‌بینی شده است



که مالزی در سال جاری ۵.۴ و در سال آینده نیز ۶.۱ درصد رشد اقتصادی داشته باشد. نرخ تورم قیمت‌های مصرف‌کننده در این کشور در سال گذشته ۳.۳ بود و تخمین زده شده که

امسال ۲.۵ درصد باشد. اما گذشته از این جنبه‌های مثبت، باید گفت که اقتصاد مالزی دچار کسری بودجه‌ای به اندازه ۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. ارزش ارزی آن نیز در برابر دلار، از سال گذشته تاکنون سقوط کرده است. تراز تجاری مالزی مثبت ۲۲.۵ میلیارد دلار است و نرخ بهره در حساب‌های کوتاه‌مدت این کشور ۳.۷۵ درصد است. در ژوئیه امسال نرخ بیکاری در این کشور ۳.۲ درصد بوده است.

مالزی

نمونه کوچک‌تر یونان

اقتصاد اسلوونی چندان اقتصاد بزرگی نیست. این کشور دارای تراز تجاری مثبت است و تخمین زده شده است که امسال ۲.۲ و سال آینده ۱.۸ درصد رشد اقتصادی داشته باشد. رشد تولید صنعتی در این کشور نیز مثبت ۴.۳ درصد است. تورم در این کشور بسیار ناچیز است؛ در سال گذشته تورم قیمت‌های مصرف‌کننده اسلوونی ۰.۷ درصد بود و پیش‌بینی شده است که امسال ۰.۵ باشد. با توجه به این که اروپا هنوز نتوانسته خود



را از بحران جهانی بیرون بکشد، همین قدر که تورم اسلوونی منفی نیست، جای امیدواری است. نرخ بیکاری در اسلوونی بالا و به اندازه ۱۲.۳ درصد است. واحد پولی در اسلوونی یورو

است و این کشور نیز مانند دیگر کشورهای حوزه یورو، در یک سال گذشته شاهد سقوط ارزش واحد پولی خود نسبت به دلار آمریکا بوده است. نرخ بهره بانکی در حساب‌های کوتاه‌مدت این کشور نیز مانند دیگر کشورهای حوزه یورو، منفی ۰.۰۲ درصد است. اسلوونی مانند اقتصادهای ضعیف اروپایی حوزه یورو، به کمک‌های مالی در قبال اصلاحات اقتصادی وابسته است و اتفاقاتی که در یونان رخ داد، مردم این کشور را نیز نگران کرده است.

اسلوونی

وابسته به سعودی ها

پادشاهی بحرین کشوری جزیره‌ای است در خلیج فارس که ۶۶۵ کیلومتر مربع وسعت و حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد. بحرین کوچک‌تر از کوچک‌ترین استان ایران است. پایتخت آن منامه و زبان رسمی آن عربی است. این کشور از ۳۳ جزیره تشکیل یافته که عمدتاً دشت‌های بیابانی تشکیل می‌شوند و مرتفع‌ترین نقطه آن تنها ۱۲۲ متر ارتفاع دارد. بحرین آب‌وهوایی خشک با زمستان‌هایی معتدل و تابستان‌هایی بسیار گرم و مرطوب دارد. بحرین کشور ثروتمندی نیست و حتی بخشی از انرژی آن توسط عربستان تأمین می‌شود. این دو کشور با یک پل ۲۵ کیلومتری که به نام



پل فهد معروف است و در سال ۱۹۸۶ افتتاح شد، به یکدیگر متصل می‌شوند. امروزه، اقتصاد کشور بحرین وابسته به بانک‌داری، هواپیمایی موفق و خدمات فرودگاهی، بنادر مجهز صنعتی، صنایع ساخت و تعمیر کشتی و ناو است. بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس است که نفت در آن اکتشاف شده ولی منابع نفت و گاز آن بسیار محدود است. اقتصاد سنتی بحرین وابسته به مروارید بوده است اما در حال حاضر بیشتر درآمد ساکنان بحرین از بانک‌داری و گردشگری است. تنها صنعت سنگین داخلی این کشور تولید آلومینیوم است که در مقیاس فراوان تولید و عرضه می‌شود.

بحرین

رشد مثبت، تراز منفی

کانادا کشوری نفتی و ثروتمند است که جزو کشورهای گروه جی ۷ نیز به شمار می‌رود. تخمین زده شده است که این کشور در سال جاری میلادی ۱.۶ درصد و در سال آینده ۲.۲ درصد رشد اقتصادی داشته باشد. برای کشوری در آمریکای شمالی که در سال‌های اخیر درگیر بیرون آمدن از بحران مالی جهانی بوده، این رشد اقتصادی خیلی مطلوب نیست اما به‌هم به‌شمار نمی‌رود. رشد تولید صنعتی



کانادا در ماه‌های اخیر منفی بوده و همچنین این کشور با موازنه بودجه منفی یا همان کسری بودجه مواجه است. این کسری به اندازه ۱.۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. تراز تجاری

کانادا منفی است اما میزان بالاتر بودن واردات از صادرات در آن خیلی زیاد نیست و تنها به اندازه ۱۰.۵ میلیارد دلار است. ارزش واحد پولی کانادا نسبت به دلار آمریکا از سال گذشته تاکنون کاهش داشته است. تورم قیمت‌های مصرف‌کننده در سال گذشته در کانادا ۲.۴ درصد بود و برای امسال ۱.۲ درصد پیش‌بینی شده است. با این حال، نرخ بهره بانکی در حساب‌های کوتاه‌مدت این کشور ۰.۶۷ درصد است. کانادا در حال حاضر دارای نرخ بیکاری ۶.۸ درصدی است. این نرخ بیکاری در اندازه متوسط است و نسبت به دیگر کشورهای عضو جی ۷ نمی‌تواند گفت خیلی بد یا خیلی خوب است.

کانادا

عضو جی ۸ سابق

کشور روسیه این روزها بیش از گذشته، در معرض دید رسانه‌های جهان است. دخالت نظامی روسیه در سوریه و حمایت پوتین از دولت اسد، باعث شده است که کدورت‌ها بین روسیه و آمریکا بیش از گذشته شود. با این حال، باید گفت که تلاش برای فشار وارد آوردن به اقتصاد روسیه از سال‌های قبل و هم‌زمان با دخالت روسیه در اوکراین، شروع شد و این کشور از گروه جی ۸ خارج شد و اقتصادهای بزرگ



جهان گروه جی ۷ را تشکیل دادند. غرب روسیه را تحریم کرد و یکی از مهم‌ترین نتایج این تحریم، سقوط شدید ارزش روبل در برابر دلار بود. با این حال، روسیه همچنان به پیش می‌رود و اقتصادش

امیدوارکننده به نظر می‌رسد. تراز تجاری روسیه مثبت ۱۶۹.۸ میلیارد دلار است و پیش‌بینی شده است که رشد اقتصادی این کشور در سال جاری منفی ۳.۶ درصد باشد اما برای سال آینده این رشد مثبت تخمین زده شده که به ۰.۳ درصد خواهد رسید. نرخ تورم مصرف‌کننده در این کشور در سال گذشته ۷.۶ درصد بود و برای امسال ۱۴.۸ درصد پیش‌بینی شده است. همچنین نرخ سود بانکی برای حساب‌های کوتاه‌مدت نیز ۱۳.۱ درصد تعیین شده است. روسیه با کسری بودجه‌ای به اندازه ۲.۸ درصد تولید ناخالص داخلی روبه‌رو است و نرخ بیکاری نیز ۵.۴ درصد در این کشور تخمین زده شده است.

روسیه

ضعیف‌ترین جمهوری سابق شوروی

اقتصاد جمهوری تاجیکستان پس از به دست آوردن استقلال از شوروی در سال ۱۹۹۱ به دلیل قطع یارانه‌های شوروی، از بین رفتن مکانیسم‌های تجاری بین جمهوری‌های استقلال‌یافته و مهم‌تر از همه، جنگ داخلی پنج‌ساله، به شدت آسیب دید و همچنان آثار آن به چشم می‌خورد. این جنگ باعث شد که بسیاری از زیرساخت‌های تاجیکستان از بین برود. تاجیکستان حدود ۹۰ درصد از نیازهای انرژی خود را با



واردات تأمین می‌کند. بیشتر ذخایر نفت و گاز تاجیکستان در جنوب غرب این کشور در امتداد حوزه آمودریا قرار دارد. صادرات عمده این کشور آلومینیوم، برق، پنبه، میوه، روغن گیاهی و منسوجات

هستند و واردات عمده آن نیز عبارت‌اند از برق، اکسید آلومینیوم، محصولات نفتی، ماشین‌آلات صنعتی، دارو و مواد غذایی. دولت تاجیکستان برای بهبود اقتصاد، برنامه‌های بلندمدت رشد ملی را تدوین و اجرا کرده است که هدف اصلی آن، بهبود رفاه اجتماعی و اقتصادی مردم است. تاجیکستان در میان ۱۵ جمهوری سابق شوروی سابق کمترین درآمد سرانه را دارد. پنبه مهم‌ترین محصول تاجیکستان است. منابع معدنی متنوع، ولی از نظر کمیت محدود این کشور شامل نقره، طلا، اورانیوم و تنگستن است. ایران یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری تاجیکستان است و به دلیل زبان و فرهنگ مشترک، ایران در این کشور سرمایه‌گذاری‌های فراوانی کرده است.

تاجیکستان

نوظهور آفریقا

کشور آنگولا در غرب آفریقا، یکی از کشورهای صادرکننده نفت است که بیش از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از طریق فروش نفت تامین می‌کند و نفت مورد نیاز خود را پس از این که در خارج از این کشور به انواع فرآورده‌های نفتی تبدیل شد وارد می‌کند، ولی دوسوم مردم این کشور در فقر زندگی می‌کنند. آنگولا که در بهار ۲۰۰۲ از یک جنگ داخلی ۱۵ ساله به در آمد امروزه به دومین تولیدکننده بزرگ نفت قاره آفریقا بعد از نیجر تبدیل شده است و آمریکا دومین کشور خریدار نفت خام آنگولا است. آنگولا که سومین اقتصاد آفریقای جنوب صحرا پس از آفریقای جنوبی و نیجریه است، خود را از هم‌اکنون در زمره کشورهای نوظهور اقتصادی جهان می‌بیند. نیمی از جمعیت بزرگسال در بخش کشاورزی و عمدتاً تولید فرآورده‌های غذایی مشغول هستند. فرآورده عمده صادراتی قهوه است. بخش زیادی از جمعیت این کشور، در کار کشت ذرت و قهوه هستند. آنگولا دارای منابع زیرزمینی بسیار غنی، نظیر نفت، الماس، آهن، منگنز، مس و طلا است و در پی موفقیت آشتی ملی، پس از چندین دهه جنگ داخلی، از یک ثبات سیاسی برخوردار است که جذب سرمایه‌گذاران خارجی به‌ویژه چینی‌ها را در پی داشته است.



آنگولا

در اسکاندیناوی با در دسرهای زیاد

کشورهای اسکاندیناوی معمولاً از مرفه‌ترین کشورهای جهان هستند و در میان آنها، فنلاند کشوری است که این رفاه را با فناوری صنعتی سطح بالا پیوند زده است. با این حال، رشد اقتصادی فنلاند که مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر اقتصاد بی‌رونق اروپاست، چندان بالا نبوده است. پیش‌بینی شده است که رشد اقتصادی این کشور در سال جاری میلادی ۰.۴ درصد باشد و سال بعد نیز ۱.۴ درصد.



درصد. نرخ بیکاری در فنلاند نیز به نسبت کشورهای اروپایی و پیشرفته بالا و ۱۰ درصد است. سال گذشته تورم در فنلاند ۰.۹ درصد بود و تخمین زده شده است که امسال ۰.۴ درصد باشد.

این میزان تورم قیمت‌های مصرف‌کننده، اصلاً مشتریان را ترغیب نخواهد کرد که مصرف خود را بالا ببرند و رشد اقتصادی افزایش پیدا کند. با این که فنلاند کشوری با صنایع پیشرفته است اما نرخ رشد تولیدات صنعتی در این کشور حدود منفی ۵ درصد است که اصلاً شاخص مطلوبی نیست. تراز تجاری در فنلاند منفی است و دچار کسری بودجه‌ای به اندازه ۲.۴ درصد تولید ناخالص داخلی است. این شاخص‌ها نشان می‌دهند که فنلاند دچار مشکلات اقتصادی است و چندان نتوانسته پس از بحران جهانی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، وضعیت خود را بسامان کند.

فنلاند

بی‌حاشیه با اقتصاد مطلوب

پرو یکی از کشورهای مهم آمریکای لاتین است که به دلیل کم‌در دسر بودن، چندان مورد توجه رسانه‌های جهانی قرار نمی‌گیرد و کمتر خبری درباره آن به چشم می‌خورد. اما این کشور کناری نشسته و وضعیت اقتصادی خوبی را برای مردم خود مهیا کرده است؛ و طبق پیش‌بینی‌ها امسال ۴.۲ درصد رشد اقتصادی خواهد داشت و برای سال آینده نیز رشد اقتصادی اش ۵.۱ درصد پیش‌بینی شده است. با این که تراز تجاری این کشور منفی است، واردات چندان از میزان صادرات آن پیشی نگرفته است که جای نگرانی داشته باشد. پرو دچار کسری بودجه نیز هست اما کسری بودجه آن هم چندان قابل توجه نیست؛ کسری بودجه این کشور ۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی است که از کسری بودجه بسیاری از کشورهای جهان با اقتصادهای قوی کمتر است. نرخ بیکاری در پرو ۷.۴ درصد است که نرخ پایینی به نظر می‌رسد و تورم قیمت‌های مصرف‌کننده نیز در این کشور در سال گذشته ۳.۴ درصد بوده و برای تورم امسال نیز عدد ۳.۴ درصد پیش‌بینی شده است. میزان رشد تولیدات صنعتی نیز در این کشور رقم بسیار بالایی ۶ درصد است که از رشد تولید صنعتی در بسیاری از کشورهای صنعتی جهان بالاتر است.



پرو

کم‌جمعیت پیشرفته

ایسلند کشور بسیار کوچکی است در میان اقیانوس نزدیک قطب و آب و هوای مطلوبی مثل آب و هوای کشورهای مدیترانه‌ای ندارد اما کشوری پیشرفته با اقتصادی قوی به شمار می‌رود. رشد اقتصادی در ایسلند با این که کشوری اروپایی و متأثر از اقتصاد به‌گل‌نشسته این قاره است، در سال جاری ۳.۲ درصد تخمین زده شده و پیش‌بینی شده که در سال آینده نیز رشد آن ۲.۸ درصد باشد. نرخ



بیکاری بسیار پایین یکی از شاخصه‌های مثبت اقتصادی ایسلند به شمار می‌رود. نرخ بیکاری در این کشور تنها ۲.۸ درصد است. تورم این کشور نیز مانند تورم اروپا چندان کم نیست که نتواند باعث رشد

اقتصادی شود. تورم قیمت‌های مصرف‌کننده در ایسلند در سال گذشته ۲.۴ درصد بوده و برای امسال نیز تورم ۲ درصد پیش‌بینی شده است. تراز تجاری ایسلند مثبت اما در حدود مثبت ۱ میلیارد دلار است که می‌توان گفت صادرات و واردات این کشور نزدیک به هم است. ایسلند از معدود کشورهای اروپایی است که کسری بودجه ندارد و البته تراز مثبت بودجه این کشور به اندازه ۰.۲ درصد تولید ناخالص داخلی است. جالب اینجاست که با این که نرخ تورم در ایسلند حدود ۲ درصد است، نرخ بهره بانکی در حساب‌های کوتاه‌مدت این کشور ۵.۹۵ درصد است.

ایسلند

قربانی طالبان

اقتصاد افغانستان به دلیل مدت‌های طولانی جنگ داخلی، به ویرانه‌ای تبدیل شده و حالا که دولت این کشور تصمیم به ایجاد ثبات در آن گرفته، به تدریج رو به بهبود می‌رود، اما سال‌ها کار نیاز است تا بتواند سرپا بایستد. طی مدت ۱۲ سال که از جنگ آمریکا علیه طالبان در افغانستان می‌گذرد، دولت این کشور نتوانست اراضی زراعتی، تاسیسات کشاورزی و صنعتی و سدهای برقی خود



را را توسعه دهد. در حال حاضر، ۱۰ درصد شاغلان در افغانستان به کارهای صنعتی مشغول‌اند. محصولات صنعتی این کشور کوکاکولا، نساجی، چرم، چکمه، لوازم پلاستیک، زغال سنگ، گاز،

کبالت، مس، صابون، صنایع دستی، مبلمان منزل، کود شیمیایی و چوب است. حدود ۳۵ درصد مردم افغانستان از نبود نان، خانه، برق و آب آشامیدنی سالم رنج می‌برند. صادرات عمده افغانستان به کشورهای آمریکا، هند، پاکستان و فرانسه صورت می‌گیرد و در حدود میزان بسیار ناچیز یک میلیارد دلار است. اما واردات افغانستان چندین برابر صادرات آن است و به طور عمده شامل منسوجات، محصولات نفتی، ماشین‌آلات و دیگر کالاهای سرمایه‌ای، مواد ساختمانی و مواد غذایی است. واردات از کشورهای روسیه، آمریکا، هند، چین، ژاپن، کره جنوبی، آلمان، کنیا و پاکستان صورت می‌گیرد.

افغانستان

صادرات مبتنی بر نفت

اقتصاد کشور الجزایر بیشتر بر پایه منابع نفت و گاز و فراورده‌های کانی و معدنی است. کشور الجزایر هشتمین دارنده ذخایر گازی جهان و چهارمین صادرکننده آن است. این کشور در دهه شانزدهم دارندگان ذخایر نفتی جهان نیز قرار دارد. به پشته‌های عظیم نفت و گاز، این کشور دارای ذخیره ارزی معادل ۱۵۰ میلیارد دلار است اما در توسعه صنایعی غیر از صنایع نفت و گاز به دلیل گستردگی بوروکراسی دولتی و هزینه‌های بالا، ناموفق بوده



است. بر اساس برنامه‌ریزی‌هایی که انجام شده بود، دوره پس از استقلال الجزایر، دوره اجرای برنامه اضطراری بود. منظور از اجرای این برنامه ایجاد صنایعی از جمله صنایع سبک در این کشور بود و همچنین تضمین ادامه کار

بنگاه‌های موجود و رفع نیازهای مصرف جاری کشور و جایگزین کردن واردات مخصوصاً در زمینه فراورده‌های غذایی، پوشاک، البسه و کفش که بزرگ‌ترین اقلام وارداتی کشور را تشکیل می‌دادند. در دوران ریاست جمهوری بومدین، الجزایر راهبرد توسعه سوسیالیستی با تأکید بر ساخت صنایع سنگین را به عنوان مبنایی برای جایگزینی واردات به کار گرفت. در مجموع در حال حاضر اقتصاد الجزایر تحت کنترل دولت قرار دارد که میراثی از مدل توسعه سوسیالیستی بعد از استقلال این کشور است. آزادسازی تدریجی اقتصاد کشور از اواسط دهه ۱۹۹۰ در کشور آغاز شد اما در سال‌های اخیر دولت الجزایر محدودیت‌های جدیدی بر سرمایه‌گذاری خارجی در کشور اعمال کرده و روند خصوصی‌سازی صنایع دولتی را متوقف کرده است.

الجزایر

ورود تدریجی نفت به اقتصاد

اقتصاد کامرون عمدتاً مبتنی بر تولید محصولات کشاورزی به شیوه‌های ابتدایی است و استقرار دولت این کشور از صندوق بین‌المللی پول در سال‌های اخیر کمک شایانی به بهبود شرایط اقتصادی و رشد تولید ناخالص داخلی این جمهوری کرده است. از سوی دیگر صنایع شیمیایی، آلومینیوم، کبریت‌سازی و صنایع دستی در رده مهم‌ترین صنایع کامرون محسوب می‌شوند. کامرون همچنین منابع غنی از بوکسیت، آهن، سنگ آهک، فسفات، نفت خام، گاز طبیعی، طلا و قلع دارد. از سال استقلال تا نیمه سال ۱۹۸۰ اقتصاد کامرون یکی از متنوع‌ترین و غنی‌ترین اقتصادهای منطقه آفریقای جنوب صحرا بود.



از سال ۱۹۷۰ علاوه بر محصولات کشاورزی که عمده محصول صادراتی کامرون محسوب می‌شود، نفت نیز به جمع کالاهای صادراتی این کشور اضافه شد. در نیمه اول ۱۹۸۰ رشد اقتصادی کامرون به رقم متوسط سالانه ۷ تا ۸ درصد رسید که در مقایسه با دهه قبل از آن دو برابر شد. اما وضعیت ناگهان دگرگون شد و دلیل آن افت شدید قیمت جهانی نفت در سال ۱۹۸۶ بود. در زمینه خصوصی‌سازی از زمان تجدید فشارها از سوی طلبکاران چندجانبه، دولت این کشور برنامه خصوصی‌سازی را از نیمه‌های سال ۱۹۹۴ گسترش داده است و در اواخر سال ۲۰۰۳ چند واگذاری اصلی در بخش‌های تولیدی شامل شکر و روغن نخل اجرا شده است.

کامرون

متکی به خدمات

اقتصاد قبرس از آغاز استقلال این کشور تاکنون، مبتنی بر نظام بازار آزاد بوده است. صادرات عمده قبرس شامل محصولات کشاورزی گندم، جو، سیب‌زمینی، مرکبات و میوه‌های مختلف، تنباکو، محصولات صنعتی، انواع پوشاک، کفش و صنایع دستی بوده است و واردات عمده آن نیز شامل مواد خوراکی، دام‌زنده، نفت و فراورده‌های شیمیایی است. بخش اعظم اقتصاد در جمهوری قبرس با جمعیتی بسیار کم در حدود ۸۰۰



هزار نفر، مربوط به خدمات است؛ به گونه‌ای که نزدیک به چهار پنجم از تولید ناخالص داخلی را پوشش می‌دهد. گردشگری، خدمات مالی و املاک و مستغلات مهم‌ترین بخش اقتصاد قبرس را تشکیل

می‌دهند. رشد پیوسته اقتصاد قبرس در طول دهه گذشته مبین وابستگی بیش از حد به بخش گردشگری است که این مسئله اغلب بابتی ثباتی سیاسی در منطقه و شرایط اقتصادی در غرب اروپا غالباً ضربه‌پذیر و دچار نوسان بوده است. قبرس از اول ژانویه ۲۰۰۸ به طور رسمی به واحد پول مشترک اروپایی یورو پیوسته است. برنامه‌ریزی با هدف هموار کردن راه برای ورود یورو، عملاً رشد بیشتر اقتصاد قبرس در سال پس از آن را به همراه داشته است اما قبرس با وابستگی به اقتصاد بحران‌زده یونان و تداوم بحران اقتصادی جهانی، دوره سختی را تجربه می‌کند که کاهش در آمد گردشگری، افزایش کسر بودجه، بیکاری و تورم بخشی از آن است.

قبرس



۱۵ توصیه دانشمندان برای حفظ تمرکز در طول روز

عدم توانایی در تمرکز بر روی یک موضوع شانس موفقیت ما را به خطر می‌اندازد

۳ به طور مرتب ورزش کنید. ورزش نه تنها برای بدن مفید است بلکه کارایی مغز را نیز افزایش می‌دهد. به گفته جان ریتی استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه هاروارد ورزش منظم به مرور موجب افزایش ظرفیت حافظه و تمرکز خواهد شد. دانشمندان معتقدند ورزش منظم موجب آزاد شدن یک ماده شیمیایی به نام نوروتروفیک در مغز می‌شود که این عنصر عملکرد مغز را بهبود می‌بخشد.

۴ یک لیست از کارهایی که باید انجام بدهید تهیه کنید. این لیست به شما کمک می‌کند کارهایتان را اولویت‌بندی کنید. کال نیوپورت استاد علوم کامپیوتری می‌گوید ثبت کارهایی که باید انجام دهید به شما کمک می‌کند که برای انجام کارهای بعدی هم متمرکز باقی بمانید. در غیر این صورت کارهای نیمه‌تمام بخش اعظمی از تمرکز شما را می‌بلعد و شما را دچار عارضه‌ای می‌کند که به جای به خاطر نگاه داشتن کارهایی که انجام داده‌اید، تمام فکر و ذکرتان مشغول کارهای نیمه‌تمامتان بشود.

۵ کمی کافئین بنوشید. اگر احساس ضعف و بی‌حالی می‌کنید، یک فنجان قهوه یا هر نوشیدنی کافئین‌داری می‌تواند تا اندازه‌ای این حس شما را برطرف کند. تحقیقات نشان می‌دهند مصرف کافئین در دوز متوسط می‌تواند به افزایش تمرکز کمک کند به خصوص در افرادی که از خستگی و بی‌حالی رنج می‌برند. اما در مصرف قهوه زیاده‌روی نکنید، چرا که اضطراب ناشی از مصرف بیش از حد کافئین توانایی تمرکزتان را به طور کامل از بین خواهد برد.

۶ به خودتان استراحت بدهید. شاید شنیده باشید که تماشای ویدئوهای مربوط به گربه‌ها می‌تواند میزان بهره‌وری شما را افزایش دهد. بله درست است. تماشای این ویدئوها، یک پیاده‌روی کوتاه و یا بستن چشم‌ها برای چند دقیقه می‌تواند به افزایش تمرکز شما کمک کند. استراحت‌های کوتاه یکی از ملزومات محیط کار است.

۷ کار را در محل کار نگه دارید. برخی دانشمندان توصیه می‌کنند به محض بیرون آمدن از محل کار دیگر به اتفاقات و مشکلات کاری فکر نکنید و به خودتان تا آغاز روز کاری بعدی یک استراحت طولانی بدهید. به غیر از اینکه با این کار مغز بیشتر استراحت

صداها محیط مانند بسوق اتومبیل و صدای جیغ بچه‌ها باعث ترشح هورمون استرس به نام هورمون کورتیزول در بدن می‌شود. بالا رفتن مقدار این هورمون مساوی است با از دست دادن تمرکز و پایین آمدن کارایی مغز. متأسفانه هرچقدر محیط پرسر و صدا تر باشد، واکنش بدن ما منفی‌تر خواهد بود.

همه ما روزهایی را تجربه کرده‌ایم که از تمرکز کافی بر روی کارهایمان برخوردار نبودیم، برای بعضی از ما این روزها بیش از دیگران اتفاق می‌افتد. صرف‌نظر از اینکه این عدم تمرکز ناشی از خستگی، حواس‌پرتی، فقدان انگیزه یا هر چیز دیگری باشد، مهم این است که بدانیم عدم توانایی در تمرکز بر روی یک موضوع شانس موفقیت ما را به خطر می‌اندازد.

دانشمندان معتقدند رعایت این ۱۵ مورد به حفظ تمرکز در طول روز کمک خواهد کرد:

۱ هم‌زمان چند کار انجام ندهید. ممکن است افرادی که چند کار را با هم انجام می‌دهند فوق‌العاده به نظر برسند اما آنها هزینه سنگینی را بابت این نوع از عملکردشان می‌پردازند. مطالعه انجام‌شده بر روی ۱۰۰ دانشجوی دانشگاه استنفورد نشان داد که حدود نیمی از این دانشجویان گفتند که در حوزه رسانه قادر به انجام چند کار به طور هم‌زمان هستند. در این مطالعه میزان توجه، ظرفیت حافظه و توانایی آنها در تغییر از یک کار به کار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه نشان داد دانشجویانی که چند کار را به طور هم‌زمان انجام می‌دهند عملکرد ضعیف‌تری نسبت به سایرین دارند و تمرکز آنها به راحتی مخدوش می‌شود.

۲ مدیتیشن را در برنامه روزانه خود بگنجانید. اگر این جمله را که ایده‌آل حاصل تمرین و ممارست است بپذیریم بنابراین مدیتیشن را باید یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای افزایش تمرکز بدانیم. آزمایش‌های علمی هم گویای این نکته است. نتایج یک تحقیق در دانشگاه کارولینای شمالی نشان داد دانشجویانی که در طول روز ۲۰ دقیقه مدیتیشن می‌کنند بازدهی‌شان به مراتب بهتر از دیگر دانشجویان است.

یک لیست از کارهایی که باید انجام بدهید تهیه کنید. این لیست به شما کمک می‌کند کارهایتان را اولویت‌بندی کنید. کال نیوپورت استاد علوم کامپیوتری می‌گوید ثبت کارهایی که باید انجام دهید به شما کمک می‌کند که برای انجام کارهای بعدی هم متمرکز باقی بمانید

محیطی آرام
برای خودتان
دست و پا کنید.
صداها محیط
مانند بوق
اتومبیل و صدای
جیغ بچه‌ها باعث
ترشح هورمون
استرس به نام
کورتیزول در
بدن می‌شود. بالا
رفتن مقدار این
هورمون مساوی
است با از دست
دادن تمرکز
و پایین آمدن
کارایی مغز

۱۲ اینترنتان را قطع کنید. اگر ارتباطات اینترنتی خود را موقع انجام کار قطع کنید یکی از بزرگ‌ترین عوامل از دست دادن تمرکزتان را شکست داده‌اید. کارشناسان می‌گویند هر باری که هنگام کار به پیغام دوستان در دنیای مجازی پاسخ می‌دهید و یا ایمیل‌های شخصی‌تان را بازبینی می‌کنید، مقدار زیادی از تمرکزتان را که باید برای کار معطوف کنید از دست می‌دهید.

۱۳ برای چیزهای بیهوده انرژی صرف نکنید. تمرکز کردن هم مانند تصمیم‌گیری نیازمند نیروی اراده است. ذهن ما میزان محدودی انرژی دارد که باید هم آن را صرف تصمیم‌گیری کند و هم اراده. بنابراین به منظور ذخیره کردن انرژی برای تمرکز لازم است که از متغیرهای بی‌اهمیت در روند تصمیم‌گیری فاکتور بگیریم.

۱۴ با خستگی‌تان مهربان باشید. اگر از آن دسته آدم‌هایی هستید که هنگام خستگی و استراحت هم تلویزیون تماشا می‌کنید و هم به شبکه‌های اجتماعی سرک می‌کشید، بدانید که ضربه مهلکی به قوای تمرکزتان وارد می‌کنید. به گفته دانشمندان احساس خستگی هنگامی که شما را از انجام چند کار هم‌زمان بازدارد می‌تواند بسیار مفید باشد.

۱۵ هر کاری را در زمان مخصوص به خودش انجام دهید. برای همه ما اتفاق افتاده است که در کل روز حتی دو ساعت هم نتوانسته‌ایم بر روی کاری که انجام می‌دهیم تمرکز کنیم. برنامه سختگیرانه‌تر می‌تواند تا حدی این مشکل را برطرف کند. برای انجام هر کاری یک بازه زمانی تعریف و سعی کنید کار را در همان ساعات مخصوص به پایان برسانید. با این کار انرژی بیشتری را ذخیره خواهید کرد.

منبع: بیزنس اینسایدر

می‌کند، تحقیقات ثابت کرده مدتی دوری از مشکلات می‌تواند به پیدا کردن راه‌حل‌های بهتر نیز کمک کند. بر اساس نظریه ناخودآگاه فکر، فاصله گرفتن از یک موقعیت دشوار می‌تواند شما را برای رسیدن به نتیجه دلخواه بهتر راهنمایی کند تا اینکه سعی کنید با فکر مداوم مشکل را حل کنید. اما این تئوری تا حدی بحث‌برانگیز است. در سال جاری برخی نظریه‌ها بیان می‌کنند که فاصله گرفتن از مشکلات لزوماً به نتیجه بهتر منجر نمی‌شود.

۸ تمرکز کردن را به مغز خود آموزش بدهید. مغز یک ماهیچه ذهنی است که نیاز به پرورش دارد. یافته‌های علمی حاکی از آن است کسانی که به‌سادگی پریشان می‌شوند و تمرکزشان را از دست می‌دهند قطعاً از این آموزش‌ها بهره خواهند برد اما این نکته که کدام آموزش‌ها مفیدتر هستند و ماندگاری بیشتری دارند هنوز نیاز به تحقیق و مطالعه بیشتری دارد.

۹ محیطی آرام برای خودتان دست و پا کنید. صداها محیط مانند بوق اتومبیل و صدای جیغ بچه‌ها باعث ترشح هورمون استرس به نام کورتیزول در بدن می‌شود. بالا رفتن مقدار این هورمون مساوی است با از دست دادن تمرکز و پایین آمدن کارایی مغز. متأسفانه هرچقدر محیط پرسر و صدا تر باشد، واکنش بدن ما منفی‌تر خواهد بود.

۱۰ به دور دست‌ها خیره شوید. بسیاری از ما ساعات زیادی از روز را پای صفحه‌های دیجیتالی سپری می‌کنیم و همین باعث خستگی بیش از حد چشم و دشواری تمرکز بر روی کار می‌شود. برای افزایش قدرت تمرکز در چشم‌ها، برای چند دقیقه به دور دست‌ها خیره شوید. به روزنامه‌نگارها توصیه می‌شود از تکنیک ۲۰-۲۰-۲۰ پیروی کنند، یعنی هر ۲۰ دقیقه یک بار به مدت ۲۰ ثانیه به شیئی در ۲۰ متری خود نگاه کنند.

۱۱ شب‌ها خوب بخوابید. یکی از علائم اصلی برهم خوردن نظم خواب، از دست دادن تمرکز است. قطعاً بازدهی افرادی که ۷ تا ۸ ساعت خواب کامل شبانه را تجربه می‌کنند با افرادی که خواب کافی و به تبع تمرکز مناسب ندارند، متفاوت است.





قدرتمندان سال ۲۰۱۵ چه کسانی هستند؟

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه برای سومین سال متوالی قدرتمندترین فرد جهان شناخته شد

آزاده یکتایی

و داگ مک میلیون مدیرعامل فروشگاه‌های زنجیره ای والمارت با داشتن ۲,۲ میلیون کارگر جایگاه ۳۲ را از آن خود کرد. در مرحله بعد منابع مالی تحت کنترل این افراد ارزیابی شد و اینکه آیا این ثروت در مقایسه با همسالانشان مبلغ قابل توجهی است؟ برای سران دولت‌ها تولید ناخالص داخلی و برای مدیرعاملان کمپانی‌های عظیم درآمد و دارایی‌های کمپانی‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. حتی افرادی که دارای ثروت شخصی قابل توجهی هستند هم از قلم نیفتادند و نام بیل گیتس به عنوان ثروتمندترین فرد جهان در رتبه ۶ این لیست ثبت شد.

در موارد خاص مانند پادشاه عربستان سلمان بن عبدالعزيز آل سعود که در رتبه ۱۴ این لیست جای گرفته است، منابع طبیعی باارزشی که در اختیار اوست مورد توجه قرار گرفت. عربستان دارای ۲۰ درصد از ذخیره نفت کل جهان است. قدرت و نفوذ کاندیدها در عرصه‌های مختلف هم از جمله عواملی بود که در انتخاب برترین‌های این لیست مورد توجه قرار گرفت. منتخبان این لیست نفوذ خود را از راه‌های گوناگونی اعمال می‌کنند؛ در همین راستا ایلان ماسک رتبه ۳۸ را در این لیست به خود اختصاص داده است چرا که او یکی

پوتین ثابت کرده که جزو معدود افرادی است که از قدرت کافی برای انجام دادن آنچه دلخواه اوست برخوردار است. نظرسنجی ماه ژوئن نشان داد او کماکان در بالاترین سطح محبوبیت قرار دارد و از حمایت ۸۹ درصدی شهروندانش نیز برخوردار است.

مجله فوربز لیستی از قدرتمندترین افراد در سال ۲۰۱۵ منتشر کرده است. این لیست شامل نخبگانی است که با اقدامات خود دنیا را متحول کرده‌اند. در این لیست نام سران دولت‌ها، سرمایه‌داران، نیکوکاران و کارآفرینانی به چشم می‌خورد که به طرق مختلف در دنیا حکمرانی می‌کنند.

برای کامل کردن این لیست، صدها نفر از نقاط مختلف دنیا کاندیدا شدند و ابعاد مختلف زندگی آنها از چهار جنبه متفاوت مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدای امر این سؤال مطرح شد که آیا این کاندیدها دارای قدرت نفوذ در بین مردم هستند یا خیر. پاپ فرانسیس به عنوان رهبر دینی و معنوی میلیون‌ها کاتولیک در سرتاسر جهان در جایگاه چهارم این لیست قرار گرفت



سلمان بن عبدالعزیز
عربستان
۷۹ ساله



وارن بافت
آمریکا
۸۵ ساله



لی که چیانگ
چین
۶۰ ساله



ماريو دراگی
ایتالیا
۶۸ ساله



لری پیج
آمریکا
۴۲ ساله



نارندا مودی
هند
۶۵ ساله



دیوید کامرون
انگلیس
۴۹ ساله



دیوید کخ
آمریکا
۷۵ ساله



چارلز کخ
آمریکا
۸۰ ساله



آکیو تویودا
ژاپن
۵۹ ساله



تیم کوک
آمریکا
۵۵ ساله



لوید بلانکفین
آمریکا
۶۱ ساله



رکس تیلر سون
آمریکا
۶۳ ساله



جفری ایملت
آمریکا
۵۹ ساله



کیم جون ایل
کره شمالی
۳۲ ساله



مایکل بلومبرگ
آمریکا
۷۳ ساله



شینزو آبه
ژاپن
۶۱ ساله



بان کی-مون
ژاپن
۷۱ ساله



خلیفه بن زاید
امارات
۶۷ ساله



دیلان ماسک
آمریکا
۴۴ ساله



دیلما روزف
برزیل
۶۷ ساله

مرکل صدراعظم آلمان تعلق می گیرد. مرکل با سه پله صعود از رتبه پنجم به رتبه دوم جدول امسال رسید. مرکل ستون اصلی اتحادیه اروپاست، اقدامات قاطعانه او در مواجهه با مسئله پناهندگان سوری و بحران اقتصادی یونان جایگاه او را بیشتر از گذشته ارتقا داده است.

باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا با یک پله سقوط در جایگاه سوم قرار می گیرد. بدون شک آمریکا کماکان قدرتمندترین کشور از لحاظ اقتصادی، فرهنگی، دیپلماتیک، تکنولوژیک و نظامی است. اما با ورود اوباما به آخرین سال ریاست جمهوری اش محبوبیت و نفوذ او رو به کاهش است. بنابراین او برای به ثمر رساندن امور با چالش های بیشتری روبه رو است. در کشورش محبوبیت او تقریباً زیر ۵۰ درصد است، در خارج از مرزها هم محبوبیت او در مقابل محبوبیت مرکل در اروپا و پوتین در خاورمیانه چندان قابل توجه نیست. در این فهرست اسامی جدیدی نیز به چشم می خورد که می توان به مدیرعامل کمپانی دل مایکل دل در رتبه ۵۹، ثروتمندترین مرد چین وانگ در رتبه ۶۸، نخست وزیر منتخب کانادا جاستین ترودو در رتبه ۶۹، سرمایه گذار میلیاردی کارل ایکان در جایگاه ۷۰ و دونالد ترامپ کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در رتبه ۷۲ اشاره کرد. این لیست قطعی نیست. ممکن است بسیاری مدیرعامل آمازون را قدرتمندتر از مدیرعامل کمپانی ایل و فیس بوک بدانند یا حتی به نظر آنها جرج بوش رئیس جمهور پیشین آمریکا از محبوبیت بیشتری نسبت به نخست وزیر منتخب کانادا برخوردار باشد. این لیست شروعی برای تبادل نظر است و همین نظرات جایگاه افراد را سال به سال دستخوش تغییر می کند. در این فهرست نام حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب نیز به عنوان یکی از رهبران مهم و اثرگذار جهان آمده بود.

منبع: مجله فوربز

از قدرتمندان عرصه خودروسازی از طریق کمپانی تسلا موتورز و همچنین صنعت هواپیماسازی از طریق کمپانی اسپیس ایکس است. او یک میلیارد است و در عرصه تکنولوژی از احترام و اهمیت بالایی نیز برخوردار است. و در نهایت، این اطمینان حاصل شد که کاندیدها از قدرت خود به طرز فعالانه ای استفاده می کنند. دیکتاتور کره شمالی کیم جون اون با در نظر گرفتن این خصوصیت در رتبه ۴۶ لیست قرار گرفت چرا که او با قدرتی مطلق زندگی ۲۵ میلیون شهروند کره شمالی را رهبری می کند و به طور مشخص مجازات هرگونه مخالفتی با او و حکومتش مرگ است.

پس از محاسبه نهایی رتبه بندی کاندیدها، سرانجام لیست با ۷۴ نفر بسته شد که در این لیست برادران چارلز و دیوید کخ مشترکاً در جایگاه ۲۹ جدول رتبه بندی شده اند. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه برای سومین سال متوالی قدرتمندترین فرد جهان شناخته شد. پوتین ثابت کرده که جزو معدود افرادی است که از قدرت کافی برای انجام دادن آنچه دلخواه اوست برخوردار است. پس از تصرف کریمه، تحریم های بین المللی علیه روسیه به تصویب رسید و ادامه جنگ اوکراین روبل را از ارزش انداخت و این کشور را وارد فاز جدیدی از رکود کرد. اما هیچ یک از این اتفاقات آسیبی به جایگاه پوتین وارد نکرد. نظرسنجی ماه ژوئن نشان داد او کماکان در بالاترین سطح محبوبیت قرار دارد و از حمایت ۸۹ درصدی شهروندان نیز برخوردار است. در اکتبر سال جاری او مواضع داعش را در سوریه بمباران کرد و سپس با فشار اسد رئیس جمهور این کشور به گفت و گو نشست، اقدامات او آمریکا و نیروهای ناتو را بیش از پیش در منطقه تضعیف و به بازسازی نفوذ روسیه در منطقه کمک شایانی کرده است.

جایگاه دومین فرد قدرتمند جهان به مقتدرترین زن دنیا یعنی آنگلا

۱۰ نکته‌ای که افراد موفق هرگز آنها را تکرار نمی‌کنند

آنچه افراد موفق را از دیگران متمایز می‌کند عدم تکرار اشتباهاتشان است

۴ معتقد نیستند که می‌توانند تمام افراد را راضی نگه دارند. هنگامی که شما به این باور برسید که راضی نگه داشتن تمام انسان‌ها کاری غیرممکن است، اولین قدم را به سوی شروع زندگی هدفمند برداشته‌اید، بنابراین تلاش کنید تنها افراد مهم زندگی‌تان را راضی نگه دارید.

۵ راحتی کوتاه‌مدت را به منافع بلندمدت ترجیح نمی‌دهند. افراد موفق هنگامی که بدانند برای رسیدن به مطلوبشان باید مرحله‌ای سخت را پشت سر بگذارند، هرگز به سختی مسیر نمی‌اندیشند بلکه مهم برای آنها منافع بلندمدتی است که نصیبشان خواهد شد. زندگی طبق این اصل یکی از تفاوت‌های اصلی افراد ناموفق و موفق در زندگی شخصی و کاری آنها است.

۶ به افراد و چیزهایی که بی‌عیب و نقص به نظر می‌رسند اعتماد نمی‌کنند. خیلی طبیعی است که ما جذب افرادی شویم که «باور نکردنی» به نظر می‌رسند. ما عاشق تعالی هستیم و همواره باید برای رسیدن به آن تلاش کنیم. ما باید از افرادی پیروی کنیم که کارشان را به نحو احسن انجام می‌دهند، کارمندانی که بازدهی خوبی دارند، با افرادی ملاقات کنیم که در نوع خود استثنایی هستند و دوستانی را انتخاب کنیم که شخصیت والا‌یی دارند. این دنیا کامل نیست و به تبع هیچ چیز و هیچ کس در این دنیا بی‌نقص نیست، بنابراین اگر با افرادی روبرو شدید که بی‌نقص و بی‌عیب به نظر می‌رسیدند، اندکی بیشتر تأمل کنید.

همه ما اشتباه می‌کنیم اما تنها آنانی که از اشتباهاتشان در مسیر رشدشان استفاده می‌کنند، موفق خواهند شد. دکتر هنری کلود روان‌شناس بالینی می‌نویسد افرادی که این ۱۰ مورد را سرلوحه زندگی خود قرار دهند هرگز به گذشته خود برنمی‌گردند و اشتباهاتشان را تکرار نمی‌کنند. با پیروی از این موارد کلید موفقیت در دستان شماست. افراد موفق هرگز:

۱ به چیزی که از آن نتیجه نگرفته‌اند باز نمی‌گردند. می‌خواهد یک فرصت کاری باشد و یا یک رابطه ناکام که با دلیل قانع‌کننده‌ای به پایان رسیده است. بنابراین هرگز نباید به همان کار و رابطه بازگشت و بدون اینکه چیزی در آن تغییر کرده باشد به دنبال نتیجه‌ای متفاوت بود.

۲ کاری را که مطابق با روحیات و شخصیت آنها نباشد انجام نمی‌دهند. در انجام هر کاری، باید از خودمان بپرسیم چرا من می‌خواهم این کار را انجام دهم؟ آیا این کار مناسب من است؟ آیا این کار پایدار است؟ و اگر حتی به یکی از سوالات پاسخ منفی دادید، برای ادامه انجام آن کار باید دلیل بسیار منطقی و قانع‌کننده‌ای داشته باشید. به دنبال تغییر کسی نیستند. هنگامی که متوجه شدید نمی‌توانید کسی را مجبور به انجام کاری بکنید به او این آزادی را بدهید که با تبعات کار خود مواجه شود. در این صورت شما هم به نوعی احساس راحتی و آزادی خواهید کرد.

رمز موفقیت جلسات مدیران موفق دنیا در چیست؟

اسلون در آن اهداف آتی شرکت را اعلام می‌کرد و به حرف حاضران گوش می‌داد و جلسه را ترک می‌کرد. بعد از هر جلسه اسلون یک لیست پیگیری همراه با برنامه اجرایی برای کارمندان می‌فرستاد. این یادداشت‌ها اسلون را به یک مدیر موثر و فوق‌العاده تبدیل کرد. بزرگ‌نمایی نیست اگر این یادداشت‌ها را کلید سلطه جنرال موتورز بر قرن بیستم بدانیم.

بن هورویتز موسس و اندرسن هورویتز مدیرعامل سابق Opsware جلسات حضوری را ترجیح می‌دهند. اندرسن هورویتز می‌گوید یکی از مهم‌ترین وظایف هر مدیرعاملی ایجاد زمینه برای ارتباط افراد در محل کار است و برگزاری جلسات حضوری برای این منظور ضروری است. به گفته او جلسات حضوری بهترین مکانی است که کارمندان می‌توانند به بیان ایده‌ها و موارد لازم برای پیگیری بپردازند. مدیرعامل‌ها در طول جلساتی که با کارمندان برگزار می‌کنند، باید ۱۰ درصد را به صحبت کردن اختصاص دهند و ۹۰ درصد شنونده باشند. اما در واقعیت ماجرا عکس این مسئله است.

هر روز در آمریکا به طور متوسط ۱۱ میلیون جلسه برگزار می‌شود که بدون در نظر گرفتن سازنده بودن یا نبودن این جلسات، سالانه ۳۷ میلیارد دلار هزینه در پی دارد. می‌دانیم که بسیاری از این جلسات به لطف برنامه‌های نامنظم و نداشتن اصول اولیه برگزاری با شکست مواجه می‌شود، اما در نهایت چه چیزی باعث موفقیت این گونه جلسات می‌شود؟ زندگی‌نامه کاری بسیاری از مدیران موفق و مشهور جهان اعم از استیو جابز بنیان‌گذار شرکت اپل، رئیس کمپانی آمازون جف بزوس و شریل سندبرگ مدیر اجرایی فیس‌بوک و بسیاری دیگر مورد بررسی قرار گرفت تا راز موفقیت آنها در برگزاری جلسات موفق مشخص شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که:

آلفرد اسلون مدیرعامل افسانه‌ای شرکت جنرال موتورز بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰، معتقد بود که کمتر باید گفت و بیشتر باید پیگیری کرد. پیت دراکر یکی از مدیران ارشد جنرال موتورز می‌گوید یادداشت‌های پیگیری اسلون یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت او بود، بعد از هر جلسه رسمی که

یادمان باشد که رنج و اشتباه اجتناب‌ناپذیر است اما تکرار یک اشتباه، در حالی که می‌توان یک راه دیگر و بهتر را انتخاب کرد، قطعاً اجتناب‌پذیر است. به بیان ساده‌تر ما برای شکست خوردن به عوامل جدید نیاز نداریم، همان تجربه‌های پیشین برای درس گرفتن کافی است. ماموریت ما در زندگی و در کار مشاهده اشتباهات خودمان و دیگران است به این منظور که هرگز آنها را تکرار نکنیم.

موفقیت در عرصه‌های مختلف زندگی‌شان می‌گردند، می‌توانند علل عدم موفقیت و تکرار اشتباهاتشان را در میان این ۱۰ نکته پیدا کنند. همه انسان‌ها مرتکب اشتباه می‌شوند، حتی موفق‌ترین آنها. اما آنچه افراد موفق را از دیگران متمایز می‌کند عدم تکرار اشتباهاتشان است. به طور خلاصه، آنها همواره از اشتباهات خود و دیگران درس می‌گیرند. یادمان باشد که رنج و اشتباه اجتناب‌ناپذیر است اما تکرار یک اشتباه، در حالی که می‌توان یک راه دیگر و بهتر را انتخاب کرد، قطعاً اجتناب‌پذیر است. به بیان ساده‌تر ما برای شکست خوردن به عوامل جدید نیاز نداریم، همان تجربه‌های پیشین برای درس گرفتن کافی است. ماموریت ما در زندگی و در کار مشاهده اشتباهات خودمان و دیگران است به این منظور که هرگز آنها را تکرار نکنیم.

success.com

از به تصویر کشیدن اهداف و جهان‌بینی وسیع نمی‌هراسند. انسان در مواجهه با جهان‌بینی وسیع و بزرگ عملکرد عاطفی و منطقی بهتری خواهد داشت. افراد موفق و برنده همواره به یاد خواهد داشت که هیچ واقعه‌ای به‌تنهایی بیانگر تمام داستان نیست.

از تلاش و کوشش خسته نمی‌شوند. برای آنها مهم نیست تلاششان از دید دیگران چقدر خوب و کامل است، تنها دقت زیاد و عمیق و نگاه صادقانه آنها را نسبت به کار و تلاششان مطمئن می‌کند. باید بدانیم که واقعیت چیزی است که انسان همواره آن را به خودش مدیون است.

خود را قربانی نمی‌دانند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انسان‌های موفق با دیگران این است که افراد موفق همواره در زندگی عاطفی، زندگی روزمره و در کارشان از خود می‌پرسند نقش من در این موقعیت چیست؟ به بیان بهتر آنها هیچ‌گاه خود را در جایگاه قربانی قرار نمی‌دهند حتی اگر واقعا قربانی شده باشند.

فراموش نمی‌کنند که موفقیت آنها در زندگی اجتماعی وابسته به زندگی شخصی آنهاست. تحقیقات نشان می‌دهد خوشحالی و رضایت انسان در درجه اول از روحیات و درونیات او ناشی می‌شود. زندگی شخصی و درونیات ما ارتباط مستقیمی با فراهم کردن شرایط مطلوب در زندگی اجتماعی ما دارد. عکس این مسئله هم صادق است، افرادی که هنوز به دنبال



می‌گویند برای هر تصمیمی نیاز به تشکیل جلسه نیست. او همچنین معتقد است در هر جلسه‌ای باید یک نفر به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی وجود داشته باشد.

مدیرعامل کمپانی Yelp جرمی استاپلمن هر هفته با مدیران خود جلسه حضوری برگزار می‌کند. او می‌گوید گاهی احساس می‌کند نقش روان‌پزشک کمپانی را بازی می‌کند اما معتقد است گوش دادن به حرف‌های شخصی و کاری کارمندان کمپانی را پویا و به‌دور از رکود نگه می‌دارد.

جف بزوس مدیرعامل کمپانی Amazon بحث کردن را عامل پویایی جلسات می‌داند. مدیران باید در مورد تصمیماتی که اتخاذ می‌شود بحث کنند. هر چند این کار خسته‌کننده باشد، باید به قدری به تصمیمات اتخاذشده مطمئن بود که پس از ابلاغ این تصمیمات به گروه تمام و کمال به آنها پایبند باشیم.

اپرا وینفری یکی از موفق‌ترین، ثروتمندترین و در عین حال پرکارترین زنان جهان است که حتی‌الامکان از شرکت در جلسات سر باز می‌زند. او می‌گوید به قدری درگیر کار است که فرصت شرکت در جلسات را ندارد. او ترجیح می‌دهد کارمندان و مدیرانش مسائل و درخواست‌هایشان را در قالب ایمیل برای او بفرستند.

منبع: بیزنس اینسایدر

آمادگی کامل قبل از شرکت در جلسه برای الون ماسک مدیرعامل کمپانی SpaceX و Tesla بسیار مهم است. قبل از برگزاری جلسه با او باید کاملاً آماده باشید، در غیر این صورت او این مسئله را به شما گوشزد و برای شما آرزوی موفقیت خواهد کرد.

شریل سندبرگ مدیر اجرایی فیس‌بوک پایبندی به یک دستور کار جدی و منظم را رمز موفقیت جلسات کاری می‌داند. سندبرگ همواره یک دفترچه یادداشت سیمی با خود دارد که تمامی نکات قابل بحث در آن نوشته شده است. او همواره می‌داند از چه چیزی باید صحبت کند.

بنیان‌گذار شرکت اپل استیو جابز معتقد بود جلسات محدود و کوچک نتایج بهتری در پی خواهند داشت. او خودش هم در جلسات بزرگ شرکت نمی‌کرد. هنگامی که باراک اوباما از او دعوت کرد که در جلسه بزرگان تکنولوژی شرکت کند او این دعوت را نپذیرفت چرا که لیست مهمان‌ها طولانی بود.

ماريسا مایر مدیرعامل کمپانی یاهو هر ایده‌ای را به‌دقت بررسی می‌کند. او در جلساتش با مدیران تولید و طراحان به هر ایده‌ای با دقت گوش می‌دهد و آنها را با جدیت بررسی می‌کند. این خصوصیت او کمپانی یاهو را در صدر کمپانی‌های موفق دنیا قرار داده است.

لری پیج مدیرعامل شرکت آلفابت (یکی از شرکت‌های وابسته به گوگل)

بنیان‌گذار شرکت
اپل استیو جابز
معتقد بود
جلسات محدود
و کوچک نتایج
بهتری در پی
خواهند داشت.
او خودش هم در
جلسات بزرگ
شرکت نمی‌کرد

آنچه موفقیت شما را تضمین می کند تحصیلات شما نیست، رفتار تان است

افراد موفق همواره در مواجهه با موانع مثبت اندیشی باقی می ماندند و همین مثبت اندیشی راه صعود آنها را هموار می کند

عادات بد کاری بس دشوار است اما بدون شک شما توانایی در هم شکستن آنها را دارید.

اهداف

در حالی که اهداف کمپانی ای که در آن مشغول کار هستید اعمال شما را به تنان دیکته می کند، در مقابل اهداف حرفه ای شما به طور کامل تحت کنترل شماست. اگر اهدافتان را خیلی سخت تعیین کنید هرگز به پیشرفت قابل توجهی دست نخواهید یافت. اگر اهدافتان را خیلی آسان تعیین کنید هرگز به توان واقعی خود پی نخواهید برد. برای شروعی مطمئن به منظور تعیین اهدافتان باید این پنج معیار را در نظر بگیرید که اهدافتان باید خاص، قابل اندازه گیری، قابل دستیابی، واقع گرایانه و در حیطه زمانی خاص تعریف شوند. برای دستیابی به این معیارها باید اهدافتان را در مقیاس های مختلف تعیین کنید. برای مثال باید برای رسیدن به موفقیتی بلندمدت اهدافی گسترده، انعطاف پذیر و بلندمدت را برای خود تعریف کنید اما در عین حال باید اهداف کوچک تر، زودبازده تر و قابل اجرایی را نیز تعیین کنید تا دید وسیع تری به شما بدهد.

برنامه های تاکتیکی

اهداف شما را برای رسیدن به دلخواهتان یاری خواهند کرد اما بدون یک برنامه عملی، این خواسته های شما در حد رویا باقی خواهند ماند. برای گسترش اهدافتان باید برنامه ای مدون تهیه و مشخص کنید چگونه می خواهید به اهدافتان دست پیدا کنید. این برنامه می تواند شامل کارهایی باشد که قبل از رسیدن به اهداف باید انجام دهید و یا حتی تهیه یک لیست از کارهای پیش نیاز قبل از شروع فاز جدیدی از برنامه مورد نظرتان. به هر حال تحقیق و مطالعه قبل از برداشتن هر قدم بزرگی در زندگی تان بسیار مهم و ضروری است.

محیط زیست سالم

ما به عنوان انسان، محصول محیطی هستیم که در آن زندگی می کنیم. این قضیه درباره محیط کاری هم صدق می کند. اگر میز کار شما به هم ریخته و شلوغ است به تبع ذهن شما هم به همان میزان پریشان و بی نظم است. اگر در محیطی کار می کنید که پر از سر و صداست، هرگز قادر به تمرکز نخواهید بود. مهم تر از تمام اینها، اگر با افراد منفی، بی انگیزه، بی تفاوت و تنبل احاطه شده اید هرگز انگیزه لازم را برای رسیدن به اهدافتان نخواهید یافت. اگر در محیطی کار می کنید که لازم نیست زحمت زیادی بکشید، هرگز پیشرفت نخواهید کرد. محیط زیستتان را تا آنجا که ممکن است برای رسیدن به اهدافتان آماده کنید. معاشران و اطرافیان تان را از افرادی انتخاب کنید که شما را به سمت موفقیت سوق دهند و در محیطی کار کنید که توانایی های واقعی شما را به کار بگیرد. هنگامی که این شرایط را برای خودتان مهیا کنید، به طور طبیعی در راه رسیدن به موفقیت قدم گذاشته اید. با چشم اندازی قوی در ذهنتان و نگرش صحیح قادر خواهید بود تمام موانع را از سر راهتان بردارید و هیچ چیزی شما را از رسیدن به اهدافتان باز نخواهد داشت.

Success.com

موفقیت حرفه ای در رأس بسیاری از امور در زندگی افراد است. تحصیلات شما مهم است اما نه به اندازه ای که تصور می کنید، اما جایگاه شما در رشته ای که در آن مشغول به کار هستید می تواند زمینه پیشرفت شما را فراهم کند. تجربه شما قطعاً مهم است اما تجربه تنها پس از صرف سال های زندگی به دست می آید. استعداد شما مهم است اما جدا از مهارت ها که از طریق تجربه حاصل می شود (استعدادها ذاتی هستند یعنی ذاتاً در یک سری از امور بهتر از دیگران عمل می کنید. دایره افرادی که با آنها در ارتباط هستید هم مهم است اما همیشه نمی توانید تعیین کنید که با چه کسی ارتباط داشته باشید. و در نهایت گاهی بعضی از موفقیت های شغلی شما به مقوله ای تحت عنوان شانس برمی گردد. هیچ کدام از این موارد مهم نخواهد بود اگر شما در پرورش نکات زیر در درون خود غفلت کنید.

نگرش مثبت

مقوله نگرش مثبت به طور کلی می تواند تا اندازه ای گمراه کننده باشد. آیا می توان شخص موفق را پیدا کرد که تنها به مدد نگرش مثبت به موفقیت رسیده باشد؟ قطعاً خیر. اما می توان در زندگی هر کارآفرین و شخص حرفه ای موفق نشانه های یک مانع بزرگ را دید که به کمک نگرش مثبت از میان برداشته شده است. افراد موفق همواره در مواجهه با موانع مثبت اندیشی باقی می ماندند و همین مثبت اندیشی راه صعود آنها را هموار می کند. تحقیقات نشان می دهد که گفت و گوی مثبت با خود می تواند تا اندازه زیادی استرس را کاهش دهد و توانایی شما را برای استفاده از نیروی بالقوه وجودتان افزایش دهد. نکته امیدوار کننده این است که هیچ فردی ذاتاً مثبت یا ذاتاً منفی نیست، افکار و گفت و گوی درونی افراد می تواند با تمرین تحت کنترل در آید. بنابراین نگرش مثبت مقوله ای است که باید بتوانید آن را در وجودتان رشد و پرورش بدهید.

عادات همیشگی

عادات ما بیانگر واقعیت وجود ماست. با گذشت زمان، اعمالی که ما آنها را تکرار می کنیم به صورت خودکار درمی آید. در این مرحله تقریباً بیرون آمدن از چرخه این عادات غیرممکن به نظر می رسد. گرفتار شدن در چرخه عادات بد می تواند انسان را تا مرز نابودی بکشاند. بسیاری از عادات برخاسته از اعمال ناخودآگاه ماست، اما این امکان وجود دارد که برای خودمان عادات همیشگی بسازیم. نکته مهم در به وجود آوردن این عادات تکرار روزمره آنهاست. هرگز در هفته های اول از انجام کار مورد نظرتان سر باز نزنید چرا که مداومت و ممارست در نهایت شما را به هدف دلخواهتان می رساند. در هم شکستن

اگر در محیطی کار می کنید که لازم نیست زحمت زیادی بکشید، هرگز پیشرفت نخواهید کرد. محیط زیستتان را تا آنجا که ممکن است برای رسیدن به اهدافتان آماده کنید. معاشران و اطرافیان تان را از افرادی انتخاب کنید که شما را به سمت موفقیت سوق دهند و در محیطی کار کنید که توانایی های واقعی شما را به کار بگیرد





کالیفرنیا در تازه ترین رده بندی دانشگاه های جهان به عنوان برترین دست یافته است. این دانشگاه طی سال های گذشته نیز همین موقعیت را داشته است.

دانشگاه هایی که شما را سعادتمند می کنند

لیست برترین دانشگاه های دنیا در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶

وبسایت The Higher Education لیستی از برترین دانشگاه های جهان در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ را منتشر کرده است. هر ساله دانشگاه های سراسر دنیا بر اساس پنج شاخص عملکرد مورد ارزیابی قرار می گیرند: ۱. آموزش (محیط یادگیری)، ۲. تحقیقات (میزان، درآمد، شهرت)، ۳. اعتبار (میزان تاثیرگذاری تحقیقات)، ۴. چشم انداز جهانی (کارکنان، دانشجویان، تحقیقات)، ۵. بازدهی (انتقال دانش)

بر اساس تازه ترین رتبه بندی موسسه فناوری کالیفرنیا (Caltech) برای پنجمین سال متوالی در صدر لیست برترین ها قرار گرفت. جدول زیر حاوی ۱۰۰ دانشگاه برتر سراسر دنیا در سال جاری است.

رتبه	دانشگاه	کشور	رتبه	دانشگاه	کشور	رتبه	دانشگاه	کشور
۱	موسسه تکنولوژی کالیفرنیا	آمریکا	۳۵	دانشگاه لون (دانشگاه کاتولیک لون)	بلژیک	۷۰	دانشگاه دورهام	بریتانیا
۲	دانشگاه آکسفورد	بریتانیا	۳۶	دانشگاه ایلینوی در اربانا	شمپین	۷۱	دانشگاه آراسموس روتردام	هلند
۳	دانشگاه استنفورد	آمریکا	۳۷	دانشگاه هیدلبرگ	آلمان	۷۲	دانشگاه آزاد برلین	آلمان
۴	دانشگاه کمبریج	بریتانیا	۳۸	دانشگاه مک گیل	کانادا	۷۳	دانشگاه موناخ	استرالیا
۵	موسسه تکنولوژی ماساچوست	آمریکا	۳۹	دانشگاه کالیفرنیا، سن دیگو	آمریکا	۷۴	دانشگاه گرونینگن	هلند
۶	دانشگاه هاروارد	آمریکا	۴۰	دانشگاه کالیفرنیا، سن تارا پارا	آمریکا	۷۵	دانشگاه ایالت پنسیلوانیا	آمریکا
۷	دانشگاه پرینستون	آمریکا	۴۱	موسسه تکنولوژی جورجیا	آمریکا	۷۶ =	دانشگاه گلاسگو	بریتانیا
۸	کالج سلطنتی لندن	بریتانیا	۴۲	دانشگاه پلینگ	چین	۷۶ =	دانشگاه هلسینکی	فنلاند
۹	ETH زوریخ، انستیتو تکنولوژی فدرال زوریخ	سوئیس	۴۳	دانشگاه توکیو	ژاپن	۷۸	دانشگاه توپینگن	آلمان
۱۰	دانشگاه شیکاگو	آمریکا	۴۴ =	دانشگاه کالیفرنیا، دویس	آمریکا	۷۹	دانشگاه پیتسبورگ	آمریکا
۱۱	دانشگاه جان هاپکینز	آمریکا	۴۴ =	دانشگاه هنگ کنگ	هنگ کنگ	۸۰	دانشگاه واریک	بریتانیا
۱۲	دانشگاه یل	آمریکا	۴۶	دانشگاه تگزاس در استین	آمریکا	۸۱	دانشگاه اوپسلا	سوئد
۱۳	دانشگاه کالیفرنیا، برکلی	آمریکا	۴۷ =	دانشگاه چینهوا	چین	۸۲ =	دانشگاه کونهایگ	دانمارک
۱۴	دانشگاه کالج لندن	بریتانیا	۴۷ =	دانشگاه و مرکز تحقیقاتی واخینگن		۸۲ =	دانشگاه نیو ساوت ولز	استرالیا
۱۵	دانشگاه کلمبیا	آمریکا	۴۹	دانشگاه هومبولت برلین	آلمان	۸۴	دانشگاه فرایبرگ	آلمان
۱۶	دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس	آمریکا	۵۰	دانشگاه ویسکانسین-مدیسن	آمریکا	۸۵	دانشگاه ملی سئول	کره
۱۷	دانشگاه پنسیلوانیا	آمریکا	۵۱	دانشگاه براون	آمریکا	۸۶	دانشگاه سنت اندروز	بریتانیا
۱۸	دانشگاه کرنل	آمریکا	۵۲	دانشگاه ملی استرالیا	استرالیا	۸۷	دانشگاه وندرلبلت	آمریکا
۱۹	دانشگاه تورنتو	کانادا	۵۳	دانشگاه فنی مونیخ	آلمان	۸۸ =	دانشگاه کیوتو	ژاپن
۲۰	دانشگاه دوک	آمریکا	۵۴	اکول نرمال سوپریور	فرانسه	۸۸ =	دانشگاه ماستریخت	هلند
۲۱	دانشگاه میشیگان	آمریکا	۵۶ =	دانشگاه صنعتی نانیانگ	سنگاپور	۹۰ =	دانشگاه اموری	آمریکا
۲۲	دانشگاه کارنگی ملون	آمریکا	۵۶ =	دانشگاه منچستر	بریتانیا	۹۰ =	دانشگاه لوند	سوئد
۲۳	مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن	بریتانیا	۵۸	دانشگاه آمستردام	هلند	۹۰ =	دانشگاه اوهایو	آمریکا
۲۴	دانشگاه ادینبورگ	بریتانیا	۵۹	دانشگاه علوم و تکنولوژی هنگ کنگ	هنگ کنگ	۹۳	دانشگاه اکستر	بریتانیا
۲۵	دانشگاه نورت وسترن	آمریکا	۶۰ =	دانشگاه کوئینزلند	استرالیا	۹۴ =	دانشگاه بن	آلمان
۲۶	دانشگاه ملی سنگاپور	سنگاپور	۶۰ =	دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس	آمریکا	۹۴ =	دانشگاه جورج تاون	آمریکا
۲۷	دانشگاه کینگز کالج لندن	بریتانیا	۶۲	دانشگاه اوترخت	هلند	۹۴ =	دانشگاه مک مستر	کانادا
۲۸	دانشگاه کارولینسکا	سوئد	۶۳	دانشگاه کالیفرنیا، شمالی در چپل هیل	آمریکا	۹۷	دانشگاه شفیلد	بریتانیا
۲۹	دانشگاه لودویگ ماکسمیلیان مونیخ	آلمان	۶۴	دانشگاه بوستون	آمریکا	۹۸	دانشگاه کوئین ماری لندن	بریتانیا
۳۰	دانشگاه نیویورک	آمریکا	۶۵ =	دانشگاه صنعتی دلفت	هلند	۹۹ =	دانشگاه گوتینگن	آلمان
۳۱	دانشگاه پلی تکنیک فدرال لوزان	سوئیس	۶۵ =	دانشگاه مینه سوتا	آمریکا	۹۹ =	دانشگاه ایالت میشیگان	آمریکا
۳۲	دانشگاه واشنگتن	آمریکا	۶۷	دانشگاه لیدن	هلند	۱۰۱ =	دانشگاه باسل (بیسل)	سوئیس
۳۳	دانشگاه ملبورن	استرالیا	۶۸	دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی	آمریکا	۱۰۱ =	مدرسه پلی تکنیک	فرانسه
۳۴	دانشگاه بریتیش کلمبیا	کانادا	۶۹	دانشگاه بریستول	بریتانیا	۱۰۱ =	دانشگاه رایس	آمریکا

Source: The Higher Education

پولدارترین‌های جهان را بشناسید



۶
چارلز کوخ
۵۱ میلیارد دلار
صنعت نفت آمریکا



۵
کارلوس سلیم
۵۴ میلیارد دلار
گروپو کارسو



۴
جف بزوس
۵۹ میلیارد دلار
آمازون



۳
وارن بافت
۶۳ میلیارد دلار
برکشایر هاتاوی



۲
اورتگا
۷۴ میلیارد دلار
زارا



۱
بیل گیتس
۸۵ میلیارد دلار
مایکروسافت



۱۸
فارس‌ست مارس
۳۱ میلیارد دلار
مارس اینکورپوریتد



۱۷
جان مارس
۳۱ میلیارد دلار
مارس اینکورپوریتد



۱۶
جاکلین مارس
۳۱ میلیارد دلار
مارس اینکورپوریتد



۱۵
لیلین بتسکور
۳۵ میلیارد دلار
لویی ویتون



۱۴
برنارد آرنالت
۳۶ میلیارد دلار
لوریل



۱۳
اینکوار کامپراد
۳۸۰۸ میلیارد دلار
دالیان واندا



۳۰
استیو پالمر
۲۳۰۴ میلیارد دلار
مایکروسافت



۲۹
شلدون ادلسون
۲۳۰۸ میلیارد دلار
لاس وگاس سندز



۲۸
ولید السعود
۲۵۰۲ میلیارد دلار
نایک



۲۷
فیل نایت
۲۵۰۸ میلیارد دلار
کینگدم هولدینگ کمپانی



۲۶
جورج پاتلومان
۲۶ میلیارد دلار
H.J. Heinz



۲۵
جورج سوروس
۲۷ میلیارد دلار
اچ اند ام



۴۲
پانول آکین
۱۷۰۹ میلیارد دلار
دیش نت ورک



۴۱
لی شاکی
۱۸ میلیارد دلار
مایکروسافت



۴۰
مایکل دل
۱۹ میلیارد دلار
دل



۳۹
پونی ما
۱۹۰۴ میلیارد دلار
تنسنت



۳۸
موکش امبانی
۱۹۰۸ میلیارد دلار
یونیکلو



۳۷
تاداشی یاناشی
۲۰ میلیارد دلار
ریلینس

در این گزارش اسامی ثروتمندترین‌های جهان و میزان دارایی‌های آنان را می‌خوانید. این اسامی و بررسی‌ها توسط موسسه بلومبرگ تهیه شده‌است. بر مبنای این گزارش بیشترین میزان ثروت همچنان در رشته‌های مربوط به تکنولوژی و حتی استارت‌آپ‌ها قرار دارد. آینده‌نگر در شماره‌های آینده نیز این گزارش را به روز رسانی می‌کند.



۱۲
وانگ جیانگ‌لینگ
۳۷۰۹ میلیارد دلار
آیکیا



۱۱
سرگئی برین
۳۸ میلیارد دلار
گوگل



۱۰
لری پیج
۳۹ میلیارد دلار
گوگل



۹
لری الیسون
۴۱ میلیارد دلار
اوراکل



۸
مارک زاکربرگ
۴۷ میلیارد دلار
فیس‌بوک



۷
دیوید کخ
۵۱ میلیارد دلار
صنعت نفت آمریکا



۲۴
استفن پرسون
۴۷ میلیارد دلار
سوروس



۲۳
آلیس والتون
۴۸ میلیارد دلار
والمارت



۲۲
راب والتون
۴۸ میلیارد دلار
والمارت



۲۱
جیم والتون
۴۹.۳ میلیارد دلار
والمارت



۲۰
جک ما
۴۹.۹ میلیارد دلار
علی بابا



۱۹
لی کاشینگ
۳۰ میلیارد دلار
هاتچینسون و امپو و چونگ کنگ



۳۶
لارن پاول جابز
۴۰.۲ میلیارد دلار
اپل



۳۵
دیتر شوآرتز
۴۰.۳ میلیارد دلار
لیدل



۳۴
کارل ایکان
۴۱.۱ میلیارد دلار
آیکان اینترپرایسز



۳۳
جورج شفلر
۴۱.۴ میلیارد دلار
شافلر



۳۲
جیوانی فررو
۴۲.۵ میلیارد دلار
فررو



۳۱
لئوناردو دل وچیو
۴۲.۸ میلیارد دلار
لوکس‌تیکا



۴۸
دومینگو
۱۶.۲ میلیارد دلار
Grupo Empresarial Bavaria S.A



۴۷
دونالد برن
۱۶.۵ میلیارد دلار
ایروین



۴۶
لن بلاواتنیک
۱۷.۵ میلیارد دلار
Koch Industry



۴۵
الین مارشال
۱۷.۵ میلیارد دلار
بروکرز



۴۴
توماس پترفای
۱۷.۸ میلیارد دلار
اکسس اینداستریز



۴۳
چارلی ارگن
۱۷.۸ میلیارد دلار
هندرسون



۱۳ نکته که باید درباره بهشت سرمایه گذاری بدانیم

دره آرزوها

عامل موفقیت سیلیکون ولی در زیست‌بوم استارت‌آپی است

علی‌مقامی ➔

اینترنت‌بند نشان می‌دهد که سیلیکون ولی همچنان میزبان بارزترین برندهای حال حاضر جهان است. با استناد به این گزارش، حضور اپل و گوگل در جایگاه اول و دوم این لیست به عنوان بارزترین برندهای دنیا تثبیت شده است و این نکته از اهمیت دره آرزوها حکایت می‌کند. جالب است بدانید که از ۱۰ برند برتر دنیا هفت مورد آن مربوط به صنعت آی‌تی و همین دره سیلیکون است. دان هافلر، یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌نگاران تکنولوژی، سال ۱۹۸۱ در شرح دره رویاها مقاله‌ای در «سن‌خوزه مرکوری نیوز» نوشت: توضیح اینجا به قدر کافی ساده است: «این تراشه‌های نیمه‌رسانای انقلابی در یک

برای کسانی که اخبار دنیای فناوری را دنبال می‌کنند سیلیکون ولی نام آشنایی است. محلی که بی‌شک در تاریخ فناوری اطلاعات جاودانه است. سیلیکون ولی (Silicon Valley) نام منطقه‌ای در شمال کالیفرنیا است که محل قرارگیری و تاسیس بزرگ‌ترین کمپانی‌های فناوری اطلاعات دنیاست. این منطقه در تاریخ خود شاهد ظهور بزرگانی همچون استیو جابز و بیل گیتس در حوزه فناوری اطلاعات بوده است. جدیدترین گزارش منتشر شده از طرف شرکت





کامپیوتری با نام «سیلیکون ولی یواس ای» راه انداخته است. این ستون اولین بار در روز یازدهم ژانویه سال ۱۹۷۱ با همین نام منتشر شد. دره سیلیکون بارها به خاطر نوآوری‌های مهم و تاثیرگذار خود مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است و در خود آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر برای ایجاد محیطی مشابه مورد بررسی و حتی کپی‌برداری قرار گرفته است. همین حالا که سیلیکون ولی هنوز به عنوان توسعه‌یافته‌ترین و پررونق‌ترین جامعه استارت‌آپی جهان شناخته می‌شود، شهرهای زیادی با جهش‌های بزرگ در حال تلاش برای رسیدن به آن هستند. فرهنگ سیلیکون ولی به سرعت در حال گسترش کارآفرینی در گوشه‌گوشه جهان مثل لندن، برلین و سنگاپور است. بسیاری از این شهرها علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های بسیار، توسعه زیرساخت‌ها، طرح‌های بزرگ، کمک‌های مالی هنگفت و سیاست‌گذاری‌های متعدد در کسب نوآوری‌ها و موفقیت‌های دره سیلیکون با شکست مواجه شده‌اند یا با دره سیلیکون فاصله جدی دارند. این اتفاق این واقعیت را برای همه بیش از پیش نمایان کرده است که ساخت دره سیلیکون به چیزی بیش از سرمایه‌گذاری نیاز دارد و آن اکوسیستم استارت‌آپی است.

دره ساخته شده‌اند؛ از جنس سیلیکون، دومین عنصر فراوان روی زمین بعد از اکسیژن. این دلیل انتخاب عبارت سیلیکون ولی برای این منطقه از طرف من بود.» نام این منطقه برگرفته از تعداد زیادی شرکت تولیدکننده چیپ‌های سیلیکونی در این منطقه بود که بعدها به نمادی از وجود کمپانی‌های متعدد فعال در زمینه فناوری‌های پیشرفته در این منطقه تبدیل شد. یازدهم ژانویه ۲۰۱۶، چهل و پنجمین سالگرد انتشار نام سیلیکون ولی است. داستان‌های زیادی درباره گذشته این منطقه وجود دارد؛ این منطقه روستایی با باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی فراوان در جنوبی‌ترین قسمت خلیج سان فرانسیسکو که بیشتر به «دره دلشاد» معروف بود، نام مشخص و خاص خودش را بیش از هر چیز از سنگ سیلیکون گرفته است. خوره‌های دنیای تکنولوژی و نویسندگان و بیش از همه خوانندگان وبلاگ‌های معروف مربوط به نویسندگان نیویورک تایمز ایده این نام را به رالف وائرس، کارآفرین و مؤسس شرکت «یون ایکوتیمنت» نسبت می‌دهند. آنها معتقدند که او این نام را به دان هافلر، گزارشگر نشریه «الکترونیک نیوز» پیشنهاد کرده است و سپس او ستونی را درباره شرکت‌های محلی سازنده تراشه‌های سیلیکونی

۱ اکوسیستم، کلید موفقیت

قبل از هر چیز باید سری به تعریف واژه اکوسیستم بزنیم. اصلاً اکوسیستم یعنی چه؟ طبق تعریف ویکی‌پدیا: بوم‌سازگان یا اکوسیستم اشاره به گردآوری اجزا و روش‌هایی دارد که تشکیل‌دهنده و حاکم بر رفتار برخی زیرمجموعه‌های فضای زیستی است. اگر بخواهیم ریشه‌ای‌تر به این داستان نگاه بکنیم، ارزش‌آفرینی یعنی توسعه یک کسب و کار، حل مسائل، ایجاد تغییر، و به دنبال توسعه محلی یا جهانی بودن. برخلاف آنچه عده‌ای اعتقاد دارند، این کسب و کارهای کوچک هستند که معیشت مردم جهان را تامین می‌کنند نه شرکت‌های بزرگ. در آمریکا هشت میلیون واحد اقتصادی کوچک ۱۳۰ میلیون فرصت شغلی ایجاد کرده‌اند. مخارج این بنگاه‌های کوچک برای فناوری به تنهایی بزرگ‌تر از همه هزینه‌ها در موارد دیگر است. یکی دیگر از مواردی که این دره را به قطب فناوری جهان تبدیل کرده است به اشتراک‌گذاری سریع و بدون چشمداشت اطلاعات است. بسیاری از کارآفرینان معتقد هستند که یک گروه و یا شخص نمی‌تواند تمام دانش و توانایی لازم را برای مواجه شدن با اتفاقات پیش رو در اختیار داشته باشد و از همین روست که استارت‌آپ‌ها همیشه کسی را به عنوان مرشد کنار خود دارند. اگر کسی که قبلاً تجربه کارآفرینی دارد تجربیات و آموخته‌های خود را با کسانی که تازه شروع به کار کرده‌اند به اشتراک بگذارد قطعاً آن استارت‌آپ نوپا آسیب کمتری خواهد دید.

۲ کمک به رقبا

قطعاً این خیلی عجیب نیست که فرهنگ یکی از مهم‌ترین کلیدهای این موفقیت است. علاوه بر استعدادهای فراوان، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری تعدادی از عوامل رفتاری برای ایجاد نوآوری‌های بزرگ حیاتی است. یکی از این عوامل کمک به دیگران، حتی رقبای بالقوه، به عنوان یک رفتار درست است. این موضوع که در سیلیکون ولی با عنوان «Pay it forward» معروف است، یکی از عوامل عمده برای موفقیت بسیاری از استارت‌آپ‌هاست. شرکت «فرچایلد سمی کنداکتور»، یکی از پیشتازان صنعت الکترونیک در دهه ۱۹۶۰ میلادی بارها به عنوان اولین داستان موفقیت در دره سیلیکون ولی معرفی شده است. جان شرودر یکی از اولین کارمندان فرچایلد در آن دوران بوده و داستان بسیار عجیب و غریبی را نقل می‌کند: «گاهی اوقات وقتی در لابراتوار در حال کار بودیم، تماشای یکی از رقبای خود در سطح شهر داشتیم که مشکلی داشتند و برای رفع آن کمک می‌خواستند. ما هم کارمان را رها می‌کردیم و برای کمک به آنها وسایلمان را داخل ماشین می‌ریختیم و به سمت لابراتوارشان راه می‌افتادیم. گاهی حتی تمام شب را کار می‌کردیم تا مشکل را برطرف کنیم. بعد از کشف مشکل همگی با هم به سمت رستورانی می‌رفتیم و با هم صبحانه می‌خوردیم. صبح هم هرکس به کار خودش در شرکت خودش برمی‌گشت. این روشی بود که آن زمان‌ها جواب می‌داد. همه ما همیشه این‌طور بودیم.»



۳ فرهنگ کالیفرنایی

خب سرچشمه این الگوی کمک‌رسانی کجاست؟ به نظر می‌آید که بهترین عقیده را ویکتور هوانگ از گروه سرمایه‌گذاری T۲ دارد: «چیزی که امروز ما در دره سیلیکون می‌بینیم، میراثی از گسترش مرزهای امریکایی است، که نیاز به ایجاد خودبه‌خودی، جوامعی با اعتماد بالا در میان غریبه‌هاست.» وقتی به گذشته و نحوه شکل‌گیری کالیفرنیا نگاهی می‌اندازیم، می‌بینیم بیشتر افراد بعد از ماه‌ها و سال‌ها سفر با کالسکه‌های قطاری (wagon train) خودشان را به کالیفرنیا رسانده بودند. این مهاجران افرادی بودند قدرتمند، که به انتخاب خود گروه‌هایی را که مشتاق ریسک کردن بودند، تشکیل داده بودند. در مسیری که به سمت نوار ساحلی غرب بود، یک خانواده می‌توانست به صورت مستقل خودش را تا کامبرلندگپ در میسوری برساند ولی بعد از آن برای ایجاد امنیت باید یکی از گروه‌های کالسکه‌های قطاری را می‌ساختند. برای ایجاد یک گروه خانواده‌ها در جایی منتظر می‌ماندند تا خانواده‌های دیگر از راه برسند و یک گروه تشکیل دهند. با یک مکالمه ساده با خانواده‌ای کاملاً غریبه، خانواده‌ها روابط جدیدی را تشکیل می‌دادند که زندگی آنها به آن بستگی داشت. کالسکه‌های قطاری که از ۲۰ تا ۳۰ خانواده تشکیل شده بود، با هم از میان مجموعه‌ای از دشت‌ها، بیابان‌ها و کوهستان‌ها می‌گذشتند تا به نوار ساحلی غربی برسند. این روابط از ضرورت وابستگی متقابل ایجاد شده و فاصله بین مرگ و زندگی بود. در واقع، شما باید می‌توانستید روی همسایه خود حساب کنید برای اینکه همه می‌دانستند که به‌تنهایی قادر به انجام این کار نیستند. این جمعیت از افراد، تنها در چهار یا پنج نسل قبل، به احتمال بسیار منبع اصلی «اعتماد سریع» در جوامع نوار ساحلی غربی به طور کلی و دره سیلیکون به طور خاص است. چه کسی می‌توانست حدس بزند که این الگوی فرهنگی در ۱۰۰ سال گذشته باعث کمک به کالیفرنایی‌ها برای مشارکت و همکاری و رسیدن به موفقیت در مسائلی شود که به طور حتم به‌تنهایی از پس آن برنمی‌آیند؟

۷ عدم دخالت دولت

برخلاف آنچه همه ما ایرانی‌ها انتظار داریم حمایت بیش از اندازه دولت و دخالت آن چیزی جز رانت برای برخی شرکت‌های خاص به وجود نمی‌آورد. جالب است بدانید که سیلیکون ولی چنان خاص مدیریت می‌شود که بسیاری از هزینه‌های شهری آن نظیر حمل و نقل و هزینه‌های شهرداری توسط شرکت‌های فناوری تامین می‌شود و برخلاف شهرک‌های فناوری ایرانی مانند پردیس، نه هزینه سیلیکون ولی ارزان‌تر از بقیه شهر است و نه امکان ویژه‌ای به این شرکت‌ها داده می‌شود و فقط ایده‌ها هستند که با ارائه طرح شفاف اقتصادی سرمایه‌گذاران پیشرو را مجاب به سرمایه‌گذاری می‌کنند. به گزارش وال‌استریت ژورنال، قیمت خانه در سان‌فرانسیسکو از هر منطقه و هر شهر دیگری در ایالات متحده آمریکا با سرعت بیشتری رشد می‌کند، جایی که اوکلند و سن‌خوزه به‌ترتیب در رتبه‌های دوم و پنجم قرار دارند. این مجله معتبر این افزایش بی‌رویه قیمت را به‌طور کامل مرتبط با رشد شرکت‌های فناوری در آن منطقه می‌داند این افزایش قیمت و هجوم کسانی که به لحاظ مالی مشکلی برای پرداخت اجاره‌های گزاف ندارند باعث شده تا بسیاری از موجه‌ها در سان‌فرانسیسکو، با استفاده از قانونی ایلالتی موسوم به قانون «الیس‌اکت» مستأجران خود را برای به دست آوردن پول بیشتر، از ساختمان‌های خود بیرون کنند و آنها را به کارمندان شرکت‌های بزرگ اجاره دهند. اجاره‌ای که گاه به بیش از ۱۶ هزار دلار در ماه نیز می‌رسد. ذکر یک نکته ضروری است که باید دولت را مجبور به ایجاد برخی زیرساخت‌های قانونی کرد، مثل معافیت مالیاتی یا حمایت اعتباری برای سرمایه‌گذارهای موفق، و امکان ایجاد نهادهای مالی برای حمایت از بنیان‌گذاران، یا حتی برنامه‌های رایگان یا ارزان برای کارآفرینی، و باید توجه داشت که این اقدام دولت باید به صورت قانون در دسترس همه باشد و این امر باعث دخالت دولت یا ایجاد رانت نشود.

۸ سرمایه‌گذاری صحیح

نبود سرمایه لازم ممکن است به بزرگ‌ترین مشکل یک استارت‌آپ در حال رشد تبدیل شود. سرمایه‌گذارها ممکن است دنبال یک سرمایه‌گذاری مشخص باشند و سرمایه‌گذاری با ریسک بالا مورد علاقه بسیاری از سرمایه‌گذاران نیست. در اکوسیستم کارآفرینی آمریکا شبکه‌ای به‌هم‌تنیده از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان ایجاد شده است. انواع قواعد و قوانین مکثوب برای ارتباط دادن مطمئن و امن سرمایه‌گذار با کارآفرین ایجاد شده است و مراحل مختلف سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها تعریف مشخصی دارند. یک کسب‌وکار نوپا در همان روزهای اولیه ایجاد خود می‌تواند مسیر مشخصی برای جذب سرمایه تعریف کند و این در واقع جزو بدیهیاتی است که استارت‌آپ در همان ابتدای کار به فکر جذب سرمایه‌گذار باشد. انواع سرمایه‌گذار از سید فاندینگ (Seed Funding) گرفته تا شرکت‌های سرمایه‌گذاری Ven-ture Capital یا VC همواره در کنار آن کسب‌وکار قرار دارند و در این مسیر کسب‌وکار را با پشتیبانی‌های مالی و مدیریتی خود حمایت می‌کنند. از این رو به‌مهم‌ترین روش‌هایی که به عنوان زیرساخت یک استارت‌آپ و تمامی شهرهای فناوری مورد توجه است اشاره می‌کنیم:

۹ چگونه دره سیلیکون بسازیم

برای ایجاد یک محیط استارت‌آپی که بتواند با کمک کردن به رشد شرکت‌های نوپا در مسیر شهرک‌های مستقل فناوری محور قرار گیرد و شاید سیلیکون ولی دیگری باشد باید چند حداقل را رعایت کرد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

۴ آموزش کار آفرینی

آنچه بسیار مورد اهمیت و توجه است عدم آشنایی نیروهای فنی با عملیات‌های مربوط به کسب‌وکار و تجارت است. این کارآفرینان ممکن است که نوایغ فناوری باشند اما در ارائه محصول و شناخت بازار بسیار مبتدی هستند و این امر باعث می‌شود که محصول خلاقانه و بسیار کاربردی آنها امکان بروز و رسیدن به دست مشتری را نداشته باشد. از این رو یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که برای توسعه این حوزه نیاز است آموزش چگونگی کسب‌وکار به متولیان و ایجادکنندگان استارت‌آپ‌ها است.

۵ زیستگاه کوچک کار آفرینی

باید ارتباطات غیررسمی منظم در این کشور و این مراکز زیادتر از گذشته شود. اتفاقاتی نظیر همفکر، میت‌آپ یا رویدادهایی از این دست علاقه‌مندان را تشویق می‌کنند تا دور هم جمع شوند و با تبادل ایده‌ها و نظرات متفاوت ایده خود را محک بزنند و در صورت امکان آنها را عملی و پیاده‌سازی کنند.

۶ بازتولید سرمایه‌گذار

نکته جالبی که وجود دارد این است که مکانیسم سرمایه‌گذاری به گونه‌ای تعریف شده است که در آینده استارت‌آپ‌های موفق خود تبدیل می‌شوند به بزرگ‌ترین حامی استارت‌آپ‌ها و وزنه‌ای بزرگ در آن صنعت، چراکه خود بیشترین سود را از آن برده‌اند و این یعنی تکثیر مستمر حامیان از میان پرورش‌یافتگان و یک دور دائمی بهره‌وری؛ به عنوان مثال شرکت گوگل که حامی بسیاری از کارآفرینان است.

۱۰ سیدفاندینگ

اولین حامی استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاران مرحله کشت ایده هستند. کارآفرین می‌تواند با یک جست‌وجوی محلی و یا اینترنتی افراد مختلفی برای سرمایه‌گذاری پیدا کند. در این مرحله سرمایه‌گذار طبق قوانین و فرمت‌های پذیرفته‌شده در بازار بخشی از سهام شرکت (کسب‌وکار نوپا) را خریداری می‌کند. شرکت، ارزش‌گذاری اولیه می‌شود و سپس سرمایه جذب می‌شود. سرمایه seed به معنی دانه‌گذاری است. یعنی سرمایه‌گذار به کسب‌وکار کمک می‌کند تا به درآمد اولیه برسد یا اینکه برای سرمایه‌گذاری‌های بعدی آماده شود. سرمایه اولیه کارآفرین می‌تواند پس‌انداز یا وام باشد. سرمایه اولیه می‌تواند تا ۵۰ هزار دلار را دربرگیرد. سرمایه Seed با سرمایه Venture Capital فرق دارد و دارای جزئیات و پیچیدگی کمتری است. ریسک در سرمایه‌گذاری Seed بالاتر از بقیه است چراکه پروژه کاملاً برای سرمایه‌گذار مشخص نشده است تا بتواند آن را ارزش‌گذاری کند.



۱۱ سرمایه‌گذاری جمعی (Crowd Funding)

اهمیت جمع‌آوری سرمایه برای ایده‌های نوپا و حمایت عمومی از آن باعث ظهور پدیده دیگری به نام crowd funding یا «گردآوری جمعی سرمایه» و یا اصطلاحاً «کمک‌های مردمی» شده است. روش کار به صورت خلاصه به این گونه است که کارآفرین یا هر شخصی با هر هدفی به وبسایت‌های مربوطه مراجعه و هدفش و هزینه‌های رسیدن به هدفش را تعیین می‌کند. هدف می‌تواند کارآفرینانه، اجتماعی، اقتصادی و... باشد. سپس عموم مردم برای آن هدف پول می‌پردازند. آنها ممکن است انتظاری برای بازگشت سرمایه خود نداشته باشند. گاهی تا ۱۰ برابر سرمایه مورد نیاز برای هدفی یا ایده‌ای پول جمع می‌شود. وبسایت‌های ایندیاگوگو و کیک استارت‌آپ در کمپین‌های خود در بسیاری از مواقع طرح‌های چند میلیون دلاری را به مرحله اجرا رسانده‌اند.

۱۲ سرمایه‌گذار فرشته (Angel Investor)

پس از سرمایه‌گذاری سیدفاندینگ، سرمایه‌گذاران Angel وارد می‌شوند. میزان سرمایه‌گذاری آنها حدوداً به ۱ تا ۲ میلیون دلار می‌رسد. در آمریکا سرمایه‌ها بیشتر شخصی است. در آمریکا در سال ۲۰۱۰ اشخاص سرمایه‌گذار پشتیبان حدود ۲۰ میلیارد دلار را در ۶۱ هزار شرکت نوپا سرمایه‌گذاری کردند. یکی از مهارت‌های مهمی که قبل از جذب سرمایه Angel مورد نیاز است ارزش‌گذاری (Valuation) شرکت است تا به‌خوبی سهم سرمایه‌گذار بعد از آوردن پول به داخل کسب‌وکار مشخص شود. این مسئله به Pre-money Valuation مشهور است.

۱۳ ونچر کپیتال

تفاوت VC با Angel این است که Angel‌ها عموماً دارای شبکه‌ای غیررسمی از سهام‌داران حقیقی هستند که به صورت شخصی و نسبت به علایق شخصی بر روی استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما VC‌ها مانند Angel‌ها شخص نیستند بلکه شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند که به طور اختصاصی و حرفه‌ای بر روی استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های نوپا سرمایه‌گذاری می‌کنند. طبق آمار سال ۲۰۱۰ آمریکا حدود ۴۶۲ شرکت VC در آمریکا فعالیت کرده‌اند و هر کدام به صورت میانگین ۱۵۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری داشته‌اند که مجموعاً حدود ۲۲ میلیارد دلار در ۲۷۴۹ شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های VC حدود ۱۲ میلیون شغل را در آمریکا پوشش می‌دهند. شرکت‌های VC حدود ۷ تا ۱۰ سال بر روی شرکت‌های نوپا سرمایه‌گذاری می‌کنند.



مرد خستگی‌ناپذیر تولید

نگاهی به زندگی غلام‌علی سلیمانی، مدیرعامل شرکت کاله

سر داشت. در گفت‌وگویی که روی سایت شرکتش جای گرفته، در این باره گفته: «از کلاس هشت و نه به این فکر بودم که باید کار آزاد داشته باشم. آن موقع به هم‌کلاسی‌هایم که الان بعضی از آنها همکاران من هستند می‌گفتم ما می‌توانیم با دوهزار تومان یک تاکسی بخریم و در شهر امل با هم کار کنیم. آن موقع می‌توانستیم این کار را بکنیم. به‌ویژه این که یکی از دوستانم وضع خوبی داشت و می‌توانست این پول را فراهم کند. اما هم‌کلاسی‌هایم به من می‌خندیدند و می‌گفتند تو خل شده‌ای. بعد در دانشگاه هم به این فکر می‌کردم که باید کار کنم. با این که در خانواده‌ای مرفه بزرگ شده بودم، اما مرتب به این فکر می‌کردم که باید کسب‌وکار راه بیندازم.»

از تجارت تا کارخانه همبرگرزنی

با توجه به این نگاه، غلام‌علی سلیمانی با پایان سربازی در سال ۱۳۵۲ به فکر راه‌اندازی شرکت خود افتاد و در زمینه صادرات و واردات فعالیتش را شروع کرد و حدود ۳ سال در کار تجارت بود که البته خود می‌گوید موفقیت زیادی در آن کسب نکرد اگرچه که درس‌های بسیاری از آن گرفت و شاید مسیر اصلی زندگی‌اش در همین دوره تعیین شد. او در گفت‌وگو با سایت Business Year گفت: «همان‌بده برخی از کارخانه‌های خارجی و مشغول فعالیت‌های گوناگونی در زمینه‌های مختلف مانند صنایع غذایی، ماشین‌آلات کشاورزی، محصولات کشاورزی، شوینده و... بودم. در آن زمان تلاش داشتم که حوزه‌های متنوعی از تجارت را ارزیابی کنم تا متوجه شوم که کدام یک دارای مزایای رقابتی است و می‌تواند برای من فرصتی برای رشد و موفقیت به ارمغان آورد.»

او در جریان همین کارها با شرکت کالباس‌سازی گیلان آشنا شد و با توجه به پشتکار، هوش و البته جدیت در کار با پیشنهاد پخش سوسیس و کالباس برای این شرکت مواجه شد و بعد از پذیرش کار برای توسعه شرکتش ساختمانی را که متعلق به خواهرش بود به قیمت ماهی ۲۰ تومان اجاره کرد و از سال ۱۳۵۶ رسماً وارد صنایع غذایی شد و خیلی زود با توجه به جدیت و خلاقیتش موفقیت‌های بسیاری به دست آورد و ظرف دو ماه به گفته خود

غلام‌علی سلیمانی متولد ۲۵ خرداد سال ۱۳۲۵ در شهر امل است و ۶ ماه دیگر ۷۰ ساله می‌شود. او در یک خانواده مذهبی و پرجمعیت با سه برادر و سه خواهر بزرگ شده است. پدرش وکیل دادگستری و مادرش چهار کلاس درس خوانده بود. او دوران دبستان و دبیرستان را در امل، شهری که حالا به یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های صنعتی‌اش تبدیل شده درس خواند و بعد به تهران آمد تا در کنکور دانشگاه شرکت کند اما دو سال پشت کنکور ماند تا وارد دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) شود و ریاضی بخواند؛ رشته‌ای که خودش درباره آن می‌گوید: «دو خاصیت دارد، اول این که سلول‌های مغزی آدم را باز می‌کند و دوم این که آدم می‌داند که چه راهی را باید برد.»

سلیمانی برای تجربه استقلال مالی، تامین بخشی از مخارج زندگی و البته علاقه به تجربه کسب و کار از سال دوم دانشگاه به گفته خود کار را شروع کرد و شهریه دانشگاه و هزینه‌های زندگی‌اش را پرداخت می‌کرد؛ اتفاقی که حتی موجب ناراحتی پدرش شد و یک سال با او قهر کرد. «پدرم مخالف بود. می‌گفت آدم باید عالم باشد. باید درس بخواند. چون خودش عاشق درس خواندن بود. اما من اعتقاد نداشتم که آدم باید فقط درس بخواند. می‌گفتم آدم باید زندگی کند. برای زندگی علاوه بر این که نیاز به فکر و عقل هست، نیاز به پول هم هست. برای به‌دست‌آوردن پول هم باید کار کرد.»

بعد از تحصیل، غلام‌علی راهی خدمت سربازی شد و هم‌زمان در دانش‌سرا هم درس می‌داد و تدریس خصوصی هم می‌کرد البته آنچه ذهنش را درگیر کرده بود این بود که کاری برای خودش راه بیندازد، رویایی که از کودکی در



از سال ۱۳۵۶ با راه‌اندازی بخش توزیع و پخش شرکت سوسیس و کالباس‌سازی گیلان رسماً وارد صنایع غذایی شد و نخستین کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی از جمله سوسیس و کالباس با نام دم‌س را در سال ۱۳۵۸ در شیراز راه‌اندازی کرد.

غلام‌علی سلیمانی متولد ۲۵ خرداد سال ۱۳۲۵ در شهر امل و فارغ‌التحصیل رشته ریاضی از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) در سال ۱۳۵۰ است.



با پایان سربازی در سال ۱۳۵۲ به فکر راه‌اندازی شرکت خود افتاد و در اولین گام در زمینه صادرات و واردات فعالیتش را شروع کرد و حدود ۳ سال در کار تجارت متمرکز بود.



سلیمانی در مصاحبه‌ای درباره آینده شرکت‌هایش گفته: «روش من مثل دوی چهارصد متر است، صد متر اول را ما رفتیم، برای صد متر دوم کار را به مدیران جوان سپردیم و آنها هم باید صد متر سوم کار را به دیگران بسپرنند. من دنبال نوآوری و تأسیس شرکت‌های جدید هستم.»

سلیمانی تصمیم گرفت در جنوب کشور و در شهر بوشهر هم واحدهایی برای تولید محصولات شیلات و گوشت ماهی در سال ۶۲ و ۶۳ تأسیس کند. البته به همه اینها باید فعالیت‌هایی در حوزه صادرات فرش، چرم و... و راهاندازی کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی در سال ۶۹ در کرمانشاه را هم اضافه کرد.

← ورود به صنایع لبنی

بسیاری از ما با شنیدن نام غلام‌علی سلیمانی ناخودآگاه برند کاله و محصولات لبنی مختلفی را به ذهن می‌آوریم، از بستنی‌های مختلف گرفته تا ماست سون و...؛ ورود سلیمانی به صنایع لبنی و راهاندازی کارخانه‌هایی مانند آمل و کاله در سال ۱۳۶۹ اتفاق افتاد. سلیمانی گفته کار را با سه لیتر شیر در روز شروع کرده و حالا به هزار تن رسیده است.



سلیمانی می‌گوید: «من با هر سازی که بزنند می‌رقصم تا بتوانم مشکلم را حل کنم. هدف دارم و هدفم ایجاد کار است. ایجاد صنعت است، اما باوجود پشتکار و جدیت در کار اگر کسی به دنبال فوت جادویی سلیمانی برای رسیدن به موفقیت باشد، حتماً باید آن را در «ذهن خلاق و نوآوری» در تولید محصولاتش دنبال کند؛ بسیاری از اولین‌ها در تولید محصولات لبنی و غذایی در سال‌های گذشته تولیدات کارخانه‌های او بوده‌اند»

«می‌خواستم کارخانه لبنی آمل را راه بیندازم. از وزیر وقت درخواست ارز برای وارد کردن ماشین‌آلات کردم. اما نپذیرفتند. این موضوع مرا ناامید نکرد. بارز آزاد ماشین‌های دست‌دوم خریدم و کارم را راه انداختم. یک روز همان آقای وزیر کارخانه‌دارها را جمع کرد تا نسبت به ارزی که از دولت گرفته بودند پاسخ‌گو باشند. من یک کارتن همراه خودم به جلسه برده بودم. وقتی نوبت به من رسید کارتن را باز کردم و انواع پنیری را که تولید کرده بودیم به او نشان دادم. پرسید اینها چیست؟ گفتم مگر نمی‌خواهید پنیر تولید کنید؟ من بدون ارز دولتی این پنیرها را تولید کرده‌ام. این آدم یک مرتبه رنگ‌رویش عوض شد. اخلاقی عوض شد و گفت آقایان من فردی مثل او می‌خواهم. گفتم شما را به اینها دادید، کار را از من می‌خواهید؟ گفت چه می‌خواهید؟ گفتم ارز، مجوز، به من دوست‌هزار دلار بدهید که این سه ماشین را که احتیاج دارم بیاورم.» او شرکت کاله را که ۱۴ هکتار وسعت دارد در سال ۱۳۷۰ راهاندازی کرد که اکنون به عنوان بزرگ‌ترین شرکت حوزه صنایع لبنی کشور شناخته می‌شود.

سلیمانی برای توزیع و پخش محصولات شرکت‌های زیرمجموعه خود شبکه مویری راهاندازی کرده است که از شمالی‌ترین نقطه کشور تا جنوبی‌ترین نقاط را پوشش می‌دهد. این شرکت ۲۴ مرکز در کل ایران دارد که فروش مستقیم را به مغازه‌های خرده‌فروشی و سوپرمارکت‌ها برعهده دارد و این مراکز به بیش از ۷۰ هزار مغازه خرده‌فروشی در کل ایران سرویس می‌دهند. او در مصاحبه با سایت Business Year گفت: «زمانی که من شروع به تولید در آمل کردم، هدف فروشم بندرعباس بود. شهری در جنوب ایران با فاصله‌ای در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر. ما مشتریانی در روستاها، هایپرمارکت‌ها، سوپرمارکت‌ها، عمده‌فروشی‌ها، مدارس، هتل‌ها، رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها، بیمارستان‌ها، موسسات و قنادی‌ها داریم، برای هر کدام یک تیم در حال فعالیت هستند. قبل از این که مشغول کار کردن با عمده‌فروشی‌ها باشیم، در حال فروش مستقیم به سوپرمارکت‌ها هستیم. بنابراین این راهی برای ایجاد تعادل است.»

تولید کارخانه با رشدی سه برابری روبه‌رو شد. «قبلاً هر روز چهار تن تولید در کارخانه داشتند اما ما چهار تن را تبدیل به دوازده تن کردیم. قبل از شروع کار ما، یک وانت جنس تحویل می‌دادند که یک هفته‌ای بفروشند ولی ما کاری کردیم که هر روز یک کامیون جنس می‌آمد و ما می‌فروختیم.» البته این همکاری خیلی ادامه پیدا نکرد ولی ابتکارات و افزایش فروش کارخانه سوسیس و کالباس گیلان باعث شد تا نام سلیمانی بین هم‌صنفی‌هایش بر سر زبان‌ها بیفتد و او با پیشنهادهای جدیدی مواجه شود که یکی از آنها از طرف کارخانه میکائیلیان بود؛ سلیمانی کار در این کارخانه را شروع کرد اما به دلیل اختلاف‌های داخلی و مدیریتی مسئول کارخانه با یکی از شرکا همکاری سلیمانی با کارخانه میکائیلیان طولانی نشد؛ خودش در مصاحبه‌ای گفته شریک میکائیلیان گفته بود این آقای که با این جدیت کار می‌کند دو روز دیگر صاحب این کارخانه خواهد شد.

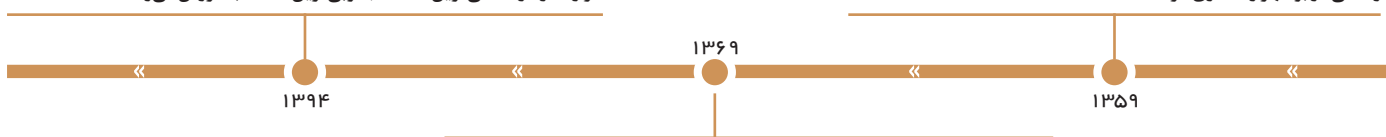
این تحولات در زندگی سلیمانی هم‌زمان با دوران پیروزی انقلاب بود؛ دورانی که او برای گذران زندگی بیشتر از راه تدریس خصوصی درآمد کسب می‌کرد تا این که یکی از مشتری‌های سابقش که برای او دستگاه همبرگرزنی وارد کرده بود با او تماس گرفت و از سلیمانی خواست تا دستگاه‌ها را برایش بفروشد؛ اینجا بود که او تصمیم گرفت با خرید یک چرخ گوشت و استفاده از دستگاه‌ها، تولید همبرگر را در همان دفتر شرکتش شروع کند و با کمک همکارانش در شرکت پخشی که قبلاً تشکیل داده بود، آنها را توزیع کند. «با آدم‌هایی که در این زمینه کار کرده بودند صحبت کردم و از آن‌ها خواستم همبرگرسازی را یادم بدهند. روز اول از صبح ساعت ۶ تا شب ساعت ۱۲، به کمک چهار کارگر، ۱۹۷ عدد همبرگر زدیم.»

شروع تولید همبرگر و استقبال از محصولاتشان باعث شد تا سلیمانی به فکر راهاندازی کارخانه تولید محصولات گوشتی از جمله سوسیس و کالباس بیفتد؛ کارخانه دمس که در سال ۱۳۵۸ در شیراز راهاندازی شد. او در مصاحبه‌ای در این باره گفته: «مجوز گرفتیم و با یکی از دوستانم که تجربه کار در شرکت‌های پیچک و یکویک را داشت صحبت کردم و از او خواستم با ما کار کند. گفتم هر چه پیچک به تو پول می‌دهد من ۲۵ درصد بیشتر می‌دهم، بیا با من کار کن... من آنجا نماینده پخشی داشتم که با او تماس گرفتم و گفتم شما جایی سراغ ندارید که برای ما اجاره کنید؟ من می‌خواهم شیراز کارخانه بزنم. گفت من خودم یک جایی دارم، من و شریکم رفتیم و محل را دیدیم. خلاصه قرار شد که به اندازه اجاره قانونی محل به پخش‌کننده شیرازی سهام بدهیم. ماشین‌ها را برداشتیم و آن دوستان را هم که تجربه کار و تولید در دو کارخانه را داشت مدیر تولید کردیم. حالا کارخانه آماده بود، اما پولی نداشتیم که گوشت بخیریم و ماشین‌ها را راه بیندازیم. از هر که می‌شناختم پول قرض گرفتم و گوشت خریدم. فردی از نزدیکان میکائیلیان در کارخانه‌اش کار می‌کرد. به او گفتم تو در سوسیس و کالباس‌سازی استادی، من می‌خواهم بیایی شیراز و این کاری را که بلدی به ما یاد بدهی. قبول کرد.»

پس از این و باتوجه به این موفقیت، او تصمیم گرفت دومین واحد تولید محصولات گوشتی را با نام سولیکو در سال ۵۹ راهاندازی کند و بعد از آن کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی آمل در سال ۶۱ افتتاح شد. در کنار اینها

دومین واحد تولید محصولات گوشتی را با نام سولیکو در سال ۵۹ راهاندازی کرد و بعد از آن کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی آمل در سال ۶۱ افتتاح شد و در سال‌های ۶۲ و ۶۳ نیز کارخانه‌هایی برای تولید فرآورده‌های شیلات و ماهی در بوشهر راهاندازی کرد.

سلیمانی در آستانه ۷۰ سالگی با بیش از ۴۰ سال سابقه فعالیت‌های اقتصادی و کار آفرینی معتقد است تمرکز اصلی کشور باید بر تولید و صنعت باشد. هم‌اکنون محصولات تولیدی کارخانجات او علاوه بر صادرات به کشورهای مختلف در بیش از ۷ هزار مغازه از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین منطقه به فروش می‌رسد.



از سال ۱۳۶۹ راهاندازی کارخانه‌های لبنی آمل و سال ۱۳۷۰ با تأسیس کارخانه کاله وارد صنایع لبنی شد و خیلی زود به موفقیتی ویژه رسید، او گفته از مصرف روزی ۳ لیتر شیر در واحدهای لبنی شروع کرده و حالا به مصرف ۱۰۰۰ لیتر در روز رسیده است.

آدیداس، داستان دو برادر

از حضور در حزب نازی تا تاسیس کارخانه تولید کفش



آدولف داسلر در حال بستن استوک‌های کفش فوتبال. تیم ملی آلمان با این ایده او در جام جهانی خوش درخشید و قهرمان شد.



شاید باور این بسیار سخت باشد که یکی از معتبرترین برندهای لباس در قرن بیستم و حال حاضر و بزرگ‌ترین برند پوشاک ورزشی جهان یعنی «آدیداس» کارش را از آشپزخانه‌ای کوچک در شهر «هرتسگوگن آوراخ» در نزدیکی نورنبرگ آلمان شروع کرد. همه چیز از سال ۱۹۲۰ کلید خورد وقتی آدولف داسلر از جنگ جهانی اول به خانه بازگشت و برای تأمین هزینه زندگی چند ماهی نانوايي کرد و بعد در گوشه‌ای از آشپزخانه کوچکش کارگاه تولید کفش‌های ورزشی دست‌دوز راه انداخت و خیلی زود به دلیل کیفیت بالا توانست مشتری‌های بسیاری برای خود دست و پا کند. آدولف داسلر، بنیان‌گذار شرکت آدیداس روز ۳ نوامبر سال ۱۹۰۰ یعنی ۱۱۵ سال پیش به دنیا آمد و ۳۷ سال پیش در ۷۸ سالگی درگذشت اما بی‌شک همچنان شرکت او «سلطان» تولید پوشاک ورزشی در جهان محسوب می‌شود؛ کفش‌های ورزشی و لباس. او در سال ۱۹۲۴ و بعد از چهار سال تولید کفش‌های دست‌دوز به همراه برادرش رودلف داسلر که به او پیوسته بود، شرکتشان را تأسیس کرد و در ابتدا کارخانه تولیدی آنها «برادران داسلر» نام گرفت. این دو برادر در واقع به کاری روی آوردند که از پدرشان که کارگر یک تولیدی کفش بود در کودکی آموخته بودند.

آدولف و رودلف نخستین کارگاه تولید کفش خود یعنی «برادران داسلر» را در محل لباس‌شویی‌ای که پیش از این مادرشان آن را اداره می‌کرد ولی دیگر مورد استفاده نبود راه‌اندازی کردند و خیلی زود توانستند کار خود را وسعت دهند. کارگاه کوچک آنها با توجه به کیفیت بالای کارشان خیلی زود به یک کارخانه تبدیل شد تا جایی که پس از گذشت حدود ۶ سال (در سال ۱۹۳۰) میزان تولید کفش‌های ورزشی آنها به ۱۰ هزار و ۵۰۰ جفت کفش دو و میدانی و ۱۸ هزار و ۵۰۰ جفت کفش فوتبال رسید.

آدولف در کار خود جدیت بسیاری داشت و همیشه معتقد بود باید محصولاتش را برای جهانی شدن به ورزشکاران جهانی و درجه یک معرفی کند تا مورد استفاده آنها قرار بگیرد. از همین رو هم‌زمان با برگزاری المپیک تابستانی ۱۹۳۶ که در شهر برلین برگزار شد آدولف با یک ساک پر از کفش‌های ورزشی به دهکده المپیک رفت

تا بتواند جسی اونز، قهرمان آمریکایی-آفریقایی المپیک را متقاعد کند از محصولاتشان استفاده کند؛ اتفاقی که در نهایت افتاد و پیروزی و کسب چهار مدال طلا از سوی اونز به یک تحول و رخداد بزرگ برای شرکت برادران داسلر تبدیل شد و برند آنها را جهانی کرد. بعد از رقابت‌های المپیک و پیروزی، اونز در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای خود اعلام کرد قهرمانی‌هایش را مدیون کفش‌های کارخانه برادران داسلر است. برادران داسلر بعد از قهرمانی در المپیک به جسی پیشنهاد دادند تا با کفش ساخت کارخانه آنها در یک تیم تبلیغاتی هم شرکت کند و او نیز موافقت کرد. به این ترتیب برای نخستین بار در جهان از یک چهره ورزشی برای بازاریابی و تبلیغات محصولات استفاده شد.

البته پیروزی برادران داسلر به صورت شانس و اتفاقی حاصل نشده بود زیرا آدولف که خود ورزشکار بود در تولید کفش‌های ورزشی مثلاً دوومیدانی با توجه به نیازهای ورزشکاران و نوع حرکت‌های آنها کفش تولید می‌کرد. آدی داسلر همکاران و طراحان کارخانه‌اش را به میدانی گوناگون ورزشی چون دوومیدانی، پرتاب نیزه، شمشیربازی، تنیس یا فوتبال می‌فرستاد تا قبل از تولید کفش در مورد آن رشته تحقیق و نیازهای ورزشکاران را شناسایی کنند. آدولف داسلر در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود پس از موفقیت جسی اونز با کفش‌های آنها، تقاضا برای استفاده از کفش‌هایشان به یکباره چندین برابر شده است تا جایی که میزان تولید سالانه و فروش آنها به حدود ۲۰۰ هزار جفت کفش رسید؛ البته این رکوردزنی در آن مقطع زمانی چندان دوام نیاورد زیرا با شروع جنگ جهانی دوم برادران داسلر عضو حزب نازی و راهی جنگ شدند؛ اگرچه که آدولف دوام چندانی در حزب نیافت و خیلی زود خارج شد ولی برادرش پله‌های ترقی را در حزب خیلی زود طی کرد و به رده‌های بالای حزب رسید. در این سال‌ها کارخانه برادران داسلر دستخوش تحولات جنگ و عملاً تعطیل و تبدیل به کارخانه اسلحه‌سازی شد. کارخانه‌ای که بخش‌های زیادی از آن در بمباران هوایی آمریکایی‌ها تخریب شد.

با اتمام جنگ جهانی دو برادر به سر کار خود بازگشتند اما حضور در حزب نازی و دیدگاه‌های مختلف در جنگ شکاف‌هایی را در بین آنها ایجاد کرده بود؛ آدولف داسلر بار دیگر تمام تلاش خود را برای بازسازی کارخانه به کار بست، کارخانه‌ای که تنها موجودی انبارش چادرها و لاستیک‌های باقی‌مانده از جنگ بود که از آن برای تولید کفش استفاده کردند. مهم‌ترین تحول کارخانه برادران داسلر در این سال‌ها بالاگرفتن اختلاف نظرهایشان و در نهایت جدایی‌شان در سال ۱۹۴۸ و راه‌اندازی دو کارخانه بود که همچنان نیز رقیب هم هستند. در واقع کارخانه برادران داسلر و تابلوی آن ۲۴ سال بیشتر روی سر در کارخانه‌شان باقی نماند و در نهایت پایین کشیده شد و هرکدام مسیر خود

«آدولف داسلر» بنیانگذار شرکت آدیداس روز ۳ نوامبر سال ۱۹۰۰ یعنی ۱۱۵ سال پیش به دنیا آمد. او همه چیز را از سال ۱۹۲۰ کلید زد وقتی از جنگ جهانی اول به خانه بازگشت و برای تأمین هزینه زندگی چند ماهی نانوايي کرد و بعد در گوشه‌ای از آشپزخانه کارگاه تولید کفش‌های ورزشی راه انداخت.

۱۹۳۶ هم‌زمان با برگزاری المپیک تابستانی در شهر برلین آدولف به دهکده المپیک رفت و توانست «جسی اونز» قهرمان دو و میدانی آمریکایی-آفریقایی را متقاعد کند از محصولات او استفاده کند؛ اونز با کسب چهار مدال طلا در رشته‌های مختلف افتخار بزرگی کسب کرد که شرکت برادران داسلر هم در آن نقش داشت.

۱۹۲۴ بعد از چهار سال تولید کفش‌های دست‌دوز آدولف داسلر به همراه برادرش رودلف شرکتشان را تأسیس کردند و در ابتدا نام کارخانه تولیدیشان را «برادران داسلر» گذاشتند.



داستان لوگو

آدولف داسلر در طول دوران کاری خود همیشه تلاش می‌کرد تا از طراحان باسابقه و حرفه‌ای در مجموعه‌اش استفاده کند و کیفیت و زیبایی همیشه شعار اصلی او بود. این شرکت دارای دو لوگوی مشهور است که یکی از آنها از روی شکل کلی کفش گرفته شده است و از کوتاه به بلند دارای سه نوار است؛ این لوگو همچنین نماد نام و نام خانوادگی آدولف داسلر که از آن اسم شرکت انتخاب شده هم هست. از سوی دیگر این شرکت دارای لوگوی دیگری هم هست که سه برگ را به هم چسبیده نشان می‌دهد و در سال ۱۹۷۲ هم‌زمان با المپیک مونیخ طراحی شده است. سه برگ نماد سه قاره‌ای است که در جریان المپیک آلمان حضور داشتند.



مجسمه یادبود آدولف داسلر در یکی از استادیوم‌های فوتبال آلمان

نیز در زمینه تولید لباس و وسایل ورزشی مختلف به نام خود کرد تا اسمش را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و خلاق‌ترین مدیران صنعت ورزش جهان ثبت کند و نشان دهد پشتکار همراه با نوآوری رمز موفقیت او بوده است.

آدولف داسلر حالا حدود ۳۸ سال است که در گذشته اما همچنان میراث امپراتوری او باقی است و سالانه چندین میلیارد یورو درآمد دارد و بیش از ۱۳ هزار نفر کارمند و کارگر در کارخانه‌های وابسته به آن در سراسر جهان مشغول به کارند. امروز فروشگاه‌های آدیداس در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران چندین و چند شعبه دارند و آدیداس در اکثر رقابت‌های معتبر ورزشی جهان از جمله المپیک و جام‌های جهانی رشته‌های ورزشی یکی از حامیان اصلی محسوب می‌شود و بسیاری از تیم‌های ملی و مهم باشگاهی در جهان از وسایل ورزشی و پوشاک آن استفاده می‌کنند.

پس از مرگ داسلر مدیریت کارخانه به فرزند او هورست رسید و او نیز به مدت حدود یک دهه مدیریت کارخانه آدیداس را برعهده داشت تا این که پس از فوت او بازماندگان خانواده داسلر سهامشان را در سال ۱۹۸۹ واگذار کردند و شرکت آدیداس به یک شرکت سهامی عام تبدیل شد. آدیداس در حال حاضر به یک هلدینگ بسیار بزرگ تبدیل شده و شرکت‌هایی مانند ریبوک، شرکت لوازم گلف تیلورمید و شرکت راک پورت و... زیرمجموعه آن به حساب می‌آیند. درآمد آدیداس در سال ۲۰۱۱، معادل ۱۱ میلیارد و ۳۸۰ میلیون یورو اعلام شده است.

را انتخاب کردند؛ در این بین آدولف داسلر که در شکل‌گیری کارخانه نقش اصلی‌تری داشت مسئولیت واحد تولیدی را برعهده گرفت و با استفاده از نام مستعار خود آدی و ابتدای نام خانوادگی‌اش داس برند آدیداس را راهاندازی کرد و رودلف داسلر برادرش در ابتدا کارخانه «ردا» را تأسیس کرد ولی بعد نام آن را به پوما تغییر داد و خیلی زود به رقیب اصلی برادرش تبدیل شد؛ رقابتی که حالا با درگذشت دو برادر نیز سال‌های بسیاری است ادامه دارد.

سایت خبری دویچه‌وله چندی قبل در مطلبی چند احتمال را درباره اختلاف دوبرابر مطرح کرد و نوشت: «راندنشان می‌گوید دعوا بر سر عشق به یک زن بوده است، خودشان می‌گفتند اختلاف نظر داریم، اما دعوا نداریم. متخصصان می‌گویند موضوع بر سر نحوه تولید بوده است» اما دعوا بر سر هر چه بود حاصلش تشکیل دو شرکت مستقل یعنی آدیداس و پوما شد. البته این اختلاف تنها در سطح کارخانه و خانواده باقی نماند بلکه به خیابان‌های شهر کوچک هرتسگوگن آوراخ یا ۲۴ هزار نفر جمعیت هم کشیده شد. شهردار این شهر در گفت‌وگویی تعریف کرده: «کارمندان و کارگران آدیداس و پوما این دو برادر را بسیار دوست داشتند و به آنها وفادار بودند. در شهر مردم حتی جواب سلام فردی را که لباس و کفش مارک مخالف را بر تن داشت نمی‌دادند. هر چند حالا اوضاع تغییر کرده، اما در آن زمان حتی هیچ ازدواجی بین کارمندان دو شرکت نیز صورت نمی‌گرفت».

شروع طوفانی مجدد

با بالا رفتن تابلوی کارخانه آدیداس، آدولف داسلر هدف‌گذاری‌های جدیدی برای جذب مشتریان انجام داد و در کمتر از ۶ سال بار دیگر توانست کارخانه را به روزهای اوجش بازگرداند و با یک نوآوری در قهرمانی تیم فوتبال آلمان در جام جهانی فوتبال نقش بازی کند؛ ایده داسلر اضافه کردن «استوک پیچی» به کف کفش فوتبالیست‌ها بود تا بتوانند راحت‌تر در چمن و زمین فوتبال بدوند. یکی از پیشکسوتان فوتبال آلمان در یک مصاحبه گفته بود: «این کفش‌ها یک معجزه بود». البته در این بین برخی از مدیران شرکت پوما اعلام کردند که استوک ابداع کارخانه آنها بوده است و ایده‌شان سرقت شده ولی هیچ‌گاه نتوانستند این موضوع را ثابت کنند. ولی در عوض آدولف این ابتکار را به نام خود به ثبت رساند و پس از آن حدود ۷۰۰ ایده و اختراع دیگر را

آدولف داسلر حدود ۳۸ سال پیش درگذشت؛ سهام این شرکت به‌صورت کلی در سال ۱۹۸۹ واگذار شد؛ شرکتی که حالا ۱۳ هزار نفر شاغل دارد و سالانه میلیون‌ها دلار درآمد.

۱۹۴۸ سال اختلاف بین برادران داسلر بود؛ آنها تصمیم گرفتند به شراکت خاتمه دهند؛ بعد از این آدولف شرکت آدیداس را راهاندازی کرد و بردارش رودولف شرکت پوما را.



۱۹۵۴ تیم‌های آلمان غربی در مسابقات جام جهانی فوتبال با کفش‌هایی که شرکت آدیداس برای بازی‌کنان تیم ملی دوخته بود و برای اولین بار در آنها از استوک پیچی استفاده شده بود، قهرمان جهان شد. این افتخار باعث افزایش فروش محصولات شرکت آدیداس شد.



هوش‌های برتر دوران طلایی سینما

آشنایی با ایروینگ تالبرگ و لوییس بی. مایر
مدیران کمپانی مترو گلدوین مایر

صوفیا نصراله‌ی

بیلی وایلدز کبیر، یکی از بزرگ‌ترین و باهوش‌ترین کارگردانان سینما در گفت‌وگوش با کمرون کرو می‌گوید: «این دنیای امروز برایم بیگانه است. دنیای جدیدی بدون رئیس استودیو. می‌دانی، همه ممکن است به آقای گلدوین بخندند ولی کسی آن بالا وجود داشت. سلزینیک، تالبرگ... تالبرگ که هرگز نامش را روی پرده نگذاشت. در آن روزها من به یک فیلم نگاه می‌کردم و اگر همه چیز در ابریشم سفید پوشیده شده بود، می‌فهمیدم محصول ام‌جی‌ام (مترو گلدوین مایر) است... استودیوها در دوران طلایی هالیوود، دهه ۲۰ تا ۶۰ حکمران واقعی سینما بودند. نه کارگردانان و نه ستاره‌ها. این تهیه‌کننده‌ها و استودیوهای بزرگ بودند که سینما را به پیش می‌بردند. آنچه درباره استثمار عوامل فیلم توسط استودیوها و دخالت تهیه‌کننده‌ها در کار کارگردانان گفته می‌شود البته نادرست نیست اما خیلی‌ها فراموش می‌کنند که اصلاً این صاحبان استودیوهای بزرگ بودند که قدرت خلاقیت بسیاری از سینماگران را شکوفا کردند. بدون این استودیوها و بدون مردان بزرگی که پشت این استودیوها بودند، کارگردان‌ها هرچقدر هم با استعداد، بعید بود چنین پروژه‌های اصیل و فاخری را به سرانجام برسانند. فیلم‌هایی که در تاریخ سینما ماندگار شدند. گریگوری پک، بازیگر محبوب سینمای کلاسیک در «گشت‌گذاری در سینمای آمریکا» با مارتین اسکورسیزی «درباره یکی از این کمپانی‌ها می‌گوید: «ام‌جی‌ام بیشتر به جهان رویا منتسب بود. جایی که همه چیز آرمانی و به نوعی احساساتی شده بود. فکر می‌کنم این ویژگی از روحیه لوییس بی. مایر سرچشمه می‌گرفت. هرچه او می‌اندیشید درجه یک بود.» مترو گلدوین مایر یکی از مهم‌ترین استودیوهای دوران طلایی هالیوود بود. مردان بزرگ پشت این استودیو، ساموئل گلدوین و مهم‌تر از او لوییس بی. مایر و ایروینگ تالبرگ بودند. کارگردانی که قرار بود در ام‌جی‌ام فیلم بسازند باید رضایت مایر و تالبرگ را جلب می‌کردند. این دو نفر که غول‌های هالیوود شدند از کجا آمده بودند؟



ایروینگ
تالبرگ

← از آشغال جمع‌کنی تا ریاست مهم‌ترین کمپانی لس آنجلس

لازار مایر (نام اصلی لوییس بی. مایر) سال ۱۸۸۴ در مینسک روسیه متولد شد. هنوز نوزاد بود که خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کردند. پدرش مهاجری بود که در هیچ کاری تخصص و مهارت نداشت و در نتیجه به هر دری می‌زد تا خانواده‌اش را تامین کند. مدتی وارد کار خرید و فروش آهن قراضه‌ها شد. لوییس ۱۲ ساله بود که مدرسه را رها کرد و به پدرش پیوست تا در تامین خانواده به او کمک کند. کارش این بود که خرده‌های آهنی را که مردم دور می‌ریختند از خیابان‌ها جمع کند. صاحب یک حلبی‌فروشی کوچک به اسم ویلسون یک روز او را می‌بیند و از آن به بعد خرده‌ریزهای مسی را به او می‌بخشد. مایر بعدها از جان ویلسون به اسم «بهترین دوست و اولین شریکش» یاد کرد. مایر البته همیشه در وجودش جاه‌طلبی داشت. اوقات فراغتش را دور و بر تئاترهای نیویورک سپری می‌کرد تا بتواند گاهی به

دیدن یک نمایش برود. از همان جا شیفته هنر نمایش شد. آن را ترنرورد یکی از بازیگران کانادایی که در دوران کودکی مایر تأثیر فوق‌العاده‌ای روی او گذاشته بود می‌گوید: «او به صورت خودآموز دستور زبان آموخت. خودش آداب و رفتار اجتماعی را یاد گرفت. اگر کسی در جهان وجود داشته که نتوانسته خودش را بسازد، آن یک نفر قطعاً لوییس بی. مایر بود.» در ۱۹ سالگی وقتی هنوز شغلش جمع کردن آشغال بود ازدواج کرد. ازدواجی که بیش از چهل سال طول کشید. مایر به ماساچوست رفت و سه سال بعد یک سالن سینمای مترو که ۶۰۰ نفره را تعمیر و بازگشایی کرد. این اولین سالن سینمای او بود. از آنجایی که آن سالن شهرت خوبی نداشت مایر برای افتتاحیه‌اش یک فیلم مذهبی انتخاب کرد. در عرض چند سال موفق شد چند سالن سینمای دیگر را هم مدیریت کند و با ناتان گوردون شریک شد و بزرگ‌ترین زنجیره سینماها را در نیواگلند به راه انداختند. دو سال بعد مایر به لس آنجلس رفت و کمپانی تولیدی خودش را به راه انداخت. اولین فیلم کمپانی مایر سال ۱۹۱۸ تولید شد. شش سال بعد اتفاقی افتاد که زندگی مایر را به کلی عوض کرد. مارکوس لوئی کمپانی تولید فیلم مترو را با شرکت ساموئل گلدوین ادغام کرد که نتیجه‌اش کمپانی مترو گلدوین بود. لوئی دنبال کسی می‌گشت که سرپرستی این کمپانی جدید را بر عهده بگیرد. مایر که در این سال‌ها خودش را به عنوان تهیه‌کننده موفق که همه ثابت کرده بود، بهترین گزینه به حساب می‌آمد. او معاون لوئی و مدیر اجرایی استودیو شد که مقررش در لس آنجلس بود و گزارش‌هایش را به نیکلاس شنک دست راست لوئی می‌داد. مایر ۲۷ سال بعد هم این سمت را حفظ کرد. وقتی با دعای خیر لوئی اسمش به کمپانی مترو گلدوین اضافه شد همچنان همان وظایف قبلی‌اش را هم انجام می‌داد. لوئی سال ۱۹۲۷ مرد و کمپانی به دست شنک افتاد. کسی که مایر از او متنفر بود. شنک ام‌جی‌ام را به ویلیام فاکس فروخت. مایر از این اقدامش خشمگین شد ولی به هر حال او سهام‌دار کمپانی نبود و فقط اسمش به آن اضافه شده بود در نتیجه کاری از دستش برنمی‌آمد. به جایش مایر از آشناهایی که در واشنگتن داشت استفاده کرد تا وزارت دادگستری آمریکا به دلیل قانون رقابت ادغام کمپانی را به تعویق بیندازد. تابستان سال ۱۹۲۹ فاکس در یک تصادف شدید رانندگی مجروح شد و وقتی از بیمارستان بیرون آمد سهامش به شدت افت کرده بود و به ورشکستگی رسید. او اصلاً دیگر شانس سهیم شدن در کمپانی مترو گلدوین مایر را نداشت حتی اگر وزارت دادگستری اعتراض مایر را رد می‌کرد. شنک برای همیشه مایر را مقصر این ماجرا دانست. به هر حال مایر توانست نفس راحتی بکشد و تازه روی دور شانس افتاده بود چون از اینجا به بعد پای ایروینگ تالبرگ به زندگی مایر و کمپانی ام‌جی‌ام باز شد. نابغه جوانی که در ۲۴ سالگی به مایر معرفی شد و سرنوشت خودش و تاریخ سینما را برای همیشه تغییر داد.

← مردی که زیاد می‌دانست

تالبرگ سال ۱۸۹۹ در نیویورک به دنیا آمد. از همان کودکی مشکل

میر سال ۱۹۵۷ در گذشت اما میراثی که از او به جا ماند هنوز هم روی پرده سینماها زنده است. شیر کمپانی متروگلدوین میر هنوز هم اول بسیار از فیلم‌های درجه یک سینما غرش می‌کند. ام.جی.ام اولین استودیوی ستاره‌محور هالیوود بود.

اولین فیلم کمپانی
میر سال ۱۹۱۸
تولید شد. شش
سال بعد اتفاقی
افتاد که زندگی
میر را به کلی
عوض کرد.
مارکوس لوئی
کمپانی تولید فیلم
مترو را با شرکت
ساموئل گلدوین
ادغام کرد که
نتیجه‌اش کمپانی
متروگلدوین
بود. لوئی دنبال
کسی می‌گشت
که سرپرستی این
کمپانی جدید را
بر عهده بگیرد

گذشت. میر بعد از این ملاقات به واسط معرفی‌شان گفته بود: «به او بگویند اگر برای من کار کند تا آخر عمرم مثل پسر من از او مراقبت خواهم کرد.» با وجود آن که خصوصیات اخلاقی تالبرگ و میر از خیلی جهات با هم متفاوت بود، و با آن که سن میر تقریباً دو برابر تالبرگ بود، تالبرگ به عنوان معاون میر در کمپانی لوپیس بی. میر استخدام شد. تالبرگ به گفته مورخان سینما نقض‌های میر را جبران می‌کرد. او کسی بود که می‌توانست کیفیت را با موفقیت اقتصادی ترکیب کند و اثری هنرمندانه به بازار سینما ارائه بدهد که گیشه‌ها را هم تسخیر کند. تالبرگ ۲۴ ساله بود که کمپانی میر با دو شرکت دیگر ادغام شد و متروگلدوین میر به صورت رسمی زیر نظر میر و تالبرگ قرار گرفت. سه سال بعد از این ادغام ام.جی.ام تبدیل به موفق‌ترین استودیوی هالیوود شد. میر و تالبرگ تیم درخشانی را با هم تشکیل می‌دادند. آنها به هم اعتماد و تکیه داشتند و هیچ کدام تصمیم‌های فردی نمی‌گرفتند. میر مسئولیت بخش اقتصادی استودیو را بر عهده گرفت و بودجه‌ها را برنامه‌ریزی می‌کرد و پروژه‌های جدید برای تصویب پیش او می‌آمد و تالبرگ، که او را «پسر شگفت‌انگیز» صدا می‌زدند، مسئولیت تمامی محصولات تولیدشده در ام.جی.ام را داشت. فیلمسازان می‌گفتند این دو نفر همدیگر را کامل می‌کنند. تالبرگ ذهن فوق‌العاده‌ای برای داستان داشت و توانایی میر در تجارت مثال‌زدنی بود. فلسفه راهنمای آنها یک چیز بود: «ساختن فیلم‌های خوب. بهترین فیلم‌هایی که در توانشان است. حتی اگر مجبور شوند یک فیلم را به کل از اول فیلمبرداری کنند.» برای آنها این که ام.جی.ام تبدیل به یک کمپانی سطح بالا در «بازیگری» شده بود حتی از گیشه فیلم‌ها هم اهمیت بیشتری داشت. آنها با ستاره‌های دوران صامت سینما مثل گر تا گاربو شروع کردند و از زمانی که فیلم‌ها ناطق شدند بازیگران تراز اولی مثل کلارک گیبل تحت قرارداد استودیو بودند. وقتی تالبرگ در سپتامبر سال ۱۹۳۶ از دنیا رفت، شوک بزرگی به ام.جی.ام وارد شد. میر و همه اهل سینما دچار

فقدان دردناکی شده بودند. میر گفت که روح الهام‌بخشی که پشت آثار هنری استودیو قرار داشته از دست رفته است. میر آکادمی اسکار را وادار کرد جایزه‌ای به اسم ایروینگ تالبرگ برای تقدیر از تهیه‌کنندگان برتر بگذارند. به هر حال به مدت ده سال بعد از مرگ تالبرگ، میر وظایف او را هم بر عهده گرفت و علی‌رغم این که خیلی‌ها فکر می‌کردند بعد از تالبرگ ام.جی.ام سقوط می‌کند

کمپانی به رشد خودش ادامه داد. میر تبدیل به اولین نفر در تاریخ آمریکا شد که دستمزدش به یک میلیون دلار رسید. به نرخ امروز هم حساب کنیم میر گران‌ترین مرد ایالات متحده آمریکا است. جوزف ال. منکیه‌ویچ کارگردان سینما می‌گوید: «میر یک مدیر اجرایی فوق‌العاده بود. اگر به جای ام.جی.ام کارخانه جنرال موتورز را هم به او می‌دادید می‌توانست با همین قدرت آن را اداره کند.» میر سال ۱۹۵۷ در گذشت اما میراثی که از او به جا ماند هنوز هم روی پرده سینماها زنده است. شیر کمپانی متروگلدوین میر هنوز هم اول بسیار از فیلم‌های درجه یک سینما غرش می‌کند. ام.جی.ام اولین استودیوی ستاره‌محور هالیوود بود. آنها بازیگران را مهم کردند. جوان کرافورد، گر تا گاربو، کلارک گیبل و ده‌ها ستاره بزرگ دیگر هالیوود در حقیقت توسط میر و تالبرگ خلق شدند. مردانی که نبوغ ذاتی برای درک یک صنعت سرگرم‌کننده داشتند.

نارسایی قلبی داشت و پزشک خانوادگی‌شان معتقد بود تا ۲۰ یا حداکثر ۳۰ سالگی بیشتر عمر نمی‌کند. به خاطر همین ضعف بنیه‌اش در مدرسه اغلب سرش را با کتاب‌هایش گرم می‌کرد و کمتر با دیگران می‌جوشید. در ۱۷ سالگی تب روماتیسم گرفت و یک سال در خانه بستری شد. بعد از آن مادرش برای این که احساس عقب‌ماندگی نکند برایش در خانه معلم گرفت. طبیعی است که بهترین همدمش در این شرایط کتاب بود. عاشق زندگی نامه، رمان و نمایشنامه‌ها بود و زندگی در جهان کتاب‌ها برایش جایگزین زندگی در خیابان‌های نیویورک شد. به فلسفه کلاسیک هم علاقه‌مند بود و از همان جوانی متوجه شد به فلسفه «صالت عمل» بیشتر از تئوری‌ها معتقد است و به نظرش بیشتر به کار زندگی می‌آمد. ۱۸ ساله بود که در روزنامه محلی آگهی داد تا برای خودش کار پیدا کند. از آنجا که تایپ آموخته بود به عنوان یک کارمند دفتری در کمپانی فیلم‌سازی یونیورسال پذیرفته شد. آن‌قدر در کارش جدی بود و پیشرفت کرد تا توانست خودش را به اتاق مدیرعامل یونیورسال، کارل لمل برساند و منشی شخصی او شود. یکی از وظایف تالبرگ این بود که موقع اکران نکاتی را که به نظر لمل می‌رسید یادداشت کند. همین باعث شد او تبدیل به یک تماشاگر دقیق با بینشی روشن شود. لمل تحت تأثیر نگاه هوشمندانه او نسبت به فیلم‌های روی پرده قرار گرفت. برای این که تالبرگ جوان را بسنجد سفری به نیویورک برای خودش ترتیب داد و قرار شد در طول سفر تالبرگ به جای او حواسش به فیلم‌ها باشد. بعد از دو ماه که از نیویورک به لس‌آنجلس بازگشت یادداشت‌های تالبرگ درباره مشکلاتی که پیش رو بود و شرایط کمپانی شگفت‌زده‌اش کرد. تالبرگ به او گفت: «اولین کاری که باید بکنید این است که یک شغل جدید به عنوان مدیر استودیو ایجاد کنید که روی روند روزانه کارها نظارت داشته باشد.» لمل درجا پذیرفت و خود تالبرگ را به این سمت منصوب کرد. در حقیقت لمل مدیریت کمپانی بزرگی را که حداقل نه فیلم را هم زمان تولید می‌کرد به تالبرگ ۲۰ ساله سپرده بود. دیوید تامسون، تاریخ‌دان و منتقد سینما درباره این انتصاب می‌گوید: «روشن است که هیچ زد و بندی در کار نبود. تالبرگ نه ثروتی داشت و نه تجربه‌ای در صنعت سینما. جوان بود با تحصیلات نیمه‌کاره و ظاهر نحیف و شکننده. در نتیجه لمل فقط روی بینش، آگاهی و توانایی او حساب کرده بود. ویژگی‌هایی که در آینده‌ای نزدیک جهان سینما را تسخیر کرد.» اولین بار سرسختی‌اش را در مقابل آریک فون اشتروهایم، کارگردان بزرگ نشان داد. فیلم «همسران احق» جواهر بزرگ کمپانی یونیورسال بود و ستاره و کارگردان فیلم، اشتروهایم خیلی بیشتر از بودجه‌ای که برایش مقرر شده بود، تا آن لحظه خرج کرده بود. تالبرگ، کارگردان را به دفترش فرامی‌خواند و می‌گوید: «صحنه‌هایی را که گرفته‌اید دیدم. فیلمبرداری همین امروز متوقف می‌شود.» اشتروهایم جواب می‌دهد: «ولی من هنوز کارم را تمام نکرده‌ام.» و تالبرگ با آرامش پاسخ می‌دهد: «چرا. شما تمام بودجه‌ای را که استودیو می‌توانست در اختیار تان بگذارد خرج کرده‌اید.» تالبرگ سر فیلم بعدی اشتروهایم هم با او به مشکل برخورد و در نهایت این کارگردان بزرگ را اخراج کرد. اخراجی که در محدوده سینما مثل یک زلزله بزرگ تکان‌دهنده بود. تالبرگ بعد از موفقیت‌های بزرگی که در یونیورسال به عنوان تهیه‌کننده و مدیر استودیو پیدا کرد متوجه شد دیگر در این کمپانی نمی‌تواند از ظرفیت‌هایش کامل استفاده کند پس بین اهالی سینما زمزمه انداخت که برای پیشنهادهای کاری در دسترس است.

🔍 وقتی نوابغ به هم می‌رسند

اواخر سال ۱۹۲۲ بود که میر را به تالبرگ معرفی کردند. میر دنبال کسی می‌گشت که در اداره استودیوی کوچک ولی فعال و روبه‌رشدش به او کمک کند. در همان ملاقات اول، تالبرگ تأثیر آنی و عمیقی روی میر

از چپ
میر، بارکر و دست راست تالبرگ



نقشه گنج سینما

همه آن چیزهایی که باید درباره کاراکتر محبوب سینمایی جیمز باند و بازیگران محبوبش بدانید
به مناسبت اکران موفق آخرین اثر: اسپکتر (شبح)

صوفیا نصرالهی

این روزها حتی اکران فیلم‌های مهمی مثل «مریخی» ریدلی اسکات یا «قدم زدن» رابرت زمه کیس که جزو نامزدهای احتمالی فصل جوایز و اسکار امسال هستند، تحت‌تاثیر افتتاحیه فیلم جدید سری جیمز باند قرار گرفته است. برای عشق‌سینماها دیدن هر نسخه جدیدی از جیمز باند روی پرده سینما ضروری است. کاراکتری که بیش از ۵۰ سال است توانسته جذابیت‌هایش را برای مخاطبان سینما حفظ کند. فیلم‌های جیمز باندی شاید هیچ‌وقت از نظر منتقدان آثار برجسته‌ای نبوده باشند و در فهرست فیلم‌های برتر تاریخ سینما قرار نگرفته باشند، ولی برای مخاطبان سینما هم نوستالژیک هستند، هم هیجان‌انگیز و هم تأثیرگذار. گیشه سینماها هم باید از سری فیلم‌های جیمز باند سپاس‌گزار باشد چون هر فیلم جدید جیمز باند به معنای یک طوفان جدید در گیشه به‌خصوص در سینماهای انگلستان، زادگاه جیمز باند و آمریکاست. جیمز باند مثل شرلوک هولمز، کارآگاه خیالی که سر آر تور کائن دویل در کتاب‌هایش خلق کرد چنان محبوبیت همه‌گیری در دنیا پیدا کرد که انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند آن را جزئی از تاریخ و فرهنگشان کنند. ماشین‌های جیمز باند، لباس پوشیدن جیمز باند، استایلش همگی بخشی از فرهنگ انگلیسی شدند. پس عجیب نبود وقتی دنی بویل انگلیسی همین چند سال پیش کارگردان مراسم افتتاحیه المپیک لندن شد، در بخشی از افتتاحیه به جیمز باند ادای دین و در همان قسمت با ملکه انگلستان هم شوخی کرد. «اسپکتر»، بیست و چهارمین فیلم از مجموعه جیمز باند تقریباً در هر کشوری که نمایش داده شده، رکوردشکنی کرده است. این فیلم در انگلستان با فروشی معادل ۶۳ میلیون دلار در نخستین هفته نمایش، رکورد بهترین فروش افتتاحیه را شکست. این رکورد پیش از این در اختیار فیلم «هری پاتر و زندانی آزبکان» بود که در سال ۲۰۰۴ در نخستین هفته نمایش حدود ۳۷ میلیون دلار فروش داشت. جیمز باند فقط یک شخصیت خیالی نیست. برای انگلستان این یک پدیده فرهنگی است و تنها شمایی که می‌تواند در رقابت با هالیوود بازار سینمای این کشور را حفظ کند. با پدیده سودآور جیمز باند و فیلم جدید آن آشنا شوید.

← جیمز باند کیست؟

جیمز باند، افسر نیروی دریایی انگلستان، سال ۱۹۵۳ در یکی از رمان‌های ایان فلمینگ متولد شد. فلمینگ دوازده رمان از سری ماجراهای باند و دو مجموعه داستان کوتاه با حضور جیمز باند به عنوان قهرمان نوشت. کاراکتر باند در حقیقت مأمور مخفی آژانس اطلاعات و امنیت بریتانیاست با کد ۰۰۷. محل اقامتش در لندن است اما به همه نقاط جهان سفر می‌کند و به اقتضای شغلش هندوستان، روسیه و بخش‌هایی از آسیا را دیده است. باند در حقیقت ترکیبی از چند افسر کماندویی است

که ایان فلمینگ در طول سال‌های خدمتش در سرویس مخفی نیروی دریایی انگلستان در جنگ جهانی دوم با آنها آشنا شده و همکاری کرده بود. فلمینگ استایل و چند تا از عادت‌های شخصی خودش را به آن کاراکترها اضافه کرد و نتیجه‌اش جیمز باند شد. اسم جیمز باند را هم از یک پرنده‌شناس آمریکایی به عاریت گرفت. باند خصوصیات ثابتی دارد از جمله عشقش به ماشین و لذتی که از سوارشدن ماشین‌های گران‌قیمت می‌برد، عاشق غذاست و روزانه حدود ۶۰ سیگار دست‌پیچ می‌کشد. بعد از مرگ فلمینگ نویسنده‌های دیگر دست به کار شدند و کاراکتر جیمز باند را در رمان‌های خودش در مسیر حوادث جدید قرار دادند. حتی از روی اولین رمان باند، «کازینو رویال» یک سریال تلویزیونی هم ساخته شد که در آن جیمز باند یک افسر آمریکایی بود! روزنامه دیلی اکسپرس یک سری کمیک استریپ درباره باند چاپ کرد. تا امروز ۲۵ فیلم جیمز باند در سینما ساخته شده و هفت بازیگر در نقش این مأمور امنیتی خوش‌لباس ظاهر شده‌اند.

← همه بازیگران جیمز باند

شون کاتری: سال ۱۹۶۲ در اولین فیلمی که از روی رمان‌های باند ساخته شد، شون کاتری انگلیسی (با اصلیت اسکاتلندی) نقش جیمز باند را بازی کرد. او کلاسیک‌ترین و محبوب‌ترین جیمز باند تاریخ سینماست و برای بازی در همین نقش سرانجام لقب «سر» را هم از ملکه دریافت کرد. زمانی که تهیه‌کنندگان فیلم «دکتر نو» سراغ کاتری رفتند او یک بازیگر تازه‌کار بود که زیبایی اندام کار می‌کرد و اواخر دهه ۵۰ در چند فیلم نه‌چندان مشهور انگلیسی هم بازی کرده بود. فلمینگ در ابتدا مخالف بازی این جوان آماتور در نقش جیمز باند بود. او بازیگر اصیل‌تری مثل دیوید نیون را برای این نقش می‌خواست اما سرانجام زور تهیه‌کننده به او چربید که معتقد بود شون کاتری جذابیتی دارد که دقیقاً نقش باند با آن توصیف می‌شود. ترنس یانگ، کارگردان فیلم کاتری را با زندگی سطح بالا و اشرافی آشنا کرد و بعد از آن دیگر انگار خود جیمز باند در روح کاتری حلول کرده بود. کاتری البته در شخصیت باند تغییراتی داد. در فیلم‌هایی که او بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷ در نقش جیمز باند بازی کرد، این کاراکتر بی‌قید و بندتر و به‌شدت خونسردتر از کتاب‌های فلمینگ بود. کاتری سال ۱۹۶۷ بعد از بازی در فیلم «تنها دو بار زندگی می‌کنی» به خاطر فشار زیادی که بازی در این نقش به او وارد می‌کرد از سری فیلم‌های باند کناره‌گیری کرد. دلیل دیگرش این بود که حالا همه او را با جیمز باند و باند را با او می‌شناختند و به نظر خودش برای مردم تکراری و خسته‌کننده شده بود.

دیوید نیون: سال ۱۹۶۷ بالاخره بازیگر سرشناس انگلیسی مورد علاقه فلمینگ در سن ۶۵ سالگی موفق شد نقش جیمز باند را در فیلم «کازینو رویال» بازی کند. آنها می‌خواستند بعد از بازی نیون در نقش باند، در حقیقت این کاراکتر را بازنشسته کنند و یک مأمور مخفی دیگر جای او را بگیرد. همان چیزی که دیدگاه خود فلمینگ بود اما قانون سینما جور دیگری عمل کرد. **جرج لازینی:** این بازیگر استرالیایی در نقش جیمز باند مهجور ماند اما فیلمی که بازی کرد، «در خدمت علیاحضرت ملکه» محصول ۱۹۶۹ یکی از بهترین جیمز باندهای تاریخ سینما شد. لازینی نامزد جایزه گلدن گلوب



جیمز باند را داده بودند اما او با گفتن اینکه برای بازی در نقش جیمز باند باید بین ۳۵ تا ۴۰ سال داشته باشد نقش را رد کرده بود. سرانجام سال ۱۹۸۶ با دستمزدی بیش از ۵ میلیون دلار برای اولین بار در نقش جیمز باند جلوی دوربین رفت. باندی که دالتون بازی کرد کاملاً جدی بود و جهانی تاریک داشت. بیشتر به یکی از کارآگاه‌های رمان‌های چندلر می‌مانست. او تمایل داشت باند را از آن حالت تیپیکال مرد جذاب خارج کند و به او جلوه‌ای سیاه‌تر ببخشد. ولی همین برداشت متفاوت از کاراکتر باعث شد فیلم‌های دالتون جزو معدود آثار جیمز باندی شوند که در گیشه سینماها شکست خوردند.

پیرس برازنان: هم‌زمان با دالتون تهیه‌کنندگان روی یک بازیگر ایرلندی هم نظر داشتند: پیرس برازنان. رقم قرارداد او برای اولین فیلم باند، «چشم‌طلایی» ۴ میلیون دلار بود و در چهارمین و آخرین فیلم، «روز دیگر بمیر» به ۱۶ میلیون دلار رسید. شیوه بازی برازنان در نقش باند ترکیبی از جذابیت راجر مور و مردانگی شون کاتری بود. منتقدان برازنان را صاحب جوهر اصلی جیمز باند هم در ظاهر و هم در رفتار نامیدند. در نهایت هم بعد از چهارمین فیلم، خود برازنان بود که اعلام کرد دیگر نمی‌خواهد در نقش جیمز باند بازی کند و گر نه او معدن طلای تهیه‌کنندگان باند شده بود.

دنیل کریگ: انتخاب شدن این بازیگر انگلیسی که برعکس بیشتر بازیگران جیمز باند تحصیل کرده مدرسه هنرهای دراماتیک بود و کارش را از روی صحنه تئاتر شروع کرده بود، جنجال زیادی به پا کرد. نکته اصلی جنجال چه بود؟ دنیل کریگ بور است. این یک تضاد آشکار با کاراکتر جیمز باند است که در همه کتاب‌ها و فیلم‌ها به موهای مشک‌اش اشاره شده. کریگ نشان داد که روی پرده قابلیت ایفای نقش جیمز باند را برای هزاره سوم دارد. اولین فیلمی که بازی کرد «کازینو رویال» تبدیل به پرفروش‌ترین فیلم از میان سری فیلم‌های جیمز باند در تاریخ سینما شد. استیون اسپیلبرگ بعد از دیدن این فیلم گفت که دنیل کریگ مناسب‌ترین و بی‌نقص‌ترین جیمز باند برای قرن بیست و یکم است. به این ترتیب با فروش خوب فیلم و نقدهای مثبتی که روی آن نوشته شد دنیل کریگ در نقش جیمز باند ماندگار شد و حالا چهارمین فیلمش، «سپکتر» روی پرده رفته است.

بهترین ستاره نوظهور سال شد اما منتقدان دوستش نداشتند و او را به عنوان بدترین جیمز باند تا آن تاریخ ارزیابی کردند. از نظر آنها این باند کم‌حرف و فاقد شوخ‌طبعی با آن کاراکتر محبوب سینمایی که دست‌پورده شون کاتری بود، اصلاً قابل قیاس نبود. حتی دیوید نیون هم بعضی ویژگی‌های باند را حفظ کرده بود اما باندی که لازنبی بازی کرد خیلی ساختارشکن بود. پیتر آر. هانت کارگردان فیلم «در خدمت علیاحضرت ملکه» معتقد بود که لازنبی می‌تواند جیمز باند باورپذیری روی پرده سینما خلق کند، فقط باید به او مهلت داده شود و در فیلم‌های بیشتری بازی کند. بعضی معتقد بودند که اتفاقاً لازنبی نزدیک‌ترین بازیگر به تصور خالق جیمز باند است اما تهیه‌کنندگان حاضر به پذیرش این ریسک نشدند. آنها بار دیگر سراغ کاتری رفتند ولی او درخواستش را رد کرد و در نهایت به دومین ستاره کلاسیک جیمز باند رسیدند: راجر مور.

راجر مور: از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵ برای ۱۲ سال راجر مور بیشترین تعداد فیلم‌های باند را بازی کرد. فیلم‌های او سرگرم‌کننده‌تر از شون کاتری از کار درآمدند هرچند از نظر سینمایی به پای آنها نمی‌رسیدند. اولین فیلمی که در آن بازی کرد «زندگی کن و بگذر بمیرد» بود و مهم‌ترینشان «جاسوسی که مرا دوست داشت». مور پیش از بازی در نقش جیمز باند کار مدلینگ انجام می‌داد و در چند فیلم و سریال تلویزیونی هم نقش‌های فرعی بازی کرده بود. او هم مثل شون کاتری برای جان بخشیدن به باند روی پرده سینما لقب «سر» دریافت کرد. جالب اینکه راجر مور با شون کاتری دوستان خیلی خوبی شدند و مور تمام سعی‌اش را کرد تا همان باندی را بازی کند که شون کاتری خلق کرده بود. او به نوعی کاتری را پدر معنوی جیمز باند در سینما می‌دانست و شاید همین باعث شده کسانی که فیلم‌های کلاسیک جیمز باند را دوست دارند همیشه بین انتخاب محبوب‌ترین‌هایشان از کاتری و مور مردد باشند؛ جیمز باند‌هایی که خیلی شبیه هم بودند. پالین کیل منتقد بزرگ مور در نقش جیمز باند بود و در فیلم «مردی با اسلحه طلایی» به او لقب «کوه یخ» داد. راجر مور آخرین بار در سن ۵۷ سالگی در فیلم «منظره‌ای برای کشتن» نقش باند را بازی کرد و منتقدان حاضر و آماده سن او را برای بازی در این نقش به عنوان بزرگ‌ترین مشکل پیش کشیدند. مور از بازی در نقش باند دست کشید در حالی که مجموعه فیلم‌های جیمز باندی که او بازی کرده بود فروشی بیش از یک میلیارد دلار در گیشه سینماهای جهان داشتند.

تیموتی دالتون: این بازیگر انگلیسی بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ در دو فیلمی که با کاراکتر باند ساخته شدند بازی کرد: «روزهای روشن زندگی» و «مجزو برای کشتن». تهیه‌کنندگان جیمز باند پیش از این هم چشمشان دنبال دالتون بود و در ۲۴ سالگی به او پیشنهاد بازی در یکی از فیلم‌های



ایمان به جیمز باند



مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان را بررسی می‌کنند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکنومیست

اکنومیست، هفته‌نامه‌ای که نسخه وب‌سایت آن بسته به حوادث روزانه به‌روز می‌شود و در واقع به شکل روزنامه اینترنتی منتشر می‌شود، طرح روی جلد این هفته خود را به خانم آنگلا مرکل اختصاص داده است؛ به این مناسبت که هفته اخیر دهمین سال حضور خانم مرکل در پست صدراعظمی آلمان است. در تازه‌ترین بررسی فوربز نیز، خانم مرکل بار دیگر پس از پوتین در زمره قدرتمندترین سیاستمداران جهان قرار گرفته است. این هفته همچنین سالگرد فرو ریختن دیوار برلین است. در این شماره اکنومیست به اهمیت نقش آلمان در اروپا پرداخته و تحلیل کرده است که به دلیل اهمیت نقش آلمان در اروپا، خانم مرکل سیاستمداری قدرتمند در جهان به شمار می‌رود.



فوربز

مجله فوربز در آخرین شماره خود به دنیای تکنولوژی رفته است. در یکی از مقالات، پاتریک کولیسون مدیرعامل شرکت استرایپ معرفی شده است. کولیسون در سال ۲۰۱۰ به کمک برادر خود این شرکت را راه‌اندازی کرده است و اکنون این شرکت به کانون استعدادهای تکنولوژی در سان‌فرانسیسکو تبدیل شده است. البته سه شرکت زنفیتس، دمو و مدالیا نیز نام برده شده‌اند که در کنار استرایپ تحولات بزرگی در صنعت و فناوری ایجاد کرده‌اند. فوربز در این پرونده به این پرسش نیز پرداخته است که آیا در میانه حباب تکنولوژی قرار داریم و سپس با اشاره به شرکت‌های خصوصی حوزه فناوری پاسخ خیر را برای این پرسش مناسب دانسته است.



نیوزویک

این هفته نیوزویک پرونده‌ای را به موضوع مهاجران به اروپا و مشکلات آنها در فصل زمستان اختصاص داده است. مقاله «میرن گیدا» با داستان فردی به نام امید فاتحی کاراجو، همسرش نادره و همچنین دختر ۱۰ ساله‌اش وانیا آغاز می‌شود. آنها تصمیم گرفته‌اند از طریق سواحل ترکیه به جزایری در یونان بروند. بحران مهاجرت در سال ۲۰۱۵ به یکی از جدی‌ترین مسائل اروپا تبدیل شده است. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از این مقاله هزینه یک سفر از ترکیه به یونان در تابستان چیزی بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار برای هر نفر خواهد بود. اما در زمستان شرایط بسیار متفاوت است. سیل عظیم مهاجران در حالی به یونان هجوم آورده‌اند که این کشور با مشکلات بزرگ اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند.



هاروارد بیزنس ریویو

وقتی خصوصیات یک رهبر ایده‌آل را از شما بپرسند حتماً به مواردی نظیر باهوشی، قاطعیت و مهارت اشاره خواهید کرد؛ خصوصیتی که به صورت سنتی نیز به یک رهبر نسبت داده می‌شود. هاروارد بیزنس ریویو در آخرین شماره خود مروری داشته بر ویژگی‌هایی که یک فرد را به رهبری خوب تبدیل می‌کند. دانیل گولمن به عنوان روان‌شناس و نویسنده در مقاله خود تأکید کرده است که هرچند هوش و مهارت برای یک رهبر خوب لازم‌اند، اما به‌هیچ‌وجه کافی نیستند. او کسی است که نخستین‌بار مفهوم هوش هیجانی را در کتابش مطرح کرد و سپس چندی بعد این مفهوم را در ارتباط با کسب‌وکار به میان کشید.



بلومبرگ بیزنس ویک

«بازی‌های رایانه‌ای» سوژه این هفته بلومبرگ بیزنس ویک بوده است. روی جلد نوشته است: «یک فرمانده ماهر واقعی». در ادامه پرسیده است که آیا «بانی راس» می‌تواند یک بازی هیجان‌انگیز بسازد و ایکس‌باکس را نجات بدهد؟ بانی راس، زنی والیبالیست است که به طور اتفاقی وارد وادی بازی‌های رایانه‌ای شده است. او که با اسلحه‌ای عجیب و بزرگ بر دوش روی طرح جلد بیزنس ویک آمده، در شرکت‌های اپل و مایکروسافت کار کرده است. او بازی‌هایی برای پلی‌استیشن و ایکس‌باکس طراحی کرده است. اکنون روی سری جدید بازی Halo تمرکز کرده تا ایکس‌باکس را از ورشکستگی نجات دهد. سری‌های پیشین این بازی نفوذ بسیاری روی مخاطبان و مصرف‌کنندگان آن داشته است. اکنون همه منتظرند ببینند محصول جدید مایکروسافت چیست.



اینترپرنور

مجله اقتصادی اینترپرنور که متعلق به خاورمیانه است و در امارات متحده عربی منتشر می‌شود، در آخرین شماره خود در ماه نوامبر به «شیخ‌الزین الصباح» پرداخته است؛ زنی که در وزارت جوانان کویت مشغول به کار شده است و تلاش می‌کند به شرکت‌های تازه‌کار کمک کند تا اقتصاد این کشور را پیش ببرند. او در گفت‌وگویی که با اینترپرنور داشته اظهار کرده که در حال مبارزه است و قصد ندارد برنامه‌هایش را با حرف پیش ببرد بلکه شرایط را مانند یک میدان بازی می‌بیند که باید وارد شود و بامهارت بازی کند تا برنده شود. از نظر شیخ‌الزین الصباح اندکی خلاقیت و جسارت می‌تواند هرکسی را پیروز میدان کند. شهامت این زن باعث شده است تا عکس روی جلد این مجله بشود.



تلاونگ

صبح بہ صبح، تازہ تازہ

www.telavang.com





به همین سادگی!

برای تولید کاغذ، درختی می‌میرد...